

تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد چهارم

آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی

تالیف و نگارش

حسین مکی



تهران، ۱۳۶۳



وَالنّاشِراتِ نَشراً

(سورهٔ مرسلات— آیه سوم)

چاپ اول: ۱۳۶۱

چاپ دوم: ۱۳۶۲

از این کتاب پنجهزار نسخه

در چاپخانه صنوبر به طبع رسید

خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

فهرست مندرجات

مقدمه

مدتــی این مثنوی تأخیــر شد
مهلتی بایست تا خــون شیر شد

در شهریور ماه ۱۳۲۰ باصدای غرش چند هواپیمای بیگانه در آسمان پایتخت و اشغال قسمتهائی از مناطق شمال وجنوب کشور کــاخ استبداد رضا شاهی فروریخت؛ رضاشاه اجبارآمستعفی شدوبه‌طرف‌تبعیدگاهش روانه گردید. پس‌ازآن مختصر روزنهٔ روشنائی آزادی برفضای تاریك و مختنق بیست ساله تابیدن گرفت. روزنامه‌هــا از قید سانسور شدید رهائی یافتند و روزنامه‌های جدیدی دست به انتشار زدند وبخود اجازه دادند از دوران دیکتاتوری مطالبی تاریخی بنویسند. اشخاصی که از دوران بیست ساله یعنی از کودتای ۱۲۹۹ به بعد اطلاعات و خاطرات و اسنادی داشتند بــا نوشتن آنها گوشه‌هائی از تاریخ را که در زیر توده‌هائی از حکومت اختناق مدفون گردیده بود برملا وبسیاری از حقایق تاریخی را آشکار ساختند. به این ترتیب کتب ورسائلی در این زمینه بچاپ رسید.

منجمله نگارنده که قبل از شهریور ۱۳۲۰ بکارهای ادبی اشتغال داشت وآثاری چون تصحیح دیوان مشتاق اصفهانی وعاشق اصفهانی و گلزار ادب را بچاپ رسانیده بود و تصمیم داشت دواوین شعرای اواخر دورهٔ صفویه را که سبك هنــدی را رهــا ساخته و به سبك عراقی باز گشت کرده بودند بچاپ برساند؛ ولی با پیش آمدن‌وقایع شهریور دنبالهٔ کار را رهاکرده به نوشتن مقالات تاریخی پرداخت. نخست در مجلـهٔ اطلاعات هفتگی‌ضمن نوشتن‌مقالات‌تاریخی‌مختلف، شرح‌احوال فرخی‌یزدی مدیرروزنامهٔ طوفان را که درزندان شهربانی بقتل رسیده بود نوشت که بعــداً بطور کامل با تمــام اشعارش که جمع آوری شده بود بصورت کتابی مستقل در دیماه ۱۳۲۰ بچاپ رسانده منتشر ساخــت[1]

در همان سال هم در روزنامهٔ نجات ایران بشرح احوال و مبــارزات مــدرس پرداخت که پس از انتشار چند شماره بعلت تصرفات بی‌موردی‌که در متن نوشتهٔاینجانب

۱ـ باید یادآور شد که غالب کتب تاریخی نگارنده قبلا در روزنامه‌ها بچاپ رسیده سپس بصورت کتاب درآمده است مانند زندگانی سلطان احمدشاه که قبلا در روزنامهٔ فردا و زندگانی میرزا تقیخان امیرکبیر در گلهای رنگارنگ و مدرس در روزنامهٔ نجات ایران و روزنامه ستاره بچاپ رسیده بود.

می‌شد دنبالهٔ آن در آن روزنامه قطع گردیدولی‌بعداً درروزنامهٔ ستاره ادامه یافت.
استاد سخن شادروان ملك‌الشعراء بهارنیز پس از سالهاسکوت اجباری قلم‌برگرفت و به‌نگارش سلسله مقالاتی تحت عنوان «مختصر تاریخ احزاب سیاسی» در روزنامهٔ مهر ایران پرداخت و در مقالهٔ اختتامیهٔ خود نگارش تاریخ بیست ساله را به عهدهٔ نگارنده گذاشتند. عین نوشتهٔ ملك الشعرا چنین بود:

نقل‌از شمارهٔ ۲۰۸ روزنامهٔ مهر ایران[1]، دوم شهریور ۱۳۲۱

«... یادداشتهائی است بسیار مهم که آقای حسین مکی مؤلف «گلزار ادب» و غیره در تاریخ سنوات قبل از کودتا با اسناد عمدهٔ سیاسی و حالات مرحوم مدرس جمع‌آوری کرده و بعد از این در همین روزنامه انتشار خواهد یافت.
این مقالات و این رسالات و کتب بقدری در نوشتن تاریخ بیست ساله که ما درصدد آن هستیم کار را روشن و آسان می‌کند که مافوقی برآن مترتب نیست، و اگراین مقالات قبل از این نوشته شده و به‌پایان‌آمده بود شاید ما توانسته بودیم قسمتی‌بزرگ از تاریخ شانزده‌ساله را که از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ دامنه دارد به وجود بیاوریم و اکنون هم امیدواریم نویسندگان محترم دست از نگارش یادداشتها برندارند و البته پس ازختام آن رسالات هرکدام فصلی عمده از تاریخ مانحن‌فیه را فراهم خواهد ساخت و مقالات آقای حسین مکی در واقع مکمل تاریخ «احزاب‌سیاسی» است که شاید بعدها ضمیمهٔ آن گردد. م. بهار».

با فاصله ٦ روز بعد از این مقاله شروع به‌نوشتن تاریخ کودتای ۱۲۹۹ نمودم و بطور مرتب و همه روزه غالباً دوستون از همان روزنامه را به‌اختیارم گذاشتندکه تاسه چهار سال طول کشید. ولی‌وقتی به‌معاونت شهرداری منصوب شدم کثرت مشغله مراز ادامهٔ نوشتن بازداشت. اما بهر تقدیر قسمت اعظم تاریخ بیست ساله به اتمام رسیده‌بود.
بعداً این سلسله مقالات با اضافاتی بصورت مجلداتی جداگانه در سه جلد: جلد اول «کودتای ۱۲۹۹»، درسال ۱۳۲۳، جلد دوم «مقدمات تغییر سلطنت»، درسال ۱۳۲٤ وجلد سوم «انقراض قاجاریه» در اسفند ۱۳۲٤ بچاپ رسید.
علت اینکه قسمت‌اعظم این دورهٔتاریخ‌بطور سلسله‌مقاله درروزنامه‌منتشرگردیدآین بود تا هر گاه اشخاصی نسبت به مندرجات ومطالب آن اعتراضی ویا انتقادی داشته‌باشند آنرا بنویسند تا این دوره تاریخ منقح گردد.
پس از آنکه این سه جلد بطور مستقل منتشر گردید در غالب جراید و مجلات مهم پایتخت مانند اطلاعات، کیهان، ستاره، مهرایران، امید، شفق، نوروزایران، قیام ایران، داد، جبهه، پند، توفیق‌و .... مجلهٔ آینده، مجله‌سخن، سالنامهٔپارس؛نویسندگان مشهوری مانند عبدالرحمن فرامرزی، نصرالله فلسفی استاد دانشکدهٔ ادبیات، ارسلان خلعتبری، هاشمی،حائری،دکترمحمودافشار،حسن‌صدر، و رحیم‌زاده‌صفوی‌وغیره‌دربارهٔ این دوره تاریخ مطالبی نوشتند که درمقدمهٔ چاپ اول‌هرسه جلد عیناً بچاپ رسیده‌است. ناگفته‌نماند، شهرتی که‌آثار ومقالات ناچیزنگارنده درجراید مهم پایتخت پیدا کرده بود واینکه نویسندهٔ جوانی موفق شود ظرف مدت چهار پنج‌سال ۹ اثر ادبی وتاریخی از خودبرجای گذاردودرغالب‌جرایدومجلات‌مهم‌مرتباًمقالات تاریخی‌وسیاسی‌بنویسدوبرروی

۱ــ تنها دورهٔ کامل این روزنامه در کتابخانهٔ عمومی مجلس شورا موجود است.

آثارادبیش‌نویسندگان مشهورواساتیدبزرگی‌چون‌میرزاعبدالعظیم‌خان‌قریب، سعیدنفیسی، مهدی قمشه‌ای الهی و عباس اقبال‌آشتیانی تقریط بنویسند؛ موجب گردید که در شورای عالی فرهنگ موضوع مورد بحث قرار گیرد (در آن موقع اعضای شورای عالی فرهنگ ازدانشمندانی‌نظیرملک‌الشعراءبهاروغیره تشکیل‌می‌یافت). آن‌شورای‌عالی برای تشویق و قدردانی دریک‌جلسه‌تصمیم گرفت که‌نگارنده را به‌افتخار نشان‌علمی‌نائل گرداند؛ ووزارت معارف و اوقـاف و صنایع مستظرفه فرمان نشان علمی را درتاریخ ۹ر۶ر۱۳۲۳ طـی شمارهٔ ۱۸۰٤۱/۳۵۲۸٦ صادر و ابلاغ کرد.

باید متذکر شد همانطور که از نام گذاری این دوره تاریخ برمی‌آید میبایستـی دورهٔبیست ساله به اتمام برسد یعنی تاریخ بیست‌سال ایران باشد. ولی در خلال نگارش این تاریخ در کوران سیاست قرار گرفتم و براثر اشتغال سه دوره نمایندگی مجلس و مبارزات کمرشکن و سنگینی که بردوش اینجـانب بود دنبالـهٔ این سلسله مقـالات قطع گردید وبالنتیجه تاریخ بیست ساله نا تمام ماند. تا وقایع ۲۸مرداد ۱۳۳۲ پیش آمد ومانند دوران بیست ساله باز بواسطهٔ اختناق حاکم بر محیط کشور دیگر امکان گفتاری باقی نماند. فقط‌موفق‌شدم‌یک‌جلد کتاب‌ادبی «گلستان ادب» راتدوین‌ومنتشرنمایم (۱۳۳۵). پس از اینکه مجدداً فضای کشور برای درج مطالب تاریخی مساعد گردید وبقول افصح المتکلمین سعدی شیرازی:

بگوای برادر به لطف‌و خوشی   کنونت‌که امکـان گفتـار هست

به فکر افتـادم کـه این دورهٔ تاریخ را تا شهریور ۱۳۲۰ تکمیل نمـایم ولی گرفتاری گوناگون وتألیفات دیگر مانع انجام این مقصودبود تا آنکه در سال ۱۳٦۰ تصمیم گرفتم هر طور هست این دوره تاریخ را بپایان برسانم.

یادآور می‌شود که دراین دورهٔتاریخ‌حتی‌المقدور سعی کرده‌ام‌که دربارهٔ موضوعات و قضایا وموارد تاریخی قضاوت شخصی نکنم و بانقل اسناد و مدارک قضاوت را بعهدهٔ خوانندگان گرامی واگذار نمایم. این معنی مورد گواهی و تأیید مطلعین و نویسندگان معروف قرار گرفته است؛ چنانکه هاشمی حـائری در شمارهٔ ۹۱٤ مـورخ سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت روزنامهٔ مهر ایران‌در مقالهٔ مفصلی‌در نقد براین‌کتاب درچند جملهٔآخرمقاله چنین نوشته است:

«... این کتاب حتماً برای کسانی که بعدها بخواهند یک تاریـخ کامل از جریان قضایای سیاسی ایران بعد از حوت ۱۲۹۹ بنویسند محل رجوع خواهد بود و در نوشتن این‌تاریخ، مؤلف دانش پژوه این شیوه را پیش گرفته است که به‌نقل قضایا و وقایع اکتفا می کند و وارد بـه قضاوتهای تاریخی نمی‌شود؛ یعنی اینکار را در عهدهٔ خوانندگان‌گذارده است. مسلم است که این شیوه تاریخ نویسی برای مؤلف بهتر است، زیرا بندرت اتفاق می‌افتد که از معاصرین یکی بخواهد تاریخی بنگـارد و قضاوت در مطالب و وقایع نماید بی‌آنکه عواطف شخصی را در آن‌دخالت بدهد؛ و قضاوت صحیح در مطالب و وقایع معاصر و جاری لامحالـه از رنگ عواطف مؤلف بی‌بهره نخواهد ماند. پس برای احتراز از ورود در قضاوت مطالب، همان شرح و سر وقایع بضمیمهٔ اسناد و مدارک یک‌تابلوی کامل در مقابل خوانندگان می گذارد، جستجوی سایه و روشن و نقـاط تاریک ولامع آن بسته به‌میزان بصیرت و بینائی خوانندگان و مقـدار ادراکات عقلی آنان است. این‌شیوه در نگارش کتاب‌وقایع‌بعداز کودتای

آقای حسین مکی بکار رفته است.»

پس از انتشار جلد سوم تاریخ بیست‌ساله (انقراض‌سلسلهٔ‌قاجاریه وتشکیل‌سلسلهٔ پهلوی) نیز در روزنامهٔ مهرایران، شمارهٔ ۱۲۰۵، جمعه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۵ مقاله‌ای در تقریظ درج گردید که ذیلا قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«... می‌توان در بین افراد پشتکاردار و بلندهمت آقای حسین‌مکی معاون شهرداری تهران را نام برد که بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ همت گماشت یکدوره تاریخ ازاین تحول‌عظیمی که‌در حیات سیاسی واجتماعی ایران در ظرف یکربع قرن رخ داده است برشتهٔ تحریر کشد...

... مسلم است که پشتکار شگرف و خلوص نیت او در خدمت به فرهنگ و آزادی باعث گردیده است که امروز ما در مقابل خود سومین جلد از تاریخ ۲۰ سالهٔ ایران را که از مقولهٔ انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی گفتگو می‌کند ببینیم و جلد سوم ایندوره تاریخ از دومجلد سابق به‌مراتب بزرگتر و قطورتر از چاپ بیرون آمده و...

... دراین جلد سوم مؤلف کمال سعی را کرده است اسناد ومدارك مربوط به انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی را جمع‌آوری نماید و با شرح اوضاع و احوال ایام بحران‌آمیز این تحول تاریخی وسیاستهائی که بازی شده است، تا آنجائی که بینظری و وظیفهٔ تاریخ‌نویسی حکم می‌کرده مع‌ترکیبی از احساسات آزادیخواهانه.... نقاط تاریك تاریخ را روشن سازد...»

مطلب دیگری که تذکار آن‌را لازم می‌دانم‌اینست که دراین دوره تاریخ‌سعی‌شده است که مسطورات کاملا بیطرفانه باشد و هیچگونه حب وبغضی نسبت به دست‌اندرکاران سیاسی اعمال نشود. یعنی این دوره تاریخ مانند آئینه‌ای باشد از وقایع و حوادث همانطور که گفته‌اند ان‌التاریخ‌مرآت لحوادث زمان واگر بعضی از سیاستگران و افراد مرتکب اعمال و افعال و گفتار ناهنجاری بوده‌اند این مربوط به نویسنده نیست بلکه اسناد و مدارك چنین حکم کرده است و به قول گوینده‌ای:

گرروی زشت زشت نماید در آینه — مرد حکیم خرده نگیرد برآینه

این موضوع مورد توجه نویسندگانی که دربارهٔ این تاریخ اظهار عقیده نموده‌اند قرار گرفته است بطوری که نویسندهٔ مشهور و توانا عبدالرحمن فرامرزی در روزنامهٔ کیهان، مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲٤ چنین نوشته است:

«... مکی بعدازشهریور ۱۳۲۰ وارد جرگهٔ نویسندگان جراید شد و نوشتن تاریخ معاصر را بعهده گرفت. از شما چه پنهان ، من اول از نوشته‌های او خوشم نمی‌آمد. معتقد بودم بسیاری از وقایع را تحقیق‌نکرده می‌نویسد. چون در حوادث گذشته نبوده است، آنها در کتابی هم جمع نشده که در نتیجهٔ مطابقه و سنجش وقایع با یکدیگر حقیقت را از میان آنها بیرون بکشد، اشخاص آن ایام را نیز درست نمی‌شناسد و تمیزمغرض از بیغرض نمی‌دهد. تحت‌تأثیراشخاص که خودشان و کثافت‌کاری و بی‌ایمانی خودشان موجب پیدایش دیکتاتوری شد قرار می‌گیرد. بدین جهت زحمت خواندن نوشته‌های او را بخود نمی‌دادم.

دست اتفاق کتاب «کودتا» را بدستم داد. خواندم، دیدم مکی از آن تصوری که دربارهٔ او میکردم مبرا است، سعی می‌کند که وقایع رابا

نهایت بی‌طرفی بنویسد، مطلب را سبك سنگین می‌کند، بد را دورمی‌اندازد و خوب را قبول می‌کند.

آن بود عقیدهٔ اولی من دربارهٔ مکی و اینست عقیده دومی من دربارهٔ او. تو خوانندهٔ عزیز، هریك از دو تصور مرا داری داشته باش ولی یقین بدان که برای دانستن تاریخ معاصر از کتابهای مکی مستغنی نخواهی بود.»

براثر همین بیغرضی وعدم قضاوت شخصی، پس از انتشار این دورهٔ تاریخ بسیاری از نویسندگان داخلی وخارجی با نقل‌قسمتهائی که‌مورداستناد بوده ازاین‌دوره‌تاریخ‌بسیار استفاده نموده‌اند که در آثار آنان بچشم می‌خورد. منجمله از نویسندگان و شخصیت‌های مشهور استاد ملك‌الشعراء بهار در کتاب «مختصر احزاب سیاسی» و دکتر ابراهیم، باستانی پاریزی در کتاب «درتلاش‌آزادی» مطالبی از کتاب تاریخ‌بیست‌ساله نقل‌نموده‌اند؛ و از نویسندگان خارجی هم مجلهٔ آکادمی علوم شوروی به نام «معلومات• مختصر خلق‌های آسیا» که در سال ۱۹۶۳ در مسکو بچاپ رسیده ۱۸ صفحه اختصاص به شرح حال وآثار اینجانب داده است، نیز «الف: س. میلیکف» نویسندهٔ روسی با کمك عده‌ای ازخاورشناسان‌انستیتوی‌آکادمی‌علوم‌شوروی کتابی‌بنام «استقراردیکتاتوری‌پهلوی‌درایران» برشتهٔ تحریر در آورده ودر حدود بیست سال قبل بزبان روسی بچاپ‌رسانیده‌است. این کتاب که پس از چند سال در برلن غربی به فارسی ترجمه شده‌است مأخذ عمده‌اش تاریخ بیست ساله می‌باشد، ولی بعلت آنکه از فارسی به روسی ترجمه و سپس از روسی مجدداً به فارسی برگردانده شده‌است در این‌ترجمه‌ها اصول ترجمهٔ تحت‌اللفظی رعایت نگردیده و در حقیقت ترجمهٔ آزاد شده است، پاره‌ای از موارد ومطالب‌تاریخی‌آن‌بااصل مطلب تاریخ بیست‌سالهٔ ایران تطبیق نمی‌کند ودر حقیقت مفهوم اصلی خود را! از دست داده است، معهذا حقایق تاریخی چنددر آن دیده‌می‌شود (این کتاب در سال ۱۳۵۹ بوسیلهٔ مؤسسهٔ امیرکبیر بچاپ رسیده است). نویسنده در مقدمهٔ کتاب مزبور چنین نوشته‌است:

«... ادبیات تاریخ نویسی ایران، برای این دوران چندان عمری ندارد (آغاز پیدایی آن از سالهای چهلم است). نگارنده برآن است که کارهای حسین مکی ــ یکی از بزرگترین تاریخ‌نویسان ایران امروز ــ و بویژه اثر او «تاریخ بیست سالهٔ ایران» پربهاترین کارها از این گونه است. این کتاب بزرگ و پرارزش که به‌پایان هم نرسیده است...»

در هرصورت قصدم‌انتقاد ویا تقریظاز کتاب مزبور نیست، بلکه منظورم نقل قسمتی از مقدمهٔ‌کتاب می‌باشد که به ناتمام ماندن‌کتاب اشاره‌نموده است، گرچه اشخاص دیگری هم این تذکر را مکرر به اینجانب داده و خواستار اتمام این دوره تاریخ بودند وحیف بود نا تمام بماند. لاجرم دنبالهٔ کتاب سیاه (جلد چهارم) را رها نموده تصمیم گرفتم که با تمام ناتوانی به تکمیل این دوره تاریخ بپردازم وتا آنجا که ممکن است و توانائی دارم مجلدات بعدی را بچاپ برسانم.

اکنون که جلد چهارم خاتمه‌یافته و در دسترس خوانندگان گرامی‌قرار می‌گیرد، امیداست جلد پنجم هم که تنظیم و تدوین آن به‌پایان رسیده و برای چاپ‌آماده‌گردیده در آتیهٔ نزدیکی زیر چاپ رفته در دسترس علاقه‌مندان وخوانندگان عزیز قرار گیرد و مجلدات بعدی آنرا بپایان برساند تا پژوهشگران ونسل فعلی ونسل‌های آینده مانند پردهٔ سینما بتوانند وقایع گذشته را در آئینه تاریخ ملاحظ فرموده و دوران حکومت بیست ساله را درك نمایند. و من الله‌توفیق وعلیه تکلان. اردیبهشت ۱۳۶۱ ــ **حسین مکی**

آغاز سلطنت دیکتاتوری پهلوی

مراسم تحلیف پهلوی

در جلد سوم جریان مجلس مؤسسان بطور مفصل شرح داده شد و نمایندگان دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه را با نمایندگان مجلس مؤسسان در مقابل هم قرار دادیم تا معلوم شود که انتخابات مجلس مؤسسان آزاد نبوده بلکه انتصاباتی دولتی بوده است، منتهی در غالب حوزه‌های انتخابیه از نظر اینکه منتخبین مخالف با این تغییرات نباشند رعایت وجههٔ عمومی منتخبین را می کردند.

بهرحال از دویست و هفتاد و دو نفر نمایندگان مجلس مؤسسان فقط سه نفر ممتنع بودند و بقیه رأی دادند که اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون‌اساسی تعویض گردد، و میبایستی بموجب آئین‌نامهٔ مجلس مؤسسان فرمانی از طرف مجلس مؤسسان صادر شود و چند نفری بحکم قرعه انتخاب شده، روز ۲۲ آذر ماه ۱۳۰٤ فرمان را امضاء کنندو بمعیت رئیس مجلس مؤسسان (مستشارالدوله صادق) نزد رضاخان پهلوی که در دوران حکومت موقتی به‌او والاحضرت خطاب میکردند بروند و اصل ۳۶ را که متعلق بشخص پادشاه است تسلیم کنند و تبریک گفته مراجعت نمایند.

طبق قانون اساسی هر پادشاهی قبل از اشتغال و انتصاب بمقـام سلطنت بایستی طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی که در ذیل نقل میشود قسم یاد نماید:

«اصل سی و نهم ـ هیچ‌پادشاهی بر تخت‌سلطنت نمی‌تواندجلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورایملی و مجلس سنا و هیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید:

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام‌الله مجید و بآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت وحقوق ملت رامحفوظ ومحروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن وقوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال، خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. و از خداوند متعال در خدمت به‌ترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبهٔ اولیای اسلام استمداد میکنم».

سوگند رضاشاه در مجلس

روز سه‌شنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۰۴ دو ساعت بعد از ظهر به‌ترتیبی که معین شده بود با تشریفات خاصی رضا شاه بمجلس شورایملی (دورهٔ پنجم) حاضر شد و در حضور مدعوین در برابر قرآن مجید زانو زد و قرآن را دو دستی برداشت و بوسید و تا بالای سرخود برد و به‌ترتیبی که در قانون اساسی ذکر شده بود قسم‌نامه را قرائت کرد و دوباره قرآن را بوسیده روی میز گذاشت و از تالار مجلس خارج شد.

خطابهٔ پهلوی درموقع جلوس برتخت‌مرمر ۲۵ آذرماه ۱۳۰۴

«دراین موقع که بحول و قوهٔ الهی برتخت سلطنت ایران که از طرف ملت بمن تفویض شده است جلوس میکنم‌لازم میدانم که ارادهٔ

خود را به‌همه اعلام نمایم که همه بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه مثل گذشته معطوف سیردادن وطن عزیز بطرف ترقی و تعالی خواهد بود و امیدوارم که خداوند در این نیت من‌راموفق بدارد».

رقابت روس و انگلیس

در شناسائی رژیم سردار سپه به حکومت موقتی و نیز درشناسائی رژیم سلطنتی و همچنین در مراسم تاجگذاری پهلوی دولت روسیهٔ شوروی و دولت انگلستان در زودتـر شناختن رژیـم جدید مسابقه گذارده بودند چنانکه روز ۱۱ آبـانماه ۱۳۰۴ بسفارت شوروی و انگلیس و سایر نمایندگی‌های خارجی در تهران خلع سلطنت قاجاریه ابلاغ شد. سرپرسی لرن روز ۱۲ آبانماه حکومت موقتی را طبق دستور وزارت خارجه برسمیت شناخت. و روز ۱۳ آبان هم یورنیف سفیر وروی طبق دستور کمیسر خارجهٔ شوروی‌حکومت موقتی را برسمیت شناخت.

روز ۲۲ آذر ۱۳۰۵ مجلس مؤسسان هم رأی بسلطنت پهلوی داد و روز ۲۵ آذر مراسم به‌تخت‌نشستن انجام گرفت.

روزچهارشنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۰۴ سفیر انگلیس بعنوان‌مقدم‌السفرا از طرف خود و نمایندگان سیاسی در مراسم جلوس به‌تخت سلطنت نطق ذیل را ایراد نمود:

«در این موقع مسرت‌بخش مهم بلانهایه خوشوقت و مفتخر است که مترجم تبریکات قلبیهٔ مودت‌آمیزی که هیئت نمایندگان سیاسی مجتمع در این نقطه مایلند تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند گردیده جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت اقدس‌شهریار به‌تخت سلطنت سه‌هزار سالهٔ ایران که در نتیجهٔ تظاهر ارادهٔ ملت بوسیلهٔ آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت مرحلهٔ مهمی درتاریخ باستانی و مفخرت‌آمیز ملت نجیبی میباشد که مزایای اخلاقی و صفات جهان‌نوازی وی معروف خاطر همگی است این مرحلهٔ مهـم صفحهٔ

جدیدی در تاریخ ایران باز کرده و حاکی از طلوع عصر نوین و مشعشعی در حیات مملکت باستانی و برای ملت آن میباشد. اینك مشاهده مینمائیم که درنتیجهٔقبول زمام مهام حکومت و تقبل بارسنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریاری تمایلات شدیدی برای احـراز آتیهٔ درخشان و آنچه که موجب ترقی و سعادت ملی است ابراز میدارد با نهایت افتخار از طرف نمایندگان محترمی که در اینجا شرف حضور دارند و همچنین شخصاً آرزو مینمایم که آن اعلیحضرت اقـدس شهریاری سالیان دراز برای انجام وظیفهٔ مهمی که عهده‌دار شده‌اند و برای حفظ نیکنامی و حیثیت مملکت و تأمین سعادت ایران و تهیهٔ موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت اقدس را بسمت سلطنت برگزیده است براریکهٔ سلطنت مستقر نموده ویك دورهٔ طولانی باشکوه و عظمت وخیریت اثر برای آن اعلیحضرت مسئلت مینمائیم وامیدواریم که مجاهدات دائمی اعلیحضرت شهریاری برای اصلاح حال ملت ایران بوسیلهٔ قدردانی و محبت ابدی هریك از افراد مأجور گردد. امید است همواره آن اعلیحضرت بتوفیقات ربانی مؤید و مستظهر باشند».

روابط روحانیت و پهلوی

از نخستین روزهای پیدایش رضاخان در صحنهٔ سیاسی ایران همواره بحفظ شعائر اسلامی و احترام بآن خود را علاقه‌مند و معتقد نشان میداد، مثلا در دورهٔ وزارت جنگی تکیهٔ قزاقخانه را در ایـام عاشورا مانند سایر تکایا آئین‌بندی و سیاه‌پوش میکرد و خود در جلو در ورودی تکیه می‌ایستاد و به‌واردین تعارف و خوش‌آمد میگفت و بدستجات سینه‌زن طاق‌شال اهدا میکرد، و روز تاسوعا و عاشورا دستهٔ قزاقخانه بسیار مجلل و باشکوه و با چند دسته موزیك و چندین رأس یدك ببازار میآمد و خود سردار سپه باعده‌ای از افسران پای‌برهنه در جلو دسته و سربرهنه کاه برسر می‌ریخت و شب ۱۱ عاشورا هم مانند سایر دستجات صنفی و محلی شام‌غریبان میگرفت و شمع بدست بدون

تشریفات بمجالس و مساجد و تکایای بازار میرفت و در دورهٔ ریاست وزرائی هم که مصادف بود با تخریب قبور ائمهٔ بقیع در مدینهٔ منوره بوسیلهٔ وهابی‌ها که در تهران و تمام شهرها علیه وهابی‌ها تظاهراتی میشد و جلساتی از علما تشکیل میدادند شرکت مینمود و خود را برای اقدام جدی دراین‌باره علاقمند نشان میداد.

در بدوجلوس بسلطنت هم دراین زمینه‌ازهرنوع اقدام‌ریاکارانه خودداری نمیکرد و مخصوصاً بوسیلهٔ جراید منعکس مینمود که همه بدانند که او پابند دین و مذهب شیعه میباشد.

پس از خاتمهٔ مجلس مؤسسان ساخته و پرداختهٔ خود که سلطنت ایران را باو واگذار کرد، طبق اصول قانون اساسی بایستی در مجلس شورایملی حاضر شده قسم یاد نماید.

دراین‌باره در جراید و تاریخ عبدالله‌خان امیر طهماسب صفحهٔ ۶۲۳ چنین نوشته شده است:

«پس از آنکه سوگند خورده شد و قسم‌نامه امضاء گردید اعلیحضرت در برابر کتاب آسمانی زانو زد و با یك قیافهٔ صمیمی و جدی و متواضع قرآن را بوسید و دو دستی از روی میز گرفت و تا بالای سر خود برد و دوباره بوسید، روی میز گذاشت و از طالار خارج گردید».

بعضی از مراجع حوزهٔ علمیهٔ نجف هم براثر این قبیل تظاهرات تصور مینمودند که فعلا او تنها پادشاه کشور شیعه میباشد و باید او را تقویت کرد. لذا پس از جلوس پهلوی به‌تخت سلطنت باو تبریك گفتند. ولی پس از آنکه ماهیت خود را نشان داددیگر روابط‌حسنه‌ای بین رضا شاه و مراجع و حجج نجف اشرف وجود نداشته است.

اینك چند تلگرافی که در این مورد به‌طهران مخابره شده در زیر نقل میگردد:

تلگرافازنجف، طهران ــ نمرهٔ ۸۲۸، تاریخ ماه ۱۲، ۱۹۲۵ م

«حضور مبارك اعلیحضرت پهلوی شاهنشاه ایران خلدالله ملکه

وسلطانه تبریك سلطنت تقدیم، امیداست بظهور ولی‌عصر متصل شود.
(جواد ـ صاحب جواهر)»

تلگراف از نجف، نمرهٔ ۱۲۳۹، تاریخ ۳۰ ماه ۱۲، ۱۹۲۵ م

طهران ـ وزارت امور خارجه ـ حضور مبارك پادشاه اسلام‌پناه پهلوی ایدالله نصره دوام این دولت قوی‌شوکت را برای تشیید ملت و حفظ استقلال مملکت و بسط معدلت و موجبات‌ترفیه‌حال رعیت‌مسئلت و جلوس میمنت مأنوس را تهنیت تقدیم

(الاحقر ابوالحسن موسوی)

تلگراف ازنجف، طهران، نمرهٔ ۸۲۹، تاریخ ۱۹ ماه ۱۲، ۱۹۲۵ م.

توسط حضرت حجت‌الاسلام آقای بحرالعلـوم ـ تبریك جلوس و تاجگذاری اعلیحضرت قدر قدرت را صمیمانه تقدیم و تأییـدات شاهنشاهی در تشیید ارکان دین مبین اسلام از حجت عصر خواستارم.

(ضیاءالدین عراقی)

تلگراف از نجف، طهران ـ نمرهٔ ۹۸۷۲، تاریخ ۲۱ ماه ۱۲، ۱۹۲۵ م.

پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه پهلـوی خلـدالله‌ملکه، تبریکات صادقانه دعوات صمیمانه را تقدیم مینماید.

(داعی محسن علاءالمحدثین).

تلگراف از نجف، طهران، نمرهٔ ۷۶۹، تاریخ ۲۸ ـ ماه ۱۲، ۱۹۲۵ م.

حضور مبارك اعلیحضرت پهلوی خلدالله‌ملکه، جلوس میمنت مأنوس را با یك دنیا مسرت تهنیت تقدیم،دوام دولت رامسئلت‌مینمایم.

(داعی مهدی خراسانی)

پهلوی با تزویر و ریا خود را بمراجع مذهبی نزدیك کرده بود ولی پس از بسلطنت رسیدن همان کاری را کرد که عبدالملك‌مروان اموی کرد.

عبدالملك مروان سالها در مسجدالحرام به‌تلاوت قرآن و نماز

و عبادت مشغول بود، پس از آنکه بخلافت رسید قرآن را کنار گذارد و گفت دیگر با تو کاری ندارم و خانهٔ کعبه را به‌منجنیق بست.
چقدر خوب گفته حافظ شیرازی:

میکشم باده و سجادهٔ تقوی بر دوش
آه اگر خلق شوند آگه از این تزویرم

پهلوی پس از بسلطنت رسیدن نخست محل روضهٔ قزاقخانه را به‌تکیهٔ‌دولت منتقل‌نمودوازشکوه وجلال‌ومدت‌آن‌کاست وپس‌از چند سال بکلی متروك گردانید. سپس شهربانی برای برقـراری مجالس عزاداری موانع و مشکلاتی بوجود آورد که قبلا بایستی تحصیل‌اجازه نمود و بعداً هم حرکت دسته‌های عزادار در ایام عاشورا را ممنـوع گردانید. و اگر احیاناً در بعضی خانه‌ها محرمانه مراسم عزاداری بعمل می‌آمد صاحبان خانه تحت تعقیب قرار می گرفتند وبزندان می‌افتادند. بعداً بجای عزاداری کاروان شادی (کارناوال) در ایام عاشورا براه انداختند و صنوف را مجبور میکردند که دربرپائی کارناوال پیشقدم شده هرصنفی دستهٔ خود را شرکت دهد.

خوب بخاطر دارم در اواخر سلطنت پهلوی حرکت کارناوال (کاروان شادی) مصادف بود با شب عاشورا و در کامیون‌ها دستجات رقاصه با ساز و آواز به‌پای کوبی و رقص در شهر بگردش درآمده بودند. در عوض اگراحیاناافرادی ازذاکرین‌باعبا وعمامه دیده‌میشدند تحت تعقیب قرار میگرفتند.

اولین کابینه در سلطنت پهلوی

روز ۲۹ آذر ماه ۱۳۰٤ برابر سوم جمادی‌الاخر ۱۳٤٤ و دسامبر ۱۹۲۵ در ساعت ۹ صبح فروغی اولین کابینه را به رضاشاه معرفی و سپس بمجلس شورایملی بشرح زیر معرفی نمود:

۱ـ فروغی ـ کفیل ریاست وزراء
۲ـ میرزا حسن خان مشار ـ وزیر امورخارجه

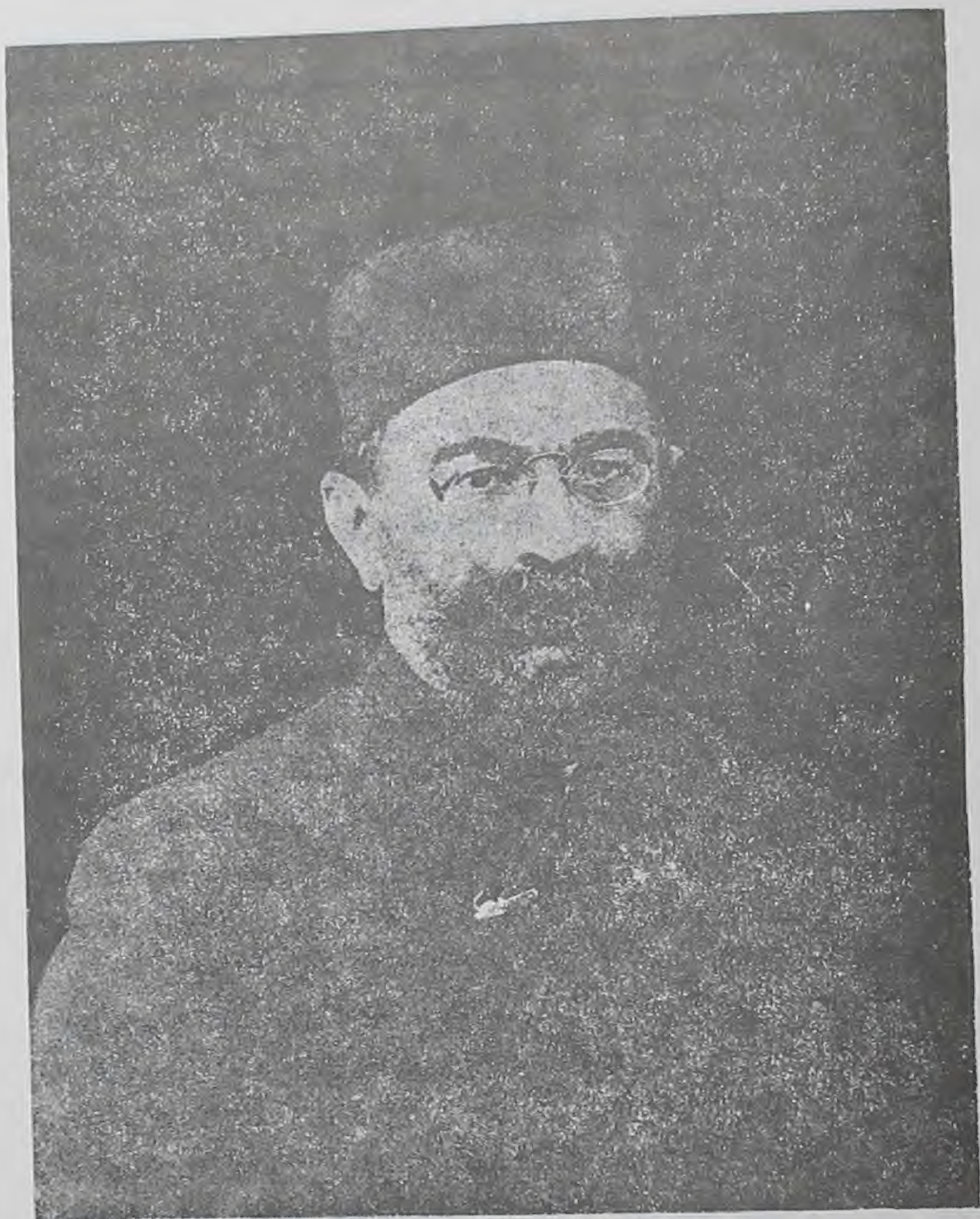
۳ـ امیرلشکر عبدالله‌خان امیر طهماسب ـ وزیر جنگ
٤ـ مهدی مشیر فاطمی ـ وزیر عدلیه
٥ـ بیات، مرتضی قلیخان ـ وزیر مالیه
٦ـ جعفر قلیخان اسعد ـ وزیر پست و تلگراف
۷ـ دادگر، حسین ـ وزیر داخله
۸ـ داور، علی‌اکبر ـ وزیر فوائد عامه
۹ـ یوسف مشار ـ کفیل وزارت معارف
این کابینه تا تیرماه ۱۳۰۵ خ در این مقام باقی بود و انتخابات دورهٔ ششم در دورهٔ زمامداری وی انجام شد.

توضیح آنکه فروغی در دوران پهلوی مدتی با سمت کفالت عهده‌دار امور بوده ولی بعداً بسمت رئیس‌الوزراء مشغول کار شده‌است و در این دورهٔ زمامداری فروغی از افرادی مانند ابوالحسن پیرنیا، قاسم‌صور، محمد علی فرزین، نظام‌الدین حکمت، غلامرضا هدایت در پست‌های عدلیه، مالیه، فوائد عامه و تجارت و پست و تلگراف باید یادآوری نمود.

یکی از بازیگران دوران پهلوی

یکی از مهره‌های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسلهٔ قاجار و روی کارآوردن رضا خان پهلوی میرزا محمد علیخان فروغی (ذکاءالملك) بوده است. او یکی از فراماسون‌های با هوش و تحصیل کرده ودانشمند وصاحب‌تألیفات درادبیات وحکمت و فلسفه میباشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. بهمین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است.

فروغی از بدو پیدایش رضاخان یا از جهت هوش فطری و یا از لحاظ آگاهی بسیاست انگلستان در مورد «تمرکز حکومت قدرت» و ایجاد دیکتاتوری همواره او را تقویت میکرده و در بسیاری از



میرزا محمد علی‌خان فروغی ــ ذکاءالملک

بازیهای سیاسی مبتکر و در حقیقت یکی از تعزیه‌گردان‌های اصلی بوده است و از عجائب آنکه در بدو بسلطنت رسیدن پهلوی او رئیس الوزراء و در آخرین روزهای سلطنت هم او رئیس‌الوزراء بوده است.

گفته شد فروغی از بدو پیدایش سردار سپه او را تقویت میکرده است. حکایتی که نصرالله صبا (مختارالملك) برای نگارنده نقل‌نموده است جالب توجه و مؤید مطلب فوق‌الذکراست:

مختارالملك که ریاست بلدیه را در کابینهٔ مشیرالدوله در سال ۱۳۰۲ داشته است به‌نگارنده حکایت کرد که برای مذاکره درباب مسئله‌ای به ملاقات مشیرالدوله در اطاق هیئت‌دولت رفته بودم. فروغی هم که عضو کابینه بود در گوشه‌ای نشسته مشغول تحریر بود. پس از آنکه کارم با رئیس‌الوزراء خاتمه یافت و خدا حافظی کرده خواستم از اطاق خارج شوم، فروغی برخاست و بطرف من آمد، نزدیك در خروجی مرا مخاطب قرارداد و اظهار داشت: خواستم مطلبی را دوستانه با شما در میان بگذارم. گفتم بفرمائید. فروغی گفت: شما با سردار سپه روابط دوستانه‌ای دارید؟ گفتم: خیر. گفت؛ میخواهید من واسطهٔ دوستی و نزدیکی شما را با او فراهم نمایم و باهم دوست صمیمی باشید؟

این بیان فروغی موجب تعجب من شد زیرا میدانستم که سردار سپه چوب لای چرخ کابینه میگذارد و علیه مشیرالدوله تحریك‌میکند و از ایجاد این رابطهٔ دوستی منظورش اینست که من طبق دستور سردار سپه عمل نمایم و علیه مشیرالدوله اقدام نمایم و حال آنکه من بمشیرالدوله علاقه‌مند بودم. بفروغی جواب سربالا دادم که معنایش این بود فعلا چنین ضرورتی ایجاب نمیکند.

بمحض آنکه سردار سپه نخست وزیر گردید، مرا از ریاست بلدیه برداشت.

حال باید دید که مطلعین دربارهٔ اولین رئیس‌الوزراء دورهٔ دیکتاتوری ایران یعنی فروغی چه نوشته و چگونه قضاوت کرده‌اند:

میرزا محمد علیخان فروغی که بود[1]

محمد علی فروغی ذکاءالملک متولد سال ۱۲۹٤ هجری قمری پسر میرزا محمد حسین ذکاءالملک متخلص به فروغی پسر آقا محمدی ارباب اصفهانی (جد اعلای این خانواده اصلا از یهودی‌های بغداد بوده که در زمان قدیم برای تجارت به‌ایران آمده و پس از مهاجرت به‌ایران و سکونت در اصفهان مسلمان شده است). پس از تحصیلات مقدماتی در دارالفنون تهران مشغول به‌تحصیل طب گردید و بعد بواسطهٔ ذوق فطری که به ادبیات داشت از طب منصرف و منحرف گشته در رشتهٔ ادبیات داخل گردیدو بعد از چندی معلم مدرسهٔ سیاسی تهران شد.

در دورهٔ اول مجلس شورای ملی رئیس دفتر مجلس بود و پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۲٦ قمری ملقب به‌ذکاءالملک گردید.

در دورهٔ دوم انتخابات مجلس در سال ۱۳۲۷ ق، از تهران‌وکیل شد و پس از چندی بسمت ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در دورهٔ سوم نیز از تهران وکیل شد وبعد درسال ۱۳۲۹ ق، بوزارت دارائی و بعد مدت کمی بوزارت دادگستری منصوب شد و پس از وزارت دادگستری بریاست دیوان‌عالی کشور برقرار گردید.

فروغی در مدت عمر اداری خود پنج بار وزیر خارجه ـ چهار بار وزیر دارائی ـ سه‌بار وزیر دادگستری ـ چهاربار وزیر جنگ ـ یکبار وزیر اقتصاد ملی (پیشه و هنر و تجارت) یکبار وزیر دربار و چهاربار نخست‌وزیر بوده است. در سومین بار که نخست وزیر بود (از بیست و ششم شهریور ۱۳۱۲ تا آذر ۱۳۱٤ خ) و بعد از نخست وزیری استعفا داد. علتش این بود که پس از توقیف شدن محمد ولی اسدی نایب‌التولیهٔ آستان قدس رضوی که با فروغی نسبتی پیدا کرده بود (پسر اسدی داماد فروغی بود) در بازرسی که از خانهٔ اسدی‌بعمل

۱ـ نقل از جلد سوم شرح‌حال رجال ایران نگارش مهدی بامداد.

آمد در میان کاغذهایش نامه‌ای از فروغی دیده شد که دوستانـه و بطور خصوصی در ضمن جواب به‌نامهٔ اسدی راجع به‌شاه نوشته بود:

در کف شیر نر خونخواره‌ای جز به‌تسلیم و رضا کو چاره‌ای

نامه را نزد شاه فرستادند، معلوم بود در اینموقع شاه پس از دیدن نامهٔ مزبور تا چه حد متغیر و تاچه‌اندازه از فروغی بدش‌خواهد آمد و از غرائب این بود که به وی‌صدمه‌ای‌وارد نیاورد[1] فروغی چون چنین دید تکلیف خودش را فهمید و در دهم آذر ۱۳۱٤ از نخست وزیری مستعفی شد: و بجای او محمود جم (مدیرالملك) نخست‌وزیر شد و اسدی هم در بیست و نهم همین ماه و سال در مشهد تیـرباران گردید. فروغی در اوائل آبانماه ۱۳۲۱ خورشیدی درحالیکه وزیـر دربار بود در اثر عارضهٔ قلبی در گذشت.

عباس اسکندری که مدیر روزنامهٔ سیاست ارگان اقلیت دورهٔ پنجم مجلس بود و با مدرس همکاری داشت در کتاب آرزو که پس از شهریور بیست به رشتهٔ تحریر در آورده است و بصورت محـاکمه است چند نفر از رجال و دست‌اندرکاران رژیم خودمختاری پهلـوی را به‌محاکمه کشیده است و محکمه‌ای ازلسان تاریخ تشکیل داده‌است، در این محکمهٔ تاریخ به‌عنوان ادعانامهٔ مدعی‌العموم بدواً فروغی را به‌محکمهٔ تاریخ چنین معرفی نموده است:

ادعانامهٔ مدعی‌العموم ـ مدت شانزده سال ندای آزادی را کسی نشنید

«شانزده سال گذشت و کابوس هولناك ستمگری و بدبختی بال و پرخود را در سرتاسر این مملکت پهن‌نموده و بکسی مجال استراحت نداد.

مطابق احصائیه که موجوداست در محبس‌های تهـران و زندان قصر و بیغوله‌هائی که در ولایات و ایالات این کشور بنام زنـدان وجود داشت متجاوز از بیست وچهار هزارنفرمفقود و مقتول وچندین

۱ـ در مواجهه با رضا شاه باو گفته بود زن ریش‌دار

صد ملیون تومان دارائی مردم مغصوباً از کف آنها گرفته شد، هزاران نفر از موطن و جا و مکان خود تبعید شده و غالب آنها بسختی جان سپرده‌اند.

هیچکس در مدت مذکور در خانه، حجره و تجارتخانهٔ خود، در ملك و مزرعه و کارخانهٔ خویش امنیت و آسایش نداشته و هرج و مرج در ادارات بقدری دامنه داشت که هر مأمورامنیه خداوندگاری بشمار میرفت و بالاخره دریك کلمه‌به‌ناامنی غارت وآدم کشی‌مرکزیت داده‌شده بود. حقوقی که بموجب قانون‌اساسی‌بملت‌ایران اعطا گردیده بود بکلی در طاق نسیان گذاشته شد. آزادی قلم از میـان رفته بود. مدیران جرائد محبوس وباشکنجه وآزار در زیر دیوارهای محبس تهران مقتول شدند و برای اینکه مردهٔ آنهاهم قدرت نـویسندگی نداشته باشد ناخنهای آنها هم کنده میشد[1].

نظمیه و شهربانی این مملکت بجای آنکه اعراض و نـوامیس مردم و سلامت و آزادی و حقوق اجتماع را حفظ کند لانهٔ کرکس و کفتار بود، از مردم سالم و آدم زنده خوشش نمی‌آمد، میزد، میبرید، میدرید و میکشت. هرسری که دشمن آنها شمرده میشد قطع وهرزبانی که غمخواری میکرد یا باید لال میشد یا از کام بیرون میکشیدند.

دارائی، آزادی‌خواهی، علم و معرفت و حقیقت گوئی وشهامت برای، مردم این کشور وبال بشمار میآمد. کلمات معانی خود را گم کرده و کاربجائی رسیده بود که اگر این مجسمه‌های غرور و نخوت را (بادست اشاره به‌متهمین نمود) تملق گویان میستودند و خداوند-گارشان مینامیدند آنها را کفایت نمیکرد و برای خود مقام‌الوهیت قائل بودند.

به‌عقیدهٔ مدعی‌العموم محکمهٔ عالی اختصاصی، ایـن اشخاص مرتکب بزرگترین خیانت به‌اجتماع بوده و گذشته از آنکه بعضی از آنها به‌اختلاس و ارتشاء هم منسوبند عموماً قیام علیه حکومت مشروطه

۱ــ مانند فرخی‌یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان که معروف بود ناخن‌های او را کشیده بودند.

نموده و آزادی اجتماع را مختل کرده و برای چند روز مقام ومسند این سیاه‌روزی را برای مملکت تهیه کردند و در یك جمله بگویم که «آمدند، بردند، کشتند و خراب کردند».

البته چنانچه در صفحات اوراق تحقیقات ملاحظه میفرمائید عموماً متعذر شده‌اند که ما بنابرامر مقام بالاتری مرتکب این جرائم شده‌ایم و از روی اجبار و خوف جان‌مبادرت‌بخیانت‌علیه عامه نموده‌ایم و بنظر مدعی‌العموم این عذر پذیرفته نیست زیرا اگر یکنفر بی‌سواد و بی‌اطلاع از اصول و قوانین چنین دعوی بکند در محکمه عذرش بزحمت پذیرفته خواهد شد ولی این اشخاص همه از کسانی هستند که در دبستان مشروطیت‌ایران تربیت یافته و الفبای قانون اساسی هم با حضور خود آنان تدوین یافته. اینها کسانی هستند که سالهای متمادی در مسندهای اولیه عدالتخانه و بساط حکومت بوده هیچ راه طفره و فراری برای آنها باقی نیست.

طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی شخص پادشاه ازمسئولیت مبری است وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند. و اصل شصت و چهارم قانون اساسی تصریح دارد وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسك قرار داده و سلب مسئولیت از خود نمایند.

بنابر مقدمات فوق چند نفرازمتهمین‌حاضر که‌قیام علیه‌حکومت مشروطه کرده و اصول مشروطیت را از بین برده‌اند از محکمهٔ عالی تقاضای حکم اعدام برای آنها شده و نسبت ببعض دیگر چنانکه ذیلا با جزئیات در متن ادعانامه تصریح و تشریح شده است عامل جرائم یا سبب جرم بوده‌اند و نسبت بجرائم‌مرتکبه‌تقاضای‌مجازات گردیده‌است.

هیئت محکمهٔ عالی ملاحظه و بررسی خواهند فرمود که کیفر تقاضا شده اگرچه شدید است ولی جرائم مرتکبه شدیدتر بوده واگر عدالتخانه وسیله‌داشت‌به‌عقیدهٔ‌مدعی‌العموم‌میبایستی‌مجازات شدیدتری درخواست میشد.

آقایان قضات: این اشخاص[1] جامعه را بدبخت نمودند، گرد سیه‌روزی و غبار مرگ بر سر ملتی پاشیدند، از هیچ سختی و شدتی مضایقه نکردند و در تمام آنچه نمودند برعظمت جرم خود عالم بوده و از کیفر افعال خود آگاه بودند ولی حرص مقام، خیره‌سری و جاه‌طلبی آنها رامانع گردید که بعاقبت کار خود بنگرند و مسلم است تصور هم نمی‌نمودند که دست مقتدر جامعه و ملت گریبان آنها را گرفته و بپای میز محاکمه کشانده و روزی در میدان عمومی بسزای کردار خود خواهند رسید.

اینك مواد اتهامیهٔ یکایك آنها را بشرح زیر باطلاع محکمهٔ عالی میرسانم و بدواً لازم است که تاریخچهٔ از سوم اسفند دویست و نود و نه تا نهم آبانماه ۱۳۲۰ از نظر دیوان‌عالی گذرانده شود.

چنانکه خاطر همه مسبوق است عملی که در هزار و دویست و نود و نه در شب سوم اسفند انجام پذیرفت یك عمل غیرقانونی بود معذلك چون در دنبالهٔ حوادثی بود که در اثر جنگ بین‌الملل انجام میگرفت و عامه بقضایای غیر منتظره عادت کرده‌بودندوضمناً بیانیه‌هائی که صادر میشد حکایت میکرد که برای خاتمه دادن بسیاه‌روزی مردم جمعی از جان گذشته خود را فدای آزادی و آسایش اهالی نموده‌اند و پاره‌ای از اشخاص که در آن زمان توقیف میشدند چون موردبغض مردم بودند باتیه خوب تعبیر میشد.

سید ضیاءالدین که ریاست وزراء را عهده‌دار شده بود مواعید زیادی باهالی پایتخت و تمام مملکت میداد ولی بعد از سه ماه دورهٔ حکومت او سرآمد و مجلس چهارم افتتاح گردید. در اواخر مجلس چهارم مستوفی‌الممالك حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروف به کابینهٔ نیم‌بند گردید یعنی بعد از شش هفته چهار وزیر بجای هشت وزیر آورده بمجلس معرفی کرد.

آن روز را یکی از ایام تیرهٔ این مملکت باید بشمار آورد زیرا

۱ــ فروغی ــ مخبرالسلطنهٔ هدایت ــ تیمورتاش ــ نصرت‌الدوله ــ داور.

از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود قدم بصحنهٔ سیاست گذاشت. این شخص در سالهای اول مشروطیت وکیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود.

مستوفی‌الممالك خودش شخصاً خوب و در دورهٔ زندگانی خود قدمی عامداً علیه منافع مملکت برنداشته بود اما اشخاصی که به‌این سرزمین لطمه‌هائی زدند همگی در زیر حمایت و کمك او موفق‌شدند خود را بدستگاه حکومت و وزارت برسانند ولی هیچیك از آنها مانند این شخص (و با دست اشاره به‌متهم نمود) صدمه باب و خاك ایـران نرسانیده و تا این اندازه مضر نبوده‌اند.

این شخص در تمام مدت بیست سالهٔ دورهٔ اخیر قدم بقدم، با کمال مراقبت و سعی وافر علیه آزادی فردی و اجتماعی قدم‌برداشت. صورت آرام و قیافهٔ فریبندهٔ او چه‌بسا اشخاص را بدیار نیستی کشانید.

این شخص با دست خود نمی کشت، تهدید نمیکرد کسی رانمیزد ولی ارائهٔ طریق مینمود. از هرسختی و شدتی که نسبت بعامه میشد تمجید میکرد و یك مثل تاریخی می‌آورد. وقتـی کسی را میکشتند میگفت داریوش هم همین کاررا برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنان نمود. ره چنان رو که رهروان رفتند.

آقایان قضات: در طی جریان ادعانامه ملاحظه خواهید فرمود که اصول شدید ماکیاول و کشتارهای گوناگون بی‌حساب الکساندر هفتم بورژیا اگر در بیست سال اخیر بتمام معنی در کشور ما بوجود آمد از مدرسهٔ استاد فلسفه‌ای بود که بتمام اصول آن آشنائی داشت. باید دید مسئول واقعی امر که بوده است.

غرض مدعی‌العموم تبرئهٔ دیگری نیست‌دراین‌جایگاه مدعی‌العموم را سخن از متهم امروز و محکوم فرداست. اگر این شخص فروغی که در مدت شانزده سال در اکثر کابینه‌های وقت مقام اول و عضویت داشته است بجای راهنمائی اعمال رذیله در همان روزهای اول میگفت

من از حکومت قانون میترسم و با کارهای ناشایست من همراه نیستم شاید خیلی از وقایع شرم‌آور پا بعرصهٔوجود نمیگذاشت. بنابرمقدمات فوق این شخص را مدعی‌العموم نسبت بجرائمی که ذیلا ذکر می‌شود مسئول و مجرم تشخیص میدهد:

۱ـ شرکت در انتخابات جعلی پنج دورهٔ مجلس‌شورایملی ونقض قوانین حکومت مشروطه و جلوگیری از حق انتخابات عامـه و سلب حقوق ملت ایران.

۲ـ از نظر صریح اصل شصت و چهارم قـانون اساسی وزراء مسئول امور هستند و اصل شصت و یکم‌قانون‌اساسی که وزراءمسئولیت مشترك دارند و اصل چهل و چهارم قانون اساسی که شخص پادشاه از مسئولیت مبراست صدمات و خسارات وارده‌بمردم را از هر حیث در زمان تصدی وزارت خود باید جـواب داده و مسئولیت آنـرا برعهده گیرد.

دوسیه‌های مزبور حاوی قتل‌ها و حبس‌های با شکنجه و عذاب و نفی بلدهاست و درمحاکم مربوطه‌قبلی ودراین محکمه‌موردرسیدگی قرار گرفته مجرمین اعتراف کرده و وقوع جرائم مزبوره تحقق هم یافته است اکنون مدعی‌العموم میل دارد که متهم با کمال آزادی از خود دفاع نموده و اگر جوابی دارد بگوید.

آقایان قضات: خوشبختانه تنها شاهد قضایا دیوارهای ضخیـم محبس‌های تهران و قصر نیست که جنایات را در درون دخمه‌هاپنهان نموده و نالهٔ استغاثهٔ بیچاره‌هاراشنیده واکنون هم کروگنگ برروی آنها یك پردهٔ تاریك کشیده باشد.

بلکه خود عمال‌جنایات‌همگی اقرار واعتراف‌نموده وازآنجائیکه ممکن نیست عدالت الهی اجازه دهد این همه ظلم و بیداد بـدون مجازات و بازپرس بماند و از آنجائیکه ستمگر شجاعـت و شهامت نداشته و جنایات را براثر جلب منافع مرتکب شده عقیده و وجدان در او راه ندارد وقتی راه را برخود بسته دید در چهاردیوار اجبـار

محصور شد و تیغ عدالت را در بالای سر خود مشاهده کرد مانند بیوه‌زنی گریه میکند التماس مینماید بامید آنکه از مجازات فرار کند فوراً خود و رفقای جرم خود را بروز میدهند اینها نیز یکی بعد از دیگری حقایق را اعتراف نمودند.

آقایان قضات: این شخص در بلوای نان که ساختگی بود وزیر مالیه و در اجتماع و بستن دکاکین برای جمهوری قلابی شرکت‌داشته و در روز دوم حمل هزار و سیصد وسه‌در حملهٔ نظامیان بمجلس عضو هیئت دولت بوده و مسئول تلفات آنروز مردم است.

در زمان قتل عشقی که منتهی باستیضاح هفدهم محرم ۱۳۰۳ گردید وزیر خارجه و تا نهم آبان ۱۳۰٤ در کلیهٔ عملیات سهیم و از آن تاریخ کفیل ریاست وزراء گردید و در عملیات مجلس مؤسسان با سه نفر همکاردیگرخود نقش بزرگی بازی کرده و آن سه نفر امروز از دسترس قدرت قانون دور میباشند.

هرسه آنها بکیفر خود رسیده و اکنون در زیر تودهٔ خاك گران خفته‌اند. آنها نردبانی بودند و کسی را که کمك کردند از آن بالا رفت او خود نردبان را سوزاند و متلاشی کرد ولی مدعی‌العموم لازم میداند که حکم محکمه نسبت بآنها هم صادر گردد.

بزرگترین شاهکار این شخص حسن محاوره و قوهٔ بیانی است که آسمان باو عنایت کرده و اگر میخواست در راه خوب آنرابمصرف رساند خیلی بدرد جامعه میخورد ولی علم و فضیلت او در راه بد صرف گردید و از آنچه طبیعت باو داده بود سوءاستفاده کرد خطابه‌ای که در چهارم اردیبهشت روز تاج گذاری تدوین کرده و در سترس شما میباشد از آن پی‌میبرید که چه مداهنه و تملق در آن مستور است.

و همین خطابه‌ها موجب آمد که در روزگاران بعد هیچ قسم حرف و نصیحتی بگوش ممدوح[1] مزبور تأثیر نکرد.

شاه‌بیت هنرنمائی این خطابه آنجاست که پس از هزاران تملق

۱– رضا شاه

و دروغ‌های پردار، همهٔ سلاطین گذشتهٔ ایران را انگشت کوچك این شخص قرارداده و اردشیر بابکـان و داریوش و امثال او را به چیزی نشمرده است.

متن خطابه در دوسیه موجود است و باکمال بی‌پروائی میگـوید شاهنشاها همه میدانند که من سخن به گزاف نگفته‌ام الخ.... و اکنون مدعی‌العموم توضیح همین خطابه را از ایشان میخواهد. در مجلس ششم در حکومت مستوفی‌الممالك این شخص وزارت جنگ راعهده‌دار شد و در این زمان است که بزرگترین ضربت باساس مشروطیت ایران وارد شده علی‌اکبر داور که اختیارات برای اصلاحات گرفته بود خط بطلانی برر کن بزرگ مشروطیت کشید و تا دو ماه «عدلیه» درمملکت ایران منحل بود ظاهراً گفته می‌شد می‌خـواهیم قوانین خـود را تجدیدنظر نموده و کاپیتولاسیون را ملغی نمائیم. ولی باطن امر این بود که هنوز قضات استقلال خود را حفظ نموده و بعضی از آنها زیربار اوامر وزیر و بالاتر از آن هم نمیرفتند و از آن جمله برای نمونه میرزاسید محمد فاطمی معروف به قمی است که در محکمهٔ جنائی قبل از مجلس چهارم ریاست داشت وزیر عدلیهٔ وقت به‌او دستور داد عده‌ای را محکوم کند. این شخص بزرگ فکر بوزیر نگفت که قبول می کند یا خیر ولی نتیجهٔ حکم را وقتی وزیر تیره‌روز عدلیه دید که کار از کار گذشته بود و اشخاصی که مورد بغض وزیر و مخالف سیاست حکومت وقت بودند تبرئه شده بودند وزیر عـدلیه از غیظ دیوانه شد و دستور داد رئیس محکمهٔ جنائی را حبس نمودند.

البته دورهٔ جدید حکومت تاریك دیکتاتور نمیتوانست عـدلیه مقام و قاضی مستقل‌الفکر داشته باشد.

دو متهم حاضر که عضو حکومت بودند مسئـولیت مشترك در انحلال عدلیه و ریشه‌کن نمودن استقلال قضائی دارند.

از تاریخ فوق هر روز وزیرعدلیه موافق میل‌خود و نظرحکومت مطلق‌العنانی، قانونی به‌مجلس آورده با قید دوفوریت بنام آزمایش

میگذارند و هرقانونی هم ناسخ قانون گذشته میشد...»
(پایان قسمت نقل شده از کتاب آرزو)

سورسارژ تمبرهای احمد شاه

روز ۱۹ آبانماه ۱۳۰۴ شمسی (۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) روی تمبرهای مالیه «حکومت موقتی پهلوی» سورسارژ شد.

روز ۲۵ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی (۱۱ مارس ۱۹۲۵) تمبرهای صورت احمد شاه با مهر سلطنت پهلوی سورسارژ شد.

در اوایل سال ۱۳۰۵ شمسی (ژوئن ۱۹۲۵) تمبرهای شیر و خورشیدی سال ۱۳۲۷ مشروطه که قسمتی تجدید چاپ‌شده بود با مهر سلطنت پهلوی برنگ سیاه سورسارژ شد. که نمونهٔ آن در زیر آورده میشود. و اگر احیاناً تمبرهای صورت احمدشاه در پست استعمال‌میشد در پستخانه روی صورت احمد شاه را با مرکب سیاه میکردند.



سورساژ سلطنت پهلوی
روی‌تمبرشیروخورشید

۱۳۰۵
سلطنت پهلوی
Règne de
Pahlavi
1926

سورساژ سلطنت پهلوی
روی تمبر احمد شاه

پست
حکومت موقتی
پهلوی
۹ آبانماه ۱۳۰۴
1925



حکومت موقتی

مراسم تاجگذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری بعمل آمد.

مدعوین عبارت بودند از: علماء ـ سفرا ـ هیئت قضائیه ـ صاحب منصبان ارشد ـ اعیان ـ نمایندگان ایالات و ولایات ـ رؤسای دارای رتبهٔ ۸ و ۹ وزارتخانه‌ها ـ نمایندگان تجار و اصناف ـ نمایندگان مطبوعات و سایر مدعوین با لباس تمام‌رسمی (لباس‌رسمی در آن‌موقع

جبهٔ ترمه بوده است) در ساعت سه بعد از ظهر درعمارت گلستان حاضر شده، در ساعت مقرر به تالار تاجگذاری (اتاق موزه) رفته در جاهای خود قرار گرفتند.

پرچم‌های هنگ‌ها نیز در جاهائیکه معین شده بود نگاهداشته شده بود. یکدستهٔ موزیك برای نواختن سلام در پائین عمارت ایستاده بودند. پاسداری داخل عمارت به‌شاگردان مدرسهٔ نظام محول شده بود و مراسم با تشریفات خاصی بعمل آمد.

دستور داده شده بود که کسبه تاسه‌روزدر شهر مراسم چراغانی بعمل آورند. کلانتری‌ها دست بکار شدند و کسبه را مجبور میکردند که مراسم مزبور را هرچه ممکن است با شکوه بیشتر برگذار نمایند، ولی مردم برای آنکه گرفتار موأخذه نشوند مراسم را خیلی ساده برگذار کردند. ادارات دولتی نیز تاسه روز تعطیل گردید.

شب تاجگذاری در عمارت گلستان سفرای خارجه و وزراء از طرف دربار دعوت شده بودند ولی اعضای سفارتخانه‌ها و اعیان وسایر طبقات به‌شب‌نشینی بعد از شام دعوت شده بودندو آتش‌بازی مفصلی در میدان توپخانه بعمل آمد.

روز تاجگذاری برای ترتیب ورود رضا شاه به تالار تاجگذاری مراسم مفصلی بعمل آمدکه شرح آن‌ازتاریخ‌عبدالله‌خان امیرطهماسب ذیلا آورده می‌شود:

«بهرحال در ساعت مقرر شاه وارد طالار موزه گردیدو برروی تخت طاووس جلوس نموده و خطیب که نام او را در هیچ کتاب و روزنامه‌ای ندیده‌ام خطبهٔ سلطنت را بدین شرح قرائت نمود:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله مالك‌الملك تؤتی‌الملك من تشاء بیده‌الخیر وهوعلی کل شیءقدیر الذی جعل‌الشمس ضیاء والقمر نوراً و جعل‌الارض مطلعا لانوار ربوبیه و مظهرالطاف ربانیه الذی جعل الانبیاء والسلاطین

الحافظین علی حقوق عباده فأمرهم بالعدل والاحسان کماقال فی کتابه الکریم: «یاداود انا جعلناك خلیفةفی الارض فاحکم بین‌الناس‌بالعدل» منت‌خدایرا که تاج کیانی را افسر سری فرموده که بنیروی عقل و درایت والطاف ربانیت مقام سلطنت ایران را احراز فرموده از حضرت احدیت تمنا داریم که نعمت وجودش را مستدام داشته تا عموم ایرانیان از نعمت وجودش متنعم شوند. در خاتمه‌ازطرف عموم ایرانیان‌خصوصاً مقام روحانیت تبریکات صمیمانهٔ خود را تقدیم اعلیحضرت مینمائیم و استدعا داریم که بیش از پیش در حفظ اساس دیانت و مقام روحانیت توجه مخصوص فرموده که موجب تشکر عموم ایرانیان و بقاء سلطنت در آن دودمان خواهد بود. والسلام علی من‌اتبع‌الهدی.»

بیانات مقدم‌السفراء

روز پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ برحسب تعیین وقت قبلی وزرای مختار و نمایندگان دول خارجی مقیم ایران برای عرض تبریک تاجگذاری بعمارت گلستان دعوت شده بودندو یورنیف سفیر کبیر شوروی که سمت مقدم‌السفرائی داشت چنین گفت:

«اعلیحضرتا ـ بنام خود و همکاران محترم خویش که بافتخار شرفیابی حضور همایونی نائل شده‌اند با کمال افتخار در این موقع تاریخی که برای سعادت ایران پیش آمده تبریکات صمیمانه و ادعیهٔ خالصانه را تقدیم پیشگاه ملوکانه می‌نماید و بانهایت خوشوقتی بعرض اعلیحضرت اقدس میرساند که اعضای محترم هیئت نمایندگان سیاسی آرزومند عظمت مملکت زیبائی که درتحت‌لوای‌اعلیحضرت شاهنشاهی اداره میشود میباشیم و امیدواری داریم که روابط دوستی موجوده بین ایران و ممالك معظمه که نمایندگان آنها افتخار حضور دارند بیش از پیش براساس‌محکمی استوار واوضاع عمومی‌مخصوصاً‌ترقیات اقتصادی ایران قرین عظمت و موفقیت گردد. موقع را مغتنم شمرده دوام عمرو سعادت اعلیحضرت شهریاری و موفقیت آن اعلیحضرت را

برای سعادت ملت ایران خواستار میباشیم.»

شرکت علماء در مراسم تاجگذاری

روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ برنامهٔ تاجگذاری چنین اعلام شده بود: سه ساعت بعد از ظهر مدعوین که بدین‌ترتیب خواهد بود: علماء ـ سفراء و خانمهای آنها ـ هیئت قضائیه ـ صاحب‌منصبان ارشد ـ اعیان ـ نمایندگان ایالات ـ رؤسای ادارات که دارای رتبهٔ ۸ و ۹ هستند.

برای شرکت در این مراسم عده‌ای از علماء درجهٔ اول‌شهرستانها دعوت شده بودند، منجمله از اصفهان حاج آقا نورالله ـ از مازندران حاج سید محمد ـ از کرمانشاه امام جمعه کرمانشاه ـ از اراك حاج میرزا محمود ـ کردستان ملافتح‌الله شیخ‌الاسلام ـ آذربایجان حاج امام جمعهٔ خوئی ـ خراسان آقازاده ـ گیلان حاجی‌سید محمود مجتهد. از تهران هم اکثر معاریف علماء دعوت شده بودند.

مراسم با احتراماتی که برای جامعهٔ روحانیت قائل شده بودندو جای مخصوصی برای آنان تحصیل شده بود برگذار گردید. ولی بعداً روابط علماء با دربار به‌چندین علت روبسردی گذارد تا بکلی قطع گردید. مثلا پس از سوءقصد بجان مدرس یا در موضوع شیخ محمد تقی بافقی و قیام حاج آقا نورالله اکثر علماء تهران و شهرستانها از حاج‌آقا نورالله پشتیبانی نمودند.

پس از خاتمهٔ دورهٔ ششم و تبعید مدرس روابط عده‌ای ازمعاریف با دربار بکلی قطع گردید.

مخبرالسلطنه می‌نویسد:

«در غوغای قم دعوتی کردم که درمنزل من باحضور تیمورتاش صحبتی بشود و در اصلاح غائلهٔ قم‌شرکتی‌داشته‌باشند، امام جمعهٔ تهران و ظهیرالاسلام آمدند، تیمورتاش هم حاضر شد. امام جمعهٔ خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی نیامدند. بعدها سؤال کردم چرا خودتان را

دور می گیرید ضرر باساس میزنید؟ گفتند حاجی آقا جمال استنکاف کرد، روز بروز از عظم علماء کاست. پیغمبر بخانهٔ یهودی تشریف می‌بردند که دلها را باسلام رایگان کنند بالفرض ماظلمه، باید ازظلمه بمصلحت جلب خاطر کرد.

با الغاء کاپیتولاسیون میبایست انضباطی در محاکم داده شود، محاضر شرعی را دستوری معین شد با منظور آقایان وفق نداد کدورت حاصل شد، بساط سید محمودهای حیاط شاهی و میرزا احمد قمی میبایست برچیده شود.

از صحبت‌های من با شاه یکی این بود که دیانت هم در مملکت اساس اداری میخواهد، صحبت رفت روی آنکه شاخص که باشد نتوانستم کسی را اسم ببرم فقط نتیجه‌ای که گرفته شد تخصیص مدرسهٔ سپهسالار بود بمدرسهٔ معقول و منقول آنهم مدیر لایقی پیدا نکرد. اسلام مرامی است ابدی، لیکن در هروقت اشخاصی لازم است که آن مرام را بقالبی متناسب بریزند وبرگ وسازهای نالایق را دوربیفکنند. علماء نمیخواهند قبول کنند که موقع تطهیر لوکوموتیو گذشته و در سیم تلگراف جن خبرگزار نیست. شاه هم از منافع دیانت غفلت دارند، مغرضین هم لاطایلات در عنوان دیانت بگوش خلق میکنند مدافعی هم در بساط نیست...»

اصولا باید متذکر شد که در دوران پهلوی روابط مراجع‌تقلید و روحانیت با رضاخان سردار سپه مراحل مختلفی را پیموده است.

مرحلهٔ اول که در زمان وزیر جنگی و ریاست وزرائی بوده، سردار سپه چنانکه گفته شد همه‌جا خود را طرفدار جدی اسلام و حامی مذهب تشیع نشان میداده و نسبت به شعائر مذهبی نهایت علاقه را ابراز میداشته، مثلا پس از خاتمهٔ قیام سعادت در خوزستان از آن استان عازم عتبات عالیات شده و در نجف اشرف با حضرات آیات عظام ملاقات کرده و با ایشان خیلی گرم گرفته و خود رامطیع وفرمانبردار نشان داده و ظاهراً در موقع زیارت حرم حضرت امیر (ع) وباحرمین

کاظمین (ع) و کربلا با ظاهری که خضوع و خشوع از آن نمایان بوده بزیارت پرداخته است. و یا با صحنه‌سازی و دسته‌بندی اقدام‌نموده تا شمایلی از مولا علی بن‌ابیطالب (ع) برای او ارسال گردید. در باغشاه بهمین مناسبت مراسم جشنی برپا داشته و بسیار خود را مفتخر میدانسته است. تا در مسئلهٔ جمهوری بازی پس از قیام مردم تهران به‌قم شتافته و اوامر آیات عظام قم را در مورد موقوف‌داشتن جمهوری قبول نموده و در این مورد اعلامیه‌ای صادر نموده است (که در جلد سوم شرح آن داده شد).

مرحلهٔ دوم که از انقراض قاجاربه شروع میشود و با حکومت موقتی و جلوس به‌تخت سلطنت و مراسم تاجگذاری ختم میشود برای جامعهٔ روحانیت احتراماتی قائل میشده ولی نه‌بشدت دوران قبلی، و فقط یك نوبت با سید اسدالله خرقانی درگیر میشود که از قرار در حین ملاقات خرقانی که از علمای تهران بوده کارش از مباحثه بمناقشه کشیده میشود و با عصای خود بسردار سپه‌حمله میکند. پهلوی هم او را توقیف و به‌رشت تبعید مینماید و این تبعید دوسه‌ماه بطول می‌انجامدو آزاد میشود.

میگویند نظیر این درگیری را در موقعیکه رئیس دیویزیون قزاق بوده و یا اوایل وزیر جنگی که با ماه رمضان مصادف بوده پیدا کرده است و ماجرا از این قرار بودکه‌سردار سپه سیگار میکشیده و سید محمد تقی گلستانه او را نهی میکند و سردار سپه توجهی نکرده گلستانه با عصای خود به‌او حمله میکند ولی اطرافیان مانع‌میشوند.

مرحلهٔ سوم از سال ۱۳۰۶ شروع‌میشود که‌واقعهٔ قم اتفاق‌می‌افتد و شیخ محمد تقی بافقی را شخصاً زیر ضربات خود قرارداده و او را توقیف و پس از مدتی زندانی‌کردن به‌توصیهٔ آیت‌الله حایری آزاد می‌کندولی تا آخر عمر در حضرت عبدالعظیم تبعید می‌شود و زیرنظر قرار میگیرد. و در آبانماه ۱۳۰۶ قضیهٔ سوءقصد بجان مدرس پیش می‌آید که در اثر این موضوع بعضی‌ازمراجع نسبت‌به‌او بدبین‌می‌شوند

تا در آذرماه ۱۳۰٦ قیام حاج آقا نورالله شروع میشود و علمای غالب شهرستانها به حمایت حاج آقا نورالله برمی‌آیند. و بالاخره در افتتاح دورهٔ هفتم تیرگی روابط روحانیت و علما با رضاشاه علنی میشود و در موقع تغییر لباس و سپس کشف حجاب و وقایع کشتار مشهدروابط با جامعهٔ روحانیت و دربار به‌نهایت‌وخامت میرسد که در آینده‌برحسب تاریخ زمان بذکر تمام این قضایا پرداخته خواهد شد.

خطابهٔ پهلوی

«در این هنگام که مراسم تاجگذاری خود را بعمل میآورم لازم میدانم نیات خود را در اجرای اصلاحات اساسی مملکت خـاطرنشان عموم نمایم تا بروز این نیات هم دستور جامعی برای دولت‌های من شناخته شود و هم‌اهالی به‌مدلول آن آشنا باشند.

اولا توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیـانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود زیرا که یکی از وسایل مؤثر وحدت ملی و تقویت روح جامعهٔ ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیانت میدانم. ثانیاً از آنجا که با خواست خداوند متعال و توجهـات ائمهٔ اطهار من همیشه کردار خود را بر گفتار ترجیح داده و هرموفقیتی هم در جریان اصلاحات مملکتی نصیب من شده است فقط از راه سعی و عمل بوده بدواً مایلم که کارکنان دولت و کلیهٔ آحاد و افرادمملکت به‌این حقیقت کلی پی‌برده و این دستور اساسی‌راسرلوحهٔ وظائف‌اولیهٔ خود تشخیص دهندو همه بدانند که پیشرفت هیچ مقصود و انجام هیچ مرامی ممکن و میسر نخواهد شد مگر در سایهٔ جدیت و کوشش و پایان سعی و عمل، سپس دولت‌های شاهنشاهی من باید قطعاً متذکر باشند که لزوم اجرای اصلاحات اساسی مملکت از قبیل توسعهٔ قوهٔ تأمینیه و بسط معارف و توجه مؤثر به حفظ‌الصحهٔ عمومی و همچنین توجه جدی به‌ترقی و وضعیت اقتصادی و تکثیر ثروت عمومی و تکمیل وسایل نقلیه و بهبود اوضاع فلاحت و تجارت و اصلاح فوری و عاجل

قوهٔ قضائیه رخصت هیچگونه تأمل و رخوتی را نداده با کمال فوریت وسائل اجرای اصلاحات مزبوره را که تمام در درجهٔ اول از اهمیت است فراهم نمایند که نیات من همانطور که انتظار دارم بموقع اجراء گذاشته شود و مخصوصاً مقرر داشته‌ام که در انتظار افتتاح دورهٔ ششم مجلس شورایملی موجبات و مقدمات اصلاحات مذکوره از طرف دولت تهیه گردد.

عمال دولت باید سرمشق حسن عمل، صراحت، اخلاق و استقامت رأی باشندو بکوشند تا مردم تندرست و توانا و دانا وتوانگر شوند و وسایلی که مستلزم رفاهیت و آسایش حال عمومی است برطبق انتظار من تمهید و میسر گردد».

خطابهٔ فروغی در مراسم تاجگذاری

پس از خاتمهٔ نطق رضا شاه، میرزا محمد علیخان فروغی نخست وزیر خطابهٔ ذیل را که سراپا تملق است قرائت نمود:

«نخستین سخن چون گشایش کنیم
جهان آفرین را ستایش کنیم
جهاندار و بر داوران داور است
ز هر برتری جاودان برتر است

اعلیحضرتا، این تاج و تخت که امروز بمبارکی ومیمنت بوجود مسعود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مزین میشود یادگار سلاسل عدیده از ملوك نامدار و جمع کثیر از سلاطین عظیم‌الشأن است که از دیرزمانی آوازهٔ این سرزمین را در دنیا به‌نیکی بلند نموده و قوم ایرانی را بمدارج عالیهٔ مجد و شرف رسانیده‌اند.

جمشید و فریدون پیشدادی و کیکاوس و کیخسرو کیانی را اگر موضوع افسانه‌های باستانی نخوانند دربارهٔ رفعت مقام کورش و داریوش هخامنشی شبهه‌ای نمیتوانید که مصداق «الفضل ماشهدت به‌الاعداء» گردیده، در بیست و پنج قرن پیش بتصدیق دشمنان معظمترین

دولت دنیا را تأسیس نموده و عرصهٔ پهناوری را که یك حد آن چین و هند و حد دیگرش روم و یونان بود جولانگاه رشادت و شهامت ایرانیان ساخته و آثار حیرت‌انگیزی مانند عمارت تخت‌جمشید و نقوش بیستون از خود باقی گذاشته و مزایای جهانگیری وجهانداری را در وجود خود جمع نموده‌اند.

ذکر اسامی اردشیر و شاپورذوالاکتاف بخاطر میآورد که‌چگونه پادشاهان ساسانی سربسر امپراطورهای روم میگذاشتند وهمواره دست تعدی و تجاوز آنان را از خاك پاك ایران کوتاه مینمودند. خسرو انوشیروان نام نامی خود را مرادف عدل و دادقرارداده و علم وحکمت را اگرچه در هند و روم بوده به مملکت‌خود جلب نموده و در عالم انسانیت دارای آن مقام منیع گردیده که «سید کائنات صلی‌الله‌علیه و آله و سلم» بدوران او نازیده است. خسرو پرویز دربار ایران را به ثروت و حشمت و جلال بی‌نظیر معرفی کرده و امراء سامانی و دیلمی مانند نصربن‌احمدو عضدالدوله عشق و شور ایرانی را بهنرپروری و آبادی و عمران ثابت نموده‌اند. شاه اسماعیل صفوی خود را جوهر غیرت و رشادت قلمداد کرده و شاه عباس کبیر نمونهٔ کاملی از مملکت‌داری و رعیت‌پروری و سیاستمداری بدست عالمیان داده است.

حکمت بالغهٔ خداوندجلت قدرته راچنین مقتضی است که احوال ممالك و امم مانند اوضاع طبیعت زیر و رو و نشیب و فراز داشته‌باشد، گاهی باوج ترقی و تمکن و قدرت صعود کنندو زمانی به‌حضیض‌ضعف و مسکنت نزول نمایند. مملکت و ملت ایران نیز از این قاعدهٔ کلی مستثنی نبوده ولیکن فضل الهی همیشه شامل حال ما گردیده و اگر وقتی در مملکت دری را بسته پس از چندی برحمت در دیگری را گشوده و در طی ادوار قصیر یا طویل از پستی‌و انحطاط، رادمردان سترگ بوجود آورده است که دورهٔ سربلندی و سعادت رابرای اهل این سرزمین تجدید نموده‌اند.

ظهور اردشیر بابکان پس از زمانی انحطاط سلسلهٔ اشکانی و

شاه اسماعیل دورهٔ تطاول مغولان و انقلابات ناشیه از آن و نادرشاه افشار در دنبالهٔ فتنهٔ افغان بهترین امثلهٔ این قضیه و شاهد این مدعی میباشند.

شهریارا! انعقاد این محفل عالی که وجوه ملت ایران با قلبی سرشار از شادی و مسرت و صمیمیت و ارادت در آن شرف‌حضوریافته و مقارن این احوال عموم اهل مملکت در سرتاسر ایران به جشن و سرور اشتغال دارند و دوستان خارجی ما نیزبا شوق وذوق وافر دراین شادمانی شرکت می‌نمایند تنها برای آن نیست که پادشاه نو به تخت این سلطنت کهن پای می‌نهندو تاج کیانی برسرمیگذارند بلکه برای آن است که به‌این ملت ستمدیده بشارت رسیده است که بار دیگر آب رفته بجوی آمده و بخواست خداوندی روزگارحرمان و محنت‌سپری شده و ایام سربلندی و عزت روی نموده است. مبشر این نوید و حامل این مژده که جان فشاندن برآن رواست عملیات محیرالعقول ذات مقدس ملوکانه است که در گشودن ابواب‌خیر برروی این ملت در مدتی قلیل راهی طویل پیموده و در موقعی‌که هیچگونـه ترقب و انتظاری نبود بلکه علائم یأس و ناامیدی از همه طرف هویدا بود دست همت‌از آستین غیرت درآورده و وسائل قدرت دولت و سعادت ملت را از سرحد عدم باقلیم وجود رسانیده و بمدارج عالیه ارتقاء داد و باین موجب وارث بالاستحقاق تاج کی و تخت جم گردید.

شاهنشاها! ملت ایران میداند که امـروز پادشاهی پـاک‌زاد و ایرانی‌نژاد که غمخوار او است و مقام سلطنت رابرای هوای نفس و عیش و کامرانی خویش ننموده بلکه در ازای زحمات و مجاهـدات فوق‌العاده‌اش در راه احیای ملک و دولت برای تکمیل اجرای نیات مقدسهٔ خود در فراهم ساختن اسباب آسایش ابناء نوع و آبادی این مرز وبوم دریافته است.

ملت ایران میداند که ذات شاهانه با آنکه‌وظیفهٔ خود را نسبت بوطن بطور وافی و اکمل قبلا ادا فرموده‌اید و پس از تحمل این همه

آن اندازه مساعی برحسب قاعده حقاً برای وجود متاعب و به‌کاربردن آن اندازه مساعی برحسب قاعده حقاً برای وجود مبارك نوبت استراحت و فراغت رسیده معهذا آن ضمیر منیر آنی از خیال رعیت آسوده نیست و دائماً در فکربهبود احوال آنان است و اگر هرآینه بواسطهٔ موانع طبیعی یا فقدان وسائل و اسباب در انجام منظورات همایونی راجع باصلاح امور مملکتی اندك تأخیر و تأنی حاصل شود خاطر مقدس مکدر و قلب مبارك متألم میگردد.

ملت ایران می‌بینند که امروز بفیض وجود شاهنشاهی فایض شده که رفتار و گفتارش برای هرفرد از افراد و هرجمعیتی از جماعات باید سرمشق واقع شود و اگرطریق «الناس علی‌دین‌ملوکهم» بپیماید همانا بسرمنزل سعادت و شرافت خواهد رسید. ملت ایران باید بداند و البته خواهد دانست که امروز تقرب بحضرت سلطنت بوسیلهٔ تأیید هواهای نفسانی و استرضای‌جنبهٔ‌ضعف بشری‌سلطان وتشبثات گوناگون و توسل بمقامات غیرمقتضیه میسر نخواهد شد. بلکه یگانه راه نیل‌بآن مقصد عالی احراز مقامات رفیعهٔ هنر و کمال ابراز لیاقت و کفایت و حسن نیت و درایت در خدمتگزاری این آب و خاك است، خادم‌محترم و عزیز وخائن خوار و ضعیف خواهد بود. بهمین‌سبب درسایهٔ‌توجهات ملوکانه دولت خدمتگزاران لایق پرورش داده وملت قابلیت واستعداد خود را نمودار خواهد ساخت و یقین است که نیت پاك اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه افراد ملت و چاکران درگاه را نیز درشاهراه صحت واستقامت هدایت خواهد نمودو روح آن‌بزرگواران عالی‌شأن که اکنون وجود مبارك بحق برجای ایشان تکیـه میزند شاد و خـرم خواهد گشت.

شاهنشاها! همه‌کس انصاف خواهد داد که سخن‌بیهوده و گزاف نگفتم و اینك از روی دل و جان زبان بدعاگشوده عرض میکنم:

ز دیدار تو تاج روشن شده است
ز بدها ترا تخت جوشن شده است

سرت سبز بادا، دلت پر ز داد
جهان بی سر و افسر تو مباد
تو را باد جاوید تخت و کلاه
که شایست تاجی و زیبای گاه
خداوند پیروز یار تو باد
دل زیر دستان شکار تو باد»

پس ازاختتام بیانات رئیس‌الوزراء،حاج‌میرزاحسن‌خان‌اسفندیاری خطابهٔ ذیل را ایراد نمود:

در این موقع مسعود و فیروز که برای‌تاج ایران و سعادت ایرانیان با میمنت‌ترین اوقات و مبارکترین ازمان است از طرف نمایندگان محترم ایالات و ولایات ممالك محروسهٔ ایران که همگی مترجم صمیمی احساسات عبیدانه و مفسر واقعی عقاید شاه‌پرستی ملتی هستند که همیشه دراین عقیده امتیاز و اختصاص خود را ظاهر نموده تبریکات چاکرانه و تهنیت‌های خالصانه را به‌پایهٔ سریر اعلی تقدیم میدارم و چون فرموده‌اند شکر نعمت موجب افزایش نعمت است از آنهمه همم عالیه و مجاهدات شاهانه که‌از طرف قرین‌الشرف ملوکانه برای امنیت این ملك وآسایش اهالی آن دراین مدت‌کم بروز وظهور یافته و این مملکت باین وسیعی را که دارای تیره‌های مختلف‌وطوایف متفرق و اهالی شهرنشین و مردم صحرانشین است باینطور با تأییدات الهی در تحت انتظام واحد مقرر فرموده‌اند تشکرات کاملهٔ‌ایرانیان را که‌از نتیجهٔ این نظم و ترتیب و امنیت و رفاه متمتع هستندمعروض مینمایم. قابل انکار نیست که سراسر این مملکت ازدیرگاهی باینطرف این انتظام و امنیت‌را بخودندیده ومفتخراً باید اقرار کرد که‌هیچ‌وقت این وحدت حکومت و شوکت نظام و قدرت دولت که امروزبحمدالله در اصقاع مملکت کارفرما است مشهود نبوده و باین قسم دور چون نزدیك اوامر دولت را بی‌تفاوت مطیع و بیگانه چون خویش وبزرگ

مانند کوچك از آثار عالیهٔ امن و رفاه مستقیم نبوده‌اند حق سپاس این نعمت که مهمترین آیت استقلال و بزرگترین اسباب سعادت یك‌قوم است هیچوقت از خاطر عموم‌اهل ایران محو نخواهد شد چون این مقدمه مطلوبه بفضل خدا با توجهات مجدانه و اقدامات حکیمانهٔ ذات اقدس ملوکانه برای اهالی این مملکت حاصل گردیده همانطوریکه این مقدمهٔ مشکل باین سهولت در مدت کم مردم را کامیاب نموده است همگی بعد از امروز که باعظمت وشکوه‌و فر واقبال مراسم‌تاجگذاری حسن انجام می‌یابد بطوریکه در نطق ملوکانه اشاره فرموده‌اند انتظار دارند باسرع وسایل و اقرب ازمنه از نتایج باهرهٔ این مقدمـه کاملا برخوردار گردند یعنی در آنچه موجب کمال تکمیل یکقوم و شرف واقعی یك ملت است از تعظیم دیانت و تعمیم علم و معرفت و اصلاح و ترقی‌فلاحت و ترویج صنعت و استخراج منابع ثروت داخلی و رفع فقر و فاقهٔ ملت و رعایت اقتصاد و تکثیر عایدات با ملاحظهٔ رفاه رعیت و بالاخره در هرحال حفظ‌استقلال واقعی دولت برای‌عموم اهل ایران آن تعالی و ترقی گردد که نام نامی ملوکانه بهترین زینت تاریخ قرار گرفته عصر میمون سلطنت اعلیحضرت قویشوکت اقدس شاهنشاه رضا شاه پهلوی خلدالله‌ملکه و سلطانه مایهٔ افتخار و سربلندی و برکت و وسعت و آسایش عامهٔ اهالی این مملکت واقع گردد. بحول‌الله تعالی وقوته».

یادداشتهای خزانه‌دار کل دربارهٔ تاجگذاری وجواهرات ایران

«ماژورهال» امریکائی جزو میسیون «دکتر میلیسپو» امریکائی بوده که در کابینهٔ قوام‌لسلطنه برای ریاست کل مالیهٔ ایران استخدام و به‌ایران آمده بود، وی مدتی سمت خزانه‌دار کل را داشته است و همان کسی است که ایرج میرزا هم دراشعارش از اوبدین نمط نـام برده است: «چند مه رفت و ماژورهال آمد».

ماژورهال سالها پس از خروج از ایران یادداشتهائی نـوشته

است و چون او در موقع تغییر رژیم مدتی سمت خزانه‌داری کل را داشته دربارهٔ تاجگذاری و جواهرات سلطنت مطالبی نوشته که بسیار جالب توجه و قابل ملاحظه و تأمل است. زیرا ماژورهال از بعضی اشیاء و سنگهای قیمتی و مرواریدهای درشتی نام می‌برد (مانند ۱۲ قطعه زمرد نتراشیده و یا یك چمدان پر از زمرد، و یك جعبه پر از یاقوت) که نویسنده که مدتی با رأی مخفی نمایندگان دورهٔ ۱۷ بسمت یکی از سه نفر[1] هیئت نظارت براندوختهٔ جواهرات سلطنتی و انتشار اسکناس و پشتوانهٔ آن انتخاب شده بود آنها را ندیده است و یا متوجه نشده است. اگر دستبردی بخزانه زده باشند قطعاً در موقع جابجائی جواهرات و اشیاء سلطنتی از زیر زمین‌های کاخ گلستان بخزانهٔ بانك ملی یا به‌اتاق موزه صورت گرفته است.

توضیح آنکه پس از تأسیس بانك ملی ایران این جواهرات و اشیاء بعنوان پشتوانهٔ اسکناس از کاخ گلستان به خزانهٔ بانك‌ملی‌منتقل گردیده است.

خزانهٔ بانك ملی در زمان ریاست آلمانها وسط فضای‌بانك ملی ساخته شده که قطر دیوارهای آن حدود یك متر وبتن‌آرمه ودرحدود سه چهار متر از سطح زمین پائین‌تر است و مانند زیرزمین ساخته‌شده است و دارای سه قسمت مجزا از هم ولی متصل بهم می‌باشد که یك قسمت فقط متعلق بشمش‌های طلا و نقره، قسمت وسط مربوط به‌خزانهٔ اسکناس و قسمت سوم خزانهٔ جواهرات میباشد. هریك ازاین سه‌خزانه دارای دری آهنین میباشد که طول آن حدود دومتر و عرض آن یك مترو قطر در حدود ۷۰ سانتیمتر است که برای باز و بسته نمودن آن نخست باید شمارهٔ رمز قفل تعیین شود و سپس کلید اول راانداخت و پس از باز شدن کلید دوم را بکاربرد تا در خزانه باز شود. بدیهی است

۱ـ هیئت نظار عبارت از: دادستان کل ـ خزانه‌دار کل ـ نماینده مجلس شورایملی ـ که در موقع باز و بسته شدن در خزانه با لاك و مهر این سه نفر باید لاك و مهر برداشته ویا مجدداً لاك و مهر بشود.

درهر نوبت باید رمز شماره تعویض گردد و شمارهٔ آنرا فقط هیئت نظارت تعیین مینمایند. حال اگر زیر و روئی در خزانهٔ جواهرات شده باشد حتماً در موقع انتقال و صورت‌برداری از کاخ گلستان بعمارت بانک ملی شده است.

از قرار معلوم پس از تأسیس بانک مرکزی این جواهرات از خزانهٔ بانک ملی بخزانهٔ بانک‌مرکزی‌منتقل شده است ومحل‌نگاهداری طوری ساخته شده که برای بازدید اشخاص آماده شده باشد.

گفتنی است که پس از شهریور ۱۳۲۰ یك نوبت مادرشاه درصدد برآمد که یك جفت گوشوارهٔ زمرد بی‌نظیر را که موقتاً بامانت‌یکهفته گرفته بود بالا بکشد و بعنوان اینکه مفقود شده در سرموعد تحویل نداد، ولی با مقاومت دادستان کل وقت حایری شاه باغ روبرو شد و بداو ابلاغ گردید که توقیف خواهد شد. پس از چند ساعت از دربار تلفن شد که گوشوارهٔ مزبور پیداشده است و تحویل گردید.

یك نوبت هم مادر شاه پس از شهریور ۱۳۲۰ مدعی شده بود که سه‌آویز درشت سینه ریز قمرالسلطنه متعلق بمشارالیها میباشد که با مقاومت و اقدام نگارنده دعوی او رد شد و در صورت مجلس قید گردید که جزو جواهرات پشتوانهٔ اسکناس میباشد که آنهم داستانی دارد که بذکرش پرداخته خواهد شد.

از یادداشتهای ماژورهال امریکائی

مراسم‌تاج گذاری چگونه انجام شد؟

من تاج نو می‌خواهم: با اینکه چندین جور تاج گرانبها و زیبا در موزهٔ سلطنتی بود و شاید بسیاری از آن تاج‌ها بسررضاشاه میخورد معذلك رضا شاه اصرار داشت که تاج نوی بنام «تاج پهلوی» برای خود بسازد و پیوسته بنزدیکان و مقربان خویش میگفت «من تاج نو می‌خواهم»! بالاخره یکی از جواهرسازهای مهاجر روسیه که آن روزها در تهران اقامت داشت مأموریت یافت تاج نو را بسازد و در

موقع مقرر تحویل بدهد وگرنه جان خود را سر آن تاج بگذارد. همان اوقات برای من پیام‌متواتر میرسید که در خزانه را بگشایم وجواهرات لازم را تحویل بدهم، هنوز که هنوز است نمیدانم چرا این پیغام‌ها دیر گاهان میرسید. امیرلشکری که زمـان وزارت جنگ رضا شاه همه کارهٔ وی بود با تلفن و مستقیماً اوامر شاه را بطـریق زیر بمن میرسانید:

«آقای خزانه‌دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آن الماس‌های لباس نادر شاه را میخواهند! آقای خزانه‌دار، آن ۱۲ قطعه زمـرد نتراشیده را لازم دارند!

آقای خزانه‌دار، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند امشب ساعت ۱۲ کلیدها را برداشته بیائید حیاط گلستان درها را باز کنید! آقای خزانه‌دار، سایرین همه حاضرند منتظر شما هستیم زود باشید.»

«همگی در حیاط گلستان جمع شدیم با شمعدانهای رنگارنگ بزیرزمینهای تاریك روی آوردیم و مانند کشیشان کلیسا دعای خود را از برخواندیم:

منکه خزانه‌دارم مهر خزانه را میشکنم.
منکه امیر لشکرم مهر وزارت جنگ را میشکنم.
منکه نمایندهٔ دربارم مهر دربار را میشکنم.

بعد پیشخدمتها قفل‌های زنگ‌زده را پس وپیش میکـردند و تارعنکبوت‌ها را می‌زدودند و ما دنبال آنها می‌رفتیم.

سیاههٔ رئیس بیوتات همیشه اشتباه در می‌آمد و هیچوقت بـا جواهرات تطبیق نمیکرد همین‌طور سایر لیست‌ها همه ناجور بود و در نتیجه چیزهائی می‌یافتیم که اصلا در لیست وجود نداشت مثلا یك چمدان پر از مروارید و مانند آن، منکه چشمم به‌این جـواهرات رنگارنگ می‌افتادقصه‌های سندبادبحری بخاطرم‌میرسید که‌دریانوردان آستین‌های خود را بالا می‌زدند و خرمن‌های جواهر را زیـر و رو میکردند. برای اینکه حرفم راست باشد و داستان سندباد بحـری را

بچشم مجسم سازم منهم آستین کت را بالا می‌زدم و مشغول زیر و روکردن جواهرات می‌شدم چه مرواریدهای درشت و چه‌الماسهای درخشان چه یاقوتهای خوشرنگ که در اثر سوءاستعمال فرسوده‌بنظر میرسید! چرا این جواهرات که هریك گوهر شب‌چراغی هستند زیب گوش و گردن پری‌روها نشوند و بجای اینکه همنشین خاك سیاه‌سرد زیرزمین شده‌اند هم‌جوار پوست نازکتر از گل گلعذران نباشد؟

من به‌امیرلشکر میگفتم مواظب من باشیدالماسها بدستم نچسبد زمردها و مرواریدها لای انگشتانم نماند، این جواهرات تنهائـی و جدائی بسیار کشیده‌اند و عاشق و علاقه‌مند انسان هستند، میخواهند از این زندان‌های تاریك بسالون‌های قشنگ و روشن بیایند.

امیرلشکر جوان‌لوس‌بی‌ادبی بودخیلی‌دلش‌میخواست‌خوشمزگی کند و نمایش بدهد و خزانه‌داران اشخاص عجیب و غریبی بنظـر می‌آمدند و رویهم دستهٔ ناجور و نامناسبی تشکیل میدادیم، در عوض چیزهائی که به چشممان برمیخورد خیلی تماشا داشت، شمشیرهـای جواهرنشان، سپرها و زره‌های طلا یا مروارید و الماس، کلاه‌خودها و نیمتاج‌های‌مرصع، جیقه‌های‌جواهر، لباسهای شاهانه که‌قسمت بیشترش مرواریددوزی والماس‌نشان‌بود دیده‌هارا خیره‌می‌ساخت وخاطره‌های آن شب همه را در آن زاویهٔ نیم تاریك مجسم می‌نمود.

در یك تاقچه چهل کلاه روی هم گذارده بودند که بهـریك مقداری جواهر آویزان بود از آن جمله کلاه بی‌صاحب احمدشاه را دیدم که گرد و خاك جواهراتش را از نظر پنهان میساخت وامیرلشکر برای شوخی چندبار آنرا سر گذارده، سپس بازوبندی را دیدم کـه الماس مشهور دریای نور وسط آن می‌درخشید. دریای نـور برادر کوه نور ۱۸۶ قیرات وزن دارد، من یکی از آن کلاه‌های شاهانه را سر گذاردم و دریای نور را بخود آویختم سپس به امیرلشکر گفتم تماشا کن بمن می آید؟ امیرلشکر گفت این جواهرات به‌قیافهٔ شرقی من مناسبتر از قیافهٔ غربی شما می‌باشد.

اگر این جواب امیرلشکر از نظر علم بدیع چیزی بود اماحقیقت نداشت چون بقدری امیرلشکر بی‌ریخت بود که‌هیچ‌چیز به‌اونمی‌آمد.

درهرحال دورهٔ عشقبازی من با کلاه سلطنتی و دریای نور چند دقیقه بیشتر طول نکشید و با حسرت از هم جدا شدیم و پس ازچندی دوباره بهم رسیدیم و آنموقع تاجگذاری رضاشاه بود که دریای نور را از نزدیك دیدم.

تاجگذاری رضا شاه ـ من که از شیراز برگشتم مقدمات تاجگذاری رضا شاه را فراهم میکردند و من نیز مانند سایرمستشاران امریکائی با جبه و کلاه برای حضور در جشن دعوت داشتم‌خوشبختانه یکی از رجال نامی ایران بامر رضا شاه همانروزها در حبس افتاد و جبه و کلاه بی‌صاحب او را برای من آوردند. جبهٔ بلند گرمی از شال کشمیر تن کردم و کلاه نمدی درازی سر گذاشتم و بمجلس جشن شتافتم.

مجلس جشن درعمارت‌آینه‌انعقاد یافت ومیسیز ویتاهارلدنیکلسن مادر زن سرپرسی لوران وزیر مختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما از لندن احضار شد تا بساط آن جشن را مرتب کند و تالار آینه را از وضع افتضاح‌آورش نجات بخشد. تالار آینه پیش از آن به‌جنگل انبوهی شباهت داشت که همه جور گیاه و علفی در آن پیدا میشد! یکطرف پوست چند میمون و عنتر پر از کاه کرده برای تماشا گذارده بودند آن طرف‌تر یك دندان ماهی کوسه، پهلوی آن قالیهای نفیس «گوبلین» نزدیکترش ظرف‌های چینی که ناپلئون به‌فتحعلی شاه هدیه داده بود، توی‌این‌ظرفها عکس‌های‌رنگ‌پریده پاره‌پژمردهٔ مظفرالدین شاه، قدری جلوتر یك شیشه دوای فاسد کهنه نزف‌الدم، مقابل آن‌یك مسواك عادی که ظاهراً شاه از آن خوشش آمده بود، سپس چندین قوطی حلب زیرسیگارهای متعدد صدف خالی چند نعلین سرپائی، قطار پشت سرهم نمایش می‌دادند و درهمین اطاق آینه در عرض‌همین خرده‌ریزهای زنانهٔ بی‌قیمت تخت طاوس مشهور و تخت نادر را

گذارده بودند والحق میسیز هارلد توانست تالار آینه‌را بشکل مناسبی در آورده و آن اشیاء پیش‌پاافتاده را دور بریزد.

باری پس از ورود شاه بتالار آینه ولیعهد پسرش محمد رضا با اونیفرم خاکی‌رنگ وارد شده و عده‌ای از رجال ایران دنبال او آمدند که هر کدامشان یکی از تزیینات مخصوص مقام سلطنتی را در دست داشتند، نخست‌وزیر تاج کیانی را مـی‌آورد وزیـر جنگ شمشیر جهان‌گشای نادری را در دست داشت، سایر وزیران هر کدام جواهرات و اشیاء نفیس دیگر را می‌آوردند. همانموقع بود که دوباره دریای نور را در دست وزیر جنگ دیدم سپس یك قطار امیرلشکر تو آمد و شمشیر شاه عباس و زره شاه‌اسمیعل و تیر و کمان نادر را تقدیم کردند و پشت سرهم امیرلشکری وارد شد و عکس بزرگ جواهرنشان رضا شاه را آورد.

تیمورتاش وزیر دربار مقتدر رضا شاه تاج نوساز پهلوی راروی دست گرفته بود، بیچاره نمیدانست همین‌ارباب‌تاجدار چندسال‌دیگراو را هلاك میسازد!، رضا شاه با دستهای قوی و خشن‌خود تاج را از روی دست تیمورتاش بر گرفت و بر تارك خود گذارد و شمشیر نادر رابکمر بست آنگاه سوار کالسکهٔ سلطنتی شده در خیابانهای بیرق‌زدهٔ تهران مشغول گردش شد و از کنار پاسگاههائی گذشت که مدتها تك و تنها سرپا ایستاده در آنجا قراول میداد و اکنون با جلال و جبروت شرقی و صدها درباری متملق چاپلوس رعایای خویش را تماشا میکرد.

سرانجام رضا شاه: پس از تاج گذاری، رضاشاهی که‌از میان تودهٔ مردم‌برخاسته بود، میان مردم بزرگ شده‌بود، بکلی از مردم جدا شد و بیشتر از پادشاه‌های سابق ایران دستگاه جاه و جلال برای خـود فراهم ساخت و بدتر از همه خودش و همکاران نزدیکش دست تعدی و تطاول به‌اموال عمومی و خصوصی گشودندو غالباً همینکه ثروت نزدیکانش بحدنصاب میرسیدرضاشاه همهٔ آن یاقسمت عمده‌اش راضبط میکرد. در قسمت سیاست داخلی مشت‌های محکمی بدهان مخالفین

خویش کوبید و هر کس را که مانع پیشرفت میدید سرش را میکوفت و از پای درمیآورد. رضا شاه علناً از مصطفی کمال تقلید میکرد ولی انصاف باید داد که استعداد مصطفی کمال بیش از رضا شاه بود، ازاینرو نتیجهٔ تقلیدهای رضا شاه بواسطهٔ عدم‌تناسب با روحیهٔ ایرانیان غالباً زیان‌آور میشد. رضا شاه میکوشید که ایران را در قالب جدید تمدن اروپا بریزد، اقتصاد و اجتماع و تعلیم و تربیت آنرا یکباره بشکلی فرنگی درآورد. برای‌اجرای این نظر بدستیاری آلمانها بخیال‌صنعتی کردن‌ایران افتاد و در کشوری که درآمد مهم آن از باندرل شیره و تریاك بدست میآمدو خود دولت مردم را بشیره کشی تشویق میکرد ماشین‌های آخرین سیستم آلمان را وارد کرد و برابر هزاران شتر و الاغ و قاطری که هنوز هم در ایران عوامل مـؤثری هستند شروع بساختن راه‌آهن کرد.

ساختن راه‌آهن شمال بجنوب یکی از خبطهای بزرگ رضا شاه است زیرا راه مزبور از نظر اقتصاد ایران بسیار کم‌ارزش میباشد و هزینهٔ کمرشکن آن در گدا کردن مردم ایران نقش مهمی را عهده‌دار بود، راه‌آهن ایران بیش از همه در جنگ اخیر بدرد متفقین خورد که توانستند مهمات بروسیه ببرند و آلمان را شکست دهند اما برای خود ایرانیان جز ضرر و خسارت ثمر دیگری را نداشت.

شهر تهران در زمان رضا شاه آباد شد وبدستور و امر وی پاره‌ای عمارتهای عالی دولتی در آن ساختند، خیابانها بوضع بهتری درآمد، برق شهر تا حدی اصلاح گردید. رضا شاه لباس فرنگی‌را بزورسر نیزه برملتی تحمیل کرد که نه استطاعت مالی آنرا داشتند و نه آب و هوا و زندگی و طرز نشست و برخاست ومعاشرت و خانه و دکان آنها با چنین لباسی مناسب بود. ساختن راه‌آهن، لباس فرنگی، تقلید ازعادات لوکس و تجملی غربیان، ایران را به‌فقر خانه‌خراب‌کن دچـار نمود. مردمی که محصول و سرمایهٔ آنان از مشتی پشم و پنبه و چند الاغ و استر یا مقداری گندم و جو و میوه تجاوز نمیکرد و همین مختصر را

هم با اصول کشاورزی دورهٔ بنی‌اسرائیل بدست میآوردند یکمرتبه مجبور شدند شیك‌ترین لباسهای فرنگی‌رااز‌خارج بیاورندوعالیترین جشن‌ها را ترتیب دهندو پرخرج‌ترین راه‌آهن‌ها را بسازند و در نتیجهٔ این عملیات بی‌مطالعه و بی‌رویه‌ناگهان به‌پرتگاه بحران‌اقتصادی افتادند و شاید بلکه حتماً این یکی از بزرگترین زیانهای حکومت رضا شاه میباشد.

میلیتاریزم وسیاست خارجی: پیش ار ظهور رضا شاه از حکومت مرکزی ایران جز اسم بی‌معنی چیزی مفهوم نمیشد. درچند کیلومتری پای‌تخت یاغیان تخت و تاج قبلهٔ عالم و شاهنشاه را تهدید میکردند. چه بسیاری از ایالات و ولایات ایران که حکومت آن سالهای سال در خانواده‌هائی مستقر میماند و با حکومت مرکزی هیچگونه‌رابطه‌ای نداشت جز اینکه در مواقع نوروز (سال نو ایران) مبلغ مختصری بقبلهٔ عالم هدیه میدادند و چه‌بسا که آنرا هم نمیدادند. رضا شاه این بساط را برهم زد و با ایجاد یك ارتش منظم ریشه ملوك‌الطوایفی را برانداخت. خان و شیخ و سردار و امیر از پای درآمدند و همه تسلیم و مطیع حکومت رضا شاه شدند. استانهائی مانند لرستان و کردستان و خوزستان و بختیاری که قرنها غیرقابل عبور بود و حتی قشونهای دولت هم نمیتوانستند از آنجا بگذرند بدست رضاشاه گشوده شده. مازندران و گیلان و گرگان و خراسان که‌بواسطهٔ نفوذ خارجی‌ها و نداشتن راه ارتباط با مرکز و کثرت‌نفوذ ایلات وملاکین بزرگ‌مرکز آشوب و طغیان شده بود پس از مدتها روی آسایش و امنیت دید مخصوصاً در مازندران که موطن رضاخان (و اخیراً خالصهٔ وی شده بود) هتل‌های عالی ساختند و جاده‌های شوسه درست کردند ومسافرین داخلی و خارجی بآن نقاط راه یافتند و از آن طریق عایدی خوبی برای دولت فراهم کردند.

البته ایجاد میلیتاریزم هم یکی ازعوامل‌فقر ومسکنت ملت‌ایران گردید چه که اهالی ایران مجبور شدند از همان مختصر محصول

کشاورزی ناچیز خویش هزینه میلیتاریزم را هم بپردازند ولی بسط قدرت حکومت مرکزی وایجاد ارتباط میان تهران و نقاط دورافتادهٔ ایران جز با میلیتاریزم بوسیلهٔ دیگر امکان نداشت.

اما در سیاست خارجی رضا شاه فورمول دیرین اسلاف خویش را بکار انداخت که روس و انگلیس را بجان هم بیندازد و خود در آن میان راحت باشد و بلکه استفاده هم ببرد. رضا شاه تا چندی سیاست دوطرفه داشت و از روس و انگلیس هردو دلجوئی میکرد، بعداً روسها را یکباره کنار زد و با انگلیسها کنار آمدولی کم کم از آنها هم‌دوری جست و خودرا بدامن آلمان انداخت، صنعت و سیاست‌آلمان درایران مخصوصاً در درباری که همه چیز ایران در دستش بود مقام اول را احراز کرد و در این اثنا جنگ آغاز گردید و تا موقعی که روس و انگلیس برضد یکدیگر بودند رضا شاه نقشهٔ آلمان‌خواهی را همچنان تعقیب میکرد و البته‌ضرری هم‌نمیدیداما پس از اتحاد روس‌وانگلیس برضد آلمان ورق برگشت و ایران ورضاشاه بمخاطره افتادند. رضاشاه که بایستی فوری پرده را عوض کندو با دو همسایهٔ نیرومند خویش بسازد سخت دوچار اشتباه شد و بامید جهانگیری هیتلر دنبال نازیها را گرفت و سقوط خودرا تسریع نمود، در اثر این خبط بزودی روس و انگلیس بایران قشون کشیدند و رضاشاهی را که پانزده سال پیش بزوربازوی خویش با آنهمه تشریفات به‌تخت نادری و تخت طاوس جلوس کرده‌بود بدون هیچگونه تشریفاتی از همان تختها بزیر کشیدند و روانهٔ موریس ساختند. چون‌رضا شاه جز نجف و استانبول سرزمینهای دیگر را ندیده‌بود شایددیدن موریس‌و مسافرت‌دراقیانوس برایش لذت داشت، ولی البته نداشت زیرا هنگام مسافرت ترکیه و عراق عرب همه‌کاره بود اما در سفر موریس باسیری میرفت و هرجا میخواستند اورا میکشاندند. رضا شاه در موریس بیمار گشت وتقاضای انتقال بجای دیگر کرد و پس ازاصرار وابرام‌بسیار اورابجنوب‌افریقا بردند و در شهر طلاخیز «جاهانسبورك» جا دادند. رضا شاه دیری در

آنجا نپائید و بواسطهٔ بدی آب و هوا و علت مزاج و پیری وفشار غم و غصه در سال ۱۹٤٤ در گذشت.

آری پایان کار رضا شاه قزاق‌سادهٔ قزاقخانه تزاری و شاهنشاه و قبلهٔ عالم و دیکتاتور ایران چنین شد تا زنده بود همهٔ ایرانیان از او میترسیدند، بیشترشان از وی متنفر بودند. کمتر کسی به‌او محبت‌داشت وقتی که مرد عدهٔ معدودی بربینوائی و غربت وی گریستند.

اینک حکایتی را که از وزیر مختار آلمان دربارهٔ رضا شاه‌شنیدم برای شما نقل میکنم و سر گذشت عجیب و غم‌انگیز رضا شاه را خاتمه می‌دهم.

موقعیکه من (ماژورهال) پیشکار دارائی فارس‌بودم کونت‌فون شولنبرك وزیر مختار آلمان مقیم تهران با مترجم خود قاسم‌خان برای دیدن من بشیراز آمد. کونت‌شولنبرك پس از آن سفیر کبیر آلمان در مسکو شد و در ۱۹٤٤ بدست هیتلر از پای درآمد. قاسم‌خان مترجم کونت مرد دانای مطلعی بود و مدتها در سفارت آلمان سابقهٔ خدمت داشت همهٔ بزرگان ایران را میشناخت و از روابط آنان با آلمانها و دیگران حکایت‌ها میگفت که چگونه رجال سیاسی کشور داریوش برای معامله و خریدو فروش همچیز وطن خود ایندر و آندرمیزدند و به سفارتخانه‌ها رو میآوردند.

قاسم خان مثل بیشتر ایرانیان حافظه و هوش تیزی داشت و هرخاطره‌ای را با جزئیات آن پس از مدتی بتفصیل شرح میداد.

قاسم خان میگفت در سالهای پیش از جنگ بین‌الملل اول‌قزاق بلندقدی در سفارت آلمان کشیك میکشید هرروز صبح توی اتاق چوبی سبز و قرمز خویش بحال خبردار می‌ایستاد و خروج و ورود وزیر مختار را سلام میداد و از بسکه خوش‌خدمتی میکرد وزیر مختار دستور داده بود ته‌سفره و ته‌ماندهٔ آشپزخانه را باین قزاق بدهند. بعد از ظهرها که ناهار بر گذار می‌شد پیشخدمت‌ها بقیهٔ غذاها را برای قزاق میآوردند، با پنج انگشت لقمه‌ها را در هم‌می‌پیچید و مانند فتیله

بدهان فرو میکرد و یك جام عرق‌هم‌بجای بنزین روی ان میریخت و یکجا می‌بلعید چیزی نگذشت که همان قزاق بلند قد، شاهنشاه ایران رضاشاه‌پهلوی دیکتاتوربزرگ وفرمانروای‌مقتدر شد. (پایان‌یادداشتها)

دستبردهائی که بجواهرات سلطنتی زده شده

کس ندانست که آن گنج جواهر کز هند
نادر آورد شهنشه بکجا خواهد برد

در مسئلهٔ جواهرات سلطنتی ضمن نقل یادداشتهای ماژورهال امریکائی گفته شد هنگامیکه نگارنده با رأی مخفی نمایندگان مجلس دورهٔ ۱۷ بسمت ناظر در هیئت نظارت براندوختهٔ اسکناس وجواهرات سلطنتی انتخاب شده بود، ازبعضی جواهرات واشیاءقیمتی که ماژورهال نام برده اثری در خزانهٔ بانك ملی‌ندیدم. اکنون باملاحظهٔ گزارش‌های رسمی ادارهٔ بیوتات و کمیسیون منتخب مجلس و دولت برای رسیدگی بجواهرات مزبور معلوم میشود که در چند نوبت بطوررسمی و غیر رسمی یعنی علنی و غیر علنی دستبردهائی بجواهرات زده شده است. آیا در موقع تحویل و تحول بدون صورت به‌بانك ملی و اطاق موزه و غیره باز هم مقداری ازآن‌ها بسرقت رفته است یانه؟ یا پس‌از نقل به‌اطاق موزه از آنجاهم مقداری‌ازاشیاء قیمتی بغارت رفته است یانه؟ الله اعلم.

علت اینکه راز بذل و بخشش‌ها و تسلیم مقداری از جواهرات بخانوادهٔ پهلوی ودستبردهای‌دیگراز پرده‌برون‌افتاده این است که پس از استعفای رضاشاه، در مطبوعات و مخصوصاً در مجلس شورایملی صحبت از جواهرات سلطنتی بمیان آمده است و شایعاتی در افواه پراکنده گشته بود که مقداری از جواهرات را رضا شاه با خود برده است و باید قبل از اینکه ازکشور خارج شود موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد. حتی دشتی نمایندهٔ مجلس گفته بود که باید جیب او را هم بازرسی نمود تا نتواند از جواهرات مزبور باخودببرد.

هم در مطبوعات و هم در مجلس از فروغی نخست‌وزیر خواسته شد که در این مسئله اقدام جدی و اساسی بعمل آورد.

ولی دولت فروغی در آنموقع اقدام سریع بعمل نیاورد و برای دفع‌الوقت هیئتی از طرف مجلس و دولت انتخاب شد که رسیدگی کند و گزارش دهد، و تا این هیئت معین شد مدتی رسیدگی بطول انجامید و پهلوی هم از مملکت خارج گردیده بود و علت کندی رسیدگی هم این بود که مقداری از بذل و بخشش در کابینهٔ اول و کابینهٔ دوم خودش انجام یافته بود.

بهرحال پس از مدتی که کمیسیون بکار مشغول گردید رئیس ادارهٔ بیوتات سلطنتی گزارش مهمی بآن کمیسیون تقدیم داشت وهیئت هم گزارشی بمجلس شورا تقدیم نمود.

انتشار گزارش‌ها موجب گردید تا درمطبوعات ومجلس جنجالی برپا شود، که در اینجا قسمتی از آن اسناد و مدارك برای درج در تاریخ ذکر میگردد.

نیز باید یادآور شد که پس از انتشار گزارش هیئت منتخب مجلس و دولت سید محمد طباطبائی مدیر روزنامهٔ تجدد ایران که سمت نمایندگی مجلس رانیزعهده‌داربودنخست‌سرمقاله‌ای در روزنامه در تاریخ ۲۹ مهرماه به جواهرات سلطنتی اختصاص داد و بعداً در مجلس هم در تاریخ ۵ آبانماه ۱۳۲۰ نطق مشروحی ایراد نمود و طرز تقسیم و پراکنده کردن جواهرات را به‌نقاط مختلف بدین‌ترتیب بیان کرد که عیناً در زیر نقل میگردد:

نقل از جلسهٔ مورخ یکشنبه ۵ آبانماه ۱۳۲۰

«... این جواهرات چهار قسمت است: یك قسمت جواهراتی است که بموجب قانون ذخیره یا باصطلاح پشتوانهٔ اسکناس شناخته شده و بخزانهٔ بانك ملی ایران انتقال یافته است.

قسمت دوم جواهراتی است که در ٤ شهریور ۱۳۲۰ بعنوان اینکه

در گلستان بنائی است و باید مراقبت بیشتری در آنها بشود در پنج صندوق و دو بسته گذاشته و بخزانهٔ بانك ملی برده‌اند و شایعاتی هم که گفتم البته مربوط بهمین قسمت بوده.

و یکی دیگر جواهراتی است که اکنــون تحویل خانــدان سلطنتی است.

قسمت چهارم اشیاء و نفایسی است که هنوز در موزهٔ گلستان است...»

اینك تمام مدارك و اسنادی که دربارهٔ جواهرات بدست آمده در زیر نقل میگردد تا چگونگی بذل و بخشش وحیف ومیل‌ها ودستبردها معلوم و مشخص گردد.

متن گزارش کمیسیون رسیدگی بجواهرات بمجلس شورای ملی و نطق وزیر دارائی در این موضوع

ریاست مجلس شورای ملی،

کمیسیون مرکب از نمایندگان مجلس شورای ملی و منتخبین دولت مأمور رسیدگی بجواهرات سلطنتی صورت مجلس اقدامات و رسیدگی‌های خود را برای تقدیم بمجلس شورای‌ملی بایــن وزارت ارسال داشته است.

اینكٔ نسخهٔ اصل صورت‌مجلس مزبور که‌بامضای رئیس کمیسیون رسیده در پیوست تقدیم می‌شود. متمنی‌است مقرر فرمایند باطـلاع آقایان نمایندگان برسد.

وزیر دارائی

متن گزارش

در روز چهارشنبه ۹ مهر ماه ۱۳۲۰ ساعت چهار بعد از ظهر بنا بدعوت وزارت دارائی اولین جلسهٔ کمیسیون بازرسی بجواهــرات سلطنتی در بانك ملی با حضور جناب آقای دکتر مشرف نفیسی وزیر

دارائی و دوازده نفر منتخبه از مجلس شورای مـلی و چهار نفـر نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران و هیئت نظارت بانك ملی و آقای قانع بصیری رئیس ادارهٔ بیوتات سلطنتی در محل بانك ملی تهـران تشکیل گردید که اسامی حاضرین در جلسه بشرح زیر است:

نمایندگان منتخب از مجلس شورای‌ملی آقایان: دادور ـ دکتر ملك‌زاده ـ اورنگ ـ موقر ـ صفوی ـ مهدوی ـ سزاوار ـ طباطبائی ـ اصفهانی ـ معتضدی ـ شباهنگ ـ شاهرودی.

نمایندگان دولت: جناب آقای تقوی رئیس دیوان کشور ـ جناب آقای حسین علاء مدیر کل بانك ـ جناب آقای ابراهیم حکیمی ـ جناب آقای حسنعلی کمال هدایت رئیس دیوان محاسبات.

هیئت نظارت اندوختهٔ اسکناس: جناب آقای وزیر دارائی ـ جناب آقای مدیر کل بانك ـ آقای سروری بازرس دولت در بانـك ملی ـ آقای وجدانی دادستان دیوان کشور ـ آقای مؤید احمـدی نمایندهٔ مجلس ـ آقای عیسی لیقوانی نمایندهٔ مجلس ـ آقای عباسقلی اردلان رئیس خزانه‌داری کل.

بدواً هیئت رئیسهٔ کمیسیون بشرح زیر انتخاب شد:

آقای تقوی رئیس‌دیوان‌کشور رئیس ـ آقای‌دادور نایب‌رئیس ـ آقایان شاهرودی و طباطبائی منشی.

آقای‌قانع‌بصیری‌رئیس‌بیوتات سلطنتی‌شرح‌مفصلی‌راجع بسوابق و صورت‌های متعددی که از جواهرات سلطنتی در تاریخ‌های مختلفه تنظیم شده و پروندهٔ آن با اسناد و مدارك موجود است بیان نموده‌قرار شد که برای جلسهٔ بعد عین اظهارات را کتباً در چندین نسخه حاضر کرده باعضای کمیسیون بدهند.

وهمین نظریه عملی شده بهریك از آقایـان اعضاء کمیسیون گزارش کتبی مفصل مشروحی تسلیم نمودند. ضمناً آقای قانع‌بصیری اظهار کردند که چهار فقره هدایای تقدیمی که به‌اعلیحضرت پهلوی شاه سابق داده شده بود آنها هم جزء جواهرات سلطنتی موجود است،

در این گزارش ذکر نشده و چهار فقره بشرح زیر است:

الف ـ چوگان مکلل به برلیانت تقدیمی اهالی آذربایجان.

ب ـ شمشیر طلای مکلل تقدیمی شیخ خزعل.

ج ـ قداره مکلل اهدائی دولت ترکیه.

د ـ قداره مکلل اهدائی دولت شوروی روسیه.

و نیز مقرر گردید چند نفر کارشناس برای معاینهٔ جواهرات، دعوت شود که آقایان حاجی زرگرباشی ـ عبدالوهاب جواهری ـ حاجی احمد نیکوکار ـ حاج محمد علی جواهری صنیع‌الممالک سراج‌الدین دعوت شده و در جریان کار تصمیم گرفته شد که دو نفر آقایان عبدالوهاب ـ حاجی محمد علی بعنوان کارشناس کافی بوده و آقایان مزبور در کلیهٔ جلسات حضور بهم‌رسانیدند و درقسمت شروع بکار و رسیدگی نیز مذاکرات لازم بعمل آمده بالاخره مقرر گردید که بدواً پنج صندوق و دوبسته اشیاء مکلل بجواهرات را که درچهارم شهریور ۱۳۲۰ از موزهٔ کاخ گلستان بخزانهٔ بانك ملی انتقال یافته رسیدگی کرده سپس داخل رسیدگی به‌قسمت‌های دیگر بشویم و در روز پنجشنبه ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۰ در خزانهٔ بانك ملی با تشریفاتی که معمول همیشگی است با حضور اعضاء کمیسیون باز اشیاء دوبسته و یك صندوق شمارهٔ یك را معاینه و با صورتی که آقای قانع‌بصیری داشتند تطبیق کرده مطابقت داشت و کارشناسان نیز حضور داشتند، یك یك جواهرات را معاینه صحت اصل بودن آن را تصدیق کردند و درجلسهٔ بیستم مهرماه ۱۳۲۰ نیز صندوق شمارهٔ ۲ بهمان ترتیب بالا باز شده ۴۵ پارچه اشیاء مکلل بجواهرات با صورتیکه آقای قانع بصیری داشتند معاینه و تطبیق شده مطابقت داشت فقط یك نقلدان که روی آن یك پارچه زمرد بوددرصورت‌ادارهٔ بیوتات اصل نوشته شده بود کارشناسان اظهار کردند که بدل است ولی تصدیق نمودند که در جای گذاردن آن از روز اول الی اکنون تغییری نیافته است قرار شد برای صحت آن بصورت تقویمی کارشناسان فرانسوی که کلیهٔ جواهرات را در

۱۳۰۸قیمت کردندمراجعه شود.همچنین درروز ۲۲ مهر ماه‌صندوقهای شمارهٔ ۳ و ٤ که محتوی ۳۰ پارچه اشیاء مکلل بود و صندوق شمارهٔ ٥ که محتوی ۲۱ پارچه اشیاء زر بود با حضور کارشناسان باز و معاینه شده با صورتی که آقای قانع بصیری‌داشتند‌تطبیق، مطابقت آن تصدیق مجدداً بخزانهٔ بانك ملی انتقال یافت یکدانه آفتابه مکلل بجواهرات که در صورت ادارهٔ بیوتات جواهرات اصل و بدل نوشته شده بود کارشناسان تصدیق کردند که تمام اصل است. سپس جناب آقای جم وزیر دربار سابق که در کمیسیون حضور بهمرساندند اظهار داشتند مقداری از جواهرات سلطنتی که در عروسی علیاحضرت ملکه فوزیه بدربار برده شده بود بطور امانت ببانك ملی تسلیم شده و رسیدش را ارائه دادند و در ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۰ جواهرات مزبور نیز با حضور کارشناسان معاینه شده با حضور آقای قانع بصیری تطبیق شده هشت حلقه انگشتر و ٥٤ دانه مروارید و یك جفت گوشوارهٔ الماس کمتر از صورت بود و آقای قانع بصیری اظهار کردند که دراین قسمت از جواهرات که برای ساختن زینت‌آلات خانوادهٔ سلطنتی برده بودند در حدود ۲۵۰ قیراط برلیانت اضافه شده که قیمت ۲۵۰ قیراط مزبور با هزینهٔ ساختن آن از طرف دربار تأدیه شده پس از معاینه، جواهرات مزبور را آقای جم بدربار عودت دادند و نیز درروز پنجم آبان ۱۳۲۰ برای معاینه و رسیدگی بجواهرات پشتوانهٔ بانك ملی مذاکرات بعمل آمده در نتیجه اینطور تصمیم گرفته شد که از سه صندوق جواهرات و اشیاء در خزانهٔ بانك ملی چند صندوق را باز کرده با صورتی که در نزد آقای بصیری رئیس بیوتات سلطنتی‌است‌تطبیق‌شودواین‌نظریه‌عملی شده سه صندوق باز که صندوق شمارهٔ یك محتوی نقره‌آلات بوده و صندوق شمارهٔ ۲ ملبوس مرواریددوزی و ساده و صندوق شمارهٔ ۲٦ محتوی شمشیر جواهرنشان تقدیمی خزعل و سرویس‌چای‌خوری نقره و یك قداره زر بود که با صورت ادارهٔ بیوتات مطابقت می‌نمود و نظر باینکه وقت بسیاری برای رسیدگی به بقیهٔ جواهرات پشتوانه نبود

و از نظر خاتمه یافتن دورهٔ ۱۲ تقنینیه بایستی گزارش بمجلس ودولت داده شود لذا تا این اندازه که ممکن بود رسیدگی شد و با ملاحظهٔ ممهور بودن جعبه‌های جواهر پشتوانهٔ اسکناس که زیر کلید هیئت نظارت قانونی اندوختهٔ اسکناس است واطمینان‌بامضاء بانك ملی و قرائن و شواهد دیگر و تشریفاتی که باز کردن خزانهٔ پشتوانهٔ‌اسکناس دارد مسلم است نسبت به‌پشتوانهٔ مزبور هم هیچگونه دخل و تعرضی نشده‌و دست‌خوردگی برآن متصور نیست و نیز دفاتر و صورت‌های جواهرات ادارهٔ بیوتات کاملا منظم بوده اینك صورتی از اشیاء مکلل و غیره که معاینه شده ضمیمهٔ این گزارش تقدیم میگردد.

هفتم آبان ۱۳۲۰ نصرالله تقوی

صورت جواهرات معاینه شده

صورت جواهرات محتوی پنج صندوق و یك جعبه و یك‌بسته که از موزهٔ کاخ گلستان در ٤ شهریورماه ۱۳۲۰ بطور امانت‌به‌بانك‌ملی سربمهر تحویل شده بود و درکمیسیون متشکله در بانك ملی کلیهٔ آنها معاینه و بازدید شده است:

۱ـ صندوق شمارهٔ یك مشتمل برچهل و شش پارچه جواهرات منتقله از قفسه‌های شمارهٔ یك طرف راست و قفسهٔ شمارهٔ ٤ طرف چپ از قفسه‌های موزهٔ کاخ گلستان ٤٦ قطعه.

۲ـ صندوق شمارهٔ ۲ مشتمل بر ٤٥ پارچه جواهرات قفسهٔ شمارهٔ ۲ طرف راست و شمارهٔ ٥ طرف چپ از قفسه‌های موزهٔ کاخ گلستان ٤٥ قطعه.

۳ـ صندوق شمارهٔ ۳ و شمارهٔ ٤ مشتمل بر ۳۰ پارچه محتویات قفسه شمارهٔ یك طرف چپ موزهٔ کاخ گلستان ۳۰ قطعه.

٤ـ صندوق شمارهٔ ٥ مشتمل بر ۱۱ پارچه طلا آلات مینای‌جمعی موزهٔ کاخ گلستان ۲۱ قطعه.

٥ـ محتوی یك بستهٔ کتانی سر بمهر که جواهرات زیر در آن

ملاحظه شده است:
الف- قدارهٔ مرصع اهدائی دولت شوروی ۱ قبضه.
ب- قدارهٔ مرصع اهدائی دولت ترکیه.
ج- عصاهای مرصع تشریفاتی دو قبضه.
د - قنداق تفنگ مرصع بالماس و تخمه‌های زمرد ۱ قبضه
۶- در یك جعبه چوب زرد سر بمهر جواهرات زیر ملاحظه شده است:
الف- تاج پهلوی بانضمام گل‌طلای‌مرصع در قوطی علیحده ۱ قطعه.
ب- جقهٔ دریای نور ۱ قطعه.
ج- کمر طلای تخمه زمرددرشت ۱ قطعه.
د- زمرد تاریخ نادر شاه و احمد بابل‌شاه و غیره یك قطعه.
هـ- زمرد مدور منقوش و منقور بنام سلاطین هند یکقطعه.
و- یاقوت کبود که روی آن صورت انسان منقور است‌یکقطعه.
ز- لعل منقور درشت، یکقطعه.

*

صورت پارچه‌های جواهرات که برای جشن عروسی از خزانه استخراج و توسط جناب آقای جم بکمیسیون آورده شده که پس از بازدید مجدداً به‌دربار شاهنشاهی عودت‌داده‌اند بقرار زیر است:
۱- برلیان بوزن ۱۷ قیراط و ۳ چهارم منصوب در یك حلقه انگشتر - یك حلقه.
۲- از مرواریدهای مستخرجه از خزانهٔ بانك بشرح زیر:
یکرشته بوزن ۵۴٫۳۵ گرم ۶۷ حبه
یکرشته بوزن ۳۴٫۷۰ گرم ۶۳ حبه
یکرشته بوزن ۳۷٫۲۵ گرم ۶۷ حبه
فقط یك گردن‌بند ساخت مصر ملاحظه شد که دارای ۱۴۳ حبه مروارید بود و ۵۴ حبه کسر ملاحظه شده است.

۳ـ زمرد سنجاق طوطی که با طلاوالماس به‌وزن ۷ر۵ مثقال و ۷ نخود است یك قطعه.

٤ـ یکقطعه زمرد بوزن ٦٠ر٢٤ قیراط که انگشتر ساخته شده ملاحظه شد یك قطعه.

۵ـ دو قطعه زمرد خیاره شبیه‌توت‌فرنگی بامیله طلا بوزن ۷۵ر۵۷ قیراط که میله طلای آن سابقاً بخزانه بازگشت نموده و بوزن ۳ قیراط بوده است ۲ قطعه.

بابت برلیانت‌های مستخرجه از خزانهٔ جواهرات بانك که بمصرف پارچه‌های زیر رسیده است و به‌شرح زیر در کمیسیون معاینه وبازدید شده است.

به‌نام علیاحضرت ملکهٔ فوزیه:

۱ـ نیمتاج برلیانت یکقطعه.

۲ـ سینه‌ریز برلیانت یکرشته.

۳ـ گوشواره برلیانت یکزوج.

٤ـ انگشترهای تخمه برلیانت درشت ۸ حلقه ـ این ۸ حلقه ملاحظه نشده و کسر بود.

به‌نام ملکهٔ سابق پهلوی:

۱ـ تاج برلیانت که‌تخمهٔ‌وسط‌آن ۸ر۳۸قیراط وزن داردیکقطعه.

۲ـ گوشواره برلیانت ۲ زوج.

۳ـ دست‌بند یکقطعه.

٤ـ سینه‌ریز برلیانت که ۹ قطعه برلیانت‌نیش‌سوراخ هندی‌تراش آویز دارد یك رشته.

۵ـ انگشتر تخمهٔ برلیانت یك حلقه.

٦ـ انگشتر دو تخمه برلیانت یك قطعه.

به‌نام والاحضرت شمس پهلوی

۱ـ نیمتاج برلیانت یکقطعه.

۲ـ سینه‌ریز برلیانت یکرشته.

۳ـ گوشوارهٔ برلیانت یکزوج.

بەنام والاحضرت اشرف پهلـوی

۱ـ نیمتاج برلیانت یکقطعه.
۲ـ سینه‌ریز برلیانت یکرشته.
۳ـ گوشوارهٔ برلیانت یکزوج این گوشواره مـلاحظه نشد و کسر بود.
٤ـ انگشتر برلیانت دو تخمه یکحلقهٔ این انگشتر ملاحظه نشد و کسر بود.

***

جواهرات سلطنتی

گزارش آقای قانع بصیری رئیس ادارهٔ اموال دولتی و بیوتات سلطنتی

کمیسیون محتـرم بررسی بجواهـرات سلطنتی

چون در جلسهٔ روز شنبه ۱۲ مهرماه در کمیسیون‌متشکله تصمیم گرفته شده مقرر گردید که جریان ثبت و طرز نگاهداری گذشتـه جواهرات را کتباً گزارش تقدیم کنم برحسب استجازه از وزارت دارائی بعرض گزارش حاضر مبادرت می‌شود.

پس از تاریخ ۹ رجب ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۲۷۸ خورشیدی موقع پیدایش هیئت مدیره «حکومت موقتی» ثبت جواهرات سلطنتی بوسیلهٔ مستوفیان وقت در فردهای معمول آنوقت انجام میشده وهمان ثبت‌های فردی ملاك تعداد و مشخصات جواهرات سلطنتی شناخته‌شده و عمارت معروف بخوابگاه «محل فعلی وزارت‌دارائی» خزانهٔ‌اندرون و صندوق‌خانهٔ سلطنتی محل نگاه‌داری آنها بوده است.

در تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۷ هیئت مدیره تصمیم گرفت‌جواهرات را با ثبت‌های موجود تطبیق و بررسی نمایند.

این عمل تحت نظارت و سرپرستی مرحوم حاج علیقلی‌خـان سردار اسعد و مرحوم سپهدار و آقای حسینقلی‌خان نواب و عـدهٔ

دیگر امنای دولت وقت انجام گرفت.

هیئت مدیره بشرحی که فوقاً گزارش شد جواهرات را باثبت‌ها تطبیق و صورت و سیاههٔ کاملی از جواهرات بشرح زیر:

۱ـ بابت جواهرات مضبوطه درخزانهٔ‌اندرون مشتمل بر ۹۵فرد.

۲ـ بابت جواهرات جمعی صندوق خانهٔ تحویلی مرحوم عدل‌ـ السلطنه صندوقدار مشتمل بر ۷۳ فرد.

تدوین و ایجاد نمودند که‌این‌ثبت‌ها مدرك‌وملاك اصلی‌جواهرات سلطنتی شناخته شده و در ادارهٔ بیوتات سلطنتی حفظ و نگاهداری (این ثبت‌ها در همان اوان نقل به‌دفاتر کبیر و بطرز جدید ثبت و در بیوتات موجود است) و عین جواهرات در صندوق‌های سر بمهر در خزانهٔ اندرون عمارت خوابگاه ضبط و دو درب مدخل آن در آن موقع بامهار آقای حسینقلی‌خان نواب و عدهٔ دیگری مأمور بررسی بجواهرات از طرف هیئت مدیره ممهور و بعداً در تمام اوقات بامهار رئیس‌الوزراء، وزیر دارائی، وزیر دربار و رؤسای حسابداری دربار و بیوتات ممهور و جلو درب خزانه هم از نظر اطمینان بیشتر با آجر و گچ تیغه و سفید میشد.

در سال ۱۳۰۵ خورشیدی مقرر شد از جواهرات موجود تاج پهلوی ساخته شود. برای ساختن تـاج از جواهرات ۳۳۸۳ قطعـه برلیانت بوزن ۱۱٤۱ قیراط و پنج زمرد بوزن ۱۹۹ قیراط و ۲ قطعه یاقوت کبود بوزن ۱۹ قیراط و ۳٦۸ حبه مروارید غلطان بوزن ۲۵ مثقال و ٤ نخود از سایر قطعات و پارچه‌های جواهرات جدا و پیاده شده و بمصرف تاج پهلوی رسید.

بدیهی است با انجام این منظور و امریه در اینجا یك مرتبه در ثبت جواهرات تغییر حاصل و بشرح فوق قسمتی از صورتهای اولیـه خارج و بصورت تاج پهلوی درآمده و در سال ۱۳۰۸ هم که مقرر شد ارزیابی شوند یك نوبت دیگر در ثبت جواهرات با اصل آنها بشرح گزارش زیر تغییر کلی حاصل گردید.

در سال ۱۳۰۸ دولت در نظر گرفت جواهرات سلطنتی ارزیابی شوند. برای انجام این منظور هیئتی از جواهرشناسان فرانسوی از کمپانی بوشرون معرفی شدند که تحت نظر کمیسیونی که ریاست‌عالیهٔ آن با جناب آقای حسین سمیعی وزیر کشور وقت بود به‌انجام وظیفه و جواهرات را ارزیابی نمایند.

هیئت ارزیابها برعایت نظر فنی اینطور اظهار و پیشنهاد کردند که جواهرات از روی قطعات و پارچه‌ها پیاده شوند تابتوانند بهتر و با دقت کامل آنها را معاینه و ارزیابی کنند.

پیشنهاد هیئت جواهریان موردقبول کمیسیون‌واقع وبااستحضار اولیای دولت وقت و دربار جواهرات راپس از بازدیدوبررسی دقیق و تطبیق آنها با ثبت و فردهای سال ۱۳۲۷ اقدام در پیاده کردن آنها بعمل آمد.

طبعاً دراین تغییر و تبدیل و بعد از انجام عمل ارزیابی چون هرقطعه جواهر از شکل سابق خود درآمده وپیاده‌شده دیگر با ثبت و صورت اولیه مطابقت نداشت، بدین معنی که اگر در ثبت یك قطعه گل کمر که با مشخصات و تعداد جواهرات‌منصوبه در آن ثبت شده و در اینموقع ۵۰ قطعه برلیانت با زمرد درشت و ریزه در آن باقی مانده و بصورت لاشه درآمده صورت اولیهٔ خود را از دست داده است و برلیانت‌ها جزو برلیانت‌های پیاده و لاشه هرپارچه بهمان وضعیت در خزانه و جعبه‌ها و صندوق‌های مربوطه ضبط گردیده است. باتوجه باین اصل کلی بعد از انجام عمل ارزیابی جواهرات مطابق نظر خبرگان و کمیسیون طبقه‌بندی شده و از این تاریخ جواهرات سلطنتی‌باخصوصیات ومشخصات‌ترتیب‌داده‌شده‌دراین کمیسیون دردفتر منظم ثبت و ذیل آن دفتر تطبیق کلیهٔ جواهرات را با افراد هیئت مدیرهٔ تنظیمی در سال ۱۳۲۷ تصدیق و مطابقت جواهرات را با دفتر جدید که مشتمل بر کلیهٔ جواهرات سلطنتی است‌نوشته وامضاءنموده‌اند و از سال ۱۳۰۸ مدرك و ملاك جواهرات شناخته شده و در بیوتات

حفظ و نگاهداری شده است. پس از انجام ارزیابی و تعیین بها وزن هربسته روی بسته‌ها با خط فرانسه و فارسی نوشته شده و ثبت کامل آنها در دفتر جدیدی بنام دفترچهٔ جدید جواهرات سلطنتی در سال ۱۳۰۸ بشرح گزارش بالا سمت ترقیم و تحریر یافته است و کلیهٔ جواهرات در صندوقهای محکم جا داده شده و ممهوراً در خزانهٔ اندرون عمارت خوابگاه کمافی‌السابق محفوظ گردیدند و سیاههٔ ارزیابی آنها که توسط‌همان خبرگان فرانسوی تحت نظارت کمیسیون تهیه شده و در پاکت مهر و لاك شده وزیر دربار وقت (مرحوم تیمورتاش) به‌ادارهٔ بیوتات سپرده شده و محفوظاً ضبط و نگاهداری شده موجود است.

از جواهرات نامبردهٔ بالا در همان موقع یعنی سال ۱۳۰۸ یك‌قسمت از آن اختصاص به‌تزئین چند قفسه در موزه داده شد که تحت‌نظر کمیسیون در قفسه‌ها گذارده شده وزیر دربار و وزارت دارائی‌ورئیس بیوتات لاك و مختوم و مهرهای درب قفسه‌ها بصاحب‌جمع مسئول‌موزه کاخ گلستان سپرده شد.

در سال ۱۳۱۶ برعایت اجرای قانون مصوب آبان ماه ۱۳۱۶ مقرر شد جواهرات سلطنتی معاینه و بازدید شده قسمتی ببانك ملی ایران و قسمتی که جنبهٔ تاریخی دارند در کاخ گلستان در اطاق موزه نگاهداری شوند.

در اجرای منظور کمیسیون مرکب از جناب آقای جم نخست وزیر وقت ـ جناب آقای بدر وزیر وقت دارائی و جناب آقای علاء که در آن موقع وزارت تجارت را عهده داشتند با شرکت آقایان مؤید احمدی و احمد اعتبار نمایندگان معرفی شده از مجلس شورای ملی در عمارت خوابگاه محل خزانهٔ جواهرات تشکیل و بکار مشغول شدند.

آنچه بایستی به بانك ملی تحویل نمایند پس ازبازدید ورسیدگی و تطبیق با دفاتر سال ۱۳۰۸ در دفتری که بامضای روزانه به‌ثبت‌رسیده

و ثبت در تلو ۳۳ صندوق گذاشته شده و به‌بانك انتقال یافت از این
دفتر شش نسخه تهیه و بمهر رئیس‌الوزراء و وزارت مالیه و محمود
جم لاك و مختوم‌وذیل آن‌ازطرف هیئت‌کمیسیون‌تحویل‌دهنده وآقای
خسروی‌تحویل گیرنده شرحی‌نوشته وامضاء گردیده‌است دفاتر مزبور
یکی به‌نمایندگان مجلس شورای‌ملی تسلیم ونسخ دیگر در هیئت‌وزراء
وزارت دربار ـ وزارت دارائی ـ بانك ملی ایران و ادارهٔ بیوتـات
سلطنتی ضبط گردیده است و آن قسمت هم که مقرر گردیده در موزهٔ
کاخ گلستان نگاهداری شوند تحت نظارت هیئت کمیسیون بمـوزه
برده شده و در قفسه‌های مضبوط و ممهور صندوق نسوز ضبط شدند.

جواهرات نامبردهٔ بالا و آن مقدار که درسال ۱۳۰۸ برای‌تزیین
بموزه آورده شده و ممهوراً ضبط و نگاهداری شده بودند در تاریخ
روز ٤ شهریور ماه ۱۳۲۰ جاری جناب آقای جم وزیر دربار و جناب
آقای عضدی معاون وزارت دارائی در سالون موزه حضوربهمرسانده
و پس از معاینهٔ امهار درب قفسه‌ها و صندوق نسوز و تصدیق صحت
آنها درب قفسه‌ها گشوده شد و جواهرات محتویه هرقفسه با ثبت‌های
موجوده تطبیق و سپس در ضمن پنج صندوق و یك جعبه و یك بستهٔ
سربمهر از کاخ گلستان به‌بانك ملی انتقال و بمـوجب صورتمجلس
بدون تحویل واگذار هیئت‌نظارت اندوختهٔ اسکناس شده[1] ودرخزانهٔ
زر بانك ملی گذارده شده ضبط گردیدند.

بنابرآنچه در بالا گزارش شد دفاتر ثبت جواهرات در ادارهٔ
بیوتات محفوظ و منظماً نگاهداری و عین جواهرات هم بشرح گزارش
حاضر در تمام مواقع و مراحل در تحت مهر و لاك و مراقبت ونظارت
دولت‌های وقت حفظ و نگاهداری شده است.

اینك برای تکمیل گزارش لازم است تحف و هدایائی هم که از

۱ــ ظن قریب به‌یقین اینست که در این نقل و انتقال چون طبق صورت تحویل داده نشده و همین‌طور یکجا و چکی و بدون تطبیق با صورت مجالس واگذار شده است فعل و انفعالاتی صورت‌گرفته باشد و مقداری از آنها را هم سرقت کرده بـاشند والا می‌بایستی طبق صورت تحویل و تحول عمل شده باشد.

این جواهرات از سال ۱۳۲۷ قمری تاکنون برداشته شده و قطعاتی هم که بخاندان سلطنت پهلوی بوسیلهٔ رئیس دولت وقت تقدیم شده بعرض کمیسیون برساند.

۱- در تاریخ اول خرداد ۱۳۰۷ طبق تصویبنامهٔ شمارهٔ ۱٤٤۰ دو حلقه انگشتر زمرد و یك قبضه شمشیر دسته شاخ‌مشکی بمشایخ کردستان اعطا شده است.

۲- در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۰۷ طبق تصویبنامهٔ ۲٤۱۹ یك‌قبضه قدارهٔ دسته طلای مکلل به ۱۷۷۳ قطعه برلیانت و یك پیش سینهٔ طلای مکلل به‌برلیانت که تخمهٔ زمرد آن بوزن ۱۸۲ قیراط بوده بپادشاه افغان اهدا گردیده است.

۳- طبق‌تصویبنامهٔ شمارهٔ ۸۹۸۷ درسال ۱۳۰۲ چهارحلقه انگشتر تخمه برلیانت به‌آقایان علماء اصفهان آقای فشارکی - آقای سید العراقین - آقای نجف‌آبادی - آقای میرزا ابراهیم شمس‌آبادی اعطاء گردیده است.

٤- طبق تصویبنامهٔ شمارهٔ ٤۳۳۸ مورخهٔ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۰۸ یکدستگاه ساعت مکلل ویك‌انفیه‌دان طلای مینا بنمایندگان‌فوق‌العادهٔ دولت مجار اعطاء گردیده است.

۵- در سال ۱۳۰۱ خورشیدی‌یك قبضه شمشیر مرصع به‌آقای سردار سپه وزیر جنگ (شاه مستعفی پهلوی) و یك قبضه شمشیرمرصع بسردار استاروسلسکی رئیس قزاقخانه مرحمت شده است.

٦- طبق تصویبنامهٔ شماره ۳٦۵٤ مورخ ۷ر٦ر۱۳۱۳ - ۱۰ عدد انفیه‌دان و قوطی و قاب سیگارهای طلای ساده و مرصع و یك قبضه شمشیر مرصع و ۱٦ قطعه برلیانت پیاده بوزن ٤۸ سانتیم ۱۲۲ قیراط و ٤۸ سانتیم در موقع سفر ترکیه بهیئت دولت وقت تقدیم شده که در التزام موکب همایونی بترکیه برده شده واعطاء گردیده است.

۷- در سال ۱۳۱۷ جواهراتی در موقع‌جشن‌عروسی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی توسط نخست‌وزیر وقت جناب آقای جم ومسافرت

و مقداری‌هم خود اعلیحضرت معظم‌له برای بردن به‌مصر تحویل شده و مقداری‌هم برلیانت و زمرد پیاده برای ساختمان تاج و نیمتاج وانگشتر و سینه‌ریز و دست‌بند و غیره جهت خاندان سلطنت پهلوی تقدیم شده که‌مدارك تحویلی و جزئیات و خصوصیات هرقطعه و وزن هریك در بانك ملی موجود[1] و نسخه‌ای از آن در ادارهٔ بیوتات موجود و برای ملاحظهٔ هیئت محترم کمیسیون‌حاضر است که در موقع‌خود درضمن بررسیهای بعدی که بعمل خواهد آمد ملاحظه خواهند فرمود.

اگر چه گزارش تا حدی مبسوط شده از این جهت ازآقایان محترم پوزش میطلبم ولی بنظر میرسد ازاین گزارش جزئیات جریان ثبت و نگاهداری جواهرات از زمانی که اینجانب بخاطر دارم وثبت آنها را عهده‌دارشده‌ام خاطر آقایان محترم کاملا آگاه شد و احتیاج به‌توضیحات دیگر و بیشتری باقی نباشد.

رئیس ادارهٔ اموال دولتی و بیوتات سلطنتی

قانع بصیری

رسیدگی بجواهرات سلطنتی

دیروز ششمین کمیسیون رسیدگی بجواهرات سلطنتی سه ساعت بعد از ظهر در عمارت بانك ملی ایران درمحل راه‌رو خزانهٔ بانك با حضور نمایندگان مجلس و نمایندگان دولت تشکیل گردید.

کلیدهای خزانه از جعبهٔ ممهور بیرون آورده شد ـ دربخزانه را گشوده صندوق‌های شماره ۳ و ٤ که آخرین بستهٔ هفت‌گانه‌ایست که‌محتوی جواهرات انتقالی ٤ شهریور میباشد به‌نوبت باز ومحتویات آن که طبق صورت سی پارچه و در شماره ۳۳ پارچه به‌نظر میرسید یکایك معاینه و از نظر اعضاء کمیسیون و خبره‌ها گذشت.

اشیاء گران‌بهائی که در دو صندوق فوق چیده شده و لای‌بلای

۱ـ تا آنجا که حافظه‌ام یاری‌میکند از این اشیاء فعلا در خزانهٔ جواهرات آثاری باقی نیست. قطعاً این اشیاء را خانواده بنفع خود ضبط نموده باشند.

آن پنبه و پوشال است عبارت بود از سرپوش‌های طلا و دبه و آئینه و شمعدان و گلدان‌ها و آفتابه ولگن‌طلا و غیره که اغلب زمردنشان و از زر ناب با تاج‌های الماس و یاقوت و مرصع و بشقاب‌های زر مکلل بالماس و نقوش زیبا سنگ‌های زر مکلل‌بالماس با آویزهای مروارید و الماس و تخمه‌های زمرد درشت ـ آفتابه ولگن وتنگ‌های شکم گرد همه از زر و میناهای گل سرخی‌یاسفید با نگین‌های برلیان و یاقوت و زمردهای درشت قلیان‌ها ـ سرهای قلیان زر با زنجیرهای زر تخمه‌های الماس و زمرد که کلیهٔ سی قطعه اشیاء نفیس با صورت ریز آنها که آقای قانع بصیری رئیس ادارهٔ بیوتات میخواندند تطبیق و دوباره تحت‌نظر کمیسیون در صندوق‌ها بسته‌بندی شد.

محتویات صندوق شمارهٔ ۵ از هر حیث نفیس از جمله آفتابه و لگن از زر ناب، قهوه‌جوش ـ سینی‌ها ـ قلیان‌های زر نارگیل ـ گوهای زرتخمه نشان برای پیچیدن‌بدم‌اسب ـ قلیان معروف به مقدم که از کوزه، میانه، سپر و بادگیر کلیه از زر و دارای الماسها و تخمه‌های بسیار فراوان و ریزه کاری‌های جالب‌توجه است دوات‌های قلمدان کوچك و بزرگ همه از زر با تخمه‌های الماس و نگین‌های زیاد که هر یك با نهایت دقت بازدید شده و این صندوق نیز مجدداً بسته‌بندی و پلمپ شده در خزانهٔ زر بانك ملی بامانت گذاشته شد.

اختلافی که در صورت موجوده و محتویات این صندوق دیده شد کسری یك آویز الماس نیش سوراخ گران‌بهاء بود از سرپوش ۱۰۳۸ و نیز از سرپوش دیگر یك دانه زمرد افتاده است و همچنین یك دانه زمرد کوچك آویزی از سرپوش شمارهٔ ۱۰۰۸ مفقود گردیده است

در لگن طلای مرصع از وسط یك دانه زمرد درشت و از آفتابه زردانه نشان آن آویزهائی چند افتاده است.

در گلدان کرنائی مرصع یك زمرد ریز کسر شده، آفتابهٔطلای فوق‌الذکر در بازدید دقیق ثانوی معلوم شد تمام دانه‌هایش جواهر

دانه‌های آن بدل اصل می‌باشد اما در صورت ریز نوشته شده بعضی از آن بدل است این آفتابهٔ گران‌بها مرصع بزمردهای سبز و یك لعل که چندان قیمت نداشته از آن افتاده است.

این قسمت از جواهرات تحویل صاحب جمع مخصوص بوده که در روز اول رسیدگی با آنها یك صندوق دربسته وروز دوم دوصندوق و دیروز نیز دوصندوق دیگر گشوده‌شده و باصورت‌ها تطبیق گردیده است. در پایان جلسه آقای جم و وزیردربار سابق اظهار داشتند جواهراتی که هنگام عروسی بصورت‌تاج و نیمتاج وانگشتر وسینه‌ریز و دست‌بند و غیره جهت خاندان سلطنتی ساخته شده و مدارك تحویل و جزئیات و خصوصات هر یك از آنها معین و صورت ریز آنها در وزارت دارائی و ادارهٔ بیوتات و بانك ملی موجود است محتوی دو صندوق سربسته در تاریخ ۱۶ مهرماه‌حسب‌الامر اعلیحضرت شاه‌تحویل مدیر کل بانك ملی گردیده و رسید گرفته‌شده است که آنها راهم‌باید با صورت ریز و خصوصیات هریك تطبیق‌و بازدید نمایند.

این‌دوجعبه همانطور که سربسته و ممهور بوده‌تحویل‌آقای علاء گردیده‌ومقررشده‌است‌عصرروزشنبهٔ آینده‌درجلسهٔ رسیدگی‌با حضور آقایان جم وزیر دارائی آنهارا باز و محتویات را بازدید و ضمیمهٔ سایر جواهرات گردد و برای انجام این امر دونفر خبرهٔ جواهرشناس نیز حضور خواهند داشت.

این جواهرات با مقداری برلیانت‌وزمرد پیاده بموجب مادهٔ ۷ راپورت رسمی ادارهٔ اموال و بیوتات سلطنتی که‌به‌کمیسیون‌رسیدگی داده‌اند و صورت ریز آن نیز خواسته شده در موقع جشن عروسی و مسافرت اعلیحضرت بمصر برای تشریفات لازمه جهت خاندان‌سلطنتی تحویل شده بود و اینك مسترد گردیده و البته مورد بررسی و دقت کامل قرار خواهد گرفت و یکایك باصورت‌های ریز تطبیق‌خواهدشد.

پس از خاتمهٔ این‌قسمت یعنی رسیدگی بآن قسمت ازجواهراتیکه در ٤ شهریور از قصر گلستان بخزانهٔ بانك برده شده رسیدگی دقیق

کلیهٔ جواهرات با ثبت‌ها و صورت‌ها و سیاهه‌های سال ۱۳۲۸ هجری قمری آغاز خواهد شد و البته این یك کار بسیار دقیق و پرزحمت و مستلزم صرف وقت بسیاری است که اگر بنای رسیدگی کامل و اخذ نتیجهٔ مطلوبه باشد ناچار باید آنرا تحمل نمایند.

چیزیکه در طی ٦ جلسه کمیسیون رسیدگی معلوم گردیده و اطمینان کامل حاصل شده این است که یك قسمت از جواهر سلطنتی که سابقاً بعنوان پشتوانهٔ اسکناس بدانجا انتقال یافته از هرحیث مصون مانده و دراین‌باب نگرانی حاصل نیست.

کمیسیون جواهرات

سه ساعت بعد از ظهر دیروز کمیسیون بازدید جواهرات سلطنتی و پشتوانهٔ اسکناس تحت‌نظر آقای تقوی رئیس دیوان کشور درعمارت بانك ملی ایران تشکیل گردید. آقای دکتر مشرف نفیسی وزیردارائی و آقای جم در کمیسیون حضور داشتند.

آقای جم وزیردربار سابق دو صندوق سربسته از جواهرات سلطنتی را که در موقع جشن عروسی ساخته شده و شامل قسمت ۷ از گزارش آقای قانع بصیری رئیس ادارهٔبیوتات بود روز ۱۸ مهر ماه به بانك ملی آورده تحویل خزانهٔ زر نموده بودند ـ ایشان تقاضا نمودنداین‌دوصندوق‌راباز‌ومحتویات‌آن‌بنظر کارمندان کمیسیون‌برسد.

از جواهراتی که در موقع جشن عروسی اعلیحضرت همایونی توسط نخست‌وزیر وقت آقای جم و مسافرت اعلیحضرت همایونی بمصر تحویل شده و مقداری برلیانت‌ها و زمردهای پیاده برای ساختن تاج و نیمتاج و انگشتر و سینه‌ریز و گوشواره و غیره برای خاندان سلطنتی صورت‌هائی تهیه شده که نزد آقای قانع بصیری و در بانك ملی موجود و حاضر بود.

دو جعبه آهنی محتوی جواهرات که به مهر آقای جم بسته شده بود گشوده شده و جواهرات بازدید و بنظر کارمندان کمیسیون و

کارشناس‌ها رسید و با صورت ریز آنها که خوانده مـی‌شد تطبیـق می گردید بشرح زیر:

۱ـ تاج تخمه برلیانت تخمه بزرگ ۳۸ قیراط
برلیانت کوچك ۲۰ قطعه ۲۰ قیراط
برلیانت کوچك ۱۵۸ قطعه ۷ر۱۶۰ قیراط

۲ـ گوشواره تخمه درشت برلیان ۳ر۲۳ قیراط
تخمه‌های برلیان کوچك ۱٤ قطعه ۱ر۱۹ قیراط

۳ـ دستبند با تخمه‌های درشت و ریز بشرح زیر:
تخمه برلیان درشت ۳ر۲۳ قیراط
تخمه برلیان کوچك و تراش ۱ر۳۷ قیراط

٤ـ گوشواره تخمه درشت برلیان ۳۱ قیراط
گوشواره تخمه کوچك ٤ قطعه ۱۳ر۹ قیراط

۵ـ سینه‌ریز برلیان عقیق نیش سوراخ‌هندی تراش که‌ازبهترین‌قطعات جواهرات بسیار ذی‌قیمت و نفیس میباشد بشرح‌زیر:
برلیان درشت بادامی ۲۹ قطعه ۱۳ر۵۲ قیراط
تخمه‌های آویز هندی تراش ۹ قطعه ۱٤ر۱۸۱ قیراط
برلیان‌های ریز و کوچك‌تراش ٤۳۱ قطعه بوزن: ۹ر۲۷ قیراط

٦ـ انگشتر برلیانت تخمه درشت ۱ قطعه بوزن ٦ر۱۱ قیراط

۷ـ نیمتاج برلیانت تخمه درشت با بهترین ساخت:
برلیانت درشت ۱ قطعه ۱۰ر۱۳ قیراط
تخمه‌های کوچك ۳۹ قطعه ۱٤ر٤۷ قیراط
تخمه‌های کوچکتر ۵۳۸ قطعه ۰۳ر٦۵ قیراط

۸ـ سینه ریز برلیانت بشرح زیر:
تخمه‌های برلیانت درشت ۳ قطعه ۱۳ر۲۷ قیراط
بادامچه کوچك ۱۳ قطعه ۱۲ر۳۲ قیراط
برلیانت‌های کوچکتر ٦ قطعه ۵ قیراط
برلیانت‌های ریز ۵۱۹ قطعه ۱۳ر۷۲ قیراط

۹ـ تخمه برلیانت ۲ قطعه ۹ر۵ قیراط
برلیانت شکوفه ۲۶ قطعه ۵ قیراط
برلیانت‌های ریز ۱۴۶ قطعه ۱۳ر۶ قیراط
۱۰ نیمتاج
تخمه برلیانت درشت ۱۶ر۸ قیراط
تخمه‌های کوچکتر ۱۴ قطعه ۳۹ر۴ قیراط
برلیانت ریز ۷۷۳ قطعه ۹۶ر۳ قیراط
۱۱ـ سینه ریز تخمه برلیانت ۱۳ر۹ قطعه درشت
سینه‌ریز کوچك ۱۰ قطعه ۳۰ر۵ قیراط
سینه‌ریز کوچکتر ۲۹ قطعه ۳۸ر۳ قیراط
برلیانت‌های ریز ۵۰۰ قطعه ۷۰ر۱۰ قیراط
۱۲ـ نیمتاج برلیانت که دویست قطعه برلیانت‌های بسیار قیمتی و ۲۰ قطعه زمردهای بسیار زیبا درآن کار شده بود.
۱۳ـ دست‌بند زمرد با تخمه‌های برلیانت وساخت بسیار نفیس‌دارای ۷۴۵ قطعه برلیانت ۱۸ر۵ قیراط
زمرد درشت ۳ قطعه ۱۸ قیراط و ۱۲ آنه و نیم
۱۴ـ سینه‌ریز برلیانت دارای ۱۲۹ قطعه ۲۱۴ر۵ قیراط
برلیانت‌های ریز ۲۰۰ قطعه ۸ قیراط
۱۵ـ یك قطعه برلیانت بوزن ۱۷ر۳ قیراط.
۱۶ـ سینه‌ریز مکلل ببرلیانت و زمردهای بسیار خوش‌رنگ و نفیسی که در دفتر بیوتات بنام سینه‌ریز قمرالسلطنه ثبت شده است.
۱۷ـ سنجاق مکلل به‌برلیانت بازمرد سنجاق بشکل طوطی یك‌قطعه.
۱۸ـ زمرد ۲۴ قیراط.
۱۹ـ گوشوارهٔ زمرد خیاره شبیه توت‌فرنگی بامیله زر بوزن ۵۷ر۷۵ قیراط.
۲۰ـ رشته‌های مروارید بشرح‌زیر:
مرواریدهای چهل و پنج گرم که در ثبت ادارهٔ بیوتات ۳ رشته

ثبت شده است بشرح زیر: یکرشته ۶۷ حبه – یکرشته ۶۳ حبه – یك رشته ۶۷ حبه: جمع ۱۹۷ حبه.

مروارید در این جعبه‌ها فقط ۱ رشته معاینه گردید بتعداد ۱۴۳ حبه و ۵۴ حبهٔ آن کسر بود.

۸ حلقه انگشترهای برلیانت در صورت ادارهٔ بیوتات ثبت و در این جعبه‌ها مشاهده نشده و کسر بود.

یك زوج گوشواره برلیانت درصورت ادارهٔ بیوتات‌ثبت شده‌بود که در این جعبه‌ها مشاهده نشده و کسر بود.

پس از معاینه کلیهٔ جواهرات و تعیین مقدار کسر آنها مجدداً جواهرات نامبرده در دو جعبه بسته شده و آقای جم وزیر دربار سابق آنها را بهمراه خودشان بردند که تحویل دربار سلطنتی بنمایند.

راجع بجواهرات کسری و تطبیق نشدن صورت‌ها با اصل آن مذاکراتی با حضور آقای وزیر دارائی و نظار بانك بعمل آمده وجلسه ساعت ۵ بعد از ظهر بپایان رسید.

جواهرات سلطنتی

نقل از سرمقالهٔ روزنامهٔ تجدد ایران، مورخ ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۰

«بطوریکه اطلاع داده بودیم یك قسمت از جواهرات مربوط بخاندان سلطنتی در دو جعبهٔ سربسته در ۱۶ مهرماه جاری بوسیلهٔ آقای جم بخزانهٔ بانك ملی ایران تحویل گردیده بود.

در جلسهٔ پریروز این دو جعبهٔ آهنی وسیلهٔ آقای جم باز شد و جواهراتی که در آن بود یکایك باصورت‌های موجوده تطبیق وچند قلم کسری آن تعیین گردیده آقای جم دوباره آنها را در جعبه‌ها گذاشته بهدربار معاودت دادند اینك نظریهٔ ما:

بعقیدهٔ ما این جواهرات و آنچه اشیاء و آثار نفیسه در موزهٔ گلستان و خزانهٔ بانك‌ملی و دربار موجوداست‌همه‌رابابد بجای‌مناسب

و مطمئن انتقال دهند و مخصوصاً برای نگاهداری آن‌ها نظامنامهٔ کامل و مخصوصی تدوین شود ـ صورتهای‌موجوده بنظر کافی نمیرسد و ترتیب صحیحی تاکنون درکار نبوده است. طرز استعمال آنها در مواقع مهم و مخصوص باید طبق مقرراتی برای همیشه تعیین شده و جز شخص شاه و ملکهٔ ایران و ولیعهد اشخاص دیگر در آنها دخالت نداشته و از استعمال آنها جلوگیری شود.

این جواهرات متعلق باشخاص نیست، اینها که از دست‌برد زمان مصون مانده مربوط و متعلق بکشور و ملتی است که دارای هزاران سال تاریخ و نام و نشان میباشد.

بخشش از کیسهٔ ملت برای هیچکس جایز نیست. سلاطین گذشته این دانه‌های گران‌بها را مانند جان خود نگهداری کرده و پیوسته برتعداد آنها افزوده‌اند ـ جواهرات ایران علاوه براینکه ذخائرمهم و اندوخته و سرمایهٔ بزرگی است از لحاظ تاریخ این مملکت نیز حائز کمال اهمیت میباشد.

ما باید این نکته راتذکر بدهیم که این جواهرات بی‌نظیر متعلق بکشور است و از سالیان دراز به‌نیروی شمشیر پادشاهان جهانگیر گرد آمده و با تدبیر سلاطین بزرگ حفظ و نگهداری شده است. این جواهرات گرانبها ثمرهٔ جنگهاو فتوحاتی است که نصیب سرداران ما شده و در راه فتح و پیروزی خونها ریخته شده و جوانها بخاك افتاده‌اند. پس این جواهرات را بادآورده مپندارید وتوجه داشته‌باشید که خونبهای هزارها جوان و نتیجهٔ مجاهدات زمامداران مدبر و کاردان است.

اگر تصور شود که هرقسمتی از این جواهرات را بنام یکنفر از شاهزادگان و منسوبان خاندان سلطنتی میتوان کنار گذاشت و باین عنوان تصرفات بیمورد شود تصوری باطل است. زیرا این جواهرات همانطور که کراراً تذکر داده شده متعلق بشخص یا اشخاص یاخاندان بخصوصی نیست بلکه متعلق بدستگاه سلطنتی ایران است و فقط در

مواقعی که لازم باشد مورد استفاده قرار میگیرد.

شنیدم که در ایام پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار جوانی که مأمور تنظیف کاخ برلیانت بود یك دانه زمرد درشت از یکی ازپایه‌های تخت‌طاوس یا یك تخت مرصع دیگر برداشته در یکی از مراسم‌رسمی شاه شخصاً ملتفت شده امر شدید به‌پیدا کردن دانه و دستگیری مرتکب صادر میکند ـ شاه بقدری متغیر شده سخت‌گیری نمود که رجال و درباریان اعم از خودی و بیگانه مضطرب و بهم‌افتادند، عاقبت کامران میرزا که بی‌نهایت مورد علاقهٔ ناصرالدین شاه بود قضیه را کشف نموده قبلا «دستخط امان» می گیرد که اگر دانه پیدا شد مرتکب از مجازات معاف باشد. دانه را از جوان که گفته بود هنگام تنظیف آن را در پای‌تخت یافته و در کاغذی گذاشته وچون شاه آنطور متغیر بودجرئت اظهار نمی کند پس گرفته در جای‌خود نصب میکنند. شاه از قضیه آگاه گشته دو روز بعدجوان را بشدیدترین طرز در حضور درباریان اعدام میکنند و براثر آن کامران میرزا چند روزی دربـار و شرفیابی را ترك میکند.

پس از چند روز شاه نامه‌ای بدین مضمون بهشاهزادهٔ مـزبور فرستاده و عین آن نامه هنوز موجود است:

جناب آقا: گویا از اعدام آن جوان آزرده خاطر شده مرا ترك کرده‌اید، باید بدانید که این جواهرات و این دستگاه عظیم مال پدر ما نیست، آنچه در دست ماست متعلق بملت و کشوری است که آنرا بامانت بما سپرده‌اند. ما اگر در خانهٔ خودمان از حفظ و نگهداری اموال عمومی عاجز باشیم نه‌تنها محکوم به بی‌لیاقتی هستیم بلکه‌نسبت بکشور و ملتی خیانت کرده‌ایم.

انسان از شنیدن این قضیه‌سخت متأثر می‌شود که چرا برای دانهٔ سنگی که هر چند گرانبها باشدذی‌روحی درعنفوان شباب بسخت‌ترین کیفرها رسیده و شایدبی گناهی را بطرز فجیعی بقتل رسانده‌اند؛ اما توجه نامهٔ شاه که بمضمون فوق بـوده جوابی است کـه روی آتش

هر گونه احساسی ریخته میشود.
این طرز فکر یك پادشاه زمان استبداد بوده پس باید درست‌فکر کنیم چه وظایف سنگین و مهمی بعهدهٔ معاصرین میباشد.»

کسری جواهرات

نقل از روزنامهٔ تجدد ایران شمارهٔ ۳۲۶۱ مورخ ۲ شنبه ۵ آبانماه ۱۳۲۰

«آقای مدیر محترم روزنامهٔ تجدد،
کسانی که روزنامهٔ ملی تجدد ایران را قرائت مینمایند از شمارهٔ مورخهٔ ۲۸ر۷ر۲۰ بنتیجهٔ بازرسی چند صندوق جواهرات سلطنتی پی‌برده و مطلع شدند که بموجب گزارش ادارهٔ بیوتات مقداری از آنها کسر و بیغما رفته.

افراد ملت میخواهند بدانند شاه سابق جواهراتی را که بعنوان ذخیرهٔ مملکتی و متعلق بملت بوده بچه‌قانون و حقی به‌مصارف‌شخصی رسانیده و به‌خانوادهٔ خود بذل و بخشش نموده است. آیا با آنهمه قتل و تصرف اموال ملت در مدت بیست سال قادر بتهیهٔ جواهراتی برای فامیل خود نبوده که باز هم متوسل به‌آخرین سرمایهٔ ملت گردید.

آقای مدیر محترم شخص آقای رئیس‌الوزراء چند سال بود از سیاست کناره گیری و از اوضاع بی‌خبربودند ولی آقای کفیل وزارت دارائی سابق که کاملا از جریان امر مطلع و از کسری جواهرات مستحضر بودند گویا بعلت ترفیع رتبه ازمقام کفالت بوزارت‌بمجلس و ملت اطمینان دادند که جواهرات تماماً موجود و ابداً تصرفی در آنها نشده، امروز که خلاف گفتارشان بتوده ثابت شده چه‌جواب میدهند؟ آیا ممکن است از سرمایهٔ شخصی خودقیمت کسری‌جواهرات را تأدیه و یا رول دیگری بازی نموده و مسئولیت را ظاهرا از خود سلب می‌نمایند؟

متأسفانه پس از بیست سال جور و ستم‌هنوز ملت ایران به‌مشروطهٔ حقیقی نائل نگشته ظاهراً دارای آزادی ولی در حقیقت اغلب از

متصدیان دورهٔ دیکتاتوری سابق به‌مقامات خود باقی و به‌این ملت ستم کشیده فرمانروائی میکنند.

ابوالفضل سجادیان[1]

تجدد ایران: این صحیح است که قسمتی از دانه‌های چندقلم از هفت صندوق جواهرات انتقالی از گلستان به‌بانك ملی کسرآمده و مورد رسیدگی واقع شده و با صورت‌ها و سیاهه‌های قدیم تطبیق و مقابله خواهد شد و نیز بموجب گزارش رسمی‌ادارهٔ بیوتات درچند مرحله جواهرات سلطنتی دست‌خورده و در آن دخل و تصرفهائی بعمل آمده است لکن هنوز دراین‌باب نمیشود اظهار عقیدهٔ قطعی نمود که آیا واقعاً از جواهرات چیزی کم و کسر گردید یانه؟ و بایدمنتظر خاتمه رسیدگی‌های کمیسیون مخصوص این کار بود.»

***

باید متذکر شد علاوه بر دستبردهای فوق‌الذکر، به خزانه‌های اماکن مقدسهٔ مردم هم دستبردهائی زده شده است. منجمله از موزهٔ آستان رضوی یك نوبت در دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه هنگام فتنهٔ سالار مقداری شمعدان‌ها و قندیل‌های طلا بیرون آورده، سکه زده و بمخارج یاغی گری سالار رسانده شد. در دورهٔ رضا شاه هم کتیبه‌های طلا بخط علیرضا عباسی معروف (به زمان صفویه) از آستان رضوی بخزانهٔ بانك ملی منتقل گردید که پس از شهریور ۱۳۲۰ براثر هیاهو و جنجالی که در مجلس و محافل دیگر شد ناچار شدند که آنها را بخزانهٔ آستان قدس عودت دهند.

بعد از او هم در زمان محمد رضا شاه هنگامیکه نیکسون بریاست جمهوری امریکا انتخاب گردید شنیده شد که یك لنگه قالیچهٔ‌عتیقه و گرانبها متعلق بعصر صفوی از استان قدس گرفته شد که به رئیس جمهور پیش کش شود. بعلاوه گفته شد که در زمان یکی ازاستانداران

۱ــ ابوالفضل سجادی برادر دکتر محمد سجادی است که در چند کابینه وزیر بوده و همان کسی است که از رضاشاه صلحنامهٔ اموالش را بنفع محمد رضا شاه گرفته است.

هم یك جلد قرآن نفس از خزانهٔ آستان‌قدس ربوده شده است.

از خزانهٔ شیخ صفی‌الدین در اردبیل یكَ نوبت روسهای تزاری هنگام اقامت قوای روسیه در آذربایجان مقداری از اشیاء نفیس و کتب خطی را بغارت برده‌اند و بعد از آنهم دیگران هرچه بوده به‌یغما برده‌اند بطوریکه فعلا دیگر از آنهمه اشیاء نفیس چیزی باقی نمانده است.

همچنین به خزانهٔ حضرت معصومه هم گاهی دستبردهائی زده شده است که گویا در زمان وزارت دربار تیمورتاش قالیچه‌ای از آستان حضرت معصومه بعنوان آنکه فرسوده بوده برده‌اند و بجای آن یك تخته قالیچهٔ ابریشمی فرستاده‌اند.

این بود اطلاعات و مدارك و اسنادی که دربارهٔ خزانهٔ سلطنتی و جواهرات بدست آمده، و پس از آن چه برسر خزائن و قصور سلطنتی و موزه‌های اماکن مقدسه آمده معلوم نیست‌یعنی رسیدگی بعمل نیامده است تا معلوم شود که آیا دخل و تصرفی شده است یانه؟!

معاهده‌نامهٔ ودادیه و تأمینه
مابین دولت علیهٔ ایران‌وجمهوریت‌ترکیه

دولت ایران از یکطرف، دولت ترکیه از طرف دیگر، احتیاجات و وظائفی را که عصر حاضر برای ملتین ایجاد و ایجاب مینماید در نظر گرفته و چون معتقد و جازم میباشند تحکیم‌رشتهٔ دوستی وبرادری موجود بین ایشان واجب است لهذا مصمم شدند که شرایط مادی‌روابط صمیمی خود را روشن نمایند و برای نیل باین مقصود وانعقاد معاهدهٔ ودادیه و تأمینه را لازم شمرده و برای این منظور طرفین توافق کردند که مذاکرات راجع به‌این‌امر در شهر تهران بعمل آید و اختیارداران خود را بشرح ذیل معین کردند:

از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران جناب آقای میرزا داودخان مفتاح، کفیل وزارت امور خارجه؛ از طرف‌رئیس جمهوریت

ترکیه، ممدوح شوکت بیك، ایلچی فوق‌العاده و سفیر کبیر ترکیه در ایران و اختیارداران مزبور پس از ارائهٔ اختیارنامه‌های خـود که معتبر شناخته شد درباب مقررات ذیل توافق نظر حاصل نمودند:

فصل اول ـ صلح خلل ناپذیر و دوستی صمیمی دائمی مابیـن مملکت شاهنشاهی ایران و جمهوریت ترکیه و همچنین مابین اتباع آنها برقرار خواهد بود.

فصل دوم ـ در صورت عملیات نظامی‌ازطرف یك یا چند دولت ثالث نسبت بیکی از دولتین معظمین متعاهدتین طرف متعاهد دیگـر متعهد است که بیطرفی خود را نسبت به‌متعاهد خود محفوظ بدارد.

فصل سوم ـ هریك از متعاهدین تقبل مینمایند که از حمله‌نسبت بمتعاهد دیگر خودداری کرده و در هیچ نوع اتحاد یا ائتلاف سیاسی و اقتصادی و یا مالی که از طرف یك یا چند دولت ثالث برضد طرف متعاهد دیگر یا بر ضد امنیت‌نظامی و بحری آن‌منعقد شده باشدشرکت نجویند. همچنین هر یك از متعاهدین تقبل مینمایند که در هیچ نوع عملیات خصمانه که از طرف یك یا چند دولت ثالث برضد متعاهد دیگر وقوع یابد مشارکت ننمایند.

فصل چهارم ـ درصورتیکه یك یا چنددولت ثالث در مـوقع جنگ با یکی از متعاهدین معظمین بیطرفی متعاهد دیگر را نقض کرده و از خاك آن مملکت قشون و اسلحه و مهمات جنگی عبور دهد و یا بخواهد آذوقه و چهارپایان و کلیتاً هرچیزی که برای جنگ لازم باشد در آن مملکت تهیه نماید و یا قشون خودرا که عقب‌نشینی‌مینماید از آنجا عبور دهد و یا سکنهٔ مملکت بیطرف را برای مقاصد نظـامی خود تشویق و وادار بقیام بکند و یادرخاك مملکت بیطرف ملزم است که استکشافات نظامی بعمل آوردمتعاهد باقوای‌مسلحهٔ خود ازعملیات مذکوره جلوگیری کرده و بیطرفی خود را حفظ نماید.

فصل پنجم ـ طرفین معظمین متعاهدین تعهد مینمایند که تأسیس و توقف تأسیسات و دستجاتی را که مقصد آنها برهم‌زدن صلح وامنیت

مملکت متعاهد و یا تغییر حکومت آن باشد در خاك خود اجازه نداده و همچنین اشخاص و یا دستجاتی را که‌بوسیلهٔ تبلیغات یا سایر وسایل درصدد مبارزه با مملکت متعاهد دیگر باشند ممنوع از توقف درخاك خود بدارند.

فصل ششم ـ نظر به تأمین آسایش و امنیت سکنهٔ مناطق سرحدی طرفین‌متعاهدین هرنوع‌اقدامات‌لازمه‌خواهند نمود که بخراب کاری‌ها و عملیاتی که از طوایف ساکن نواحی مجاور سرحدات ناشی میشود و ممکن است بآسایش مملکت سکنه وارد نماید خاتمه دهند. اقدامات منظوره را دولتین جداگانه و یا درصورتیکه لازم بدانند مشترکا بعمل خواهند آورد.

فصل هفتم ـ طرفین معظمین متعاهدین موافقت میمایند که اختیارداران خود را در ظرف مدتی که بیش از شش ماه از تاریخ امضاء این معاهده نباشد در تهران مجتمع کرده و قراردادهای تجارتی و قنسولی و پستی و تلگرافی و همچنین‌قرارداد اقامت واعادهٔ‌مجرمین را منعقد نمایند.

فصل هشتم ـ طرفین متعاهدین توافق نمودند که برای تصفیهٔ اختلافاتی که ممکن است فیمابین بروز کند و بطریق عادی‌دیپلماتیك حل نشود طریق خاصی معین نمایند.

فصل نهم ـ محتاج بتوضیح نیست که خارج از حدود تقبلات متقابله که در این عهدنامه معین شده‌است هر یك از طرفین معظمین متعاهدین در روابط خود با دول ثالث آزادی مطلق خواهد داشت.

فصل دهم ـ این عهدنامه بزبان فارسی و ترکی و فرانسه نوشته شده و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

فصل یازدهم ـ عهدنامهٔ حاضر در اسرع اوقات به‌تصویب مجلس ملی مملکتین خواهد رسید و نسخ صحه شده در تهران مبادله خواهد گردید.

عهدنامهٔ حاضر از تاریخ امضا دارای اعتبار بوده و برای مدت

پنج سال منعقد میشود درصورتیکه یکی از طرفین متعاهدین شش ماه قبل از انقضاء مدت فوق راجع بهخاتمهدادن باین عهدنامه تصمیم خود را بدیگری اخطار نکند یکسال دیگر بمدت آن بخودی خودافزوده شده و از طرفین برسمیت شناخته خواهد شد درهرصورت اخطارتصمیم بخاتمه دادن عهدنامه قبل از انقضاء شش ماه مؤثر نخواهد بود. برای تصدیق مراتب مذکور دراینعهدنامه اختیارداران طرفین آن را در دو نسخه در تهران نوشته و امضاء و مهر نمودند. بتاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ شمسی هجری مطابق ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ میلادی.

محل امضاء
ممدوحشوکت
محل مهر

محل امضاء
مفتاح
محل مهر

محل امضاء
محمدعلی فروغی
محل مهر

صورت جلسهٔ معاهدهٔ ودادیه و تأمینه ایران وترکیه

«در تاریخ پنجشنبه اول اردیبهشت ۱۳۰۵ هجری شمسی مطابق ۲۲ آوریل ۱۹۲۶ میلادی هیئت نمایندگان ایران مرکب از:

جناب اشرف آقای میرزا محمد علیخان فروغی رئیس‌الوزراء و جناب آقای میررا محمودخان مفتاح کفیل وزارت امور خارجه بسمت اختیارداران دولت ایران و جناب آقای میرزا فتح‌اللهخان پاكروان مدیر کل و رئیس ادارهٔ دوم سیاسی وزارت امورخارجه بسمت مشاور و آقای میرزاسیدنصراللهخان انتظام وزیری عضووزارت امور خارجه بسمت منشی در یك طرف و هیئت نمایندگان ترکیه مرکب از:

جناب مستطاب اجل آقای ممدوح شوکتبیك سفیر کبیر دولت جمهوری ترکیه، آقای حسن وصفی بیك مستشار سفارت کبری بسمت مشاور و آقایان وحیدبیك نایبدوم و حسن نورالدین بیك نایب سوم سفارت کبری بسمت منشی از طرف دیگر.

نیم‌ساعت قبل از ظهر در منزل جناب اشرف آقای رئیس‌الوزراء جهت تتمیم مذاکرات راجع به‌عهدنامهٔ ودادیه وتأمینیه‌فیمابین دولتین ایران و ترکیه حضور بهمرساندند.

پس از ارائه و تبادل اعتبارنامه‌های یکدیگر که‌معتبرشناخته‌شد مذاکرات تعاطی یافت. بدواً جناب اشرف آقای فروغی نطق افتتاحیه را ایراد نمود و سفیر کبیر ترکیه پاسخ گفت.

سپس آقای رئیس‌الوزراء بنام هیئت نمایندگی‌ایران پیشنهاد کرد که مواد عهدنامه قرائت شود. سفیر کبیر ترکیه بااین پیشنهاد موافقت نموده و شروع بقرائت طرح عهدنامه شد.

در فصول اول و دوم و سوم وچهارم‌موافقت حاصل شد. درفصل پنجم چون در نسخهٔ فارسی کلمهٔ «زدن» با املاء غلط نوشته شده بود تصحیح و از طرف اختیارداران طرفین امضاء گردید.

در فصل ششم موافقت حاصل شد.

در موقع قرائت فصل هشتم آقای رئیس‌الوزراء نطق ذیل را راجع بالغاء کاپیتولاسیون ایراد نمودند.

«سالها است ترتیب کاپیتولاسیون که‌بی‌نهایت برای مملکت‌مضر است در ایران برقرار شده و دولت ما عزم جزم دارد که این ترتیب را که همواره در راه ترقی و تعالی ملت ایران و نیل او به‌آمال و آرزوی خود ایجاد موانع و مشکلات میکند موقوف نماید، از طرف دیگر پوشیده نیست که سابق براین‌هریك از دولتین ایران و ترك در حق اتباع و قونسولهای مملکت دیگر مزایائی قائل شده بودند که جنبهٔ کاپیتولاسیونی داشت و بموجب عهدنامه‌ها برقرار شده بود و بنابراین کاپیتولاسیون مبنی‌برمعاملهٔ‌متقابله وقرارداددوطرفی بود و مادام که دولت ترکیه آن را رعایت میکرد دولت ایران نیز خود را برعایت‌آن‌ملزم میدانست‌ولیکن‌چون‌دولت‌ترکیه‌مزایای کاپیتولاسیون را کاملا موقوف داشته ناچار حقوقی را که اتباع ایران در ترکیه داشتند از آنها سلب نموده است. بنابراین دولت ایران هم برعایت

قراردادهای فوق که از این ببعد فقط یکطرفی خواهد بود ملزم نیست و آنهارا منسوخ میدانند و نمایندگان ایران رجاء واثق دارند که دولت ترکیه مانع نخواهد بود از اینکه ایران باستخلاص از کاپیتولاسیون نائل شود بلکه با میل اوبطی این طریق و رسیدن بآرزوی مشروع‌خود مساعدت خواهد نمود بدلائل مذکورهٔ فوق هیئت‌ایرانی پیشنهادمیکند که در متن فصل هفتم قید شود که معاهدات مزبوره برطبق قواعد مقررهٔ بین‌المللی که دارای حقوق متساوی میباشند منعقد خواهد شد.»

آقای سفیر کبیر ترکیه جوابی بمضمون ذیل ایراد نمودند:

«هیچ مانعی نمی‌بینم که پیشنهاد جناب اشرف آقای فروغی در ضمن مذاکراتی که عنقریب بجهت انعقاد معاهدات راجعه بروابط تجارتی و قنسولی و گمرکی و غیره مابین مملکتین واقع خواهد شد جداً در نظر گرفته شود اما مباحثهٔ‌طولانی را درغیاب دراینجابی‌موقع میدانم ولیکن بجهت اطمینان اختیارداران ایران در حسن‌نیت دولت خودم در آنچه بمنافع ایران است قصد دارم مراسله‌ای بجناب اشرف عالی بنویسم و تصریح کنم که دولت من حاضر است در موقع انعقاد معاهدهٔ مزبوره قواعد مقررهٔ بین‌المللی را که دارای حقوق متساویه هستند منظور دارد.»

در پایان نطق خود آقای‌سفیر کبیر مراسله‌ای را که به‌فرانسه نوشته شده بود بجناب اشرف آقای رئیس‌الوزراء تسلیم داشتند که ترجمهٔ فارسی آن ذیلا درج میشود:

«آقای رئیس‌الوزراء دوستدار نظر بتمایلی که جناب اشرف‌عالی نسبت بمفاد مادهٔ هفتم عهدنامهٔ ودادیه و تأمینیه که امرور امضاءمیشود ابراز فرمودید با کمال افتخار باستحضار جناب اشرف میرساند که حکومت متبوع دوستدار کاملا حاضراست‌اساس قراردادهای‌مزبوره را براصولی که فیمابین ملل متساوی‌الحقوق معمول است استوار نموده و برای اتباع دولتین متساوی قائل شود. در خاتمه احترامات فائقه‌را

تجدید مینماید. امضاء ممدوح‌شوکت‌بیك».

فصل ۷ و ۸ و ۹ قرائت و تصویب گردید.

بعد از قرائت فصل نه آقای رئیس‌الوزراء نطق ذیل را ایراد نمودند:

«چون دولت ایران عضوجامعهٔ ملل میباشد و مصمم است‌وظایفی را که از جهت این عضویت برعهده دارد انجام دهد مقتضی خواهد بود که در معاهدهٔ حاضر یك ماده اضافه شود مشعر براینکه دولت‌ایران به‌تعهدات خود نسبت بجامعهٔ ملل وفا خواهد نمود».

آقای سفیر کبیر جواباً چنین اظهار نمود:

دولت ترکیه مسبوق بوده از اینکه دولت‌ایران عضو جامعهٔ ملل است و بنابراین طبعاً تقبلات ناشیه از این عضویت را باید رعایت کند ولیکن ضرورتی نمی‌بینم دراینکه این مورد درچنین معاهدهٔ‌ودادیه و تأمینیه ذکر شود زیرا که در این معاهده باید فقط مقررات راجع بمنافع مشترکهٔ طرفین مقید گردد.

اختیارداران ایران اظهار داشتند که چون این اظهار جناب مستطاب آقای ممدوح شوکت بیك درصورت مجلس راجع بمعاهده حاضر قید میشود ماهم با نظر ایشان موافقت مینمائیم.

فصل دهم و یازدهم قرائت و تصویب گردید.

آقای سفیر کبیر در خاتمهٔ با اظهار امیدواری‌نسبت بحسن‌تأثیری که امضاء و انعقاد این قرارداد در روابط دولتین خواهد داشت بنام نمایندگان ترکیه اظهار خوشوقتی و امتنان کرده و به‌نمایندگان ایران تبریك گفتند.

جناب اشرف آقای رئیس‌الوزراء هم بنام نمایندگان ایران از بیانات آقای سفیر کبیر تشکر و مملکتین رابااین موفقیت تبریك گفتند.
در خاتمه نمایندگان اختیاردار طرفین منتخبین عهدنامه راکه بالسنهٔ فارسی و ترکی و فرانسه تدوین شده بود امضاء وهریك از دومجموعه را مهر کردند. جلسه یکساعت بعد از ظهرختم گردید.

این صورت مجلس پس از امضاء عهدنامه تدوین و درهمان مجلس بتصویب و امضاء هیئت نمایندگان دولتین ایران و ترکیه رسید.

محمدعلی فروغی ـ ممدوح شوکت‌بیك ـ مفتاح ـ فتح‌الله پاك‌روان ـ حسن‌وصفی ـ وحید ـ حسن‌نورالله ـ نصرالله‌انتظام‌وزیر.

فاجعهٔ مدینهٔ منوره

روز ۵ شنبه پنجم خرداد (۱۵ ذیقعدهٔ ۱۳۴٤) حاج امام جمعهٔ خوئی بعضی از مدیران جراید مرکز را بمنزل خود دعوت نمود و دو تلگراف زیر را که متضمن خبر فاجعهٔ مدینهٔ‌منوره‌بودبرای‌اطلاع‌عموم برای آنان قرائت و ضمناً لزوم توجه عامهٔ مسلمین را به‌اهمیت این قضیه و بروز احساسات اسلامی و تنفرات ملی از این پیش‌آمد متذکر و بطوریکه اعلام نمود حضرات علمای اعلام‌دعوت شده‌اند ودراین‌باره جلساتی تشکیل داده‌اند و مشغول اقداماتی گردیده‌اند.

تلگراف از نجف اشرف

حجت‌الاسلام امام جمعهٔ خوئی تهران: قاضی وهابی بهدم قبه و ضرایح مقدسهٔ ائمهٔ بقیع حکم داده ۸ شوال مشغول تخریب من‌بعد معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقهٔ چنین زنادقهٔ وحشی بحرمین اگر از دولت‌علیه‌و حکومت‌اسلامیه‌علاج‌عاجل نشودعلی‌الاسلام‌السلام.

الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی ـ الاحقر محمد حسین نائینی

عین همین تلگراف‌بعنــوان حجت‌الاسلام سید محمد بهبهانــی مخابره گردیده است.

***

تلگرافهای فوق‌الذکر از فاجعهٔ تألم‌انگیزی که در مدینهٔ منوره رخ داده بود خبر میداد و از دورهٔ بربریت و اعادهٔ اعصار امویــان و عباسیان حکایت میکرد. مطابق خبر مزبور قاضی وهابی حکم داد، است قبه و ضرایح مقدسهٔ ائمهٔ اطهار را در بقیع تخریب نمایند. تاریخ

از این فجایع بسیار بخاطر دارد ولی تصور نمی‌رفت در قرن بیستم و دورهٔ تمدن و آزادی جماعتی پیدا شوند که بعناوین مختلفه بمراکز و مشاهدی که محل احترام و تقدیس صدها ملیون نفوس است دست تعدی و جسارت دراز نمایند. در زمان بنی‌امیه یك دفعه امرای اموی هتك حرمت مشاهد مقدسه وحرمین‌شریفین‌رانمودند، حجاج‌بن‌یوسف ثقفی بامر عبدالملك مروان کعبه و خانهٔ خدا را به‌منجنیق بسته قسمتی از آن مکان مقدس را تخریب و در همان محل امن و امان عدهٔ‌زیادی از مسلمین را بقتل رسانید و همچنین‌درزمان یزیدبن معاویه به‌بهانهٔ طغیان اهالی مدینه برآن شهر مقدس حمله کرده و اهانتهای بسیار برمسجد نبوی و ضریح مقدس وارد آوردند. بعد از آن تاریخ حرمت اماکن مقدسه کاملا رعایت گردیده فقط گاهی هم اگر توهینی میشده نسبت باشخاص بوده نه اماکن مقدسه مثل اینکه حجاج جسد عبدالله زبیر را آویخته و مدتها بهمان حال باقی نهاد.

در زمان هشام‌ابن‌عبدالملك شیعیان جنازهٔ‌زیدبن علی‌بن‌الحسین را از ترس زشتکاری بنی‌امیه مخفی کرده در زیر نهری بخاك سپردند و روی آن را آب جاری کردند معذلك جاسوسان بنی‌امیه جنازه را کشف و مدتها مصلوب کرده و بالاخره بآتش کشیدند.

زمان بنی‌عباس از این حرکات‌زشت زیاددیده میشود که صفحات تاریخ از آن‌ها پراست ولی نقاطی که محل احترام طوایف مسلمین بود یعنی مکه و مدینه از هرنوع تطاولی محفوظ میشد فقط یکمرتبه قرامطه حرکت زشتی کرده بخانهٔ خدا ریختند و عده‌ای‌حجاج راکشته در چاه زمزم ریختند و اشیاء نفیسه و جواهرات و شمعدانها و سایر اشیاء قیمتی را به‌غارت بردند. اما خلیفهٔ فاطمی معزالدین‌الله که‌قرامطه بنام او دعوت میکردند شرحی عتاب‌آمیز بدانها نوشته و از این حرکت تقبیح کرد و جداً اصرار نمود که باید هرچه بغارت برده‌اند مسترد دارند و صریحاً نوشت که این حرکت الحاد و کفر شما را ثابت کرده و مرا نیز متهم میسازد و بدین جهت قرامطه بعدها متعرض نشدند و

حرمت مکه و مدینه محفوظ بود فقط حاکم بالله فاطمی که ششمین خلیفهٔ فاطمی در مصربود در حدودسال‌چهارصدهجری درصددبرآمده مخفیانه از خانهٔ یکنفر علوی که نزدیك مسجد و قبر پیغمبر منـزل داشت نقب زده جنازهٔ خلیفهٔ اول و دوم را بیرون آورد ولی مطابق نص تاریخ وقوع صاعقه و تاریکی عظیم و حوادث خوفناك جوی موجب فسخ این عزیمت شده از خیال خود منصرف گردید.

از آن تاریخ تا این تاریخ حدود ۹۰۰ سال بود که دیگر ازاین حرکات وحشیانه دیده نمی‌شد. باید دانست که شهر مدینه در سمت شرقی دارای قبرستانی است که بقیع نام دارد از زمان حضرت‌پیغمبر ببعد محل قبور اشخاص بزرگ اسلام بوده است مطابق مستندات تاریخ و جغرافی قبور زیادی در آنجا است منجمله قبر ابراهیم فرزندرسول اکرم (ص) که در صغر سن وفات یافت و جمعی از صحابهٔ‌پیغمبر از قبیل عباس‌ابن‌عبدالمطلب و اسعدابن‌زراره که اول صحابه‌ایست در بقیع مدفون شده و سهل ابن‌سعد آخرین صحابهٔ مدفون در بقیع و از ائمهٔ اثنی‌عشر علیهم‌السلام مقبرهٔ‌شریفهٔ‌چهار امام دربقیع است، حضرت امام حسن (ع) امام‌زین‌العابدین (ع) امام محمد باقر (ع) امام جعفر صادق (ع).

حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب‌و سایر مورخین می‌نویسند که چون عثمان رضی‌الله عنه را کشتند اجازه ندادند او را در بقیع دفن کنند و در محلی که فاصلهٔ زیادی داشت او را دفن کردندو معاویـه در دورهٔ خود حکم کرد مسلمین را در نزدیکی قبر عثمان دفن‌کنند تاکم‌کم متصل به‌بقیع گردد. از علماء سنت نیز جـماعتی در آنجـا مدفون‌اند منجمله امام مالك بن انس که بزرگ یکی از مذاهب‌اربعهٔ اهل سنت است، دیگری نافع است که از قراء سبعهٔ قرآن میباشد و در حقیقت این شرافتی بوده است از برای اشخاص‌بزرگ‌اسلام که دراین قبرستان مدفون گردند. شیعیان چون دسترسی کامل بدانجا نداشتند نمیتوانستند مقبرهٔ ائمهٔ اربعهٔ خودشان را مثل نجف و کربلا و مشهد و

کاظمین و غیره مجلل کرده گنبد طلا و ضریح‌های نقره ساخته و مزین نمایند ولی با این حال مقبرهٔ ائمه مشهود و معلوم و محل زیارت شیعیان بوده و تقریباً ظاهر قبور مزبور بشکل‌مقابر امامزاده‌های‌ایران جلوه میکرد و تمام طوایف زیارت قبور را جایز دانسته نهایت بعضی زیارت‌های مفصل خوانده و برخی بهمان فاتحه قناعت میکردند.

احمدبن تیمیه حرانی که معاصر با سلاطین ممالك بحری مصر بوده است اول کسی است در اسلام که فتوا داد زیارت قبر حضرت نبی‌اکرم و ائمهٔ اطهار و صحابه جایز نیست و نمیتوان بدانجا رفت و با وجود کثرت علم و فضل بواسطهٔ این فتوا و یکی دو فقرهٔ دیگر مورد غضب گردیده پادشاه مصر و شام او را حبس کرده و در حبس درگذشت.

سپس این رأی متروك گردید تا آنکه متجاوز از دویست سال قبل یعنی اواسط قرن ۱۲ هجری یك نفر بنام محمدبن‌عبدالوهاب نجدی قیام کرده فتاوی غریبی اظهار کرد از جمله آنکه زیارت همهٔ قبور حتی قبر انبیاء و ائمه حرام است و تعظیم صاحبان آنها در حدود کفروشرك است. بلند ساختن قبرها را از سطح زمین بدعت شمرده و بنای گنبد و قبه و بارگاه را حرام دانست همانطور استعمال دخانیات را نیز منع کرد و در جزیرةالعرب به‌نشر دعوت خودبرخاسته جمعی از قبایل عرب بدو گرویدند و چون برای پیشرفت دعوت خود محتاج یکنفر متنفذ بود ابن‌سعود جد اعلای پادشاهان سعودی رابطرف خود متمایل نموده و بدو وعده داد که‌اگر آن‌دعوت‌را قبول کند سلطنت روی زمین به او خواهد رسید.

چون درآنموقع سلطنت آل‌عثمان دچار انواع اختلالات و اضطرابات داخلی و خارجی گشته بود، ابن‌سعود فرصت یافته قسمت مهمی از نجد را متصرف شد و سپس بمدینهٔ منوره و مکهٔ معظمه حمله کرد، هرچند روایات دراین قضیه‌مختلف است و نسبتهای زیاد به او میدهند ولی آنچه مسلم و محقق است درحین تصرف مدینه جواهرات

و ظروف طلا و نقره و اشیاء قیمتی را که سلاطین اسلام و متمولین در طول قرون هدیهٔ ضریح مقدس نبوی کرده بودند بغارت برد و سپس به‌بین‌النهرین نیز حمله و بشرحی که در کتب تاریخ مسطور است در کربلای معلی جمع کثیری را در حرم حضرت سیدالشهداء بـه‌قتل رسانید و از زمانی که متوکل عباسی به‌ضریح مقدس حسینی اهـانت کرده و حکم داد حایر مقدس را شخم و زراعت کنند دیگر نظیر این حادثه واقع نشده بود. خلاصه این حرکات وهابی‌ها موجب شد کـه دولت عثمانی بقلع‌وقمع آنهاتصمیم گرفت و حکم داد محمدعلی، پاشا خدیو مصر قشون به‌عربستان کشیده آنها را دفع کند.

محمد علی پاشا و پسرش اگـرچه زحمات فراوان‌متحمل شدند ولی بالاخره ابن‌سعود را دستگیر کرده به‌مصر بردند و از آنجا بـه اسلامبول فرستادند و مدت‌ها این فتنه خاموش بود، اگـرچه فامیل ابن‌سعود در نجد حکومت داشتند ولی از حدود عقل و ادب خارج نمی‌شدند تا آنکه جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱٤ – ۱۹۱۸ م) دست ترکان را از شبه جزیرهٔ عربستان کوتاه کرد وابن‌سعود در نجد استقلال یافت و حجاز مستقل و متعلق بسلطـان حسین شریف مکه گـردید. ابن‌سعود که قدرت خود را زیادتر از سلطان حسین دیده ونمی‌خواست در عربستان دو سلطنت برقرار باشد کدورت و ضدیت دولت انگلیس را نسبت بسلطان حسین بـرای خود موقع مساعد تشخیص داد و به حجاز حمله کرد و بشرحی که دیده شد ابتدا شهر طائف را که‌ییلاق مکه است متصرف شد و بهمان قاعدهٔ وهابی‌ها قبر عبدالله ابن عباس را خراب و با زمین مساوی کرد سپس برمکه مسلط شده و قلیان‌ها را در همهٔ قهوه‌خانه‌ها و منازل برچید و استعمال دخانیات را بکلی منع کرد ولی در ظاهر ابن‌سعود منکر بود که از حدود ادب خارج شده[1]

۱ــ نگارنده در سال ۱۳٤٤ خ که به‌مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه مشرف شدم مکرر دیدم که مأمورین حکومتی کسانی را که میخواستند حجرالاسود و ضریح حضرت‌پیغمبر را ببوسند با شلاق می‌زدندو مانع میشدند.

در موقع حمله به‌مدینه باز از هر طرف شایعاتی منتشر شد که به‌ضریح حمزه عم پیغمبر شلیك کرده‌اند و بمقابر توهین نموده‌اند. باز ابن‌سعود انکار کرد و از طرف ایران و مصر و غیره جمعی مأمور شدند بحجاز رفته تحقیق کنند و صدق و کذب شایعات را معلوم نمایند. از طرف دولت ایران در سال ۱۳۰٤ یا ۱۳۰۵ عین‌الملك که قنسول سوریه و شامات بود مأمور شد و پس از مراجعت گزارش رسمی انتشار نیافت و برای دولت فرستاده شد و از قرار اظهار داشته بود که شخص ابن‌سعود از حرکات بی‌رویهٔ مشایخ و بزرگان شکایت میکرده است و خودمایل به‌این حرکات نبوده است تااینکه تلگراف مراجع تقلید حاکی ازآن بود که در عتبات باز همان رویهٔ دیرین را تعقیب کرده است‌وحکم به‌تخریب مقابر ائمهٔ‌بقیع (ع) و صحابهٔ گرامی را داده است.

اقدامات حجج اسلام

در نتیجهٔ اخباری که از هدم بقاع ائمهٔ‌هدی (ع) واصل گردیده بود عصر روز چهارشنبه یازدهم خرداد در خانهٔ امام جمعهٔ تهران‌وجوه علما کلا و پیشنمازها و جمعی از وجوه کسبهٔ بازار و تجار و اصناف اجتماعی نموده، بدواً امام جمعهٔ تهران (سید محمد) خطابه‌ای بیان نموده که خلاصهٔ آن بدین قرار است:

«اخباری که از آقایان علماء نجف اشرف رسیده و مضمون آن خبر این است: «قاضی‌القضات وهابی‌ها حکم داده است به‌هدم‌بقاع ائمهٔ هدی (ع) و محققاً مشغول بعملیات شده‌اند، زاید براین‌خبرنرسیده است که نتیجه‌چه شده است». من درصحت‌وسقم قضیه‌صحبت نمی‌کنم ولی‌میدانید که این امر در صورتیکه حقیقت‌داشته باشد یك امری‌است بزرگ که از واقعه‌ای که در سنهٔ ٦١ هجری واقع شده الی زماننا‌هذا هیچ وقعه مثل این واقعه در اسلام واقع نگردیده، این قضیه علاوه براینکه هتك شعائر اسلام را نموده موجب انهدام اسلام وزوال اسلام خواهد بود. این امر راجع است بعموم مسلمین خصوصاً علماء اعلام که

باید از برای جلوگیری‌ازوقوع یك واقعهٔ بدتر از این فکر علاجی بنمایند. من تعجب دارم که یك واقعهٔ کمتر از این سابقاً در ایران پیدا میشد عموم ایرانیان آنچه لازمهٔ دیانتشان بود عمل می کردند نمیدانم چه شده است که بعد از ورود خبر این قضیه تا بحال از طرف مسلمین اقداماتی نشده، استدعا دارم‌از عموم‌آقایان‌و سایر طبقات که حاضر در این مجلس هستیم نشسته دراین‌باب فکر بنمائیم و آنچه بنظر آقایان میرسد اظهار دارند تا اقدام جدی بشود.»

پس از آن سید مهدی افجه‌ای بیاناتی نمود.

بیانات مدرس

مدرس دراین مورد نطق مفصلی نمود که خلاصهٔ آن این بود که شاه کمیسیونی معین کند از جمعی از آقایان علماء و جمعی از رجال که نشسته در این موضوع‌مذاکرات‌لازمه رابنمایند وآنچه در کمیسیون رأی داده بشود بهر مرتبه که باشد شاه‌بر طبق رای کمیسیون اقدام‌جدی بنمایند.

بعداً میر سید محمد بهبهانی درهمین زمینه بیاناتی نمود.

بالاخره قرار شد که علماء جلسه تشکیل داده درصورتیکه لازم شود اهالی تهران را در مسجد شاه دعوت نمایند تا عموم مسلمین از وقایع مستحضر و آنچه باید در این‌باب اقدام شود اعلام کنند.

تشکیل کمیسیون در مجلس

عصر روز ۵ شنبه ۱۲ خرداد کمیسیونی مرکب‌از: امام جمعهٔ تهران ـ میر سید محمد بهبهانی ـ آیت‌الله‌زادهٔ خراسانی ـ حاج میرزا محمد رضا کرمانی ـ مدرس ـ امام جمعه خوئی ـ مستوفی‌الممالك ـ وثوق‌الدوله ـ محتشم‌السلطنه ـ مشیرالدوله ـ احتشام‌السلطنه در مجلس شورایملی تشکیل شده و موضوع مذاکره تلگرافهای واصله از آقایان علماء راجع به هدم بقاع ائمهٔ هدا علیهم‌السلام بوده است و بالاخره نتیجهٔ رأی کمیسیون براین‌شدکه پرونده‌هائی که ازسال گذشته

در موضوع وهابی‌ها در وزارت امور خارجه و دفتر مخصوص شاه موجود میباشد یکی از آقایان مراجعه و آنچه از این پرونده‌ها برای کمیسیون لازم باشد بیاورد، و نیز تلگرافی از طرف کمیسیون بتمام ولایات و ایالات ایران مخابره شدو عموم مسلمین را از این واقعه اطلاع دادند و بالاخره جلسه ساعت ٦ بعد از ظهر ختم و جلسهٔ آینده بروز جمعه ۱۳ خرداد موکول گردید. در همین جلسه مدرس به مستوفی‌الممالک پیشنهاد نمود که در این موقع حساس بهتر است شخص شما عهده‌دار پست ریاست وزراء شده و دراین‌باره اقدامات‌جدی معمول دارید. مستوفی‌الممالک نخست استنکاف ولی براثر تقاضای حاضرین قبول نمود. مستوفی‌الممالک دربادی امر از قبول هر کاری تا افتتاح دورهٔ ششم پرهیز میکرد ولی بالاخره مدرس و سایرین او را وادار کردند که قبول کند.

در تعقیب کمیسیون ۵ شنبه کمیسیون‌دو سه جلسهٔ دیگر تشکیل داد. و در یکی ازجلسات که با حضور مدرس ـ حاج‌امام جمعه خوئی ـ میر سید محمد بهبهانی، آیت‌زادهٔ خراسانی ـ حاج شیخ اسحاق، حاج میرزا محمد رضا کرمانی ـ حاج آقا جمال ـ مستوفی‌الممالک، وثوق الدوله، احتشام‌السلطنه، حاج‌محتشم‌السلطنه، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملك تشکیل یافته بود مقرر شد که مستشارالدوله، حاج مخبرالسلطنه، ممتازالدوله و نصیرالدوله هم دعوت شوند تا در جلسات‌آینده شرکت نمایند. و در جلسهٔ چهارشنبه ۱۸ خرداد تصمیم گرفته شد که جلسات این کمیسیون در هفته روزهای یکشنبه ـ سه‌شنبه و پنج‌شنبه مرتباً تشکیل و تصمیم نهائی اتخاذ گردد.

در جلسهٔ سه‌شنبه ۱۷ خرداد ۵ ساعت بعد از ظهر کمیسیونی مرکب از ۱۲ نفر از اعضاء تشکیل و پرونده‌های واصله قرائت و در اطراف آن مذاکراتی صورت گرفت و مقرر گردید تلگرافهائی به نمایندگان‌سیاسی‌دولت‌درامکنهٔ‌قریب‌بمدینهٔ‌منوره‌مخابره‌ودستورداده‌شد که در اطراف واقعه تحقیقات نموده نتیجهٔ مطالعه و مشاهدات خود را

تلگرافی اعلام دارند تا تصمیم قاطع از طرف کمیسیون اتخاذ وبموقع اجرا گذارده شود.

کنفرانس در مکه

«بی‌سیم برلن روز ۹ ژوئن (دوشنبه ۱۹ خرداد) خبر زیر را منتشر کرده بود:

مکه ـ پادشاه حجاز ابن‌سعود روز سه‌شنبه کنفرانسی مرکب از ممالك اسلامی در مکه تشکیل داد، کنفرانس مأمور است قضیه تجدید خلافت و تکلیف اماکن مقدسه مکه و مدینه را معین و تصمیم لازم اتخاذ نمایند. یك نفر از اعراب بسمت ریاست و رؤسای هیئتهای اعزامی روسیه و ترکیه بسمت نواب رئیس کنفرانس انتخاب گردیدند، پنجاه و نه نفر بسمت نمایندگی یازده مملکت اسلامی در کنفرانس شرکت داشتند.

تلگراف از نجف‌اشرف

«توسط حجت‌الاسلام حاجی افجهٔ: حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم وصول اخبار موحشه از مدینهٔ طیبه در موضوع جسارت فرقهٔ وهابیه نسبت بمشاهد مشرفه سلب قرار از عموم نموده عموماً درس و بحث را تعطیل مشغول باقدامات لازم هستیم چون صیانت شعائرمقدسهٔ اسلام و مدافعه ازاین حرکات وحشیانه از اهم فرایض است لذا مشارکت آن ذوات محترمه و عموم عالم اسلامی را در این موضوع انتظار داریم.

محمد حسین‌الفیروزآبادی ـ عبدالکریم غروی زنجانی ـ احمد آل کاشف‌الغطاء»

تلگراف مسلمین هندوستان

تلگرافی از مسلمین‌هندوستان (درآنموقع‌هند مستعمرهٔ انگلستان و شامل کشور پاکستان ـ بنگلادش و هند بوده است) بدولت مخابره

و دربارهٔ عملیات وهابی‌ها و هتك احترام نسبت ببقاع متبرکه اظهار تنفر شده و از کابینهٔ مستوفی خواسته بودند اقدامات عاجلی برای جلوگیری از شرارت طایفهٔ وهابی بعمل آورد.

مستوفی‌الممالك در ۲۵ خرداد بمأمورین‌مصر، شامات، اسلامبول و سایر نقاط تلگرافهائی مخابره نموده که اطلاعات جامعی از واقعات مدینه و بقیع و مکهٔ معظمه و عملیاتی که وهابی‌ها در این مدت نموده تهیه و فوراً گزارش دهند.

اعلامیهٔ ریاست وزراء

«تعدیات و تجاوزاتی که نسبت بعالم دیانت و عقاید فرق‌مسلمین از مدتی قبل طایفهٔ وهابیه بعمل آورده‌اند و هتك حرمتی که نسبت به‌حرمین شریفین که قبله و معبد کافهٔ مؤمنین و مرکز اتحادروحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آنها نسبت ببقاع متبرکهٔ بزرگان دین در بقیع بظهور رسیده و قاطبهٔ مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه همیشه براین‌گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و ناقض اصول تمدن است اعتراضات شدید نموده تا اینکه‌ازطرف عبدالعزیزابن‌سعود رئیس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که اینگونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح بعقاید و شعائر ملی عالم اسلام است ارتکاب و تکرار نشود. ولی برخلاف انتظار عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آنها بظهور رسیده که قلوب اسلامیان‌را متأثر و متألم نموده و سبب گردید که دولت ایران دعوت‌ابن‌سعود رابرای‌شرکت‌در مجمع‌عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع‌فیض

آسمانی میدانند از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی‌است و تمام ملل متمدنـهٔ عالم از هرقوم و ملت سعی دارند که معتقدات منهبی‌دیگران راتعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل برشعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند بدیهی است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشسته وتحمل نماید که یك فرقهٔ معدودی که نسبت بملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند عقاید خود را برتمام عالم اسلامی تحمیل نماید و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست در عصری که هریك ازملل حیه از برای آثار قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت هرچند که منسوب به‌ملل دیگر باشند هزارگونه احترامات قائل میشوند و از این لحاظ مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمیگذارند یك طایفه فقط باستمساك تعالیم و مبادی خود آثار ائمهٔ هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند منهدم‌سازند.

دولت‌ایران این رفتار را ازمقولهٔ تجدید اعمال ادوار توحش و جاهلیت تلقی نموده و براین کردار فجیع شدیداً اعتراض مینماید در همان حال بقاطبهٔ‌مسلمانان عالم خطاب و اعلام میدارد که بحکم وحدت عقیدهٔ اسلامی متفقاً بوسایل ممکنه‌از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری بعمل آورند. و از آنجا که حرمین شریفین حقیقتاً بتمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون‌ملت‌دیگر حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبلهٔ جامعهٔ مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است بخود اختصاص داده تصرفات کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را برعقاید دیگران تحمیل کند. بنابراین از تمام ملل اسلامیه تقاضا میشود که در یك مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام‌مسلمانان برطبق عقاید مختصهٔ خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی وفیوض آسمانی اماکن مقدسهٔ مکهٔ معظمه و مدینهٔ طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمهٔ فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم

را بدون تبعیض و استثناء سیراب سازد.

امیدوارم که ملل و دول اسلامی این تقاضای دینی و ملی را بسمع قبول‌اجابت کرده و راضی نشوند بیش ازاین برمقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید.

حسن‌ابن‌یوسف ــ رئیس‌الوزراء

نقل از جراید ترکیه:

در کنگرهٔ مکه: مناقشات آزادی مذهب

یکی از مسائل مهمی که در کنگرهٔ مکه موضوع بحث شده‌قضیهٔ آزادی مذهب میباشد. زیراوهابیها بواسطهٔاینکه‌همیشه‌دراین‌صددندکه عقاید خودرابرسایرمسلمین‌تحمیل‌نمایندازاین‌جهت بعضی‌پیش‌آمدهای سوئی رخ میدهد. برای رفع این وضعیات ناگوار کنگرهٔ مکه یکی از جلسات خود را تخصیص به‌این مسئله نموده است.

کفایت‌الله خان از نمایندگان هند در پیشنهاد خود که بکنگره تقدیم نمود درخواست میکند که تمام مذاهب اسلامی در حجاز دارای یکنوع احترام و هیچگونه تفیدی برای سالکین آن مذاهب وجود نداشته باشد. تمام نمایندگان هند پیشنهاد مشارالیه را تأیید بعلاوه موسی جارالله افندی نمایندهٔ یمن وژنرال جیلان‌خان‌نمایندهٔافغانستان نیز بر له آن پیشنهاد رأی داده‌اند.

ادیب ثروت بیك نمایندهٔ ترکیه در اطراف پیشنهاد نمایندهٔ هند بیاناتی نموده و چنین گفته است: «پیشنهاد مینمایم کنگرهٔ مخصوصی برای تدقیق اختلافات مذهبی تشکیل شود و بایستی تمام مسلمین در عقاید مذهبی خویش آزاد باشند.»

در اطراف این پیشنهاد مناقشات زیادی رخ‌داده شیخ طواهری نمایندهٔ مصر نطقی ایراد نموده و از آزادی مذهب دفاع کرد، مشارالیه در نطق خود چنین گفت:

«دیروز من در حرم شریف مشغول طواف بودم یکدفعه مشاهده

کردم چند نفر وهابی یکنفر مصری را دور کرده و بعنوان اینکه دو کلمهٔ «یا رسول‌الله» گفته بروی حمله می‌نمایند. ممکن است بعقیدهٔ وهابی‌ها توسل بحضرت رسول مقبول نباشد ولی آیا سزاوار است‌علیه کسی که «یا رسول‌الله» گفته هجوم آورد؟ درصورتیکه جلو چشم من بآن مصری بدبخت حمله کردند و او هم با انکار این مسئله خود را از دست مهاجمین خلاص کرد. هرروز نظیر این وقایع تکرارمیشود. لازم است بخاطر خدا و رسول از این وقایع جلوگیری نمود.»

مشاور ابن‌السعود در این موضوع اظهاراتی کرده درخـواست نمود که این پیشنهاد به‌هیئتی از علماء محول شود و بعد از نظـریات آنان پیروی نمائیم.

وقتیکه قرار شد به پیشنهاد مزبور رأی گرفته شود از ۲۷ رأی در مقابل ۱۲ رأی علماء وهابی رد شد. در این‌موقع مولانا علی نمایندهٔ هند اعتراض نموده نمایندهٔ افغان هم اظهار نمود درصورتیکه پیشنهاد فوق از طرف هیئت نمایندگان هند ـ یمن ـ ترکستان ـ افغانستان و ترکیه تصویب گردیده چگونه میشود آنرا رد نمود. براثر بیـانات مشارالیه مناقشات کسب شدت نموده بالاخره ژنرال جیلان‌خان‌نمایندهٔ افغان چنین اظهار داشت:

«وظیفهٔ ما تأمین اتحاد مسلمین و رفع اختلافات است که اجانب از آن استفاده می‌نمایند درصورتیکه من می‌بینم یك کتلهٔ اسلامی مهمی مانند ایران را برای اینکه دارای شیعه میباشد ازخودمان کنار کرده‌ایم و با اجتماع در اینجا نمی‌توانیم ازاین قبیل اختلاف و تفرقه خلاص شویم. اراضی حجاز مال مشترك مسلمین بوده هرگاه آزادی مـذهب قولا و عملا دراین‌جا برقرار نشده و کاملا اجرا نگردد تفرقه و نفاق میان مسلمین ریشه خواهد گرفت.

امروزه در اینجا دولت عرب جدیدی تشکیل‌میشود وماهم برای ازدیاد دول مستقل اسلامی حاضریم آنرا تقویت نمائیم بنابراین لازم است این دولت جدید آزادی مذهب را اهمیت کامل بدهد تا بتواند

میان سایر مسلمین محبوبیتی یافته و مورد مظاهرت آنها گردد.

درصورتیکه اگر باآزادی مذاهب احترام‌نگذارند مسلمین از این دولت روگردان خواهند شد، پس اشخاصی که علیه آزادی مذاهب میباشنددشمن این دولتند».

بیانات نمایندهٔ افغان قیل و قال و جنجال بزرگی تولید کردکه متعاقب آن مولانا محمد علی نمایندهٔ هند اظهار نمود که در حجاز آزادی مذاهب ابداً مراعات نمی‌شود و بزرگترین دلیل این مسئله خراب کردن بعضی از مشاهد مقدسه میباشد. بواسطهٔ این که جنجال و قیل و قال بعد از بیانات فوق زیادشده بودجلسه‌تعطیل گردید.

فردای آن روز کنگره مجدداً تشکیل شد و پیشنهاد آزادی که روز قبل رد شده بود بشکل دیگری مطرح و تصویب گردید.

دراین تصمیم چنین بیان شده بود که تمام مذاهب اعتقادی و فقهی دارای احترام خواهند بود.

کمیسیون دوازده نفری

طرحی از طرف سید احمد بهبهانی و جمعی از نمایندگان بقید دوفوریت تقدیم و بتصویب رسید.

مادهٔ واحده

مجلس شورایملی تصویب می‌نماید که کمیسیونی مرکب از ۱۲ نفر منتخبه از شعب شش‌گانهٔ مجلس در تحت‌عنوان «کمیسیون حرمین شریفین» تشکیل و با شرکت دولت در قضیهٔ ظهور طایفهٔ وهابیه و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم آن‌ها و تعیین تکلیف آتیهٔ خطهٔ حجاز مطالعات لازمه نموده نتیجه را بمجلس اطلاع دهد. کمیسیون‌مزبوره بتوسط دولت میتواند لدی‌الاقتضا با مقامات روحانیت و دول اسلامی مذاکره نموده نظریات آنها را جلب نماید.

مدرس: در تأیید طرح مزبوراظهار داشت:

مرکز ثقل تمام امور مملکت ایران مجلس شورایملی است وتمام

قضایای مهمه باید در مجلس شورایملی طرح و بحث شود. این مسئله مربوط بعالم اسلام است و دراین مدت که کمیسیون خارج تشکیل بوده است از تمام مسلمین دنیا تلگرافاتی بما رسیده است و اظهار همدردی شده است. این مسئله سیاستاً و عظمتاً برای ایران نافع است و چون این منظور نظر است حتماً مقتضی است که مجلس شورایملی در این امر دخالت نماید و باید تعقیب کرد تا نتیجه گرفت.

پس از بیانات مدرس رأی گرفته شد و طرح مزبور بتصویب رسید.

خاتمهٔ مأموریت سفیر انگلیس

تغییر رژیم واقع شد و مأموریت سرپرسی‌لرن‌هم خاتمه یافت واز طرف وزارت امور خارجهٔ انگلیس نامبرده احضار و کلدیو کنسول دولت انگلستان در طنجه (مراکش) بسمت وزیرمختاری در دربار ایران انتخاب و معرفی گردید. ۱۶ خرداد ۱۳۰۵

علت روی کار آمدن کابینهٔ مستوفی

جریان مذاکرات جلسهٔ نهم آبانماه ۱۳۰٤ که با ظاهرسازی قاجاریه را منقرض نمودند، وطرزانتخاب مجلس‌مؤسسان و تشکیل آن که هیچیك از رجال مورد اعتماد عمومی و ملی که همواره از طرف مردم در مجالس مقننه انتخاب میشدند، مانند: مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملك، مدرس، دولت‌آبادی و دیگر نمایندگانی که با انقراض قاجاریه مخالفت کرده بودند در آن شرکت نداشتند، سلطنت پهلوی را از لحاظ جریان قانونی‌بودن وافکارعمومی خدشه‌دار نشان میداد که انتخابات مجلس مؤسسان طبیعی و قانونی نبوده است.

از طرف دیگر خود رضاشاه‌پهلوی هم باهمه قلدری وزورگوئی میدانست که چکمهٔ او پا پیش گذاشته و قانون عقب کشیده است و اعتراضات قانونی برسلطنت او وارد است و در آینده ممکن است

موجب ایراد و ناراحتی برای اوو جانشینانش گردد.

لذا بخیال خود خواست راه ایرادات وسوسهٔ قانونی را سد نماید و تصمیم گرفت که با روی کارآوردن یکی از زعمای معروف ملی که همواره مورد اعتماد و اطمینان ملی بودند رخنه‌های وارده بـاساس سلطنتش را پر کرده باشد و وانمودسازد که سلطنت او آنچنان طبیعی است که حتی مستوفی‌الممالك هم آنرا قانونی دانسته و برمسندریاست دولت نشسته است.

علی دشتی در کتاب پنجاه و پنج در مورد کابینهٔ مستوفی چنین می‌نویسد:

«نخست‌وزیری مرحوم مستوفی‌الممالك، با آن ارتباط نزدیك و ناگسستنی وی با دستگاه سلطنت قاجاریه، پس از ارتقـاء رضا شاه به‌تخت سلطنت تعجب‌انگیز بود.»

ضمناً پهلوی بفکر افتاد که بموازات روی‌کارآوردن کابینـهٔ مستوفی به‌هرقیمتی شده وادار نماید که سلطان‌احمد شاه استعفای کتبی خود را نوشته تسلیم نماید. به‌فروغی که مردی زبان‌آور و درمحاوره و بیان قوی بود مأموریت بدهد که بعنوان مرخصی و رفع خستگـی به‌اروپا رفته و در پاریس با احمد شاه ملاقات نمایـد و مشارالیه را هرطوری ممکن است تطمیع نموده و حاضر سازد که استعفانامهٔ خود را نوشته و تسلیم کند و درمقابل پولی هم بگیرد.

پس از آنکه فروغی با سلطان احمد شاه ملاقات کرد و تقاضای خود را بعرض رسانید، جواب منفی شنید. فروغی در خاتمهٔ تقاضای خود اضافه کرد که من مأمورم و اجازه دارم که تا یك میلیون لیره استعفانامهٔ آن جناب را خریداری نمایم.

احمد شاه متغیر شده اظهار میدارد که: «من حاضر نیستم حتی به‌هزار برابر این مبلغ هم بفروشم و تو به‌ارباب خودازقول‌من‌بگو که این خیال باطلی است که کرده‌ای‌زیرامن‌پیش وجدان خود ودرمقابل نسلهای آیندهٔ ایران سرافرازم که حتی حاضر شدم از سلطنت برکنار

شوم ولی خیانت نکردم و جز وظیفه‌ای که بمن محول شده بود کار دیگری انجام نداده‌ام و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف ارادهٔ ملت ایران برکنار شده‌ام، بنابراین اگر استعفاء نمایم مثل این است که من رضایت‌داده‌ام و سلطنت را حق خود ندانسته‌ام. لذا اگر تمام‌دنیا را بمن بدهید استعفاء نخواهم داد.»

روز دهم خرداد ۱۳۰۵ مستوفی‌الممالك را بکاخ سلطنتی دعوت نمود و مدتی با او مذاکراه کرد که ریاست دولت را قبول نموده و اگر ممکن است مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك را هم در کابینهٔ خود شرکت دهد. ولی مستوفی به معاذیری از قبول زمامداری خودداری و در مقابل اصرار استنکاف نمود.

از طرفی ملیون هم که در مقابل امر انجام شده‌ای واقع شده بودند درصددبودند که یکی از ملیون وطن‌خواه را که معتقد بحکومت قانون باشد روی کار بیاورند تا جلو تندروی‌های رضا شاه را گرفته مملکت روی روال قانون اداره‌شود، اتفاقاً در همین اوان هم کمیسیونی مرکب از علماء و رجال تشکیل می‌یافت تادربارهٔ جلوگیری ازتخریب بقاع ائمهٔ بقیع اقدام نمایند.

موضوع پیشنهادپهلوی بمستوفی‌مطرح‌میشودمدرس بامصلحت‌بینی و استدلالی که میکند از مستوفی میخواهد که قبول زمامداری کند زیرا از هرلحاظ بصرفهٔ مملکت خواهد بود سایر اعضای کمیسیون هم درخواست مدرس را تأیید می‌نمایند، وچون‌مستوفی‌مردی‌محجوب بوده خواهی‌نخواهی مجبور میشود که قبول نماید.

مدرس در این جلسه ضمن استدلال خود میگوید اگر آقا قبول ریاست دولت را نماید بواسطهٔ احترامی که جامعه برای او قائل است میتواند در مقابل پاره‌ای اعمال خلاف رویه و قانون ایستادگی نماید و پهلوی هم بواسطهٔ احترامی که برای او قائل است و به او همواره آقا خطاب میکند قطعاً دست باعمالی نخواهد زد که موجب ناراحتی او گردیده و منجر باستعفا شود.

ملاقات تیمورتاش با فروغی و استعفای کابینه

روز ۱۴ خرداد وزیر دربار به‌منزل فروغی میرود و دربارهٔ استعفای کابینه با فروغی مذاکراتی بعمل می‌آورد و پس از یکساعت صحبت قرار میشود که روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی مستعفی شده در کابینهٔ مستوفی شرکت نماید. فروغی که هیچ انتظار نداشت پس از آنهمه تملق‌گوئی و خدمت باین زودی کنار برود از قبول عضویت در کابینهٔ بعد خودداری میکند ولی بالاخره قرار میشود فعلا بـه او مرخصی داده شود تا مدتی برای استراحت و معالجه عازم اروپا شود.

روز یکشنبه ۱۵ خرداد فروغی به‌عمارت هیئت وزیران میرود و به‌اعضای کابینه باستثنای وزیر جنگ‌ووزیر دادگستری‌خبر می‌دهد که فوراً در جلسهٔ هیئت وزیران حاضر شوند.

پس از حضور وزراء فروغی چنین میگوید: البته آقایان‌میدانند که این صندلی‌ها دائمی نبوده و مقام وزارت در تغییر و تبدیل است و این قبیل پیش‌آمدها طبیعی بوده و بایدیکروز مقام خود را بـه آیندگان تفویض نمائیم. فعلا ما خوشوقتیم که وظیفهٔ خود را در دورهٔ مأموریت خود انجام داده و من نیز بنوبهٔ خود از اقدامات وزراء و همکاران خود اظهار تشکر میکنم... من خیلی مایل بودم که مانند معمول اروپا این اوراق و اسناد و مهر ریاست وزراء را مستقیماً تقدیم جانشین خود بنمایم ولی فعلا به‌آقای جم معاون ریاست وزراء تسلیم میکنم.

وزراء استعفای کتبی خودرا نوشته امضاء می‌کنند و از عمارت هیئت وزیران خارج می‌شوند. استعفای فروغی توسط جراید اعـلام میشود.

کابینهٔ مستوفی

روزچهارشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۰۵ ساعت‌هشت‌صبح‌مستوفی‌الممالك

بدربار فرا خوانده میشود و مدت یکساعت با شاه ملاقات و مـذاکره میکند و پست ریاست دولت را قبول میکند و هنگام خروج دستخط شاه بدین شرح صادر و بایشان تسلیم میشود:

فرمان ریاست وزرائی مستوفی

«جناب اشرف میرزا حسنخان مستوفی

با اعتمادی که بمراتب لیاقت و کفایت شما حاصل است شمارا بسمت ریاست وزرائی که از اهم مشاغل دولتی است منصوب و مقرر میداریم که فوراً اعضای هیئت دولت را از اشخاص ممتحن تشکیل داده معرفی نمایند که بانجام وظایف خود پرداخته و در جریان امور مملکتی وقفه و رخوتی حاصل نگردد. شاه

همانروز چهارشنبه هم رضا شاه برای آنکه وانمود سازد درامور اعضاء کابینه دخالتی نداشته و سفارشی ندارد بسمت قم و ملایر وغرب عزیمت نمود و یکشنبه ۲۱ خرداد مراجعت مینماید.

روز شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ مستوفی اعضاء کابینهٔ خود را بدین شرح اعلام نمود:

میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالك ـ رئیس‌الوزراء

میرزا حسن خان وثوق‌الدوله ـ وزیر مالیه

مهدیقلیخان هدایت مخبرالسلطنه ـ وزیر فوائد عامه

محمد علیخان فروغی ـ وزیر جنگ

سید حسن تقی‌زاده ـ وزیر امور خارجه

ولی تقی‌زاده قبول نکرد و بجای او علیقلیخان انصاری منصوب شد.

نصرالدوله ـ وزیر معارف

حاج میرزا احمدخان اتابکی ـ وزیرپست وتلگراف

منصورالملك ـ کفیل وزارت داخله

منصورالسلطنه ـ کفیل وزارت عدلیه

روز یکشنبه ۲۲ خرداد نخست‌وزیر وزرای خودرا در خانـهٔ

شخصی پهلوی بشرحی که در بالا گفته شد معرفی نمود.
توضیح آنکه در کتاب دولتهای عصر مشروطیت که ادارهٔقوانین مجلس شورایملی بچاپ رسانیده است تشکیل اولین کابینهٔ مستوفی را در ۱۱ تیر ماه ۱۳۰۵ شمسی برابر ۲۲ ذیحجهٔ ۱۳۴۴ قمری و ژوئیه ۱۹۲۶ میلادی ذکر نموده است و حال آنکه ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ شاید صحیح باشد زیرا روزنامهٔ نیم‌رسمی ایران که اخبار مجلس و وقایع روز را منتشر میکرده ۲۱ خرداد ذکر نموده است.

میرزا حسنخان مستوفی‌الممالک که بود؟[۱]

«میرزا حسن‌خان‌مستوفی‌الممالک‌پسرمیرزا یوسف‌مستوفی‌الممالک اهل آشتیان و در پنجم رمضان ۱۲۹۱ ق. متولد شده ـ تحصیلاتش در تهران و در خانه بتوسط معلمین خصوصی بوده. اولین شغلی که باو رجوع شده در ده‌سالگی و همان شغل موروثی بوده است. یعنی در سنهٔ ۱۳۰۳ ق، پدرش فوت میکندو رسماً شغل موروثی را دارا شده و چون در آنموقع سنش برای این کار مقتضی نبوده وزیردفتر (میرزا هدایت‌الله) به‌پیشکاری او منصوب میگردد.
بعد از مدتی به‌اروپا رفته و پس از هفت‌سال اقامت در اروپا در زمان ریاست وزرائی میرزا علی‌اصغرخان اتابك و سلطنت محمد علی میرزا بایران مراجعت مینماید. اولین شغلی که درمشروطیت به‌او واگذار شده وزارت جنگ در همان کابینهٔ اتابك بوده است.
در کابینهٔ بعد از کابینهٔ اتابك هم وزیر جنگ بوده و در کابینهٔ ناصرالملك هم همین سمت را دارا بوده ودر کابینه‌ای که نظام‌السلطنه تشکیل داد باز همین پست وزارت جنگ را داشته است. در کابینهٔ مشیرالسلطنه هم وزیر جنگ بوده و ۱۵ روز قبل از بمباردمان مجلس از وزارت جنگ استعفا داده و در کابینه‌ای که بعد سعدالدوله تشکیل دادبازپست‌وزارت‌جنگ‌بااوبوده‌ولی‌دراواسط‌کابینه مستعفی‌شده‌است.

۱ــ نقل از کتاب شرح‌حال رجال ایران.

در تغییر سلطنت از محمد علی میرزا به‌احمدشاه عهده‌دار پست وزارت دارائی بوده و بعدهم وزیر دربار شد که یکی از اقداماتش تصفیهٔ دربار از عوامل استبداد و انتخاب معلمین وطن‌خواه بـرای تربیت احمد شاه بوده است.

در همان موقع که‌وزیردربار بود تشکیل کابینه به‌او تکلیف و برای اولین‌بار کابینه را تشکیل داد. پس‌ازآمدن ناصرالملك ازریاست دولت استعفا داده و مجدداً در اول جلوس احمد شاه (۱۹۱٤ ـ ۱۳۳۳ ق) کابینه را تشکیل داده که مصادف با جنگ بین‌المللی اول شده و اعلان بیطرفی دولت ایران را داده است.

کابینهٔ دیگر را در ۲۷ جدی ۱۲۹٦ (۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ـ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۸) تشکیل داده و در تاریخ ۱۳ رجـب ۱۳۳٦ (٥ ثـور ۱۲۹۷ ـ ۲٥ آوریل ۱۹۱۸) استعفاداد. مدت تشکیل‌این کابینه‌صدروز بوده است.

مجدداً در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳٤۱ (۱۰ دلو ۱۳۰۱ـ۱۲ ژانویه۱۹۲۳) مأمور تشکیل کابینه شده وپس از ۱۳۳ روز زمامداری در تاریخ ۲٥ شوال ۱۳٤۱ ـ (۲۱ جوزا ۱۳۰۲ ـ ۱۱ ژوئن ۱۹۲۳) استعفای خود را تقدیم داشت.

در اغلب دوره‌های تقنینیه سمت وکالت ملت را داشته و ازتهران انتخاب میشده است فقط در دورهٔ چهارم بمجلس حضور نیافته و در دورهٔ پنجم بمجلس آمده و در غالب کمیسیونها سمت ریاست را داشته و در دورهٔ پنجم بسمت ریاست مجلس انتخاب شده ولی قبول نکـرده استعفا داده است.

این اولین و آخرین کابینه است که در دوران پهلوی و پنجمین کابینه‌ایست که در عهد مشروطیت از طرف اوتشکیل داده میشده است و دیگر هیچ سمتی را قبول نکرده فقط در دورهٔ ششم بسمت نمـایندهٔ



میرزا حسنخان مستوفی‌الممالك

دوم تهران انتخاب گردیده است[۱].»

مستوفی در این دورهٔ ریاست وزرائی چندین مرتبه مستعفی میشود که جریان کامل آن در این جلد شرح داده شده است.

نمایش بنفع روزنامهٔ ناهید

شب یکشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۰۵ خ ۹ ذیحجهٔ ۱۳۴۴ بنفع روزنامهٔ ناهید نمایشی در گراندهتل تهران داده شد و چون در آنموقع بیشتر بودجهٔ کشور صرف وزارت جنگ میشد و توجهی به‌فرهنگ‌وبهداشت نمیشد از ملک‌الشعراء هم خواسته شد که اشعاری برای ارکستر بسازد. بهار هم غزل زیر را ساخته بود که فوق‌العاده مورد تشویق و تقدیر حضار قرار گرفت بطوریکه حضار با کف زدن ممتد خود تقاضای تکرار آنرا داشتند.

بکشوری که در آن ذره‌ای معارف نیست
اگر که مرگ ببارد کسی مخالف نیست

بگو بمجلس شورا، چرا معارف را
هنوز منزلت کمترین مصارف نیست

اگر گرسنه بمیریم هیچ غم نخورند
چرا که سیر ز حال گرسنه واقف نیست

عزیز بی‌جهت از موش مرده می‌ترسد!
ولی ز مردن اتباع نوع خائف نیست

کند قبیلهٔ دیگر، حقوق او پامال
هر آن قبیله که بر حق خویش غارف نیست

بهار، عاطفه از ناکسان امید مدار
که در قلوب کسان ذره‌ای عواطف نیست

۱ــ دربارهٔ مستوفی‌الممالک در تاریخ بیست ساله و کتاب مدرس قهرمان آزادی مطالب مفصلی نوشته شده که از تکرار آن خودداری میشود و بدانجا محول مینماید.

این اشعار روز بعد در جراید تهران منجمله روزنامهٔ نیم‌رسمی ایران منتشر شد.

احضار قوام‌السلطنه

در جلد دوم گفته شد که براثر پروندهٔ سوءقصدنسبت بسردارسپه قوام‌السلطنه مدتی زندانی و با وساطت مشیرالدوله به اروپا تبعید گردید و همچنان در اروپا بسر می‌برد.

مستوفی به‌جهاتی از جمله اینکه خواسته بود نشان بدهد که در مملکت قانون حکومت میکند نه ارادهٔ اشخاص، احمد قوام را به‌ایران رسماً احضار نمود و خبر آنهم در ۱۵ تیرماه ۱۳۰۵ در جراید منعکس گردید، و پس از چندی قوام‌بایران بازگشت.

رضاشاه در شهر

دراوایل‌سلطنت، رضاشاه‌برای‌آنکه‌خوددراعلاقه‌مندبه‌امور شهر و مملکت نشان دهد و بالاخره خود را به‌مردم معرفی نماید در بعضی از روزها بدون خبر قبلی و بدون‌تشریفات درشهر بگردش‌می‌پرداخت وبهمه‌جا سرکشی میکرد.

منجمله روز ٤ خرداد ۱۳۰۵ برابر ٤ شنبه ۱۳ ذیقعدهٔ ۱۳٤٤ سواربراسب در یك قسمت شهر بگردش پرداخت و در محلهٔ دباغخانه به یك کارخانهٔ قالی‌بافی وارد شد و کارگران آنرا تشویق کرد و مبلغ صدلیره به صاحب کارخانه انعام داد که‌بین کارگران تقسیم‌نمایند.

تبادل‌نظر

در همین روز نیز شاه دستور داده بود که فرمانده بعضی لشکرها با وزیر کشور ملاقات کنند تا حدود وظایف آنها در امور مربوط به وزارت داخله معلوم و مشخص گردد. بنابراین‌سرلشکر محمود آیرم و سرتیپ محمد حسین فرمانده لشکر شمال غرب و سرتیپ فضل‌الله

زاهدی فرمانده لشکر شمال در وزارت کشور حاضر شدند و باوزیر کشور ملاقات و مذاکره کردند.

خاتمهٔ انتخابات تهران

انتخابات دورهٔ ششم مجلس شورایملی که در کابینهٔ فروغی شروع شده بود در تاریخ ۵ تیر ماه ۱۳۰۵ خاتمه یافت و از لیستی که مدرس داده بود ۹ نفر بمجلس راه‌یافتند. نکتهٔ قابل توجه در انتخابات تهران اینست که علیرغم لیست دولتی که برای مجلس مؤسسان از صندوقها بیرون آورده و اجازه نداده بودند حتی یکنفر از ملیون را مردم برای مجلس مزبور انتخاب نمایند درانتخابات تهران که تا حدودی آزاد بود مردم مجاهده و مبارزه کردند و بدولتیها و رضا شاه فهماندند که انتخابات مجلس مؤسسان قلابی بوده است و مردم میتوانند وکلای واقعی خود را انتخاب کنند. بااین وجود وکلای حقیقی مردم که در مجلس دورهٔ ششم راه‌یافته‌اند هشت نه نفر بیشتر نبوده‌است. نکتهٔحائز اهمیت اینکه مدرس که علناً و رسماً با سلطنت رضا شاه مخالف بود نفر اول گردید و اختلاف رأیش با نفر دوم حدود پنج هزار نفر بوده است.

بهرحال طبق اعلان انجمن، این دوازده نفر از تهران انتخاب و بمجلس راه یافتند:

۱ـ مدرس	۱۳۶۲۴ رأی
۲ـ مستوفی	۸۳۲۲ رأی
۳ـ دکتر مصدق	۸۰۷۱ رأی
٤ـ وثوق‌الدوله	۷۹۳٤ رأی
٥ـ آشتیانی	۷۰۱۰ رأی
٦ـ فیروز آبادی	٦۰۸٥ رأی
۷ـ داور	٦۰٦۹ رأی
۸ـ بهبهانی	٥٦۷۸ رأی

۹- ملک‌الشعراء ۴۷۴۰ رأی
۱۰- تقی‌زاده ۴۴۸۴ رأی
۱۱- شیخ‌العراقین بیات ۴۴۵۱ رأی
۱۲- مؤتمن‌الملک ۴۴۴۱ رأی

گشایش دورهٔ ششم تقنینیه

روز یکشنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ (۳۰ ذیحجهٔ ۱۳۴۴) دو ساعت و نیم قبل از ظهر مجلس دورهٔ ششم بریاست سنی مدرس افتتاح گردید و رضا شاه با تشریفات خاصی بمجلس آمد و نطق افتتاحیهٔ زیر را ایراد نمود:

«با نهایت مسرت اولین مجلس شورایملی زمان سلطنت خود را که ششمین دورهٔ تقنینیه است با توفیق وعنایت سبحانی افتتاح‌می‌نمایم. امیدواری کامل دارم که سلطنت ما که نتیجهٔ وقایع مهمه و ارادهٔ آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت ما را تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و افتخارات مملکت و تهیهٔ وسائل آسایش و رفاه عموم باجرای نیات خیریهٔ ما و متحقق ساختن آمال‌ملی توفیق خواهند یافت.

روابط ما با دول‌متحابه در نهایت صمیمیت و مودت است و خوشبختانه عقد عهدنامهٔ جدید با دولت ترکیه مراودات ما را با دولت معزی‌الیها نیز برروی اساس محکم ومتینی گذاشته است که منافع و مصالح طرفین در ضمن آن کاملا تأمین‌خواهد گردید. امضاء عهدنامهٔ تجارتی با دولت لهستان که موجب تسهیل روابط با دولت مزبوره خواهد شد نیز موجب مسرت ما بوده و عهدنامهٔ مزبوره بزودی از طرف دولت برای تصدیق مجلس شورایملی پیشنهادخواهد شد. جدیت و اهتمام دولت ما در سال گذشته که از نتایج ناگوار نقصان محصول و قلت زراعت موجب نگرانی شدید بودجلو گیری نموده و رجاء واثق حاصل است که ایجاد و تسطیح طرق و شوارع که از مفاخر عهد ما

است و ترقی وسائل حمل و نقل‌واتخاذ تدابیر مؤثره دیگر منتهی بتأمین دائمی ارزاق عمومی گردیده نگرانیهای گذشته تجدید نشود.

اهتمام و مراقبت خاص نمایندگان ملت‌را در دورهٔحاضره بترقی احوال اقتصادی مملکت دعوت مینمائیم. برای نیل باین مقصود دولت لوایح لازمه راجع به‌ساختن راههای آهن وشوسه و استخراج منابع ثروت مملکت و ترویج صنایع وعلی‌الخصوص ترقی و توسعهٔ زراعت و فلاحت بمجلس شورایملی پیشنهاد خواهد نمود.

اصلاحات لازمه در عموم ادارات‌مملکت وتهیهٔ وسائل‌حسن‌جریان امور که مستلزم آسایش اهالی و ترقی مملکت میباشد منظور نظر ما است و اکیداًتوصیه شده است که لوایح مقتضیه راجع باصلاحات مزبوره به‌مجلس پیشنهاد شود.

در خاتمه احتیاج شدید مملکت و توجه به‌اصلاحات را برتوحید مساعی و اتفاق کلمه بنمایندگان ملت خاطرنشان نموده توفیق آنان را در ادای وظایفی که برعهده گرفته‌اند از خداوند مسئلت مینمائیم».

مخالفت مدرس با نمایندگان فرمایشی

در انتخابات دورهٔ ششم دربسیاری ازنقاط‌کشور نظامی‌هامداخله کرده بودند. مدرس که با مداخلهٔ نظامی‌ها و تحمیل عده‌ای بعنوان نماینده سخت مخالف بود تصمیم گرفت که مداخلات نظامی‌ها رابرملا ساخته و بفهماند که در مجالس مقننه باید نمایندگان ملت باشند نه نمایندگان تحمیلی قشونی‌هاو البته نظامی‌هاهم که سرخود درانتخابات مداخله نکرده وبه‌امر رضاشاه‌دست به‌این مداخلات‌زده بودند، بنابراین مخالفت مدرس با اعتبارنامه‌های آنها مخالفت با آمر که پهلوی بوده است تلقی میگردید و این امر برای دیکتاتوری که حاضر نبود فقط جنبهٔ تشریفاتی داشته و در امور مداخله نداشته باشد بسیار ناگوار بود چون با بودن مدرس رشید و بی‌باك در مجلس نمی‌توانست‌بی‌مانع و رادعی اعمال زور و قلدری کند. بنابراین بفکر افتاد که بزرگترین

سد راه دیکتاتوری خودرا از پیش پای بردارد و توطئهٔ ترور مدرس از همین مجرا آب میخورد. اکنون ببینیم مدرس دربارهٔ اعتبارنامه‌ها در مجلس چه گفته است:

جلسهٔ چهارم مجلس دورهٔ ششم، مورخ ۲۲ امرداد ۱۳۰۵

خبر شعبهٔ اول راجع به‌اعتبارنامهٔ ملك ایرج‌میرزا مطرح شد و مدرس ضمن مخالفت خود چنین بیان نمود:

سه مسأله است که میخواهم در اینجا عرض کنم: اولا حقیقت این است که بنده ایرج میرزا را نمی‌شناسم و الان هم که اینجاهستند تطبیق نمیکنم، آنچه دربارهٔ ایشان شنیده‌ام میگویند آدم خوبی است.

ثانیاً اینکه در تمام انتخابات بنده نظر به‌این اشکالات مرسومه ندارم که فلان جریان دو روز زود یا دو روز دیر واقع شده است یا فلان‌قدر تعرفه توزیع شده یا اینقدراعلان دیر و زود واقع شده است. در این انتخابات هر کدام بنظرم اشکالی میرسد خودم رأی نمیدهم اما متعرض هم نمیشوم مثل اینکه در مورد چندین اعتبارنامه مخالفت نکردم رأی هم ندادم. فقط بنده چه حالا و چه درسابق اشکالاتی‌بنظرم میرسد یا ضرر باشد یانفع. حالامن‌نمیگویم‌اشتباه هم نمیکنم خیرانسان بعضی اوقات جائزالخطاست و ملتفت نمیشود وممکن است حقایق براو مخفی باشد به‌این جهت با انتخابات آقای شاهزاده مخالفت کردم و قبلا هم تذکر میدهم که بنده خیلی تعجب کردم که مخبرین شعبات که غالبشان سابقه دارند در مجلس این خبرها را به‌یك‌ترتیب‌غیرخوبی نوشته‌اند، زیرا این خبرها مختصر و بی‌اشاره است به‌اعتراضات و اشکالات و جواب آنهاو حال آنکه اغلب مخبرها در دوره‌های سابق تشریف داشتند و بعضی هم در عدلیه تشریف داشتند که یا معاون بودند یا وزیر بودند و بایدبدانند که مجلس به منزلهٔ محکمهٔ تمیز است و شعبه بمنزلهٔ محکمهٔ استیناف و انجمن ولایت به منزلهٔ محکمه ابتدائی، اشکالاتی که به‌انجمن میشود و جوابی که تهیه میشود باید به‌مجلس اشاره شود لذا من در شعبهٔ خودمان که عدل‌الملك مخبر بود

عرض کردم وفی‌الجمله عمل هم شد که‌اصول اشکالات و سنخ‌اشکالات در راپرت شعب اشاره شود اما این راپرت‌ها هیچ ندارد، ممکن است ده دوازده نفری که در شعبه حاضر بوده‌اند به‌دوسیه رسیده باشند اما هفتادهشتادنفری که اینجا هستند بی‌اطلاع‌میمانند و رأی‌دادن برایشان اشکال دارد و اگر رجوع کنید به دوره‌های سابق ملاحظه میکنید که در راپرت شعب اشاره شده بود و بهتراین است که بعد هم اشاره شود که حاضرین که مستحضر نیستند ملتفت شوند.

از جمله انتخاباتی که نوعاً اشکالاتش کمتر بود یکی مشهد بود. علت مخالفت من با انتخاب شاهزاده یعنی علت تامش اینست که این انتخاب امیرلشکر خراسان است و این اشکالات که بنده با اعتبارنامه‌ها داشته و بعد از این هم دارم تمامش به‌یك امر است و آن مداخلهٔ نظامیهاست.

سه‌سال بود که مملکت یك وضع غیرعادی داشت. عدلیه نظامی بود. امنیه نظامی بود. حاکم نظامی بود. امین مالیه نظامی بود ولی حالا آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت. از مجلس مؤسسان به‌اینطرف باید عدلیه، عدلیه باشد، امنیه، امنیه باشد و نظامی هم‌تفنگ خود را برداشته توی سربازخانه کشیك بدهد. این مسأله از مرکز هم شروع گردید. شاه مملکت هم اعلان کرد ولی‌امرای لشکر و مأمورین نظامی باور نکردند یا عمل نکردند، از جمله ایرج میرزا است که اگر سلمان عصراست علت تامهٔ انتخابش جان محمدخان[1] و انتخابش باطل است و بنده به‌شما میگویم که اگر هزارسال دیگر عمرمشروطیت ایران ادامه داشته باشد و جان محمدخان امیرلشکر نباشد شاهزاده انتخاب نمیشود. (خندهٔ نمایندگان).

من خیلی دوست میدارم که شاهزاده حاکم‌خراسان شود و خیلی هم خوب است ولی باید دانست که این اعتراض مربوط به شخص‌نیست، بله شما میفرمائید که باز هم از مشهد دیگری انتخاب شده و جریان

۱ــ سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر بوده است.

انتخابات یکی بوده است. این صحیح است. رئیس‌التجار دورهٔ پیش بود، این دوره هم هست باز هم بشود اهل محل هستند موکل دارند رعیت دارند پول خرج میکنند (رئیس‌التجار ـ پول خرج نمی‌کند) پول مشروع نه نامشروع (سید یعقوب ـ مشروع نیست) (زنگ‌رئس) این شکل انتخاب رئیس‌التجار غیر از انتخاب‌جان محمد خان است. رئیس‌التجار موکل دارد اما شاهزادهٔ خوب غیر از جان محمد خان موکل دیگری ندارد و هرانتخابی که به‌این شکل شود باطل است. سعی کنید که مطالب به‌جریان عادی خود برود یا بکنید یا خواهند کرد. شاه مملکت وقتی حاضر شد شاه مشروطه باشد یعنی فقط امضا بکند، امیرلشکر حق ندارد این کارها را بکند. به‌این لحاظ من با این انتخاب مخالفم و چون آدم خوبی است ازخدا میخواهم‌حاکم خراسان بشود».

علی‌اکبر داور مخبر شعبه به‌دفاع از اعتبارنامه پرداخت که از جهت اینکه مطلب به‌درازا میکشد ازنقل‌آن صرف‌نظر میشود.

مدرس مجدداً به‌توضیحات زیر پرداخت:

«مدرس ـ از پیشنهاد پریروز بنده باید آقایان بفهمند که من میل به‌مبارزه ندارم ولی حالا که آقایان مبارزه را شروع کردند منهم تا آخر دو سال حاضرم مبارزه کنم. اما راجع به‌موضوعی که گفتند من گفته‌ام کسی ده پانزده موکل داشته باشد بلی صحیح است کسی ده پانزده یا هزار دوهزار رأی داشته باشد اما این آراء با یك نفر اهل ولایت که ۲۵ هزار رأی دارد معاوضه نمیکنند. دانش که از اهل محل است ۲۵ هزار رأی داشته باشد مال جائی است که شانزدهمی نداشته باشد اما اصل عرایض هم همان بود که‌عرض کردم علت تامهٔ مخالفت من مربوطیت‌باجان محمد خان است و من با این شکل انتخاب موافق نیستم».

دیگر مخالفی نبود به‌نمایندگی ایرج میرزا رأی گرفته شد و تصویب گردید.

انتخابات بهبهان و نمایندگی نوبخت مطرح گردید و چون در جلسهٔ اسبق از طرف مدرس مخالفت شده‌بود‌ایشان چنین اظهار داشتند:

«مدرس ـ در این انتخابات هم حکومت نظامی بوده و هم انتخاب کننده نظامی بوده است. شاهزاده ایرج میرزا بازسالها درمحل بوده حاکم بوده معاون بوده لیکن ایشان‌فقط‌بممعرفی‌نظامی وحکومت نظامی انتخاب شده‌اند و هنوز هم حاکم بهبهان نظامی است. نظامی معنیش این نیست که من نظامی هستم معنیش این است که تمام کارهای ولایتی را نظامی میکند. اجتماعی بدون اجازه نباید بشود، حرف بدون اجازه نزنند و از این قبیل. مکرر بامبادی عالیه هم در خصوص حکومت آن‌جا مذاکره کردم و گفتند که حکومت بهبهان را نمیشود غیر نظامی کرد و الان هم نظامی و آقای‌نوبخت هم به‌امر نظامیها انتخاب شده است. آقایان میخواهید رأی بدهید مختارید».

پس از دفاع مخبر به‌اعتبارنامه رأی گرفته شد و تصویب گردید.

انتخابات نجف‌آباد ونمایندگی غلامحسین میرزامطرح‌شدومدرس در مخالفت با آن چنین بیان نمود:

«مدرس ـ اشکالات این انتخابات هم از همان قسمی است که عرض کرده‌ام و در خصوص فریدن که علم واطلاع دارم لازم است بگویم که در موقع انتخابات حکومت نظامی بوده است و شکایات زیادی از همین نقطه شده است و عقیده دارم که در این نقطه تجدید انتخاب شود».

به‌این اعتبارنامه هم‌رأی گرفته شد و تصویب گردید.

جلسهٔ پنجم، مورخ سه‌شنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۰۵

اعتبارنامهٔ فرمند نمایندهٔ همدان‌مطرح شد مدرس‌در مخالفت با آن چنین اظهار داشت:

«آقای مدرس ـ در همدان که انتخابات شروع شد مبارزه میان دستجات‌هم شروع گردید. از یکطرف ضیاءالملك فرمندبود واز طرف دیگر سیدعبدالوهاب که انتخابات را تعقیب کردند ولی در ضمن‌عمل

یك نظریهٔ مخالفی با سیدعبدالوهاب پیدا شد که نتیجه‌اش این شد که یك کاندیدا از طرف نظامیهای همدان معین و ضیاءالملك هم با آنها ائتلاف نمود و نتیجه‌اش این شد که ضیاءالملك وکیل شد و این مؤمن که نمی‌شناسم. از انتخاب ضیاءالملك من حرف نزدم زیرا اهل محل است و در دورهٔ قبل هم بوده است و بالاخره یك موکلینی دارد ولی با این وکیل مخالفم زیرا کاندیدای نظامیها بوده است و به‌قوت آنها انتخاب شده‌است.»

پس از دفاع مخبر شعبه، ملك‌الشعراء بهار پیشنهاد نمود که‌چون در این دوسیه متجاوز ازهزار ورقهٔ شکایت از اشخاص معروف محلی است که حکایت از مداخلهٔ نظامیان کرده‌اند وبرای اینکه‌به‌این‌شکایات رسیدگی شود کمیسیونی تشکیل گردیده و رسیدگی بشود. پیشنهاد مزبور رد و نمایندگی فرمند تصویب گردید.

مطلبی که در این جلسه قابل ذکر است اینست که هنگامی که سید یعقوب ضمن صحبت خود که گفته بود اگر مردم از مداخلهٔ حکومت‌های نظامی ناراضی بودند چرا شکایت نکردند؟ مدرس گفته بود: جرأت نکردند.

شاید این بیانات و مخالفتها یکی از علل و موجبات ترور مدرس وبالاخره حبس و تبعید وی را پس از خاتمهٔ دورهٔ ششم فراهم نمود و بالاخره به‌شهادت او منتهی گردیده است.

شورش مراوه تپه و سلماس

در شب دوم تیر ماه ۱۳۰۵ خ.، درآن واحد در دو نقطهٔ مرزهای شمالی یعنی مرز مشترك ایران باشوروی پادگانهای مراوه‌تپه‌دراستان خراسان و سلماس در استان آذربایجان غربی سربشورش برداشتند.

فرمانده ساخلو مراوه تپه سروان لاهاك‌خان معروف به سالار جنگ ازمنسوبان نزدیك (گویاپسربرادر امیر مؤید سوادکوهی) بود. چون دو پسر امیر مؤید به‌امر سردار سپه تیرباران‌شده بودند، قبلا یکی

دیگر از منسوبان امیر مؤید به‌خونخواهی آنها در اطراف خواجه نفس گمیشان ترکمن صحرا سربشورش برداشته و همین که در برابر قوای ارتش تاب مقاومت نیاورد بروسیه گریخته بود.

لاهاك خان در پی فرصت مناسب بود. در این هنگام که شدت‌عمل و سوءرفتار جان محمدخان فرمانده لشکر شرق مردم را ناراضی و وادار به‌عصیان مینمود و از طرفی هم حقوق سربازان پادگان‌مراوه‌تپه چندین‌ماه عقب افتاده بود و وسیله‌ای بدست لاهاك‌خان داد تا افراد پادگان خود را با خود همراه کند و سربشورش بردارد و اعلام جمهوری کند. وی‌نخست شهرهای‌درجز وشیروان وقوچان راتصرف کرد و قصد حمله بمشهد را داشت.

منشور گرگانی مؤلف کتاب سیاست شوروی در ایران در زیر عنوان «عکس‌العمل‌شورویها» بحث نسبتاً مفصلی نموده که درزیرنقل میگردد:

«ملت از اوضاع حکومت و از دیکتاتوری رضاشاه ناراضی بود. در تهران حکومت نظامی برقرار و با سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات و سلب همه‌گونه آزادیهای فردی حتی مسافرت، وسایل اختناق ملت را بطور اکمل فراهم کرده بودند... چنانچه از مرکز مملکت کسی بخواهد باطراف تردیك برود باید چند روز برای اخذ جواز معطل باشد...

حقوق افراد نظامی چند ماه بتعویق افتاده بود. شورویها که همیشه دنبال ناراضی‌ها میگردند تا آنها را بخودجلب ومسلك کمونیزم را تزریق و آنها را بقیام پرولتر و بانقلاب تحریك کنند با رد شدن پیشنهاد شیلات در مجلس عصبانی و از موقع استفاده کرده نظامیان را بشورش تحریك کردند لذا یکمرتبه درآن‌واحد در شمال ایران دو واحد نظامی قیام کردند. یکی از آنها گردان مراوه‌تپه تحت فرماندهی سروان لاهاك‌خان باوند از فامیل امیرمؤید سوادکوهی‌بود.

امیر مؤید سوادکوهی یکی از فئودالهای مازندران بود که برای

خود تفنگچی تهیه کرده و در یك قسمت از آن ولایت بساط‌ملوك ـ الطوایفی... گسترده سالها بود که نه‌مالیات می‌پرداخت و نه اوامر دولت مرکزی را اطاعت میکرد.

رضا شاه پس از جلوس به‌سلطنت این قبیل بساطها را درهر نقطهٔ ایران که بود برچید[1]. لذا او و کسانش ناراضی شده از هرطرف دست به تحریکات می‌زدند یکی از آنها بحدود خواجه نفس و گمیشان رفته تراکمه را بشورش تحریك مینمود و چون دولت درصدد دستگیری او برآمد به‌روسیه گریخت یکی دیگر از اقوامش که در ارتش بود باتهام توطئه دستگیر و توسط نگهبانان تیرباران شد.

برادر دیگر او موسوم به لاهاك باوند معروف به سالار جنگ که در مراوه‌تپه بود و درجهٔ سروانی داشت با قسمت خود علیه دولت مرکزی شورش کرد او پرچم سرخ برافراشت وجهت انتقام از شخص رضا شاه مرام‌نامه‌ای تحت اسم «پاداش» منتشر و وعدهٔ تقسیم املاك مزروعی را بدهقانان میداد و مسلك خود را پاداشیزم نام نهاده بود، افراد ساده خود را که از بلوچ‌ها تشکیل شده بود و عده‌ای از اکراد اطراف را اغفال کرده رسماً اعلام جمهوری کرد وخلاصه برای گرفتن انتقام کسان خود از رضاشاه میخواست کشور را بباد دهد و البته‌بهانهٔ ظاهری او نرسیدن حقوق چندماههٔ افراد ودرباطن خونخواهی‌بود.

دولت بمحض اطلاع علاوه برآنکه پادگان مشهد را بجلوگیری و قلع و قمع او فرستاد یکعده از کردهای پیچرانلو را نیز تلگرافی مأموریت داد که بکمك ارتش علیه آنها بجنگند. لاهاك که از مراوه‌تپه به‌قوچان حمله کرده و قصد اشغال آنشهر[2] و حملهٔ بمشهد را داشت وسیلهٔ ارتش و کردهای‌پیچرانلو قبل ازآنکه فرصت‌کافی برای‌اجرای نقشهٔ خود داشته باشد شکست خورده بروسیه گریخت.

۱ــ برچیدن بساط این قبیل اشخاص برای ایجاد تمرکز حکومت قدرت بوده که در جلد دوم تاریخ بیست‌ساله‌مفصلادربارهٔ آن بحث شده است ومنشور گرگانی توجه نداشته است.

۲ــ بطوریکه قبلا گفته شد قوچان و چند شهر را هم تصرف کرده بود.

در سلماس نیز در همان روز قیام لاهاك افراد و گروهبانان هنگ سلماس شبانه توطئه کرده مسلحانه بدرب خانهٔ فرمانده خود سرهنگ ارفعی رفته و او را با لباس خواب قطعه قطعه کرده و به‌هنگ مراجعت و کلیهٔ اسلحه و مهمات را برداشته بسمت سرحد رهسپار میشوند تا در نزدیکی مرز شروع بعملیات کرده منطقه‌ای را اشغال و یك دولت انقلابی تشکیل دهند.

این‌ها نیز بفوریت توسط قوای ساخلوی سایر نقاط آذربایجان قبل از آنکه موفق به‌ترتیب تشکیلاتی شوند معلوم شده و عدهٔ زیادی از آنها دستگیر و تیرباران شدند».

چند روز بعد ابلاغیهٔ وزارت جنگ بدین شرح در روزنامه‌های پایتخت منتشر گردید.

ابلاغیهٔ وزارت جنگ، ۲۲ تیرماه ۱۳۰۵ راجع به‌قضایای سلماس‌ومراوه‌تپه

اطلاعاً اعلام میدارد:

۱ـ در لیلهٔ دویم تیرماه عده‌ای بالغ بریکصد و هشتاد نفر از نظامیان قوای ساخلوی سلماس عصیان ورزیده بسرقت و شرارت‌هائی مبادرت و سرهنگ‌یوسف‌خان فرمانده قوای آنجا را که‌برای‌جلوگیری شتافته بود بقتل رسانیده بطرف خوی رهسپار میشوند.

۲ـ در اجرای اوامر مؤکد وفوری‌قوای‌دولتی بتعاقب‌متمردین برخاسته و به أحسن‌وجه موفقیت حاصل و بفاصلهٔ دو روز مشارالیهم دستگیر و بدیوان حرب متشکله تسلیم شدند. برطبق اصول و نظامات قشونی دیوان حرب منعقده پس از رسیدگی و استنطاقات کامل پنجاه و شش نفر از افراد مزبور را که مقصر شناخته بود باعدام‌محکوم و حکم صادره بموقع اجراء گذارده شد ـ بقیه متمردین هم تحت محاکمه و رأی دیوان حرب پس از صدور دربارهٔ آنها نیز مجرا خواهد گردید.

۳ـ چون در اطراف واقعه شایعاتی راجع باغتشاش و عدم امنیت

آن صفحات از طرف مغرضین منتشر و اذهان عامه را مشوب نموده‌لذا وزارت جنگ لازم است شرح و کیفیت قضیه و اقدامات سریـع و مقتدرانه‌ای که در رفع آن بعمل آمده اعلام و خاطر عموم رامستحضر دارد که امنیت کامل در آن صفحات حکمفرما و هیئت قشون نیز قضیه را با نهایت جدیت در تعقیب خواهد داشت تا عموم مسببین و محرکین این فتنهٔ جنایت‌کارانه کشف و بکیفر اعمال خود برسند.

٤ـ از غرائب آنکه در همان روز وقوع قضیه سلماس عصیانـی با اسلوب و زمینهٔ متشابه در ساخلو مراوه‌تپه (جنوب رودخانهٔ اترك) که جزو قسمت بجنورد محسوب و افراد آن از عده‌ای بلوچی کـه بخدمت قشون استخدام گردیده‌اند تشکیل شده، طالع و پدیدار گشت.

نظر ببعد مسافت محل مزبور از مرکز لشکر و بسط منطقـهٔ شرق و فقدان قوای دولتی در جوار آن‌محل‌تدمیر وسرکوبی‌متمردین و اطفاء نائرهٔ اغتشاش بسرعت عملیات آذربایجان میسر نگردید ولی با قوائی که از هرطرف برای محاصره و سرکـوبی آنها اعزام شده مشارالیهم نیز از مجازات اعمال خود رستگار نخواهند شد».

ابلاغیهٔ‌دیگر، دوم مرداد ۱۳۰۵

«.... خاتمهٔ قضیهٔ متمردین مراوه‌تپه ـ برای‌استحضار عامه اعلام میشود:

در نتیجه و اثر حرکت قوائی که از چند طرف برای سرکـوبی متمردین مراوه‌تپه اعزام شده بود عده‌ای از آنان که دستگیر و یـا تسلیم نشده بودند فوراً بطرف سرحد باجگیران رفته در لیلهٔ ۲٦ تیـر موقع خروج از خاك ایران اسلحهٔ خود را بمأمورین روسیه تسلیم و بخاك آن دولت داخل میشوند».

منشور گرگانی در کتاب سیاست دولت شوروی در ایـران در صفحهٔ ۲۵۲ می‌نویسد:

«متعاقب شورشها چندشبنامه در طهران‌بمنظور تهییج و تحریك

به‌انقلاب مابین افراد قشون در شهر منتشر شد».

روزنامهٔ الاهرام چاپ مصر راجع به‌این قضایا چنین نوشت:

«اگر چه از اخبار امروز علل حقیقی این فتنه کاملا استنباط نمی‌شود ولی شرکت قشونی در طغیان آنهم در دو نقطه معلول اتفاق نیست البته دستهٔ قدیم که با اوضاع جدید ایران موافق نیستند دراین کار دست داشته‌اند...

و روسیهٔ بلشویکی همهٔ ما میدانیم که چقدر با حکومت ایران و اوضاع جدید ایران مخالف است... پس بعید نیست که عمال حکومت مسکو در جنباندن این سلسله فتنه‌ها دستی داشته‌اند...».

ژرژ آقابیک‌اف[1] راجع بقضیهٔ لاهاك شرحی در کتاب گپئو در تهران نقل میکند که خلاصهٔ آن از این قرار است:

«قنسول روس درمشهد اطلاع‌داده‌بود که این‌انقلاب قلابی‌است‌و بتحریك انگلیس‌هاست ولی از تاشکند مأمورین گ ـ پـ او، برعکس اطلاع داده بوده که انقلاب ملی است و برنامهٔ آن راجع‌به‌دهقانان عیناً برنامهٔ کمونیسم است و باید کمك کرد.

در مسکو مردد بودند که بکدام یك ترتیب اثر بدهند لـذا او را (آقابیگف) از مسکو می‌فرستند به تاشکند که از آنجا به عشق‌آباد رفته و با کمك رئیس گ ـ پ ـ او ـ مربوطهٔ آنجا که کاروتسکی نام داشت داخل شورشیان شده احوالاتشان را مطالعه نماید. ولـی

۱ـ ژرژ آقابیک‌اف ظاهراً بعنوان وابستهٔ تجارتی بایران آمده ولی در حقیقت رئیس گپئو (O. G. P. U.) در ایران بوده است. پس از آنکه تابعیت روسیه را رهاکرده و فراراً به‌اروپا و امریکا میرود و کتابی نـوشته بنام گپئو در تهران. این کتاب‌نخست در سال ۱۹۳۰ در پاریس‌بفرانسه و در ۱۹۳۱ به‌انگلیسی منتشر شده است. آقابیگف دربارهٔ عده‌ای‌از ایرانیها کـه در خدمت گپئو درآمده بودند مطالبی نوشته که درنتیجهٔ انتشار آن رئیس رمز نخست‌وزیری خاقانی نام و چند نفر دیگر دستگیر و محـاکمه و اعدام میشوند. حدس زده میشود که برکناری تیمورتاش‌ومحاکمه و کشتن او در زندان بواسطهٔ مطالبی بوده که نامبرده دربارهٔ او نوشته است. این کتاب کم‌یاب و اولین‌مرتبه ۱۳۲٤ خ نسخه‌ای از آن را در کتابخانهٔ علی پاشاخان صالح دیده‌ام و قسمتی از آن در جلد سوم تاریخ بیست‌ساله که مربوط بقرارداد تجارتی ایران و شوروی است نقـل گردیده است.

کاروتسکی به‌او خبر میدهد که شورشیان از قوای دولتی و کردها شکست خورده‌اند و قصد دارند بخاك روسیه پناهنده شوند او بمسئولیت خود پنجاه نفر از افرادش را با لباس مبدل با مسلسل مسلح بکمك شورشیان اعزام داشته ولی مؤثر واقع نشد.

آقاییگف مأموریت داشت داخل شورشیان شده درصورتیکه مطمئن شود که انقلاب ملی است بآنها کمك کرده در مرز ایران و شوروی یك ناحیه مانند ایالت کانتن در چین تشکیل دهند که در آنجا حکومت انقلابی کمونیست وجود داشته باشد.

رئیس مربوطه‌اش خاطر نشان کرده بود که امتیازی که این ناحیه از کانتن دارد آنست که در مرز ایران و شوروی واقع شده و همیشه میتوان بآنها همه گونه کمك رساند.

پرسف قنسول مشهد را بعلت اینکه چنین خبطی مرتکب شده و انقلاب را انگلیسی معرفی کرده بود احضارو بجای او کرژمینسکی را فرستادند و برای کارهای گ ـ پ ـ او ـ در مشهد برااون را فرستادند این شخص سابقاً در چین کار کرده بود.

کارتسکی گفت: روسیه اشتباه جبران‌ناپذیری را مرتکب‌شده که از شورشیان پشتیبانی نکرده است شورشیان انتظار کمك از روسیه را داشتند و در نظر آنان پرستیژ مسکو دچار شکست شده ورفتار اولیای مسکو راجع به‌این شورش در تمام خاور تأثیر نامطلوبی کرده است».

در این قضیه یك نکته جالب توجه است که چگونه مخالفین این انقلاب و شورش با مهارت تبلیغات کرده بودندوموضوع رامعکوس و وارونه جلوه داده بودند که به قنسول شوروی هم با داشتن مأمورین اطلاعات، مطلب مشتبه شده است و همین اشتباه‌کاری بدولت ایران وقت‌کافی داد که بتواند انقلاب را خاموش کند.

مسافرت پهلوی به‌خراسان و خلع درجهٔ فرمانده لشکر

پس از ایجاد شورش در پادگان مراوه‌تپه گزارشهائی به مرکز رسید که یکی از علل شورش، نابسامانی و سوءجریان درلشکرخراسان و سوء استفادهٔ فرمانده لشکر شرق (سرتیپ جان محمدخان) میباشد. رضاشاه تصمیم گرفت شخصاً به‌آن استان برود لذا از دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه خرج سفر خواست و او بمعاذیری از پرداخت وجه خودداری نمود. مستوفی‌الممالك ناگزیر بوسیلهٔ جم معاون خود مبلغ صد هزار تومان از بانك شاهی قرض و به شاه تسلیم نمود.

روز سوم مرداد ۱۳۰۵ شاه بطرف خراسان‌حرکت کرد، همراهان عبارت بودند از: تیمورتاش، دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر، جعفرقلیخان سردار اسعد، حاج‌آقا رضا رفیع و سرتیپ امان‌الله جهانبانی و سرتیپ محمد حسین خان.

مخبرالسلطنه در خاطرات و خطرات دراین‌مورد چنین نوشته است:

«هرجا آثار اندك بی‌نظمی ظاهر میشود شاه، بشخصه بدان‌صوب عزیمت میفرمایند. از خراسان راپرتهائی رسیده بود، سبب سوءظن به‌جان محمدخان شد. شاه عزیمت خراسان نمود. میلیسپو از پرداخت مخارج سفر خودداری میکند. مستوفی بتوسط جم یکصد هزار تومان از بانك شاهی قرض کرد، شاه‌تشریف بردند،جان محمد خان رامغضوباً به‌تهران روانه کردند و از کار خارج. مسافرت از ۳ تا ۲۴ مرداد (۱۳۰۵) طول کشید.

از هرگونه تجاوزی به‌جان محمدخان نسبت میدادند و خالی از صحت نبوده منجمله بعنوان تدارك تحفه برای شاه مردم را سرکیسه میکرده است، صحبتی از کودتا هم میرفته است. در میامی که پیشواز آمده بود امر میشود سردوشی او را بکنند. خودش می‌کند و دور می‌اندازد او و رفقایش را عازم تهران میکنند و خارج از کار، مدتی

هم توقیف بود، جهانبانی بجای او منصوب میگردد. طایفهٔ علاءالدوله غالباً ناراحتند».

سرتیپ جان محمد خان پسرعلاءالدوله دولو بود و این خانواده غالباًنام خانوادگی خود را به‌امیرعلائی تبدیل نموده‌اند.

جان محمد خان فرمانده لشکر شرق و مردی قسی‌القلب بود و در دوران فرماندهی خود مرتکب فجایعی گردید. منجمله بعنوان سرکشی به‌بجنورد رفت و بخانهٔ سردار معزز بجنوردی رئیس ایل شادلو وارد شد و بعنوان مهمان از اوپذیرائی شایانی بعمل آمد و هدایائی از جمله تسبیح‌های معروف و قیمتی جوینی به‌او اهدا گردید. روزی که فرمانده لشکر به‌مهمانی‌خاتمه‌داد،جان‌محمدخان وهمراهان و اسکورتش سوار شدند، سردار معزز هم با عده‌ای از کسان نزدیکش بعنوان بدرقه و مشایعت سوار شدند، بتصور اینکه تا دروازه شهر بجنورد بدرقه خواهند کرد و پس از خداحافظی اجازهٔ مراجعت خواهد داد. ولی جان محمدخان پیاده نشد و همچنان راه مشهد را پیش گرفت تا به‌دروازهٔ مشهد رسیدو در میدانی که اول شهر بود پیاده شد. قبلا دستور داده بود در آن تعدای دار بر پا نمایند.

پس از پیاده‌شدن جان محمدخان سردار معزز و همراهانش هم از اتومبیل‌ها پیاده شدند، بتصور اینکه در اینجامراسم خداحافظی بعمل خواهد آمدو به او اجازهٔ مرخصی و باز گشت داده خواهد شد! ولی جان محمد خان اورا مخاطب قرارداده چنین گفت: از پذیرائی گرمی که کرده‌اید متشکرم، منهم اکنون آمادهٔ پذیرائی از شما هستم، بفرمائید این دارها را برای شما آماده کرده‌اند، و اشاره نمود به‌عده‌ای از قشونی‌ها. سردارمعزز و همراهانش همگی را گرفتند و پای دارها بردند. در این موقع جان محمد خان مشاهده کرد که یك دار خالی مانده، جوانی از آن حدود عبور میکرد و برای تماشا ایستاده بود، دستور داد او را هم پای دار خالی ببرند و همگی‌را بدار آویختند[1].

۱ــ این داستان را مرحوم ملك‌الشعراءبهار در حیاتش‌برای‌نگارنده نقل‌نموده‌است.

محمد دادور پسر وثوق‌السلطنهٔ دادور (وثوق‌السلطنه در موقع خلع درجهٔ جان محمدخان استاندار خراسان و ناظر ماجرا بوده است) که نیز پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتی استاندار خراسان بوده دربارهٔ خلع‌درجهٔ جان محمد خان چنین نوشته است:

«... در روز انفصال و خلع درجهٔ سرلشکر جان محمد خان‌دولو فرمانده لشکر شرق سرهنگ خواجوی مؤیدالممالك نمایندهٔ‌مشارالیه در آستان قدس رضوی، سرهنگ روح‌الله خان رئیس ستاد لشکر و سروان سرشار معاون‌شهرداری مشهدنیز منفصل و خلع درجه گردیدند، وجوهی نیز که متعلق به‌لشکر شرق بود و فرمانده لشکر بحساب‌شخص خود در بانك ریخته بود بموجب چکی که خوداوصادرنمود ازبانك دریافت و به‌صندوق لشکر خراسان تحویل گردید و از انفصال وخلع درجهٔ جان محمد خان دولو همهٔ افسران و افراد و اهالی که شدیداً مرعوب او بودند شادمان شدند...

سردار معزز بجنوردی مشهور و چند نفر از اعوان و انصار او در زمان فرماندهی امیرلشکر جان محمد خان دولو در میدان ارگ مشهد اعدام و بدار آویخته شدند و جان‌محمد خان از اموال وثروت سرشار سردار معزز استفادهٔ زیاد نمود ولی بحکم طبیعت از آن‌ثروت و اندوخته نیز نتوانست بهره‌برداری کند.

داستان مأموریت جانمحمدخان و خشونت و شقاوت وغارتگری او در خراسان زبانزد خاص و عام است. عاقبت او که کارش بنوعی جنون رسیده بود و نحوهٔ مرگش نیز قابل دقت و تعمق است[1] و باید برای دیگران درس عبرت کامل باشد. گفته شد که یکی ازعلل قیام

۱ــ محمد دادور در یادداشت خود اشاره‌ای به‌نحوهٔ‌مرگ نموده است ولی‌چگونگی را شرح‌نداده است نگارنده از اشخاص موثق شنیدم و معروف هم بود که چنین بوده‌است:

جان محمدخان که معتاد به‌الکل (آلکلیسم)بودوبسیار بی‌چیز، سرانجام سکته میکندو درحالی‌که هنوز زنده بوده او را غسل و کفن‌کرده دفن مینمایند. دخترش شب خواب می‌بیند که پدرش داد و فریاد میکند که من زنده‌ام چرا دفنم کرده‌اند. روز بعد نبش قبر می‌کنند و مشاهده مینمایند که پس از دفن بهوش آمده و زنده شده کفن خود را پاره نموده‌وتمام صورت خود را با ناخن کنده و خون‌آلوده نموده سپس خفه شده‌است.

و طغیان لهاك‌خان سالار جنگ نیز سوءرفتار و ستمگری جان محمد خان و عدم پرداخت حقوق ماهیانه و مزایای او و افراد زیر دست مشارالیه بود...

قبل از آنکه جانمحمدخان خلع‌درجه شود رضا شاه که بسیار خشمگین بنظر میرسید نطقی مبنی‌برلزوم وطن‌پرستی و وظیفه‌شناسی افسران و افراد ارتش ایراد و در پایان افسر جوانی‌را از میان صف افسران انتخاب و به او امر داد که ابتدا پاگون و سپس شمشیر و حتی تکمه‌های لباس او را بکند... وپس‌از او درجات چند نفر افسران همکار فرمانده لشکر کنده شد... ضمناً در این سفرعده‌ای که به‌حمایت سروان لهاك‌خان سالار جنگ فرمانده پادگان بجنورد در مراوه‌تپه علیه دولت مرکزی قیام نموده و مردم را تحریك مینمودند با حضور رضا شاه و وثوق‌السلطنه‌وسایرهمراهان دربجنورد اعدام گردیدند...».

مجله ترقی شرحی دراین‌باره نوشته که در شمارهٔ ۸۳ سال ششم خواندنیها نقل گردیده که در زیر نقل میشود:

فرمانده لشکر با دست خود جلو رضاشاه پاگون‌هایش را کند

در سال ۱۳۰٤ خورشیدی بنا بفرمان رضاشاه که تازه بسلطنت رسیده بود، قوای بلوچ که ضمیمهٔ تیپ قائنات بود، از جنوب شرقی خراسان بشمال غربی آن یعنی به «مراوه‌تپه» که یکی از مناطق بسیار بدآب و هوای ترکمن صحرا بشمار میرفت کوچ‌داده شد.

فرمانده این قوا، (سرهنگ فعلی) سید جلال خان زمانی چندین بار بمرکز لشکر خراسان یعنی مشهد گزارش داد که روحیهٔ افراد خرابست و مدت اقامت آنان درین منطقه طولانی شده (چون سرباز چریك بودند نه‌وظیفه) گرسنگی و دوربودن از زن و بچه و بدی فوق‌العاده و طاقت‌فرسای آب وهواونرسیدن‌ساز و برگ و توشهٔ کافی، آیندهٔ بدی را برای این عده نشان میدهد. ولی بگزارش‌های اوآنقدر ترتیب‌اثر ندادند تا آنکه یك حادثه یا بهانه مختصر آتش زیر خاکستر

را شعله‌ور ساخت و سربازان عصبانی وتحریک شده را بشورش و بلوا و تمرد از فرمان مرکز واداشت.

جهانگیرخان سالار جنگ سوادکوهی معروف به «لهاک» خان که رضا شاه پسر عموهای او را کشته بود، در مأموریت «مراوه تپه» افسر مسلسل بود و براثر سوخته شدن دو اسب از ابوابجمعی اوفرمانده لشکر امر کرد از لهاک‌خان غرامت بگیرند. لهاک خان که باطناً نسبت به‌اوضاع عمومی آنموقع کشور و شخص رضا شاه بدبین بود و اقامت طولانی در مراوه‌تپه و تحمل آن آب و هوای مسموم و کشیدن رنج و درد گرسنگی وبیماری دردل‌او باحس کینهٔ شدیدی توأم شده بفرمان اخذ غرامت یکدفعه از جا در رفت و با عده‌ای از همدستان خود از مراوه‌تپه به بجنورد آمد و آنجا پنج افسر و دو استوار را که باطغیان او مخالف بودند، در میدان سرخ بجنورد تیرباران کرد و سپس بسوی شیروان و قوچان بحرکت درآمد.

روحیهٔ افراد پادگان مشهد بمجرد اطلاع ازین طغیان یکدفعه متزلزل شد و حتی خیال داشتند مشهد را تخلیه کنندو بارتفاعات شریف‌آباد پناه برند، ولی قوائی از مرکزبفرماندهی یاورضرابی اعزام شد، و بمجردی که این نیرو بمشهد رسید، متجاسرین از قوچان بسمت باجگیران و سرحد روس عقب نشینی کردندو در مرز شوروی خلع‌سلاح شدند.

پس از فرونشستن این آتش کوتاه رضا شاه‌باچند زره‌پوش بسوی مشهد حرکت کرد و تیمورتاش وزیردربار نیز ملتزم رکاب بود. ولی دو روز قبل از حرکت رضا شاه، امان‌الله میرزا جهانبانی که در آنموقع سرتیپ بود، بمشهد وارد شد و فرماندهی لشکر خراسان را که با جان محمدخان بود خود در دست گرفت ـ جان محمدخان با وجود این ناچار بود باستقبال رضا شاه برود و تا شاهرود که آغاز منطقهٔ خراسان است پیشباز رفت و یک چک بمبلغ ۱۸۰ هزار تومان باعلیحضرت تقدیم کرد. ولی رضا شاه آن را رد کرد و کوچکترین

اعتنائی بجان محمد خان ننمود و حتی به‌او نگاه نکرد تا چه رسدبآنکه کلمه‌ای به‌او حرف بزند. جان محمدخان ناچار شد از عقب موکب ملوکانه بمشهد برگردد.

رضا شاه در همان روز اول ورود بمشهد افسران را در سالن ستاد لشکر احضار کرد. ۸٤ نفر افسر بلافاصله‌در سالن‌ستاد گردآمدند. وقتی رضا شاه وارد سالن شد، پرسید فرمانده سابق لشکر کجا است؟

امان‌الله میرزا بعرض رساند که در منزل است رضا شاه ازسالن بیرون آمد و دستور داد او را احضار کنند و هروقت حاضر شد، اطلاع دهند.

امان‌الله میرزا فوراً چند مأمور بدر منزل جان محمد خان فرستاد. تا پیش از آنکه جان محمدخان بیاید، تیمورتاش چندین بار در نهایت عجله و اضطراب از امان‌الله میرزا سراغ او را گرفت و میپرسید جان محمد خان هنوز نیامده است؟

بالاخره جان محمد خان حاضر شد و بعجله وارد سالن گردید در مدخل‌سالن، قالی‌و قالیچه گذاشته بودند و جان‌محمدخان بمجردی که پا بسالن گذاشت نوك چکمه‌اش بکنار قالی‌گرفت وسکندری رفت ولی با دست خود را روی زمین نگهداشت و نگذاشت نقش برزمین گردد و اعتدال خود را حفظ و خویشتن را جمع و جور کرد و در اول صف ایستاد.

یك لحظه بعد رضا شاه‌واردسالن شد، کنار او امان‌الله میرزا جهانبانی و در عقب سرش تیمورتاش وافسر اسکورت اودیده‌میشدند.

نخست امان‌الله میرزا احترامات نظامی بجا آورد و گزارش وضع و آمار حاضرین را که ۸٤ نفر بودند بعرض رساند. درمیان‌این عده سیدی بود که قاضی عسکر لشکر خراسان بشمار میرفت رضا شاه گفت: سید برودبیرون، سید رفت. بعد رضا شاه امر داد که تمام‌افسران در یك دایرهٔ بزرگ بدور او جمع شوند و هرصنف از هم سوابایستند یعنی رسته‌های سوار، پیاده، توپخانه، مهندس، مالی و ستاد هرکدام

جدا جدا بدور او دایره بزنند و خودش در وسط شروع کرد بصحبت کردن...

نطق آنروز رضا شاه خیلی مفصل بود و نزدیک یک ساعت طول کشید، یکی از آن ۸٤ نفر افسر که امروزسرهنگ است، متن آن نطق را هنوز بیاد دارد و بنا به‌اظهار او، رضا شاه آنروز خیلی از پیش‌آمد قوای «مراوه» اظهار تأسف میکرد و آثار تأثر و عدم رضایت از قیافه‌اش هویدا بود و میگفت:

«ما میخواستیم بدنیا بفهمانیم که ایرانی قادر است بدست خود اداره شود. متأسفانه این عمل لشکر شرق، لکهٔ ننگینی بدامن قشون زد و ثابت کرد که ما هنوز رشد ملی کامل نداریم. این پیش‌آمدها دلیل آنستکه افسران وظیفهٔ خود را فراموش کرده و بفکر جمع‌آوری ثروت افتاده‌اند و همین باعث شده که چنان لکهٔ ننگی بدامن لشکر شرق نشست.

من میدانم قوای مراوه‌تپه گرسنه بودند، حقوق نداشتند، در منطقهٔ بد آب و هوا انجام وظیفه میکردند و از مرکز لشکر بآنها توجهی نمیشد. من همهٔ اینها را تصدیق میکنم ولی تحمل سربازی کجا رفت؟ چرا مستقیماً بخود من مراجعه نکردند و عملی کردند که این بدامن قشون بنشینند. پس شما هم مقصرید.»

شما ۸٤ نفر افسری که اینک در حضور من هستید، پیش خود تصور میکنید که در این واقعه تقصیری ندارید چون بیرون از معرکه بودید، ولی غفلت شما از حال همقطاران خود و غفلت شما در تعلیمات لازمه‌ای که می‌بایست بآن افراد بدهید، باعث شد که چنین لکهٔ ننگ بدامن قشون بنشیند. پس شما هم مقصرید.

رضا شاه پس‌از آنکه نطق ساده و مهیج خود را باین مضمون تمام کرد لحظه‌ای لب فرو بست و همه در سکوت پرابهتی فرو رفته بودند. رضا شاه سربرداشت ونگاه تنفرآمیزی بجان محمد خان که بحال خبردار بفاصلهٔ چند قدم از شاه ایستاده بود نمود و بنایب‌اول نیکجو

که از تهران مأمور «اسکورت» او بود و بعدها تا درجهٔ سرهنگی رسید و وفات کرد گفت:

درجهٔ این صاحب‌منصب را بکن!

در دایره‌ای که افسران بدور شاه زده بودند، نایب‌اول نیکجو مقابل جان محمد خان ایستاده بود و همین که خواست برود جلو، جان محمد خان، خود درحالی که از فرط خشم صورتش برافروخته و دم برنمی‌آورد با دست چپ پاگن راست را کند و چون پاگن راست زیرش باز است (زیرا بند کمربند از آنجا رد میشود) کندن آن‌آسان است ولی جانمحمد خان باچنان حرص و خشمی آن پاگن را کند که بلوزش تا زیر کمر پاره شد! بعد خواست با دست راست پاگن چپ را بکند و نشد. آنوقت بنایب اول اسکورت رضا شاه با صدای خشن گفت بکن!

همه ساکت بودند و حتی صدای نفس کشیدن ۸٤ نفر نیز بگوش می‌رسید بحدی که وقتی نایب اول نیکجو باچاقوپاگن چپ‌جان محمد خان را می‌برید صدای پاره‌شدن پارچه در سالن بآن بزرگی پیچیده بود.

چون پاگن با درجات آن کنده شد جان محمدخان شمشیرش را هم بنایب اول داد و از دایره کنار رفت. بعد رضا شاه در دایره بحرکت درآمد وچند نفر از افسرانی را که با جانمحمدخان از مرکز مأمور مشهد شده و از ایادی جانمحمدخان بودند، از دایره بیرون کرد و أمر داد که آنان را درجلونظمیه‌شهر، «گاوسر» بزنند (گاوسرچوب کلفت و بزرگی است مثل چوب پشه‌بند) و هرچه اندوخته بودند رضاشاه دستور داد بنفع ارتش ضبط شود.

روز بعد امان‌الله میرزا از شاه تقاضاکردکه از تنبیه افسران‌بآن شکل درگذرد. ولی اندوختهٔ آنان از هرکدام بفراخور حالش مبالغی کسر شد و حقوق عقب‌افتادهٔ لشکر را با آن پرداختند و گویا آن‌چك ۱۸۰ هزار تومانی جان محمد خان را هم‌وصول کردند و باین مصرف

رسانیدند.

حاج آقا حسین قمی درخراسان برضا شاه پیغام داد که تا نظام وظیفه را (که تازه فرمانش در سراسر ایران صادر شده بود) در مشهد و قم معاف نکند، بحضورش شرفیاب نخواهد شد. رضا شاه هم چون موقع باریك بود، از روی سیاست بتمنای او رفتار کرد، ولی بعد که آب‌هابجوی‌ها بازگشت، از قم و مشهدخیلی‌سخت‌تر از پیش سرباز وظیفه گرفتند!

در این ضمن دوست محمد خان بلوچ در بلوچستان طغیان کرد، رضا شاه بمجردیکه در مشهد از طغیان او خبردار شد. تلگرافی بدین‌مضمون برای او مخابره کرد:

«در این موقع که من برای سرکشی قشون به‌سرحدات شرق و شمال شرق آمده‌ام، این عمل شما فوق‌العاده باعث تعجب است، فوراً بمحل خود «بمپور» مراجعت کنید.»

اتفاقاً دوست محمدخان بلوچ بفرمان رضا شاه عمل کردو دست از طغیان برداشت، زیرا در آن موقع‌اگرمیخواست بلوا کند، بااوضاع و احوال آنروزی، مردم تصور میکردند بازهم تحریك خارجی است!

روز بعد رضا شاه به بجنورد حرکت کرد. قبل از رضا شاه هنگ سواری که بفرماندهی سرگردضرابی بود،از صحرای ترکمن ببجنورد وارد شد. در این راه ۱۲ نفر سرباز از عدهٔ سربازان لهاك‌خان که از دست او گریخته و در همان صفحات‌متواری‌وپنهان بودند بسرگرد ضرابی تسلیم شدند. رضا شاه أمر کرد در همان محلی که لهاك‌خان پنج افسر و دو استوار را در میدان سرخ بجنورد تیرباران کرده‌وبخاك سپرده بود، این دوازده سرباز را نیز تیرباران کنند و بخاك بسپارند.

رئیس دارائی بجنورد و یکنفر واعظ که هنگام طغیان لهاك‌خان بااودربجنوردهمراهی کرده‌بودند، نیز بااین‌دوازده‌سربازتیرباران‌شدند.

بعد رضا شاه با دست خود پنج شمع روی قبر هر یك از آن پنج افسر که باطاعت لهاك‌خان درنیامدند و او تیربارانشان کرد، روشن

ساخت و دستور داد که این پنج شمع باید تا أبد روشن بماند. و معلوم نیست که تا امروز روشن‌مانده است یا خیر؟ (البته مقصود تجدید آن شمعها است).

پس از آن، دیوان حرب صحرائی تشکیل شد ویکعده ازافسران که‌تشخیص داده‌شده‌بود در انجام وظیفه غفلت کرده‌اند تا «تابینی» خلع درجه شدند، اینك یکی از آن افسران دوباره از تابینی بسرتیپی رسیده و دیگری‌سرهنگ شده ودرارتش‌ایران‌همچنان خدمت میکنند.

رضا شاه بعد از انجام این امور، با تیمورتاش بمشهد و سپس از مشهد بتهران باز گشت.»

نیز روزنامهٔ آشفته شرحی دربارهٔ چگونگی قتل سردار معزز نوشته که مجلهٔ خواندنیها نقل نموده است:

جعل‌نامه بخط و امضای احمد شاه

هنگامیکه آقای امیراقتدار (سرلشکر محمود آقـا انصاری) وزیر داخلهٔ کابینهٔ سردار سپه بود سردار بجنوردی به‌تهران میآید و در خانهٔ امیر اقتدار منزل میکند.

چون سردار بجنوردی (یکی ازخوانین‌صاحب قدرت‌خراسان) برخلاف انتظار بدخواهان و مخالفان سردار سپه از در دوستی داخل میشود و امیر اقتدار هم در خدمت سردار سپه از سردار و صمیمیت او ضمانت میکند، سردار بجنورد از طرف سردار سپه به‌اخذ یك قبضـه شمشیر مرصع مفتخر و عازم بجنورد میگردد. امیر اقتدار در وزارت داخله مشغول اصلاحات میشود و از جمله چند نفر از رؤساء درجه اول وزارت داخله را بیرون میاندازد.

آقای امیرسین... غین... که مردی بدکینه و اهل فن بوده وقتی از وزارت داخله بیرون میرود کینهٔ امیر اقتدار را بدل میگیرد و در صدد خراب کردن او برمی‌آید. برای خراب کردن وزیر کشوری مثل

امیر اقتدار که چیزی به‌او نمی‌چسبید باید راه و چارهٔ بلندی اندیشید و بهترین راه در نظر آقای سین ... غین... این میرسد که چون آقای امیر اقتدار از اعمال و رفتار سردار بجنوردی نزد سردار سپه ضمانت کرده باید با خراب کردن سردار بجنوردی، امیر اقتدار را از بین برد. نقشه کشیده میشود آقای ین... غین... باتفاق یکی از نزدیکانش نامه‌ای بخط و امضای احمد شاه جعل میکنند و در پاکتی میگذارند و لاك کرده در پاکتی دیگر قرار میدهند و به‌پاریس میفرستند که از پاریس کاغذ معهود را (که عنوانش، ایران‌بجنورد جناب اجل سردار معزز بجنوردی ملاحظه فرمایند) بوده بایران بر گردانند.

بعد از فرستادن این پاکت شرحی بدون امضاء برئیس شهربانی و شخص حضرت اشرف نوشته میشود که: سردار معزز بجنوردی علیه حضرت اشرف سردار سپه کمیتهٔ سری تشکیل داده و با احمدشاه‌مکاتبهٔ محرمانه دارد! در این کاغذ مخصوصاً سردار سپه را بعصمت مادر وطن قسم میدهند که موضوع را سرسری نگرفته و بپستخانهٔ تهران و خراسان دستور دهند کاغذهائی که ازخارجه بعنوان‌سرداربجنوردی میرسد سانسور نمایند تا صدق و کذب ادعای نویسنده برحضرت‌اشرف ثابت گردد.

محتاج‌بتوضیح نیست که وقتی این نامه با اینکه بدون امضاء‌بود بشهربانی و حضرت اشرف سردار سپه میرسد چه الم‌شنگه‌ای بپامیشود اولا همان روز تلگرافی رمز از شهربانی مرکز بشهربانی مشهد یکی هم ستاد لشکر بسرتیپ جان محمدخان مخابره‌میشود که عملیات‌سردار را کاملا زیر نظر بگیرند و ثانیاً بگمرکات سرحدی وپستخانه‌هادستور محرمانهٔ مؤکد صادر میگردد که نامه‌های واصله از خارج ایران بنام سردار بجنوردی یا کسان او سانسور شود.

.استان سانسورنامه‌هائی که از خارج مخصوصاًاز پاریس‌میرسید (ولو بآدرس تجار و اشخاص متفرقه) خـود حکایتهـای عجیب و غریبی دارد که مورد بحث ما نیست. مدت یك ماه مأمورین مربوطـه

با مراقبت‌های شدید اعمال و رفتار سردار را زیر نظر میگیرند تا پستخانهٔ مرکزی نامهٔ لاك و مهر شده‌ای بعنوان سردار بجنوردی که‌از پاریس فرستاده شده بوده دریافت می کند. نامهٔمزبور باسلام و صلوات تقدیم حضرت اشرف میگردد. وقتی نامه را باز میکنند میخوانند که احمد شاه بخط و امضاء خودش در جواب نامه‌ای که سردار به او نوشته است بعد از اظهار رضایت‌های زیاد و اظهار قدردانی از صمیمیت و شاه‌پرستی سردار مینویسد: برای از بین بردن رضا خان (بوسیلهٔ کمیتهٔ سری) موافقت نمیشود زیرا بلافاصله خارجی‌ها امامزاده‌ای برای ما درست خواهند کرد، لیکن برای کوتاه نمودن دست مشارالیه هنوز وقت باقی است و باید منتظر دستور باشید. بعد از آنکه حضرت اشرف از مضمون نامهٔ احمد شاه و توطئهٔ سردار بجنوردی مطلع میشود از طرفی بفرمانده لشکر شرق دستور دستگیری و اعدام سردار را صادر و از طرفی امیر اقتدار بیچاره مغضوب و خانه‌نشین میگردد.

انتحار سپهسالار اعظم

روز هشتم محرم (۲۷ تیرماه ۱۳۰۵) چند نفر در عمارت ییلاقی زرگنده بدیدن سپهسالار رفته بودند، مشارالیه پس از چند دقیقه ملاقات و مذاکره با واردین به‌اندرون می‌رود و پس از صرف ناهار خانم خود را احضار کرده و خواسته بود مختصر آب گرم برای او تهیه نمایند. پس از خروج مشارالیها خادم خود را احضار کرده ومراسله‌ای که قبلا نوشته بود به او می‌دهد که به‌خانم ایشان بدهد. پس از خروج مستخدم شرح مختصری راجع بعلت انتحار خودمرقوم می‌دارد وبرای آنکه تیر بخطا نرود در جلو آئینه رفته با هفت‌تیر به‌پیشانی خود خالی و فوراً فوت میکند. چند لحظه پس از صدای گلوله همسر سپهسالار و امیر اسعد و امیر انتصار و سایر کسان او در اطاق حاضر می‌شوند و جنازه را که غرق در خون بوده مشاهده مینمایند.

از قراری که گفته شد در مراسلهٔ اولی شرح زندگانی خود و

خدماتی را که نسبت به‌مملکت و مشروطیت کرده اشعار داشته و شرحی هم راجع به‌امور زندگانی خود بعنوان وصیت خطاب به‌امیر اسعدنوشته و تقاضا کرده جنازهٔ ار را درمقبرهٔ ساعدالدوله (سرهنگ ساعدالدوله که گفته میشد به‌اشارهٔ سردار سپه کشته شده بود) در امامزاده صالح تجریش دفن نمایند.

دراین موقع مستوفی‌الممالك و بعضی از محترمین در آنجا حاضر شدند و جناز. را با احترامات لازمه تشییع کرده پس ازتغسیل بخاك‌سپردند.

روز اول مرداد ازطرف دولت ختم رسمی درمسجد سلطانی اعلام میشود و عده‌ای از رجال و علماء در آن محلس تذکرشرکت مینمایند.

محمد ولیخان خلعت‌بری سپهسالار اعظم

پسر حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله در سنهٔ ۱۲٦٤ ق. در خرم آباد تنکابن متولد شده پس از تحصیلات متداولهٔ آندوره بمنصب سرهنگی فوج تنکابن برقرار و در معیت پدر خود به‌سفر استرآباد (گرگان) رفت.

در ۲۰ سالگی به‌تنهائی در حکومت صاحب‌اختیار، هنگ تنکابن را به‌مرز استرآباد برد و در آن مسافرت رشادتهای زیادی ازخود برون داد که موجب تحسین کارگذاران دولت وقت گردید.

در مسافرت سوم استرآباد در زمان حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی بدرجهٔ سرتیپی سوم و بعد متدرجاً بمرتبهٔ سرتیپی دوم نائل گردید.

سپس در سنهٔ ۱۳۰۳ ق، از طرف ناصرالدین شاه مأمور پذیرائی نصرت‌پاشا که سفیر فوق‌العاده از طرف عبدالحمیدخان سلطان عثمانی مأموردربارایران‌شده‌بود گردیدوبدرجهٔسرتیپی‌اول‌وامیرپنجگی‌ارتقاء یافت. و در حقیقت ترقیات محمد ولیخان از این مسافرت شروع شد زیرا در این مأموریت کفایت شایانی در حفظ شؤونات وموقعیت‌دولت

بظهور رسانیده بود.

سال بعد بلقب نصرالسلطنه مفتخر و در سنهٔ ۱۳۰۶ بحکومت استرآباد که از مأموریتهای مهم بملاحظهٔ سیاست خارجی بود منصوب گردید. در این حکومت انتظامات سرحدی استرآباد را برقرار کرد و بمنصب امیرتومانی و دریافت شمشیر و امتیازات دیگری سرافراز گردید.

در سنهٔ ۱۳۱۱ امتیاز مسکوکات دولت را بیست‌ساله قبول نمود ولی قبل از انقضای مدت امتیاز ضرابخانه را از او انتزاع نمودند.

بعد در سنهٔ ۱۳۱۴ در سلطنت مظفرالدین شاه گمرکات را قبول کردو از عهدهٔ آن برآمد و دولت وزارت خزانه را به‌او واگذارد ولی در اثر ضدیت بعضی، گمرکات و خزانه نیز از او منتزع گردید.

در سنهٔ ۱۳۱۶ بدایالت گیلان برقرار و مدت چهار سال بحکومت آنجا باقی بود. مدرسهٔ شرف‌مظفری،سبزه‌میدان‌فعلی‌رشت وراه‌غازیان به‌رشت و کوچصفهان به‌رودسر وشفت وفومن از یادگارهای‌اومیباشد.

در مسافرت مظفرالدین شاه به‌اروپا که از راه‌رشت عازم بود به‌لقب سردار معظمی سرافراز گردید.

پس از مراجعت‌از گیلان بنابرپیش‌آمدهای‌غیرمترقبه درباریهای وقت باسم حکومت به‌اردبیل تبعید گردید، چند ماهی که در آنجا حکومت داشت، نظم را در طوایف شاهسون برقرار کرد و ضمناً موفق شد کتابچه‌ای از عتیقه‌جات مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین ترتیب داده و ثبت نمود. (معلوم نشد این عتیقه‌جات در دوران پهلوی چه شد؟).

درمراجعت ازآن‌سفر درسال ۱۳۲۳ بریاست توپخانه وفرماندهی یك قسمت از قشون و بلقب سپهداری منصوب و مفتخر گردید و در همان وقت تلگرافخانهٔ دولت را قبول کرد. در این‌تاریخ دورهٔ‌سلطنت استبدادی بپایان رسید. در دوران مشروطیت و در ابتدای مشروطهٔ صغیر مملکت رو به‌هرج و مرج سوق داده شد. از جمله تراکمهٔ‌یموت یاغی شدند و یکصد و هشتاد نفر رااز‌صفحات خراسان و غیره به‌اسارت

بردند. محمد ولیخان با نداشتن وسائل کافی و ضدیت درباریان محمد علی‌میرزا، اقدام در رفع غائله‌واسترداد اسرا رابه‌عهده گرفت. اگرچه اول بوعدهٔ کمك ده‌هزارنفر قشون و دادن مخارج، محمد ولیخان را بطرف استرآباد فرستادند ولی پس از یأس از فرستادن قشون بواسطهٔ نفوذ شخصی و ایلیت تمام سران مازندران را همراه برد و پس از چندین جنگ با طوایف یموت آنها را مغلوب و مجبور به استرداد تمام اسرا کرد.

پس از مراجعت از آن مسافرت که مقارن با توپ‌بستن مجلس بود دولت وقت او را مأمور جنگ با مجاهدین تبریز کرد، چون شور آزادی را همواره در سر داشت و جنگ با ملت را مخالف بود از ریاست قشون آذربایجان مستعفی شد و برای اعادهٔ مشروطیت‌خود را به‌تنکابن که خانهٔ آباء و اجدادی و موطن او بوده‌است رسانید. لدی‌الورود علم آزادی را برافراشت. آزادیخواهانی که پس از توپ بستن مجلس به‌اطراف پراکنده شده بودند همین که‌اقدام سپهدار اعظم را شنیدند از اطراف بخرم‌آباد تنکابن مجتمع شده پس از تشکیلات اولیه از آنجا حرکت کرده و از طریق رشت و قزوین در تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ باتفاق مجاهدین وسران ایل بختیاری بفتح‌تهران نائل آمدند و حکومت آزادی و مشروطیت را تثبیت و مستقر کردند و محمدعلی میرزا را خلع‌ید و مجلس شورایملی را مفتوح نمودند.

مجاهدات محمد ولیخان در راه آزادی و استقرار حکومت مشروطهٔ ایران برجسته‌ترین خدمات مشارالیه بملت و مملکت ایران بوده و اقوی دلیل هم لایحهٔ تشکری است که از طرف مجلس دوم به‌او اعطاء شد و برسم یادگاروافتخار در خانوادهٔ وی ضبط است. در جنگ با سالارالدوله نیز در خودتنکابن یکی از نواده‌هایش کشته شده‌است.

چندین نوبت عهده‌دار پست ریاست وزراء گردیده و بمنصب سپهسالار اعظمی که بزرگترین‌مناصب‌دولت‌آنوقت بوده‌نائل شده‌است. عشق مفرطی به‌آبادی داشته است و صرف‌نظر از نقاط دیگر مملکت



محمد ولیخان خلعت‌بری سپهسالار اعظم

از قبیل بستن سد قزوین و غیره اقداماتی در پایتخت نموده که از آنجمله تأسیس دوباب مدرسهٔ پسرانه ودخترانه در تهران را می‌توان نام‌برد که با سرمایهٔ شخصی انجام داده و نیز آبادکردن اراضی‌مخروبه و غیر قابل استفاده چه در شمیران و چه‌درشهرباسم ولی‌آباد شهر و ولی‌آباد شمیران، تیغستان معروف، همچنین ایجاد قنوات متعدد که قسمت اعظم شمال شهر و اطراف را مشروب میکند و از یادگارهای او محسوب میشود.

ظاهراً علت انتحار او این است که به‌بانك استقراض روس مقروض بوده و چون طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی تمام اموال آن بانك بدولت ایران واگذار شده بود،دولت‌برای وصول بدهی‌های سپهسالار به‌او فشار می‌آورده‌است و چون نمیتوانسته قروض خود را ادا نماید دست به‌انتحار زده است.

افتتاح راه شوسهٔ مازندران

روز ۱۹ مرداد ۱۳۰۵ مستوفی‌الممالك (رئیس‌الوزراء) باتفاق وزیرفوائدعامه (هدایت) وکفیل وزارت داخله‌و حاکم‌تهران‌ومعاون وزارت فوائد عامه و چند نفر دیگر برای افتتاح راه شوسهٔ مازندران بسمت گدوك و تنگهٔ عباس‌آبادحرکت نمودند وبدین‌ترتیب راه‌تهران مازندران مفتوح گردید.

دورهٔ ششم مجلس آمادهٔ کار شد

روز اول شهریور ۱۳۰۵ مجلس شورایملی آمادهٔ کار شد یعنی تصویب اعتبارنامه‌ها بحد نصاب رسید و جواب‌خطابهٔ شاه تهیه وقرائت گردید.

استعفای مستوفی

طبق معمول پارلمانی پس از رسمیت یافتن مجلس دولت باید

مستعفی شود تا نمایندگان نسبت برئیس الوزراء جدید ابراز تمایل نمایند.

بنابراین روز ٥ شنبه سوم شهریور ماه ۱۳۰٥ مستوفی در سعدآباد حضور یافت و ضمن ملاقات اظهار خستگی و استعفای خود را تقدیم نمود. شاه از قبول استعفا خودداری ومدتی‌دراین‌باره مذاکره بالاخره مستوفی را متقاعد نمود که قبول مسئولیت کرده وزرای خـود را هرچه زودتر انتخاب و معرفی نماید.

مستوفی‌الممالك که با اکراه و اجبار قبول مسئولیت نموده بود بمجلس شورایملی آمد تا دربارهٔ اعضای کابینه با نمایندگان مجلس تبادل‌نظر نماید. درمجلس اکثریت‌نمایندگان باشخص مستوفی مخالف نبودند ولی عده‌ای از نمایندگان نسبت به‌بعضی از افراد کابینه نظر منفی دادند.

ابراز تمایل مجلس به‌مستوفی

روزسه‌شنبـه هشتم شهریـور در جلسهٔ خصوصی مجلس نسبت بزمامداری مستوفی نظرخواهی و نتیجه بدین‌ترتیب اعلام گردید: از ۸۱ نفر عدهٔ حاضر در جلسهٔ خصوصی ٦۹ نفر رأی موافق دادند و ۱۲ نفر مخالف و ممتنع.

مستوفی که قیافهٔ اکثریت را نسبت بوزرای خود ملاحظه کرد از همان مجلس نزد رضا شاه رفت و استعفای خود راتقدیم داشت وهرچه شاه به‌وی اصرار نمود که استعفای خود را مسترد دارد مستوفـی در انکار باقی ماند.

روز ۱۷ شهریور ساعت هشت صبح‌چراغعلی‌خان پهلوی پیشکار ولیعهد و کفیل وزارت دربار در مجلس حضور بهمرسانید و بارئیس مجلس (تدین) ملاقات کرد و اظهار داشت که مستوفی‌الممالك از ادامهٔ زمامداری استعفاء کرده و مورد قبول واقع گردیده است.

اکنون مجلس باید زودتر تمایل خود را نسبت برئیس‌دولتی که

باید معین شود معلوم و مشخص کند.

تشکیل جلسهٔ خصوصی

متعاقب پیـام شاه، رئیس مجلس جلسهٔ خصوصی تشکیل داد و استعفای رئیس دولت را باطلاع نمایندگان رسانیدو تمایل نمایندگان را خواستار گردید. در این جلسه عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی مستوفی را متقاعد به‌تشکیل کابینه نمود وبدون قید وشرطی با ایشان موافقت کرد که زودتر موفق به‌تشکیل کابینه و رفع بحران بشود.

عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند که بایستی به‌میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن‌الملك) ابراز تمایل وایشان را وادار بقبول زمامداری و تشکیل کابینه کرد.

چند نفری هم عقیده داشتند که بایستی شخص دیگری را درنظر گرفت که ظرف ۱۲ ساعت کابینهٔ خود را تشکیل دهد و به بحـران خاتمه داده شود.

تشکیل فراکسیون

بعد از خاتمهٔ جلسهٔ خصوصی فراکسیون‌ها تشکیل گردید و در اطراف اشخاص مذاکرات زیادی‌جریان‌یافت. بالاخره فراکسیون‌های رادیکال‌واتحاد واقتصادمعتقدبزمامداری‌میرزا حسین‌پیرنیاشده‌عده‌ای از منفردین هم موافقت نمودند در فراکسیون مستقل هم نمایندگـان معتقد بودند که بایستی قبلا مؤتمن‌الملك را ملاقات نمود و مذاکره کرد که ایشان قبول زمامداری کنند آنگاه بایشان رأی داد والا بـا صورت فعلی که قبولی ایشان معلوم نیست رأی دادن چه فایده‌ای‌دارد. بالاخره اکثریت فراکسیون‌ها با اظهار تمایل به‌مؤتمن‌الملك پیرنیا موافقت نمودند و نتیجه را باطلاع رئیس مجلس رسانیدند.

تمایل مجلس

مقارن یکساعت بعد از ظهر مجدداً جلسهٔ خصوصی تشکیل شد و مذاکراتی جریان یافت و در نتیجه مؤتمن‌الملک ۵۶ رأی ـ میرزا حسن‌خان‌مستوفی۱۹رأی آوردند.عده‌ای ازنمایندگان‌هم‌بواسطهٔ‌به‌درازا کشیدن جلسات رفته بودند و حضور نداشتند.

پس از معلوم شدن تمایل مجلس مقرر گردید که رئیس مجلس نتیجهٔ رأی مجلس را باطلاع شاه برساند که از طرف شاه پیرنیا برای تشکیل کابینه دعوت شود.

پیرنیا قبول نمی‌کند

روزِ جمعه ۱۸ شهریور مؤتمن‌الملک بدربار احضار و تکلیف شد که قبول مسئولیت نموده کابینهٔ خود راتشکیل‌دهد، ولی مؤتمن‌الملک بهیچ کیفیتی حاضر بقبول زمامداری نشد.

روز شنبه سه ساعت‌قبل از ظهرچراغعلیخان کفیل وزارت‌دربار[1] بمجلس آمد و رئیس مجلس را ملاقات کرد و اظهار داشت که دیروز مؤتمن‌الملک حضور اعلیحضرت شرفیاب شد و ازتشکیل کابینه وقبولی مقام ریاست وزراء معذرت خواستند. بنابراین لازم است که مجلس شورایملی نظریهٔ خود را اظهار دارد و نیز چون تقریباً دو ماه است به‌اجزای ادارات حقوق نرسیده خوبست دراین خصوص هم‌فکری‌شود که ادارات دولتی دچار اختلال نشوند.

اقدامات رئیس مجلس

بلافاصله رئیس مجلس (تدین) از هرفراکسیونی سه‌نفر نماینده خواست که در دوموضوع فوق‌الذکرمذاکره شود بالنتیجه نمایندگان ذیل انتخاب شدند.

۱ــ در غیبت تیمورتاش وزیر دربار ــ چراغعلیخان پسر عموی رضا شاه کفالت وزارت دربار را عهده‌دار بوده است.

از فراکسیون اقتصاد: امام‌جمعه ـ بامداد ـ ضیاء
از فراکسیون آزاد ـ پالیزی ـ فهیمی ـ دولتشاهی
از فراکسیون اتحاد: موقر ـ بیات ـ نراقی
از فراکسیون رادیکال: عبدالباقی ـ احتشام‌زاده ـ نوبخت.
از فراکسیون مستقل: خطیبی ـ ملک‌مدنی ـ طاهری
از منفردین: مدرس ـ فیروز میرزا ـ دکتر مصدق

نمایندگان فوق‌الذکر جلسه‌ای تشکیل دادند و درخصوص رئیس دولت و تصویب دو دوازدهم مذاکره و درنتیجه قرار شد عده‌ای از نمایندگان بشرح زیر:

داور ـ دشتی ـ امیرجنگ ـ فاطمی ـ میرسیداحمد ـ سیدیعقوب ـ شیروانی ـ افشار ـ رفیع ـ سالارلشکر.

مؤتمن‌الملک را ملاقات و در خصوص قبولی مقام ریاست وزراء با ایشان مذاکره کنند و او را به‌قبولی وادار و متقاعد نمایند. و در خصوص دو دوازدهم تصمیم گرفته شد که مادهٔ واحده‌ای بعنوان طرح قانونی با قید دوفوریت تقدیم و تصویب گردد تا چرخهای ادارات دولتی دچار اختلال نگردد.

نتیجهٔ مذاکره

نتیجهٔ مذاکرات متمادی و مفصلی که از طرف نمایندگان و پیرنیا بعمل آمد این بود که مؤتمن‌الملک خودش از قبولی مقام‌ریاست دولت استنکاف نمود، ولی متقبل شد که در درجهٔ اول مستوفی و اگر ایشان قبول نکرد میرزا حسن‌خان‌مشیرالدوله پیرنیارابرای زمامداری حاضر نمایند.

روز یکشنبه ۲۰ شهریور مؤتمن‌الملک با مستوفی ملاقات ومدتی مذاکره کردند که بدون نتیجه جلسه‌شان خاتمه یافت. ولی قرار شد مجدداً مؤتمن‌الملک با او ملاقات نماید.

در ملاقات ثانی که پیرنیا با مستوفی بعمل آورد و سایر نمایندگان

مخصوصاً مدرس هم با مستوفی ملاقات نمودندبالاخره قرار شدمستوفی قبول مسئولیت نماید.

روز ٤ شنبه ۲۳ شهریور نزدیك ظهر مؤتمن‌الملك بوسیلهٔ تلفن به‌مجلس اطلاع داد که در نتیجهٔ مذاکرات مفصل مستوفی حاضر بقبول مسئولیت شده‌اند.

پس از وصول این خبر جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید ودرباره زمامداری مستوفی اخذ آراء بعمل آمد و در نتیجه از طرف‌نمایندگان با اکثریت ٦٦ رأی در مقابل ۱۲ رأی اظهارتمایل به‌مستوفی گردید.

زمامداری مستوفی

روز ٥ شنبه ٢٤ شهریور مستوفی بدربار احضار از طرف شاه به‌وی تکلیف زمامداری گردید و قرار شد ظرف یکی دو روزه کابینه تشکیل و بکار مشغول گردد.

ملاقات با مشیرالدوله

مستوفی از دربارمستقیماً بمنزل میرزاحسن‌خان پیرنیامشیرالدوله آمد و دربارهٔ عضویت ایشان در کابینه مذاکره و تقاضا نمود که قبول نماید. ولی نامبرده بنا بمعاذیری نپذیرفت و تا حیات داشت دیگرسمتی را نپذیرفت حتی در دورهٔ هفتم هم که اوراجزو لیست کاندیدای دولتی تهران منظور کرده‌بودند و انتخاب شده بود از قبول نمایندگی هم خودداری کرد و بنوشتن تاریخ ایران باستان اشتغال یافت.

مستوفی چهار بعداز ظهر همان روز ٥شنبه به‌عمارت هیئت‌دولت آمد و چند نفری را که تصمیم داشت دردولت‌خود بکار بگمارداحضار کرد. بتدریج وثوق‌الدوله ـ علیقلیخان انصاری ـ مهدیقلیخان هدایت و میرزا احمدخان بدر حضور بهمرسانیدند و مذاکراتی دربارهٔبرنامهٔ کابینه و اعضای دولت بعمل آمد.

معرفی دولت بمجلس

روز شنبه ۲۶ شهریور مستوفی درجلسهٔ رسمی حضور یافت و هیئت دولت خود را بشرح زیر معرفی نمود:

رئیس‌الوزراء ـ پس از عرض تشکر از حسن‌ظن آقایان‌نمایندگان محترم که نسبت به‌اینجانب ابراز شده است هیئت دولـت تشکیل و آقایانیکه برای همکاری خودم انتخاب نموده‌ام و قبول کـرده‌اند معرفی مینمایم:

آقای میرزا حسنخان وثوق ـ وزیر عدلیه
آقای میرزا حسنخان اسفندیاری ـ وزیر مالیه
آقای علیقلیخان انصاری ـ وزیر خارجه
آقای مهدیقلیخان هدایت ـ وزیر فوائد عامه
آقای میرزا احمدخان بدر ـ وزیر معارف
آقای میرزا محمد علیخان فروغی ـ وزیر جنگ
آقای میرزا احمدخان اتابکی ـ وزیر پست و تلگراف
آقای احتشام‌السلطنه ـ وزیر داخله

سپس مواد برنامه دولت را در ۱۸ ماده قرائت‌نمود.

قرار شد برنامهٔ دولت طبع و توزیع و در جلسهٔ سه‌شنبه مطرح گردد.

طرح برنامهٔ دولت مستوفی در مجلس

نقل از جلسهٔ ۱۲ مورخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۰۵

دربارهٔ مخالفت بعضی از نمایندگان قبل از اینکه برنامهٔ دولت مطرح شود رئیس‌الوزراء (مستوفی‌الممالك) پشت تریبون رفت وروی واقع‌بینی که‌داشت و میدانست که اگر بخواهند با کابینهٔ او مخالفت کنند کنار خواهد رفت و پس از وی معلوم‌نیست که کار ادارهٔ‌مملکت روی چه اصولی خواهد گذشت چنین بیان داشت:

«رئیس‌الوزراء ـ بنده شنیدم که بعضی از آقایان‌محترم‌مخصوصاً عموزادهٔ محترم آقای مصدق‌السلطنه نسبت‌به‌بعضی از آقایان‌همکارهای محترم بنده تصمیم دارند که پاره‌ای مذاکرات نمایند که بنده آن مذاکرات را اصلا در مجلس صلاح نمیدانم بشود، لذا بنام مصالح مملکت از آقایان محترمی که این تصمیم را گرفته‌اند و مجلس‌خواهش دارم که در آن مذاکرات داخل نشوند، زیرا همانطوریکه عرض کردم صلاح مملکت نیست، و خوب است فعلا از آن مذاکرات صرف‌نظر شده و داخل دستور و حلاجی پروگرام دولت بشوند (عده‌ای ـ صحیح است[1]).

رئیس ـ دستور شور در پروگرام دولت است، آقای دکتر مصدق قبلا اجازه خواسته‌اند.

دکتر مصدق ـ در تعقیب فرمایشات آقای رئیس‌الوزراء بنده هم صلاح مملکت را دراین میدانم ولی‌خوبست‌آقای رئیس‌الوزراءاطمینان بدهند اعضائی که با ایشان کار می کنند در آتیه اعمال گذشته‌شان را تجدید نکنند، اگر آقای رئیس‌الوزراء که مورد اطمینان و اعتمادهمه هستند این اطمینان را بدهند که عملیات گذشته تکرار نشود و تمام اعضاء کابینه‌شان به‌مملکت خدمت کنند البته بنده و عموم نمایندگان و تمام مردم جز این انتظاری نداریم. ولی اگر این اطمینان را ندهند هیچکس نمیتواند حق یك وکیلی را سلب کند و او را از مذاکره ممنوع دارد....

رئیس‌الوزراء ـ بنده‌احساسات وطن‌دوستی‌عموزادهٔ عزیزم‌آقای مصدق را تحسین و تقدیر میکنم و خاطرنشان میکنم که من فعلا صلاح

۱ـ عده‌ای از نمایندگان که بعنوان مخالف نام‌نویسی کرده بودند پس ازبیانات مستوفی موافقت نمودند که دیگر دربارهٔ کابینه و اعضاء آن صحبتی نکنند فقط دکتر مصدق قبول نکرد و مطالب مشروحی دربارهٔ دو نفر از اعضاء کابینه بیان داشت و بعضی از نمایندگان هم تذکراتی دادند. چون این جلسهٔ مجلس یکی از جلسات مهم دورهٔ ششم است و قسمتی از تاریخ سیاسی‌ایران را تشکیل میدهد عیناً بیانات دکتر مصدق و مدرس و وثوق‌الدوله نقل گردیده است.

نمیدانم وارد بیك مسائلی بشوم و همین‌طور سربسته عرض میکنم که خوبست آقای دکتر مصدق و آقایان قدری توجه بموقع گذشته هم بکنند و چون صلاح نمی‌دانم بیش از این در این خصوص مذاکره‌شود عرض نمیکنم، راجع بداطمینانی که فرمودند البته اگر بنده از همکارهای خودم اطمینان نمی‌داشتم و مسئولیت تمام اعمال آنهارا بعهدهٔ خودم نمی گرفتم آنهارا دعوت بهمکاری با خودم‌نمی کردم. من اطمینان بتمام همکارهای خودم داشتم و مسئولیت تمام آنها را عهده‌دار هستم.

دکتر مصدق- .... در جلسهٔقبل بنده‌میخواستم که عدم‌موافقت خود را نسبت به دونفر از اعضاء این کابینه، آقای وثوق‌الدوله وآقای فروغی عرض نمایم.

آقای فروغی که‌بسمت‌وزارت جنگ‌معرفی شدند مرتکب‌اعمالی شده‌اند که بعضی را در موقع عرض میکنم و دراین جلسه فقط بدو **مراسله که مطابق اطلاعات من بسفارتخانه‌های دولت مجاورنوشته‌اند** می‌پردازم.

اول‌مراسله‌ایست که‌بسفارت دولت شوروی نوشته و موافقت‌خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت دراداره‌ٔمحاکمات وزارت‌خارجه اظهار نموده...[1]

دوم مکاتبه‌ایست که فروغی با سفارت انگلیس نموده[2] و در آن قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت بایران تصدیق کرده است. حقیقت چقدر معاملهٔ خوبی است که بعضی برای اختناق

۱ــ پس از نطق دکتر مصدق هم سفارت شوروی وهم دولت وجود چنین‌مراسله‌ای را که برقراری کاپیتولاسیون است تکذیب نمودند، بنابراین از بقیهٔ بیانات دکتر مصدق دراین مورد صرفنظر می‌شود.

۲ــ این موضوع مورد تکذیب واقع نشد و کاملا حقیقت داشته است و پولهائی‌بوده که انگلیس‌ها مبلغی از آن را درموقع جنگ بین‌الملل در ایران خرج کرده بودندومبلغی هم از بابت‌قرارداد ۱۹۱۹ بدولتها داده و مبلغی هم از بابت رشوه به‌وثوق‌الدوله ـ نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله داده بودند که طبق نامهٔ فروغی بسفارت انگلیس، انگلیس‌ها اصل با فرع آنرا دریافت نمودند.

و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع تصدیق نمایند (عراقی ـ این کاغذ پنجره‌است)

.... اما نسبت به‌آقای وثوق‌الدوله که درصدر قوهٔ فضائیه واقع شده‌اند... بنده چون نمیتوانستم مخالفت خود را بدون دلیل استرداد کنم و بوطن‌پرستی آقایان نمایندگان محترم نهایت اطمینان دارم، اعتراضات خود را نسبت بقرارداد و فاعل آن عرض مینمایم. اینک اعتراضات من: جریدهٔ ستارهٔ ایران در جواب لایحهٔ دفاعیهٔ ایشان در تاریخ ۲۵ و ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ پانزده فقره تصویبات و امتیازاتی کد از زاده‌های ایام فترتند در شمارهٔ ۱۳ و ۱۵ خود نشر نموده و می‌نویسد تمام آنها بامضاء وثوق‌الدوله بوده بدون اینکه از مسئولیت اوبکاهد، دو مسئولیت متوجه مشارالیه می‌سازد یکی مسئولیت اختصاصی که بسمت وزیر امور خارجه امضاء کرده و دیگر مسئولیت اشتراکی که در قانون اساسی مطرح است.

اگر وثوق‌الدوله مدعی است بعضی از این امتیازات بامضای او نبوده آیا میتواند منکر شود که مقدمه و زمینهٔ آن‌ها در زمان وزارت او حاضر و فراهم نشده است؟ احصائیهٔ امتیازات اعطا شده بخارجه در غیبت مجلس بخوبی معلوم مینماید که فروش ثروت طبیعی ایران در زمان مشروطیت بیشتر به دلالی ماهرانهٔ وثوق‌الدوله انجام یافته و از آنجا که وقوع اتفاقات مکرر فلسفهٔ محال‌بوده و عقل تصدیق‌نمی‌کند که طبیعت و تصادفات بطور تکرار یک فرد را بدون اراده در یک موقعیت مخصوصی قرار دهد، به‌بداهت نظر معلوم‌میگردد.که تصادفات تقاضای امتیازات با زمان وزارت وثوق‌الدوله بکلی بی‌اطلاع اونبوده و مسلماً تقاضاکنندگان از مساعدت و همراهی وثوق‌الدوله اطمینان داشته‌اند که از موقع استفاده‌نموده و در آن اوقات تقاضای امتیاز کرده‌اند و شاید می‌دانسته‌اند که وثوق‌الدوله هوادار منطق «اگرمن نکنم دیگران خواهند کرد» بوده و بلندی‌نظر و علو همتش منابع ثروت طبیعی مملکت را چندان بزرگ ندیده و مهم نشمرده و حاضر

شده است یکی را بعد از دیگری فدای استقــلال مملکت‌سازد و این عملیات مکرر را ارتکاب اقل‌المحظورین خواند و مجاز داند.

وثوق‌الدوله میگوید بنام سلامت‌وطن امتیازات داده شده این ادعا شبیه باین است که طبیبی بنام سلامت بیمار اعضاء او را یکی‌یکی قطع کرده و تمام خون‌او را بگیرد چنانکه هنوز از خاطره‌ها محــو نشده که یك روزی همین طبیب‌حاذق رأی بشقاقلوس بودن حساسترین عضو ایران «آذربایجان» داده و تصریح فرمودند که این عضو فاسد باید قطع شود (وثوق‌الدوله ـ تهمت است) (عبدالله‌خان و ثــوق ـ وقاحت چرا می کنید) (شیروانی ـ مردیکه بگذار حرفش رابزنــد) زنگ رئیس...

عبدالله‌خان ـ بمن توهین کرد ـ شیروانی بمن توهین شد...

زنگ رئیس.

دکتر مصدق ـ آقای‌وثوق‌الدوله عمداً سهو می کنند که دادن امتیازات را مانع انجام سایر تقاضاهای اجانب قرار میدهند چه‌تجربه و مخصوصاً در زمان مشروطیت که خود وثوق‌الدوله که غالباً مصدر امور بوده ثابت کرده که تسلیم محرك طمع بیگانگان و مایهٔ تجــری آنها است فقط مقاومت یك دولت است که میتواند حدی به تقاضاهای غاصبانهٔ دولت مجاور بدهد. این است مندرجات جریدهٔ مزبور که در آن تاریخ منتشر شده و چون بنده تکذیبی نسبت به گفته‌های آن ندیدم (وثوق ـ تکذیبش در همانجا بود ندیدید) عرض مینمایم چنانچــه مطابق واقع نیست تکذیب فرمایند. امااینکه خود بنده هم چون‌مدتی در ایران نبودم نمیدانم آقای وثوق‌الدوله چه‌وقت و در چه هیئت رأی بشقاقلوس بودن آذربایجان داده است شایعات کاذبه بقدری زیاد است که من تا مدرك نباشد بهیچ‌چیز یقین نمی‌نمایم. از جمله تصویبات و امتیازاتی که جریدهٔ ستارهٔ ایران به‌آقای وثوق‌الدوله نسبت داده:

۱ـ قرارداد ۱۹۰۷ راجع بمنطقهٔ شمال و جنــوب است که بــا مذاکراتی که در مجلس اول نسبت بقرارداد مزبور شده و محمدعلی

میرزا هم آن را نشناخت آقای وثوق‌الدوله در وزارت خارجهٔ خود آنرا تصدیق نموده‌اند.

۲ـ امتیاز راه‌آهن جلفا و از هرطرفی ده فرسنگ امتیازمعادن آن و امتیاز راه‌آهن از جلفا به‌دریاچهٔ ارومی.

۳ـ امتیاز معادن بحرخزر بخوشتاریا که اهمیت این امتیازات تا درجه‌ای بود که روسها از الغاء آنها در عهدنامهٔ ایران و روس منت عظیمی بملت ایران گذارده‌اند.

٤ـ شناختن پلیس جنوب وغیره.

که بعد بالاخره این معالجات را برای سلامت‌وطن کافی‌ندانسته و تسلیم بلاشرط آنرا بوسیلهٔ قرارداد ۱۲ ذیقعده ۱۳۳۷ که مطابق بـا ۱۷ اسد ۱۲۹۸ شمسی و ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی اصلح دانسته‌اند[۱]، چون جزائیون معتقدند که اگر کسی چند فعل خلاف نمود باید او را برای فعلی تعقیب کرد که مجازاتش در قانون بیشتر باشد. بنده به‌بزرگترین خیانتی که ایشان مرتکب شده‌اند می‌پردازم که قرارداد است، قرارداد

۱ـ قرارداد نهـم اوت ۱۹۱۹.

جنگ بین‌الملل اول خاتمه یافت (۱۹۱۸) ترك اسلحه (Armistice) اعـلام شد، مقدمات تشکیل کنگرهٔ صلح فراهم گردید، انگلیس‌ها از آتیهٔ روسیه نگران بودند از هرطرف درصدد برآمدند ممالکی را که اطراف روسیه قرارگرفته و با مستعمـرات انگلیس‌نیز مجاور میباشند بهرنحوی هست زیرنظر و مراقبت خود قراردهند.

یکی از این کشورها ایران بود که از یکصد وپنجاه سال قبل مرکز رقابت وفعالیت روسیه و انگلیس بشمار میرفت، و چون در آنموقع روسیه دچار انقلابات داخلی خود بود، انگلیس‌ها میدان را از حریف کهن خالی دیده سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس مقیم دربار ایران با دولت وقت که حسن‌وثوق (وثوق‌الدوله) در رأس آن قرارداشت قراردادی منعقد نمود که مالیه و ارتش‌ایران را در دست گیرند تا موقعیکه کنگرهٔصـلح رسمیت یافت کار ایران تمام شده تلقی‌گردد و کنگرهٔ صلح در مقابل امر انجام شده‌ای واقع شود.

این بود که قرارداد مزبور در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ بین نمایندگان دولتین‌منعقد شد وثوق‌الدوله از نظر اینکه امضاءکنندهٔ قرارداد بود و چنین‌کسی نمی‌بایستی دیگـر در سیاست مملکت دخالت کند چون در کابینهٔ مستوفی بسمت وزارت عدلیه منصوب شده بود لذا دکتر مصدق بمخالفت برخاست و چون در آنموقع تمام مملکت مخالف قرارداد بودند کسانیکه بمخالفت برمی‌خاستند مورد توجه واقع میشدند. توضیح آنکه‌متن قرارداد ۱۹۱۹ و ضمائم سری آن در جلد اول این تاریخ و کتاب سلطان احمدشاه نقل شده‌است.

یعنی تسلط دولت مسیحی بردولت مسلمان و بزبان وطن‌پرستی اسارت ملت ایران، عقیدهٔ ما مسلمین اینست که حضرت رسول اکرم و پیغمبر خاتم (ص) پادشاه اسلام است و چون ایران مسلمان است لذا سلطان ایران است و برایرانی دیانت‌مند و هرمسلمان شرافتمندی فرض است که در اجراء فرمودهٔ پیغمبر خدا که میفرماید: الاسلام یعلوولایعلـی علیه از وطن خود دفاع کند اگر فاتح شد عالم دیانت و ایرانیت را روحی تازه دمیده و چنانچه مغلوب و مقتول شد در راه خدا شـربت شهادت را چشیده است. «ولاتحسبن‌الذین قتلوا فی سبیل‌الله أمواتـا بل أحیاء عندربهم یرزقون». آقای وثوق‌الدوله برای اینکه تیرشان خطا نکند برخلاف اصل ۲٤ قانون اساسی (در این موقع حالت گریه برایشان دست داد) که میگویدبستن عهدنامه‌ها ومقاوله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات «انحصار تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورایملی برسد» قبل از تصویب مجلس‌قراردادرااجراءنمودند (یکی‌ازنمایند گان‌ـ بهیچوجه معتبر نیست) . و اجراء هرقراردادی قبل از تصویب برخلاف این اصل است زیرا تصویب مجلس یك امر تشریفاتی نیست که در موضوع مؤثر نباشد بلکه برای اینست که مقاوله‌های مضر را رد کند و اعتبار ندهد، پس هر گاه یك قراردادی قبل از تصویب مجلس اجراء شد و مجلس آنرا رد نمود و خسارتی متوجه طرف قرارداد شدجبران خسارت بـا کیست آیا امضاءکنند گان قرارداد باید جبران‌کنند یا طرف قرارداد میتواند به‌اعتبار امضای وزراء خسارت را از دولت بخواهد؟

باین لحاظ هیچ قراردادی بدون تصویب‌مجلس شورایملی معتبر نیست و سندی هم که اعتبار ندارد نمیتوان آن را اجراء کرد. توضیحاً عرض میکنم که فایدهٔ قرارداد آنقدر محرز شده بود که حتی در آن تصویب مجلس را هم قید ننموده‌اند و بازبرای اینکه تیرشان کارگر شود بغصب حقوق ملت مبادرت کرده در انتخابات مداخله و عده‌ای از وکلای مجلس را از نظر تصویب قرارداد تعیین نمودند. چقدر فرق

است بین سپهسالار و وثوق‌الدوله که ازسپهسالار وقتی دولتین تقاضای برقراری کنترول نمودند با اینکه دارای معلومات وثوق‌الدوله نبود نوشته کنترول را بنوشتن عبارت «بواسطهٔ فورس ماژور امضاءمیکنم» و طی ننمودن مراحل اداری طوری بی‌اثر کرد کـه از او صرف‌نظر کردند و برای تحصیل اسناد دست توسل بدامان وثوق‌الدوله دراز نمودند ولی آقای وثوق‌الدوله تمام هوش و معلومات خـود را صرف نمودند که یا چیزی بخارجه‌ها ندهند و یا اگر می‌دهند طوری شود مؤثر باشد از روی این نظر به اقداماتی قبل از قرارداد وبعدازقرارداد فرمودند که برخلاف قانون و اخلاق و مصالح مملکت بود.

آقای وثوق‌الدوله در تمام ادوار زمامداری خود ضربهٔ مهمـی باخلاق مملکت وارد نمودند. اخلاق حافظ نظام اجتماعی است چنانکه جاذبه حافظ نظام عالم است. خاتم‌انبیاء (ص) نتیجهٔ منحصر بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق می‌شمـارد: بعثت لاتمم‌مکارم‌الاخلاق. وقـتی بزرگترین بعثتها نتیجه‌اش تتمیم‌اخلاق کریمه باشد البته‌حاکی است که کلیهٔ هادیان دنیا ثمرهٔ وجدانی منحصرشان همین بوده است آیا یك نظر اجمالی بکلیهٔ کتب آسمانی و کلیهٔ قوانین الهی در هرعصر و زمان این اصل را نشان نمیدهد و آیا تضییع‌وفساد اخلاق عمومی مخالفت بین باتمام‌ادیان‌نیست؟وآیا بواسطهٔ‌فساداخلاق‌احزاب‌واجتماعات،همان احزاب و اجتماعاتی که همیشه بااختلافات مرامی در مقابل منافـع عمومی و وطنی و دینی کمثل‌نفس واحده ایستادگی کردند متلاشی ننمودند. آقای وثوق‌الدوله اگر بهیچ قانونی‌معتقد نباشندآیا میتوانند قانونی را که خودشان امضاء نمایند تردید نمایند چه مادهٔ ۲۵۸ قانون جزای عرفی میگوید: «هرکس بدون حکمی از مقامات مقتضیه و خارج از مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یاحبس کندیاعنفاً درمحلی‌مخفی کندمحکوم بحبس غیر دایم با قید خواهد بود» که اقل مدت سه سال و اکثر پانزده سال است در این صورت آیادستگیری ۱۷ نفر از معترضین براعمال ایشان

در مجلس روضه و در خانهٔ خدا یعنی مسجد شیخ عبدالحسین و اخراج و تبعید و حبس چندین ماههٔ آنها در محبس قزوین که مقصودشان تهدید جامعه برای زمینهٔ عقد قرارداد بوده مخالف قانون نیست؟ توضیحاً عرض میکنم که تبعیدشدگان وثوق‌الدوله بقزوین همه صاحب یك نیت نبوده و اختلاط اشخاص مختلف‌العقیده فقط از نظر مشوب نمودن اذهان عمومی بود که افکار عمومی در قضاوت اشتباه نمایند و اعتراض اشخاص وطن‌پرست راهم مثل مخالفت بعضی که از نظر اغراض بشمارند. و همچنین تبعید چهار نفر از وزراء یعنی مرحوم ممتازالملك و آقای محتشم‌السلطنه و مستشارالدوله و ممتازالدوله و آقای حاج معین‌التجار بوشهری که از معترضین‌قرارداد بودند و حبس آنها برای مدت مدیدی در کاشان برطبق کدام حکم و قانون بوده است همان تبعید و حبسی که ایرانیان را در ممالك اروپا مفتخر و سربلند نمود و کمر قرارداد را شکست. مادهٔ ۱۵۹ قانون جزای عرفی میگوید: «هریك از رؤسا و اجزاء ادارات و محاکم عدلیه که برای‌انجام‌امری که از وظایف آنان بوده ولی قانوناً رسومی بجهت‌آن‌مقرر نشده وعده یا تطمیعی را پذیرفته و یا هدیه و تعارفی را قبول نماید اگرچه انجام آن امر برطبق حقانیت بوده باشد ازحقوق ملی محروم میشود وبعلاوه محکوم است برد تعارفی که قبول کرده است و در مقابل هریك‌تومان تعارفی که گرفته یا وعده که‌به‌او داده‌شده‌است محکوم بیك روز حبس قابل ابتیاع خواهد شد در هرحال مدت حبس کمتر از شش روز نباید باشد.»

وبرطبق مادهٔ ۱۶۰ «کلیهٔ اشخاص دیگری که مرتکب این‌اعمال شوند از یکسال الی سه سال محکوم بحبس تأدیبی و معادل آنچه در مادهٔ قبل مذکور شد حبس قابل ابتیاع خواهند گردید و بعلاوه بعد از اتمام مجازات حبس ازپنج سال الی ده سال از حقوق مذکوره درمادهٔ ۳۷ که یکی از آنها عضویت مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و بلدی است محروم میشوند.

آیا پولهائی که برای دادن امتیازات و قرارداد بایشان رسیده موجب نیست که ایشان را بمجازات این موادمحکوم واز حق وکالت محروم نماید، بی‌مناسبت نیست که عرض کنم مرحوم ممتازالملك کسی بود که هدیهٔ خوشتاریا رابمعارف اعطانمود ورازنهانی را آشکار کرد.

آیا وثوق‌الدوله مشمول مادهٔ ۷۲ نیست که میگوید: «هرگاه شخصی با دول خارجه یا مأمورین آنها داخل در اسباب‌چینی شود یا آنها را بخصومت یا جنگ با دولت وادار نماید یا وسایل آنرا برای آنها فراهم آورد محکوم بحبس‌دائم در قلاع خواهد گردید، حکم مزبور مجری خواهد بود ولو اینکه اسباب‌چینی او مؤثر واقع‌نشود.»

آیا مذاکرات لانسینگ وزیرخارجهٔ دول متحدهٔ امریکای‌شمالی در پاریس تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که اینطور گفته «امریکا بیهوده کوشش کرد که هیئت ایرانی درپاریس درانجمن صلح‌حضور بهمرساند و مطالب و مقاصد خود را اظهارنماید و حتی سعی نمایندگان ملیون ایرانی هم در پاریس برای مذاکره با لرد کرزن بجائی نرسید، دراین اثنا سفیر انگلیس در طهران با یکدستهٔ کوچکی از سیاسیون یك عهدنامهٔ مخفی بست ایندستهٔ کوچك سیاسیون فوراً پس از عقد صلح ادارهٔ امور را بدست آورده بودند و هیئت ایرانی که در پاریس بود از کار افتاد و منحل شد خلاصه یك بازی‌خطرناك و محرمانه درآورده شد».

«ترجمهٔ روزنامهٔ کاوه، غرهٔ جمادی‌الاخر ۱۳۳۸ مطابق با ۲۲ ژانویهٔ ۱۹۲۰» کاشف از اسباب‌چینی نیست؟

بموجب این مذاکرات دستهٔ کوچك سیاسیون قرارداد را قبلا مخفیانه بسته‌اند ولی چون زمینهٔ ابراز حاضر نبود آنرا در ۹ اوت ۱۹۱۹ افشا نموده‌اند و آیا ابلاغیهٔ سفارت آمریکا که برطبق تلگراف وزارت خارجهٔ دول‌متحده درتاریخ۱۳ذیحجهٔ ۱۳۳۷ مطابق ۹ سپتامبر در طهران منتشر شده مثبت اسباب‌چینی نیست؟

اینك عین تلگراف قرائت میشود:

طهران ــ سفارت امریکا!

دولت اتازونی بشما تعلیم میدهد نزد زمامداران ایران واشخاص علاقه‌مند این مسئله را تکذیب نمائید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است، امریکا همواره علاقهٔ خود را برای سعادت ایران بطرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان امریکا متعجب بوده‌اند چرا مجاهدات آنها پیش از این بتقویت و مساعدت تلقی نمیشود لیکن اکنون معاهدهٔ جدید معلوم میدارد که بچه‌علت امریکائی‌ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را به‌اصغا برسانندو نیز معلوم میگردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت اتازونی معاهدهٔ جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید. معاهدهٔ مزبور معلوم میدارد با وصف آنکه نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودندایران از این ببعد مایل بکمك یا تقویت امریکا نمی‌باشد.

طهران ــ سفارت امریکا

آیا اشخاص اسباب‌چین بخط و مهر خود سند میدهند که در محاکمه مدرك باشد بطورخلاصه بااینکه آقای وثوق‌الدوله میدانستند اگر آبادی مملکت بدست ملل دیگر برای اهل‌مملکت‌مفید بودهرملتی برای رفع زحمت و جلب فایده که یکی از اصول مهمهٔ اقتصادی است اجنبی را بخانه‌اش دعوت میکرد، اگر رقیت خوب بود هیچ ملتی نمیخواست بعد از اسارت با جنگ‌های خونین و تلفات سنگین طوق رقیت را رها نماید و با اینکه دیده‌اند اگر کسی ده خرابی را خرید و آبادکرد نسبت بمالکین سابق خوش‌بین نیست و هیچوقت نمیخواهد که آنها بابی‌از ابواب شرایع را بخوانند و معنی غبن را بدانند بلکه

میل دارند همیشه در جهل بمانند و ادعائی ننمایند.

برای تهیهٔ زمینهٔ قراردادازهیچ‌عملی‌حتی‌قتل‌های بدون‌محاکمه و بصرف استنطاق مخفی نظمیه مضایقه نفرموده و آنچه را که ممکن بود نموده و تخم لقی در دهان بیگانگان شکسته‌اند. اگر کسی بگوید که چون قانون جزای عرفی رسمیت ندارد و در قانون شرع مطاع هم برای کسی که بخواهد بیرق اسلام را ازرسول خدا گرفته با بیت‌المال مسلمین تسلیم دول غیرمسلمان نموده و یا اسباب‌چینی و فساد نماید عقابی نیست من بگوینده با کمال پستی و حقارت نظر میکنم و بااینکه ازعلم‌فقه‌اطلاعی‌ندارم‌درجواب‌آیهٔ۳٤ازسورهٔشریفهٔ‌پنجم رامیخوانم که میفرماید: **انما جزاؤا الذین یحاربون‌الله و رسوله ویسعون فی‌الارض فسادا ان یقتلوا اویصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم‌من خلاف اوینفوا من‌الارض ذلك‌لهم خزی‌فی‌الدنیا ولهم فی‌الاخرة عذاب عظیم.**

درصورتیکه آقای وثوق مشمول یکی از احکام اربعه نیستند حضرات حجج اسلام نمایندگان عظام بفرمایند چه حکمی از احکام شامل ایشان میباشد.

چهاردلیل بر رد قرارداد

یکی از دوستان آقای وثوق‌چند روزقبل به‌بنده میگفت موقعیت مملکت در آنوقت ایشان را بعقد قرارداد مجبور کردزیرا در آن‌ایام قشون انگلیس قفقاز و بین‌النهرین را متصرف بود وحتی درخودایران هم قشون دولت مزبور اقامت داشت، لذا هرکس غیر از ایشان بعقد قرارداد ناچار بود، بنده با ٤ دلیل اورا مجاب‌نمودم.

اولا تصرفات قشون انگلیس دربین‌النهرین و قفقاز یك تصرفات دائمی نبود و فقط از نظر پیش‌آمد جنگ‌بین‌المللی بود کمااینکه قشون دولت مزبور قفقاز را تخلیه کرد و رفت.

ثانیاً تصرفات یك دولتی در حدود مجاور و اقامت قشون او در داخلهٔ مملکت دلیل نیست که مارا تسلیم نماید.

بواسطهٔ ضعف و ناتوانی عملا ممکن است تسلیم شد ولی نوشتهٔ تسلیم را نباید امضاء کرد فرضاً هم که مملکت دچار تهدید بود دائمی نبود ایران در این عصر جدید خیلی دچار تهدید شده ولی استقامت باعث نجات او گردیده است، حرف شما مثل اینست که جمعی در کمین قتل کسی باشند و او قبل از کشته شدن انتحار نماید اگر کسی مقتول شد ورثه میتواند از قاتل دیه بخواهد ولی اگر کسی خود را کشت باید جهنم را طواف نماید. هر تصرفاتی که بی‌مدرك شد غاصبانه وجای حرف باقی است ولی هر تصرفاتی که از روی ملاك شدجای سخن نیست مگر اینکه بیکی از جهات قانونی بی‌اعتباری ملاك ثابت گردد. تشخیص حسن سیادت و قبح اسارت چیزی نیست که معلومات عالیه بخواهد این مطلب مثل الکل اعظم من الجزء از بدیهیات اولیه است و با اندك فهمی هر کس میداند که حکومت داشتن دریك ده خراب بهتر از اسارت در یك مملکت آباد است بنابراین هر ایرانی که دیانت‌مند است و هر کسی که شرافتمند است تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ‌قوه‌ای ننماید که یکی از آن دو اصل اسلامیت است و دیگری وطن‌پرستی.

و امروز در مملکت ما اصل اسلامیت اقواست زیرا یك مسلمان حقیقی تسلیم نمیشود مگر اینکه حیات او قطع شده و برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت‌های خود مسجد بنا می‌نمایند ولی یك متجدد سطحی و بی‌فکر را میتوانند بیك تعارفی تسلیم نمایند. اصل اسلامیت و اصل وطن‌پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین آن دو از نسب اربعه عموم خصوص مطلق است یعنی هر مسلمانی وطن‌پرست است چه حب‌الوطن من‌الایمان.

ولی میشود وطن‌پرستی مسلمان نباشد همچنانکه ممالك غیر مسلمان روی این اصل وطن خود را حفظ مینمایند.

ثالثاً بنده نمیتوانم قبول کنم که آقای وثوق‌الدوله مجبور بود زیرا مادهٔ اول قرارداد در خصوص استقلال دولت ایران حاکی است

که ایشان با یك عبارات فریب‌دهنده خواسته‌اند طبقهٔ عوام ملت را اغفال نمایند ولی‌خوشبختانه زودمعلوم‌شدملتی که قشون و مالیه‌اش دست دیگریست استقلال ندارد.

رابعاً بنده نمیتوانم مجبوریت ایشان را تصدیق کنم زیراشخصی که پول گرفت راضی است و او را نمیتوان مجبور دانست کمااینکه سپهسالار که پول نگرفته بود قید فورس‌ماژور را در نوشته کنترل نمود مجبوریت خود را ثابت و نوشته را بی‌اعتبار کرد، در جواب من مستمع گفت ادلهٔ شما صحیح است خصوصاً اینکه مسئلهٔ پول زبان ما را الکن مینماید. بالاخره از مطلب دورشدیم اگر بگویند تامحاکمه نشده هرنسبتی که به‌وثوق‌الدوله میدهند اتهام است و تا محکمهٔصالحه حکم نکند نباید ترتیب‌اثر داد، عرض میکنم که اتهام بر دو قسم است تهمت‌های وارد و تهمت‌های غیروارد، اگر اتهامی وارد نیست آنرا با دلیل باید رد نمود ولی اگر وارد است تشکیل نشدن محاکمه سبب نمیشود که شخص متهم در رأس امور مهمه قرار گیرد بلکه برخلاف اگر متهم شاغل شغلی هم هست او را معلق و قبل از محاکمه او را حبس مینمایند تا محکمه رأی خود را برای مجازات‌اظهار کند وحبس قبل از محاکمه را از آن بابت حساب نماید.

ای نمایندگان چشم ملت ایران سیاه شد بسکه از بعضی رجال خطاکاری و خیانت دید و ای برگزیدگان همان چشم از انتظارسفید شد از بس محاکمهٔ رجال وطن فروش را ندید. درمملکتی که مسئولیت وزراء نمودی بی‌بود و در مملکتی که اهلش این درجه‌فراموش کارند از خائنین خیانت بهمه سرایت مینماید، مصالح مملکت ومنافع ملت و ناموس جمعیت فدای اغراض و قربان کیسهٔ اشخاص میشود. در مملکتی که ریسمان دزد تعقیب میشود ولی وزراء با وسایل زبردستانه خود را از مجازات معاف مینمایند مشروطیت چون‌جسم بی‌روانی است که بمرور طعمهٔ وحوش و طیور شود مسئولیت وزراء وقتی تحقق دارد که مجلس شورای ملی‌اقدامات و عملیات‌هر وزیری راکه منافی مصالح

جماعت است تعقیب نماید.

این دفعهٔ سوم است که آقای وثوق‌الدوله بواسطهٔ عملیاتشان از صحنهٔ سیاست دور شده و بازپاك میشوند.

اول در اوایل جنگ بین‌الملل در کابینهٔ آقای مستوفی بسمت وزارت مالیه و بعد در نتیجهٔ تحصن جمعی در حضرت عبدالعظیم که منجر بتشکیل کابینهٔ قرارداد شد، اکنون هم بواسطهٔ حق نازشست هم وزیر شده و هم می‌خواهند وکیل باشند. دراین سه مرتبه‌هیچکس از ایشان نپرسید که شما با چه عقیده سر کار میآئیدو یك حرف که دلالت برپشیمانی و ندامت کند از ایشان کسی نشنید و در هیچ جریده‌ای منتشر نگردید و ایشان همیشه بدون هیچ قید و شرطی پاکشائی شده و بعد از آنکه نیات خود را اجرا نموده‌اند تطهیر کنندگان انگشتان خود را جویده‌اند. این عملیات رابنده‌شبیه میکنم بآن‌کسی که شکار را درسر تیر می‌آورد و بعد از کشته‌شدن شکارچی‌برای جسداو گریه میکرد. حالا که مجازات در کار نیست حالا که خدمت با خیانت فرق ندارد بلکه خیانت ترجیح دارد و تشویق میشود حالا که روح آزادیخواهان و وطن‌پرستان را خفه میکنیم آیا بهتر نبود که آقای وثوق‌الدوله اول با دوستان مجاور ما تفریق حساب می‌نمودندوبعد وزیر میشدند زیرا بموجب تلگرافی که به آقای سپهدار نموده‌اند برای انجام قرارداد ۲۰۰ هزار تومان گرفته‌اند. بی‌مناسب نیست عرض کنم یکی از دوستان آقای وثوق‌الدوله چند روز قبل میگفت ایشان ابداً در این پول تصرفاتی نکرده و آن را برای دولت ایران ملك خریده‌اند، یکی از علمای عظام در جواب گفت که اگر برای دولت انگلیس کرده بود پسندیده‌تر بود، دولت مزبور برای انجام‌کار پولی داد چون صورت نگرفت باید استرداد نماید بار وثوق‌الدوله سنگین است خواهشمندم از این سنگین‌تر نکنید. آنروزی که ایشان پول میگرفتند ملت کجا بود که املاك را برای ملت خریده باشند حالاهم ملت که نیست و قبول املاك یك سابقهٔ بدی است که برای مملکت

ایران فوق‌العاده گران است زیرا هر دولتی هر وقت برای اجرای خیالش بخائنین پول داد و موفق نشد بموجب این سابقه داده‌های خودرا از ملت فقیر ایران مطالبه مینماید.

بیائید برای خدا دست از گریبان ملت بردارید و بگذارید آقای وثوق‌الدوله پول را از هر کس گرفته‌اند باو رد نمایند یا اینکه همین املاك را واگذار نمایند. دوست آقای وثوق‌الدوله گفت دولت خارجی نمیتواند در این تملیك نماید و آقای وثوق‌الدوله هم بواسطهٔ بعضی معاملات در اروپا متضرر شده نمی‌توانند وجه نقد ادا نمایند، عالم محترم جواب داد که فتوای من این است تملیك نمایند زیرا تملیك آنها برای مابقدر این سابقه مضر نیست دراین صورت دولت انگلیس حق دارد وجهی که بایشان داده از خودشان مطالبه نماید چون هر مقروضی در مقابل طلب کار مستقل نیست خصوصاً اینکه طمع کار هم باشد پس آن کسی که آزاد نیست چگونه می‌تواند وزیر دولت ایران بشود ومنافع مملکت را هم حفظ نماید کمااینکه اخیراً در زمان وزارت مالیه‌ایشان با بانك شاهنشاهی قراردادی گذاشته که هم مخالف قانون است و هم بحال مملکت مضر که بنده لازم میدانم بعضی از فقرات آنرا عرض نمایم البته آقایان در نظر دارند که منطوق فقرهٔ دوم از مادهٔ نهم قانون انحصار قند و شکر اینست که: «بقیهٔ عوائد حاصله منحصراً برای ساختن راه‌آهن و احتیاجات مربوطه بآن تخصیص داده خواهد شد و صرف آن در غیر ساختن راه‌آهن و متعلقات آن همچنین استقراض ازداخله یا خارجه به‌اعتبار وجوه مزبور ممنوع است عوائد حاصله بتصویب هیئت وزراء دریکی ازبانکهای معتبر بحساب مخصوص وودیعه گذارده میشود مشروط باینکه قبل از ودیعه بانك مزبور متعهد شود از حق تهاتر صرفنظر نماید». اینك بنده آقایان را باین عرضی که میکنم متأثر مینمایم و آن اینست که قوهٔ مجریه قوانین مجلس را لازم‌اجراء نمی‌داند.

این ماده میگوید عایدات قند و چای باید بتصویب هیئت وزراء

در بانکی ودیعه گذارده شود. چنین تصویب‌نامه‌ای تا کنون صادرنشده و بعد میگوید قبل از ودیعه بانک مستودع متعهد میشود از حق تهاتر صرف‌نظر کند عایدات به‌بانک شاهی داده شده و چنین تعهدنامه اخذ نشده است و بعد فقرهٔ چهارم قرارداد بانک شاهنشاهی در تحت فصل قروض و مساعده و اضافه دریافتی دولت از بانک میگوید:

«بانک شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چای ومالیات راه مساعده‌هائی به دولت علیه خواهد پرداخت که میزان فرع آن نسبت بفرعی که بانک بابت وجوهات مزبوره در امانات ثابت بدولت علیه بپردازد صدی دو علاوه خواهد بود.

بانک شاهنشاهی تا معادل مبلغ کل‌حسابهای امانتی ثابت دولت علیه که در هر موقع نزد بانک است مساعده‌های موقتی و قروض و فاضل مدیونی در حسابهای دولت را خواهد داد و فرع آن از قرار صدی‌دو فرع وجوه امانت ثابت یکساله که بانک شاهنشاهی میدهد خواهد بود.

در مواردیکه میزان مساعده‌های موقتی و قروض فاضل‌مدیونی در حساب‌های دولت از جمع کلیهٔ وجوه امانت ثابت دولتی نزد بانک شاهنشاهی تجاوز نماید فرع قسمت اضافه از قرار صدی ۳ فوق حداقل فرعی که بوجوه امانت ثابت تعلق میگیرد خواهد بود».

آیا جملهٔ اول این فصل: «بانک شاهنشاهی باعتبار وجوهات انحصار قند و چایی و مالیات راه مساعده‌هائی بدولت علیه خواهد پرداخت» مخالف با قانون عایدات قند نیست که میگوید: «استقراض از داخله یا خارجه باعتبار وجوه مزبور ممنوع است»؟

واما راجع بمضار این قرارداد در اینجا دو نظریه‌است اقتصادی و نظریهٔ سیاسی است نظریهٔ اقتصادی محتاج بمطالعه‌ایست که اهل خبره یعنی اشخاص بصیر بامورصرافی در آن‌بنمایند ولی نسبت‌بسیاسی نظریهٔ بنده اینست که‌فصل ششم‌این‌قرارداد‌که میگوید: «بنابرمقررات فوق‌الذکر وزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجرای این،

قرارداد کلیهٔ معاملات بانکی دولت علیه درایران که دراختیار خود باشد و همچنین معاملات مبادلاتی از ایران بخارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد، سوای‌معاملات مبادلاتی‌وزارت جنگ که در این خصوص بانك شاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید، بلااستثناء به‌توسط بانك شاهی ایران صورت خواهد گرفت» از دولت ایران سلب آزادی کرده و تسلط بانك را در کلیهٔ معاملات بانکی وزارت مالیه تصویب نموده‌است.

هر کس مادهٔ‌چهارم‌ضمیمهٔ قرارداد انگلیس‌وایران‌را که‌میگوید: «دولت ایران حق تأدیهٔ این قرض را در هر تاریخی از عایدات هر قرض انگلیسی که ممکن است عقد کند حق خواهد داشت» بخواند استنباط میکند که نویسندهٔ این دو ماده یکی است. این ماده از دولت ایران سلب آزادی میکند که از هیچ دولتی ولو بتنزیل کمتر نتواند استقراض نموده قرض دولت انگلیس راتأدیه نماید. فصل ششم قرارداد بانك شاهنشاهی دولت ایران را ملزم میکند که با هیچ بانکی غیر از بانك شاهنشاهی طرف داد و ستد نباشد مثلا اگر یك تاجر ایرانی‌برای معاملات تجارتی خود در لندن بلیره محتاج شود و بخواهد بنرخ‌روز از وزارت مالیه بحوالهٔ کمپانی نفت جنوب خریداری کند قرارداد وثوق‌الدوله با بانك او را از این نفع محروم و محکوم بفقراقتصادی نموده است.

و یا اگر بانك‌دیگری خواست‌باشرایط بهتری با دولت ایران معامله نماید چون این قرارداد مانع است دولت باید از این استفاده محروم باشد.

بعقیدهٔ بنده اگر این قرارداد سرتاپا بهره باشد این شرط مضر به‌مصالح ما است و هیچ دولتی از خود باختیار سلب‌آزادی نمیکند که وزارت مالیه آقای وثوق‌الدوله از دولت ایران بنماید.

دولت آزاد است که شرایط هر کس بهتر است با او معامله نماید بنابراین اصل بنده عرض میکنم که شرایط اقتصادی هم تأمین نیست

زیرا هیچ اصل اقتصادی تأمین نمیشود مگر اینکه قانون عرضه و تقاضا در کار باشد یعنی انحصار رقابت را از میان نبردتا با ارزان فروش طرف شوند و از معامله باگران‌فروش اجتناب نمایند ولی اگر قانون عرضه و تقاضا درکار نباشد واز خود سلب‌آزادی نموده و مجبور باشند که همیشه با یك نفر طرف‌شوندنرخ معاملات تجارتی دست‌بانك و این قرارداد فقط در منافع او منعقد شده است.

و قسمت اول از فقرهٔ دوم این قرارداد که میگوید «نرخی که بانك شاهنشاهی ایران از آن قرار بروات تلگرافی یا کتبی را ازدولت علیه خریداری می‌نماید از میزان نرخ فروش بانك در معاملهٔ صدی‌نیم کمتر خواهد بود.» حاکی از این نظریه‌است زیرا هرموقع که دولت عایدات نفت جنوب را ببانك حواله میدهد که در لندن از کمپانی بگیرد لیرهٔ دولت بمبلغی تسعیر می‌شود که بانك شاهنشاهی در آنروز یك عده لیره بنرخی که میخواهد در طهران بفروشد.

این قرارداد برخلاف اصل ۲٤ قانون اساسی است که مذکور شد زیرا هم انحصار است و هم در مالیهٔ مملکت مؤثر لذا باید مجلس تصویب نماید، تا آقایان محترم در آنموقع هرطور صلاح بدانند بفرمایند و تا بتصویب مجلس نرسد نمیتوانند آنرا اجرا نمایند و نظر باینکه در قرارداد این شرط نشده لذا با قانون اساسی مخالف است. این بود قراردادی که در ایام وزارت مالیهٔ آقای وثوق‌الدوله با بانك منعقد گردیده‌است که اگر آقای مستوفی‌الممالك از آن مطلع بودند نمی‌فرمودند چون در این کابینه از وزراء خود چیزی ندیده‌ام اخلاقاً نمیتوانم از آنها صرفنظر نمایم من‌راضی هستم که آنها بمانند وخودم بروم.

واین بود اعمال آقای وثوق‌الدوله نسبت بسیاست بین‌المللی در ایام گذشته و نسبت بسیاست داخلی عرض نمیکنم زیرا میشود که اعتراضات بنده را حمل بغرض نمایند و بگویند که اعمال ایشان را موضوع اعتراض مینمایم. اینست که با ادله و براهینی که هست در

سیاست داخلی ایشان ساکت و از ورود در این‌قضیه بکلی اجتناب می‌نمایم.

اشخاصی مثل آقای مستوفی‌الممالك مکلفند که اصل مجازات و مکافات را عملا رعایت کنند تا اینکه دست خائنین از کار کوتاه شده ودیگران بخدماتی که میکنند در آتیه امیدوار باشندولی متأسفانه عدم رعایت این اصل موجب تشویق خائنین و یأس خادمین خواهدشد خصوصاً اینکه وضعیات امروزه با دورهٔ قرارداد طرف مناسبت نیست زیراعناصرمتنفذ مرعوب‌وعامه بفقرمبتلا گردیده‌اند. حکومت نظامی‌و سانسور مطبوعات و آزاد نبودن اجتماعات که بهترین وسایل اختناق است بخود صورت عادی گرفته و وسایل فقر و تنگدستی از هرجهت فراهم گردیده است چنانچه کسی از مرکز مملکت بخواهد به‌اطراف نزدیك برود باید چند روزبرای اخذ جواز معطل باشد قبل از تشکیل کابینه و مجلس که آقای رئیس‌الوزراء میفرمودند کار را فقط برای اجرای قانون اساسی قبول میکنند بنده به آتیه امیدوار بودم ولی با کمال تأسف می‌بینم که آنچه فرموده‌اند فراموش‌شده و متابعت شخصی مثل ایشان از این رژیم ما را بی‌نهایت نسبت بآتیه مأیوس مینماید. چقدر فرق است که اگر مأموری مایملك کسی را گرفت جرئت سخن نباشد تا ایام قرارداد که با آن همه لیره‌ها و حبسها و قتل‌ها بدون محاکمه و تبعید رجال وطن‌پرست باز درمردم رمقی بود که باقرارداد مخالفت نمایند، امروز نه‌تنها اوضاع داخلی طرف مناسبت نیست‌بلکه اوضاع بین‌المللی را هم نمیتوان بآن ایام تشبیه کرد و همین جهات آقای وثوق‌الدوله را بفکر شکارانداخته و آقای‌رئیس‌الوزراء باهمیت قضیه توجه نداشته‌اند و یا اینکه وضعیات کنونی طوری ایشان را مأیوس نموده که بدست‌وثوق‌الدوله‌انتحارمی‌نمایندزیرا برای‌اشخاص وطنخواه مملکت کشی خودکشی‌است.

نطق مدرس[۱]:

آقای مدرس - اولا بنده میخواستم معذرت بخواهم از اینکه چون اسامی را حفظ نکرده‌ام و علاقه‌مند بقوانین مصوبه هم هستم اگر لقبی ذکر کردم خطائی محسوب نشود. فرمایشات آقای دکتر مصدق دارای سه حیثیت شخصی آقای وثوق‌الدوله بود از حیث قرارداد و معاهده و غیره که البته از این حیث خودشان دفاع خواهند کرد مثلا اسم پول بردند یا این موادی که آخر خواندند و من هیچ اطلاعی ندارم (آقای وثوق - من خودم دفاع خواهم کرد) شخص ایشان باید دفاع کنند. در مثل مناقشه نیست و بهیچ کدام از آقایان بر نخورد دزاسب‌دوانی مثلی است معروف که میگوید «فلان کم از فلان نیست» (خندهٔ حضار).

یك حیثیت، حیثیت دولت است که آقای مستوفی و طرفداران ایشان که قریب هفتاد نفر هستند و منهم یکی از آنها هستم باید دفاع

۱- در اینجا نسبت به‌نطق مدرس پاره‌ای از جراید شدیداً انتقاد و ایرادکردند، منجمله روزنامهٔ حبل‌المتین چنین نوشته بود: «ما از بیانات آقای مدرس هیچ نمی‌فهمیم چه آقای مدرس را از زمانهٔ دراز میشناسیم، در مدرسهٔ صدر اصفهان خدمت مرحومین آقای میرزا مهدی قمشه‌ئی و آقای جهانگیرخان مکرر ایشان را ملاقات نموده کیفیت کیاست و فراست و دانش و بی‌طمعی و درستکاری ایشان را نیکو میدانیم‌ازاین‌روخیلی متعجبیم که دفاع ایشان در این مسئله برچه‌پایه است، عجبتر اینکه آقای مدرس با اینکه تمام بیانات دکتر مصدق را تصدیق فرموده بازهم میفرماید چون تیری که آقای وثوق پرتاب نموده بهدف نیامده است نباید او را مقصر دانسته و ملامتش کرد.

ما فقط آقای مدرس را به آیهٔ شریفهٔ «ولاتاخذکم‌بهمارأفة» متوجه ساخته سؤال میکنیم که اگر نطفه منعقد نگردد یا سقط شود عامل از حد شرعی‌آیا معفو است؟ خودتان بهتر میدانید که‌اساس سزا و جزا و حدود شرعیه برای عبرت دیگران و بعد از عمل است ورنه سزای قبل از عمل ظلم و قبح شرعی دارد هر سزا و جزائی که عقلا، عرفاً، شرعاً داده شود بعد از عمل است.

وقتیکه آقای وثوق این قرارداد را بست هرگز بتصور این نبود که سقط خواهدشد آیا از مدرس اگر سؤال شود که شماراضی بودید که این قرارداد عملی شود یا نه چه خواهند فرمود علاوه براین که همه‌کس میداند که آقای مدرس مخالف این قرارداد بود بیانات خودشان هم تصریح میکند که عمل بد بوده فقط میفرمایند چون صورت نگرفت عامل را رها باید کرد. آیا کسی میتواند بگوید که صورت نبستن این عمل از کم‌بودآقای وثوق بود.

آقای وثوق آنچه باید بکنند در پیشرفت امر کردند و هر تدبیری که بایستی در عملی‌شدن این قرارداد بنمایند نمودند،...».

کنند ـ در بیانات آقای مصدق‌السلطنه بود که باید آقای رئیس‌الوزراء اشخاصی بیاورند که محل اطمینان باشد و البته این حیثیت را شخص رئیس‌الوزراء و طرفدارهای او دفاع خواهند کرد این هم یك حیثیت بود که البته منهم از این حیثیت صحبت خواهم کرد.

یك حیثیت دیگر هم هست که یك جهت خصوصی آن اختصاص بمن‌دارد و آن حیثیت فقاهتی باصطلاح من وحیثیت حقوقی‌باصطلاح دیگران است توضیحاً عرض میکنم که دو نفری که معارض هم‌میشوند ـ مزاحم همدیگرمیشوند ـ احدهما تنقیددیگری را‌مینمایند ـ متعرض دیگری میگردند چه حضوراً چه غیاباً این مسئله را بنده مخالف بودم با آقای رئیس‌الوزراء که میفرمودند بعضی مذاکرات نشود، من عقیده دارم که مجلس شورای ملی مجلس انس نیست ـ در مجلس شورای‌ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حلاجی‌شده‌حل بشود (صحیح است).

دراین ده سال اخیر بعداز جنگ بین‌المللی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند: بعضی عقیده داشتند بمهاجرت بعضی هم نداشتند ـ بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زود آمدم قرارداد در میان آمده این هم یکی از مسائل مهمهٔ این مملکت بود تا ریشهٔ قرارداد کنده شد. مسئله‌جمهوری دربین آمد که آنهم یکی ازمسائل مهمهٔ مملکت بود. بعد از جمهوری مسئلهٔ تغییر سلطان پیش‌آمد که آنهم یکی از مسائل مهمهٔ مملکتی بود، در این هفت هشت ده‌سال این چهار مسئلهٔ بزرگ در این مملکت پیش آمد که یك مسائل مهم و سیاسی بود ـ سیاسی خیلی مایه‌دار عمیق که صورتی در زیر آنچه در بالا داشت. تمام این مسائل صورتی داشت سیرتی داشت مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد. مسئلهٔ میرزا کوچك‌خان و آن وضعیت، مسئلهٔ کلنل محمدتقی‌خان و آن وضعیت، مسئلهٔ خیابانی و آن وضعیت. اینها هریك کوچکهای این مادرها بودند. بعقیدهٔ‌من باکمال تأدب و کوچکی که بآقای رئیس‌الوزراء

دارم معتقدم که این مسائل بالاخره یك روزی باید حل شود. من بهتر ازاین‌جاو دولتی انسب‌تر ازاین دولت سراغ ندارم. نماینده‌گان هم‌همه خوب هستند، بعضی چهار دوره بعضی سه دوره و کیل بوده‌اند. این مسائل باید دراین‌جا حل شود که ماهی‌بیخود برنخیزیم ببینیم یك روزنامه کار نداشته مسئلهٔ مهاجرت را پیش کشیده دیگری برای‌اخبار معطل بوده قضیهٔ قرارداد را تعقیب کرده است، این مطالب باید حل شود. بنده که اینجا خدمت آقایان هستم در دو سه‌تای اول بازیگر میدان و پیشقدم آنها بودم. در مهاجرت آقای رئیس‌الوزراء بودند بنده هم جزو مهاجرین بودم که با جمعی از آقایان سلیمان‌میرزا و عدهٔ دیگر یك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت بصرفه و صلاح مملکت است. یك مشت دیگر معتقد بودند که برضرر مملکت است. مسائل سیاسی مسئلهٔ نظری است درهرصورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده‌ام براین بود که خیر صلاح مملکت است. بمهاجرت رفتم و هرگز هم تنقید نکردیم‌ازکسانی که‌مهاجرت راصلاح مملکت‌نمی‌دانستند، غیبت‌هم‌نکردیم. خودم‌صاحب‌عقیده‌بودم‌رفتم، پولهم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم (یکی ازنماینده‌گان ـ خیانت کردید) مدرس ـ خیانت نکردیم.

آقای رئیس ـ زنگ... آقای عدلی بشما اخطار میکنم استعمال این کلمه از وظائف محکمه است. (صحیح است) مدرس ـ خیانت نکردیم‌رفتیم وپولهم گرفتیم‌و خرج‌هم کردیم. خسارت‌هائی هم‌وارد شد. الانهم که خدمت آقایان هستم عقیده‌ام این است که این کار یك فواید سیاسی داشت. رجوع کنید بسیاسیون دنیا، حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیدهٔ من خوب است یا بداست؟ محکمه باید تمیز دهد که این عقیدهٔ من خوب است یا بد من خطا کردم؟ اشتباه کردم؟ یاقاصرم یا مقصرم. اگر محکمه تشخیص داد که‌من‌مقصرم البته باید مرامجازات کند. بعداز مراجعت از مهاجرت آمدیم تا تهران با خوفهای زیاد با زحمات زیاد. مملکت منظرهٔ غریبی بخود گرفته بود. باقحطی مقارن

شده بود. قشون اجانب درآن بود. درآن‌موقع‌هم کابینهٔ آقای مستوفی بود بنده وارد شدم خدمتشان مشرف شدم وعرض‌حـال دادم. نسبت بمملکت که از سرحد که من آمدم بااین قحط‌وغلا از آثار قشون روس اغلب نقاط غرب را ویران کرده و در مملکت نیم فرسخ به نیم فـرسخ چهارتا آدم پیدا نمیشد. حالا چه مذاکرات میشد. وضعیت انگلیسها چه بود؟ من تاریخ نمیگویم. روزنامه هم نقل نمیکنم. چیزی است که همه میدانندو آنچه که میگویم تمام مشهودات است.

بالاخره عقیدهٔ من با جمعی براین شد که بعد از یك مدتی کابینهٔ آقای وثوق‌الدوله بیاید. این کابینه قریب یکسال و نیم طول کشید. دراین یك سال ونیم هم یك نظم صوری درمملکت برقرار شده بود بعد مسئلهٔ قرارداد پیش آمد. همین‌طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئلهٔ قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم درتمام ایران کارکنهای قرارداد هشتصد نفربودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر میشود اسم آنها نوشته شده است لکن من خودم صاحب‌عقیدهٔ خلاف بودم و همهٔ آقایان بودند که مخالفت کردیم. وضعیات هم خیلی سخت بود. بگیرو ببند بود. و حبس و تبعید بود. صاحبان عقاید مختلف بودند. لکن خدا شاهد است که من یك لفظ توهین‌آمیز نسبت بموافقین قرارداد نگفتم زیرا این یك اختلاف‌نظر سیاسی بود. کدام صلاح و صواب بود خدا میداند من نمیدانم. اما من مطابق عقیدهٔ خودم مکلف بودم که با کسی که این قرارداد را بست جنگ کنم جنگ هم کردیم‌و از میدان‌هم درش کردیم و این برای اجرای عقیدهٔ خود بود زیرا عقیده‌ام این بود که قرارداد یك عقد فضولی است (صحیح است) ازاین کارها بمصلحت روز خیلی از رجال ما کرده‌اند ولی مالك مائیم (صحیح است) مائیم که بایـد تصدیق و تصویب کنیم (صحیح است) دیگر بهتر از کابینهٔ مستوفـی که به او اعتماد داریم کسی نیست اگر یك معاملهٔ فضولی بکند ماقبول نداریم (صحیح است) مثل آقای ذکاءالملك که من‌لانعلم منه الاخیراً

(خندهٔ حضار) صاحب‌مال ما هستیم ـ خوب دخترمن را برو ند درخانهٔ من عقد کنند (خندهٔ حضار) این عقد فضولی است. مسئله تا اینجا نیاید و تصویب نشود مورد اثر نیست ـ اینکه ما مخالفت کردیم برای این بود که جنگ عمومی بود که میگفتیم اگر غلبه از طرف آن‌ها شود این مطالب اثر پیدا می کند لذا ما کمر بستیم و بکمك ملت ـ من‌یعنی ملت ـ من پشتم به همهٔ ملت است ـ چون وسایل‌و روابطی دارم وچون اطلاع دارم خوب مطلب آنها را تشخیص میدهم ـ همه را از بین بردیم ـ پلیس جنوب و سایر جزئیات مستشارپارپیچ[1] (خندهٔ حضار) همه را بهم زدیم ـ الان در اینجاهم شاید معتقدین قرارداد باشند ما با آنها کار میکنیم و عداوتی نداریم زیرااین‌مسائل نظری است ـ یك تکلیف من که خلاف اعتقادم همین بود که کردم ولی یك معاملهٔفضولی که نگذاشتند واقع شود بعد از بهم‌خوردن و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟ یکی یك معاملهٔ فضولی کرد و صاحبشان هم نگذاشتندبشوددیگر این‌چه صورتی است؟ تنقیدقرارداد۔ مهاجرت چه صورتی دارد؟ تنقیدش حکم است؟ شهادت است؟ تاریخ است مزاحم حق است؟ آنچه میفرمایند گویا مزاحم حق است ـ یکی خواست عبای مرا ببرد، زدم توی گوشش نگذاشتم آنهم نبرد ـ چه کارش باید کرد (یکی از نمایندگان باید جلبش کرد میخواست بکند) مدرس ـ میخواست که نمیشود گفت چون میخواست و موفق نشد باید مجازات کرد منهم‌دلم میخواهد تمام جواهرهای‌دنیا حتی انگشتر شما مال من باشد. این مجازات لازم دارد؟ این‌یك مسئلهٔ حقوقی است عبای مرا حاج محتشم‌السلطنه میخواست بردارد ما۔ نگذاشتم این مجازات لازم دارد؟

همانطور که عرض کردم مسئلهٔ مهاجرت یك مسئله‌ای بود که بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره‌ای معتقد بودند مفید است هنوز یك محکمه تشکیل نداده‌اند که مرا و آقای‌مستوفی را که بامن هم‌عقیده

۱ـ منظور نام آرمیتاژاسمیت است.

بود یکطرف نشانده و سپهسالار و فرمانفرما را هم که مخالف بودند یکطرف نشانده محاکمه کندو ببیند کدام ذیحق بوده‌اند این یك مسئله‌ای بود که واقع شد اما در مسئله‌ای که واقع نشد ـ یك دسته معتقد بودند که قرارداد مطابق مقتضیات وقت است‌شب آمدند پیش من که چرا مخالفت میکنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم‌این مواد را نمی‌فهمم گفتند مادهٔ اولش حفظ استقلال ایران است. گفتم درهمین ماده حرف دارم زیرا اگر چیزی نبود این‌لازم‌نبود حالااین کار خطا بوده؟ وثوق‌الدوله قاصر بوده؟ یا خطا و اشتباه کرده یا مقصر بوده‌است من نمیدانم اینکار محکمه است. محکمه میخواهد که این‌مسائل‌راباستماع ادله طرفین تشخیص دهد و وقتی تشخیص داد که تقصیر است مجازات معین شود والا معاملهٔ فضولی را که صاحب مال نگذاشت معامله‌اش واقع شودچه معامله میخواهیدبکنید؟ بلکه‌عقیدهٔ‌من اینست که تنقید وتعرض بایدیك عنوانی داشته باشد، مثلا اگر خدای نخواسته این معاملهٔ فضولی یك اثری داشته باشد باید محکمه تشکیل داد و محاکمه کرد. بنده هم مهاجرت کردم چهارهزار ژاندارمری را به‌باد دادیم یك محکمهٔسیاسی نبود که بیاید حرفهای ما را بشنود و دلائل ماو مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمانها میگفتند که ما تا قصر نه کرورپول داده‌ایم ۱۱ کرور هم میدهم شما یك قبض بیست کروری بمابدهید گفتیم ما پولها رامیستانیم امارسیدنمیدهیم (خندهٔ‌حضار) ماگفتیم‌قبض‌الواصل میدهیم که اگر خواستید بحساب خزانهٔ خودتان بگذارید سند باشد گفتیم ما مشتر کیم شما پول و اسلحه‌دارید ما هم‌آدمهای‌لخت‌میخواهید بمانیم نمیخواهید میرویم (خندهٔ حضار) حالا اینها یك مسائل سیاسی است که باید محکمه تشکیل داده ورسیدگی کرد ولی موافقم که اشخاص باید مطابق عقیده‌شان رفتار کنند وثوق‌الدوله مگر آن روز نمی‌توانست مرا هم حبس کند. او زور داشت ماهم زور داشتیم من‌خدا میداند از وقتی که وثوق‌الدوله رفت بفرنگ یکدفعه اسمش را ببدی نبردم برای اینکه من نمیدانستم مسئله تقصیر یا قصور بود مسئلهٔ پول

را که گفتند من نمیدانم و خودشان توضیح میدهند. من نمیخواهم هیچوقت هیچکس در عقیدهٔ خود امساك کند زیرا هر کس عقیده خودش را باید بگوید ما با دست اینها میخواهیم بعد از این مدت خدمت‌های بزرگ بمملکت بکنیم. بعدازاین انقلابات میخواهیم بوسیلهٔ اینها کارهای مهم انجام‌دهیم. آقای وثوق‌الدوله بدرد نمی‌خورند اخویشان، بنده بدرد نمیخورم برادرم‌و هکذا فعلل و تفعلل.

یك دستی بیرون آمد گفت جمهوری، جمعی معتقد بودند بعضی هم عقیده نداشتند، من‌جمله مخلص گفتم نه‌ـطرفین زور زدند، آنطرف دید صرفه ندارد ول کردند حالا من هرجا بنشینم تنقید از موافقین آن بکنم، موافقین جمهوری یك نظر سیاسی داشتند و مخالفین آن یك‌نظر دیگر و درهر صورت حالا که‌مسئله بکلی‌ازبین رفته است‌من با‌آن چهارنفری که نظر موافق داشتند کار نکنم. آنها را ول کنم؟ باید در این قبیل مسائل تقصیر و قصور را ثابت کرد و وقتی تقصیر ثابت شد باید محکوم کرد. اما بمجرد اختلاف سیاسی‌نمی‌شودتنقید کرد و گفت آقا چون بعضی از وزرای شما بعضی کارها کرده‌اند نباید باشند.

بلاتشبیه بلاتشبیه، آمدند خدمت حضرت‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام که شما چرا راضی بحکمین شدید؟ بیائید توبه کنید حضرت امیر علیه‌السلام گفت آخر شما مرا وادار کردید، عقیدهٔ سیاسی محاکمه و ثبوت تقصیر لازم دارد.

حالا طرداًللباب عرض می کنم، تغییر سلطان‌شد، من توی‌جنگش نبودم حالا هم نیستم. اگرموفق شدم خدمت بسلطان مشروطه کنم می کنم اگر موفق نشدم بجنگش میروم واین‌عقیده سیاسی است. امروز دستور ما قانون اساسی است باید موافق آن عمل کنیم هر کس باید عقیدهٔ خود را بگوید و حاکم ما قانون اساسی است هرچه قانون‌اساسی گفته است باید کرد.

یك دولتی در نتیجهٔ پیش‌آمد یك سیاستی معلوم شده است وآن سیاست وضعیت غیرعادی چهار سال اخیر است باید باین دولت کمك

کرد تا موفق بانجام مقصود شودبر گردانیدن جریان امور غیرعادی روی جریان عادی باید تدریجی باشداگر غیر تدریجی باشد عملی نیست اینها را برسبیل اجمال عرض می کنم اینها را منهم که آخوندم می فهمم و رئیس الوزراء هم وضعیات را میداند. ما باهیچکس نظر بدی نداریم با این شاهی هم که داریم نظر بد نداریم. اگر شاه مشروطه و قانون اساسی شد ما محترم میداریم. ذکاءالملك رفت توی خانداش نشست کاری کرد فضولی کرده است بماچه. آن مردی که یکدینارش را تصدیق کند کی است (صحیح است).

اگر خیلی خسته شدید یك مثلی میگویم! شاعری درزمستان برای ملاکی قصیده گفت رفت در توی خانه پای بخاری قصیده را خواند ارباب ملك خوشش آمد صدخروار گندم حواله بناظرش داد، سرخرمن. این شاعر هم حواله را گذاشت توی جیبش ـ اما آقای ملك آن شاعر نیست (خندهٔ حضار) و نگهداشت تا سرخرمن، سرخرمن که شد برد پیش ناظر، ناظر دید صد خروار گندم اربابش حواله کرده درصورتی که میدانست اربابش گندم را دانه دانه میشمارد خیلی تعجب کرد و گفت آقا اجازه بدهید که من ارباب را ببینم گفت عیبی ندارد. ناظر شب رفت پیش ارباب حواله رانشان دادگفت این چیست؟ گفت شب پیش بخاری نشسته بودیم آن بعضی چیزها گفت ما خوشمان آمد ما هم چیزی نوشتیم دادیم او خوشش بیاید (خندهٔ حضار).

حالا ما گندم را دانه دانه میشماریم ـ آنوقتی که از این پولهای سیاه مسی رواج داشت یك نیم پولی داشتم افتاد توی حوض بعد از شش ماه که حوض را خالی میکردند گفتیم این نیم پول چه شد؟ ما نیم پولی شماریم ـ ما پول بکسی نمی دهیم؟ صلاح رابايد دید ـ ذكاءالملك مرد محترمی است از او هم باید استفاده کرد از دیگران هم بایداستفاده کرد ـ صدتا هم از او داشته باشیم خوب است ـ صدتا هم از امثال آقای مصدق داشته باشیم خوب است ـ همین فواید مملکت است ـ همین فواید این است که مسائل باز میشود ـ اگر خدای ناخواسته کسی نیت بد

داشته باشد معلوم میشود که دیگر کسی نکند اگر سهو کرده استسهوش را اصلاح میکند- اگر خطا کرد و بعد از این ملتفت میشود که نباید بکند- ماها کدام از خطاو گناه‌بری‌هستیم:

ناکرده گناه در جهان کیست بگـو
آنکس که گنه نکرد چون زیست بگو

ده سال پانزده سال است که در این مجلس میآئیم همه‌کـاری کرده‌ایم - غیر از یك کار که تا امروز بحمدالله تعالی باهمه‌فشارها استقلال این مملکت را محفوظ داشته‌ایم - من همه را صالح می‌بینم و بالاخره هر کس یك‌رویه دارد وبر گشتش بهمان است که عرض کرده‌ام مسئله فقهی و حقوقی است- تنقید و مزاحمت ومعارضه برای اشخاص در حال عمل بمعتقدین خلاف جائز است اما بعد از وقوع یا وجـوباً یا نفیا. اگر وجود مثل مهاجرت که محاکمه لازم دارد و اگر واقع نشده‌است. بآقای حائری‌زاده برنخورد - یك شترداری از اصفهـان میخواست برود یزد نزدیك یك آبادی شترش را رها کـرد تـوی بیابان- یکی از توی ده آمد و بنا کرد شتر را زدن- صاحب شتر گفت چرا شتر را میزنی؟ گفت بلکه من اینجا را کاریده بودم توهم چریده بودی (خندهٔ حضار).

آقای وثوق‌الدوله یا عدل‌الملك عقیده پیدا کردند. من والله نه آن ماده را دیدم و نه در روزنامه خواندم تلگراف امریکا را هـم ندیده‌ام الاٰن هم باشد اثرش را نمیدانم. اگر واقع شده بود حـرفی بود اما حالا که واقع نشده شیروانی عبای مرا فروخت بعدل‌الملك و من قبول نکردم چه ربطی دارد بمسئله؟ قرارداد هم واقع نشد چه‌ربطی دارد بصاحب مال - صاحب مال شما هستید که در اینجا نشسته‌اید شما وکلای ملت و صاحب مال هستید. هر کس هرچه را آورد اینجا بعد از اینکه ما رد یا تصویب کردیم آنوقت اثر خواهد داشت والا اثـر نخواهد داشت.

این مسائل را که عرض کردم راجع بشق‌ثالث است که از نقطه‌نظر

فقهی و حقوقی بود این تنقید نه شهادت نه مدعی نه حاکم و نه نقال است، نقال یعنی تاریخ واین داخل بهیچ‌عنوانی از عناوین نمیشود.

اما شق دیگر که‌وظیفهٔ آقای مستوفی و طرفداران ایشان یعنی اکثریت است که منهم یکی از آنها هستم. در مملکت‌ها که ما میشنویم حکومت‌هائی مثل ما دارند عقیدهٔ سیاسی دارند.

یك جمعی عقیده پیدامیکنند که‌امروز بمقتضای سیاست‌اشخاصی پیدا میشوند صاحب یك عقیده ـ عقیده‌شان می‌شود که امروز بمقتضای سیاست و صلاح خارجی و داخلی فلان شخص خوب است زمام مملکت را در دست بگیرد ـ بنده در همین‌جا بود که در چندی قبل از آقای مستوفی استیضاح کردم آن‌روزشاید معتقدبودم یابجهت غرض‌خارجی یا بجهت حفظ مستوفی که امروز بتواند بیاید همین‌جا بود که من‌آمدم استیضاح کردم ـ اما دراین اواخر عقیدهٔ ما براین‌شد که یا مستوفی یا یکی دیگر از دو سه رجالی که ماداریم، بعقیدهٔ من بعد از مجلس مؤسسان باید رئیس‌الوزراء یکی از اینها باشد و خیلی خشنود شدیم دیدیم که خیلی اشخاص این عقیده را دارند. حالا رئیس‌الوزراء باشد یعنی چه؟ یعنی به‌مقتضای سیاست روز مواد و اشخاصی بجویند و بیاورند ـ خدا میداند و این آقای رئیس‌الوزراء بپرسید که من یك کلمه حرف‌زده باشم که شما که‌رابیاورید زیرامسئول اجرای‌این‌سیاست شخص ایشان هستند وقتی مسئول ایشان هستند تمام داخله و خارجه میدانند که از این آقا انتفاع نمیشود برد (خندهٔ حضار) امروز ما همین را میخواهیم اگر ایشان خدمات دیگر هم کردندنور علی نور والا کار ایشان این است که جریان غیرعادی که برای این مملکت از چهارسال پیش پیدا شده است روی‌جریان عادی‌بیندازند. اوضاع‌جاری عادی شود؛ نظام برود سر نظام، عدلیه مستقل شود، مالیه مستقل شود هرجا دلش میخواهد برود تفتیش کند و هکذا فعلل‌وتفعلل.

اگر وقتی دیدند اجرای‌این سیاست یك جائی باشکال برمیخورد باید بگویند و اصلاح کنند حالا آقا برای اجرای سیاست که مسئولیت

را قبول نموده و همه اظهار اعتماد به‌او کرده‌اید حالا اگر یك چنین مسئولی کسی را صلاح نداند نمیتواند بیاورد.

حالا خصوصیات آن بعهدهٔ خودشان است، منکه علیحده آقایان را جهت امروز می‌پسندم و علاوه براین چون ایشان مسئول هستند و اطمینان دارند می‌پسندم شاید سه‌چهار ماه دیگر مقتضی باشد آقااستعفا دهند و یکی‌دیگر بشود ــ سیاست‌روز رانمیشود پیش‌بینی کرد و گفت ــ حالا من در مقام دوم هم عرایض کردم خود آقا هم هرصحبتی دارند بفرمایند خود آقای وثوق‌الدوله هم در خصوص شخصیات اظهار کنند و بفرمایند.

عرض کردم که میدان‌اسب‌تازی‌است (از طرف بعضی‌احسنت[1]).

وثوق‌الدوله میخواستند صحبت کنند ــ اظهار شد که تنفس‌داده شود و با تنفس اظهار موافقت شده مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

مجدداً نیمساعت بظهر مانده مجلس تشکیل گردید.

نطق وثوق‌الدوله

بعد از تشکر از فرمایشات آقای مدرس وقبل ازآنکه‌واردجواب اعتراضات و ایرادات آقای دکتر مصدق بشوم لازم میدانم یك مقدمهٔ مختصری بعرض آقایان برسانم.

بنده علاوه برآنکه قسمت غالب عمر خود را در خدمات دولتی صرف کرده‌ام متجاوز از بیست سال آن را در خدمات مهم مملکتی و سیاست عمومی بسربرده‌ام. اتفاقاً غالب مواقع اشتغال من باین خدمات با مشکلترین مواقع تاریخی مملکت مصادف است.

۱ــ مدرس در این موقع براثر این نطق مقداری از وجههٔ ملی خود را در نزد عوام از دست داد وبعکس دکتر مصدق در نزد عوام و آن کسانی که‌بسیاست روزا وارد نبودند وجهه‌اش زیاد شد و بعداًیعنی پس ازاستعفای مستوفی ورویکار آمدن کابینه‌هائی که گوش بفرمان شاه بودند فهمیدند که مدرس روی واقع‌بینی از سرمایهٔ وجههٔ ملی خود مایه‌گذاشت تا مملکت روی روال قانونی اداره شود، چه خوب گفته سعدی شیرازی:

طلب منصب فانی نکند صاحب عقل　　عاقل آنست‌که اندیشه‌کند پایان را

بلی بنده در اوقاتی مسؤلیت کارهای عمومی را برعهده گرفته‌ام که احتمال خطرات و مهالك برای مملکت زیاد بوده است و رجال سیاسی و اشخاص بزرگ ما اشکالات را باندازه‌ای وارد دیده‌اند که صلاح ندانسته‌اند مسئولیتی برعهده بگیرند شاید بپاره‌ای ملاحظات‌هم حق با آنها بوده است. در این قبیل مواقع غالباً قضایا با این نظر تلقی شده است که چون ممکن نیست حل مشکلات و دفع خطرات مملکتی موافق انتظارات عامه صورت پذیر شودو ایراد و اعتراضی جلب نکند کناره‌جوئی بصلاح نزدیکتر است. هرچند من یقین دارم که اگر آن اشخاص هم بحس عدالت و انصاف حکم کنندگان در قضایا امیدوار بودند و اعتماد داشتند که عده‌ای معلوم، عامهٔ بی‌غرض و آلایش را بفطرت خود واگذارند تا قدر خدمت را بشناسند و جواب مدعی و مفتری را بدهند درقبول مسئولیت وخدمت به‌مملکت از هیچ‌فدا کاری مضایقه نمیکردند.

بهرحال بنده منطق دیگر داشتم و معتقد بودم که قطعاً از تعطیل کارها مضرات و مهالك بیشتر متوجه میشود و اجتهاد شخصی من‌این بود که از ایراد و اعتراض اندیشه نباید کرد وبمشکور شدن یا نشدن مساعی اهمیت نباید داد و از محو شدن وجاهت و حسن شهرت نباید ترسید. نتیجهٔ این منطق این بود که بنده در شدیدترین مواقع قبول مسئولیت کردم و در هرموقع هم برحسب‌عقیده و وجدان خودبرآنچه بهترین وجوه و اقل محظورها تشخیص دادم تصمیم کردم.

تصدیق میکنم که در هیچ مورد برارتکاب غیرمنطق موفق‌نشده‌ام زیرا آنچه موافق با آمال بوده است وسائلش برای ما موجود نبوده پس ما بین اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع میشودآنچه را یقین داشتم با مصالح مملکت موافق‌تر است اختیار کردم ولو اینکه میدانستم بیشتر از سایر امور مورد تنقید و اعتراض واقع خواهدشد.

با همهٔ اینها عرض میکنم بنده مدعی عصمت و مصونیت از خطا و زلل نیستم و هیچیك از آقایان هم نباید باشند خیلی ممکن است در

تشخیصات خود سهو کرده باشم ولی اطمینان‌میدهم که هیچ‌وقت بعمد نخواسته‌ام ضرری بمملکت متوجه کنم بلکه مقصودم جلوگیری از ضرر است.

عرض دیگرم این است که پس از بیست‌سال زحمت وخستگی‌های روحانی باراده‌ٔ خود از مملکت مهاجرت کردم، در شش سال مدت غیبت من دشمنان من از اعتراض وتهمت‌برمن کوتاهی نکردند دوستان من غالباً ساکت نشستند زیرا مأمور بمدافعه نبودند بلکه مأمور بسکوت بودند. البته پس از غیبت طولانی و آنچه در غیاب من گفتند یانوشتند حتی در کرسی‌های همین پارلمان الفاظ‌شدید برضدمن استعمال کردند و مخصوصاً بعد از آنکه دیدند بعد از مراجعت من قسمتی از مردم در حق من اظهار حسن ظن کرده‌اند مرا بسمت نمایندگی خود انتخاب کردند منتظر نبودم مخالفین من از حمله و اعتراض ساکت بنشینند بلکه خیلی طبیعی است که حرارت آنها زیادتر شده و امروز مرا مورد اعتراض قرار دهند بنده هم اگر جواب‌هائی دارم باید عرض کنم و قضاوت را برای نمایندگان محترم و افکارعمومی واگذار نمایم.

این را هم بدانید که از این اعتراضات متأثر و بلکه از محکومیت هم ملول نمیشوم زیرا فرضاً من در نزد شماها بلکه در مقابل معاصرین خود ملول و محکوم واقع شوم اعم ازاینکه این محکومیت از روی سهو در مبادی باشد یا از روی عدم اطلاع ازحقایقی که هنوز هم‌اظهار آنها موافق مصلحت مملکت نیست بالاخره وقتی حقایق آشکار میشود و اگر ما زنده‌نباشیم تاریخ دنیا و اخلاف ما قضایا را با نظر وسیع‌تر و اذهان صاف‌تر و اطلاعات کامل‌تر محاکمه خواهند کرد.

بعد از مقدمهٔ اول در موضوع قرارداد ۱۹۱۹ که نقطهٔ برجستهٔ اعتراض آقای دکتر مصدق است بحث میکنم و قبل از آنکه داخل در ماهیت آن بشوم بعقیدهٔ بنده لازم است در کیفیات و خصوصیات موقعیکه قرارداد در آن موقع منعقد شد داخل شویم.

البته آقایان محترم فراموش نفرموده‌اند که در دوازده‌سال قبل

حادثهٔ بزرگ جنگ بین‌المللی در اروپا واقع شد. در این کشمکش بزرگ دنیا دولت ایران اعلان بی‌طرفی نمود ولی نظر باینکه البته پیش‌بینی چنین امر مهمی نشده بود وسایل حفظ بی‌طرفی و اجرای این تعهد موجود نبود. نتیجه این شد که دول متهاجم از هر طرف بی‌طرفی مارا نقض کردند و اراضی ایران‌هم یکی از میدان‌های‌جنگ واقع شد. امادستجات ملت و مردم ایران هم براثر عدم توانائی و بی‌اساسی دولت و ورود قشونهای‌اجنبی و تبلیغات آنها هر کدام‌سیاستی برای خود اتخاذ کردند و کار مملکت منتهی بیك نوع هرج و مرج فکری و عملی گردید، در نتیجهٔ آن قوای تأمینیه مملکت که با زحمات و مخارج زیاد تشکیل شده بود معدوم گردید، اغتشاش و ناامنی و دزدی و غارتگری و خودسری و طغیان در سرتاسر مملکت طبیعی و عادی شد، حتی در شهر تهران قوای «تروریسم» و آدم کشها مدعی حاکمیت شدند، قحطی و گرسنگی و در اثر آن امراض مهلکه عوامل بدبختی‌های دیگر واقع شدند.

در مقابل این بدبختیها دست دولتهای وقت تهی و وسایل چاره از هرحیث مفقود بود و مالیاتهای داخلی براثر وقایع فوق لاوصول عایدات گمرکات بواسطهٔ فلج تام تجارت منتهی بصفر و تحصیل‌هرنوع عایدی حتی توسل باستقراض خارجی غیرمقدور بود.

بنده در شدیدترین موقع جریان این قضایا و در وقتی که هنوز جنگ اروپا ناتمام و نتیجه‌اش نامعلوم و تمام عوامل بدبختی درترقی بود باز مأمور شدم که بدنامیهای جدیدی برای خود ذخیره نمایم.

البته از گرانی بار مسئولیت نترسیدم و بالاخره در سایهٔ یکسال زحمت و مشقت شبانه‌روزی و تصادم با هزار سلسلهٔ ناگفتنی بتجدید تشکیل قوای تأمینیهٔ مملکت و تهیهٔ اسلحه و مهمات برای آنها وقلع و قمع اشرار و یاغیان که سالیان دراز امنیت عمومی را تهدید میکردند و تأمین ارزاق عمومی و راه‌انداختن چرخ‌های از کار افتادهٔ ادارات دولتی و امثال این امور موفق شدم.

دراین‌بین جنگ اروپا خاتمه یافت.

اینجا لازم است نمایندگان محترم و شما مردم یك مراجعهٔ بی‌طرفانه بمحافظهٔ خود بفرمائید و بخاطر بیاورید جنگ اروپا بچه صورت خاتمه یافت. وضعیات دنیای آنروز و خصوصاً وضعیات مملکت ما در آن روز چه بود؟ و سیاست‌های انفرادی مبهم و غیرمعلوم چه موقعیتی برای ما ایجاد کرده بود و برای‌ادامهٔ حیات روزانهٔ خود و انتظار موقع مناسب‌تر چه وسایلی داشتیم؟ و بالاخره درخت کهنسال زندگانی ما که از تندباد حوادث جنگ و اشتباهات خودمان شکسته و پژمرده شده بود از کدام منبع آبیاری میشد؟ بلی جنگ اروپا خاتمه یافت اما هنوز خاك مملکت ما سنگر قشون اجنبی بود و مخاطرات بسیار از انواع مختلف حیات ما را تهدید می‌نمود.

هیچوقت برای یکی از شما آقایان در زندگانی فردی خودتان اتفاق افتاده است محیط سیل حوادث و بد نقشی‌های مختلفه شده باشد و راه چاره حتی و فرار را از هرطرف مسدود دیده باشید؟ اگرچنین تجربه‌ای را در عمر خود دارید حال آنروز مملکت ما وشخصی را که آنروز مسئول کارهای مملکتی بوده در نظر مجسم‌نمائید.

بهرتقدیر جنگ اروپا تمام، اما بدبختی‌های ما تمام نشده و اگر برمشکلات ما نیفزود از مشکلات ما چیزی نکاست حتی اگر در ایام جنگ سیاست بهتری هم اتخاذ کرده بودیم باز هم ممکن نبود بمجرد تمام شدن جنگ گرفتاری‌های ما بخصوص گرفتاری‌های اقتصادی دفعتاً واحده خاتمه یابد. چنانکه مشکلات خود دول اروپا حتی دول غالب هم پس از هشت سال که از اختتام جنگ میگذرد هنوز خاتمه نیافته و هیچ مملکتی بحالت عادی قبل ازجنگ‌عودنکرده.

بدیهی است عین تدابیری که در موقع دوام جنگ بآنها متوسل شده بود دیگر مؤثر نبود و تدابیر دیگر ضرورت داشت و از همه اشکالات مهمتر این بود که در تحت‌تأثیر وضعیات فوق و نظر بفقدان تمام وسایل در داخلهٔ مملکت محتاج بتحصیل کمك خارجی بودیم.

هرنوع استمدادی از مراکز خارجی دیگر با اوضاع آنروزهٔ دنیا ممتنع بود حتی مأمورین و نمایندگان ما در کنفرانس صلح‌عمومی دچار اشکالات شده باظهار مقاصد ملی ما موفق نگردیدند.

اضطرار حقیقی داعی شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا بامرکز واحدی که در آنموقع‌استمداد از آن‌ممکن بود داخل مذاکره و قراردادی بشویم.

اینجا هم بدون ملاحظات شخصی بلکه با یقین براینکه حملات و اعتراضات شدید برخود جلب خواهیم کرد آنچه از نقطه‌نظر نوعی بعقیدهٔ ما اقل محظورین بود ارتکاب کردیم وبالنتیجه چندماه‌مذاکره و تبادل افکار بعقد قراردادی‌که فعلا مورد اعتراض معترض محترم میباشد منتهی گردید.

حالا اگر اجازه میفرمائید قدری هم در ماهیت قرارداد حرف بزنیم.

نقاط اصلیهٔ قرارداد ۱۹۱۹ که علی‌الظاهر بیشتر مورد تنقید معترض است اینها است که‌دولت متعاهد ما وعده میدهد که مستشارها و متخصصینی که لزوم استخدام آنها با توافق نظرطرفین ثابت‌شود بما بدهندو مستشارها و متخصصین مزبوره بموجب کنترات با خود مستخدمین اجیر شوندو اختیارات آنها با توافق نظر بین دولت ایران و خود متخصصین تعیین شود.

پس چون تعهد اولی یکطرفی بوده و در خصوص لزوم استخدام هم توافق نظر طرفین شده و برای عدم استخدام یا عدم حصول توافق نظر حکم خاصی معین‌شده نتیجهٔ عدم اجرا از طرف ما در هر موقع فقط امضای شرایط دیگر از قبیل استقراض و تعهداتی که در مراسلهٔ ضمیمهٔ قرارداد شده و بالاخره لغو شدن قرارداد که می‌توانسته است باشد و این هم مطلوب مخالفین و معترضین قرارداد بوده و تالی فاسد دیگری حقاً برآن مترتب نمی‌شده است.

اما راجع باختیارات مستشارها که موقوف به توافق نظر مابین

اولیای دولت ایران و خودمستشارها بوده ورأی‌دولت متعاهد مدخلیت نداشته مطابق اصولی است که فعلا نیز مستشارهای امروزی دولت از آن قرار معامله می‌شود.

گذشته از مراتب فوق مابین متعاهدین همیشه مفهوم و مسلم‌بوده است و بعد هم برحسب‌بیانات رسمی نمایندگان طرفین وبیان‌نامه‌هائی که اینجانب در همان وقت داده‌ام تأکید شده است که اجرای قطعی قرارداد منوط به‌تصویب مجلس شورای ملی ایران‌خواهد بود وهر گاه از نقطهٔ‌نظر احتیاجات باجرای بعضی از مواد شروع گردیده محکوم به‌نسخ بودن آن اقدامات موقتی هم در صورت عدم تصویب مجلس بین طرفین مفهوم و مسلم بوده است چنانکه عملا هم همین ترتیب واقع شد و در ساعت حاضر قرارداد هرچه بوده بارضای طرفین‌منسوخ و ملغی شده و اگر اثری هم از یکی ازمواد آن باقی است ظاهراً بصرفه و صلاح است «مقصود قسمت تعرفهٔ گمرکی است که فعلا بآن عمل میشود».

اما فلسفهٔ حقیقی قرارداد و علل مهم‌تر و بزرگتری که انتقاد آنرا ایجاب خواهد کرد مشکلات ایفای به‌تعهدات برای یکی از دو طرف متعاهد و موجباتی که مصالح را تغییر داد و علت و معلول‌های تاریخی که براثر یکدیگر واقع شدند و در تغییر عقاید و سیاست‌ها تأثیر کردند و بالاخره اینکه عامل لغو شدن چه بود تمام این‌ها مسائلی هستند که هم از حوصلهٔ بیانات امروزی من و هم از مقتضای صلاح وقت خارج است انشاءالله این حقایق را وقتی در آثار محققین سیاست خواهید خواند و با فکرروشنتر در قضایا حکم خواهید کرد.

راجع به صد و سی هزار لیره همینقدر می‌توانم عرض کنم که اگر به‌آقای دکتر مصدق از این بابت چیزی رسیده است به‌بنده هم رسیده است و اگر معلوم شود من همچو وجهی گرفته‌ام علاوه برآنکه برای غرامت باضعاف آن حاضرم تمام اعتراضات آقای دکتر مصدق

را برخود وارد میدانم*.

هرگاه مجلس لازم بداند حاضرم این عرایض‌را در هر کمیسیونی که مجلس تعیین نماید اثبات نمایم.

ضمناً خاطرنشان میکنم که مناسب‌تر بود این قسمت از اعتراضات از طرف کسی نسبت بمن ایراد شود که در مورد سوابق اعمال خودش هم از اصول و مرور زمان و کم‌حافظه‌بودن معاصرین استفاده نکند.

درباب مسائل دیگری که موضوع اعتراض آقای دکتر مصدق است ـ مسئلهٔ امتیاز راه‌آهن جلفا در مواقعی گذشته است که کابینهٔ وقت شامل قسمت مهم رئیس‌الوزراءهای سابق و لاحق بوده اشخاصی که خود آقای دکتر مصدق هم در وطن‌پرستی و خیرخواهی آنها تردید ندارند آن امتیاز را امضاء کرده‌اند و بالاخره راه‌آهنی که بموجب آن امتیاز ساخته شده امروز ملك دولت ایران است.

اینکه گفتند بنده نسبت عضو فاسد بودن به مهمترین قسمت‌های مملکت و شریفترین عضو آن داده‌ام وقتیکه دشمن‌های من نسبت‌های عجیب و غریب بمن میدادند این مسئله را هم جعل کردند و بالاخره در یکی از جراید وقت انتشار دادند، بنده بقدری بمسئله اهمیت‌دادم که عریضه‌ای بمجلس شورای ملی‌وقت بوسیلهٔ‌آقای مؤتمن‌الملك‌عرض و استدعای رسیدگی کردم و حتی عرض کردم که اگر کسی ادعا کند چنین عبارتی از من شنیده است‌من اقرار خواهم کرد که گفته‌ام بالاخره مدعی پیدا نشد و حالا بعد از سیزده و چهارده‌سال باز این الفاظ از دهان آقای دکتر مصدق شنیده میشود. اینکه میفرمایند بنده اخلاق عمومی مردم را خراب کرده و احزاب ایران را متلاشی کردم این فرمایش بقدری پرفلسفه و دقیق بود که من از فهم آن عاجزم و نمیتوانم تشخیص بدهم که بچه وسیله اخلاق عمومی را فاسد کردم یا احزاب ایران را متلاشی کردم. وجود حزب در مملکت معلول یك

* خود انگلیس‌ها هم اقرار دارند که صد و سی‌هزار لیره داده‌اند و در دورهٔ‌پهلوی، این پول از وثوق‌الدوله ونصرت‌الدوله و صارم‌الدوله گرفته شد.

علت‌هائی است که هر وقت آن علتها موجود بشوند احزاب هم‌موجود میشوند و من و امثال من نمیتوانیم آنرا معدوم یا متلاشی نمائیم و اگر آن علل موجود نشود من و آقای مصدق نمیتوانیم حـزب بسازیـم. امیدوار هستم علل‌وجوداحزاب صالح درمملکت‌موجود شود وهر وقت شد بنده نیز در آن احزاب داخل شوم

راجع به‌امتیازاتی که میفرمایند در ستارهٔ ایران بآنها اشاره شد هرچند در همانموقع جواب داده شده توضیحاً عرض میکنم که غالب آنها تصدیق یا تصحیح امتیازاتی بوده که در کابینهٔ قبل داده شده‌است و بالاخره هیچیك از آن امتیازات اجرا نشده باین‌معنی که قبل از آنکه موجبات دیگری برای لغو شدن آنها فراهم شود خود من آنها را لغو کرده‌ام.

در موضوع دستگیری و تبعید اشخاص بدآقایان اطمینان میدهم که با هیچ کسی غرض شخصی نداشتدام، اگر اشخاصی بوده‌اند که خواسته‌اند مخل امنیت عمـومی واقع شوند و نسبت بآنها تضییقاتی شده است فقط برای جلوگیری از اختلال نظم بوده است.

راجع بقراردادی که میفرمایند با بانك شاهنشاهی منعقد شده است روح من از چنین قراردادی مطلع نیست نه‌اطلاع داشته‌ام و نـه امضا کرده‌ام و بهمین علت توجه و دقت زیاد باین قسمت از فرمایشات ناطق محترم نکردم. راجع به‌پلیس جنوب شاید آقایان مطلع باشند که برقراری پلیس جنوب و تشکیلات‌آن باازدیادقوای قزاق‌درقراردادی که قبل از تصدی بنده مابین یکی از زمامداران وقت و دولتین‌همسایه منعقد گردید قبول و بعملیات آن شروع گردیدپس از آنکه من‌متصدی ریاست وزراءشدم قسمت مالیه آن‌را با زحماتی که مطلعین هنوز در نظردارند الغا کردم اما برای نسخ قسمتهای قشونی وسائلی نداشتم، هر گاه گفته شود قوای مزبوره در زمان بنده شناخته شده است اگـر مقصود شناختن در تحت قرارداد رسمی است چنین شناسائی واقع‌نشده اگر مقصود تصدیق ضمنی از حیث تسلیم در مقابل عملیات آن‌ها بوده

است بدلایلی که در جواب سایر فرمایشات عرض کرده‌ام چاره غیر از آن نداشته‌ایم چنانکه بحکم اجبار و اضطرار درمقابل عملیات‌قشون‌ها و ژنرال‌های خارجی که در مدت جنگ در مملکت ما بوده‌اند جز تسلیم و سکوت چاره نداشتیم.

راجع بقرارداد ۱۹۰۷ خاطر محترم آقایان مطلع است که این امر و آنچه از این قبیل است در نتیجهٔ اولتیمام دولت تزاری روس بود. در موقعی که‌اولتیماتوم رسید وحیات‌مملکت‌مارا درمعرض‌مهلکه و تهدیداتی گذاشت مجلس شورای ملی حاضر بودو بعلاوه رؤسای آزادی‌خواهان مملکت که تازه از جنگ با قوای ارتجاع آسوده شده بودند همه حضور داشتند و تمام‌اطراف قضایا را سنجیده بالاخره‌قبول اولتیماتوم را همه مصلحت دانستند و عقبات دیگری هم نتیجهٔ‌مستقیم همان تضییقات اجانب بود که از جمله قضیهٔ عهدنامهٔ ۱۹۰۷ بود. بنده درآن وقت یکی ازاعضای دولت بودم وهرچه واقع شدبا شرکت تمام هیئت دولت شد حتی نظر باهمیت مسئله رئیس مملکت نیز که کمتر در این قضایا شرکت میکرد چون از مسائل خارجی و مهلکی که دولت را تهدید مینمود کاملا مطلع بود در هدایت افکار وزراء شرکت نمود و باستحضار و اطلاع ایشان که در تحت امضاء ضبط است اقداماتی که برای صلاح وقت و دفع مخاطرات لازم بود بعمل آمد.

در خاتمه مناسب میدانم خاطر معترض محترم را باین نکته‌متوجه نمایم که اعتراض و تنقید درصورتی مطلوب و مؤثر است که از روی بی‌طرفی و بی‌غرضی باشد و بی‌طرفی و بی‌غرضی در صورتی رعایت میشود که اگر در عملیات شخصی که طرف تنقید است قسمتهای مستحسنی هم یافت شود طرف توجه و قدرشناسی واقع شود. فن تنقید از فنون مهمه‌است و علمای این فن هرچه را مورد تنقید قرارمیدهند جنبه‌های خوب و بد هر دو را در نظرمیگیرند. آقای دکتر مصدق لازم دانستند در مورد قرارداد ۱۹۱۹ بشرح و بسط افادهٔ مرام کنند ولی مثلا درموضوع یك قرارداد که ۱۹۱۶ مابین یك رئیس‌الوزرای

ایران و دو دولت خارجی منعقد شد و در آن اختیارات تامه راجع بمالیه مخصوصاً اختیاراتی که از خصایص مجلس‌شورای‌ملی وحاکمیت مملکت است از قبیل تصویب‌بودجه‌ها و وضع مالیاتهای جدید و نسخ و تغییر مالیاتهای گذشته و غیره بیك کمیسیون مختلط و اکثریت آن کماً و کیفاً مأمورین رسمی سفارت‌های خارجی بودند داده شده بود و قرارداد مزبوره بالاخره عملا در جریان افتاده‌و فقط بسعی واهتمام من نسخ و ابطال شد چیزی نگفتند واگر گفتند طوری غرض‌آلود گفتند که خیلی از اثر تنقیدات ایشان کاست و همچنین زحماتی راکه بنده برای اقامهٔ نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج و نجات مردم از قحطی و گرسنگی کشیدم قابل ذکر ندانستند، پس حق دارم عرض کنم محرك تنقیدات ایشان صرف وطن‌پرستی و خیرخواهی مملکت نبوده است.

یك نکتهٔ دیگر را هم‌لازم میدانم به ایشان متذکر شوم که غالب محصلین و مبتدی‌های سیاست در دورهٔ تحصیلات خود یك دوره درس تحصیل وجاهت را لازم میدانند و اگر ایشان فعلا در آن دوره از تحصیلات خود واقع هستند البته بنده ایراد و اعتراضی برایشان ندارم ولی باید عرض کنم که من در دورهٔ تحصیل سیاست از تعلیمات این کلاس بکلی صرف‌نظر کردم و از کلاس ماقبل مستقیماًو بطور طفره بکلاس بعد رفتم باین جهت در مبارزهٔ عوام‌فریبی و وجاهت‌طلبی ممکن است مغلوب شوم.

ولی از ایشان سؤال میکنم که لااقل در موقعیکه سخن ازمنافع عالیهٔ مملکت گفته می‌شود آیا بهتر است بازهم ورزش آن کلاس را تکمیل نمایند یا شاگرد بنده بشوند.

اظهار شد مذاکرات در کلیات کافی‌است‌آقای سیدیعقوب مخالف و عقیده داشتند که درپروگرام هنوز مذاکره نشده و مذاکرات روی شخصیات بوده است و باید روی پرگرام مذاکره کرد.

آقای دکتر مصدق توضیح دادند که بنده چون مذاکراتم مفصل شده است دیگر عرض نمیکنم و قضاوت سؤال و جواب را به‌نظر ملت ایران میگذارم ولی چون در ضمن مذاکرات فرمودند که فلانی درباره خودش بمرور زمان معتقد است، این حرف توهین‌آمیز بود، من بخدای متعال تاامروز یك امضاء و عملی برخلاف مصالح مملکت نکرده‌ام و بمرور زمان‌هم معتقدنیستم‌واگر کسی توانست‌بمن نسبتی بدهد من‌خودم خودم را تسلیم دار مجازات میکنم. آقای وثوق‌الدوله در وزارت‌عدلیه هستند کمیسیونی از آقایان مشیرالدوله، مؤتمن‌الملك وغیره هم‌تشکیل دهند و اگر به‌بنده چیزی وارد هست بفرمایند که من خودم خودم را تسلیم مجازات کنم.

پس از خاتمهٔ جلسهٔ ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ مرحوم مستوفی‌انممالك در جلسهٔ بعد اجازهٔ نطق میخواهد و راجع به‌یك‌قسمت از نطق آقای دکتر مصدق بیانات زیر را ایراد مینماید:

جلسهٔ ۱۲ مورخهٔ پنج شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۰۵ برابر ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۵

رئیس‌الوزراء ــ چون در ضمن بیانات پریروز آقای دکتر مصدق اشاره بیك مراسله‌ای فرمودند که آقای‌فروغی بسفارت روس‌نوشته‌اند که آن مراسله یك لطمه‌ای وارد می‌آورد و قضایای کاپیتولاسیون را تجدید میکند بنده این اطلاعی را که ایشان دارند بهیچ‌وجه ندارم و هیچ همچو چیزی گمان نمیکنم باشد و امروز هم کاپیتولاسیون بهیچ‌وجه مابین ایران و روسیه برقرار نیست و اتباع روسیه را هم در عدلیه محاکمه میکنند و بنده هم بهیچ‌وجه اطلاع ندارم کاپیتولاسیون مابین ایران و روسیه برقرار باشد و عملاً هم امروز کاپیتولاسیون مابین دولت ایران و روسیه برقرار نیست. و یك‌چند کلمه هم راجع بفرمایشات آقا اگر اجازه بفرمایند جواب عرض کنم خیلی مختصر راجع بفرمایشات ایشان که فرمودند (دولت دراین‌باب قصور کرده) با اینکه نمی‌خواهم رد فرمایش ایشان را بکنم با کمال ادب عرض میکنم اینطور نیست و بهیچوجه دولت دراین مسئله قصوری نکرده

است و با کمال جدیت مشغول اقدام بوده و هست.

بهبهانی ـ چیزی هم دیده نشده است.

رئیس‌الوزراء ـ و وقت مجلس را هم بنده با قدرو قیمت‌تر از این میدانم که بخواهم جزئیات اقدامات دولت‌را عرض کنم.

آقای مدرس که یکی از نمایندگـان هستند در آن کمیسیون هستند و اطلاع از اقدامات دولت دارند و آقایان علماء هـم تشریف دارند منجمله آقای آقامیرزا سیدمحمداخوی ایشان هم در آن کمیسیون تشریف دارند و لابد ایشان را از اقدامات دولت مطلع کـرده‌اند و نمی‌خواهم دراین‌باب بیش از این عرضی کرده باشم.

خطیبی ـ اشارات آقای دکتر مصدق دو جمله بود یك جملهٔ دیگرش را نفرمودید*.

رئیس‌الوزراء ـ در آن قسمتش اطلاعی ندارم. ممکـن است تحقیقات بکنم و جواب عرض کنم.

پس از پایان نطق وثوق‌الدوله و تذکرات بعضی از نمایندگان در جلسات بعد بالاخره درجلسهٔ پانزدهم‌روزشنبه ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳٤٥ ق برابر پنجم مهرماه ۱۳۰۵ شمسی (۲۷سپتامبر۱۹۲٦ م) از۸٥ نفر عدهٔ حاضر در مجلس به‌اکثریت ۷۳ نفر در مقابل ۱۲ نفر ممتنع بکابینهٔ مستوفی رأی اعتماد داده شد.

ممتنعین عبارت‌بودند از: سیدیعقوب‌انوار ـ شیخ‌العراقین‌بیات ـ سهام‌السلطان بیات ـ روحی ـ فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) ـ فاطمی ـ امیرجنگ‌بختیاری ـ دکتر مصدق ـ عراقی ـ فهمیی (فهیم‌الملك) ـ مصدق‌الملك.

---

* منظور معترض تصدیق فروغی راجع به ۲۰ کرورتومان دعاوی دولت انگلیس است که چون صحت داشته رئیس‌الوزراء از آن دفاع نکرده است.

مایه داران مروت با لب خندان چو گــل خون خود با خونبها دردامن گلچین کنند

چرا مدرس به‌دفاع از کابینه برخاست؟

مدرس خوب میدانست که مستوفی داوطلب و مــایل بقبــول زمامداری نیست وبااصرار اوومليون دیگرقبول مسئولیت نموده‌واگر کمترین فشاری از طرف مجلس یا شاه به‌او وارد شود قطعاً شانه از زیر بارمسئولیت خالی‌خواهد کرد. کمااینکه‌دراین دورهٔ زمامداری‌چندین مرتبه کناره‌گیری کرد و مدرس و نمایندگان با کمك مؤتمن‌الملك با اصرار و خواهش مجدداً او را بادامهٔ خدمت‌وادار نمودند.

مدرس اوضاع آیندهٔ مملکت را پیش‌بینی میکرد که اگرمستوفی کنار برود، در این صورت معلوم نیست چه‌کسی زمامدار خواهد شد وچون از رجال متشخص ملی که صاحب استخوان باشد وبتواند در مقابل انگلیسها که پهلوی را آورده‌اند ایستادگــی نمایــد هیچکس دیگری پیدا نخواهد شد قطعاً يك‌نفر ضعیف‌النفس و بی‌اراده‌ای که هرچه پهلوی بخواهد انجام خواهددادروی کار خواهد آمد ومملکت از سیر طبیعی خود خارج شده بطرف خطرناك‌تری‌خواهد رفت. بعلاوه مستوفی کسی نیست که به‌انگلیسها یاروسها امتیازی بدهد (چنانکه پس از مستوفی با صحنه‌سازی الغاء امتیاز دارسی قراردادی ننگین‌تر ازقرار داد دارسی با تمدید مدت برملت ایران تحمیل گردید) .

مدرس با پیش‌بینی وقایع آینده ناچار برای تقویت مستوفــی بدفاع از کابینه برخاست، با آنکه مدرس میدانست دفاع از کابینه‌ای که وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و فروغی که در دورهٔ کــوتاه ریاست وزرائی خویش‌بنفع‌انگلیس‌هاسندی امضاء نموده که صددرصد خیانت بوده معهذا چون معتقد بعوام‌فریبی نبوده با کمال بی‌پروائی برای مصلحت آیندهٔ مملکت بدفاع پرداخته‌است. این نطق یکــی از شاهکارهای مدرس است. مدرس در این نطق خواست به‌پهلوی گوشزد نماید که‌اگر بخواهد از جادهٔ قانون‌اساسی خارج شودبجنگش‌خواهد

شتافت ومراقب اعمالش باشد .

مدرس خوب میدانست که پس از ایراد این نطق مورداعتراض قرار خواهد گرفت که چرا از وثوق‌الدوله دفاع نموده است ولی او توجهش باین قبیل اعتراضات نبود بلکه رعایت مصالح عالیهٔ آتیه مملکت در نظرش بود. کمااینکه پس از استعفای مستوفی کابینه‌هائی روی کار آمدند و کار دیکتاتوری بجائی رسید که دیگر برای‌هیچکس امنیت قضائی و سیاسی باقی نماند و چه بسیار افرادی که در کام اژدهای بیدادبلعیده و نابود شدند. پس بحقیقت توان گفت:

آنچه در آینه جوان بیند   پیر در خشت خام آن بیند

توضیح دربارهٔ مهاجرت

دراین دورهٔ تاریخ در چند مورد درمسئلهٔ مهاجرت‌جسته گریخته مطالبی گفته شده است. بطوریکه ملاحظه میشود مدرس هم در برنامهٔ دولت مستوفی مطالبی بیان کرده است. سلیمان میرزا ـ که خود یکی از مهاجرین بوده و نقش اساسی در مهاجرت داشته است ـ نیز مطالبی دراین‌باره گفته است که ذیلا نقل می‌شود تا ذهن خوانندگان با این مسئله که بخش مهمی از تاریخ سیاسی ایران را تشکیل می‌دهد، بیشتر آشنا شود:

دربارهٔ مهاجرت سلیمان‌میرزا در دورهٔ چهارم مجلس شورایملی در جلسهٔ ششم مورخ سه‌شنبه ۲۷ ذیقعده ۱۳۳۹ مطابق دهم اسد (مرداد) ۱۳۰۰ چنین گفته است:

«سلیمان میرزا ـ دورهٔ سوم مجلس جنگ بین‌المللی شروع‌شد متأسفانه از برای ایران بلکه برای تمام عالم یك جنگی که شاید در تاریخ نمونه‌اش تا بحال دیده نشده و فکر بنده قاصر است که بدانم علت سیاسی آن چه بوده یا بگویم تقصیر از کدام طرف بوده، هر کس مسبب او بوده نمیدانم لکن اثراتش این شد که صدماتی چه از حیث نفوس و چه از حیث ثروت و از حیث تمدن و از حیث ترقیات دیگر

که شاید قرنها بگذرد و نتوانند جبران کنند بتمام وارد شد. مملکت ما دراین تاریخ یك سیاست بیطرفانه اتخاذ کرد. اعلیحضرت‌همایونی که یگانه باعث امیدواری مملکت و یگانه افتخار خانواده‌ای هستند که بنده بآن منسوبم ازاین نقطه‌نظر میگویم که‌ایشان همه قسم دراین مسئله تأکیدات فرمودند و همیشه با نهایت جدیت رعایت بیطرفی را می‌فرمودند و مجلس هم تا آنوقتی که بود رعایت بیطرفی را کرده معذلك معامله دو طرف داشت ما که ضعیف بودیم بیطرف بودیم ولی آنها که قوی بودند مثل سایر اقویا بیطرفی مارا قبول نداشتند ظاهراً می گفتند بیطرفی‌ما را قبول دارنداما باطناً بیطرفی مارا قبول‌نکردند. قشون ترکیه در تحت ریاست حسین رئوف‌بیك از یك طرف وارد مملکت ما شد جنگ حسین رئوف‌بیك‌را همه بهتر می‌دانند که در آن وقت مجلس بود اول شکستی که بربیطرفی ما وارد شد این بود هرچند روسها که در مملکت ما بودند. درهرصورت‌از دو طرف روسهاوترکها واردمملکت شده بودند و اول کسی که بیطرفی ما را منظور نداشت حسین رئوف بود که با یکعده وارد شد و خیالاتی که داشت چه بود و چه نبود نمی‌دانم داخل در تنقید و تصدیق آن خیالات نمیشوم و مربوط به‌بنده نیست همین قدر که میگویم صدمه زدند و یك قسمت مملکت، تا که کرمانشاه بود مسئله حسین رئوف بیك در آنجا اتفاق افتاد عموم ایلات بخصوص سنجابی‌ها که مثل بختیاریها هستندوهمیشه این ایل در مشروطه امتحانات خودشان را نشان داده‌اند فداکاری کرده‌اند باز موقع امتحان برای سنجابی‌هارسیدبی‌مضایقه اقدام‌نمودند و حفظ قومیت خودشان را کردند و آنقدر که می‌توانستند جنگیدند و بالاخره هم موفق شدند و حسین‌رئوف‌بیك را از آنجا بطور رسمی و غیر رسمی با وجود آنکه دولت بیطرف بودبیرون کردند. پس اول کسی که جنگ‌تفنگ برداشت‌و جنگ کرد آنها بودند آنوقت مجلس هم بود ولی این رابر خلاف بیطرفی حساب نکرد وحالا هم حساب نمی‌کند چرا که ما بیطرفیم اما وقتیکه دیگری بیطرفی ما را منظور

نمیدارد حق دفاع داریم تنها مانیستیم بلژیکی‌ها هم همین‌طور وقتی که با آنها هجوم شد تا آخرین نفس تفنگ دست گرفته جنگیدنـد و بی‌طرف هم بودند و شاید هم هنوز تمام دنیا آنها را بیطرف میدانندو یکی از گفتگوهائیکه راجع بجنگ میشد همین بود که مـی گفتند بیطرفی بلژیك نقض شده منتهی مملکت ما تقصیرش این است که ما آسیائی هستیم. در اینجا گفته شد که آخر مملکت ایران بیطرف است غرض این است که از طرفی بطور تساوی بیطرفی ما را مختل کردند، در روسیه که از اول حکومت تزاری بود این صحبت‌های مشروطیت را از اول نداشت حکومتی بود سیاه واقعاً سیاه از آن سیاه‌هائیکه بنده هیچ لغتی برایش پیدا نمی کنم که بگویم حتی افعل‌التفضیل بالاثـر بزور سرنیزه تمام آزادیخواهان دنیا را در هرجا پیدا می کرد مثل تبریز[1] و سایر جاها کردند آنچه کردند جلو آمدند هرچه گفتگـو شد با مجلس شورایملی گفتگو کرد با وزراء گفتگو کردند اثر نکرد آنچه البته بجائی نرسد فریاد است، البته جواب‌سرنیزه‌را سرنیزه‌میدهد جواب سرنیزه را حقوق بین‌المللی نمیدهد البته سرباز در تحت یك اجباری است که باید ببالا دستش بگوید بله رئیس و بزیر دستش امر بکند و چون آنوقت هم کاملا حکومت نظامی بود فریادهای وکلا یا وزراء بلند شد که ما بیطرف هستیم یکوقتی قوی‌ترین ملل دنیا بودیم چه کردیم و چه افتخارات تاریخی داریم فایده نکردسرنیزه بود که جلو می‌آمد تا نزدیکی تهران هم رسیدند از قزوین هم گذشت دراین موقع یك عده محققاً میدانستند این اردو باین ترتیب که پیش می‌آید روز ورود بطهران آن روزی است که آخرین ساعات زندگی آن‌ها خواهد بود آن روز است که بیچاره دولت آنها را محافظت کند آن روزی است که هیچ حقوق بین‌المللی هیچ حمایت مظلوم هیچ از این گفتگوها بخرج نمی‌رود ومامی‌دانستیم هریك‌از صاحب‌منصبان روسی در پایتخت مملکت یك دسته از وکلا یا غیر وکلا را خواهند گرفت و

۱ــ در تبریز روز عاشورا عده‌ای رابدار آویختند که مهمترین آنها ثقةالاسلام بود.

در میدان توپخانه یا میدان مشق بدارخواهند زد، فقط اثراتی درآتیه خواهند داشت چنانکه امروز من برای آذربایجان میگویم چون بعد هم می گفتند مسئله بیطرفی است مضایقه ندارم از اینکه بگویم که‌دولت دیگر هم مشغول تبلیغات بوده بنده نگویم دیگران خواهند گفت‌صاف و ساده آنها هم[1] مشغول تبلیغات بودند که برخلاف بیطرفی بودبعضی بواسطهٔ قشون بعضی بواسطهٔ تبلیغات فقط دراین میدان مبارزه یك قسمت سیاسی یك قسمت نظامی از طرفی مشغول کار بودند خیلی اتفاق هم افتاد نمی‌خواهم طول کلام بدهم وبه‌آقایان بآن زحمت بدهم همه قسم اتفاقات در مملکت ما افتاد نه‌احترام سفارتخانه‌ها منظور شد بعدازرفتن‌ما یك‌سفیر یك‌دولت بزرگ‌اسلامی راگرفته و تبعید کردند نه‌احترام مؤسسات ملی منظور شد نه سایر احترامات منظور شد سرنیزه‌شان هرچه میخواست می کرد. بازهم اجازه بدهید یك قدری جلو میرویم البته فراموش نفرموده‌اند که در موقع التیماتوم حجج اسلام و علمای مذهب اسلام فتوی دادند مقاومت علیه این حکومت تزاری را یکی از مسائل مقدسهٔ مذهبی و وظیفهٔ هرمسلمانی دانستند و خودشان هم حرکت کردند چنانکه دراین حرکت همه میدانستند یکی دو نفر از رؤسای آنها رحلت فرمودند و البته درجاتشان عالی است و اقداماتی کردند و بهمه‌جا فتاوی منتشر کردند که همه میدانند اگر بخواهم همه راشرح‌دهم اسباب زحمت آقایان می‌شود . در موقع جنگ عمومی و بین‌المللی هم این مطلب تکرار شد چنانچه علاوه‌بر گفتن عمل هم کردند در عراق عرب علماء آنجا تقریباً قریب بعموم باتفاق کلیه به‌فرونت رفتند و جنگ کردند کشته شدند وبه‌تمام‌ترتیبات اقدام کردند و تمام وظایف مذهبی خودشان را انجام دادند. پس آنها هم اشخاصی بودند که علیه مذهب‌وعلیه‌ملیت ایران‌قیام‌کردند، اقرار میکنم هیچ ملاحظه ندارم بلکه یکی از خدمات ملی خودم می‌شمارم ماها وقتیکه سابقهٔ اعمال حکومت تزاری وظرفیت آنهارا با خودمان

۱ـ آلمان‌ها.

میدیدیم آخرین ساعات عمر خودمان را معرفی ورود آنها میدانستیم وقتیکه اردو به کرج چند فرسخی تهران رسید در آن‌ساعت بدون استثناء مثل سایر مواقع فوق‌العاده همه حاضر برای فرار شدند چون در مقابل این صدمات که ظلم وحق‌ناشناسی که‌حکومت تزاری به‌اهالی ایران میکرد حکومت ایران میخواست خود را بکنار بکشد زیـرا میدانست هیچ عقاید سیاسی و حقوقی جلو این اردو رانخواهد گرفت تنها یك عده اول فرار کردند که بنده هم جزء آنها بودم فرار کردم اگر بگوئید مثل یکنفر واعظ حرف میزندواضح خواهم گفت آن‌فرار را از قبیل الفرار مما لایطاق من سنن الانبیاء والمرسلین میدانستم، معلوم است هر کس زورش نمی‌رسد چه‌باید بکند بنده را می کشتند (بمصداق لاتلقوا بأیدیکم الی‌التهلکه) باید فکری برای خود بکنیم. معلوم است آن ساعتی که قشون روسی وارد تهران میشود یك‌جماعتی در میدان توپخانه و میدان مشق بدار آویخته میشدند پس آن جماعت عقلا و شرعاً و عرفاً وظیفه‌شان این بود که فرار اختیار کنند این‌فرار آنها برای این‌بود که خودشان را خلاص کنند خوب آیااین فرارآنها از نقطه‌نظر مذهبی و از نقطه‌نظر ملیت و از نقطه‌نظر حفظ جان بود آیا اگر امروزه ۵ نفر از وکلا بدون اجازه از مجلس در هرموقعی غیبت یا مسافرت بکنند برخلاف حکومت ملی اقدام کرده‌اند (گفته شد مربوط بموضوع نیست مغالطه نکنید).

یك قسمت از این اشخاص در ۲۷ ذیحجه که بنده هم جزء آنهـا بودم فرار کردند یك قسمت دیگر بعد ازرفتن‌ما به‌قم حرکت کردند نمیدانم باتفاق کردند یانه یك قسمت دیگر هم بعد از آنکه در قم‌بودیم گویا در هفتم ماه محرم حرکت کردند تقریباًدو ثلث وکلا آمدند به‌قم از همه مهمتر این بود که شنیدم کالسکهٔ شخصی اعلیحضرت همایونی خلدالله‌ملکه وسلطانه را هم حاضر کردند و اگر غیر ازایـن بوده آقایانیکه در آنجا بوده‌اند میتوانند تکذیب کنند بنده شنیدم صدق و کذبش را آقایانی که در تهران بودند بهتر می‌دانند، شنیدم شخص

اعلیحضرت امر بحرکت فرمودند و کالسکهٔ سلطنتی را حاضر نمودند نایب‌الحکومه یعنی نایب‌السلطنه هم تعیین شد و گفتند وزراء هم حرکت کردند و خواهند آمد و حتی در قم یك تلگرافی آمد که اعلیحضرت همایونی حرکت کردند بنده این‌طور شنیدم لکن بعضی تغییرات سیاسی یا از طرف مأمورین سیاسی یا از طرف اعیان و اشراف پیش‌آمد که از حرکت فرمودنشان منصرف شدند. دراین موقع‌مصادف شدحرکت ما با حرکت کردن یك عده از سفارتخانه‌های طرف مخالف و یکعده اشخاصیکه از طرف مقابل درایران بودند یعنی بنده وقتی‌به‌قم می‌رفتم چند نفر از صاحب‌منصبان آلمانی درآن راه حرکت‌می کردند بنده آیا می‌توانستم جلو آنها را بگیرم وبگویم‌آقا بنده از ترس روسها فرار کردم شما فرار نکنید تصادف بود شاید هم از روی غیر واقع‌بود. بالاخره آنها هم حرکت کردند و رفتند ماها هم حرکت کردیم ورفتیم حالا اگر تصور بفرمایند این مغالطه است بنده عرض میکنم ماها از نقطه‌نظر خودمان بعضی کارها کردیم‌حالا اگربفرمایند درآنجامصادف شدیم با آنها و رفتیم بدقم شاید در اینجا بعضی آقایان بفرمایند بعد از آنکه شاه حرکت نفرمودند و بعضی ازآقایان هم مراجعت‌کردند ویك عده از وکلا را که سه‌نفر بودند از تهران فرستادند که درکاشان بما رسیدند که یکی از آنها عدل‌الملك و یکی ارباب کیخسرو و یکی میرزا قاسمخان بودند بالاخره ایشان آمدند و ما وقتی که باصطلاح در قم مشغول جنگ شدیم روسها پشت سرما می‌آمدند و هروقت بما می‌رسیدند معاملهٔ آذربایجانیها با ما می‌کردند آیا باید من بایستم و دستم ببندم و بگویم من بیطرف هستم و بیائید سرم را ببرید این یك چیزی بود که من نتوانستم بکنم و اگرهم می کردم‌از روی حماقت بود در آنموقع باندازهٔ یکماه و کسری یك‌کمیتهٔ دفاع ملی درست شده بود که بنده هم در آن هیئت سمت‌ناظمه داشتم و علیه روسها همه‌قسم اقدامات کردم چنانچه علیه هرمملکت اجنبی که بخواهد دراین‌مملکت داخل شود اقدام خواهم کرد و صریح میگویم اگرچه خطر هم برای

من داشته باشد، این بود که یك مقداری عشایر و یك مقداری از قوای دولتی و یك مقداری از قوای متفرقه بما کمك کردند. منکه میخواهم از خود دفاع کنم هیچ فرض نمیکنم که آن سربازی که میخواهد از من دفاع کند آیا اخلاقش چطور است میخواهم او برود جنگ کند نه‌اینکه داخل در اخلاق آنها بشوم. تقریباً چهل روز یا سی روز اقامت کردیم بعد آنها هی جلو آمدند و ماهم عقب‌می‌رفتیم شاید نصف آقایان یا ثلث آقایانیکه اینجا هستند با بنده دراین مسئله شریك بودند تمام دفاع از جان و مال خود می کردیم از زندگانی‌خود میکردیم اینجا تقریباً گفتگوی حفظ مملکت از بین رفته بود گفتگوی این بود که هر کس خودش را خلاص نماید و حفظ کند دراین عقب‌نشینی و فرار چون آنها قوی بودندو ما ضعیف‌از ما هرچه‌بدست‌می‌آوردندمی کشتند خواه اسمش قوای دولتی بودخواه‌قوای ملتی‌بکلی برخلاف همه بودند و مثل سیل جلو می‌آمدند، معلوم است مثل مسئلهٔ چنگیزخان‌سوختند و غارت کردند و رفتند وهر کاری خواستند کردند و ماهم هرقدر توانستیم عقب رفتیم تقریباً بنده سه‌ماه از سایرین دور مانده بودم سه‌ماه مابین بنده و اردوی روسی که مارا تعاقب کرده بودند یازده فرسخ فاصله بود، در نزدیکی خرم‌آباد و بروجرد وراه‌های جنگل و غیره و همه جاعشایر باما کمك می کردند. بالاخره در ۲۹ حوت رسیدیم بقصر و در آنجا بسایرین ملحق شدیم و از آنجا ترتیباتی برای ما درست شد که بقصر شیرین وارد شدیم از آنجابه‌ترتیب مهاجرت ما یك صورت دیگری پیدا کرد یعنی منتهی شد به‌تشکیل حکومت موقتی در تحت ریاست آقای نظام‌السلطنه و بیك عقب‌نشینی بعد ازحملهٔ روسها به‌بغداد و از آنجا به‌بعد بنده خارج از این مسئله هستم، راجع بشخص خودم صحبت‌میکنم زیرا مبتلا بمرض خیلی سخت شدم ودرتشکیلات حکومت موقتی بهیچ‌وجه بنده نبودم واگربخواهیدتاریخ آنرا مفصل‌تربشنوید باید آقای مدرس لطفاً بیان فرمایند زیرا از آنجا به‌بعد اطلاعات ایشان عمیق‌تر و کامل‌تراست‌چون بنده‌درخارج بودم مثل سایر اشخاص

که در خارج هستند همین‌قدر میتوانم عرض کنم که یك مرتبهٔ دیگر هم قشون یکی از همسایگان[1] به‌همدان آمدند و مهاجرین برگشتند به‌کرمانشاهان باز مجدداً ترتیبات دیگر پیش آمد و بغداد سقوط پیدا کرد این‌دفعه ترتیبات‌طوری‌پیش‌آمد که‌دیگر نتوانستند در کرمانشاهان بمانند یك قسمت بطرف موصل رهسپار شدند واز موصل باز دوقسمت شدند یك قسمت هشت نفره که بنده و آقای مساوات و آقای تنکابنی و آقای خلخالی و بعضی دیگر بودند در موصل ماندیم مابقی آقایان تشریف بردند به‌اسلامبول و حلب بکلی از آن تاریخ بنده بی‌اطلاع هستم....

بطور اختصار میگویم مهاجرین در مدتی که این اقدام‌راکردند علیه حکومت ایران اقدامی نکردند علیه متجاوزین برحکومت ایران اقدام کردند و محققاً هر کس‌وهرملتی‌هروقت‌علیه بی‌طرفی واستقلال وطنش دیگری هجوم بکند البته وظیفهٔ آنها خواه مهاجر یا انصار اینست که از حقوق خودشان دفاع کنند و مهاجرین هم این اقدام را کرده‌اند شاید بعقیدهٔ قطعی بنده این هم یکی از وظایف حتمی‌شان‌بوده و علیه حکومت ملی اقدام نکرده‌اند بلکه برای ایران‌جنگیده‌اند».

قانون جنسیت عراق و اعتراض ایران

دولت عراق درمهر ماه ۱۳۰۵ قانونی بنام قانون جنسیت وضع نمود که بموجب آن اتباع ایرانی ساکن عراق عرب میبایستی‌سالیانه مبلغ ۵۰ روپیه بدولت عراق بپردازند. این قانون موجب زحمت و اعتراض ایرانیان مقیم عراق گردید، و آیت‌الله حاج میرزا حسین نائینی که از مراجع مهم شیعه در بین‌النهرین بود تلگرامی بدولت ایران مخابره نمود که در رفع این مشکل اقدام سریع بعمل آورد.

دولت ایران نیز بدولت عراق شدیداً پروتست کرد و گفت که معاملهٔ بمثل خواهیم کرد و از اتباع عراق در ایران عین آن گرفته

۱ــ قوای عثمانی.

خواهد شد و کشمکشی ایجاد گردید، بالاخره دولت عراق ناچار شد کوتاه بیاید.

کشف نفت سیاه

در مهر ماه ۱۳۰۵ گزارشی به‌تهران از پیله سوار رسید کـه در نزدیکی مرادلو چهار فرسخی پیله‌سوار ناگهان از دامنهٔ کوه نفت‌سیاه جاری گردیده و در داخل دره تا پایین کوه قیر میشود و مواد نفت هم در آن زیاد است یکنفر از پیله‌سوار باتفاق رئیس گمرك به‌آن‌محل رفته پس از معاینه مقداری از آن را به‌اردبیل برده و از آنجا به‌تبریز فرستاده است.

نقاط نفت‌خیز ایران

در اواخر مهر ماه ۱۳۰۵ گزارشی از طرف متخصص نفتی ایران به‌وزارت خارجه واصل گردید و وزارت‌خانهٔ مزبور عین آن را به وزارت فوائد عامه ارسال داشت که نقاط نفت‌خیز شمال بقرار ذیل‌است:

۱ـ در نزدیکی شوداری ۲۵ ورسی شمال غربی انزلی.

۲ـ نواحی طالش دولاب و در جنوب لاهیجان نفت جریان‌دارد.

۳ـ در نزدیکی شاخسار نواحی استرآباد در قسمت شرقی است و گاز در آن جریان دارد.

٤ـ در محل چاله نفت یا چاپارکرود در بیست ورسی شرقـی بارفروش است.

٥ـ نزدیکی دراعطن ۳۵ ورسی جنوب شرقی ساری که عمق آن یك متر و دارای نفت سفید باعفونت است.

٦ـ بین کل‌پوك و نوکند در ۲۰ ورسی‌جنوب غربی ملاقلعه نفت سیاه و چشمه‌های شور درآن جریان دارد.

۷ـ درکرد محله ده ورسی ملاقلعه دراطراف چاه نفت است و در جنوب دریاچهٔ حسینقلی است.

۸ـ در نزدیکی شاه کوبال ۳۰ ورسی[1] جنوب استرآباد و در رشته‌های رودخانهٔ یاسیز نفت جریان دارد گاز و چشمه‌های شورهم هست قسمت مهم نفت ایران در آذربایجان از ساحل رود ارس در مقابل اردوباد بایزید و مجمر دتوخون‌وال واهرولیکان و اطراف رودخانهٔ قرسو و تا شمال رود ارس جریان خود را ظاهر میسازد بعلاوه در سواحل دریاچهٔ ارومیه و سلماس تانزدیکی جبال حیدرآباد ارومی نفت میباشد.

توطئهٔ سوءقصد به‌جان مدرس

روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۵ یعنی درست همان روزی که در سال ۱۳۰۴ به‌جای ملک‌الشعراءبهار واعظ قزوینی مدیر روزنامهٔ نصیحت قزوین را جلو مسجد سپهسالار سر بریده بودند عده‌ای تروریست را مأمور کرده بودند که مدرس را ترور نمایند.

تروریستها چند نفر بودند و مدرس توانست با اغفال کردن آنها جان سالم بدر برد، فقط چند گلوله به‌دست چپ و یك گلوله به‌دست راستش اصابت نماید. چگونگی این توطئه را ابراهیم خواجه‌نوری از صفحهٔ ۱۵۹ به‌بعد خوب تشریح کرده که در زیر از نظر خوانندگان گرامی میگذرد (توضیحاً اضافه مینماید که نقل این‌قسمت از نوشته‌های خواجه‌نوری دلیل این نیست که تمام مطالب آن کتاب مورد تأیید نگارنده میباشد بلکه پاره‌ای از نکات آن قابل تردیداست که در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» بدان اشاره شده است):

«... چندی بعد موقعی که رضا شاه در املاك اختصاصی مازندران گردش میکرد روز بعد صبح خیلی زود، موقعی که مدرس سحرخیز برای درس گفتن به‌طرف مسجد سپهسالار میرفت. در کوچهٔ معروف به‌کوچهٔ سرداری چند نفر غفلتاً حمله کرده و با هفت‌تیر به‌او شلیك می کنند.

۱ـ واحد بزرگ طول روسی است.
هر ورس ۱۰۶۷ متر است.

مدرس هیچ وسیله و مجالی برای دفاع از خود نداشت. یک پیرمرد لاغر ضعیفی فقط با یک پیراهن کرباسی یقه چاک و یک عبا و یک عصای کج و کوله در مقابل چند نفر مسلح مصمم مأمور چه میتواند بکند.

سوراخی نبود که از او استمداد کند... معذلک این مرد عجیب دست و پای خود را گم نکرد، و به‌جای التماس و تضرع که طبیعی غالب اشخاصی است که دچار خطر حتمی شده‌اند فوری در صدد چاره برآمده و منحصر راهی که شاید فقط باهوش‌ترین و کارآزموده‌ترین کارآگاهان اسکاتلندیارد ممکن بود پیدا کند، در یک لحظه پیدا کرد و در همان لحظه به‌موقع اجراء گذاشت.

مدرس فوری رو به‌دیوار کرد و عبا را با دودست بطرف سرخود بلند نمود و زانوان خود را خم کرد بطوری که بدن نحیفش درپائین عبا قرار گرفت و آنجائی راکه قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور میکردند جز دوبازوی مدرس و عبای خالی چیز دیگری نبود. نتیجهٔ این عمل ماهرانه و عجیب این شد که ازشلیک مفصل‌جانیان چندین تیر به‌ساعد و بازوان او اصابت نمود و یکی هم به کتفش‌خورد و هیچیک خطرناک نشد.

مدرس افتاد و قاتلین مأموریت خود را انجام یافته تصور کردند. از صدای مردم عده‌ای مأمور حاضر و آمادهٔ! شهربانی فوری جمع شدند و آقا را به‌مریضخانهٔ نظمیه بردند.

این خبر البته مثل توپ در شهر صدا کرد، و مردم بازار و غیره مثل مورچه‌هائی که آب در لانه‌شان ریخته باشند، بیرون آمده به‌حب و جوش افتادند و عده‌ای بطرف مریضخانه و عده‌ای به‌طرف منزل علماء منجمله‌حاجی‌امام جمعه خوئی ریختند.

حاجی امام جمعه در جلو و بازاریان درعقب، بطرف مریضخانه رهسپار شدند. خوشبختانه‌وقتی‌رسیدند که علیم‌الدوله، دکترمریضخانه میخواست به‌اصرار سوزن انژکسیون برای تقویت! به‌سید فرو کند.

اول حرفی که مدرس به‌آنها زد این بود که «مطمئن باشید من‌از این تیر نخواهم مرد، زیرا موتم هنوز نرسیده» به‌جای این که دیگران به‌او قوت قلب بدهند، او با بازوان سوراخ سوراخش به‌دیگران قوت قلب میداد.

رئیس نظمیه که البته از این پیش‌آمد بی‌خبر بود! و سراسیمه به‌مریضخانه شتافته بود در ضمن لعنت به‌مأمورین نالایق و ناماهر خود، اصرار میکرد که نگذارند مجروح را حرکت بدهند و بجای دیگر ببرند، زیرا میترسید این حرکت برای مزاج آقا بد باشد! وقلب رئوفش نمیتوانست مدرس را باز در حرکت ببیند، دلش میخواست همانطور تحت معالجات علیم‌الدوله بی‌حرکت بماند... تا بی‌حرکت بماند...

ولی امام جمعه فرمان‌حرکت داد و مردم تخت مدرس راسردست بلند کرده و همانطور او را به‌مریضخانهٔ احمدی در خیابان سپه‌بردند.

تمام مدت راه دکتر شیخ (احیاءالدوله) و ملایری و خود امام جمعه وعدهٔ زیادی از دوستان و مریدان آقا مراقبش بودند.

اعلیحضرت همایونی (!) که مثل سلطان عادلی از دور هم‌مراقب جان مدرس بود(؟!) از مازندران تلگراف تفقدی در احوالپرسی مدرس فرستادند. مدرس در جواب تلگراف ملوکانه تشکر کرده ضمناً (گویا) نوشته بودند به‌کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است...»

در اینمورد دربارهٔ نوشتهٔ نویسنده‌مختصر توضیحی بایدداده‌شود:

دکتر علیم‌الدوله همان رئیس بیمارستان شهربانی‌است که غالب کسانی که باید معدوم شوند بوسیلهٔ آمپول او هلاك میشدندو در بین زندانیان معروف بود که هر کس را میخواستندبگویند کشته‌اندمیگفتند فلان... از در علیم‌الدوله خارج شد یعنی جنازهٔ او را از آن در بردند که اموات را میبرند.

دیگر بطوری که دکتر محمدخان خلعتبری که در آن موقع در

بیمارستان احمدی مشغول بوده برای نگارنده نقل نمود که در اطاق مدرس مشغول پانسمان بودم که سرتیپ‌محمد درگاهی رئیس نظیمه وارد شد و اظهار داشت: «اعلیحضرت همایونی هم‌اکنون تلگراف کرده و از شما احوالپرسی نموده. مدرس در جواب گفت «به‌کوری چشم دشمنان نمرده‌ام و هنوز زنده هستم.»

دیگر اینکه نقشهٔ ترور که طرح شد رضا شاه عمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا آنکه گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است و موجب سوءظن نگردد[1].

روزنامهٔ ایران در شمارهٔ ۲۲۳۹ مورخ هشتم آبانماه ۱۳۰۵ خبر ترور مدرس را چنین درج کرده بود:

حادثهٔ دیروز، ملاقات با آقای مدرس

دیروز در ساعت‌هفت و ربع‌آقای مدرس به‌معیت شیخ احمدنامی از منزل خارج و مطابق معمول از کوچهٔ مقابل کوچهٔ میرزا محمود وزیر که پشت مدرسهٔ سپهسالار سردرمی‌آورد به‌طرف مدرسه عازم میشوند. در انتهای کوچه و نزدیك مدرسه به‌دونفر شخص مجهول

۱ــ اتفاقاً محمد رضای مخلوع هم هروقت میخواست دست به‌این قبیل جنایات بزند از پایتخت خارج میشد تا آنکه وانمود شود که او کمترین اطلاعی و دخالتی نداشته است. کمااینکه در سال ۱۳۳٤ در کابینهٔ علاء که از طرف دادستانی ارتش این عده: آیت‌الله کاشانی، نریمان، دکتر بقائی، آزاد، زهری، مکی، ابراهیم کریم‌آبادی، کرباسچیان و چند نفر دیگر مقارن با محاکمهٔ فدائیان اسلام جلب و به‌زندان مجرد فرستاده شدند، محمدرضاپهلوی‌هم‌چندروز به‌عنوان اسکی به‌آبعلی رفته بود تا وانمود شود که گرفتاری این اشخاص بطور طبیعی صورت‌گرفته است، و بطوری که علی‌صدارت‌دادستان‌استان و بعداً مستشار دیوان‌کشور در روزنامهٔ اطلاعات توضیح داده است اگر دیوان عالی‌کشور مخالفت نکرده بود (یعنی رسیدگی را در صلاحیت دادگستری میدانست) و پرونده را به‌بیدادگاه ارتش فرستاده بود همگی محکوم به‌اعدام شده بودند. ناگفته نباید گذاشت که در آن موقع حایری‌زاده نمایندهٔ دورهٔ ۱۸ بود و در کمیسیون دادگستری مجلس‌بنای اعتراض شدید را گذاشت و به‌محمد رضا پهلوی شدیداً اعتراض نمود و در مجلس رسمی هم موضوع را مطرح و جنجالی برپاکرده بود که موجب وهم و تأمل هیئت حاکمه‌گردید و دادرسی ارتش ناچار کوتاه آمد و پس از چند ماه همگی آزاد شدند.

مصادف میشوند، یکی از آنها که عبای مشکی دوش داشته و دست‌خود را از آستین عبا بیرون آورده بود باهفت‌تیر به‌طرف آقای مدرس حمله میکند. شیخ احمد مچ دست او را گرفته و تیر از بالای سر رد شده در این بین از طرف دیگر صدای شلیك بلند شده ودوسه تیر به بازوی چپ آقای مدرس اصابت کرده مختصر صدمه‌ای هم به دست راست میرسد.

در این بین در اثر صدای تیر آژان و مردم رسیده یکنفر حسین خان آژان با یکی ازضاربین دست به‌یخه شده و درنتیجه ضارب با هفت‌تیر مشارالیه را زده و سرتیر فوت میکند. یکنفر عطاری هم که عابر بوده به‌او اصابت نموده مجروحش میسازد.

آقای مدرس به‌معیت شیخ احمد به‌منزل آقای داور که‌در همان نزدیکی است رفته و پس از مختصر توقفی ایشان را از طرف مأمورین پلیس به‌مریضخانهٔ نظمیه میبرند. و بعداز نیم ساعت و شستشوی زخمها مجدداً ایشان را به‌مریضخانهٔ دولتی برده بلافاصله بازوی چپ ایشان را که سخت مجروح و استخوانهایش خرد شده بود عمل نموده و می‌بندند و راحت میکنند.

بعد از وقوع قضیه بلافاصله امر از طرف مأمورین پلیس تعقیب و یکنفر از ضاربین دستگیر و به‌نظمیه فرستاده میشود از طرف دیگر مدعی‌العموم بدایت در قضیه مداخله نموده و پس از دستگیری ضارب شیخ احمد که در حین ارتکاب با مشارالیه‌دست‌به‌یخه شده بود به‌نظمیه رفته و شخص دستگیر را در بین چندین نفر از محبوسین گذاشته و به شیخ احمد میگویند اگر کسی که با او دست به‌یخه شده بودی‌میشناسی و در این عده است دستش را گرفته بیرون‌بیاور. شیخ احمد پس از مختصر مشاهده دست همان‌شخص‌دستگیر شده را گرفته بیرون‌می‌آورد و میگوید همین‌بود که حمله کرده تیر خالی کرد.

پس از مختصر استنطاقات مقدماتی در ادارهٔ نظمیه از شخص ضارب معلوم میشود که مشارالیه اسمش عزیز و ۲۲ ساله بوده است و

نوکر صدیق حضرت بوده. از طرف مدعی‌العموم تعقیب قضیه به یکی دو نفر از مستنطقین پیشنهاد و مشارالیهم رد مینمایند. سپس حاج میرزا یوسف مستنطق تعقیب قضیه را قبول نموده و مختصر تحقیقاتی نموده تشریف میبرند! و تا یکساعت به‌غروب مانده کسی از ایشان اطلاعی پیدانمیکنند که کجا هستند. از طرف ادارهٔ نظمیه چند نفر مأمور میشوند که آقای مستنطق را پیدا کنندو بیاورند که به‌تحقیقات خود ادامه داده و حالا که یکی از ضاربین دستگیر شده دیگران راهم تعقیب و دستگیر نمایند. آقای معاون عدلیه و آقای مدعی‌العموم هم خودشان به‌ادارهٔ نظمیه میروند که از نتیجهٔ‌تحقیقات و عملیات مستنطق مسبوق شوند ولی معلوم نبود مستنطق کجا بود؟!

تا غروب دیروز تحقیقات بیشتری نشده بود و اطلاعات مقامات رسمی و غیررسمی همین بود که فوقاً اشاره شد.

در مریضخانهٔ دولتی

بطوری که در فوق اشاره شد پس ازاصابت‌تیر به آقای مدرس ایشان‌را اول به مریضخانهٔ نظمیه برده[1] بعد به مریضخانهٔ دولتی برده و از طرف آقای دکتر سعید خان لقمان ادهم فوراً تحت عمل گذاشته شد و بازوی چپ که خیلی صدمه خورده بود عمل نموده گچ میگیرند و بازوی راست راهم که مختصر صدمه‌خورده‌بودمی‌بندند.

متعاقب انتشار واقعه آقایان علماء و نمایندگان مجلس شورایملی و وزراء ومحترمین به‌مریضخانهٔ‌دولتی آمده و کسب‌اطلاع واحوالپرسی مینمودند وقتی که معلوم شد خطری متوجه نبوده و تنها صدمه به‌بازو رسیده مراجعت کردند. مقارن ظهرهم آقای رئیس محترم مجلس و آقای رئیس‌الوزراء (مستوفی‌الممالك) برای عیادت به‌مریضخانه حاضر و احوالپرسی نمودند...

۱ــ مدرس که دچار خونریزی‌شدید بوده میگویدکه فوراً او را به‌مریضخانهٔ دولتی ببرند.

بتاریخ .... برج ۱۳۳۰

نمره .... صفحه ....

ریاست وزراء

قربانت گردم مبارک است [illegible] برای مسعودی [illegible] ولیعهد حضرت اقدس

در مزید گردیدن [illegible] این [illegible] مسعودی است

هر چند تمام محبوسین را از [illegible] شنبه [illegible]

[illegible] در خارج در این روز عید بزرگ مسعودی

[illegible] عطا فرمایند عاجز [illegible]

اجازه دادیم

شاه

قربان خاکپای مبارکت شوم، برای سلامتی بستگان والاحضرت اقدس و مزید گردیدن بردعاگویان آن ریاست مقدس مستدعی است که‌مرخصی تمام محبوسین را از هر طبقه که باشند چه درمرکز وچه‌در خارج‌دراین‌روزعیدبزرگ‌اسلامی، عیدی‌بچاکرعطافرمایند. چاکر **حسن** اجازه داده می‌شود ـ **شاه**

***

رحـم‌الله معشرالمـاضیـن | که به مردی جهان سپردندی
راحت جـان بندگان خـدا | راحت خـویشتن شمردنـدی

سند فوق که به‌خط وامضای مستوفی‌الممالك است، نشان‌دهندهٔ حس انساندوستی و وطنخواهی آن مرحوم است (که رحمت بـرآن تربت‌پاك باد).

وی در تمام مدت زمامداری‌چون‌سدی در مقابل اعمال مستبدانهٔ رضا شاه قرار داشت و از زندانی شدن آزادی‌خواهان و وطنخواهان جلوگیری می کرد.

فقط در دورهٔ زمامداری مستوفی یك نوبت عمل خلاف قانون صورت گرفته که سوءقصد بجان مدرس بوده است، آنهم بطوری که در همین جلد ملاحظه می‌شود با عکس‌العمل مستوفی مواجه شده و هنگام طرح سوءقصد در مجلس نمایندگان را تشویق به‌پیگیری فاجعه نموده است و در خارج هم قصد استعفاء داشته که عده‌ای از زعمای قوم از استعفا جلوگیری کرده‌اند و دیگر نظیر این قبیل وقایع در کابینهٔ او بوقوع نپیوسته است.

بسیار بودند کسانی که مورد بغض رضا شاه قرار داشتند و تصمیم به‌نابودی آنان داشت، ولی تا مستوفی‌الممالك زنده بود، حتی در ایامی که زمامدار هم نبود، متعرض‌آنهانشد. به‌محض آنکه مستوفی‌درگذشت وپس‌ازبخاك‌سپاری‌وی‌آنان‌همانجادستگیرو روانهٔ‌زندان‌شدند (باآنکه بعضی‌ازآنهامصونیت‌پارلمانی‌داشتند) مانندسردار عشایر صولت‌الدولهٔ قشقائی ودیگران که بافجیع‌ترین‌وضع درزندان هلاك شدند.

ملاقات با آقای مدرس

دیروز ۳ ساعت بعد از ظهر همینکه آقای مدرس پس ازمختصر استراحتی حالشان برای پذیرائی مساعد شده بود مدیر اداره به‌اتفاق مخبر ازایشان ملاقات نمودند. ایشان رادرمریضخانهٔ دولتی در اطاق استراحتگاه روی تخت‌خواب فنر خوابانده و دست چپ ایشان را گچ گرفته روی یك میز گذاشته بودند. آقای دکتر خلعتبری با یك نفر پرستار مواظب حال مریض بود و پس از احوالپرسی از ایشان سؤال و جواب ذیل رد و بدل گردید:

س- حالت مزاجی حضرتعالی فعلا چطور است؟

ج- حالت مزاجیم فعلا خوب است و عیبی ندارد.

س- صبح چه ساعتی از منزل حرکت‌نمودید و همراهتان کی‌بود؟

ج- من همه روزه برای تدریس صبح قبل از آفتاب به مدرسهٔ ناصری میروم و امروز هم حسب‌العمول درهمان موقع از منزل‌حرکت کردم و شیخ احمد که غالباً همراه من است امروز هم همراه بود.

س- از کدام طرف سابقاً تشریف میبردید و امروز از کدام‌سمت رفتید؟

ج- همیشه از کوچهٔ سرداری روبروی کوچهٔ میرزا محمود وزیری میرفتم و امروز هم از همان راه رفتم.

س- در کجا تصادف نمودید؟

ج- نزدیك اواخر کوچه و چیزی به‌کوچهٔ پشت مسجدنداشتیم که این تصادف اتفاق افتاد.

س- از جلو حمله کردند یا عقب سر؟

ج- بعد از آنکه من رد شدم فوراً حمله شد و از عقب سر تیر خالی کردند!

س- ملتفت شدید چند نفر بودند؟

ج- ملتفت نشدم ولی از اطراف بود و معلوم شد دوسه نفربودند.

س- آنها را دیدید و شناختید و سابقاً دیده بودید؟
ج- آنها را دیدم ولی سابقاً ندیده بودم و نمی‌شناختم.
س- گلوله به‌کجا اصابت کرد؟
ج- چندین تیر خالی شد دوتا به بازوی چپ اصابت کرد وخون خیلی جاری شد، مختصر جراحتی هم بدست راستم وارد شد.
س- آیا در همان موقع بود که آژان رسید؟
ج- بلی در همان موقع بود که آژان رسید و با یکی که مشغول فرار بود دست به یخه شد که‌درهمان‌موقع یکی را دستگیر کردند.

در کتاب «خاندان‌های حکومتگر ایران» دربارهٔ سوءقصد بجان مدرس مطالبی قابل توجه نوشته است و عیناً در زیر نقل میگردد:

«... دستگاه پلیس سردار سپه چند تن را بعنوان مرید مدرس در اطراف مدرس می گمارد که یکی از آنان شیفتهٔ اندیشه‌های پاك مدرس میشود، کار خود را چنان انجام میدهد که با اغفال پلیس جلو صدمات زیاد به‌جان و زندگی مدرس را میگیرد.

این شخص بعداً با نام مستعار (م. ق. ش) تحت عنوان «خاطرات جاسوسی من، من مأمور مدرس بودم» از بسیاری رازها پرده‌برمیگیرد از آنجمله نقشهٔ تیراندازی بسوی مدرس را می‌نویسد دراین‌باره چنین شرح میدهد:

«من از مرحوم مدرس موضوع را استفسار کردم گفت بچشم خود دیدم که ادیب‌السلطنه و یاور محمد علیخان بطرف من‌تیراندازی کردند و تیر آنها بود که بمن اصابت کرد. من از این جمله که یـاور محمد علیخان بطرف من تیراندازی کردخیلی برآشفتم و ازروی کمال عصبانیت از منزل مدرس خارج شده‌مستقیماً به‌سراغ یاور محمدعلیخان رفتم و او را نیافتم. تا آنکه روز شنبه در باغ حاج‌معین‌الدوله او را ملاقات کردم با نهایت تندی وخشونت‌به‌او گفتم تو با آنهمه صمیمیت و آنهمه عهد و پیمان این چه عملی‌بود‌که کردی و چرا بمن نگفتی؟

یاور محمد علیخان نگذاشت من دنبالهٔ مطالب را به‌او بگویم با خندهٔ تلخی گفت من میدانستم و انتظار آن را داشتم که تو بالاخره این سؤال را از من خواهی کرد. اگر هیچکس نداند تو بخوبی میدانی که من با اسلحهٔ کمری مرغ کوچکی را هدف قرار داده و میزنم واز طرف من به‌آقا بگو به‌نشانی اینکه شما در موقع تیراندازی بطرف‌چپ در پناه گرفته بودید و من بطرف راست تیراندازی و چهارتیرخالی کردم وخودم محل‌تیر محلهای تیر را بازدید کردم. دوتیر به‌بالای درب و دو تیر به پائین درب اصابت کرده و جای آن باقی است وممکن است الان برویم و جای آنها را معاینه کنیم. راجع به‌ادیب‌السلطنه‌هم بجرأت میتوانم بگویم و قسم بخورم و اطمینان بدهم که در دو قدمی خودش شتر را نمیتواند بزند هم‌چشم‌درستی ندارد و هم دستش‌میلرزد تیراندازی با اسلحهٔ‌کمری بدنامی اوست.

من از او سؤال کردم تو که میگوئی من او را هدف قرار ندادم ادیب‌السلطنه نمی‌تواند او را هدف گیری کند، پس این تیرها از کجا به‌او اصابت کرده گفت آن تیرها از بالای بام بود که مغز آقا را هدف قراردادند، آنها مدرس را کشتند ولی‌خدااو را نکشت...»

انعکاس ترور مدرس در مجلس

پس از ترور مدرس در اولین جلسهٔ رسمی و همچنین جلسهٔ خصوصی موضوع ترور مطرح گردید و حتی‌تمام‌وقت یك جلسهٔ رسمی صرف بحث و مذاکره و اعتراض نمایندگان گردید که اگر به‌مذاکرات این جلسه وجلسات دیگر توجه شود بسیاری مسائل از لابلای کلمات و بیانات نمایندگان فهمیده میشود که چه دستی در این ترور بوده است. چگونگی مذاکرات این جلسه که روز بعد وقوع سوءقصد در مجلس مطرح گردیده به‌قرار زیر است:

«مجلس نیم‌ساعت بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم آبان تشکیل گردید.

عراقی ـ البته خاطر محترم آقایان نمایندگان و هیئت دولت از قضیهٔ دیروز کاملا مسبوق و مستحضر است. آقای مدرس در موقعی که برای تدریس به‌مدرسهٔ سپهسالار میرفتند مورد حملهٔ یکی دو نفر واقع شده و مجروح میشوند. بعد تا آن اندازه که من اطلاع دارم دولت از موقع وقوع قضیه با کمال جدیت شروع به تحقیق نموده و قضیه را دنبال دارد تا مبدأ و منشأ قضیه کشف گردد ولی غرض ازاین تصدیع اینست که خواستم به‌هیئت محترم‌دولت که طرف توجه ومورد اعتماد عموم نمایندگان هستند عرض کنم که مطابق قانون اساسی به‌قدری که میتواند هم از نمایندگان و هم از قوانین محافظت نماید و غرض اینست که در این موضوع مجلس شورایملی و عموم‌نمایندگان با کمال بی‌صبری تقاضا و انتظار دارند که‌هرچه زودتر قضیه کشف و معلوم شود. در این قضیه ما از هیئت دولت انتظار داریم که به نظر مبارکشان هرچه رسیدو هرکس طرف سوءظن شد تعقیب نمایند. ماهم با کمال جدیت همه‌گونه همراهی ومساعدت خواهیم کرد تازودتر منشأ قضیه معلوم شود و کشف گردد که قضیه از چه ناحیه واقع شده است (صحیح است).

یاسائی ـ تأثر و تأسف فوق‌العاده که از قضیهٔ هائلهٔ دیروز برای نمایندگان و جامعهٔ تهران بلکه ایران دست داده است محتاج به‌توضیح نیست (صحیح است). آقای مدرس قطع‌نظر از مقام روحانیت سمت هم‌قطاری ما را داشتند (عده‌ای ـ حالا هم دارند) در مسائل مهمهٔ مملکتی همیشه ایشان یك قدمهای برجسته برداشته و هروقت مذاکره میشد که شبهه میرفت مخالف با حیات سیاسی مملکت باشد اساساً باهر مخاطره حاضر میشدند (صحیح است) زحمات و مشقاتی که در راه تثبیت اصول حکومت ملی متحمل‌شده‌اندقابل‌بحث‌نیست‌وماها هریك به‌سهم خود فوق‌العاده متأثر و اهتمام و جدیت برای کشف قضیه داریم.

چیزی که بنده لازم میدانم تذکرداده شود این است که چندسال

بود اصول تروربازی در این مملکت به‌جدیت اعلیحضرت همایونی (!؟) موقوف شده بود. بواسطهٔ مساعی ایشان در زمان ریاست وزراء[۱] و در موقع سلطنت بخصوص هیچگونه‌از این‌حوادث و به‌این صورت‌دیروزی اتفاق نیفتاده بود. ما باید سعی کنیم که آن وضعیت آرامش و سکونت سیاسی و فکری برای مجلس و دولت و جامعه محفوظ مانده‌و اجازه ندهیم از سرنو یك اشخاص ماجراجوئی نظریات سیاسی یا شخصی‌خود را بطور غیرمشروع بخواهند در این مملکت اعمال کنند (صحیح است).

بعلاوه سابقه شده است از بدو مشروطیت تاکنون قضایای مهم سیاسی به‌قضاوت رسمی نرفته و به‌قضاوت فردی بر گذار شده است. هر کس از روی احساسات خصوصیت یا خصومت قضاوتی کرده است. حالا برای نوبهٔ اول جداً از آقای رئیس دولت حاضره تقاضا میکنیم که دراین قضیه بخصوص ازمجاری قانونی جداً وشدیداً تعقیب کنند، و قضیه راکشف نموده و مطابق‌قوانین‌مملکتی ترتیب‌مجازات‌مرتکبین‌و محرکین داده‌شود (صحیح‌است.) دراواسط‌جریان‌استنطاقی‌یابدوی یا پارکهٔ‌بدایت یاغیره دراینجاها وقفه پیدانکرده و مسأله‌مسکوت‌نماندو قضیه تا آخرین مرحلهٔ قضائی حتی دیوان عالی تمیز برسد تا معلوم شود که اصول قضائی در این مملکت مسلم است و مثل سایر قضایابه قضاوتهای احساساتی بر گذار نشود البته دولت هم همین نظریه را خواهد داشت و با اعتماد کامل که بدولت حاضره هست انتظار شدید داریم که قضیه را تعقیب نموده و منشأ قضیه را هر کجا که برود کشف نماید و نیز مقتضی است که‌دولت از جریان قضیه مجلس شورای‌ملی را مستحضر نموده افکار عامه را هم در حال نگرانی نگذارد (صحیح است).»

بهبهانی- مطالبی که آقایان بیان کردند مطالبی است که از نقطه‌نظر قانون و سیاست مملکت و صیانت مملکت و حفظ و کلا وسایر

۱- ترور عشقی - قتل واعظ قزوینی.

مردم البته همینطور است که فرمودند ولی در اینجایك قدری باید باریکتر شد و تصدیق کرد که مدرس آدم فوق‌العاده‌ایست (صحیح است) مدرس یك شخص عادی‌نیست، زدن مدرس وترور کردن مدرس در این مملکت و در اینموقع یك مسألهٔ خالی از سیاست نیست (صحیح است)، گنشته از اینکه مدرس در عملیات خود آدم فوق‌العاده‌ایست اعم از وکالت و جنبهٔ علمیت و سیاست شخصاً عنوانی دارد که ازعراق عرب و عجم و تمام مملکت ایران یك شخصیت و مقامی را حائز شده که محل غبطهٔ مسلمین است. در این واقعه کـه واقـع شده مجلس شورایملی و وکلاء هریك به‌نوبهٔ خود اظهار تأثر از وقوع این واقعه میکنند و البته دولت و ملت هم دراین تأثر شریك هستند.

دولت هم در این قضیه اگر تأثرش بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست و البته آنچه شایستهٔ تعقیب باشد کرده‌اند و قدمهای مقدماتی برداشته شده است ولی این نکته را باید گفت که قریب سی‌ساعت از وقوع قضیه میگذرد و هنوز دولت راپرتی ندارد و از اقداماتش نتیجه نگـرفته است. البته تعقیب هنوز در مقدمات است ولی باید زودتر اینکارعملی شود.

مسأله‌ای که هست و خواستم تذکر دهم این است که آمدن وبه مجلس نشستن و در مطالب دولت وارد شدن فرع یك اطمینانی است که امروز آن اطمینان در مامتزلزل‌شده‌است. در این موقع باید عرض کنم که باید هیئت محتـرم دولت کـاملا با این همـراهی پلیس و احساسات موافق در تعقیب قضیه کوشش نموده و جدیت نماید که این قضیه زودتر کشف شود و اگر این اطمینان از طرف دولت داده نشود دخول در امور مجلس چندان صلاحیت نخواهد داشت (یاسائی ـ با کمال قوت قلب انجام وظیفه خواهیم کرد، دولت هم کار خـودش را انجام میدهد.)

اظهارات وزیر عدلیه

وزیر عدلیه ـ البته وظیفهٔ دولت است که در کوچکترین قضیه از این قبیل تمام مساعی خود را برای کشف آن بذل نمایدچه‌رسد به‌این قضیهٔ بخصوص که چه از نقطه‌نظر دیانت و چه از جنبهٔ علمیه و چه از نقطه نظر سیاست فوق‌العاده است. بدیهی است که دولت بوسیلهٔ اشخاص و مقامات صلاحیت‌دار مشغول تعقیب امر خواهد شد و از دیروز اقدامات لازمه شده و فعلا قضیه تحت تعقیب و استنطاق است و البته علنی شدنش شاید مصلحت نباشد (صحیح است). بنده همین‌قدر اطمینان میدهم که‌دولت به‌هیچ‌وجه از وظایف‌خود کوتاهی‌نخواهد کرد و با تأثر فوق‌العاده از این پیش‌آمد قضیه را تعقیب و امیدوار است که بزودی قضیه کشف شده و نگرانی نمایندگان رفع شود (نمایندگان ـ صحیح است).

نطق داور

داور ـ بنده همینطور که در جلسهٔ خصوصی به‌عرض رساندم. تصور میکنم عقیدهٔ عموم نمایندگان براین‌است که اگر باب این گونه اعمال و رویه‌ها دومرتبه دراین مملکت باز شود واقعاً و بدون اغراق و مبالغه برای استقلال این مملکت خطرات بزرگی متوجه خواهد شد (صحیح است). مملکت ایران چند سالی است که داخل در اصول حکومت ملی شده است ولی بدبختانه نمیتوانیم بگوئیم این حکومت ملی به‌معنای حقیقی خود در تمام نقاط مملکت ریشه دوانیده است. بنابراین ما باید زیادتر از طرز عادی مراقبت از آن‌نموده‌واصول‌را حفظ کنیم. از برجسته‌ترین شرایط و اصول اولیه مصونیت و کلاست. وکیل باید آزادانه ومطمئناً هر چه که بنظرش میرسد وصلاح مملکت میداند اظهار نماید. طبیعی است اگر بناشد این اصل متزلزل شوددیگر حکومت ملی معنی ندارد و دیگر هیچ قدمی برای مملکت نمیتوان

برداشت.

متأسفانه در چند سال پیش یك جریاناتی پیش آمده بود. یك اشخاص عبارت از چهار پنج نفر می‌نشستند دورهم و اینطور خود را قادر و ذیحق میدانستند که راجع به‌عقاید سیاسی دیگران اظهارنظر قطعی نموده وجود آنها را لازم دانسته یا محکوم به‌اعدام کنند. بعد این کار را بوسیلهٔ یك مشت اشخاص بی‌حیثیت بی‌شرافت و بی‌دیانت وبی‌وجدان به‌موقع اجراء میگذاشتند و این مسأله مملکت را متزلزل و بی‌حیثیت کرده‌بود. بحمدالله این اواخر این وضعیت چیزی باقی نمانده بود و اوضاع اوضاعی بود که یکنفرو کیل میتوانست با کمال آزادی عقائد سیاسی خود را اظهاردارد. در همین دورهٔ پنجم آقای مدرس وعدهٔ دیگر از نمایندگان و همینطور ماها این اطمینان را داشتیم و بالاخره زد و خوردهای سیاسی هم کردیم ولی‌این ترتیبات واین لوطی‌بازیها دیگر در بین نبود و همه موافقند که فوراً باید این شکل ترتیبات از این مملکت برود. (صحیح است).

دیروز یك صدای مهیبی بلند شد. این صدا به ما میگوید باخبر باشید. این مسأله یك مسألهٔ ساده نیست. شخص مدرس با کسی اختلاف معامله و اختلاف ملکی نداشت که کسی ازنقطه‌نظر خصوصی چنین اقدامی نماید، قطعاً و بدون هیچگونه تردیدی یك نظر سیاسی بوده است و یك أمر غیرمشروع. بنده و جنابعالی و همه بایدبدانیم که این نظرها از کجا ناشی شده ودنباله‌اش چه‌خواهدبودبه‌این‌مناسبت مسأله مهم است و باید جداً و قویاً آنرا دنبال کرد.

در ممالك آزاد دنیایك‌مسائلی اگربه‌شکل‌عادی اتفاق‌افتاد جزو مسائل عادی و به‌شکل عادی تلقی میشود ولی گاهی قضایا صورت‌خاص پیدا میکندو بشکل غیرعادی است در آنصورت نمیتوان آنرا یك‌مسألهٔ عادی دانست و به‌شکل عادی تلقی و حل کرد.

آقایان البته شنیده‌اند که در چند سال قبل محاکمهٔ «دریفوس» چطور تمام مملکت فرانسه رامتوجه خودش کرد. یك کارهائی برخلاف

ترتیب اتفاق افتاده بود. دولت دید پای خودش در میان کشیده‌میشود آمد یك بیگناهی را گرفت و دوسیه‌برایش ساخت و محکومش کرد. پس از آنکه آن بیگناه چندی در محبس ماند بعضی به‌شك افتادند دنبال کردند. تمام‌فرانسه متشنج شد. چرا؟برای اینکه میگفتند دولت، هیئت قضائیه نباید برای نجات گناهکار بیاید و «ایز» گم کند و یك بیگناهی را فدا کند. برای حفظ اصول مملکت به‌هیجان آمدند و بالاخره حقیقت کشف شد.

امروز هم یك قضیه واقع شده است نسبت به یکی ازمعروفترین و مبرزترین و کلای این مملکت. سید بوده است، پیرمرد و محترم و عالم بوده است. بدون تعارف و ملاحظه دراین قسمت باید بیشتردقت کرد. چه من و چه رفقای من که مذاکراتی دراین خصوص مینمائیم از نقطه‌نظر این نیست که فشاری به‌دولت واردشده‌باشد، خیر، دولت کاملا طرف اعتماد عموم اکثریت است و در این موضوع طرف اعتماد عموم. این است که باید باقوت قلب عمل کند و چشمانش را باز کند بلکه عینك هم بگذارد هرجا که سوءظن رفت تعقیب و به هر مقامی منتسب شد بشود. با اطمینان به‌اینکه تمام افراد مجلس موافق هستند که معلوم شود کانون فساد چه اشخاصی بوده دنباله‌اش چه بود تامردم و ما و همه جلوگیری کنیم که‌این‌مسائل‌اتفاق نیفتاده و این‌لوطی‌بازیها خاتمه یابد (صحیح است) دولت باید نترسد زیرا مجلس به‌اتفاق‌مقوی و مؤید او است.

محقق؛ نیز شرحی دراین خصوص اظهار داشتند که بایدقضیه را تعقیب نمود و ریشهٔ مطلب را تعقیب نمود وریشهٔ مطلب را بدست آورد تا ببینند به‌کجا میرسد.

سیدیعقوب ـ آنچه از احوالات نماینده‌گان ملت در دنیادیدم این است که نماینده‌گان نمایندهٔ احساسات ملت هستند. همین احساسات‌ملت را نماینده‌گان در مجلس‌شورایملی اظهار میکنند. بنده و چند نفر از آقایان که تقاضا کردیم هیئت محترم دولت به‌مجلس تشریف بیاورند

برای این بود که به دولت بنمایانیم که امروز احساسات ملت ایـران جریحه‌دار است و به‌وسیلهٔ نمایندگان خود این مسأله را اعلام میکنند. یك قضایائی اتفاق می‌افتد که به‌حیثیت و مقامات ملت جریحه وارد می‌سازد جنگهای بزرگ دنیا برای حیثیت و شرافت ملت بوده است.

ما در این مسأله کاملا مطمئن از طرف دولت هستیم زیرا خـود آقای رئیس‌الوزراء یکی از مریدهای آقای مدرس بوده و همینطور آقایان وزراء همه به ایشان ارادت داشتند. آقای مدرس از علمـای طراز اول و دارای درجهٔ اجتهاد بود و ما که پیرو مذهب حقهٔ‌جعفری هستیم فرموده‌اند «اما الوقایع الحادثه فارجعوا الی رواة احادیثنـا الناظرین فی حلالنا و حرامنا... الخ» مجلس خواست بنمایاند وبگوید که ما آینه و انعکاس ملت ایران هستیم. دیروز من شمیران بودم‌وقتی که آمدم رفتم به‌مریضخانه دیدم فوج‌فوج دسته دسته از تمام طبقـات با حال انکسار و قلب شکسته درآنجا حاضر شده بودند و حقیقتاًمی‌-خواهم بگویم مثل‌روزعاشورا برملت‌تهران‌بود. یك‌ملتی که‌احساساتش برای حفظ مقامات روحانی و مقننهٔ خود اینطور است و اینطوراحترام میکند دولت باید این احساسات را تقدیس کند. ما خـواستیم‌بنمایانیم که این احساسات را و تمام دنیا هم بدانند که ملت ایران چیز فهـم و حساس است چیزهائی که به او برمیخورد نمی‌نشیند و تعقیب‌میکند تا رفع آنرا بنماید.

مجلس شورایملی با کمال نفرت و انزجار به‌این مطلب نگریسته و یك عمل رذل و پستی میداند و با کمال جدیت به‌دولت میگـویم که این کار را باید با کمال اهمیت‌تلقی کرد و خیلی جدی دنبال کند.

اظهارات وزیر مالیه

وزیر مالیه ـ بدیهی است عموم افراد نمایندگان در این قضیه تأثرات فوق‌العاده دارند ولی لازم است عرض کنم که در این قضیه و فاجعه هیئت دولت اگر بیشتر از نمایندگان متأثر نباشد کمتر ازآنها

متأثر نیست این مسأله مسلم است که بزرگترین وظیفهٔ دولت حفظ امنیت است. یکی از مسائلی که در دنیا با چشم نفرت به‌او می‌نگرند تروریست است. اگر این واقعه برای یك شخص عادی اتفاق بیفتد برهیئت‌دولت‌است که‌آنرا تعقیب نموده و طوری کند که مسئله بکلی رفع شود و نظایر پیدا نکند. در این قضیه با مقامات آقای مدرس که همه میدانند جنبهٔ سیاسی، جنبهٔ علمی و دیانتی البته مسئله خیلی‌مهم و بطریق اولی مورد تعقیب واقع خواهد شد. یکی از مسائلی که محرز است این است که ملت ایران در تمام‌مدت ادوار اخیر خود در تمام قضایا نسبت به‌نمایندگان محترم خود اصل مصونیت را در نظرداشته و محفوظ بوده و حالا هم دراین قضیه که نسبت به یك شخص محترم واقع شده با کمك آقایان جدیت‌خواهد شد که ریشه و حقیقت قضیه کشف شود و این قبیل وقایع دیگر درمملکت تجدید نشود و برای یك ملتی اسباب سرشکستگی نباشد. نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت دقیقه‌ای دراین کار فروگذار نخواهد کرد تا نتیجه معلوم شود.

بیانات رئیس مجلس

رئیس ـ اگر آقایان اجازه دهند در خاتمه چند کلمه به‌عرض مجلس برسانم بالنتیجه‌همهٔ آقایان‌تصدیق‌دارند که‌این‌رویهٔ‌غیرمطلوب‌به امنیت عمومی را کاملا متزلزل میدارد (صحیح است) وبالنتیجه‌قانون اساسی ما را که متضمن مصونیت نمایندگان و عامه‌است نیز موردتزلزل قرار میدهد (صحیح است).

با اجازهٔ آقایان به‌هیئت دولت عرض میکنم که مجلس شورایملی حاضر است همه‌گونه تقویت و تأیید از دولت حاضر برای کشف این قضیه بکند (صحیح است) بنابراین برای اینکه تجدید نظائر نشود و اینطور فجایع در مملکت حکمفرما نگردد، دولت حاضر باید باکمال جرأت و اطمینان این موضوع را تعقیب نماید و قضیه را کشف نموده و تمام اشخاص مرتکب و شریك را در مقامات صالحه تعقیب ومجازات

نماید (صحیح است) بنابراین تصور میرود که برای دولت مانعی‌نباشد که‌با کمال جدیت در کشف قضیه دقت نماید و اگـر آقایان اجـازه میدهند جلسه را ختم و به‌این‌موضوع هم‌خاتمه میدهیم (صحیح‌است).

سوء قصد به‌آقای مدرس

از اخبار رویتر — ۳۱ اکتبر ۱۹۲۶

«طهران ۳۰ ـ مدرس که یکی از اعضاء مهم مجلس ایران است امروز صبح زود در موقعی که از خانهٔ خود خارج شده بود از طـرف کسی که تاکنون هویت او معلوم نشده‌است مورد حمله و تهاجم واقع گردید شخص مهاجم پنج تیرششلول شلیك کرده و دو دست مدرس را مجروح ساخت. پلیسی که سعی کرد شخص قاتل را دستگیر کنـد بنوبهٔ خود مضروب و مقتول گردید. ضارب دستگیر شده علت حمله تاکنون معلوم نشده است و مردم خیلی در حال هیجان هستند.

خبر بعد: از قرار معلوم سه‌نفر به‌مدرس حمله کرده بودند که دو نفر از آنها تاحال دستگیر شده‌اند مدرس را بدواً به‌مریضخانهٔ نظمیه برده و از آنجا به‌مریضخانهٔ دولتی انتقال دادند و چندنفر از اطبـا جراحات او را بستند. استخوان بازوی چپ مدرس خرد شده و دست راست‌اوهم مجروح گردیده‌است‌ولی‌حالت‌مزاجی‌او رضایتبخش است. کلیهٔ اعضاء کابینه ونمایندگان مجلس وعلماءشخصاً به‌عیادت او رفته تحقیقات به‌عمل آورده مدرس چنین اظهار میدارد که ضاربین خود را می‌شناسد. علاوه برپلیس که مقتول گردیده است یکی از دوستان مدرس که همراه او بود وهمچنین‌یکنفر کاسب مجروح گردیده‌است.»

جلسهٔ دوم مجلس دربارهٔ سوءقصد

روز سه‌شنبه ۱۰ آبانماه ۱۳۰۵ مجلس دو ساعت قبل از ظهـر رسمیت یافت و در این جلسه هم شدیداً به‌ترور مدرس اعتراض شد و هیئت دولت را خواستند تا در اطراف سوءقصد توضیحـات بـدهد و

بگوید نتیجهٔ تحقیقات به کجا انجامیده است. پرواضح است که هرچه نمایندگان داد و فریاد کردندبه‌جائی‌نرسیدوبه‌قول یغمای جندقی: آنچه البته بجائی نرسد فریاد است. وقتی رئیس مملکت یعنی رضاشاه به‌رئیس شهربانی دستور ترور را صادر کرده باشد با آنکه رئیس دولت یعنی مستوفی‌الممالك از دوستان مدرس و مخالف ترور هم باشدنتیجهٔ رسیدگی به‌جائی نخواهدرسید.

نخستین نماینده‌ای که دربارهٔ سوءقصد به‌ایراد سخن پرداخت حاج‌آقا اسمعیل عراقی نمایندهٔ اراك و یکی از افراد طرفدار مدرس بود که بعداً خودش هم بطوری که مشهور بود هنگامی که دوره‌های بعد نمایندهٔ مجلس بود به‌شهربانی احضار و بوسیله‌ای مسموم وبه‌محض آنکه به‌منزل میرسد فوت میکند.

عراقی دراین جلسه چنین گفت: «... آقایان نمایندگان هرکدام نسبت به‌امور جاریه اعتراضاتی دارند، درصورتی که بنده میخواهم در تعقیب عرایض روز گذشتهٔ خودم عرض کنم که اول باید نسبت به‌این قضیه اقدام کرد بعد در سایر قضایا دیده چه میشود. چند روز قبل فاجعهٔ مهمی واقع شد، این واقعه را بنده نمیتوانم یك واقعهٔ عادی تلقی کنم. مدرس یك شخص عادی نبود و کسی بود که برای استقلال مملکت همیشه سینهٔ خود را سپر بلا قرارداده بود. یك چنین واقعه واقع شده و با اعتماد و اطمینانی که به‌دولت اظهار شده تا حالا ما اطلاع نداریم که قضیه بکجا منجر شده است. وقتی‌مجلس یك‌چیزی را بخواهد و همه قسم اظهار مساعدت و همراهی با دولت بکند دولت نباید مسامحه کند. بنده عقیده دارم که باز دولت را بخواهندو از دولت بپرسند که در این دوسه‌روزه چه کرده است و تااین قضیه کشف نشده است بنده تصور میکنم که آقایان نتوانند با یك اطمینان‌خاطری به‌سایر کارها رسیدگی نمایند.»

سپس محمدعلی بامداد[1] چنین گفت:

«قبل از عرض عرایض خودم از آقای عراقی تشکر میکنم که در این خصوص مجدداً تذکر دادند امروز چهار روز از واقعه میگذرد و از هرکس دراین خصوص چیزی پرسیدیم اظهار بی‌اطلاعی کرد. این مسأله بنده را وادارکرد که مجدداً تذکر داده عرض کنم که‌اگر قضیه همینطور بماند مطابق سوابق موجوده رفته رفته حرارتها کم شده و از بین میرود و کم کم خواهند گفت حالا که آقای مدرس حالشان خوب است وخطری‌ندارند دیگر اهمیتی ندارد. در دورهٔ قبل یکی دونفروکیل‌راکتك‌زدند[2] و تعقیب نشد حالاهم یك‌چنین قضیه اتفاق افتاده است. بنده نمیخواهم از مقامات آقای مدرس عرض کنم، عرض بنده این است که ما باید پیش خودمان حساب کنیم و ببینیم‌قضیه چه بوده است، مدرس کسی را کشته بودوقصاص‌نشده‌بود که درعوض آن مبادرت به‌چنین اقدامی شود؟ خانوادهٔ کسی را ازهستی ساقط کرده بود؟ اینها که نبود پس چه بوده؟ بنده پیش خود حساب کردم دیدم مدرس یك صراحت‌لهجه و یك شجاعت ادبی‌دارد.مدرس اگر به‌چیزی عقیده پیدا کرد میگوید. مدرس یك دل دارد و یك زبان و این‌خصلت البته برای مملکت یك منافعی دارد. اصل استفادهٔ یك مملکت وملت از وکیل در همین‌جا است که وکیل و نمایندهٔ یك ملتی بتواند حرف خود را بزند. در دنیا پس از مطالعات زیاداصل مصونیت نماینده را از همین لحاظ قبول کرده‌اند. مدرس این صفت را داشت واین صفت و خصلت مدرس است که مورد حمله شده است. بنابراین اصل آزادی عقیده مورد حمله شده است. در موقعی که مدرس یك سید جلیل و پیرمرد عالمی است مورد حمله شود من که چیزی نیستم چگونه

۱ــ محمدعلی بامداد پس از خاتمهٔ دورهٔ وکالت به‌ریاست یکی از شعب دیوان کشور منصوب شد و رأیی برخلاف نظررضاشاه صادر نمود که به دستور دیکتاتور، آن شعبهٔ تمیز منحل گردید.

۲ــ مدرس، کازرونی و حایری‌زاده که کابینهٔ سردارسپه را استیضاح کرده‌بودند، پس از خروج از مجلس.عده‌ای از مأمورین سردار سپه به‌سرآنها ریخته مورد ضرب وشتم قرارداده بودند.

میتوانم مطمئن باشم وعقاید خـود را آزادانه درمصلحت مملکـت اظهار دارم؟ بنده از آقایان نمایندگان محترم باز میخواهم استدعـا کنم که سرد نشوند و قضیه را تعقیب کنند، حتی اگر آقایان اجازه بدهند و موافقت بفرمایند مطابق اصل ۳۳ قانون اساسی که مجلس در تمام کارها باید نظر داشته باشد از خود مجلس چند نفر انتخاب شوند و همین نظارت را اعمال بکنند و قضیه را تعقیب و نظارت کنند و به دولت تذکر بدهند که اگر بناشد اصل مصونیت از بین برود دیگـر مشروطیت موضوعی نخواهد داشت (نمایندگان ـ صحیح است).

رئیس ـ اگر آقایان اجازه میدهند به آقای رئیس‌الـوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شود که در مجلس حاضر شوند (نمایندگان ـ صحیح است).

پس از چند فقره کارهای جاری تنفس داده شد ومجدداً مجلس نیم‌ساعت بعد از ظهر تشکیل گردید و رئیس‌الوزراء و عـده‌ای از وزراء در جلسه حضور یافتند و دربارهٔ سوءقصد بدین شرح مذاکراتی به‌عمل آمد:

رئیس ـ در نتیجهٔ مذاکرات قبل از تنفس به‌آقای رئیس‌الوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شد که در جلسهٔ علنی مجلس شورایملی حضور بیابند که اگر آقایان مایل هستند اقدامات دولت را نسبت به کشف قضیهٔ‌هالکه بشنوند، سؤالی دارند بکنند که آقایان جواب بدهند.

فاطمی ـ «بنده پریروز قبل از جلسهٔ علنی در جلسهٔ خصوصی عرایضی عرض کردم و منتظر بودم که لااقل امروز در نتیجهٔ‌جدیتی که قطع داشتم دولت در این موضوع دارند وسرعت عملی که در سایر قسمت‌ها از نظمیه دیـده‌بودم راجع به سرقتهای مهمی که واقع میشد و در ظرف مدت قلیلی با یك جدیت وسرعتی از طرف نظمیه کشف میگردید، این مسأله هم با یك جدیت و سرعتی کشف میگـردید، یك چنین قضیهٔ مهمی که میتوانم عرض کنم در درجهٔ اول اهمیت است واقع شده، آقای مدرس اگر هدف واقع شدند، هدف تیر ترور واقع

شدند گذشته از جنبه‌های مختلف دیانتی و شخصیت و وکالت که خودشان دارند این موقع میتوانم عرض کنم که مجلس شورایملی هدف این تیر شده است (صحیح است) و متأسفانه به‌این شکلی که تاکنون قضیه‌تلقی‌شده‌است‌بنده‌مثل‌این‌می‌بینم که‌مثل‌خیلی‌قضایای‌عادی کوچك‌فرض شده‌و هیچ آثاری‌از کشف‌قضیه پیدانیست. در خارج‌هم انتشاراتی هست و حرفهائی زده میشود که بنده نمیدانم چیست؟ مثلا میگویند بین مستنطق و ادارهٔ نظمیه اختلاف نظر هست. اگر حقیقتاً اختلاف نظر هست دولت باید آنرا رفع کند که قضیه‌جریان یابدواگر نیست مقصود از این انتشارات چیست؟ غرض این است که برای دولت و تحقیقات و تفتیشات در این قضیه موقعی‌بهتراز حالا نیست زیرا مجلس شورایملی به‌اتفاق اظهار مساعدت نموده و حتی ممتنعین هم که بنده خودم یکی از آنها بودم امتناع خودم را رد کرده و عرض کردم در جلسهٔ خصوصی که به‌اتفاق کلمه در تقویت دولت برای کشف‌قضیه خواهیم کوشید (صحیح است) پس‌ازاین‌طرف‌هم‌ماازدولت انتظاراتی داریم که دولت با قوای خود سعی کند و هرچه زودتر این توطئه‌را کشف نماید زیرا ماها هم که شریك و رفیق سیاسی آقای مدرس‌هستیم اگر چه در مسائل عادی ممکن است اختلاف نظر پیدا شود ولی در اصول همه یك نظر داشته و هم‌عقیده هستیم (صحیح‌است)، بایدآزادی داشته باشیم. پس به‌این جهت بایدبرای ما هم آزادی باشد و اگر فهمیدیم که این قضیه به‌عللی کشف نمیشود آنوقت با دولت مخالف خواهیم بود، با خودم هم مخالف خواهم بود، با آمدن مجلس مخالف خواهم بود. بنده نسبت به‌سهم خودم عرض میکنم که اگر تا سه‌روز دیگر قضیه کشف نشود بنده‌درمجلس حاضرنمیشوم وتمام افکارعمومی راشاهد میگیرم که علت عدم حضور من نبودن‌آزادی من بود وآزادی نداشتم که عرایض خود را عرض کنم و به‌اصفهان هم میگویم که دیگری را به‌جای من انتخاب کنند و این هم آخرین عرض من بودکه در این خصوص نمودم.»

بهبهانی ـ در مذاکراتی که امروز و جلسهٔ قبل پیش از دستور شد یکی از نمایندگان محترم در ضمن فرمایشاتشان فرمودند که من عقیده‌ام این شده است که مذاکرات قبل از دستور هم فایده ندارد زیرا در جلسهٔ گذشته مسألهٔ واقعهٔ مدرس بطوری مجلس و جامعه مجلس را تهییج کرده بود که بکلی صحبت‌های دستوری را کنار گذارده و این صحبت را جزو دستور قراردادند و با کمال بی‌صبری از طرف هریك از نمایندگان چه آنهائی که صحبت کردند و چه آنهایی که صحبت نکرده و تصدیق کردند بی‌صبری‌هائی برای کشف این جنایت نسبت به مدرس نشان داده شد. البته باآن وضعیت آن روز و با آن التهابی که از خود دولت دیدیم انتظار داشتیم که قبل ار جلسهٔ رسمی مجلس شورایملی آقایان وزراء حاضر شده و اقدامات جدی که در این‌باب کرده‌اند و کشفیاتی را که در نظر گرفته‌اند یا دراین مجلس یا در مجلس خصوصی و اگرسری باشددرمجلس سری اظهار دارندو خاطر نمایندگان را از اقدامات خود مسبوق و مستحضر نمایند. متأسفانه می‌بینیم که آقایان وزراء امروز هم مثل روز قبل بوده وهیچ توجهی به‌این همه اصرارهای وکلا و نمایندگان و به‌این تشنجی که امروز در جامعهٔ تهران بلکه ایران است‌نداشته و ترتیب اثری‌نداده‌اند. بنده غرضم اعتراض به‌هیئت‌دولت نیست‌بلکه غرض این است که‌بزرگی مطلب و اهمیت قضیه را چنانکه عرض کرده‌ایم گوشزد نموده و عرض کنم که خوب‌بود آقایان بیشتروبهتر در قضیه وارد شده و تا اندازه‌ای خاطروکلاو نمایندگان بلکه جامعهٔ مردم را یك‌تسلیتی میدادند. معلوم است که از خود این تشریف نیاوردن و مذاکره نکردن بنده تصور میکنم که‌شاید هنوزاقدامات کافیه نشده است. بعلاوه بعضی مسموعات هست که آن بیشتر اسباب تزلزل خاطر عمومی شده است. البته آن مسموعات را من نمیخواهم عرض‌کنم زیراهمه‌شنیده‌اند فقط یك‌قسمت از آنرا عرض میکنم و تصور میکنم چون این قسمت مهم است باید آقایان وزراء توضیح دهندو آن این است که مردم نمیتوانند خودشان

در امور اطلاعی پیدا کنند مگر بوسیلهٔروزنامه‌ها ازقراری که میشنوم به روزنامه‌ها قدغن شده است که در این موضوع چیزی ننویسند درصورتی که اگر باید جلب نظریات مردم شده و عامه از جریان قضایا اطلاع پیدا کنند بایدروزنامه‌هاقضایا رابنویسند (صحیح‌است). اقدامات دولت هم باید توسط جراید منتشر شود تا عامه مطلع شوند (صحیح است). بنده از دیروز و امروز ملاحظه میکنم که در جبههٔ مردم بازاری و عامه تأثیری پیداست که من نمیتوانم آنرا حمل به کسالت مدرس کنم زیرا مدرس حالش خوب است و امروز هم چیزی نشده است که پریروز نشده باشد. من تصور میکنم‌این انتشارات راکه البته خوب نیست و قدری طول مدت و معلوم نبودن نتیجه مردم را به‌این حال تأسف و تأثر در آورده از آن طرف هم جراید در این خصوص چیزی نمی‌نویسند یا خودشان نمی‌نویسند یا حقیقتاً سانسور است و البته وزراء خواهند فرمود در هرصورت مسئول این مملکت وزراء هستند و به‌واسطهٔ شدت علاقه‌مندی که اکثریت مجلس اولا و تمام مجلس پریروز نسبت به‌وزراء در خصوص این‌قضیه ابراز کرده‌اند بنده تصور میکنم که این مسئولیت کاملا متوجه دولت است و دولت باید بیش از همه درصدد باشد که زودتر نتیجه‌بدست بیاید و مردم را مطلع نمایدواین مسأله یا نشده یا دولت نکرده است. در جلسهٔ گذشته چه مجلس خصوصی و چه مجلس علنی عنوان شد که دولت هروسیله برای کشف این قضیه لازم دارد باید اعمال نماید و مجلس با تمام‌قوا برای موافقت با دولت حاضر است (صحیح است). من تصور نمیکنم که در هیچ موقعی مجلس شورایملی یك همچو موافقت و یك همچو اختیارات تامه نسبت به‌دولت داده باشد. دولت چه میکند؟ نقطه‌نظرش چیست؟ چطور میشود تصور کرد که یك دولتی با اقتداراتی که دارد و با وسائل مبسوطه‌که از حیث نظمیه و غیره دارد تاکنون بگوید من در این قضیه چیزی نتوانستم تحصیل نمایم. آقای فاطمی گفتند که تا سه روز دیگر اگر قضیه کشف نشود به‌مجلس نخواهند آمد البته‌این

فرمایش از روی احساسات و به‌شدت تأثر بود ولی بنده میخواهم به دولت عرض کنم که من اِلان منتظر نتیجه هستم و بلکه باید گفت ما امروزوفردامنتظر نتیجه‌هستیم (صحیح‌است). اگرهم‌نتیجه حاصل‌نشد تصور میکنم که آقای فاطمی هم موافقت کنند که جدیت شود بفهمیم موانع چه بوده و آن را رفع کنیم تا قضیه کشف شده مجلس هم باقی بماند امنیت هم حکمفرما شود والا من کناره گیری کنم آقای فاطمی هم کناره گیری کنند بالاخره باید یك اشخاصی این کرسیها را اشغال نموده و حفظ امنیت جانی و مالی مردم را بکنند. بنده تقاضا دارم آقایان وزراء اگر اقدامی نموده و نتیجه گرفته‌اند خاطر نمایندگان را کاملا یا اجمالا مسبوق و مستحضر دارند و راجع به‌سانسور هم اگر معلوماتی هست بفرمایند که اگر هست به‌چه مناسبت است؟»

توضیحات وزیر مالیه

وزیر مالیه ـ آقای بهبهانی فرمودند که به‌هیئت دولت اعتراضی ندارم اما متأسفانه فرمایشاتشان همه اعتراض بود راجع به‌مسأله که فرمودند شبهه نیست که مجلس و مردم همه منتظر نتیجه هستند نداینکه ما هر روز بیائیم اینجاو بگوئیم چه‌کردیم، روز گذشته از اینجا که هیئت دولت به‌هیئت وزراء رفت تا سه ساعت از شب گذشته مشغول اقدامات لازمه بود و تعلیمات لازمه به‌جاهای لازم و ادارات مربوطه دادند و تعقیب شد که این کار را که البته مهمترین کارهاست جدیت نمایند تا نتیجه حاصل شود و به‌عرض‌مجلس شورایملی برسد. بنده تصور نمیکنم که مجلس شورایملی و نمایندگان محترم منتظر باشند که ماهرساعت بیائیم اینجا و بگوئیم چه کرده‌ایم و مجلس شورایملی منتظر نتیجهٔ عملی است و البته اقدامات دولت یك چیزی نیست که‌علنی ذکر شود یا بتوان علنی ذکر کرد یا موجب تصدیع نمایندگان در جلسات خصوصی قرارداد. در این خصوص به‌قدری که نمایندگان محترم متأثر بوده و عجله دارند دولت مسلماً بیشتر عجله دارد زیرا

مسئول امنیت مملکت است. وزارت عدلیه و ادارهٔ نظمیه با تعلیماتی مشغول تعقیب کار هستند البته اگر موانعی در عمل پیش آمد دولت رفع خواهد کرد. اینکه گفته شد باید تا سه روز دیگر نتیجه گرفته شود و اگر گرفته نشد به‌مجلس نخواهند آمد تصور میکنم این مسأله هیچ مورد نداشته باشد زیرا مسائل در تحت اقدام است. ممکن است سه‌روز چهار روز طول بکشد نتیجه‌اش این نخواهد بود که نمایندگان محترم کناره‌گیری کرده و کاری کنند که اسباب نگرانیهای دیگری فراهم شود. بنده به‌عرض مجلس شورایملی میرسانم که دولت تمام اقدامات لازمه را کرده و مشغول اقدام است و البته این قضیه‌ای‌نیست که در یك روز دو روز بتوان نتیجه ازآن گرفت. راجع به سانسور روزنامه‌ها که اظهار داشتند دولت‌به‌هیچوجه اطلاعی ندارد و ابداً چنین نظری نداشته است زیرا کارهای دولت مطابق قانون و قابل گفتن و چیزی نیست که آن را نشود گفت. اگر از عدلیه و نظمیه‌خواسته‌اند اقدامات خود را محرمانه نگاهدارند برای تسریع عمل است که میخواهند از راه سرعت عمل زودتر به‌نتیجه برسند. اینکه گفتند اقدامی نشده است بنده تصور میکنم دراین‌باب نباید نمایندگان محترم نگران باشند که دولت قصوری در کار کرده است و باید نمایندگان محترم مطمئن باشند که دولت آنچه در قوه دارد و برایش مقدور است خواهند کرد. امروز هم آقای رئیس بطور خصوصی اظهار داشتند که اگر موانعی هست گفته شود که در رفع آنها اقدام به‌عمل آید. البته اگر موانعی بود و لازم باشد به‌عرض مجلس شورایملی خواهد رسید و هیچ شبهه ندارد.»

رئیس ـ عدهٔ زیادی از آقایان اجازه خواسته‌اند خوب است اظهارات خودشان‌را بطورسؤال‌بنمایند که از شکل نظامنامه هم‌خارج نشود.

فیروز آبادی ـ «بنده بعضی مطالب بود کەمیخواستم عرض کنم، آقایان فرمودند. فقط بنده میخواستم عرض کنم که‌امیدهمهٔملت‌ایران

در تحت لوای این سلطنت جدید و این دولت جدید اینست که درآخر گردنهٔ دزداب که تا اینجا دویست و پنجاه فرسخ است یا اقصی‌نقاط دیگر مملکت اگر یك سیلی ناحقی بگوش کسی زده شود احقاق حق شود، متأسفانه در تهران و پشت مجلس نیم‌ساعت از آفتاب گذشته نسبت به‌مدرس امر مهمی واقع شده و چندروزاست که مردم منتظر هستند و از دولت حالیه انتظار دارند که قضیه زودتر کشف شود و امیدوارم که بزودی موفق به‌کشف مسأله شوند که در واقع به‌حیثیات این ملت برنخورد زیرا این امر باین بزرگی را اگردولت نتواند کشف کند در واقع به حیثیات همه برمیخورد و امیدواریم که جدیت در کشف قضیه بشود.»

داور ـ «راجع به‌سانسور جراید آقای وزیر مالیه فرمودند که من اطلاعی ندارم. بنده با کمال تأسف عرض میکنم که خیلی متأسفم از اینکه دولتی که باید قضیهٔ به‌این مهمی را کشف کند از سانسور جراید اطلاع ندارد. حالا بنده میخواستم سؤالی بکنم و آن موضوع آژان است که گفته شد در اثنای واقعه مقتول شده و روز بعد تردید شد خواستم ببینم اصل مسأله چیست و آژان کشته شده است یا نه؟»

اظهارات مستوفی‌الممالك

رئیس الوزراء ـ « اولا خیلی مشعوف هستم که آقایان نمایندگان محترم نسبت به‌قضایای امنیت مملکت و تأمینیهٔ مملکت اینقدر اظهار علاقه میکنندو به‌دولت تأکید میکنند برای حفظ امنیت که با هرلحنی وباهرشکلی که آقایان دراین‌باب فرمایشاتی بفرمایند بنده متأثر نخواهم شد زیرا قضیه امنیت مملکت است و **آقایان حق دارند آن را از دولت بخواهند** (نمایندگان ـ صحیح است). **با هرلحنی و هرلحن**

اعتراض آمیزی این قضیه را بخواهند بنده متألم نخواهم شد[1] (احسنت ـ احسنت) و حق میدهم به‌آقایان که شدیدتر ازاین مسأله‌را بخواهند (صحیح است ـ احسنت ـ احسنت) و وظیفهٔ دولت‌هم هست که تا آخرین حد امکان مسأله را تعقیب و امنیت را در مملکت برقرار نمایند و امیدوارم که دولت از هیچ‌اقدامی‌مضایقه نکند زیرا صرف‌نظر از مقامات آقای مدرس مقامات روحانیت، وکالت، سیادت، این قبیل قضایا یك قضایای عمومی است که اگر نسبت بدیك فرد عادی درمملکت اتفاق بیفتد دولت موظف است که تا آخرین مرحلهٔ امکان سعی نموده وشخص فاعل رابدست آورده وتأمین‌امنیت‌عامه‌را بنماید. این‌وظیفهٔ دولت است در حق یك فرد عادی، چه‌رسد به‌مدرس که لازم به‌ذکر نیست و همهٔ آقایان تأثراتی که‌دراین خصوص‌به‌دولت وارد شده‌میدانید ومیدانید که‌چقدر برای‌دولت این‌واقعه‌ناگواراست. فقط‌میخواستم یك مسأله را تذکر دهم و آن این است که همهٔ آقایان میدانند که این‌گونه قضایای اسف‌انگیز اگر در همان ساعت واقعه و درهمان محل‌وقوع عمل ضارب یا فاعل بدست نیاید برای کشف آن حتی در نظمیه‌های خیلی عریض و وسیع زحمات زیادی لازم دارد و گاه هم هست که کشف نمیشود. اگر در همان موقع عمل ضارب یا فاعل دستگیر نشود شاید بدست آوردن آن خیلی اشکال داشته باشد، باید تحقیقات زیاد نمود. باید نظمیه در اطراف کار به‌هزار وسیلهٔ مختلف متشبث شده و با آن وسائل مختلف علائمی بدست بیاورد و قضیه را دنبال کند تا نتیجه بدست بیاید. متأسفانه‌درآن ساعتی که‌این‌قضیه واقع شده، ضاربین شناخته نشده است که گرفتار شوند. پس حالا اگر چند روزی طول بکشد که نظمیه بتواند کشفیاتی کند باید آقایان حق بدهند که دیر

۱ـ منظور مستوفی ازاین بیانات این بود که نمایندگان را تشویق نماید که موضوع را جداً تعقیب و بخواهند که دولت را وادار به‌تعقیب نمایند ـ گفته شد که مستوفی از ترور مدرس بسیارناراحت شده بود و حتی موضوع را در هیئت دولت‌مطرح نموده و قصد استعفاء هم داشته که او را از این‌کار بازداشته‌اندو تا مستوفی نخست‌وزیر بود دیگر ازاین قبیل وقایع اتفاق نیفتاده است. ولی پس از کنار رفتن مستوفی این‌قبیل اتفاقات مکرر دیده شده است.

نشده است. برای اینکه کارها حتی در جاهائی که خیلی نظمیهٔ آنها تشکیلاتی بیشتر و وسیعتر است این گـونه قضایا در دو سه روز کشف نمیشود. این را حمل برقصور نظمیه یا عدم مراقبت دولت نباید کرد.

اما در خصوص سانسور روزنامه‌ها بنده هیچ اطلاعی نـدارم از اینکه منع شده باشند جراید که در این قضیه چیزهائی بنویسند و گمان نمیکنم هیچ همچو چیزی باشد زیرا اگر بود بنده میبایستی مطلع‌باشم که جراید را منع کرده‌اند ازاینکه در این خصوص چیزی بنویسند و البته بی‌اطلاعی من ممکن نبود و اگر بود بنده را باید مطلع کنند و تصور نمیکنم چنین چیزی باشد.

در خاتمه عرض میکنم که آقایان مطمئن باشند که دولت تاآخرین درجهٔ امکان سعی خود را کرده و خواهد کرد و قضیه را هم کوچك تلقی نمیکندوراجع به‌امنیت دولت اهمیت به‌نوع این قضایا میدهـد چه رسد به‌اینکه این مسأله در مورد آقای مدرس باشد.

در مختصر اشاره‌ای که آقای آقاسیدیعقوب کردند راجع بـه اختیارات تام لازم است عرض کنم که دولت اختیار تامی تقاضا نکرده است و اختیار تام وقتی برای دولت لازم‌است که بخواهد از حـدود قوانین تجاوز کند ما نمی‌خواهیم از حدود قوانین تجـاوز کنیم و خودمان هم اختیار تام نمیخواهیم (صحیح است) و در حدود قوانین کارهای خود را انجام میدهیم (آقا سید یعقوب: در خصوص پلیس مرحوم) بله فراموش کردم که عرض کنم که راجع به‌پلیس و کشته شدن‌آن مطابق‌اطلاعی که‌ادارهٔ نظمیه میدهدیکنفرپلیس کشته‌شده است واین قضیه‌ایست که کاملا از طرف ادارهٔ نظمیه اطلاع داده شده است و دولت هم مطابق اطلاع نظمیه که البته صحیح است قضیه را صحیح میداند...»

داور ـ «چطور یك آژانی در محل واقعه تیر خورده و مقتول میشود و بدون ملاحظه و حضور طبیب قانونی و مستنطق ومدعی‌العموم اجازهٔ دفن داده میشود؟ درصورتی که‌ممکن استازرسیدگی به‌جزئیات

همین قبیل قضایا که ببینند یك تیر خورده یا دو تیر و جزئیات دیگر ممکن است قضایائی کشف شود. اگر اینکار شده است بگویند و اگر نشده است بنده میخواستم عرض کنم که کار از همین جا غلط پیش میرود.».

رئیس‌الوزراء ـ در خصوص این جزئیات اطلاعی ندارم و تصور نمیکنم که اینکارها نشده باشد درهر صورت تحقیق نموده، نتیجه را اطلاع میدهم».

مجلس در یکساعت و نیم بعد از ظهر خاتمه یافت.

در جلسهٔ پنج شنبه ۱۲ آبانماه ۱۳۰۵ مجدداً از طرف عراقی، بیات، بهبهانی و بامداد موضوع سوءقصد مطرح میشود و هرچه از طرف نمایندگان اصرار در کشف ماجرا میشودبه‌جائی نمیرسد زیرا شهربانی یکی از ضاربین را که دستگیر کرده بودند رها نمود وچون خود رئیس شهربانی به امر شاه دست به این اقدام فجیع زده بود به روزنامه‌ها هم اشاره شد که دیگر دراین باره مطلبی نوشته نشود. سوءقصد به مدرس در بوتهٔ اجمال وفراموشی ماند ودیگر تعقیبی نشد! و در مجلس هم دیگر صحبتی دراین‌باره بعمل نیامد، گویا به‌آنها فهماندند که کمر موضوع را درز بگیرند و پس از ترور مدرس بود که حتی مخالفین مدرس هم فهمیدند که آنچه مدرس دربارهٔ مخالفت با سردارسپه‌میگفت محق بوده و مملکت دچار چه‌دیومهیب وخودسری و استبداد گردیده است.

*

بطوریکه در آنموقع گفته شد، در بین نمایندگانی که درباره سوءقصد بجان مدرس در مجلس‌صحبت و این عمل را تقبیح کرده و جداً خواستار تعقیب عاملین بوده‌اند نمایندگانی هم یافت میشدند که کاملا طرفدار و گوش به‌فرمان رضا شاه بودند و همگنان هم‌آنان را می‌شناختند و اگر اشاره‌ای بآنها نشده بود هرگز جرئت اظهار چنین بیاناتی را نداشتند. همدردی و اظهار انزجار آنان از مسئلهٔ

ترور مدرس وتقاضای تعقیب موضوع صرفاً برای رد گم کردن بوده است، تا افکار عمومی راکه سخت‌بهیجان آمده بودوهمه عقیده داشتند عامل اصلی سوءقصد جز شاه دیگری نمیتواند باشد منحرف نمایند. البته در آن روز کسانی هم بودند که دراین مورد شك و تردید داشتند و رضا شاه را عامل اصلی نمی‌دانستند ولی بعداً که مدرس دستگیر و تبعید شد وآن نمایندگان به مقامات بالاتر رسیدند آنها نیز حقیقت موضوع را دریافتند، چون با توجه به‌طبیعت کینه‌توز رضا شاه اگر آن نمایندگان بی‌دستوری دربارهٔ سوءقصد به‌مدرس چنان بیاناتی را ایراد می کردند الی الابد میبایستی مغضوب و برکنار باشند نه‌آنکه ارتقاء یابند.

مدرس پس از سوءقصد در مجلس

اولین‌جلسه‌ای که‌مدرس پس‌ازسوءقصد درمجلس حاضر شدروز یکشنبه ۱۱ دیماه ۱۳۰۵ بوده است. مدرس دورهٔ معالجه‌اش ٦٤ روز بطول انجامید زیرا در هفتم آبانماه که مورد حملهٔ تروریستها واقع شد همچنان در بیمارستان و مدتی هم در خانه‌اش تحت مداوا بوده تا بهبود نسبی یافته است.

اولین روزی که در مجلس شرکت نمود دربارهٔ لایحهٔ خالصجات که مورد نظرش بوده به‌ایراد بیاناتی پرداخته است.

استعفای تدین از ریاست مجلس

از بدو افتتاح مجلس پنجم و قضایای جمهوری که مؤتمن‌الملك مستعفی شده بودو پس از وی مستوفی‌الممالك بسمت ریاست مجلس انتخاب گردید ولی نامبرده هم بهیچ کیفیتی حاضر به‌قبول ریاست نشده مستعفی گردیده بود (جریان کامل آن در جلد دوم این تاریخ ذکرگردیده است) بالاخره‌سید محمد تدین که نایب‌رئیس‌مجلس بود برباست انتخاب و عهده‌دار ریاست گردیده و قضایای انقراض

قاجاریه و تغییر رژیم در دورهٔ ریاست او اتفاق افتاده بود. روز ۲۵ دیماه ۱۳۰۵ سید محمد تدین نیز بعللی که تاکنون برما مجهول است ناگهان مستعفی گردید و بدین شرح استعفای خود را تقدیم مجلس نمود:

«مقام منیع مجلس شورایملی،

از ادامه به‌اداء وظیفه معذور از شغل ریاست استعفا میدهم. ـ تدین».

روز بعد عده‌ای از نمایندگان که عضو فراکسیون وی بودند با تدین ملاقات نموده و او را متقاعد نمودند که استعفای خود را مسترد دارد. ولی پس از چندی که کابینهٔ مخبرالسلطنه هدایت روی‌کار آمدو تدین بوزارت معارف و اوقاف منصوب شد مستعفی میگردد.

دربارهٔ وزارت تدین، پس از برکناری از ریاست مجلس و ملاقات وی با رضا شاه در روزنامهٔ ندای عدالت مطلبی در زیرعنوان «رضا شاه و تدین» نوشته شده بود که بعداً در کتاب رضا شاه و تدین در تهران به‌سال ۱۳۲۵ منتشر گردید. چون جالب توجه است در زیر نقل میگردد:

«رضا شاه و تدین:

دوستان تدین هرقدر باو اصرار کردندکه درکابینه شرکت نکند و از مجلس بیرون نیاید مؤثر واقع نشد و سید بیرجندی بالاخره تحت‌تأثیر جاه و جلال و احراز یك مقام عالی‌تر قرار گرفت و وزیر معارف شد، از طرفی چون رضا شاه‌هم اخلاق‌مخصوصی داشت وهمواره سعی میکرد اطرافیان و کسانی را که دربالا رفتن مقام خود مؤثر میدانست یا از میان برداشته و یا طوری زمین زند[1] که تا آخر عمر گوشه‌نشینی پیشهٔ خود سازند باین جهت تدین را مورد غضب قرارداد.

۱ـ این موضوع کاملا صحیح است. نصرت‌الدوله، تیمورتاش، سردار اسعد، سرلشکر طهماسبی، تدین، عدل‌الملك دادگر، دبیر اعظم بهرامی و غیره از جمله‌کسانی بودند که در به‌تخت نشاندن او نهایت خدمت را کردند.

بساط وزارت سید زودتر از آن که فکرمیکرد بهم خورد و تدین در گوشه‌خانه عزلت اختیار کرد. از بدی بخت مأمورین تأمینات‌نیز خانهٔ تدین را احاطه و طبق دستور شاه کمترین حرکت و رفتار وزیر معارف سابق و رئیس مجلس ایران را سخت تحت‌کنترل قراردادند.

زندگی برای تدین بسیار سخت و ناگوار و رقت‌آور شد و کسی که آنهمه در راه بزرگ شدن و عظمت رضاشاه به‌عقیدهٔ خود فداکاری کرده بود خود را در وضعیت بسیار بد واسیر پنجهٔ مشتی مأمورین از خود راضی ادارهٔ تأمینات می‌بیندوهر روزی دراین فکر بود که چگونه باید از این «امپاس» نجات پیدا کندزیرا با رضا شاه و یامورد غضب این پادشاه خونسرد و کینه‌جو که هیچ‌وقت قیافهٔ هیچکس را از خاطر نمیبرد بودن عواقب وخیم و خطرناکی داشت.

در یکی از روزهای گرم تابستان آقای کاشف درشمیران بدیدن تدین رفته و باو اصرار میکند که در یکی از روزهای دوشنبه بدیدن رضا شاه برود (روزهای دوشنبه مخصوص بارعام بود) و خود رانشان داده ودرصورت‌امکان از فرمانروای کل ایران استدعا کند که با سید اولاد پیغمبر تا این حد ستیزه و عناد نکند.

تدین اول راضی نمیشود ولی آقای کاشف با اصرار زیاد خود ایشان را مجاب میکند که تنها راه نجات تو در شرفیابی است و بااین عمل ثابت کن که بااینکه مورد غضب و کم‌لطفی قرار گرفته‌ای از طریق اخلاق وارادت دورنشدی.

وزیر معارف مغضوب و مدیر مدرسهٔ تدین بالاخره چارهٔ منحصر بفرد را در شرفیابی دیده در یکی ازروزهای دوشنبه بکاخ سلطنتی رفته و خود را بنظر شاه می‌رساند.

رضا شاه بمحض اینکه چشمش به تدین می‌افتد با خنده میگوید: آقای تدین دراین مدت من مشعوفم از اینکه شما متانت بخرج دادید.

تدین بلافاصله در جواب شاه میگوید: اگر متانت بخرج نمیدادم چه میکردم. رضا شاه از زبونی و بیچارگی اطرافیان خود همیشه‌لذت

میبرد و از خودنمائی و خودستائی و اظهار وجود کسانی کـه در اطراف او بودندبسیار بدش میآمد از طرز گفتار تدین بسیار خوشحال شده خنده مفصلی میکند.

بعد از این پیش‌آمد سید کمی جرأت یافته و از شاه درخواست میکند که چند لحظه محرمانه صحبت کند. رضاشاه نگاه عجیبی به تدین کرده و میگوید من میدانم توچه میخواهی بگوئی موقعش حل میشود (قضیهٔ نصرت‌الدوله و مقدمات کشته شدن او). سپس تـدین اجازه خواسته و مراجعت میکند. چند روز بعد سید بیرجندی فرمانی دریافت میدارد که بموجب آن والی کرمان شده و باید زودتر بطرف کرمان حرکت کند. تدین از انجام این امر سرباز میزند ولی‌دوستان خیراندیش او را از این تصمیم برحذر داشتند و میگویند تمرد تو بـا کشته‌شدنت یکسان است. سید بیرجندی برای فرار از غضب پـادشاه راه کرمان را پیش میگیرد.».

انتخاب مؤتمن‌الملك بریاست مجلس

پس از انتصاب تدین بوزارت معارف و اوقاف نمایندگان معتقد بودند که باید مؤتمن‌الملك را بریاست مجلس انتخاب نمـود. امـا مؤتمن‌الملك با ملاحظهٔ اوضاع و احوال سیاسی روز مایل نبود قبول نماید. نمایندگان که جزایشان کسی‌را شایسته و مصلحت نمیدانستند لاجرم در مجلس علنی از ۱۰۹ نفر نمایندگان ۹۸ نفر باو رأی دادند. ولی مؤتمن‌الملك در جلسهٔ پنج شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۰۵ جداً از قبـول این مقام امتناع کرد و راهی منزلش شد. بالاخره عدهٔ زیـادی از نمایندگان چندین مرتبه بمنزل ایشان‌رفته و هرطور بوداو را راضی کردند که ریاست مجلس را قبول کند. سرانجام مؤتمن‌الملك‌ناگزیر ریاست مجلس را پذیرفت و ادارهٔ مجلس را بعهده گرفت و تا آخر دورهٔ ششم عهده‌دار این سمت بود.

افتتاح بانك رهنی

طبق قانون مصوب مجلس شورایملی وزارت دارائی موظف بود بانك رهنی (اولین بانك ایرانی) تأسیس کند و سرمایه‌ای معادل چهارصد و پنجاه هزار تومان که دو ثلث از وجوه تقاعدی بودبرای سرمایهٔ بانك تخصیص دهد لذا بانك مزبور در محل سابق استقراضی روسیهٔ تزاری در تاریخ اول دیماه ۱۳۰۵ افتتاح گردید.

استیضاح از دولت مستوفی

شرکت نفت انگلیس و ایران در اطراف قصرشیرین و نقاط سرحدی عراق بمنابع نفتی برمیخورد و درصدد استخراج برمیآید. در این مورد نامه‌ای به‌دولت ایران مینوسد و درخواست مینماید تسهیلات فراهم و مساعدت‌هائی برای بهره‌برداری با کمپانی بشود. کمیسیونی مرکب از دکتر میلیسپو و وزیر خارجهٔ ایران و وزیر فوائد عامه و رئیس شرکت نفت تشکیل میدهند. در این کمیسیون موافقت‌هائی با شرکت نفت بعمل میآورند و نتیجه را در جلسهٔهیئت دولت مطرح مینمایند و بالاخره طی نامه‌ای که درزیر نقل میگردد بکمپانی پاسخ مثبت رسمی داده میشود. این نامه موجب سروصدا و جنجال میشود، بطوریکه کار باستیضاح از دولت مستوفی واستعفای دولت منجر میگردد.

مراسلهٔ دولت بکمپانی نفت انگلیس و ایران

این مراسله در جلسهٔ خصوصی مطرح شد و عده‌ای از نمایندگان راجع باینکه اراضی متعلق به‌دیگری است و دولت اجازه داده است که اشیاء و لوازم بخاك خارجی حمل و نقل شود یا اینکه مواد خامی که از خاك دیگری استخراج میشودبدون گمرك وارد خاك ایران گردد بلاموضوع است. برسراین‌نامه جنجالی در مجلس برخاست و

بالاخره کار باستیضاح کشید. اینک متن مراسله:

«شرکت نفت انگلیس و ایران محدود طهران،

در جواب مراسلهٔ شریفه مورخهٔ ۱۱ آبانماه ۱۳۰۵ اشعار میدارد که مندرجات مراسلهٔ مزبور تقدیم هیئت وزراء عظام شده و هیئت مزبور باین وزارتخانه دستور داده‌اند بشما اطلاع داده شود که دولت علیه ایران پیشنهادات آن شرکت را که قبلا ذکرشده قبول مینماید.

۱ـ کمپانی حق خواهد داشت از انبارهای ذخیرهٔ خود کلیهٔ مصالح و آلاتی را که برای کشفیات مقدماتی و استخراج معدن و جریان و توسعهٔ امور معدنی برای ساختمان و بسط لوله‌کشی لازم‌است از ایران نقل و به‌اراضی نفتخانه وارد نمایدو یا از انبارهای ذخیره راجع به‌عملیات معادن نفت جنوب باراضی نفتخانه بدون پرداخت هرگونه مالیات یاحقوق گمرکی انتقال دهد پس از تسلیم اظهارنامه در اولین وهله ورود ماشین آلات و مصالحی که برای اراضی نفتخانه بایستی حمل شود کمپانی در امر حمل و نقل ماشین‌آلات از یك‌طرف بطرف دیگر سرحد از انجام‌همه گونه مراسم گمرکی معاف و آزاد خواهد بود.

۲ـ کمپانی حق خواهد داشت مواد تصفیه شدهٔ نفت خام را که دراراضی نفت‌خیز نفتخانه بدست‌آمده بدون‌پرداخت حقوق گمرکی یا مالیات وارد ایران نماید بشرطی که‌مواد تصفیه شدهٔ مزبور درظرف یکسال بیش از معادل پورسانتاژ مواد متشابه که در نفت‌خام حاصله درغرب ایران یافت میشود، نباشد تا زمانیکه ایران محتاج نباشد نفت سوخت کلا یا جزئاً وارد نمایدیعنی تا معادل پورسانتاژیکه موادمزبور در نفت خام حاصله در غرب ایران یافت میشود کمپانی حق خواهد داشت عوض سوخت مذکور یا قسمتی از آن الی یك ربع بنزین والی یك ثلث نفت وارد نماید از نفت تحصیل و ضبط شده در غرب ایران آنچه مواد تصفیه شده بدست آید و برای بازارهای ایران لازم است کمپانی متعهد است الی صدی صد آن را چنانچه فوقاً مقرر است به

ایران وارد نماید مشروط براینکه از کمپانی انتظار نرود مقادیر لازمه را بضرربفروش رساند.

۳ــ ترتیب‌تشخیص سهم‌دولت که بموجب‌مادهٔ‌دهم‌امتیازنامهٔ‌دارسی صدی‌شانزده‌ازعایدات خالص است و بایستی ازبابت‌عملیات‌غرب‌ایران بدولت پرداخته شود از قرار ذیل خواهد بود.

در نتیجهٔ عملیات کمپانی در جنوب ایران مبلغی که در ظرف یکسال سهم دولت تشخیص داده میشود بایستی بواسطهٔ عدد تن که در اثر همان عملیات نفت خام حاصل شده تقسیم گردد تا معلوم شود که نسبت بهر تن چه مبلغی بــوده. پس از آن راجع بموادی که‌مشمول مادهٔ یك امتیازنامه دارسی میباشد و در غرب ایــران تحصیل و در انبارها و تانکرهای صحرائی کمپانی ضبط شده است برای مقدار هر یك تن مبلغی که فوقاً مشخص شده بایستی در سنهٔ مربوطه به‌دولت ایران پرداخته شود ولی در این موضوع کمپانی حق خواهد داشت مواد ذیل را از مقدار کل که باین ترتیب‌تحصیل و ضبط شده موضوع نماید.

(الف) آب و کلیهٔ مواد خارجی (ب) کلیهٔ موادی که بــرای عملیات استخراج نفت در غرب ایران و برای عملیات و نگاهــداری خطوط لوله بمصرف میرساند. این ترتیب برای تشخیص سهم دولــت از بابت نفت خام تحصیل و ضبط شده در غرب ایران که بایستی‌بدولت ایران برسد از تاریخ حال الی سه سال مجزا خواهد بود و پس ازآن نسبت به‌ترتیبی که باید اتخاذ شود بعداً مطالعه بعمل خواهد آمد.

٤ــ کمپانی کلیهٔ موادی را که مشمول امتیازنامهٔ دارسی میباشد ودر غرب ایران‌بدست آمده و ضبط میشود مقیاس خواهد گرفت و نمایندگان دولت که برای این کار رسماً مأمور هستند اختیارخواهند داشت اولا این مقیاس را رسیدگی نمایند ثانیاً وضع اندازه‌گرفتن را تحت مداقه درآورند و هراقدامی را که لازم میدانند بعمل آورند تا اطمینان حاصل نمایند که ترتیب اندازه‌گرفتن صحیح است.

۵ـ کمپانی محاسبهٔ بی‌نقص و صحیحی راجع به موادیکه ازقرار مذکور در فوق مقیاس گرفته شده و راجع به موضوعاتی که تحت مادهٔ ۳ ذکر شده نگاهداری خواهد نمود و نمایندگان دولت که رسماً مأمور و مجاز هستند در مواقع مناسب اختیار خواهند داشت بدفاتر کمپانی که محاسبهٔ مزبور در آن ثبت است رسیدگی و مستخرجاتی از آن بنمایند کمپانی الی سه ماه پس از اختتام‌سال‌خلاصهٔ محاسبهٔ مزبوررا از بابت سنهٔ مربوطه بخرج خود تهیه و به‌دولت تسلیم‌خواهد نمود و سهمی که بایستی بموجب مادهٔ ۳ بدولت ایران برسد درموقعی که سهم دولت از بابت عملیات کمپانی در جنوب پرداخته میشودتأدیه خواهد شد، این‌گونه محاسبات را دولت محرمانه نگاهداری خواهد نمود باستثنای ارقامی که انتشار آن را لازم بداند.

۶ـ طرفین قبول دارند که قبولی پیشنهادات فوق از طرف دولت ایران تزلزلی به‌حقوق و تعهدات هیچیك از طرفین که در تحت امتیازنامهٔ دارسی دارا هستند وارد نخواهد آورد و مندرجات این مراسله بهیچ‌وجه نمیتواند در مسائل سرحدی که ممکن است مابین ایران و دولت دیگری مطرح شود مؤثر واقع شود.

مهر وزارت فوائد عامه»

این قسمت هم قبلا ضمیمهٔ نامهٔ فوق‌الذکر بود که بعداً حذف گردیده است.

(به‌قصد احتراز از مکررات غیرعادلانه تلخیصات ذیل استعمال شده است:

الفـ مقصود از کلمهٔ کمپانی، شرکت نفت انگلیس و ایران محدود و یا شعبات آن میباشد.

بـ مقصود از «معادن نفت‌خانه» کلیهٔ اراضی نفت‌خیزی است که در نفت‌خانه یا نزدیك آن میباشد و مشمول امتیازی است که دولت علیهٔ ایران در سنهٔ ۱۹۰۱ میلادی به‌ویلیام ناکس‌دارسی اعطاء نموده است.

نامهٔ وزارت فوائد عامه به کمپانی مربوط به کشف معدن نفت در غرب ایران میباشد که قسمتی از آن معدن در خاك عراق (خـانقین) بوده و قسمتی در خاك ایران میباشد و ازاین تاریخ از معادن فـوق شروع بعلمیات بهره‌برداری شده است.

عکس‌العمل مجلس‌شورای ملی و استیضاح کابینه

جلسه خصوصی: پس از ختم جلسهٔ پنج‌شنبه ۲۹ دیماه۱۳۰۵ جلسهٔ خصوصی تشکیل میشود و از طرف فراکسیونهای آزاد و اتحاد اظهار میشود که مراسله‌ای که از طرف دولت بکمپانی نفت جنوب نـوشته شده در حدود صلاحیت دولت نبوده و کان‌لم‌یکن میباشد و چـون این کار برخلاف قانون بوده ماز دولت سلب اعتماد میکنیم. بعـداً فراکسیون اتحاد هم که عده‌شان ۲۶ نفر بوده بدو فراکسیون آزاد و اتحادملحق میشوندکه دراین صورت دولت درمجلس دیگر اکثریت نداشت. باید توضیح داده شود که فراکسیون اتحاد تعداد نفراتش ٤۲ نفر و فراکسیون آزاد تعدادش ۱۳ نفر بوده است.



مستوفی‌الممالك با فرزندانش

متن استیضاح

در جلسهٔ پنج‌شنبه ۲۹دیماه۱۳۰۵ طی‌نامهٔ‌عدهٔ‌زیادی ازنمایندگان متن استیضاح به‌شرح زیر قرائت شد:

«باحترام قوانین موضوعهٔ مملکتی و به‌حمایت از منافع وطنی از دولت آقای میرزا حسینخان مستوفی در مطالب ذیل استیضاح میکنیم:

۱ـ نوشتن مراسله بکمپانی نفت جنوب برخلاف وظایفی است که قوهٔ مجریه برعایت آن الزام دارد.

۲ـ عدم توجه به اصلاح امور تجارتی که به فقر و بدبختی اصناف منتهی شده.

۳ـ تشکیل و تصویب محکمهٔ غیرقانونی در مالیه که با اصول موضوعهٔ قضائی و قانون اساسی مخالفت داشته است.

۴ـ عدم علاقه بحفظ مالیهٔ مملکت و مسترد داشتن اموال نایب حسین و ماشاءالله‌خان دزد و غیره.

۵ـ عدم توجه و علاقه بامور قضائی و فلاحتی.

امضاءها: عراقی، سیدیعقوب، مرتضی بیات، امام جمعهٔ شیراز، شیخ‌الاسلام، محمدابراهیم اهری، اسدالله‌زوار، حسین‌جلالی، دادگر، دیبا، فهیمی، فاطمی، حبیب‌الله امین، حسن اسفندیاری، عبدالحسین کرمانی، حاج‌علی‌اکبر، روحی، بهبهانی، عباسی، یاسائی، علی زارع، نگهبان، شیخ بیات، ملک‌مدنی، سهراب ساکینیان، اسعد بختیاری، جهانشاهی، طباطبائی، وکیلی، عامری،فومنی، رفیع، پالیزی، خطیبی، مرتضی کرمانی، مهدوی، اعتبار، شیخ عبدالرحمن، حیدری مکری، عبدالله وثوق، ملک‌ایرج، مقدم، محمد آخوند، و مقداری امضاءهای دیگر هست.

رئیس ـ عین این ورقه برای‌دولت ارسال و تذکر داده خواهد شد که در اسرع اوقات برای تعیین روز استیضاح اظهارات خودشان

را بمجلس بکنند.

استیضاح مورد انتقاد قرار گرفت

پس از آنکه استیضاح نمایندگان ازدولت مستوفی اعلام گردید، عده‌ای از جراید نسبت به‌استیضاح کنندگان انتقاد نمودند که در وطن‌خواهی و درستی و پاکدامنی و تقوای سیاسی مستوفی شکی نیست و آیااستیضاح کنندگان بهتر از او کسی را دارند که مانند او باشد؟!

روزنامهٔ ایران یکی از سرمقاله‌های خود را به‌این مسئلهاختصاص داده و در پایان آن نوشته بود:

«اگر قدری دراین حقایق دقیق شوید خواهید یافت که صلاح مملکت و مردم و مجلس و دولت همه در ایجاد وفاق و وحدت نظر است، همانطوریکه اشاره کردیم باید نمایندگان راه‌حلی پیدا کرده و باین کشمکش خاتمه دهندو شخص وطن‌پرست و پاکدامنی رامانند مستوفی از ادامهٔ کار دلسر ننمایند. ما اینهارا میگوئیم و تاریخ را برای روزی شاهد خواهیم گرفت.»

تعیین روز استیضاح

روز پنج‌شنبه ششم بهمن مستوفی در جلسهٔ رسمی حضور یافت و چنین اظهار داشت:

«چون قرار بود برای تعیین روز استیضاح حاضر شوم آمدم ولی روز استیضاح را معین نکرده‌ام و بسته بنظر مجلس است.»

رئیس مجلس در جواب اظهار داشت: خودتان در روز آن‌نظری ندارید؟

مستوفی ـ گمان میکنم اگر آقایان موافق باشند روز ۵شنبه آتیه باشد و گرنه هر روزی که خودشان قرار دهند.

سیدیعقوب پیشنهاد کرد که روز یکشنبه نهم بهمن باشد.

بدین ترتیب رأی گرفته شد و تصویب شد.

روز پنج‌شنبه‌ششم بهمن۱۳۰۵ (۲۲رجب۱۳۴۵) مستوفی‌الممالك یکساعت بظهر در مجلس حضور یافت و درموقع تنفس تقاضای‌تشکیل کمیسیون منتخبه از فراکسیونها را که قبلا برای رسیدگی بمراسلهٔ کمپانی نفت جنوب تشکیل شده بود نمود. کمیسیون مزبور تشکیل و به‌استثنای بعضی نمایندگان، فراکسیونهای اتحاد و آزاد و سایر اعضاء حضور یافتند.

در این کمیسیون مستوفی‌اظهار داشت: چندی قبل این کمیسیون از طرف جلسهٔ خصوصی تعیین شد که بموضوع مراسلهٔ کمپانی نفت جنوب مراجعه و با دولت تبادل‌نظر نمایند. چندین جلسهٔ کمیسیون تشکیل یافت و قرارشد دولت اقداماتی دراین موضوع بنماید.

اینك به‌آقایان اطلاع میدهم که دولت بوسیلهٔ یك مراسله که اخیراً به‌کمپانی باین مضمون نوشته است: «چون ممکن است مقررات آن مراسله یکنوع تفسیر و تعبیری در امتیازنامهٔ دارسی محسوب گردد و بنابراین تصویب مجلس شورایملی‌را الزام مینماید لذاقطعی و قابل اجرا شدن مقررات سابق‌الذکر موکول بتصویب مجلس شورایملی خواهد بود».

موافقین و مخالفین مستوفی

روز شنبه ۸ بهمن تابلوی اسامی موافقین و مخالفین را ثبت نمودند این عده بترتیب نام نویسی کرده بودند:

موافقین دولت: مدرس، داور، حایری‌زاده، ملك‌الشعراء، شیروانی، شریعت‌زاده، بامداد، ضیاء، حشمتی، عمادی، امامی، فرشی، افشار، فیروزآبادی.

مخالفین دولت: سید یعقوب انوار، بهبهانی، یاسائی، فاطمی ایضاً سید یعقوب ـ عراقی، حاج امین‌التجار، روحی.

در ضمن مذاکرات مخالفین عقیده داشتند که در روز استیضاح

یکنفر مخالف و یکنفر موافق مذاکره کنند کافی است و رأی گرفته شود. ولی مدرس و سایر موافقین گفتند که تمام مخالفین و موافقین باید صحبت‌های خود را بکنند بعد رأی گرفته شود تا حقیقت امر برملت ایران مسلم و معلوم گردد.

مخصوصاً که نفر اول موافقین دولت مدرس قرار گرفته بود و میدانستند که مدرس در طلاقت لسان و توضیح مطالب ید طولائی دارد و برای آنها گران تمام خواهد شد.

استعفای دولت

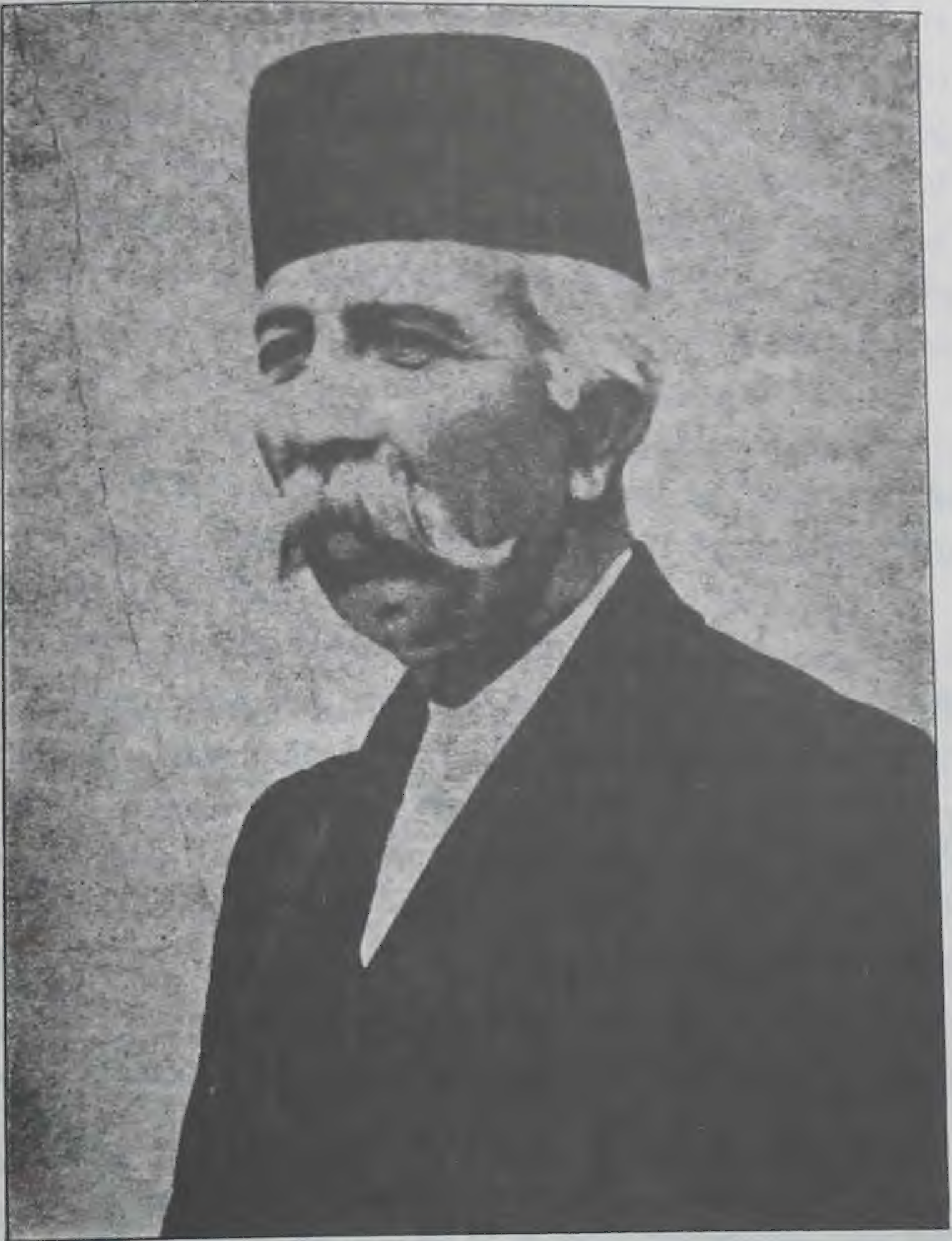
روز ۸ بهمن ۱۳۰۵ مستوفی بعمارت هیئت وزراء آمدواستعفای خودرا نوشت و به‌وزراء هم‌اطلاع داده شد که در هیئت دولت، حاضر شوند تا مراتب ابلاغ گردد.

همان روز استعفا مورد قبول واقع شد.

باید اضافه نمود که مستوفی رغبتی به‌زمامداری نداشت و روی همین اصل هم چندین مرتبه‌قصد کناره گیری‌داشت ولی‌بنابه‌درخواست عده‌ای از نمایندگان منجمله مدرس که عقیده داشت که شخصیت مستوفی مانع از دخالتهای غیر قانونی شاه خواهد شد و کمترمداخله خواهد داشت و چون برای مستوفی هم مشکل بود که همه روزه شاه او را احضار و دربارهٔ مسائل امر و نهی بشنود غالباً تمارض مینمود و شانه از زیربار خالی میکرد. بنابراین استیضاح را مغتنم شمرده مستعفی شد. ولی جواب استیضاح را بوسیلهٔ نامه بمجلس ارسال داشت.

مستوفی و جواب استیضاح

روز یکشنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۰۵ خ (۲۵ رجب ۱۳۴۵) رئیس‌دفتر هیئت وزیران بمجلس شورای ملی آمد و با رئیس مجلس (تدین) ملاقات و مراسله‌ای را که مستوفی‌الممالك در جواب استیضاح نوشته بود تسلیم نمود. اینك نامهٔ مستوفی:



مستوفی‌الممالک

«در مقابل استیضاحی که بتقاضای جمعی از نمایندگان میبایست در مجلس شورایملی از هیئت دولت بعمل آید، دولت مصمم بود حسب‌الرسم حاضر شده توضیحات لازمه را بدهد و شبهاتی را که در خاطر نمایندگان حاصل شده رفع نماید وبهمین مناسبت ۵شنبه گذشته شخصاً برای روز استیضاح حاضرشدم ولی ازرویه‌ای که در روزمزبور در مجلس اتخاذ شد براین جانب محسوس گردید که جریان استیضاح مقرون با کشمکش و مجادلاتی خواهد بود که باسبك و سیلقهٔ اینجانب موافق نیست. چه عقیدهٔ اینجانب این است که امروزه مصادر امور مملکت باید از مناقشه و مجادله و حمله و دفاع شخصی صرف‌نظر نموده اوقات گرانبهائی را که بجهت نیل به‌سعادت و شرافت ملی بدست آمده مغتنم شمارند و متفقاً برای حصول این مقصود مقدس کار کنند و برای این‌جانب بسی ناگوار خواهد بود که وجود من و دولت که من در رأس آن هستم باعث این‌پیش‌آمد نامطلوب شود بنابراین برای احتراز از این پیش‌آمد هیئت دولت استعفای خود را تقدیم حضور اعلیحضرت شاهنشاهی خلداللهملکه نموده و ضمناً برای اینکه تصور نرود که هیئت دولت از جواب استیضاح استنکاف دارد، توضیحات لازمه هم راجع بمواد استیضاح داده میشود که حقایق مستور نماند. مراتب ذیل را بعرض مجلس شورایملی میرسانم وامیدوارم لااقل از این مساعدت که این مشروحه در مجلس قرائت شود دریغ ننمایند.

۱ــ راجع به‌مراسلهٔ کمپانی نفت‌جنوب

اولا راجع به‌نوشتن مراسله بکمپانی نفت ایران و انگلیس‌زحمت تذکر می‌دهد که احدی منکر احتیاج مملکت به‌نفت و بنزین نبوده بلکه محسوس است که این احتیاج طوری روبتزاید است که اگر تدارك آن نشود مملکت با مشکلاتی مواجه خواهد شد و باین لحاظ خیرخواهان مملکت که از چندی قبل بکمپانی نفت جنوب تذکر میدادند که با وجود نفت سرشاری که ازایران استخراج میشود محروم بودن خود مملکت از این شیء ضروری‌جائز نیست و بر کمپانی‌لازمست

اقداماتی بعمل آورد که نفتی که حوائج مملکت را کفایت کندبقیمت مناسب در داخله رفع حاجت نماید. کمپانی استخراج نفت را درغرب ایران برای این مقصود انسب دانست و بعضی تسهیلات تقاضا نمود که یکی از آنها قرار محاسبهٔ عایدی دولت از قرار هرتن چهار شلینگ بوده دولت این تقاضا را رد نمود و تسهیلاتی که بروفق قوانین و نظامات جاریه ممکن بود و با امتیازنامهٔ دارسی هم مخالفت نداشت درنظر گرفت و چون برطبق نظامنامهٔ گمرك که الان معمول است مال‌التجارهٔ ایران که‌بخارج فرستاده شده‌وبه علتی بایران اعاده میشود از گمرك معاف است و فعلا هم نفت جنوب که بخارج رفته وازطریق خانقین وارد ایران میشود حقوق گمرکی ندارد و باینواسطه معافیت نفت از گمرك بعایدات دولت ضرری نمیزنند باملاحظهٔ اینکه نفتی که محل احتیاج داخله است هرقدرممکن باشدارزانتر معامله شودبه‌صرفهٔ مملکت خواهد بود لهذا نسبت باین نفت هم که برای تصفیه رفته و برای صرف سوخت مملکت بهمان معادل برمیگردد موافق اصول‌فوق استثنای آنرا از معافیت گمرك لازم ندید و همچنین برطبق مقررات گمرك ماشین‌آلات در ورود و صدور از گمرك معاف است و نیزطبق امتیازنامهٔ دارسی در انقضای مدت امتیاز آلات و ادواتی که درآن موقع کمپانی برای استفاده از مؤسسهٔ خود استعمال میکند متعلق بدولت ایران است اعم از اینکه در داخله یا خارجه باشد و با اینکه کمپانی از عایدات تمام مؤسسات اصلی و فرعی خود بدولت باید حق بدهد و پس ازاجازهٔ حمل و نقل آن اشیاء بداخل و خارج هیچ حقی از دولت فوت ننموده است و ضرری‌وارد نمی‌آورد و درباب طریق محاسبهٔ عایدات دولت که این فقره را تغییر و تفسیر امتیاز دارسی و از وظایف مجلس دانسته‌اند نظر دولت این بود که این فقره تعبیر و تفسیر آن امتیاز نیست بلکه معادله‌ایست که اخذ حق دولت رااز قرار صدشانزده‌عایدات برطبق امتیازدارسی تأمین مینماید و معهذا احتیاطاً در متن مراسله قید شد که «این مواد در حقوق و تعهدات هیچیك از

طرفین که تحت امتیازنامهٔ دارسی دارا هستند تزلزلی وارد نخواهد نمود.» و چون این مطلبی است نظری دولت با دقتی که دراین‌باب کرده بود این ترتیب رامخالف قرارداد ندانسته وصرفهٔ دولترادرآن کاملا مرعی میدانست ولی همین که در مجلس کمیسیونی تشکیل شد و مذاکره دراین خصوص بعمل آمد دولت استنباط کرد که نظرمجلس ممکن است براین باشد که این ترتیب تصویب مجلس را لازم داردپس دولت جایز ندانست در تشخیص‌صلاحیت‌هیئت تحریه و مقننه وتفکیك آنها از یکدیگر دخالت کند و به‌کمیسیون مزبور اشعار داشت که مجلس را حاکم این قضیه میداند و چون قصددارد برای جلب فواید دیگری با کمپانی داخل مذاکراتی شود هرگاه درآن‌باب موفقیتی حاصل نکرد و امر منتهی به‌تثبیت مواد مراسلهٔ سابق‌الذکر شدتصویب مجلس را شرط خواهد کرد و قضیه همینطور هم شد و بکمپانی از طرف دولت اشعار شد که‌قابل اجرا شدن مواد آن مراسله موکول به تصویب مجلس شورایملی است علیهذا تصدیق خواهند فرمود که نه‌حقی از دولت فوت شده و نه‌ضرری به‌مملکت‌وارد گردیده ونه‌تخطی به‌حدود مجلس شورایملی وارد آمده است.

۲ــ راجع بامور تجارتی:

اینکه تصور فرموده‌اند در اصلاح تجارت مملکت از طرف‌دولت قصور شده لازم است بطور اختصار تذکر داده شود که اوضاع‌اقتصادی در اثر جنگ‌بین‌الملل به‌مشکلات عدیده برخورده است از قبیل‌تغییر طرز تجارت در ممالك شوروی، تجزیهٔ بعضی ممالك از روسیهٔ قدیم مثل لهستان و غیره ومنقطع بودن ممالك مزبوره که بازار امتعهٔ ما بوده‌اند ازایران و بحران اقتصادی که در خود ممالك شوروی‌براثر جنگ بین‌المللی و انقلابات آن مملکت حادث شده است. البته تصدیق خواهید فرمود که اصلاح کامل این اوضاع از اختیار دولت ایران به‌تنهائی خارج است و آن مقدار هم که در قدرت‌دولت است وقت و مدت و اسباب میخواهد، معهذا چندی قبل دولت بعد از یك سلسله

اقدامات مقدماتی و مشاوره با مطلعین یك قرارداد تجارتی که بتواند تا یك اندازه اوضاع تجارت را درآنچه متعلق به‌ممالك شورویﻯاست بهبود دهد تنظیم و بسفارت کبرای دولت شوروی پیشنهاد کرده که در تحت مداقه است. عهدنامهٔ تجارت با لهستان‌هم که یکی ازبازارهای عمدهٔ امتعهٔ ایران بود بواسطهٔ لزوم تغییر بعضی از فصول آن در تحت مذاکره و قریب‌الاتمام است و باین‌وسیله تجارت ایران با لهستان مقام قبل از جنگ را ممکن است حائز شود. فعلا برای دولت اقدام دیگری دراین‌باب مقتضی و مفید نبوده و در آنچه نافع و مقتضی است‌ازطرف دولت کوتاهی نشده است و برای اصلاح کلیهٔ امور تجارتی و لایحهٔ منع اشیاء تجملی تقدیم مجلس شورای‌ملی شده است.

۳ـ راجع به‌تشکیل محکمهٔ مالیه:

راجع به‌تشکیل محکمه در مالیه که آنرا غیرقانونی دانسته‌اند توضیح میشود که تشکیل محکمه در وزارت مالیه برای رسیدگی بامور مالی که یکطرف آن دولت باشد گذشته از اینکه در ممالك دیگر که اصول متخذه مملکت ما را در دست دارند معمول و مجری است در مملکت خود ما هم سابقهٔ قانونی دارد و مراجعه بقانون تشکیلات مالیه مورخهٔ ۱۵ جوزا ۱۲۹۴ قضیه را ثابت میکند و هرگاه این‌فقره را با مادهٔششم قانون استخدام دکترمیلیسپو که مشارالیه را درتشکیلات وزارت مالیه و تمام شعب آن اختیار تام میدهد منضم نمایند مسلم خواهدشد که دولت اقدام خلاف قانونی مرتکب نشده‌است خاصه‌اینکه وجود این محکمه در وزارت مالیه امری تازه و جدیدالاحداث نبوده و چندین سال است این محکمه دائر است. ازاین گذشته این دولت از بدو تشکیل کاملا متوجه بوده که باید دعاوی‌بین افرادو مالیه بعدلیه مراجعه‌شود وبا این نظر وزارت مالیه باوزارت عدلیه تبادل‌نظر نموده لایحهٔ قانونی که برای اجرای این مقصود مقتضی میدانسته تدارك کردند ولی برای اینکه‌دعاوی قبل‌از ۱۳۰۲ که در مالیه‌سوابقی دارد و با جریان سریعتر انجام شودبهمان دستوری که محکمهٔقانونی

از دیر زمانی در مالیه دائر است مناسب دیده شد برطبق قانون‌تشکیلات آن دعاوی در وزارت مالیه قطع و فصل شود و برای این محکمهٔ موقتی هم معهذا لایحهٔ قانونی ترتیب داده شده که هر دو لایحه برای تقدیم به‌مجلس شورای‌ملی حاضر است.

٤ـ راجع به‌تصویب نامه:

درباب رد املاك نایب حسین و پسرانش، عدم علاقهٔ دولت رابه حفظ مالیهٔ مملکت تعبیر نموده بودند. دولت تصور می‌کرد آقایان نمایندگان رعایت اصول ۵ و ٦ و ۷ قانون اساسی را به‌دولت تذکر خواهند داد، نه‌آنکه اقدامی را که دولت‌بروفق قانون شرع و قانون اساسی کرده و حفظ یك عده زن و بچهٔ ایرانی را منظور داشته است مورد استیضاح قرار دهند.

توضیح مطلب این است که بعد از قلع و قمع نایب‌حسین و پسرانش دولت برای عبرت دیگران و بعقیدهٔ اینکه بسیاری ازاملاك متصرفی آنها متعلق بمردم دیگر است و قهراً به‌دست آنها افتاده است آن املاك را توقیف کرد و دراین مدت اشخاصی که مدعی مالکیت ملکی از متصرفات آنها بودند برای استیفای حق خود به‌دولت رجوع کرده با اسناد ومدارك حقانیت خودرا ثابت کردند و املاك به‌صاحبانش رد شد و مقداری از آنها باقی ماند، در این ضمن دولت برای ورثهٔ نایب‌حسین که غالب زن و طفل خردسال هستند از اموال غیرمنقول آنها معاشی می‌پرداخت. آن اموال نیز تمام شده از یك طرف دولت نمیتوانسته در حالتی که به‌جانی و قاتل مسکن وغذا و لباس داده‌میشود شرعاً و قانوناً جمعی بیگناه را که در جنایت‌های اسلاف خود شریك نبوده‌اند بی‌معاش بگذارد و از طرف دیگر مناسب نمیدانست برای شهریه پیشنهاد بمجلس نماید و وقتی بحاصل این املاك مراجعه شد معلوم شد در سه‌سال که آن املاك باجاره داده شده‌اندروی هم زیاده از سالی هشتصد تومان عاید خالص نداشته است وعدهٔ ورثه هم‌بقدری است که در سال سه‌مقابل این مبلغ اگر بآنها کمك بشود شاید وفا به

معاش آنها نکند لهذا مصلحت چنان دیده شد که املاك بلامعارض آنها بخودشان رد شود که هم چندین اصل قانون اساسی محترم شده وهم معاش جماعتی از عایدات املاك خودشان تأمین شده باشد که دولت از مسئولیت نگاهداری آنها مستخلص شود وضمناً از نگاهداری املاك مزبوره و تأمین معاش آن اشخاص ضرری متوجه خزانهٔ دولت نگردد.

۵ــ راجع به‌امور قضائی و فلاحتی:

در فقرهٔ عدم توجه بامور قضائی اگر مقصود این است که‌چندی است وزارت عدلیه وزیر ندارد خاطر آقایان را توجه میدهد به‌اینکه این اول دفعه نیست که یك وزارتخانه یك‌چندی بواسطهٔ علل واسبابی بی‌وزیر مانده است و این فقره برعدم توجه به‌امور آن وزارتخانه دلالت نداشته است و موضوع استیضاح واقع شدن آن چیز تازه‌ایست. اگر مقصود اوضاع قضائی عدلیه است بااینکه این دولت از اول تشکیل خود از تقویت لازمه در پیشرفت قوهٔ قضائی و عدم مداخله در وظایف آن خودداری نکرده است برصاحبان بصیرت معلوم است که بهبودی محسوس در امور قضائی با تدارك وسائل‌واسبابی‌است که‌ازنظر قانون و از نظر بودجه و از نظر اوضاعی که‌در امور ما حکمفرماست تدریجی الحصول و امری نیست که در مدت قلیل میسر شود، مخصوصاً چیزی که باین کار کمك مینماید مساعدت وموافقت آقایان‌نمایندگان محترم مجلس شورای ملی است.

اما درباب فلاحت: آقایان نمایندگان که چندی قبل نمایشگاه فلاحتی را مشاهده فرموده‌اند، ملاحظه نموده‌اند که دولت توجه مخصوصی بترقی و تشویق فلاحت داشته و کمال مساعدت را با متخصص فلاحت منظور مینماید و مشارالیه که اخیراً وارد شده است با نهایت جدیت مشغول کار ودر امتحان بذر وامر چایکاری ونوغان مساعی وافیه بعمل میآورد و هرگاه پیشنهادات راجعه ببانك فلاحتی و مؤسسات اقتصادی و سعی درآوردن متخصصین برای راه‌سازی و راه‌آهن که کمال تأثیر را درپیشرفت وترقی‌فلاحت دارد وپیشنهادات

راجع بدفع آفات حیوانی و مساعدت با فلاحین از رفع بعضی مالیات‌ها و تدارک گاوکاری را منظور فرمایند، امید است که تصدیق فرمایند دولت در این مدت کم در این قسمت از وظیفهٔ خود هم قصور نکرده است ـ حسن»

دربارهٔ خواندن یا نخواندن مراسلهٔ مستوفی در جلسهٔ رسمی در جلسه‌ای خصوصی مذاکراتی شد، قرار شد کمیسیون مخصوصی تشکیل شود و هرچه تصمیم گرفته شد از آن قراررفتار شود، در کمیسیون موافقت نشد و نگذاشتند مراسله در جلسهٔ علنی مطرح شود.

روز یکشنبه نهم بهمن روزنامهٔ ایران در سرمقالهٔ خود که عکس مستوفی را هم در بالای صفحه بچاپ رسانیده بود چنین نوشته بود:

مستوفی وطن‌پرست:

مستوفی محبوب و وطن‌پرست رفت، دیروز استعفای خود را بحضور اعلیحضرت همایونی تقدیم داشت و از کار کناره‌جوئی نمود. چرا؟

برای اینکه مستوفی غرض ندارد، به‌مملکت، بجامعه و ملت علاقه‌مند است. امین و طرف اعتماد و پاکدامن است، مستوفی جاه‌طلب و غرض‌ورز نیست. مشاهده کرد که در مجلس شورایملی ممکن است نفاق و موجبات افتراق و کشمکش شدیدتر طلوع نماید، زیرا مخالف و موافق صف‌آرائی کرده بودند. نخواست این کشمکش توسعه پیدا کند او میدانست که امروز ملت احتیاج شدیدبه‌آرامش دارد و منافع مردم ایجاب میکند که همه دست بدست یکدیگر داده و در دورهٔ جدید خدماتی به‌مملکت بکنند....

باین دلائل و بدلائلی که همیشه‌حسن نیت و نجابت‌فطری مستوفی موجد آن است استعفای خود را تقدیم داشته و رفت.

ولی حالا منصفانه بنشینیم و یکی دو دقیقه فکر کنیم...

تنها این مرد پاکدامن بود که با علاقه به‌پادشاه و مردم میتوانست

از مشکلات پاك و منزه بیرون آید... زیرا حب مستوفی دراعماق قلوب مردم وجود داردمجامع سیاسی ومحافل اجنبی‌هم بدون استثنا اعتراف دارند که این شخص نیکوکار برای وطنش همیشه خادم صادق بوده است...

مستوفی در میان تأسفات تودهٔ ملت از کار کناره‌جوئی کرد ولی باید اعتراف کرد که پارلمان با یکی از بهترین فرزندان مملکت که استحقاق نوازش داشته است خشونت بخرج داد.»

پس از اعلام استعفای مستوفی درفراکسیونهای مجلس‌مذاکراتی در اطراف زمامدار آینده بعمل آمد عده‌ای معتقد بودند که بهتر از مستوفی کسی پیدا نخواهد شد و بهتر است بهر کیفیتی شده مجدداً مستوفی را برای قبول مقام ریاست‌وزرائی متقاعد سازند.

مدتی بحران بطول انجامید. بالاخره شب‌پنج‌شنبه ۱۲ بهمن وزیر دربار بمجلس اطلاع داد که روز پنج‌شنبه ۱۳ بهمن نمایندگانی از فراکسیون‌ها حضور شاه شرفیابِ شوند تا درخصوص کابینه مذاکراتی شود.

روزپنج‌شنبه ۲٤ نفرازنمایندگان مجلس که ازطرف فراکسیونها و منفردین انتخاب شده بودند بار یافتند.

دراین باریابی شاه شرحی دربارهٔ لزوم ایجاد وحدت نظر و ضرورت اصلاحات فوری در مملکت بیان و در خصوص استعفای کابینه اظهار داشته بود که چون‌مصالح مملکت بودن مستوفی راسر کار ایجاب میکند مخصوصاً که وزیر خارجهٔ کابینهٔ مستوفی در مسکو مشغول تنظیم قراردادهائی دربارهٔ تجارت و گمرکات وشیلات وسایرمشکلاتی که داریم میباشد و چون شورویها نسبت به مستوفی حسن‌نظر دارندکه اگر کنارِ برود مشکلات باقی خواهد ماند من استعفای اورانپذیرفتم ولی ایشان همچنان در استعفای خود پابرجا مانده، خوبست کـه در خصوص کابینه، تصمیم سریعی اتخاذ نمایند.

ضمناً در خصوص استیضاحی که شده بود بعضی مواد استیضاح از قبیل مراسله و تشکیل محکمه‌درمالیه اساساً ازبین‌رفته و درخصوص بقیه هم جواب داده شده است که باین جهت اشکالی باقی نمیماند.

پس از مذاکرات فوق نمایندگان بمجلس مراجعت و اظهارات شاه را بسایرین اعلام نمودند. در نتیجهٔ این اقدامات روز شنبه دوم شعبان ۱۳۴۵ برابر ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ وزیر دربار به‌مجلس آمد وبارئیس مجلس ملاقات نمود که تمایل مجلس شورایملی را نسبت برئیس دولت آتیه استعلام نماید.

دو ساعت بعد از ظهر شنبه جلسهٔ خصوصی تشکیل و مذاکراتی دربارهٔ کابینهٔ آینده صورت گرفت و قرارشد فراکسیون‌ها نظر خود را اعلام نمایند. عدهٔ حاضر در جلسهٔ خصوصی ۹۵ نفر بوده‌اند که هشتاد و نه نفر آنها رأی تمایل به‌مستوفی دادند.

بدین‌ترتیب با فعالیتی که از طرف نمایندگان و شاه شد بالاخره مستوفی حاضر بقبول زمامداری شدو کابینهٔ خود را بدین شرح روز سه‌شنبه ششم شعبان۱۳۴۵ برابر۱۸ بهمن۱۳۰۵ بحضور شاه‌معرفی نموده:

مشاورالممالك وزیر خارجه (نامبرده در این موقع در مسکو بود)

حاجی مخبرالسلطنه وزیر تجارت و فلاحت وفواید عامه

سید محمد تدین وزیر معارف واوقاف وصنایع مستظرفه(تدین روز قبل، از ریاست مجلس استعفا نموده بود.)

نصرت‌الدوله فیروز وزیر مالیه

فروغی، وزیر جنگ

فاطمی (عمادالسلطنه)، وزیرداخله

داور، وزیر عدلیه

وزیر پست و تلگراف را بعد تعیین ومعرفی خواهد نمود.



با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر بحسن اعتماد و اطمینانی که بمراتب کفایت و کاردانی و لیاقت جناب اشرف میرزا حسن خان مستوفی حاصل است لهذا

[signature]

معزی الیه را بصدور این فرمان همایون بسمت رئیس الوزرائی منصوب و قرین افتخار فرمودیم که با قضای عواطف ملوکانه اسم خدمتگذاری

پرداخته در حسن جریان امور مهمه مملکتی لازمه وقت و مراقبت را معمول دارد. بتاریخ هیجدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و پنج شمسی

این فرمان و بعضی اسناد دیگر بوسیلهٔ آقای دکتر محمد مستوفی الممالکی فرزند مرحوم میرزا حسنخان مستوفی الممالک در اختیار این تاریخ گذاشته شده است، بدین وسیله از مراحم ایشان سپاسگزاری و تشکر می نماید.

ساختمان راه‌آهن سراسری

یکی از علل انقراض قاجاریه و خلع احمد شاه مخالفت صریح باکشیدن خط آهن از بحر خزر به خلیج فارس بود که انگلیسها نهایت علاقه و کوشش را به‌کشیدن این رشته خط داشتند و تا پروندهٔ امر و سوابق این مسئله در دسترس مطالعه خوانندگان گرامی قرارنگیرد متوجه علل و موجبات احداث راه‌آهن بین خرمشهر وبندر جز نخواهند گردید وعلت مخالفت سلطان احمد شاه را نمیتوانند درك نمایند.

مخالفت صریح احمد شاه

پس از جنگ بین‌الملل اول و تصرف بین‌النهرین بدست قوای انگلیس، دولت انگلیس در نظر گرفت راه آهن بین بصره وبغداد را به‌پایان رسانیده از بغداد نیز امتداد داده تا «قری‌تو» (نقطه مرزی عراق عرب) برسانند.

پس از آنکه ساختمان این سلسله راه‌آهن بپایان رسید، انگلیسها خیلی سعی کردند که این رشته راه‌آهن را امتداد داده تا تهران واز تهران‌تابندر جز (جنوب‌شرقی سواحل بحر خزر برسانند)....

انگلیسها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در اطراف ساختمان‌و کشیدن این راه آهن بوسائل مختلفه متشبث و از هرطرف مشغول اقدام شدند، از جمله بوسیلهٔ شاهزاده نصرت‌السلطنه[1] (عموی سلطان احمد شاه و همدرس وهمبازی او) با احمدشاه وارد مذاکره شدند که شاه هم در درجهٔ اول با این پیشنهاد موافقت کامل نمود که با کمکهای مؤثر خود در راه نیل باین مقصود اقدام نماید تا با وامی که انگلیسها بایران خواهند داد این راه‌آهن ساخته شود.

پس‌ازآنکه‌پیشنهاد مزبور به‌سمع سلطان احمد شاه رسید و از چگونگی تقاضای انگلیسها مستحضر گردید در پاسخ گفت «راه‌آهنی

۱ــ این موضوع را شخص نصرت‌السلطنه (نصرت مظفری) در حیات خود برای نگارنده نقل کرده است

که بصلاح و صرفهٔ ایران است، راه‌آهنی است که از دزداب (زاهدان فعلی) شروع بشود و مسیر آن به‌اصفهان و تهران باشد و از آنجا به‌اراك و کرمانشاهان متصل بشود، یعنی از شرق بغرب ایران چنانکه از زمان داریوش هم راه تجارت هندوستان بآسیا و سواحل‌مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای‌ملت ایران نهایت صرفه راازلحاظ تجارت خواهد داشت. بعقیدهٔ من اگر دولت ایران بخواهد روزی برای ایجاد راه‌آهن اصلی قدم‌بردارد همین خط است و من با کمال میل حاضرم با کشیدن این راه‌آهن‌موافقت نمایم‌زیرا ازلحاظ‌ترانزیت بایران کمك میکند. ولـی راه‌آهن عراق وقری‌توبه بحرخـزر فقط جنبهٔ نظامی و سوق‌الجیشی دارد و من نمیتوانم پول ملت را گـرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته صرف راه‌آهنی که فقط جنبهٔ نظامی دارد بنمایم.

بالاخره احمد شاه گفت اگر انگلیسهاخیلی‌علاقه به‌ایجادراه‌آهن دارند و بااین نقشه موافقند خودشان با دولت وارد مذاکره شوند، اگر مجلس اجازه داد اقدام نمایند. والا من ابداً دراین مسئله کوچکترین مداخله‌ای نمینمایم.»

نصرت‌السلطنه که واسطه و حامل پیغام بود بسلطان احـمد شاه میگوید که با این صراحت هم نمیشود به‌وزیر مختار انگلیس جـواب یأس‌و منفی داد، خوب است‌یك قدری ملایم‌تر جواب داده شود.

سلطان احمد شاه قدری تأمل کرده و سپس در جواب میگوید: «آقا آنهاهم من و هم تو را بهتر از خودمان میشناسند، اگر غیر ازاین جواب داده شود خواهند فهمید که بآنهاجواب دروغ داده‌ایم، بهتـر است که بهمین صراحت گفته شود که من بااین نقشه هیچگونه‌موافقت ندارم.»

مطلعین معتقد بودند که خط‌آهنی که‌از لحاظ کسب‌عایدات‌بیشتر و ترقی کشور برای ایران از هرجهت پرفایده‌تر و از لـحاظ‌سیاسی مفیدتر بود خط‌آهن بین شرق و غرب ایران بود نه‌خط‌آهن بین شمال

و جنوب ایران.

اما منافع استعماری دولت‌انگلیس برای حفظ هندوستان از مخاطرات احتمالی و بمنظور استفاده از خط‌آهنی که در حملهٔ‌احتمالی بخاك روسیهٔ شوروی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مورد استفاده قرار گیرد ایجاب میکرد که خط‌آهن ایران شمالی وجنوبی کشیده شود.

اصولا انگلیسها قبل از انقلاب اکتبر هم علاقه‌مند بودند که از لحاظ هندوستان خط‌آهن ایران بین شمال و جنوب باشد.

کما اینکه در مادهٔ ۲ امتیازنامهٔ رویتر که در سال ۱۸۷۱ م. (۱۲۵۰ خ) که ناصرالدین شاه کلیهٔ منابع زیرزمینی، مالی وصنعتی کشور را به بارون رویتر تبعهٔ دولت انگلیس اعطا نموده است حاکی است که دولت ایران از برای مدت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه‌آهن بحرخزر الی خلیج‌فارس را به‌ژولیوس‌رویتر و شرکاء یا بوکلاء آنها اعطا و واگذار مینماید[۱].

نیز در سال ۱۹۱۲، (۱۲۹۱ خ) که در مجلس عوام انگلستان گفتگو برسرمسئلهٔ راه‌آهن سراسری ایران بمیان آمده لردکرزن نایب السلطنهٔ قبلی هندوستان و وزیر خارجهٔ بعدی انگلستان گفت: در مدت بیست سال تصدیق شد که هندوستان باید محاط باشد در یك حلقهٔ جبال و صحاری که بدون تلفات زیاد قشون و پول وغیره قابل عبور باشد. بحق‌یا باطل‌این‌بوده است‌سیاست تغییر ناپذیرحکومت هند، در طول زیادترین قسمت یك قرن‌و از بیست وپنج‌سال باین‌طرف بزرگترین احزاب سیاسی این مملکت آنرا قبول کرده‌اند،این سیاست هندوستان را از هرحمله‌ای حراست کرده و هیچ ملتی عبور از این منطقهٔ حمایت شده را نیازموده است. اما اگر این راه‌آهن (راه‌آهن غربی ـ شرقی ایران) ساخته میشد، آنوقت تمام‌آن سیاست بخطابوده، بما میگویند: این اصول را نپذیرید که سیاست حقیقی هند عبارت است

۱ـ کتاب «عصر بی‌خبری» تألیف ابراهیم تیموری.

از باز کردن سرحدات آن بطرف مغرب[۱].

همچنین نقشهٔ راه‌آهن از بحر خزر تا به‌خلیج‌فارس در تاریخ ۱۹۱۷ یعنی آغاز انقلاب اکتبر روسیه در کتابی باسم «سیاست‌انگلیس در ایران روشن شد» بوسیلهٔ یکنفر هلندی که عضو سفارت آلمان در ایران بوده است... در آمستردام انتشار یافت که یك نسخهٔ آن در کتابخانهٔ سلطنتی بلژیك‌موجود میباشد... این‌نقشه را یکی ازمحصلین اعزامی به‌اروپابنام مهندس عطائی که در سالهای ۱۳۰۵ – ۱۳۰۶ در برلین بوده بدست آورده و در سال ۱۳۰۸ خ انتشار داد و بلافاصله حقوقش قطع شد و چنان تحت‌فشار قرار گرفت که بفاصلهٔ کمی در اتاق انتظار سفارت ایران در برلن خودکشی کرد...[۲]

انگلیسها باایجاد حکومت تمرکز قدرت بمقصودرسیدند

در کابینهٔ سردارسپه‌درتاریخ ۹ر۳ر۱۳۰٤ قانونی ازمجلس گذشت که ازهریکمن (سه‌کیلو) قند و شکر و چای که بایران واردمیشود یا در کشور تولید میگردد دو ریال عوارض برای ساختمان راه‌آهن بگیرند و بدین ترتیب هزینهٔ‌ساختمان راه‌آهن سراسری تأمین گردید وبرای نقشه‌برداری بوسیلهٔ کمپانیهای خارجی دعوت بعمل آمدبدین وسیله انگلیسها بمقصود خود نائل آمدند که اولین قدم را بردارند. یکی از کمپانیهائی که در امر نقشه‌برداری و بعداً در ساختمان‌قسمتی از راه‌آهن سراسری نماینده‌اش بایران آمد کمپانی ساختمانی یولن آمریکائی بود.

الهیار صالح که‌درآنموقع بسمت مترجمی درسفارت آمریکا مشغول خدمت بود برای نگارنده حکایت کرده که من مأمور شدم با نمایندهٔ کمپانی یولن برای مترجمی نزد سردار سپه که در آنموقع رئیس‌الوزراء بود بروم و مطالب طرفین را ترجمه نمایم. در این

۱ــ روزنامهٔ تجدد ایران مورخ ٦ر۱۰ر۱۳۲۰ نوشتهٔ محمد فرهمند لیسانسیه علوم سیاسی.

۲ــ از سرمقاله روزنامهٔ مرد امروز شمارهٔ ٤۰ سال سوم ۲۳ر٤ر۱۳۲٤؛

ملاقات نمایندهٔ کمپانی یولن بهسردار سپه گفت: چون کشور ایران تقریباً خالی از سکنه و بیش از ۱۵ میلیون جمعیت ندارد و طول خط شمال بهجنوب زیاد است با کمترین مخارج میتوان راههای اصلی ایران‌راشوسه کردواحتیاجات‌ایران‌را کاملا مرتفع‌ساخت، بعلاوه اگر چنین خطی (از شمال بجنوب) هم ساخته شود از لحاظ ترانزیت فاقد اهمیت تجارتی خواهدبود و اسباب ضرر خواهد گردید و ایـران بایستی دارای خط‌آهنی گردد که از لحاظ ترانزیت و حمل و نقـل دخل‌وخرجش برابر باشد و بهترین طریق راه آهن شرق بغرب خواهد بود که آسیا را باروپا متصل کند.

پس از ترجمهٔ این مطالب سردار سپه که تا آنموقع با سکـوت کامل همه راشنیده بود ناگهان برخاست و باناراحتی بطرف نقشهٔایران که بدیوار اتاق نصب شده بود رفت و گفت باین آدم بگو من میخواهم از اینجا تا اینجارا (باانگشت خود نقشه راواز بحر خزر تا محمره‌نشان داد) بهوسیله راه‌آهن بهم متصل کنم بهاو چه مربوط که ضرر میکند یا صرفهٔ ایران نیست.

نمایندهٔ کمپانی یولن اندکی بسردار سپه نگاه کرد و دیگرمطلبی نگفت و خداحافظی کرده خارج شدیم.

قانون اجازهٔ ساختمان‌راه‌آهن مابین‌خورموسی و بندر محمره وبندر جز مصوب ٤ اسفند ماه ۱۳۰۵

مادهٔ اول ـ مجلس شورایملی بدولت اجازه میدهد که خط‌آهن مابین خورموسی و بندر محمره‌وبندر جزراز طریق همدان‌ـ طهران در امتداد خطی که از طرف مهندسین دقیقاً معین میشود و از طرفین شروع بساختمان نماید وباید بلافاصله بعدازاین قانون شروع باجرای مقدمات امربشود.

مادهٔ دوم ـ بدولت اجازه داده میشود که خریدلوازم ساختمـان راه‌آهن مزبور و خرید مصالح راجعه بآن را اعم از آنچـه در داخله

یا خارجه باید تهیه شود پس از اعلان‌مناقصه‌مطابق قانون محاسبات عمومی بتوسط شرکتهای ساختمانی خارجه یا داخله که شرایط آنها بیشتر مقرون بصرفه و صلاح مملکت باشد بعمل آورد.

تبصرهٔ ۱ ـ کلیهٔ وجوهی که بمقتضای این لایحه صرف میشود همه‌ساله دولت مبلغ آنرا برای تصویب به‌مجلس تقدیم مینماید وبعد از تصویب مثل سایر مخارج مملکتی در تحت تفتیش مالیه به مصرف خواهد رسید.

تبصرهٔ ۲ـ چنانچه عبور خط‌آهن ازاملاك اشخاص‌ضرورت‌پیدا کنددولت مکلف است قیمت آن قسمتی را که طرف احتیاج است‌به‌نرخ عادله تأدیه نماید.

مادهٔ سوم ـ ساختمان راه‌آهن مزبورموافق نقشهٔ متخصص‌راه‌آهن که بتصویب مجلس شورای ملی استخدام شده و در تحت نظارت معزی‌الیه برحسب دستورالعمل هیئت دولت انجام‌میگیرد.

مادهٔ چهارم ـ از وجود عایدات انحصار قند و شکر و چای چهارمیلیون و نیم تومان برای ساختن کارخانهٔ آهن ذوب‌کنی اختصاص خواهد یافت که از آغازسال ۱۳۰۶ درظرف ۵ سال به‌مصرف خواهد رسید و متوقف برعملیات راه‌آهن نخواهد بود.

تبصرهٔ ۱ ـ تحصیل اعتبار مصرف برای هریك از سنوات‌مذکوره بموجب لایحهٔ علیحده خواهد بود که تقدیم و بعداز تصویب مجلس شورایملی اجرا خواهد شد.

تبصرهٔ ۲ ـ کلیهٔ مصارفی که برای کارخانهٔ ذوب‌آهن بمصرف خواهد رسید در تحت تفتیش مالیه خواهد بود.

تبصرهٔ ۳ ـ هرقسمت از مادهٔ دوم قانون ۲۰ بهمن ۱۳۰۴ و همچنین مادهٔ نهم قانون نهم خرداد ۱۳۰۴ که با مفاد این قانون‌متناقض باشد منسوخ است.

مادهٔ‌پنجم‌ـدولت‌مکلف‌است‌پس‌ازتصویب‌این‌قانون‌درظرف‌سه‌سال سایر خطوط اصلی راه‌آهن ایران‌رابوسیلهٔ‌متخصصین فنی نقشه‌برداری نموده و با رعایت‌اهمیت هریك متدرجاً برای تصویب تقدیم مجلس

شورایملی نماید.

مادهٔ ششم ــ اعلان مناقصه باید در تمام ممالکی که کارخانهٔ تهیهٔ لوازم ساختمان‌راه‌آهن دارند بوسیلهٔ سفارتخانه‌های‌ایران در جراید محلی منتشر شود، مدت مناقصه نباید کمتر از شش ماه پس از انتشار اعلان بوده باشد و حقوق کمیسیونی که در موقع خرید لوازم راه‌آهن معمولا منظور میشود باید ضمیمهٔ سرمایهٔ اختصاصی راه‌آهن شود.

مادهٔ هفتم ــ وزارتین فوایدعامه ومالیه هریك در حدودوظایف و اختیارات خود مأمور اجرای این قانون میباشند.

این قانون که مشتمل برهفت ماده است در جلسهٔ چهارم اسفندماه ۱۳۰۵ شمسی بتصویب مجلس شورایملی‌رسید ــ

رئیس مجلس شورایملی ــ **حسین پیرنیا**

نقش انگلیسها در احداث راه‌آهن شمال و جنوب ایران

سند دیگری که میرساند راه‌آهن از جنوب بشمال ایران خواست انگلیسها بود مطلبی است که دنیس‌رایت در کتاب خود بنام انگلیسها در میان ایرانیان نوشته است که در زیر نقل می گردد:

«اینکه تا پایان دورهٔ قاجار هیچ خط‌آهن طویل‌المسافتی در ایران کشیده نشده بود نتیجهٔ هیچگونه قصوری‌از جانب بریتانیا نبود. جولیوس دو رویتر ازمیان جنبه‌های متعدد امتیاز وسیع وهمه‌جانبه‌ای که در سال ۱۸۷۲ از شاه کسب کرده بود در درجهٔ نخست به‌راه‌آهنی دل بسته بود که امید داشت بین دریای خزر و خلیج فارس بکشد. دولت بریتانیا که از خطری که روسیه متوجه ایران ساخته‌بودبیش‌از پیش نگران شده بود، سخت عقیده داشت که چنانچه راه آهنی بین خلیج‌فارس و درون ایران موجود نباشد کمك مؤثر نظامی بریتانیا به ایران درصورت حملهٔ روحسیه ازشمال، غیرممکن خواهد بود. ارباب سرمایه وبانکداران ومحافل تجارتی‌لندن نیز بهمان اندازهٔ کارشناسان

سوق‌الجیشی وزارت جنگ بریتانیا مایل و راغب بودند که چنین خط‌آهنی احداث گردد. هردو گروه خشنود بودند که دراموندوولف وزیر مختاربریتانیا در تهران حاضر شده است که مساعی وافر خود را مصروف کسب امتیازراه‌آهن نماید.شاه به‌علت لطفی که باباز کردن رودکارون به‌روی کشتیرانی خارجی در حق انگلیسها نشان داده‌بود خود را مجبور دید، که برای حفظ توازن، امتیازی برای احداث راه‌آهن در شمال ایران به‌روسهابدهد. دراموندوولف این را بهانه قرارداد و اصرار ورزید که متقابلا امتیازی برای احداث راه‌آهن در جنوب ایران به‌انگلیسها داده شود. شاه ناتوان‌تر از آن بود که بتواند مقاومت کند، ولی پس از آنکه در برابر این خواست دراموندوولف تسلیم‌شد بار دیگر تحت فشار شدید روسیه قرار گرفت که به دلایل سوق‌الجیشی و بازرگانی مصمم بود که از احداث راه‌آهن توسط انگلیسها از خلیج فارس به‌درون ایران مانع گردد. دیگربار شاه‌بیچاره تسلیم شد و در اواخر سال ۱۹۸۰ پیمانی بین‌ایران و روس منعقد شد که به‌موجب آن مقرر گشت که برای مدت ده‌سال احداث راه‌آهن در ایران ممنوع باشد. این پیمان در سال ۱۹۰۰ برای مدت ده‌سال دیگر تمدید شد و بدین ترتیب هرگونه امید احداث راه‌آهن در ایران را تا سالها نقش برآب ساخت. هنگامیکه این پیمان دوم منقضی شد توجه و علاقهٔ‌محافل لندن نسبت به‌احداث‌راه‌آهن در ایران‌بسرعت احیاگشت. گروهی از ارباب سرمایه و بانکداران قدرتمند وذی‌نفوذ محافل بازرگانی لندن‌سازمانی تحت عنوان «سندیکای راه‌آهن ایران» تشکیل دادند، و امتیازی از شاه برای نقشه‌برداری ازمسیر راه‌آهن و احداث راه‌آهن از خلیج‌فارس به‌درون ایران کسب کردند. دولت بریتانیا ازاین سندیکا پشتیبانی کرد....

یك نمود توجه فراوان دولت‌بریتانیا و حکومت هندوستان نسبت به احداث راه‌آهن در ایران‌آن‌بود که‌آنها یکی از با کفایت‌ترین مأموران خود یعنی آرنولدویلسون را مأمور کردند که بخش اعظم

فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۳ را صرف بررسی و نقشه‌برداری مسیرهایی نماید که بتوان برای کشیدن راه‌آهن از خلیج‌فارس به درون ایران مورد استفاده قراردهد و اما جنگ اول جهانی و آنچه در دنبال جنگ آمد به‌این امید بریتانیا که‌نقشی در احداث راه‌آهن ایران ایفا کند، پایان داد تازه در سال ۱۹۲۷ بود که رضاشاه احداث نخستین خط آهن عمدهٔ ایران، یعنی راه‌آهن سراسری ایران را که‌از خلیج‌فارس تا دریای خزرامتداد می‌یافت، آغاز کرد.»

اولین کلنگ ساختمان راه‌آهن

روز یکشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۰۶ برابر ۱۹ربیع‌الثانی ۱۳۴۶ برحسب دعوتی که از طرف وزارت فوائد عامه بعمل آمده بود در بیرون دروازهٔ گمرك باحضوروزراء‌رجال‌نمایندگان‌مجلس‌سفراوامرای‌ارتش، مدیران جراید و طبقات دیگر در محوطهٔ حسین‌آباد در ساعت ۸ صبح پس از آنکه پهلوی بیاناتی ایراد نمود، نخست‌وزیر هم در پاسخ مطالبی بیان داشت و کلنگ نقره‌ای بدست پهلوی داد و او هم‌برزمین زد که طبق نقشه محل ایستگاه راه مرکزی راه‌آهن شروع بساختمان گردد. از عجایب اینکه در همان موقع طوفان و گردباد شدیدی برخاست بطوریکه فضا را بکلی تاریك و عده‌ای از چادرهائی که برای مدعوین برپا کرده بودند کنده و پاره کرد. این طوفان نابهنگام را عده‌ای به‌فال نیك نگرفته نامیمون دانستند.

نطق مدرس درباره راه‌آهن

مدرس ـ عرض میشود که این لایحه مشتمل برپنج ماده است. فوریت ثانی معنیش اینست که مذاکرات در مجلس‌بشودوخاتمه‌بیابد. آن چهار ماده را بنده هم موافقم که الان در مجلس‌ماده‌ماده‌هم نباشد، هرچهار تا را یك دفعه رأی بدهیم و اهمیت هم دارد. هرچه زودتر باید تصویب شود. حرف درمادهٔ اول است که آیا این فوریتش خوب

است؟ صلاح است؟ یا یك قدری باید تأمل بشود ازاینکه من و هریك از آقایان و کلا که مثل من هستند هیچ اطلاع از حسن و قبح و خوبی وبدی آن نداریم، هیچ جای شك نیست و اینکه بگویند از این خط به‌آن خط یا از خط دیگر به‌خط دیگرمن در مرحلهٔ خودم نمیتوانم بگویم این بهتر است یا آن زیرا سررشته ندارم. گمان میکنم آقایان وزراء هم در این مسئله از ما اعلم نباشند چون یك جهات عدیده‌ای دارد و یك خبرویت کاملی میخواهد. جهات‌اقتصادی، سیاسی، اقرب، ابعد و آنچه که مصالح یك مملکت و مصالح اجتماعی است. اینها را یك کسی که تجربیاتی کرده باشد و البته متخصصین که خیلی در اینکارها عمر صرف کرده باشند آنها میفهمند. ماها نمی‌فهمیم. پس ما بیائیم و یك خطی را بگوئیم این خوب است یابد است هردو قسمش فلسفه است. پس چه‌باید بکنیم در اینکه خط آهن برای ما از الزم امور است و هرساعتی زودتر بهتر است وچیز مرغوبی است که تمام ملت ایران طالب آنند حرفی نیست. الان آن که در اصفهان است میخواهد خط آهن از درخانه‌اش برود. آنهم که در بندرعباس است همین میل را دارد. همه مایلند و انشاءالله‌الرحمن امیدوارم روزی بیاید که همه دارای خط‌آهنی بشویم هم‌اصلی و هم فرعی وان‌شاءالله دارای هزار هزار فرسخ خط‌آهن بشویم. ولی اینجا حرف در خط اول است که آیا آن خط اولی کدام است وکدام اصرف و اصلی است این را باید تأمل کنیم، آقایان هم تصدیق میفرمایند که ما وکلای ملت هستیم، ملت نشسته که ببیند ما صرفهٔ آنها را چطور منظور میکنیم.

ما اگر تصدیق کنیم که از روی جهل است تکذیب هم بکنیم‌از روی جهل است با اتکال و اعتمادی هم که‌به‌آقایان داریم اگربخواهیم به حرف آنها گوش بدهیم . این فرع براین است که آن جهاتی که آقایان وزراء از متخصصین فهمیده‌اند لااقل برای ما مذاکره کنند اینهم دراین مجلس نمیشود و بعقیدهٔ بنده خوب است قبول بفرمایند

که این مادهٔ اول به کمیسیون فوائدعامه برود اگر خودشان از متخصصین ما چیزی فرا گرفتند بما حالی کنند که جهات حسن این راه اینست و جهات مضرهٔ آن راه آنست مثلا خرجش کمتر است، جهات سیاسیش بهتر است، جهات اقتصادیش بهتر است که ما در این رأی‌دادن یک مرجحی داشته باشیم الان به‌نقد ما هیچ مرجحی نداریم. از روی‌تقلید حرف باید رأی داد. اگر خود آقایان از متخصصین معلوماتی اقتباس کرده‌اند در کمیسیون مارا قانع کنند. اگرنه‌اجازه بدهند که متخصصین نظریات‌خودشان را به کمیسیون‌بفرستند که ما بفهمیم کدام‌جهت‌حسنش غلبه دارد والا ما کورکورانه اینجا یك خطی را رأی بدهیم، دوست دارم آقایان وزراء به‌این مسئله راضی نشوند و شرط هم اینست که یك هفته بیشتر طول نکشد، اگر صلاح میدانند قبول بفرمایند. مادهٔ اول برود به‌کمیسیون و فردا را به‌پس‌فردا نیندازند، همه روزه جلسه کنند اگر توانستند یك جهاتی را به‌ما نشان دادند و ما را قانع کنند که این خط جهات حسنش بیش از خط دیگر است ما هم رأی میدهیم والا فردا از اصفهان، از شیراز، از بندرعباس هی تلگراف میآید وخط‌آهن میخواهند. البته خط‌آهن چیز خوبی است و هر کسی هم میل دارد خط آهن از شهر خودش برود لذا بنده با فوریت‌ثانی مخالفم.»

نظریات مهندس کاساکوسکی راجع به‌راه‌آهن ایران

مهندس کاساکوسکی در استخدام دولت ایـران و در وزارت فوائد عامه رسماً مشغول کاربود. وی راجع به‌راه‌آهن و اینکه چه خطی بصرفه و صلاح کشور ایران است مطالعات عمیقی نموده و طی دورسالهٔ مفصل نظریات خود را بیان کرده‌است[۱].

نسخه‌ای از آن در اواخر دورهٔ ششم بدست دکتر مصدق کـه در آنموقع نمایندهٔ مجلس و مخالف باخط ازشمال به‌خرمشهر بوده رسیده

۱ــ مسودهٔ رسالهٔ کاساکوسکی بخط دکتر مصدق در آرشیو نگارنده میباشد کـه عیناً در آخر کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او» نقل گردیده است.

و چون موضوع خیلی مهم بوده دکتر مصدق هم برای تأیید نظریات خود(که در جلسهٔ ۲۱ بهمن ۱۳۰٤ وجلسهٔ دوم اسفندماه ۱۳۰۵ و ۲۹ فروردین ۱۳۰٦ ونهم‌اردیبهشت۱۳۰٦ و ۲۸ فروردین ۱۳۰۷ دربارهٔ راه‌آهن به‌مخالفت‌برخاسته) نظریات‌مهندس کاساکوسکی رابدون‌آنکه در اصل موضوع تغییرداده باشد خلاصه نموده وبصورت مقالهٔ مفصلی تنظیم نموده که برای اطلاع عمومی منتشرنمایدولی اوضاع ومقتضیات آن زمان اجازه نداد منتشر شود.

بنابراین عین مقالهٔ دکتر مصدق برای تکمیل تاریخچهٔ راه‌آهن ایران عیناً در زیر نقل میگردد:

«آقای کاساکوسکی مهندس محترم وزارت فوائد عامه در موضوع راه‌آهن ایران عقایدی در دو رساله اظهار نموده‌اند که متأسفانه بعد از مذاکرات مجلس باین‌جانب‌رسیدو موجب تأسف گردید که چرا از مندرجات آنها تا خرداد ماه ۱۳۰۷ بی‌اطلاع بوده‌ومواقعی که لوایح تصویب خط‌آهن و مخارج آن در مجلس مطرح‌بود استفاده ننموده، البته مراد استفاده‌ایست که شخص اینجانب میکرد والا هیچ دلیل و منطقی اکثریت را متقاعد و از رأئی که داد منحرف نمی‌نمود.

نظریات مشارالیه آنقدر مفید است که اینجانب بعد از مطالعه لازم دانست که بدون اینکه چیزی ازموضوع حذف شودآنها‌راخلاصه نموده بمعرض مطالعهٔ عموم گذارد. بعقیدهٔ مهندس مزبور هر مملکتی که شروع براه‌آهن میکند اول باید خط اصلی را ایجاد کند و بعد بتدریج خطوط فرعی رابآن ملحق نمایند.

«خطوط آهن یك‌مملکت‌من‌حیث‌المجموع بمنزلهٔ‌جسدزنده‌میباشد که دارای استخوان‌بندی معین است بنابراین اگر خط اصلی مثل ستون فقرات بدن درست ترتیب داده شود تمام بدن میتواند بطور صحیح و بقاعده ایفاء وظیفه نماید و اگر خطوط فرعیه نیز هریك در جای خود بخط اصلی متصل شوند تعادل لازم در کار تولید گردیده با صرف اقل درجه قواء حداکثر صرفه‌جوئی در وقت حاصل خواهد

شد.»

«یکی از دلایل اینکه در انتخاب اولین خط تا چه درجه ممکن است راه خطا پیمـود خط بندر جز ومحمره می‌باشد زیرا قسمت شمالی خط مزبور یعنی قسمت بندر جز ـ طهران اگر دارای اهمیت[1] خصوصی و محلی است قسمت جنوب آن که طهران ـ محمره باشد شامل هیچ کیفیت و خصوصیتی نیست و شرح آن از اینقرار است: طرفداران خط تهران ـ محمره در تعیین نظریهٔ خویش اینطور استدلال میکنند کـه خط مزبور بهترین راهی است برای حمل امتعهٔ نواحی سواحل بحر خزر ببازار اروپا چون اقصر طرق مابین بحر خزر و خلیج فارس میباشد درصورتیکه راه نزدیك صادرات و واردات نواحی بحر خزر ـ بازار اروپاو بالعکس خط پهلوی ـ موصل ـ اسکندرون است.»

«از روی نقشه خوب روشن میشود که چقدرمصنوعی وبرخلاف طبیعت خواهد بود اگر بارهای شمالی تقریباً ۱۴۰۰ کیلومتر بطرف جنوب با راه‌آهن حمل شود واز آنجا مجدداًبوسیلهٔ کشتی‌هاعربستان را دور زده بدریای مدیترانه برسد.»

«در مملکتی مثل ایران که کلیتاً فاقد طرق وشوارع صحیحی است جبران مخارج ساختمان راه‌آهن فقط درصورتی ممکن است که ایجاد آن با منظور اصلی یعنی آبادانی مملکت توافق داشته باشد و با ارتباطات بین‌المللی هم وفق دهد تا بتواند امتعهٔ خارجه رااز مملکت عبور داده جلب ترانزیت نماید زیرا حمل‌ونقل محلی وعبور و مرور داخلی بخودی خود چندان زیاد نیست وبرای اینکه راه‌آهن بتواند بوجود خود ادامه دهد باید بقدر کافی برای آن بارتدارك نمود وچون خود مملکت نمیتواند مقدار کافی را تأمین نماید پس یگانه راه‌صحیح حل مسئله ساختمان راه‌آهن در ایران اینست که بواسطهٔ ساختن یـك

۱ـ طهران ـ بندر جز از نظر صادرات مهم‌نیست زیرا بیشتر صادرات‌مربوط به نواحی شمالی است که حمل مال‌التجارهٔ گیلان و مازندران احتیاجی براه بندر جز ندارد و در آذربایجان هم‌بوسیلهٔ خط‌آهن تبریز ـ جلفا وسایر وسایل حمل روسیه‌میشود.
دکتر مصدق

خط اصلی که دو دریای آزاد را در اروپا و آسیا بهم متصل سازد ترانزیت بین‌المللی جلب شود».

«اگر قرون سابقه را بخاطر بیاوریم خواهیم دید که یگانه علت اصلی اهمیت و ثروت‌ایران از‌این‌جهت‌بوده که‌تمام راههای کاروان‌رو بین اروپا ــ هندوستان از ایران می گذشته و کلیهٔ بارهای ترانزیتی از این راه‌حمل ونقل میشد ولی بعد ازافتتاح کانال سوئز راههای کاروان‌رو ایران اهمیت بین‌المللی خود را از دست داده و تجارت راه دریا را پیش گرفت. حالا بوسیلهٔ حسن انتخاب خط اصلی راه‌آهن ایران ممکن است که وضعیت و عظمت سابق این مملکت را اعاده‌داد.

«برای انجام‌این‌مقصود تنهاخطی که‌میتواندمفید باشد راهی‌است که در یك سرآن بحرالروم (دریای مدیترانه) مدخل تمدن اروپا واقع و در سردیگرش‌اقیانوس هندودراین خطه‌به‌یکی‌از بنادرایران که قابل دخول کشتی‌های اقیانوس باشد متصل شود واین شرط درآتیه جهت ترقی مملکت و بسط تجارت خارجی اس اساس است.»

«هیچیك از خطوط راه‌آهن که محدود بحدود مملکت میباشد نه فایدهٔ مستقیم خواهد داشت و نه‌موجب تزیید تجارت خواهد شد و نه مسئلهٔ حمل و نقل را برای ایران حل تواند نمود.»

«افکار و نظریات سابقه نسبت براه‌آهن که‌وسیلهٔ عمده وضروری حمل و نقل داخلی شمرده میشد اخیراً تغییر کلی یافته است باین معنی که در اروپا و آمریکا، افکار عمومی قویاً متوجه‌توسعهٔ راههای شوسه و نقلیهٔ موتور گردیده، دلیل آن هم این است که نقلیهٔ موتوردار بعلت تسهیل حمل و نقل بارهای جزئی بیشتر و بهتر رفع حوائج محلی وروزانهٔاهالی‌مینماید ونسبت‌بتوسعهٔ‌تجارت‌هم‌مؤثراست‌زیرا هم برای حمل و نقلهای‌محلی‌وهم‌برای‌عملیات‌نظامی وحفظ‌انتظامات‌داخلی‌نظر باینکه‌میتوانند در راههای شوسه نزدیك هرآبادی حرکت‌خود راقطع و تجدیدنمایند رجحان‌غیرقابل‌انکاری نسبت براه‌آهن دارد... بدون اینکه‌مبالغ خطیری برای ایجاد راههای ریل‌دار مصرف‌شود پس‌بهتر

این است که مسئلهٔ حمل و نقل داخلی بهمین ترتیب حل گردد.»

بنابراین مقدمات، مهندس مزبور خط اصلی راه‌آهن ایران را خط چاه‌بهار ـ قصر شیرین میداند باین طریق که از چاه‌بهار شروع شده از بمپور ـ ریگان ـ کرمان ـ یزد ـ اصفهان ـ دولت‌آباد ـ کرمانشاهان ـ قصرشیرین ـ کرکوك بگذرد و در موصل براه‌آهن بغداد متصل و از آنجا ببندر الکسندرت (اسکندرون) ساحل‌مدیترانه منتهی گردد و باین طریق دو دریای آزاد مدیترانه و عمان بیکدیگر متصل و حمل و نقل مال‌التجاره و مسافرت از اروپا به‌آسیا از طریق خشکی و دریا میسر شود زیرا اسکندرون نه‌این‌است که‌بواسطهٔ وضعیت بندری میتواند بارهائی که از کشتی‌ها پیاده میشود بواسطهٔ راه بحری بطرف آسیا حمل کند بلکه‌بواسطهٔ‌راه‌آهنی که ازبندر مزبور (راه‌آهن بغداد) باسلامبول میرود هرمال‌التجارهٔ اروپائی ممکن است بدون احتیاج بدریا از طریق اسلامبول ـ اسکندرون وارد ایران بشود و برای اینکه راه‌آهن اروپا براه آهن هندوستان وصل شود و از بارگیریهای مختلف که‌موجب خرج‌وتأخیرحمل‌ونقل‌است جلوگیری شود. آقای کاساکوسکی شعبهٔ دیگری برای این خط قائل است که از بین کرمان ـ بمپور جدا شده بمیرجاوه و یا دزداب برسد که بالنتیجه متصل براه‌آهن هندوستان شود.

هرگاه سؤال کنند که بجای خط اصفهان ـ دولت آباد ـ کرمانشاه ـ موصل آیا بهترنیست که خط‌آهن اصفهان ـ بطهران ـ قزوین ـ میانج ـ ساوجبلاغ گذشته از آنجا بموصل منتهی شود؟

جواب مهندس مزبور اینست که چون مراد ایجاد خط اصلی است که شامل ترانزیت بین‌المللی است و در ترانزیت هرقدر خط کوتاه‌تر باشد بصرفه نزدیك‌تر و لذا این‌راه با سایر طرق بهتر میتواند رقابت نماید. البته مقتضی است که خط آهن از اصفهان ـ بکرمانشاه و از آنجا بموصل متصل شود زیرا خط چاه‌بهار ـ اصفهان ـ دولت آباد ـ قصر شیرین ـ موصل ۲۳۰۰ کیلومتر بیشتر نیست درصورتیکه

از چاه‌بهار به اصفهان ـ تهران ـ قزوین ـ میانج ـ ساوجبلاغ ـ موصل ۲۷۷۰ کیلومتر است که ۴۷۰ کیلومتر بیشتر و چنین مسافتی در ترانزیت فوق‌العاده مؤثر است.

بعقیدهٔ مشارالیه «بهترین بندر طبیعی ایران چاه‌بهار بلوچستان است که در دریای آزاد واقع شده و خارج از خلیج محصور فارس است و در طرف شمال چاه‌بهار (راس کلاب) شبه جزیره‌ایست که توقفگاه خوبی برای کشتی‌های اقیانوس است، چون هم کشتی‌ها میتوانند بساحل نزدیك شوند و هم عمق و وسعت دهانه کافی است و بعلاوه شبه‌جزیرهٔ مزبور از بادهائی هم که در آنجا میوزد محفوظ میباشد و نزول از کوهستان ایران بطرف چاه‌بهار هیچگونه اشکال تکنیکی ندارد برخلاف بنادر خلیج‌فارس بکمی عمق و محفوظ نبودن دهانه معروفند بطوریکه حتی کشتیهای متوسط هم باید در مسافت بعیدی از ساحل توقف نمایند گذشته از آن جبال مرتفعی سواحل خلیج‌فارس را از فلات ایران جداساخته‌است‌بطوریکه امتداد خط‌آهن به‌بنادر آن اشکالات تکنیکی بسیار دارد.»

«دخول ببندرچاه‌بهار در تمام فصول سال بلامانع است و عرض دهانهٔ خلیج متجاوز از هفت کیلومتر و عمق آن در تمام وسعت دهانه تقریباً ۴۸ فوت (۱۴ ذرع) ودرفاصلهٔ‌یك‌کیلومتری تاساحل بعمق ۲۴ تا ۳۶ فوت است.

در شمال دماغه موسوم بمتحدین (راس کلاب) ایستگاه عالی میباشد که محفوظ از باد و برای توقف هرعده کشتی‌های بزرگ اقیانوس گنجایش دارد.» درصورتیکه خط بندر جز ـ محمره مفید نیست زیرا از یکطرف محدود به‌دریای محصور بحر خزر است و از طرف دیگر خلیج فارس که هم عمق آن کم است و هم بواسطهٔ صحرای عظیم عربستان از دسترس دنیا دور است‌بندرمحمره دارای نواقص طبیعی است باین معنی که ازدماغه مدخل شط‌العرب فقط وقتی کشتی‌های اقیانوس میتوانند عبور کنند که آب بالا ایستاده باشد.

«عمق دهانه و وسع‌فار (خط‌السیر کشتی) آن دائماً در تغییر است و در وقتی که آب کم است عمق آن فقط ۱۳ فوت (قریب چهار ذرع) میباشد و اگر بنا باشد دهانه‌را پاك کنند هر سال باید این عمل را تکرار کرد» و یك مبارزهٔ بی‌حاصلی با رسوب رودخانه نمود والا «کشتی‌های بزرگ اقیانوس ببندری که در کانال واقع است داخل نمیشوند و تقریباً در ٤ یا ٦ کیلومتری بندر مابین‌مدخل کانال وجزیرهٔ دیبا توقف میکنند کشتیهای کوچك هم در فاصلهٔ‌نیم کیلومتری لنگر می‌اندازند ولی در موقع طغیان رود کارون (اوایل بهار) توقف کشتیها غیر ممکن است».

وقتی که کشتیها نزدیك ساحل نرسند باید دو دفعه مال‌التجاره را بارگیری کرد که هم مستلزم خرج زیاد و هم تکرار بارگیری اغلب موجب فساد مال میشود بعلاوه عایدات خط‌محمره‌و آتیهٔ آن درصورت توسعهٔ راه‌های آهن محل بسی تردید است زیرا اگر تمام بارهای بنادر جنوب هم جمع شود به ۵۰ هزار تن بالغ میگردد، که قسمتی از آن از بندرعباس و بوشهر بایالت کرمان‌و فارس میرود و آن‌قسمتی‌هم که متعلق به‌خوزستان است با بودن رود کارون براه‌آهن محتاج‌نیست و بارهای شرکت نفت جنوب هم که در گمرك محمره وارد میشود با وسایل نقلیهٔ شرکت مزبور حمل میگردد و اگر امروز قسمتی از واردات از طریق محمره وارد میشود بعد از اتصال راه‌آهن ایران بخط بغداد که در آتیه قطعی است خط محمره اهمیت فعلی را از دست خواهد داد زیرا سرعت سیر و کم‌بودن‌مخاطرات سبب میشود که تجار راه‌بری را به‌دریا ترجیح دهند و از نظر صادرات هم نواحی شمالی بارهای خود را بمحمره نمیفرستند زیرا از حیث طول زمان و مخارج مقرون بصلاح نیست فرض کنیم که از مرکز ایران (دولت‌آبادملایر) بخواهند مال‌التجاره را حمل باروپا کنند باید آنرا بیکی از بنادر بحر مدیترانه فرستاد خواه اینکه بندرمزبور پرت‌سعید باشد یا اسکندرون.

در اینصورت باید دو راه در نظر گرفت راه بحری و بری یعنی دولت‌آباد محمره ـ پرت‌سعید و یا بری فقط یعنی دولت‌آباد ـ قصر شیرین ـ موصل ـ اسکندرون ـ حال باید دید که کدام یك از این دو طریق کوتاه‌تر است.

از دولت‌آباد تا محمره با راه‌آهن ۷۰۰ کیلومتر و از محمره تا پرت سعید با کشتی ۶۲۰۰ که مجموعاً ۶۹۰۰ کیلومتر است.

درصورتیکه از دولت آباد ـ کرمانشاه ـ قصرشیرین ـ کرکوك ـ موصل ـ نصیبین ـ بندر اسکندرون ۱۲۲۰ کیلومتر و چون این عدد را از ۶۹۰۰ تفریق کنیم راه اول ۵۶۸۰ کیلومتر از راه ثانی طولانی‌تر است و علت اینکه بعضی‌ها خط محمره را در نظر گرفته‌اند اشتباهی است که در نظر اول از ملاحظهٔ سطحی نقشهٔ ایران نموده و اینطور تصور کرده‌اند «که این خط برای اتصال دو دریای خزر و خلیج‌فارس اقصر طرق است درصورتیکه حقیقت غیر از این و انتخاب خط مزبور برسم خط اصلی اساساً اشتباه بزرگی است زیرا طول راه بحری محمره باروپا (۶۲۰۰ کیلومتر) از کانال سوئز بکلی از نظر محو شده است و احتراز از این بعد مسافت فقط بوسیلهٔ راهی امکان‌پذیر خواهد بود که ازایران بدریای مدیترانه برود.» بنابراین کوتاهی راه باعث فوائد چندیست که محتاج به‌بیان است:

اولا صرفه‌جوئی کرایه ـ برای مقایسه کرایهٔ بحری با کرایهٔ راه‌آهن پروفسور والترلونس آلمانی از احصائیه‌های حمل و نقل اینطور استخراج می‌کند که نسبت کرایهٔ بحری بکرایهٔ راه‌آهن مساویست به‌نسبت یك بر پنج‌ونیم دراینصورت کرایهٔ ۶۲۰۰ کیلومتر از محمره ـ پرت سعید مساویست بکرایه که در راه‌آهن برای‌مسافت ۱۱۲۵ کیلومتر داده میشود بعبارةاخری کرایهٔ با راه‌آهن پنج برابر و نیم از کرایه با کشتی گران‌تر است.

در اینصورت باید چنین فرض کرد که‌اگر مال‌التجاره ازدولت آباد (طریق محمره) وارد پرت‌سعید شود باید کرایهٔ ۱۸۲۵ کیلومتر

با راه‌آهن را تأدیه کرد یعنی از دولت‌آباد محمره با راه‌آهن ۷۰۰ کیلومتر و از محمره ـ پرت‌سعید ۶۲۰۰

۶۲۰۰ : ۵=۱۱۲۵+۷۰۰=۱۸۲۵

و چون از دولت‌آباد تا بندراسکندرون ۱۲۲۰ کیلومتر است هر گاه این عدد را از ۱۸۲۵ موضوع نمائیم.

۱۸۲۵ـ۱۲۲۰=۶۰۵

راه دولت‌آباد ـ اسکندرون از دولت آباد ـ محمره ـ پرت‌سعید ۶۰۵ کیلومتر کوتاه‌تر است.

گرچه هرقدر مسافت کمتر باشد کرایه هم کمتر است معذلك ممکن است یك مطالعهٔ مختصری هم در مبلغ کرایه که معمول کنونی است نمود.

از لندن ـ مارسیل ـ پرت‌سعید ـ بصره ۱۳۴۰۰ کیلومتر است که کرایهٔ هریك تن پنج لیره که مساویست با ۲۵۵ قران.

هرچند مسافت پرت‌سعید ـ بصره کمتر از مسافت پرت‌سعید ـ لندن است یعنی از پرت‌سعید ـ بصره ۶۲۰۰ و از پرت‌سعید ـ لندن ۷۲۰۰ کیلومتر است ولی چون زحمت پرت‌سعید ـ بصره بیشتر است لذا اینطور فرض میکنیم که هردومعادل هم باشند در اینصورت کرایه پرت‌سعید ـ بصره ۱۲۷ قران میشود.

و چون درموقع‌عبورازترعهٔسوئزهرتنی باید ۲۰ قران‌حق‌العبور بدهد لذا کرایهٔ هرتن از پرت‌سعید تا محمره ۱۴۷ قران است.

کرایهٔ راه‌آهن محمره ـ دولت‌آباد هم بحد وسط هرتن در یك کیلومتر دوشاهی است که ۷۰۰ کیلومتر ۷۰ قران می‌باشد.

قران ۲۱۷=۷۰ + ۲۰ + ۱۲۷

در اینصورت مجموع کرایه از پرت‌سعید ـ محمره ـ تهران ۲۱۷ قران است درصورتیکه مسافت از دولت‌آباد ـ کرمانشاه ـ اسکندرون ۱۲۲۰ کیلومتر و کرایهٔ هریك تن ۱۲۲ قران است.

که چون کرایهٔ دولت آباد ـ محمره ـ پرت‌سعید را از کرایهٔ

دولت آباد ـ کرمانشاه ـ اسکندرون تفریق شود حمل و نقل با خط اخیر ۹۵ قران ارزانتر خواهد شد.

۲۱۷−۱۲۲=۹۵

ثانیاً صرفه‌جوئی زمان ـ از اسکندرون ـ دولت‌آباد ـ طهران ۱۵۶۰ کیلومتر است که اگر سرعت سیر راه‌آهن را بحداقل که ساعتی ۴۰ کیلومتر است حساب کنیم‌در مدت ۳۹ساعت مسافرین ازاسکندرون وارد طهران میشوند.

۱۵۶۰ : ۴۰=۳۹

در صورتیکه از پرت‌سعید ـ محمره ـ دولت‌آباد ـ طهران ۷۲۰۰ کیلومتر است که ۶۲۰۰ آن را باید، با کشتی و ۱۰۰۰ دیگر را با راه‌آهن پیمود و کمتر از ۱۹ شبانه‌روز نمی‌توان بطهران‌رسیدخصوصاً اینکه برای حمل مال‌التجاره زمان طولانی‌تری باید پیش‌بینی کرد چه برطبق این حساب باید مال‌التجاره از لندن تا محمره چون راه مضاعف است مدت ۳۸ روز وارد شود درصورتیکه معمولا دو یا سه ماه طول می‌کشد تا از لندن بار وارد بندر گردد.

علت هم اینست که گاهی مال‌التجاره باید در بنادر بماند تا برای کشتی بمقدار کافی بار فراهم شود و گاه چون کشتی‌ها مستقیماً بمقصد نمیروند لذا در مراکز تجارتی مثل بمبئی و مدرس باید بار را از کشتی پائین آورد و بعد با کشتی‌های‌دیگر روانه نمود این است که برای ورود مال‌التجاره باید موعدی بیش از آنچه که مقرر است‌حساب کرد دراینصورت ملاحظه می‌نمائیم که احداث راه‌آهن محمره چون مال‌التجاره را از کشتی مستغنی نمیکند این وضع را تغییر نخواهدداد درصورتی که بعد از ایجاد خط‌آهن موصل ـ دولت‌آباد ـ طهران چنانچه مال‌التجاره باراه‌آهن حمل شود مدت ۱۲ روز و اگر تا اسکندرون با دریا و از آنجا با راه‌آهن حمل شود چون از لندن تا بنادر مدیترانه هم سیر کشتی‌ها مرتب و هم‌سرعت‌آنهابیشتراست ۲۲ روز وارد تهران میشود.

مسافرین هم با ترنهای معمولی ۷ روز و با ترنهای سریع‌السیر ۵ روز می‌توانند این راه را بپیمایند، همینطور است که اگر کسی از لندن بهندوستان مسافرت کند که‌امروز از طریق‌بحری لندن ـ بمبئی ۲۲ روز وقت می‌خواهد درصورتی که ایجاد خط آهن اسکندرون ـ دولت‌آباد ـ میرجاوه آن را به ۹ روز تقلیل میدهد و نتیجه این‌است که مسافرین و پست از استرالیا ـ جنوب‌چین‌ـ هندوچین‌ـ هندوستان باروپا وبالعکس از طریق ایران حرکت می‌نمایند.

ثالثاً ـ حمل ونقل با کشتی ممکن‌است دستخوش‌اتفاقات شود لذا محتاج به‌بیمه و وسایل عدیده است درصورتیکه راه‌آهن باعث اعتماد و اطمینان است و سرعت سیر موجب مزید ارتباط و تأمین حمل بار در موعد مقرر مستلزم این خواهد بود که‌برای انجام سفارشهای تجارتی و حمل و حفاظت امتعه به‌بیمه و وجود واسطه و دلال وغیره احتیاجی نباشد.

رابعاً ـ سرعت حمل امتعه دوران حمل سرمایه را تسریع‌خواهد کرد و این خود باعث میشود که با سرمایهٔ کمی مؤسسات بزرگتری ایجاد گردد که از یکطرف منافع آنها را زیاد نموده و از طرف دیگر از قیمت امتعه خواهد کاست و درحقیقت می‌تواند منافع صادرات را ترقی داده و قیمت واردات را تنزل دهد.

خامساً ـ سرعت ونظم حمل ونقل موجب این می‌شود که از تغییر اوضاع اقتصادی مثل ترقی و تنزل قیمت در بازارهای تولید و مصرف امتعه و یا از تبدیلات در کیفیات عرضه و تقاضا برای امر تجارت استفاده شود.

سادساً ـ حمل ونقل از طریق بحر مستلزم مخارج گزاف مراکز تجارتی است «زیرا مال‌التجاره در انبارهای این مراکز باید مدتی معطل بماند تا بقدر لزوم برای کشتی‌ها بار جمع شود درصورتیکه این انتظار و معطلی در مورد حمل با راه‌آهن وجود نخواهد داشت».

بطور خلاصه نتیجهٔ نظریات آقای کاساکوسکی این است که

راه آهن اسکندرون ـ میرجاوه ـ چاه‌بهار با خطوط فرعیهٔ آن که از دولت‌آباد ـ همدان ـ طهران ساخته شود راهی است که هم برای منافع داخلی مفید وهم راهی است که اروپا رابهندوستان و شرق‌اقصی متصل میسازد درصورتیکه راه «طهران ـ محمره حتی رفع حوائج ضروری مملکت را هم نمی‌تواندعهده‌نماید چون مسائل راجعه‌بارزانی و فوریت ایصال مال‌التجاره بموعد مقرر و عدم انقطاع و سرعت حمل و نقل را حل ننموده و برای تجارت اسباب سرعت و گردش سرمایه نمیشود و فقط تأثیرش برای یك ناحیهٔ خوزستان خواهد بودوبنابراین نمی‌تواند خط مستقلی محسوب شود و باید تابع نقشهٔ کلی و توسعهٔ آیندهٔ خطوط آهن باشد».

بعضی اشخاص منورالفکر ایران براین عقیده هستند که برای ساختمان راه‌آهن ایران نباید ملاحظهٔ استفاده از عایدات را کرد و میگویند راه‌آهن برای‌این ساخته میشود که اسباب‌ترقی مملکت بشود. این نظر ترقی مملکت البته صحیح است ولی وجوه ملی باید بمصرف ایجاد راه‌هائی برسد که‌اهمیت اقتصادی ومملکتی داشته‌باشد مثل راه اقیانوس هند۔ دریای مدیترانه.»

مهندس محترم میگوید که تمام پیشنهادهائی که بکمیسیون خط راه‌آهن ایران شده و از مطالعاتی که بعمل آمده مسلم است که «نه خط محمره و نه خطوط دیگری که بسواحل جنوبی متصل میشود و تنها اهمیت داخلی دارند و ترانزیت اروپا و هند را جلب نمی‌کنند نمی‌توانند مخارجی را که برای ساختمان آنها میشود جبران‌نمایند.»

«علی‌ای‌حال بدون ادعای غیب‌گوئی می‌توان از پیش گفت‌که هرگونه امیدی برای ملت و دولت راجع به‌تسهیل حمل امتعهٔ ایران بواسطهٔ راه محمره قطعاً مبدل بیأس خواهد گردید و علاوه براینکه پس از صرف سرمایهٔ گرافی اسباب‌بهبوداقتصادی نخواهد شدبربودجهٔ مملکت نیز بار سنگین خواهد بود و عاقبت در اصل مسئلهٔ اهمیت راه‌آهن برای ایران در افکارعمومی سوءاثر خواهد بخشید.»

«با یقین کامل میتوان گفت که اگر ساختمان راه طهران ـ محمره را در وهلهٔ اول قرار دهیم مملکت را از ساختن خطوط دیگری که بتوانند مخارج خود را جبران نموده منابع عایدی تازه برای مملکت تشکیل دهند از قبیل خط ترانزیتی اروپا هندوستان یا خط پهلوی ـ مدیترانه بکلی محروم میسازیم.»

«احداث خط اروپا بهند نه‌تنها باعث تأخیر احداث سایر خطوط نمیشود بلکه بالعکس بواسطهٔ منافع خود ساختن خطوط دیگر را تسریع خواهد کرد. و شکی نیست که ممکن خواهد شد که نه‌فقط بطور استقراض بلکه بطور اشتراك درامر ساختمان سرمایه‌های خارجی جلب شوند. بهترین دلیل این مطلب این است که تمام ملل اروپا همیشه علاقه‌مندی کامل بمسئلهٔ ترانزیت اروپا ـ هندوستان نشان داده‌اند چنانکه قبل از جنگ بین‌المللی برای اجراء این مقصود ملل اروپا حتی سرمایهٔ لازمه را جمع‌آوری کرده بودند شرکت فرانکوانگلو ـ روس».

«شرکت سرمایهٔ چند ملیتی از ملل اروپا* در عملیات راه‌آهن و ذی‌نفع بودن ترکیه ـ بین‌النهرین ـ هندوستان در ترویج عبور اجناس ترانزیت توسط راه‌آهن‌های آنها کلیهٔ شرایطی را که برای حسن عمل خط‌آهن ایران لازم است بوجود آورده و کاملا تأمین خواهد کرد که صادرات و واردات ایران اینطور که اخیراً بواسطهٔ ترانزیت از خاك روسیه ملاحظه میشود بمضیقه نیفتاده و تابع اتفاقات نمیشود زیرا که مسئلهٔ لزوم رعایت منافع ملل باعث ترویج حمل و نقل

* ـ در موضوع امتیازات بخارجه‌ها عقاید مختلفه اظهار شده گروهی معتقدند که منافع اقتصادی هردولت مستلزم منافع سیاسی اوست لذا دادن امتیاز بآنها صلاح‌نیست و جمعی می گویند که چون در مملکت سرمایه نیست دادن امتیازات صلاح است بعضی‌هم هیچ اصلی اتخاذ نمی کنند و موکول به‌تشخیص موارد می‌نمایند. عقیدهٔ این‌جانب این‌است که باید فرق گذاردبین خارجی‌های متنفذ وآنهائی که بی‌نفوذند. جلب‌سرمایهٔ‌خارجی‌های غیرمتنفذ نه‌این است که از ثروت‌های طبیعی استفاده شده و باعث آبادی و عمران‌مملکت میشود بلکه ایجاد یك سیاستی برای دول غیر متنفذ سبب میشود که بواسطهٔ رقابت آنها باهم‌نفع اقتصادی و سیاسی ما هردو تأمین شود.

از راه ایران خواهد شد نه علت‌فشار و مضیقهٔ آن.»

مخارج خط اسکندرون ـ دزداب* را با بعضی از خطوط‌فرعی ضروری مهندس‌مزبور به ۱۰۰ ملیون‌تومان‌تخمین می‌نماید ازاینقرار:

قصرشیرین ـ کرمانشاه‌ـ دولت‌آباد‌ـ اصفهان‌ـ یزد‌ـ کرمان‌ـ بم ـ دزداب ۱۶۹۰ کیلومتر ۸۱٫۰۰۰٫۰۰۰ تومان

دولت‌آباد‌ـ‌همدان‌ـ‌طهران ۴۰۰ کیلومتر ۱۹٫۲۰۰٫۰۰۰ تومان

۱۰۰٫۲۰۰٫۰۰۰

درصورتیکه مخارج خط بندر جز ـ محمره ۱۴۰۰ کیلومتر ۸۰ میلیون میشود باین طریق که ۱۱۰۰ کیلومتر آن از قرار ۴۸ هزار تومان میشود باین طریق که ۱۱۰۰ کیلومتر آن از قرار ۴۸ هزار با کوههای لرستان تقاطع می کند هر کیلومتری ۸۰ هزار تومان خرج دارد که هرگاه ۴ میلیون هم برای اصلاح بندر جز و بندر محمره اضافه‌کنیم مخارج آن به ۸۰ میلیون بالغ می گردد.

۱۱۰۰×۴۸٫۰۰۰ +۳۰۰×۸۰٫۰۰۰+۴٫۰۰۰٫۰۰۰ =۸۰٫۸۰۰٫۰۰۰

در صورتیکه اگر ۱۰۰ ملیون خرج کنند و راه اسکندرون ـ دزداب با خط فرعی آن که دولت‌آباد ـ طهران را بسازند هم‌منافع داخلی و هم ترانزیت بین‌المللی‌هردو تأمین‌می‌شوداین‌مبلغ درصورتی است که‌راه‌آهن به‌چاه‌بهار نرسد و از بین کرمان ـ بم به‌دزداب متصل شود ولی‌اگر بخواهند بچاه‌بهار هم برسد باید بیش‌از این خرج نمود از اینقرار:

قصر شیرین ـ دزداب با خط فرعی دولت آباد ـ طهران

۱۰۰٫۲۰۰٫۰۰۰ تومان

بم‌ـ چاه‌بهار ۵۰۰ کیلومتـر ۲۶٫۴۰۰٫۰۰۰ تومان

* ـ از روی نقشه خوب معلوم میشود که هرگاه راه‌آهن از بم بریگان و از آنجا بمیرجاوه وصل شود باصرفه‌تراست از اینکه از بم بدزداب متصل شود زیرا باین طریق قسمتی از راه چاه‌بهار ساخته میشود.

(دکتر مصدق)

دائر نمودن بندر چاه‌بهار ۱٫۴۰۰٫۰۰۰ تومان

۱۲۸٫۰۰۰٫۰۰۰ تومان

و چون از قصرشیرین تا موصل هم که محل خط آهن بغداد است راه‌آهن نیست و باید ساخته‌شود چنانچه‌مخارج‌ساختن‌آن‌راهم که ۳۱۰ کیلومتر و ۱۵ ملیون میشود بمبلغ فوق اضافه کنیم مخارج خط‌آهن ازموصل ــ دزداب ــ چاه‌بهار باخط‌فرعی دولت‌آباد ــ طهران کلیتاً ۱۴۲ ملیون خواهد شد که ممکن است دولت‌ایران باسایر ملل شرکت کند و یا اینکه بدون شرکت دیگران بسازد که هریك ازاین دو طریق محتاج بتوضیح است:

اولادرصورت‌شرکت‌ــ‌چنانچه ایران‌در ثلث‌سرمایه شرکت کند ٤۸ ملیون تومان لازم است که‌هرگاه مدت ساختن راه را شش‌سال حساب کنیم درهرسال ۸ میلیون‌بایدبپردازد واگردرنصف سرمایه‌شرکت‌نماید و مدت ساختمان را ۹ سال حساب‌کنیم ۸ میلیون در مدت ۹ سال ادا می‌نماید.

ثانیاً تمام سرمایه از ایران باشد ــ در اینصورت عایدات انحصار قند بتنهائی کفایت نمیکند و اول باید باراه‌آهن بغداد قراردادی نمود که ۳۱۰ کیلومتر مسافت از موصل ــ قصرشیرین را خودش بسازد و چون در ترانزیت هندوستان ذی‌نفع است البته موافقت می‌کند و بعدهم مدت‌ساختمان‌را بجای ۹ سال ۱۸ سال نمود که مهندس محترم باتصدی دولت ایران بتنهائی بدلایل ذیل موافق نیست:

(۱) دولت در مدت ۱۸ سال از ساختن خطوط فرعی باز می‌ماند.

(۲) هرقدر مدت قلیل باشد از سرمایه زودتر استفـاده میشود درصورتیکه اگر دولت بتنهائی اقدام کند یك سرمایهٔ هنگفتی درمدت ۱۸ سال بی‌نفع می‌ماند.

(۳) هرگاه ملل دیگر شرکت‌کنند چون قسمتی از سرمایهٔ آنها در مملکت خرج میشود باعث بهبود اوضاع اقتصادی میشود.

(٤) چون خط اسکندرون ــ دزداب راه ترانزیتی است شرکت

سایر دول موجب ازدیاد حمل و نقل و بالنتیجه منافع زیادتر است.

(۵) بواسطهٔ اینکه ایران درایجاد خط آهن صاحب‌تجربه نیست خوبست که با سرمایهٔ خارجی تجربیات ملل دیگر هم جلب شود تا مملکت از هردومنتفع گردد درصورتیکه از کمپانی‌های مقاطعه‌کار خارجی این مقصود حاصل نمیشود زیرا سعی آنها فقط در ارزان تمام کردن است و علاقه‌مند نیستند که راه‌طوری باشد که در آتیه خوب کار بکند.»

واقعهٔ قم ـ یا درگیری با روحانیت

از قدیم الایام تا به‌امروز معمول و مرسوم است که غالباً مردم هنگام تحویل سال نو در اماکن متبرکه بسر میبرند و آن را بفال نیک میگیرند. در موقع عید نوروز۱۳۰۶ که مصادف با۲۷ ماه مبارک رمضان ۱۳٤٦ هم بود، زوار بسیاری از نقاط‌مختلف بسوی شهر قم روی‌آوردند تا هنگام تحویل حمل در حرم حضرت معصومه (ع) بگذرانندوبقدری جمعیت وازدحام درصحن و حرم ورواق‌ها بود که‌جای‌سوزن انداختن نبود. اعضاء خانوادهٔ پهلوی که همسر رضا شاه (مادر محمد رضا) جزو آنان‌بود به‌قم‌آمده در غرفهٔ بالای‌ایوان آئینه بدون‌حجاب کامل‌نشسته بودند، و بطوری جلب نظر میکرد که صدای اعتراض مردم از هرسو بلند شده بود و این طرز حضور در مکان‌مقدسی را بی‌احترامی نسبت به‌حضرت معصومه میدانستند ولی هیچکس جرئت نمیکرد قدم پیش بگذارد و به‌آنها تعرض نماید.

در همین موقع هم‌سیدناظم واعظ که مشغول وعظ در مسجدجنب حرم بود مردم را تهییج نمود که امر بمعروف و نهی از منکر حکم میکند که مردم جلوگیری نمایند. خبر به‌حاج شیخ محمد تقی بافقی رسید و او به‌خانوادهٔ دربار پیغام فرستاد که شما اگر مسلمان هستید که نباید بااین وضع دراین مکان مقدس حضوریابید و اگر مسلمان نیستند بازهم حق ندارید دراین مکان حضور یابید.

پیام مؤثر واقع نشد. حاج شیخ محمدتقی شخصاً به‌حرم آمد وسخت به‌آنان اعتراض نمود و خواست که سروصورت خود را بپوشانند یا از آنجا خارج شوند.

دراین وقت غوغائی برخاست خانوادهٔ پهلوی فوراً بمنزل تولیت رفته از آنجا با تلفن به‌رضا شاه خبردادند و او فوراً بسوی قم حرکت کرد و دستور داد یك دسته سرباز پشت سر او حرکت کند. پس ازچند ساعت بشهر قم رسید و مستقیماً وارد صحن حرم شد. چند نفر طلبه را که در آن حول و حوش بودند مشلق نموده وارد حرم شد. چند نفری را هم در جوار قبر حضرت معصومه(ع) با عصا و لگد مضروب نمود. فرستاد حاج شیخ محمد تقی راهم‌دستگیر کرده‌بتهران فرستاد وتحویل زندان شهربانی تهران دادند و او را همچنان در حبس نگه‌داشتند تا پس از پنج ماه که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی‌خواستار آزادی وی گردید.

حاج شیخ محمد تقی ظاهراً آزاد ولی طبق دستور از مراجعت به‌شهر قم ممنوع شد. لذا در حضرت عبدالعظیم تحت‌نظر قرار گرفت و تا شهریور ۱۳۲۰ در شهرری بسربرد تا در هفتادسالگی بدرودحیات گفت.

حاج شیخ محمد تقی بافقی در سال ۱۲۹۲ قمری متولد گردید پس از چهارده سال تحصیل در یزد به‌عتبات عالیات شتافت و مدت ۱۷ سال هم درآنجا به تحصیل فقه واصول پرداخت و در محضر آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و آقاسید کاظم‌یزدی‌رحمةالله‌علیهما وهمچنین سید جلیل‌السید احمد کربلائی که استاد در علم تزکیه و اخلاق بود کمال استفاده را کرده بود که در سال۱۳۳۷ ق به‌قم آمد. موریس‌پرنو فرانسوی در کتاب «در زیرآسمان‌ایران»دراین موردچنین نوشته‌است:

«...... این امر (سروصورت باز) رنجش پیشوای مذهبی‌قم را فراهم ساخت به‌طوریکه ملکه مورد سرزنش وی قرار گرفت و منجر به تظاهراتی از طرف مردم شد.

شاه از این جسارت فوق‌العاده در غضب شد و دستور داددسته‌ای قوای موتوریزه به‌قم فرستاده شود وخود درحالیکه کفش بپا داشت[1] بداخل حرم شتافت و ملای قم را گوشمالی سخت بداد».



تصویری از شیخ‌محمدتقی بافقی
(این نقاشی‌در ۷۰سال‌پیش کشیده‌شده)

۱ــ باید بخاطرداشت که رضاخان در ایام‌وزارت جنگی روزهای عاشورا وتاسوعا را بادستهٔ قزاقخانه پابرهنه به‌بازار می‌آمد و کاه برسر خود میپاشید و در مجالس عزاداری شرکت میکرد ولی در دوران سلطنتش حریم بست حضرت معصومه و حضرت رضا را شکست.

آورده‌اند که نادرشاه افشار هنگامیکه فرماندهی سپاه شاه طهماسب صفوی را داشت چندان ایمانی به‌مذهب تشیع نداشت ولی پس ازآنکه بسلطنت رسید و نجف‌اشرف را فتح نمود بدستور او ایوان طلا ساخته شدو خود را سگ‌آستان علی(ع) خواند و نیز بدستور خود او قلاده‌ای از طلا بگردنش انداخته مانند سگ او را بحرم حضرت‌امیر(ع) کشیدند و آن قلادهٔ طلا هنوز هم در خزانهٔ حضرت امیر است. میرزا مهدیخان منشی نادرشاه و نویسندهٔ تاریخ نادرشاه که حضور داشته در این مورد چنین گفته است:

بی‌ادب مگذر از این در که عجب درگاهی است
سجده‌گاه ملك و درگه شاهنشاهی است

روایت دیگر از روزنامهٔ قیام‌شرق: در سال ۱۳۲۵ راجع بماجرای قم مقالهٔ مفصلی نوشته که خلاصهٔ آن در زیر نقل میگردد:

خانوادهٔ رضا شاه در قم

«در شب اول فروردین ۱۳۰۷ (۱۳۰۶ صحیح است) ملکه مادر برای موقع تحویل حمل بآستانهٔ حضرت معصومه (ع) مشرف و در بالای غرفه‌های رواق ایوان آئینه که بین حرم وایوان است باعده‌ای از بانوان و خدمتکاراان همراهان خود جای گرفتند.

چند دقیقه بموقع تحویل مانده بود که چادرهای سیاه، خود را بنابمعمول زنانه‌تبدیل بچادرسفید نمودند وچون‌هنوز رفع‌حجاب‌نشده بود این عمل بی‌سابقه‌شهرت‌هائی را که‌مخصوصاً طبقهٔ طلاب‌های‌متمرکز در قم در اطراف اقدامات و نظریات مخالف شریعت و دیانت شاه‌سابق داده بودند، درانظار زائرین که در آنموقع در حرم وایوانها وصحن آستانه مجتمع و انبوه شده بودندطور دیگرجلوه کرده یکنفر ازسادات محصل[1] فوق‌العاده عصبانی شده با فریادمردم را تهییج نمود که‌بطرف غرفه‌ها ریخته وخانوادهٔ شاه را از حرم بیرون کنند.

در این اثنا سید بسمت مسجد بالاسررفته و شیخ محمد تقی که معروف به‌قدس و تقوی بود با خود همراه نموده بسمت پلکانی که بغرفه‌ها میرفت متوجه شدند. جمعیت نیز بدنبال آنها بودند که جمعی از خدام آستانه جلو پله‌ها را گرفته گفتند چون حفظ انتظامات آستانه برعهدهٔ ماست و این کار برخلاف انتظامات آستانه‌است‌نخواهیم گذاشت بغرفه‌ها بروید و با مختصر کشمکش مانع از این‌اقدام شدند.

روز بعد (بلافاصله). آلو، آلو، کجاست، اینجاقم، نظمیه۔اینجا تهران ۔ نظمیه ۔ اعلیحضرت همایونی با اسکورت بطرف قم حرکت کردند. مواظب سید و شیخ و انتظامات باشید تا موکب شاهنشاهی وارد شوند.

۱ـ این شخص نامش سید ناظم و از قرار روی منبر مشغول صحبت بوده است.

یکی دو ساعت از شب نگذشته بود که صدای غرش اتومبیلهای شاه و همراهانش درب صحن آستانه خاموش ولی صدای زره‌پوشها و سایر تسلیحات تا مدتی ادامه داشت. شاه که آثار غضب از چهره‌اش می‌بارید درحالی که عصائی در دست داشت پیاده شده براه افتاد و عـده‌ای از افسران ارشد و نظامیان دیگر هم بدنبال بطرف صحن روانه شدند و به‌محض ورود به‌ایوان آئینه افسران و نظامیان با چوبها و تازیانه‌هائی که در دست داشتند شروع به‌زدن بستن و خستن هر کسی که معمم بود نمودند. بعضی از خدام آستانه مصمم باستقبال به‌ایوان آمده بودنـد، همینکه خود را در چنگال نظامیان گرفتار دیدند فریادشان بلند شد که ما خدام آستانه هستیم و تقصیری جز خدمت و حفظ انتظامات نداشته‌ایم. شاه که از آنچه گذشته بود کاملا اطلاع داشت فریاد زد بخدام کـاری نداشته‌باشید آن‌سید و.... وآن‌آخوند پدر.... و .... را بیاورید، سپهبد احمدی و بعضی از افسران درصدد جستجو برآمده در مسجد بالا سر که عبادتگاه شیخ‌بود اورا پیدا کرده دستهای‌خود را روی سراو بلند کرده و فرمان دادند بی‌حرکت و او را کشان کشان بحضور شاه که در صحن آستانه منتظر اجرای امر و فرمان خودبود آوردند.

شاه در منتهای درجه عصبانیت فریاد زد شیخ.... (از همان فحش آبدار و مخصوص و منحصر بفرد خودش نثار شیخ نمود).

و باشارهٔ شاه شیخ محمدتقـی‌را دمرخوابانیدند وشاه با عصای ضخیم خود برپشت او مینواخت و شیخ فقط فریاد میزد یا امام زمان بفریاد برس!.....

همین که آتش خشم و غضبش تخفیف یافت دست از جـان شیخ برداشت‌وفرمان داد آن سیدفلان‌فلان شده رابیاورید. افسران‌ونظامیان که از یافتن سید ناامید شده بودند با کمال وحشت و اضطراب عـرض کردند سید ناپدید است. شاه بیش از پیش متغیر شده فریاد زد رئیس نظمیهٔ قم کجاست؟ رئیس نظمیه که‌در صف افسران حاضر بود با حالت سلام نظامی عرض کرد سید را تابحال پلیسهای شخصی در تحت‌نظـر

داشتند ولی از ساعت ورود اعلیحضرت کدحواسها پریشان شده معلوم نیست چه شده است.

شاه در کمال خشم و عصبانیت بود عصبانی‌تر شده با همان عصا چنان بدهان و دندان رئیس نظمیه نواخت که چند دندان او با فوارهٔ خون از دهانش فرو ریخت و پس ازچند ضربت دیگر بکتف رئیس نظمیهٔ‌نگون‌بخت فرمان‌داد که شیخ‌ورئیس نظمیه وچندنفر تحت‌الحفظ به‌تهران حرکت داده و تحویل نظمیه مرکز دهند...

طلاب علوم دینیه و علماء و اهالی مذهبی قم که از اعمال خشن و شدید شاه در حال بهت و حیرت‌بودند و هیچ تصور نمی کردند که کار باینجا بکشد وشاه جرئت چنین اقدامات‌سختی‌را که نسبت بآستانه و مقام روحانیت درانظار عامه توهین‌آمیز بود نماید مخصوصاً گاوسر خوردن شیخ محمد تقی خزانه‌دار مرحوم‌حاج‌شیخ‌عبدالکریم که تمام وجوه بریه نزداو جمع‌آوری وحقوق‌علماء و طلاب‌را شخصاًمیپرداخت ودر مواقع غیبت حاج‌شیخ‌عبدالکریم بجای‌اوبه امام‌جماعت می‌ایستاد تأثیر عجیبی در اذهان مردم بخشید.

قطعاً پس از مراجعت شاه و اسکورتش از طرف عامه عکس‌العمل شدیدی داشت که ممکن بود به‌انقلاب منتهی‌ببلوائی عام و انقلاب‌وسیعی گردد و منجر بخونریزی و قتل نفوس ساری گردد ولی عمل وسیاست مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که مرجعی عاقل بود حسن تدبیرعاقلانه وخیرخواهانه‌ای کرد که‌ازفساد وخونریزی‌های‌بعدی‌بکلی جلوگیری و مقام روحانیت در قم را محفوظ و اعمال نفوذ بموقعی نموده و حکم شرعی زیر را صادر کرد:

صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط بشیخ محمد تقی برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است.

این حکم مانند آبی بود که روی آتش ریخته واز یك انقلاب و بلوای عام و قتل و غارت‌های بعدی ممانعت نمود.

آقا شیخ محمد تقی نیز چندی در توقیف‌گاه شهربانی زندانی و

چون غذای شهربانی را نمیخورد از خانهٔ علماء و تجار مقیم تهـران برای او غذا تهیه میشد تاپس‌از چندی که بین شاه و مرحـوم شیخ عبدالکریم در قم ملاقات واصلاح ذات‌البین شد، شیخ محمد تقی را به حضرت عبدالعظیم فرستادند و در تحت نظر یك نفر بازرس آگاهی تا پایان عمر مشغول عبادت بود.

دیگر از اشخاصی که‌تحت‌الحفظ‌به‌تهران گسیل گردید، رئیس شهربانی محمودخان ششدری صمصام قمی بود که بگناه‌ناپدید شدن سید مغضوب و قریب دوماه توقیف بود... و چون از جمله ادبا و شعرا و نویسندگان نامی و آزادیخواهان بود همگی‌نظرمساعدی نسبت‌به‌او داشتند، خانواده او به‌تیمورتاش متوسل‌شده‌بشرط‌اینکه دیگردرخدمت شهربانی نباشد آزاد گردید. سید هم بعدها معلوم شد به نجف‌اشرف رفته مشغول تحصیل گردید تا پس از شهریور ۱۳۲۰ بایران مراجعت نمود.

اعتصاب کارمندان دولت

روز سه‌شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۶ کلیهٔ کارمندان ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها بعنوان اعتراض به‌تصمیم کمیسیون بودجهٔ مجلس‌دست به‌اعتصاب وسیعی زده و دست از کار کشیدند. کمیسیون بودجهٔ‌مجلس بعنوان صرفه‌جوئی در بودجهٔ مملکتی تصمیم گرفت که از حـقوق کارمندان مبلغی کسر نماید، و اشل حقوق را به‌تناسب تقلیل دهـد بطوریکه پایهٔ یکم که ماهیانه سی و دوتومان حقوق میگـرفتند به ۲۸ تومان کاهش داده شود. این تصمیم موجب نارضایتی کارمندان دولت را فراهم نموده و آنها برای اعتراض باین تصمیم کمیسیون‌بودجه‌دست از کار کشیدند و بزسر کار خود حاضر نشدند.

معاون نخست‌وزیر طی اعلامیه‌ای بکارمندان دولت اخطار کرد که کارمندان دولت دیگر حق اعتصاب ندارند و اگر ادامه دهند به سرهنگ‌محمدخان‌درگاهی رئیس‌شهربانی دستور داده شده که مسببین

اعتصاب را تحت تعقیب قرار دهد.

صبح روز سه‌شنبه ۱۹ اردیبهشت یکساعت ونیم بظهر قریب‌هزار نفر از مستخدمین وزارتخانه‌ها برای تظلم از تصمیم کمیسیون‌بودجه در کسر اشل به‌هیئت اجتماع به‌مجلس آمده پس از قدری توقف مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء باتفاق تدین با مستخدمین مذاکره و آنان را متقاعد ساختند که به‌اعتصاب خاتمه دهند و کمیسیون بودجه هم تصمیم خود را بمجلس نیاورد و در اشل تغییری حاصل نشد.

مظنهٔ مسکوکات طلا

مظنهٔ مسکوکات طلا در تاریخ ۱٤ فروردین ۱۳۰٦ بدین‌قرار بوده است:

اسم	خرید	فروش
دوهزاری طلا	۳ قران	۳٫۲۰ قران
پنج هزاری طلا	۷٫۸ قران	۸ قران
یك‌پهلوی طلا (ده‌نخودی)	۹٫۷۵ قران	۱۰ قران
دوپهلوی طلا (۲۰ نخودی)	۱۹٫۵ قران	۲۰ قران
یك اشرفی	۱۵ قران	۱۵٫۲۰ قران
لیرهٔ عثمانی	٤۰٫۷۵ قران	٤۲ قران
لیرهٔ انگلیسی	٤۷ قران	٤۷٫۵ قران
یك منات طلا	۵٫۰۵ قران	۵٫۱۰ قران

مخالفت مدرس با رئیس بلدیه

ماده واحده‌ای مطرح شد که وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات ۱۳۰۵ صد و بیست و پنج هزار تومان مصرف و پرداخت نماید.

مدرس پیشنهاد کرد که ماده بشکل زیر نوشته شود:

«ماده واحده ـ وزارت مالیه مجاز است از اضافه عایدات

۱۳۰۵ مبلغ ۱۲۵ هزار تومان برای آوردن آب به‌تهران و جبران خسارت و ضرر املاك ودکاکین که خراب شده بجهت مصالح بلدیه به‌بلدیه تهران اعتبار بدهند.»

مدرس ضمن توضیح که من با تمام اظهارات آقایان موافقین و مخالفین موافقم باید آزادانه صحبت‌کرد ولی بشرط اینکه تعریفی نداشته باشد ـ اما شخص بنده عقیده‌ام اینست تمام ولایات ایران باید مثل بهترین ولایات اروپابشود و باطنش هم مثل شهرهای جابلقا و جابلسا باشد و یك پیش‌بینی هم میکنم که‌این مائه تمام نشده یك‌چراغ برقهائی در این مملکت احداث شود که تا سی فرسخ روشنی داشته باشد ـ اما راجع به‌این پیشنهاد اعتقاددارم که‌این بلدیه قانونی نیست‌و باید قانونی[1] شود ـ اما این جاها که خراب شد باید درست کرد و پولش را هم داد چه قانونی باشد چه غیر قانونی و باین جهت است که این پیشنهاد را کرده‌ام.

استعفای کابینه ـ و تشکیل کابینهٔ هدایت

روز شنبه ٦ خرداد ۱۳۰٦ (۲۷ ذیقعدهٔ ۱۳٤٥) یکساعت و نیم قبل از ظهر مستوفی‌الممالك در قصر شخصی شاه رفته استعفای خودرا تسلیم نمود و مورد قبول واقع شد.

همان روز مراتب از طرف وزارت دربار بمجلس شورایملی اطلاع داده شد.

روزنامهٔ ایران‌شمارهٔ ۲٤۰۲ مورخ‌نهم‌خرداد دربارهٔ استعفامقالهٔ مفصلی نوشت:

«اگر ما در اظهار تأسف ازاین پیش‌آمد تأخیر کردیم برای این بود که شاید امیدوار بودیم استعفای خود را مسترد دارند، متأسفانه این‌فکر صورت عمل نگرفت...

۱ـ در این موقع سرتیپ کریم‌آقا بوذرجمهری شهردار تهران بوده و برای توسعهٔ معابر، خانه و دکاکین مردم را خراب میکرده است.

این‌استعفا هیچ سابقه نداشت و حتی هیچکدام از وزرا را ازاین تصمیم مسبوق نکرده بودند و معلوم میشود اصرارشان در کناره‌جوئی طوری بوده است که ایشان را از مشاوره با افراد کابینه بازداشته است. بهرصورت استعفای آقای مستوفی‌الممالك قطعی شد و مازاید نمیدانیم مراتب تأسف خود را از کناره‌گیری مثل ایشان شخص وطن‌پرست و پاکدامن اظهار نمائم...».

روز هشتم خرداد رضا شاه عده‌ای از نمایندگان را احضار کرده و در خصوص بحران کابینه مذاکراتی نمود. و ضمن اینکه ازاستعفای مستوفی‌الممالك اظهار عدم رضایت نموده واینکه دیگر ایشان حاضر بقبول زمامداری نیست نظر مجلس را نسبت بکابینهٔ آینده استعلام نمود.

یاسائی نماینده طی شرحی‌تملق‌آمیز بیان‌داشت: نظریهٔاعلیحضرت همایونی که مافوق تمام نظریات ومطلع بتمام اوضاع سیاسی مملکت است شرط است و البته نمایندگان هم از این نظریه که همیشه مطابق با مقتضیات و مصالح مملکت بوده است متابعت خواهند کرد. شاه در جواب گفت که اینکار بعهدهٔ نمایندگان مجلس شورایملی است که بهرکس اعتماد دارند و مرد کار باشد رجوع شود.

بالاخره نمایندگان اظهار کردند که در فراکسیونها مذاکره شده و توافق‌نظر حاصل گردیده که حاج مخبرالسلطنه قبول این‌مقام را بنماید و البته نظریهٔ اعلیحضرت همایونی دراین تصمیم تأثیرکلی خواهند داشت.

شاه در پاسخ گفت منهم با این نظریه موافق هستم و او راشخص جدی و کاری میدانم.

روز دهم خرداد مخبرالسلطنه بدربار احضار و تشکیل کابینه بایشان رجوع شد و مقرر گردید که فرمان آن صادر گردد.

روز ۱۱ خرداد کابینه بشرح زیر بشاه معرفی گردید:

مخبرالسلطنه هدایت ــ رئیس‌الوزراء و وزیر فواید عامه

علی‌اکبر خان داور ـ وزیر عدلیه
سید محمد تدین ـ وزیر معارف
نصرت‌الدوله فیروز ـ وزیر مالیه
میرزاحسن‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه ـ وزیر داخله
جعفر قلیخان اسعد ـ وزیر جنگ
علی‌قلیخان انصاری ـ وزیرخارجه (دراین موقع در مسکو بوده است)
وزیر پست و تلگراف بعداً تعیین خواهد شد.

علت استعفای کابینه مستوفی[1]

«مستوفی‌الممالك نمیتوانست شریك جنایات بشود ـ چون‌فهمید میخواهند بدست او مستخدمین آمریکائی را که اصرار در تفتیش مخارج وزارت جنگ داشتند از کار خارج کنند و به‌اشتباه سابق[2] خود هم اعتراف داشت‌بکنار رفت و بعد از کناره گیری او زمام‌امور به‌دست کهنه رند قلاشی افتاد.».

مخالفت مدرس با کابینهٔ هدایت

درجلسه ۱۱۵ مورخ سه‌شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۰۶ مطابق ۷ ذیحجهٔ ۱۳٤٥ که پروگرام دولت مطرح گردید مدرس‌بعنوان ممتنع ومخالف چنین بیان نمود:

مدرس ـ اولا خودم را تبریك میگویم که اول‌وقتی است که‌موفق شدیم بیك حاج رئیس‌الوزراء، اینهمه کابینه‌ها تشکیل شد در رأسش حاجی نبود و این موفقیتی بود که موفق شدیم و خودم‌را تبریك میگویم و اقتدا میکنم‌بآن مستعینی که ابتدا میکنم به‌بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. اعتراض‌دردستوردولت‌ازحیث‌معترض‌منقسم‌برسه‌قسم‌است واز

۱ـ نقل از کتاب آرزو نوشته عباس اسکندری صفحه ۱٤.
۲ـ منظور نویسنده قبول پست‌ریاست‌وزرائی بوده است.

جهت تعرض چهار جهت میتواند داشته باشد ومتعرض یا مخالف است. میگوید من مخالف دستور پرو گرامی هستم که روی کاغذ آمده است. یا مخالف اشخاص او هستم از حیث عیبی که در آن اشخاص است. اینها حیثیات است. مخالف است یا موافق است یا ممتنع البته ممتنع‌هم دو قسم میشود یك لا ادری و یکی ادری‌لا. فعلا عرض کنم که من ممتنع ادری‌لا هستم ولیکن جهتش بعد از آن که عرایضم مسموع آقایان شد واضح میشود...

یاسائی ـ ادری‌لا همان مخالف است.

مدرس ـ یك مخالفی است که ممکن است موافق بشود، مخالف معقولی است، حیث مخالفت را عرض میکنم. یا از حیث دستور است که دراین ورقه نوشته‌اند یا از حیث‌اشخاص آن‌است یااز‌جهت کیفیات تشکیل است یا از جهت مقتضات وقت. البته همهٔ آقایان این عرایضی که کردم ملتفت معنایش هستند و شدند. یك‌دفعه هم میشود هم رئیس دولت و هم افراد دولت مردمان خوب شایسته‌ای هستند لیکن حیث وقت مقتضی تشکیل آنها نیست. یکوقت میشود که خیر، خدای نخواسته افرادش منقصتی دارند. بیك‌دفعه هم کیفیت تشکیل خوب نیست بنده هرچهار جهت را در آقایان دولت‌حاضر عرض میکنم که منشأ امتناع من است. البته بعضی اوقات میشود که الاهم‌فالاهم است. مثلا یك عیبی در دستور است بعضی اوقات خدای نخواسته یك عیبی در افراد است و کابینه سوراخ دارد. این کابینه اگر هفت تا ملك باشد بدرد نمی‌خورد. یك دفعه کیفیت تشکیل درست نیست. کابینه و تمام کارهائی که در مملکتی دارای حکومت ملی است باید مستقیم یا غیر مستقیم بارادهٔ ملت معین شود. اگر خدای نخواسته در این مسئله نقص باشد اگر هشت تا ملائکه‌هم باشدبدردنمیخورد. یك‌دفعه خیر هیچکدام این عیبها نیست. دستور خوبست: افرادش خوب است و همانطور که آقای‌عدل‌الملك گفتندقولش‌خوب‌است،محترم‌است،عملی‌است.همه‌اینها هست لیکن مقتضیات وقت اجازهٔ تشکیل او را نمیدهد. یك‌وقتی در

مجلس (در اطاق تنفس بود) عرض کردم بسا هست شمشیر جوهر دارد بسا هست شمشیر آهنی است یك روز وقت بکار بردن شمشیر جوهردار است. حالا از اول شروع میکنم. آقایان از مذاکراتی که آن روز کردند و اتکال کردند پروگرام را بدپروگرام سابق همچو حدس میزنم که پروگرام سابق را نخوانده‌اند...

وزیر مالیه ـ چرا خوانده‌اند.

مدرس ـ اگر راست میگوئید چند ماده است؟

وزیر مالیه ـ ۱۸ ماده.

مدرس ـ چندتاش عمل شده؟

وزیر مالیه ـ سه‌چهارتا.

مدرس ـ سه‌چهارتا این مطالعه است؟! (خندهٔ نمایندگان) چند تاش عمل شده چند تاش مانده است؟ملتفت‌شدید. حالا برایتان‌میخوانم در یك جلسه نشسته‌اند (و حق هم با آنهاست) پروگرام بنویسند هر کدام یك پشنهادی کرده‌اند بعد گفته‌اند آقایان و کلا که ملتفت نیستند به پروگرام آقای مستوفی هم رأی داده‌اند. همان را پروگرام قرار میدهیم. غافل از اینکه پروگرام موادش عملی شده است‌موضوع ندارد پروگرام را خودتان هم مطالعه نکرده‌اید اگر مطالعه میکردید اول پروگرامی است که تویش یك ماده ندارد و آن تطبیق جمع و خرج‌ندارد. آنوقت‌مسئلهٔ کنترات‌میلیسپوفرعی‌است. اگرپروگرامهای این بیست‌ساله را پیدا کردید می‌بینید که در تمام آنها تطبیق جمع و خرج را دارد. این اول پروگرامی‌است که در آن ماده تطبیق جمع و خرج را ندارد. آنوقت مسئله فرعی است! این اصل نظر است. مسئلهٔ تطبیق جمع و خرج در مملکت از نظام بهتر است بجهت اینکه نظام پول میخواهد. از سیاست خارجه بهتر است. خارجه وقتی که مامعطلیم سیاستش حکمفرماست. چیزها دیده‌ایم. حالا داخل‌اینها نمیشوم. اولا افراد ایرانی را تجربه کردیم یعنی بنده تجربه کرده‌ام. بعقیدهٔ‌بنده همه خوبند، یعنی عالماً عامداً نسبت به‌مملکت خبط وخیانت نمیکنند.

بنده هم در سفر و هم در حضر هم افرادعالی و هم افراد دانی را تجربه کرده‌ام لیکن اگر رندهابگذارند.

عمدهٔ مسئله سراین است که باید موقع‌شناس شد و درموقع‌های سخت باید کابینه تشکیل بشود و تشکیل داد که بتواند مقاومت با هر گونه پیش‌آمدی بکند نداینکه بخواهند، همه میخواهند، عقیده‌ام در ایرانی این است که تماماً وطن‌خواه‌هستند هیچ استثناء ندارد اما استعداد کم است. یکی هست ازشغال‌میترسد[1]. باید کابینه را به‌مقتضیات وقت تشکیل بدهند. من عقیده‌ام این است که کابینه مقتضی امروز نیست. موقعیت ایران امروزه در معرض موقعیت جنگ عمومی است در تمام دنیا...

رفیع- اینطور نیست آقا.

مدرس - بسیار خوب عقیدهٔشخصی خودم را میگویم، من عقیدهٔ شما را نمیگویم. عقیدهٔ شما آن اولی بود که رأی دادید رفت. من عقیده‌ام این‌است که دولتی که‌حالاتشکیل شده است مادهٔ اول‌پروگرام او را که یکی از آقایان که گویا کازرونی بود بآن اشاره کردند. این ماده آن روز اول که نوشته شده (حسن روابط با دول متحابه) آنروز که نوشته شده بود لفظ خالی بود و امروز علاوه برلفظ یک چیزهای دیگر و یك‌استحکامات‌دیگری میخواهد. نمیگویم‌نمیتوانند، باید محکم باشند تابتوانند. همین‌قسمی که میخواهندبشود. نه‌بخواهند و نشود. عرض میشود من صلاحیت نمی‌دهم از برای خودم که‌داخل در افراد شوم زیرا افراد را همهٔ میشناسید و یك چیز تازه‌ای نداریم که نگفته باشد همه وزیر شده‌اند.

مقصود عرض بنده در این مادهٔ اولی بود و من تعبیر میکنم سیاستمان را و شاید این تعبیر بذهن شما یك‌قدری دور بیاید سیاست ما ایرانیها باید سیاست بز کوهی باشد. آقایان اگرچه بعضی‌شان تفنگ دست میگیرند ولی بدبختانه ندیده‌اند یك شکاری و اثرش این است

۱ــ اشاره به‌اینست که کابینه از رضاشاه می‌ترسد!

که دستشان را گذاشتند و یك گنجشك هم نزدند (خنده نمایندگان). سیاست بز کوهی آنست که همیشه بین‌الطلوعین چرا میکند که بقدری روشن باشد که علف راببینداما بقدری‌روشن‌نباشد که صیاد او را صید کند. ما ایرانیها هم باید سیاستمان طوری باشد که زندگی کنیم امـا صیادمارا صید نکند(نمایندگان:صحیح‌است) حـالا یك مسئلهٔمشکلی نیست مرد شجاع میخواهد. مرد شجاع آنست که موافق عقیده‌اش بگوید و بکند. هر کس قابل این مسئله است و درتمام وقایع خیلـی بزرگ میتواند استقامت کند، و هر کس در همت خودش دید کـه موافق عقیده‌اش میتواند بگوید وبکند اوقابل وضعیت امروزه وجنگ با وضعیات است.

عقیدهٔ ایرانی پاك است. بنده از جانب تمام ایرانیها قلبم مطمئن است که عاشق ایرانندو نمی‌خواهند ایران را بکسی بدهند. لیکـن افسوس شجاعت نیست. شجاعت که نیست عقیده زود عملی نمیشود. بنده‌تنقیدهم‌نمیکنم‌هر کس‌درخودش قابلیت‌اینرادارد وملت‌هم‌دربارهٔ اوصاحب‌عقیده است‌قابل‌امروزاست که‌معلوم‌نیست وضعیات‌چه میشود. بنده نمی‌گویم وضعیات طوری شده است. شاید یك وضعیاتی بشود خارج از عادی. وضعیات عادی آدم‌عادی میخواهد وضعیات غیرعادی آدم غیرعادی. بنده چون دربارهٔ آقایان سراغ نـدارم لهـذا ممتنـع هستم. وقتیکه داخل‌عملیات شدیم وانشاءالله شجاعت‌وایستادگی ببینیم آنوقت این ممتنع شاید موافق معقول یا موافق غیرمعقول بشود پس غرض عرض بنده تذکر باصل اساس است و انشاءالله الرحمن تذکـر باصل اساس اسباب تألم نمیشود. چون آقای حاج رئیس‌الوزراء را خیلی فرمایشاتشان را اهمیت میدهم اینجا ازقانون خودم دست‌میکشم. چون من متعرض فرمایش کسی نمیشوم.

اینجا در پروگرام ودستورشان یك‌عبارتی‌نوشته‌اند ـ نوشته‌اند: «انشاءالله‌الرحمن با موافقت مجلس شورای ملی کار خواهیم کرد» کسی که بخواهد با موافقت مجلس شورای ملی کار بکند از قدم اول

باید بکند. حکایت آقای وزیر عدلیه نباشد که رفتند و خراب کردند آنوقت آمدند گفتند بیائید کمك کنید درست کنیم. بایدرفاقت را از اول کرد. در خرابی هم شرکت باشد. نه‌اینکه خراب کنند بعد بگویند بیائید باهم درست کنیم. این عملی نیست.

عرض کردم همهٔ افراد ایرانی خوب هستند، این سی و هشت وزیری هم که تاکنون پیدا کرده‌ایم همـه خوبند. ولی یکوقت مـا نشسته‌ایم شما هشت نه نفر وزیر میآورید این جا کسی که میخواهد با مجلس شورای ملی کار بکند (من نمیگویم رسماً چون همه‌چیزرسمی نیست) باید با وکلا تبادل‌آراء بکند در تشکیلش آنهم دراین‌موقعیت، در این موقعیت‌های بزرگ غیر از ارادهٔ ملت هیچ‌چیز بدرد نمیخورد. قابل مقاومت اراده ملت، نمایندگان ملت هم آقایانند. البته آقـایان مطابق ارادهٔ موکلین‌شان رأی میدهند شما مشورت که نکردید. در پروگرام هم که مشورت نکردید هیچ مطالعه هم نکردید. بنده مدعی هستم که مطالعه نکرده‌اید. در مطالعه کردنش هم البته ماده بماده باید با آقایان مذاکره کرده باشند وهمه‌دریك‌خط باشد. خصوص در ایـن مسئله‌هائی که اشاره شد که‌یکی مادهٔ اول باشدحسن‌روابط در کابینهٔ‌اول مستوفی لفظ خالی بود و مثل همیشه زینت دستورها بود. مادهٔ اول حسن روابط بود. اینهم یك طرفی است این را بدانید که حسن روابط که ما در پروگرامهامان مینویسیم یك‌طرفی است یعنی از ما بدیگران. اما از دیگران نسبت به ما چه؟ دیگر گفتگویش نیست. امروز بایـد حقیقت زیادتر باشد، حالا وارد میشویم در مواد که اگر آقایان تبادل آراء نکردند حالا تبادل‌آراء بکنند و شاید حالا موفق بشویم که یك خطمشی درست کنیم. مادهٔ اول که لفظ نبود و باید حقیقت پیدا کند حسن روابط با دول متحابه‌است. (مادهٔ دوم اصلاح و توسعهٔ امـور تجارت و تسهیلات راجع به‌ترانزیت و رفع اشکالات موجوده آن) عملی نشده است و گمان نمیکنم آقایان هم عملی کنند، از خـداوند متعال توفیق آنها را میخواهم. (اهتمام در ترویج و ترقی زراعـت

مخصوصاً سعی در تکثیر محصولات قابل صدور ازقبیل پنبه و ابریشم و امثال آنها و بستن سدها) عملی نشده است ونمیشود فقط یك‌مستشار با ده‌بیست هزار تومان خرج درست میشود. (تهیهٔ لایحه برای فروش خالصجات) که مطرح است و یك شور هم شده است. (تأسیس‌بانك دولتی با یك شعبه رهنی) این نصف ماده‌اش درست است. (تهیه وتقدیم لوایح لازمه‌برای اصلاحات راجعه بامور مالیه که عملا ضرورت آنهاثابت گردیده است) آقای‌حاج‌مخبرالسلطنه، شماجزو کابینه بودید. این ماده یعنی چه؟ سابق یك لفظی نوشته بودند. تجدید کنترات میسیون آمریکائی خلاف نزاکت بود لفظ بهتری برایش جسته‌اند. آنهائی که عملا ضرورت آنها ثابت شده است چه بود؟ جز کنترات دکتر میلیسپو دیگر چه کاری است؟ آقایان مطالعه نفرموده‌اند یا نخواسته‌اند که معنیش این باشد (تقدیم لوایح تدریجی برای اعطای امتیازاتی که برای استفاده از منابع ثروت مملکت لازم است و تقدیم و تشویق اتباع داخله از حیث سهولت) اینکه اتفاقاً عملی نشد که امتیاز به‌اتباع‌داخله بدهند. حالاامیدواریم‌چون‌آقای‌حاج‌مخبرالسلطنه در این مسئله یك خصوصیتی دارند یك امتیازاتی بداخله داده شود. چون ایشان همیشه نسبت بفوائد عامه یك امتیازی داشته‌اند از ایشان خواهش میکنیم که دراین مسئله سعی بفرمایند انشاءالله‌الرحمن عملی بشود و یك امتیازاتی به داخله‌بدهند که‌داخله‌هم‌بکار بیفتد بلکه‌کمکی به‌اقتصادیات بشود (تسریع در تأسیس کارخانهٔ ذوب آهن) شروع شده است انشاءالله تکمیل هم میشود (اصلاح و توسعهٔ راههای‌شوسه) که مشغولند (اجرای‌تصمیم مجلس‌پنجم راجع به نقشه‌برداری‌خطوط راه‌آهن) اینهم الحمدلله یك قدریش شده است (استحکام تشکیلات وزارت داخله) این‌جا یك کلمه حرف است‌و آن اینست که ما رسممان این است که اصلاح هر وزارتخانه را خیال میکنیم معنایش‌این است که وزیر برود چندتا را بردارد و یك چندتائی بگذارد. ابداً ما در این مدت مدیده اصلاح وزارتخانه را غیر از این چیزی ندیدیم و حال

آنکه صدبار گفتند بابا یك قانون تشکیلات بنویسید و بیاورید. وزارتخانه‌باید قانون تشکیلات داشته باشد. یك وظایفی داشته باشد. هیچکس این کاررا نکرد اما بمجرد اینکه همین آقایان امروز که پروگرامشان بگذرد پس‌فردا پنجاه‌تا برداشته میشود و پنجاه تا میگذارند. هر کس در حوزهٔ وزارتخانه‌اش این‌راصلاح میداند که چندتا را بردارد و چند تا را بگذارند.....

(تزیید و توسعهٔ قوای امنیه) بنده یك مثلی اینجا دارم که یادم آوردید که متعلق به‌قوای‌امنیه‌است‌وآن‌خلع‌اسلحه‌است. اصلا یك‌قانونی از مجلس دورهٔ سابق گذشته است و آن قانون حمل اسلحه است.

مادهٔ اول ــ هیچکس نباید در شهرها هیچ نوع اسلحهٔ ناریه با خود حمل نماید.

مادهٔ دوم ــ طبقات نظامی فقط در هنگام مأموریت خدمت‌نظامی و در مواقع مشق اسلحه گرفته و بعد از ختم مأموریت مذکور یا عملیات نظامی اسلحهٔ ناریهٔ خود را در مراکز خواهند گذاشت.

مادهٔ سوم ــ مأمورین حفظ نظم و امنیت از قبیل پلیس وژاندارم و امنیه فقط میتوانند اسلحهٔ خود را که دولت برای آنهامعین داشته است حمل نمایند.

مادهٔ چهارم ــ اشخاصی که به‌قصد شکار یا مسافرت با اسلحه میخواهند از شهر عبور نمایند باید برحسب اجازهٔ کتبی ادارهٔ نظمیه باشد.

مادهٔ پنجم ــ هرگاه کسی با مواد این قانون مخالفت نماید اسلحهٔ او ضبط و خودش ازبیست و چهار ساعت الی ده روز حبس یا از یکتومان الی بیست‌تومان جریمه می‌شود.

مادهٔ ششم ــ این قانون در ظرف یکهفته پس از تاریخ انتشار در طهران‌ودرظرف یکماه‌درسایر بلاد بموقع‌اجراء گذاشته خواهدشد.

از زمان اقتدارمقام عالیه[1] خلع‌سلاح در این مملکت بنا شد و

[1]ــ منظورش اقتدار رضا شاه است که نمی‌خواسته اسمی از او بنام شاه ببرد.

نفهمیدیم منشأش چه بود. البته مسئله نظری است که آیا خلع‌اسلحه از عموم صلاح است یانه؟...

روحی ـ صلاح است.

مدرس ـ بسیار خوب باید مجلس رأی بدهد، کار باید از مجلس بگذرد.

وزیر مالیه ـ چه چیز.

مدرس ـ همین مسئله را. هر کاری در مملکت حکومت ملی میشود باید به‌ارادهٔ ملت باشد و باید مجلس شورای ملی رأی بدهد. مسئله نظری است. چرا اولا ما تا قوای مسلح کافی بقدر تمام مملکت پیدا نکنیم هرقومی و هرجمعیتی باید خودشان رابتوانند حفظ کنند.

دشتی ـ دولت باید حفظ کند.

مدرس ـ بنده گفتم‌نظری‌است. عقیدهٔ همه‌رانگفتم یك حدود و سرحداتی داریم که هر کدام با جاهای دیگر با ایلات دیگری سرحد دارد. دولت هروقت توانست یك قوهٔ مقتدرهٔ کافی تشکیل بدهد باید بآنها بگوید تفنگتان را بدهید. امروز هر کدام کاغذ دارید. من نمیدانم آقای شیروانی دارند یانه. بویر احمدی تا پشت سمیران (سمیرم) و خود سمیران تاخته‌اند...

بعضی نمایندگان ـ نتیجهٔ داشتن اسلحه است.

مدرس ـ نیست. چرا. برای اینکه از آنها که زورشان رسیده است تفنگشان را گرفته است و از آنها که زورش نرسیده است‌نگرفته است ـ بویر احمدی را که خودتان میشناسید، بویراحمدی و ممسنی را که زورش نرسیده تفنگ دارند. دهات دیگر که زورش رسیده گرفته. باید از دزدبگیرد و ازغیردزدنگیرد. بنده این مسئلهٔخلع‌اسلحه را در مملکت ایران نظری میدانم. یك مسئلهٔ واضح بدیهی نمیدانم، مسئله‌ای میدانم که باید هیئت‌وزراء با کمال آزادی درهیئت‌خودشان مطرح‌بکنند، اطرافش رادرنظر بگیرند وهمه‌جای مملکت رادرنظر بیاورند و صلاح این‌مملکت را ببینند که همهٔ تفنگهایش‌باید یك جا

باشد یانه. آنچه بنظرشان رسید پیشنهاد بمجلس بکنند. بنده بقدری این مسئله را نظری میدانم که آقایان اگر درش تأمل بکنند وحدود و خصوصیات ایلات و طوایف و سرحداتی که ایلات ما با ایلات‌خارج دارند درش تأمل نمایند شاید تصدیق بفرمایند که مسئله نظری است. حالا کار نداریم بنده این مسئله را تذکر دادم که هر کاری که میشود باید منبعش اینجا باشد. باید حکم از اینجا برود و دیگری اجراء کند. هرچه هست از اینجا باید باشد. ارادهٔ‌ملت حاکم است. اما مسئلهٔ‌میمونی که آقای قائم‌مقام‌الملک گفتند. یقیناً آقایانی که وکیل خمسه هستند میدانند که خوشبختانه یا بدبختانه من هم اینطور شده‌ام چون یـک املاکی این مسجد[1] در خمسه دارد همه‌اش بمن مینویسند که امسال شما متوقع مال‌الاجاره نباشید زیرا خوکها نمیگذارند زراعت بشود. بواسطهٔ اینکه اسلحه خوکها را که نگرفته‌اند، اسلحه بیچاره‌هـای پابسته را گرفته‌اند. یا دولت به‌امنیهٔ خودش حکم کند که جلوگیری کند یا طوری بشود که خود ما جلوگیری کنیم. حالا آنجا به میمون ابتلا دارند این‌جا باین حیوان ابتلا دارند. هرجا ابتلا بیك حیوانـی دارند یا دولت بمأمورین خودش حکم بدهد که مردم اسلحه داشته باشند که رفع این موضوع را بکنند. این مسئله تبعی بود و بجهت تذکر آقایان عرض کردم....

یك مسئله‌مسئلهٔ **سربازگیری** است کابینه و مواد کابینه بایـد بمقتضای احتیاجات روز باشد. یك‌قانون‌بسیارخوبی از مجلس گذشت. البته میدانید هرقانونی در دفعهٔ اولش نمیشود به درجهٔ کمال برسد. با آقای ذکاءالملك هم تقریباً سه‌هفته قبل دراین‌باب مذاکره کردیم. که این قانون نواقصی دارد و بایددولت تحت‌نظر بیاورد و یك‌موادی برای رفع نواقصش تنظیم نماید این یك مسئله، مسئلهٔ دیگر موضوع اجرا است بنده میخواهم بشما اطمینان بدهم که آنچه افراد قشون

۱ــ مسجد و مدرسهٔ سپهسالار که تولیتش با مدرس بوده است.

اجباری گرفته‌اند اکثریت‌مطابق این قانون نیست. یا آنهائی که مباشر بوده‌اند اغراض شخصیه‌شان مانع شده یا آنهائــی که مباشر بــوده‌اند قانون بلد نبوده‌اند. بالاخره در همین مسئله هم من تقاضا کرده‌ام هر دولتی‌هروزیرجنگی که‌دراین‌مسئله‌شك‌داردیك کمیسیونی‌تشکیل‌بدهند والان اینهائی را که گرفته‌اند یکی را بیاورند تحقیق کنند تا معلــوم شود. چرا این را اهمیت میدهم بجهت اینکه یکی از رأی‌دهندگــان این قانون من هستم و از تمام یا اکثر نقاط ایران بمن نوشته‌اند کــه شما چرا اظهار موافقت کردید. گفتم عقیدهٔ من این است که اگر این قانون اجراء بشود صلاح مملکت است. لیکن متأسفانه دیدیم اجــراء نشد و اگر جلوگیری از این نشود بنده یکنفر مصمم هستم که اگر قدرت پیدا کردم پیشنهاد نسخش را بکنم. زیرا این‌قانون اجراءنمیشود و وقتیکه اجراء نشد اسباب زحمت مردم است. اسباب زحمت مــردم فایده‌اش برای من چیست؟ پس دولت باید قانون را در نظر بگیرد اگر نواقصی در نظرش آمد چند ماده بیاورد ومجلس شورای ملی‌هم مراقبت بکند دراین که خود قانون اجرا شود. اگر قانون اجرا نشود و توی ذهن مردم بخورد برای ما تعریفی ندارد. ما باید قانون درست کنیم که بدرد مردم بخورد و صلاح مردم‌باشد. وقتی که اسباب زحمت مردم باشد فایده ندارد. پس این مسئله از مسائلی است که بنده تذکر میدهم که فکرشان را صرف کنند هم‌دراصلاح قانون و هم در نظارت اجرا. این هم از مسائل مهمه است که عرض میکنم که محتاج به‌سؤال و اینها نشود چون بنده سؤال و اینها را دوست ندارم و برای اینکــه محتاج نشود باین که ممتنع مخالف بشود این عرایض را کردم این تا یك مسئله دیگررا هم تذکر میدهم و آن اینست که کارها خوب است در مملکت نشود. از عدمیات ماچندان ضرر نبردیم لکن اگر کاری میشود باید مطابق قانون بشود والا خوبست کاری نشود اگــر چه این حرف من نظیر حرف آقای حاج‌رئیس‌الوزراء است ودرعرض مواد پروگرام نیست، لکن چه کنم این جزئی را هم میگویم تا شرکت داشته بــاشم

با آن آقایانی که جزئی گفتند و آن مسئلهٔ بلدیه است. یك قانونی از مجلس گذشت که مأمورین دولت باید لباس وطنی بپوشند که سالی اقلا یك میلیون براقتصادیات مملکت تفاوت حاصل شود. آقایان: بلدیه اعلان کرده است غیر وطنی بپوشند! پارچداش را معین کرده است ذرعی بیست و پنج تابیست و هفت قران این بلدیه کجاست مگر مال این مملکت نیست...

آقا سید یعقوب- بودجه را رأی نمیدهیم.

مدرس - به چه مناسبت؟! مگر دولت مستقلی است غیر از دولت مشروطه که‌مرجعش‌مجلس است؟! یکی‌اینکه هرروز صبح رد میشویم می‌بینیم فلان‌جا را خراب کرده‌اند. خوب خراب میکنند پولش را بدهند.

دشتی - میدهند.

مدرس - کی میدهند؟ یکیش را بفرمایید. (دشتی - برای مصالح عموم) بیایند کلاه مرا بردارند؟هرروزبیایندخانه من راخراب کنند و پولش راهم ندهند؟!دردنیا کجاست که‌مایکیش باشیم؟ هر کدام اینها دولت مستقلی هستند؟ باید تابع قوانین این مجلس باشند. میخواهند باشند نمی‌خواهند آنها را بخیر و ما را بسلامت.»

این نطق مدرس یکی از نطقهای سیاسی خوب اوست که ضمن اختلاط مطالب با ریزه کاری وایهام میگویداین کابینه از شغال یعنی‌شاه میترسد. نیز میگوید که مخالف خلع سلاح عشایر است. مثل اینکه‌مدرس در صدد بوده بدست عشایر حساب رضا شاه را برسد و او را از رأس قدرت پائین بکشد همچنین در صددبوده‌قانون نظام اجباری را برهم بزند. موضوع دیگری که از این نطق مفهوم میشود اینست که مدرس میخواهد بفهماند که این کابینه بعلت همان ترسی که دارد در مقابل خارجیها ضعیف است و در جای دیگرمیگویداین کابینه منتخب‌مجلس نیست و با اشارهٔ شاه روی‌کار آمده است و هرچه او بگوید عمل

خواهد کرد.

و در جای دیگر به رئیس بلدیه کهسرتیپ کریم آقا بوذرجمهری بوده اعتراض مینماید.

ممکن است عدهای کاملا درك نکنند کهمدرس چه گفته ومنظورش چه بوده ولی افراد و اشخاص تیزهوش و نکتهسنج میدانند که مدرس. در این نطق آنهم در قدرت رضا شاه چهشاهکاری از خود به یادگار گذاشته است[۱].

تیرگی روابط ایران و ترکیه

قبلا گفته شد در پنجم اردیبهشت ۱۳۰۵ معاهدهٔ ودادیه و تأمینیه بین دولتایران و دولت ترکیه منعقد شد. و با امضای این معاهده تصور میشد که ایران و ترکیه از حسن همجواری استفاده نموده و برخوردی روی نخواهد داد ولی چنین نشد، در شهریور ۱۳۰٦ براثر تصادم سرحدی اختلافاتی بوجود آمد که منجر بهصدور یادداشتهائی از طرفین گردید و بالاخره در ۱۷ مهرماه ۱۳۰٦ وزارت خارجهٔ ایران ابلاغیهٔ زیر را صادر نمود که چگونگی ماجرا را شرح داده است.

ابلاغیه وزارت امور خارجه:

«شارژ دافر ترکیه در بیستم ماه ایلول (پنجم سپتامبر ــ ۱۳ شهریور) مراسلهای بوزارت خارجه نوشته که چون دولت ترکیهدر ظرف ماه ایلول بتأدیب اکراد خوددراقری طاغ که در سرحدشرارت میکنند اقدام خواهد نمود از دولت ایران تقاضا مینماید از اشراری کهبخواهند بخاك ایران پناهنده بشوندباقوای تأمینیهخود ممانعت بنمایند ونیز ازدولتایرانخواهش میکند برای اقدامات دولتترکیه مؤثر

۱ــ متأسفانه این نطق در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» نقل نشده است وبرای اولینبار است که نقل میشود.

واقع‌شود، تشریك مساعی در این باب بنماید. در تاریخ ۱۹ شهریور و در تعقیب آن در ٤ مهر ماه ۱۳۰٦ وزارت امور خارجه به‌سفارت ترکیه نوشته است که البته دولت ترکیه در تدمیر عشایر خودمختار است و دولت ایران از نقطه‌نظر میل به تحکیم روابط ودادیه وصمیمیت کامل بین‌مملکتین از نقطه نظر وظایف همجواری با وجود کمی وقت و تأخیر اطلاع بدولت ایران اکراد خودرا در تحت مراقبت قرار خواهد داد که از طرف آنها کمکی به اکراد ترکیه نشودوبرای‌اینکه مبادا در تحت‌تأثیر تعصبات هم‌نژادی و خویشاوندی از طرف آنها اقدامی بعمل آیدسعی خواهد کرد ایلات سرحدنشین خود را از خط سرحدی دور نموده و بداخلهٔ مملکت بکوچاند و به‌مأمورین قشونی و حدودی دستور داده شده است در صورتیکه اکراد ترکیه در مقابل عملیات قوای نظامی ترکیه بخاك ایران فرار نمایند آنها را نگذارند که درسرحد مانده و بتوانند مجدداً عملیاتی برضد قشون ترك بنمایند، صاحب منصب ارشدی نیز برای مراقبت در مقررات فوق اعزام و باوامرداده شد که با فرماندهی قوای ترك در ارتباط مستقیم بوده از مساعدت‌های لازمه خودداری نکرده‌و در جلوگیری از عبور عناصر متمرد کرد ازسرحد ایران اقدام مقتضیه بعمل آورد و در همان حال دولت‌ایران نقطه‌نظر دائمی خود را یکمرتبهٔ دیگر بدولت‌ترکیه خاطرنشان‌نمود که مادامیکه اختلافات حدودی که از طرف دولت ترکیه ایجاد شده است مرتفع نگردیده و تجاوز به‌خاك مسلم ایران از طرف مأمورین سرحدی و قوای‌مسلح‌ترکیه‌موقوف‌نشودومسائل‌سرحدی‌تصفیه‌نگرددوهمچنین از طرف دولت ترکیه ازتخطیات دستجات . اشرار ترکیه بخاك ایران جلوگیری بعمل نیاید همکاری جدی دولت‌ایران با دولت ترکیه غیر مقدور خواهد بود.

در جواب مراسلهٔ ۱۹ شهریور وزارت خارجه، شارژ دافر ترکیه بنام دولت خود از مساعدتهای دولت ایران اظهار امتنان نمود.

باتمام مساعدتهای دولت ایران واجرای‌همه قسم وظایف دوستی

و همجواری درچندی قبل خبر رسید که طیارات ترکیه بخاك ایران تجاوز نموده ودر خاك ایران بمب انداخته وچند نفر را مجروح کرده است و قشون‌ترکیه به‌نقطه‌ای در حدود «سردار بلاغی» تجاوز و نقطهٔ مزبور را آتش زده است. درخلال این احوال در اول تشرین (اکتبر - ۸ مهر) مراسله‌ای از شارژدافر ترکیه رسید که یك عده نظامی ترك که درحال عبور درخاك ترکیه بوده‌اند مورد هجوم عشایر کرد گردیده ٤٤ نفر نظامی وچند صاحب منصب و ٥ مسلسل به‌دست مهاجمین افتاده وبخاك ایران برده‌اند ودر مدت ده روز استخلاص اسراء وتسلیم اسلحه‌هائی که گرفته شده و جبران خسارات وارده وبیان معذرت از دولت ترکیه را خواستار واشعار داشتند که‌در صورت عدم اجرای آنها قطع مناسبات‌سیاسی غیرقابل اجتناب است.

محتاج بذکر نیست که وصول مراسلهٔ مزبور موجب حیرت و تأسف دولت ایران گردیده علی‌الخصوص که مطابق اطلاعات واسله به دولت ایران واظهارات صاحبمنصبان ترکیه که در دست اکراد اسیر بوده وفراراً خود را به قرارگاههای پست‌های ایران رسانیده بودند نیز مؤید آن است از این قرار است.

در ۳۱ شهریور یك نفر صاحب منصب ترك که مجروح شده بود موسوم به «بین‌باشی محمد شکری‌بیك» بقرارگاه قراولان سرحدی ایران پناه آورده واظهار داشته است که باقسمت خود بطرف «آیدر» درخاك ترکیه حرکت میکرده غفلتاً به محاصرهٔ اکراد قاچاق ترکیه افتاده اغلب‌عساکر مقتول‌ومسلسلها وسایر آلات بغارت‌رفته ومشارالیه وچند نفر صاحب‌منصب اسیر میشوند. محمد شکری‌بیك را به‌شخصی میسپارند که‌او را بخانهٔ عبدالقادر ببرد واین شخص در راه گلوله بسر محمدشکری‌بیك میزنند وبتصور اینکه مضروب مرده است او را گذاشته و میرود و اوهم بهرنحو بوده خود را به‌پست قراولهای‌ایران میرساند از طرف پست سرحدی ایران از مین‌باشی شکری‌بیك پذیرائی بعمل آمده و مشارالیه را به‌پستهای قشونی ترکیه روانه مینمایند و

همچنین اظهارات صاحب‌منصب دیگری صلاح‌الدین بیك نیز که بـه پست ایران آمده بوده‌است مؤید همین اطلاعات است.

در ۱۳ مهر از وزارت خارجه مفصلاجواب مراسلهٔ سفارت ترکیه صادر وبادلائلی که در دست بود اظهارات دولت ترکیه را رد کرده‌و اظهار نمود که هیچ نوع مسئولیتی از اینکه عساکر ترکیه بـواسطهٔ بی‌احتیاطی درمنطقهٔ جنگی مورد حمله ازطرف اکرادترکیه در خاك ترکیه شده متوجه دولت ایران نمیتواند بشود. و توجه‌دادن این‌قضایا بدولت ایران غیر منطقی ومورد اعتراض دولت ایران است. از اینکه اکراد قاچاق ترکیه اسرا واسلحه را بخاك ایران برده‌اند دولت ایران اطلاع مثبتی نداشته بلکه اطلاعات منابع ایرانی آنرا تأیید نمی‌نماید ودر هرصورت مطلب محتاج‌به تحقیق ورسیدگی‌است وبالنتیجه دولت ایـران ضرب‌الاجل دولت ترکیه ومندرجات مراسلهٔ اول اکتبر را نپذیرفته ولی برای ابراز حسن‌نیت خود پیشنهاد مینماید که هیئتی مرکب ازمأمورین‌طرفین‌مطلب‌رادرمحل‌تحت‌تحقیق‌بگذارند تاحقیقت مکشوف ودرصورت بودن مرتکبین درخاك ایران دولت ایران آنهارا مورد تنبیه قرار داده واگر اسرا یااسلحه را اکراد قاچاق ترکیه بخاك ایران آورده باشند دراسترداد آنها اقدام خواهد نمود.

اگرچه‌وصول مراسلهٔ فوق‌الذکرازطرف دولت‌ترکیه‌چنانکه گفته شد اسباب تأثر وتحیر دولت ایران گردیده است معذلك هنوز مأیوس نیستیم که سیاست اساسی ومنافع عالیهٔ مملکتین واحساسات وجریاناتی که موجد آنها شاید مطلعین ومسئولین سیاست خارجی ترکیه نباشد غلبه کرده و دولت ترکیه بادرنظر گرفتن مشکلاتی کـه در سیاست شرقیه از تیرگی روابط ایران و ترکیه ممکن است حاصل شود بالمآل روح مسالمت ومودتی که‌از طرف دولت ایران ابراز میشود از طرف دولت ترکیه نیز ابراز شده و قضیه بحسن‌خاتمه منجر گردد.»

درهمین اوان که فروغی از اروپا عازم ایران‌بود از طرف‌دولت بوی دستور داده شد که‌از راه ترکیه مراجعت نموده ودر آنکارا بـا

مقامات ترکیه مذاکره ودر بهبود روابط اقدام نماید.
فروغی از روز پنجم و ششم آبانماه ۱۳۰۶ در آنکارا مذاکراتی را شروع کرد و تااول آذرماه ادامه‌داد که تا حدودی توانست سوء تفاهمات را مرتفع ودر ایجاد حسن همجواری مؤثر باشد.

دربارهٔ عضویت ایران در جامعهٔ ملل

نطق مدرس ـ درجلسهٔ ۱۱۰ مورخ سه‌شنبه دوم‌خرداد ماه ۱۳۰۶ که لایحهٔ اضافات وزارت خارجه مطرح بود مدرس در بارهٔ وزارت خارجه و عضویت در جامعهٔ ملل چنین اظهار داشت:
مدرس ـ مملکت استقلالش به دوچیز است: یکی وزارت خارجه ویکی هم این است که مملکت درش باز باشد. درقسمت اخیر صحبت را بموقع دیگر میگذارم. ولی درقسمت وزارت‌خارجه‌ما باید مأمورینی بفرستیم که‌فوق‌العاده‌خوب‌باشدتابتواندابهت‌وعظمت‌واستقلال‌مملکت‌ما را در خارجه محفوظ بدارد. ما مأمورینی که میفرستیم برای این کار خوب نیستند درصورتیکه مأمورینی که از خارجه بایران می‌آیند من که یکنفر آخوند هستم وباکسی کار ندارم ازمحل تولد من و زندگی من وحتی خوراك بدوی من در کوهستان که شلغم بوده اطلاع دارند (خندهٔ نمایندگان) وقتی که ما در مهاجرت بودیم بهر مأمور ایرانی میگفتیم که چه میکنی؟ میگفت که مأمور حفظ منافع ایران واتباع ایران هستم و هرجاهم که‌میشنیدند ما وارد شده‌ایم مردم میآمدند و از دست همان مأمورین‌شکایت میکردند (خندهٔ حضار) این هم غفلت‌نشود که بمقتضای روز ووضعیت اینکار هم خوب بوده است زیرا اگر مأمورین دولت درخارج آدمهای خوب وعادلی بودند دیگر کسی‌در مملکت نمانده بود وهمه مهاجرت کرده بودند.
من یکدفعه آرزو داشتم که یك وزیر خارجه بیاید بگوید که صد هزار تومان اعتبار میخواهم سفارتخانه درلندن بسازم. عظمت وابهت مملکت باین است نه اینکه صد دینار از حقوق فلان کم کنیم یا علاوه

کنیم و مأمورین ما در کاروانسرا مسکن کنند. من معتقدم که وزارت خارجه را باید ابهت واهمیت داد ومأمورین خوب فرستاد ولی حالا کدام کار ما در خارجه توسط مأمورین ما حل میشود؟ تمام کارها در اینجا وبتوسط مأمورین خارجی حل میشود. این چه عظمتی است که یکی برود در خارجه‌ودرروزهای‌عید رسمی کلاه‌ایرانی بسرش‌بگذارد و آنجا بنشیند. باید بوزارت خارجه روح و عظمت داد ولی این روح وعظمت با ازدیاد بودجه نمیشود.

نوشته است سهمیهٔ ایران در جامعهٔ ملل چهارهزار تومان است که درسال بیست سی هزار تومان میشود این یکی از مسائل مهمه و حلش هم بعقیدهٔ من مشکل است. در دورهٔ چهارم که این مسئله یعنی عضویت دولت در جامعهٔ‌ملل مطرح بود من ناخوش بودم ونبودم که مخالفت خود را اظهار کنم. ما درحقیقت در قبول عضویت مجمع اتفاق ملل مقدم بودیم از دول دیگروجزای ما این‌شد که هنوز کرسی دائمی بما نداده‌اند. من مخالف بااین شکل عضویت هستم وقتی دولت ایران پیش قدم شد درقبول عضویت واز خیلی دول دیگر که بآنها کرسی دائمی داده‌اند اعتباراتش زیادتر است، حقاً باید یك کرسی دائمی باو داده شود ولی چون ما مقدم بوده‌ایم ونجیب بوده‌ایم بجرم اینکه نباید بماکرسی دائمی بدهند (غلامحسین میرزا ـ چه فایده دارد؟) اصلش فایده ندارد. وقتی ما را آنطور که‌هستیم بشناسند فایده دارد. شما را اگر یك مجلسی راه ندهند میگوئید چرا من شاهزاده بودم میخواستم صدر مجلس بنشینم (خندهٔ حضار) بنده معتقدم که جائی برو که قدر تورا بدانند، گرچه من حسن ظن بجامعهٔ‌ملل ندارم ولی خودم تنها نمیتوانم استقامت کنم که عضویت را بهم بزنم ولی من میمیرم وشما میمانید ومن میگویم که من حسن ظن خوبی نسبت بجامعهٔ ملل ندارم و این یك حدسی است که من میزنم وشما خواهید دید. یك مسئله اینجا گفته شد که لازم است اجمالا بگویم که آدم

ضعیف مملکتش را نمی‌بخشد و صبر میکند ببیند چه میشود...»[۱]

خاتمهٔ کنترات دکتر میلیسپو

دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه دو مرتبه باستخدام دولت ایران درآمده است. یك مرتبه در دورهٔ چهارم مجلس بود که در جلد دوم چاپ دوم صفحهٔ ۱۰۶ تاریخ بیست ساله هم گفته شده است.

مرتبهٔ دیگر پس‌از شهریور ماه ۱۳۲۰ یعنی در اواخر جنگ جهانی دوم بوده است.

نخستین نوبت

دکتر میلیسپو در چهارم اسد (مرداد ماه) ۱۳۰۱ خورشیدی برای مدت ۵ سال با حقوق سالیانه پانزده هزار دلار (ماهی ۱۲۵۰ دلار) برای ریاست کل مالیهٔ ایران استخدام واز روز حرکت از آمریکا مستخدم رسمی دولت ایران شناخته شد ودر هرسه سال که طرفین در فسخ کنترات اختیار داشتند دولت و دکتر میلیسپو رضایت خود را از یکدیگر اظهار نمودند و کنترات برای دوسال بقیه هم‌بقوت خود باقی ماند.

درمعیت مشارالیه ۱۸ نفر آمریکائی برای اصلاح مالیه استخدام شده بودند وبعدهم چندنفر از آنان بآمریکا مراجعت و گروهی دیگر بجای آنان استخدام شدند.

مأمورین آمریکائی مذکور بقرار ذیل بوده‌اند:

دکتر ا. ث. میلیسپو، رئیس کل مالیه، کلنل د. و. مکرماك، رئیس‌عایدات‌داخلی، شارل ی. مکاسکی، خزانه‌دار کل‌ومدیر سرویس ملزومات کل وبانك رهنی (مدتی هم این سمت به ماژور هال واگذار میگردد)، ای. س. هسکل، رئیس فلاحت، هوك. ج. ایبر، رئیس محاسبات و رسیدگی بمحاسبات، تماس پیرسن رئیس ادارهٔ استخدام

۱ــ این نطق مدرس هم در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» نقل نشده است.



گروهی از مستشاران مالی، با لباس ایرانی و رسمی برای سلام

از راست به‌چپ، نشسته: ماژرهال، مستر جونس، دکتر میلیسپو، ماك کرماك. ایستاده: مستر ربر، مستر کلمن، مستر مورگان، مستر پیرسن.

کشوری، ژان. ت. مرگان، تندنویس دکتر میلیسپو، ریشارد. و. ژان بونبوال، معاون اداری رئیس کل مالیه ورئیس سرویس تفتیش، ماژوربلوی. ا.هال، رئیس مالیهٔ ایالتی فارس، ژان. ا. دانون، رئیس مالیه ایالتی کرمانشاه، ماژورهاری دیویس، رئیس مالیهٔ ایالتی آذربایجان، ژان لومیس، رئیس مالیهٔ خراسان، پ. ج فیتسنیز، رئیس مالیهٔ ایالتی کرمان، هارولد هومن. رئیس مالیهٔ ایالتی خورستان، ژرژ. ل. کلمن، رئیس مالیهٔ ایالتی تهران، جان. ث. اسپیکسر، رئیس مالیهٔ ایالتی گیلان.

میلیسپو در استخدام اول خود اقداماتی نمود که مورد بوجه مردم قرار گرفت، زیرا مالیهٔ مملکت را سروصورتی داد وبودجهٔ کل را تنظیم نمود ودربارهٔ وضع مالیات مراعات طبقات مولدهٔ ثروت و زارعین را میکرد وقانون استخدام کشوری را بوجود آورد. وی در امور مالی و نسبت به پرداخت وجوه، جز آنچه مجلس شورایملی و کمیسیون بودجه تصویب می‌کرد، سخت‌گیر بود.

قبل‌ازروی‌کارآمدن او اغلب‌پرداخت حقوق مستخدمین دولت پنج شش‌ماه بتعویق می‌افتاد. براساس تنظیم بودجه وتعادلی که میلیسپو در خرج ودخل مملکت بعمل آورده بود درآخر هر برج حقوقها پرداخت میشد کارکنان دولت بسیار از او خشنود بودند، فقط معدودی که براساس قانون استخدام رتبهٔ بالاتری میخواستند ویا در وزارت دارائی چنانکه منظورشان بود دارای پست‌های مهمی نشده بودند در لفافه به‌او می‌تاختند[۱].

باین جهات میلیسپو موردتوجه ملیون ومدرس قرار گرفته بود واز او حمایت میکردند و اوهم درکتاب خود بنام «امریکن تاکس امپرشن» از مدرس به‌نیکی وپاکدامنی یاد کرده است.

گفتیم دکتر میلیسپو مردی مقاوم وسخت‌گیر بود حتی درمقابل رضاشاه مقاومت مینمود وسرانجام این سخت‌گیری و مقاومت بخاتمهٔ

۱ــ مانند ایرج‌میرزا که در منظومه‌ای اورا هجو کرده است.

خدمت وی منجر گردید.

ماجرا بدین ترتیب پیش آمد که درسال ۱۳۰۵ در کابینهٔ مستوفی رضاشاه عازم استان خراسان بود ویکصد هزار تومان خرج سفر میخواست، دکتر میلیسپو بعذر وعلت اینکه چنین مبلغی در بودجهٔ مصوب مجلس نیست از پرداخت آن وجه خودداری نمود. رضاشاه سخت خشمگین شد وبه رئیس‌الوزراء دستور داد که بخدمت میلیسپو خاتمه دهد. اما مستوفی که متوجه بود حق بارئیس کل مالیه است و اگر او برود دیگری نمیتواند درمقابل رضاشاه مقاومت کند و هرچه بخواهد خواهد گرفت، بعلاوه تازه مالیهٔ مملکت سروصورتی پیدا کرده بود ودر کارهای وصول مالیات وتنظیم دفاتر خرج ودخل و بودجهٔ مملکت نظم وترتیب صحیحی معمول گردیده بود، زیربار امر رضاشاه نرفت واو را متقاعد کرد که میلیسپو همچنان بخدمت خود ادامه دهدوبرای خرج سفرهم صدهزارتومان ازبانك شاهی وام گرفت و تسلیم کرد تا بعداً محلی برای پرداخت آن درنظر گرفته شود.

اینجا بود که نقطهٔ تصادم بین رضاشاه و میلیسپو ایجاد شد و کینهٔ او را بدل گرفت‌ولی تا کابینهٔ مستوفی‌بود گاهگاه ایراد میگرفت وهمواره پی‌بهانه بود تا کابینهٔ مستوفی مستعفی شد[1] و کابینه هدایت روی کار آمد وچون افکار عمومی طرفدار میلیسپو بود بسادگی نمیشد بخدمتش خاتمه داد، لذا بهانه‌گیری از او آغاز شد تا نزدیکی موقع تجدید کنترات دکتر میلیسپو. بنابراین نصرت‌الدوله وزیر دارائی بنابه اشارهٔ شاه نغمهٔ مخالفت را بادکتر میلیسپو آغاز نمود. اولین برخورد نامه‌ای‌که دکتر میلیسپو بوزیر دارائی نوشت چنین بود:

«جناب مستطاب آقای وزیر مالیه، نظر باینکه اخیراً یك فقره لایحهٔ مالیاتی جدیدی به مجلس شورایملی تقدیم کرده‌اید لازم میدانم

۱ــ یکی از جهات استعفای مستوفی بنوشتهٔ عباس اسکندری در کتاب آرزو این بود که زیر بار اخراج دکتر میلیسپو نمیرفت.

بجناب عالی خاطرنشان کنم که‌این جانب لایحهٔ مزبـور را تصویب نکرده‌ام...»

و درجای دیگر مینویسد: «...نظـر بمقدار زیادی نفت که‌اخیراً درآمریکا علاوه بر معمول سابق استخراج کرده‌اند و منجر به تنزل قیمت نفت در بازارهای عالم شد در ۱۳۰۷ بابت حق‌الامتیاز دولت از شرکت محدود نفت انگلیس وایران تخمیناً دو کرور (یك میلیون) تومان کسر عایدی پیش‌بینی میشود. از طـرف دیگر لایحه‌ای کـه جنابعالی بمجلس تقدیم کرده‌اید تقریباً بیش‌از دو کرور تومان کسر عایدی تولید خواهد کرد لذا بودجهٔ خرج بهمان میزان کاسته میشود وبدیهی است سال آینده کسر دخل بقدری گزاف خواهد بود که‌مالیهٔ مملکت را دچار مخاطره خواهد ساخت....»

«... راه اصلاح این سهو که از طرف دولت شده آنست که‌لایحه را از مجلس شورایملی مسترد دارید تاتجدید نظر لازم درآن بعمل آید و مجدداً بساحت مقدس مجلس تقدیم شود...»

جواب وزیر دارائی

نصرت‌الدوله در جواب‌میلیسپو پس‌از ذکرمقدماتی مبنی باینکه لایحهٔ جدیدی که تهیه شده بود درکمیسیونی مرکب از تیمورتاش وزیر دربار، فروغی وزیر جنگ، علاء وزیر فوائد عامه و خود دکتر میلیسپو مطالعه شده است می‌نویسد: «مقدمات تنظیم لایحه صحیح‌بوده واگر مختصر تغییراتی در هیئت وزراء شده بهیچ‌وجه مؤثر در مسائل اساسی نیست بعلاوه مگر بخاطر ندارید که در کمیسیون مکرر بشماو مؤسس‌خان وناصری خطاب کرده وتقاضای تعیین ارقـام تقریبی و احتمالی را راجع بکسر مالیات ارضی وعواید جدید از مالیات غیر ارضی وانحصار نمودم. درخصوص کسر عایدات نفت میخواهم بشما تذکر بدهم که اولا مسجل نمودن‌اینگونه کسور قبل‌از رسیدن‌صورت محاسبات ومدارك قطعی دور از مصالح مملکت ایران بوده و ثانیاً اگر

چنین کسری هم موجود وبمبلغ دو کرور تومان بالغ شود چیزی که هنوز معلوم نیست نباید آنرا وسیلهٔ اضطراب و تشویش قرار دهید...»

این مکاتبات کم کم وضع شدیدتری بخود گرفت ودر بسیاری از مسائل مالی واداری مورد اختلاف نظر وکشمکش وزیر دارائی با رئیس کل مالیه مبادلهٔ نامه‌های تند صورت گـرفت تا منتهی بپایان خدمت دکتر میلیسپو گردید ومیکاسکی خزانه‌دار بجای دکتر میلیسپو بکفالت استخدام شد ولایحهٔ الغای کنترات او با کشمکش و جنجال از مجلس گذشت: (مرداد ۱۳۰۶).

این بود ماجرای الغای کنترات میلیسپو. حال ببینیم مخبر السلطنه هدایت که‌خود نخست وزیر بوده درکتاب خاطرات وخطرات چه نوشته است:

کنترات میلیسپو

«مذاکرات با میلیسپو جاری‌است نصرت‌الدوله میخواهد باطوار جاهلیت میلیسپو را خسته کند.

بشاه عرض کردم این رویه خوب نیست باید او را بعلتی موجه ازکار خارج کرد، به تیمورتاش‌امر شد باتفاق‌من‌بدون ثالثی با میلیسپو صحبت شود. سه‌روز مذاکره کردیم همهٔ شرایط او را پذیرفتیم ماند مسئلهٔ طریق حل اختلافاتی که احیاناً رئیس مالیه با وزیر مالیه پیدا کند، گفتیم رئیس دولت، رئیس مجلس، رئیس تمیز تغییری در رأی‌او نیاورد ومداخله حکمی خارجی را لازم می‌دانست از سه‌نفر یك‌نفر همیشه در اقلیت است ومداخلهٔ خارجی راه نفوذ سیاست را باز می کند ومداخلهٔ اجنبی در حکمیت بین وزیری و کارمندی دون شئونات‌بود لابد قبول نکردیم.

مطلب را چنانکه گذشته بود من در مجلس بیان کردم حامیان

رئیس مالیه هم مجبور بتصدیق شدند[1] والغای کنترات میلیسپو تصویب شد

دکتر میلیسپو از اول خرداد ۱۳۰۶ بخدمت خود خاتمه داد و روز پنجشنبه ۱۲ مرداد از تهران عزیمت نمود. روز ۱۳ خرداد کلنل ماك کرماك نیز از تهران عزیمت نمود. پس‌از حرکت دکترمیلیسپو همکاران مشارالیه از کار کردن با رؤسای ایرانی خودداری کردند ولی روز ۱۳ مرداد درجلسه‌ای که درمنزل رئیس‌الوزراء (هدایت) تشکیل گردید مشارالیهم را متقاعدساختند که کمافی‌السابق بکارهای خود بپردازند. وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) برای حسن‌جریان وانتظام امور افراد ایرانی را تدریجاً بکارهای مهم ومؤسسات بزرگ مالیه گماشت وقسمت عمده از مستخدمین که برای خدمت در زمان دکتر میلیسپو استخدام شده بودند بخدمتشان خاتمه داده شد.

بهرحال دولت برای جانشینی دکتر میلیسپو نخست مکاسکی را بمجلس پیشنهاد نمود و موضوع سه‌جلسهٔ رسمی را بخود اختصاص‌داد و بالاخره مکاسکی مورد موافقت قرارنگرفت و ریاست کل مـالیهٔ ایران به‌خود مخبرالسلطنهٔ هدایت رئیس‌الوزراء واگذار گردید کـه خلاصهٔ مذاکرات مجلس بدین قرار بوده است.

نقل از جلسهٔ ۱۳۲ مورخ اول امرداد ۱۳۰۶ برابر ۲٤ محرم‌الحرام ۱۳٤٦

«ساحت محترم مجلس شورایملی»

چنانکه خاطر نمایندگـان محترم مستحضر است از چندی قبل دولت مشغول مطالعه و مذاکره در تجدید کنترات رئیس کل مالیه بود چون قانون ٤ اسد ۱۳۰۱ در بعضی قسمت‌ها ومواد کـاملا واضح و روشن نبود چون دراجرای این قانون بترتیبی عمل میشد که در نظر هیئت دولت آن رویه کاملا مطابق مفهوم ومدلول قانون مزبور نبود.

۱ــ حامیان دکتر میلیسپو تا آخر از او حمایت کردند و فقط نمایندگان دستوری مجبور به‌تصدیق بودند. برای اطلاع خوانندگان خلاصهٔ صورت مذاکرات مجلس که در سه جلسه ادامه داشته دراین جلد نقل میشود.

چون به تجربه مدلل شده بود وضعیتی که ناشی از ابهام قانون و یا تعبیرات واثرات مترتبه برآن تولید گردیده از نقطه‌نظر مصالح و مقتضیات مملکتی محتاج باصلاح است.

چون در کنترات دکتر میلیسپو حکمیت خاصی‌برای رفع‌اختلاف نظر بین دولت و مشارالیه درموضوع‌اختیارات‌وتطبیق رفتار مشارالیه باقانون مقرر شده بود که در قانون ٤ اسد ۱۳۰۱ مذکور نگردیده و باحدود ومقررات آن قانون نیز مباینت داشت بعلاوه ازنقطه نظر حفظ اصول اساسی بهیچوجه دولت نمیتوانست مصدق چنین حکمیتی بشود لهذا پس‌از مداقه ومطالعهٔ کامل وبا درنظر داشتن اصول مذکور فوق دولت موادی برای کنترات جدید رئیس‌کل مالیه تهیه وبدکتر میلیسپو در تاریخ ۲٤ خرداد پیشنهاد نمود.

چنانچه آقایان محترم ملاحظه فرموده‌اند پیشنهاد دولت مبنی برتوضیح بعضی مواد قانون ٤ اسد وتکمیل پاره‌ای نواقص بود که‌در عمل مشاهده ولزوم اصلاح آن محرز گردیده است.

پس‌از مدتی مذاکره وتبادل نظر بادکتر میلیسپو از طرف‌دولت تجدید نظر و بعضی اصلاحات در مواد از طرف دولت پیشنهاد شده ودر تاریخ ۲۸ تیرماه مجدداً بمشارالیه ابلاغ گردید ــ آقایان آن‌مواد را نیز ملاحظه فرموده‌اند.

اخیراً از طرف دکتر میلیسپو جوابی مبنی برعدم قبول خدمت ریاست کل مالیه با شرایط پیشنهادی رسیده وبه این ملاحظه دولت ناگزیر از این است که درصدد برآید اشخاصی که از حیث اطلاعات ومقام خود لیاقت کامل ادارهٔ امور مالی ایران را داشته باشند پیدا نماید.

چون نیل بمقصد مذکورهٔ فوق‌چند هفته فرصت لازم‌دارد وچون معتقد نیست که فترتی در ترتیب سابق راجع به اداره کردن امورمالی مملکت بیاید واز طرف دیگر چون بتصویب رساندن شرایط جدید کنتراتی که دولت برای ریاست کل مالیه درنظر دارد مستلزم مدتی

وقت میباشد لهذا در نظر گرفته شده است که کفالت ریاست کل مالیه برای مدت پنجاه ویک روز که از کنترات مستر مکاسکی[1] خزانه‌دار فعلی باقی مانده بمشارالیه محول گردد تا در خلال این مدت‌پیشنهاد قطعی خود را دولت بمجلس شورایملی تقدیم نماید.

نظر بمراتب فوق از ساحت‌محترم مجلس شورایملی تقاضامیشود که‌با تصویب مادهٔ واحدهٔ ذیل باقید دوفوریت‌اختیارات مقرر درقانون ٤ اسد ۱۳۰۱ را به مستر مکاسکی برای کفالت مشارالیه اعطا فرمایند.

مادهٔ واحدهٔ ـ مجلس شورایملی بدولت اجازه میدهد که مستر مکاسکی را بکفالت ریاست کل مالیه برقرار نماید. مسترمکاسکی برای مدت پنجاه ویک‌روز دارای اختیاراتی خواهد بود که قانون ٤ اسد ۱۳۰۱ برای رئیس کل مالیهٔ سابق مقرر داشته است.

رئیس‌الوزراء مهدیقلی ـ وزیر مالیه فیروز

فوریت‌ها مطرح شد وعدهٔ زیادی از نمایندگان منجمله دکتر مصدق ـ ارباب کیخسرو ـ کازرونی ـ عمادی ـ فیروزآبادی ـ حاج شیخ‌بیات وحقنویس بافوریت ودر اصل موضوع مخالف بودند.

دکتر مصدق در فوریت گفت: «عقاید خودم را نسبت بخدمات رئیس کل مالیه‌در مجلس‌شورایملی بعرض برسانم. البته‌هر کسی معایبی دارد محاسنی هم دارد. امور مالیهٔ ما درتحت ریاست دکتر میلیسپو و وزرای وقت دراین مدت چند سال رضایت‌بخش بوده است. زیرا حقوق ادارات دولتی که‌قبل از آمدن رئیس کل مالیه همیشه تأخیر میشد و بتعویق می‌افتاد کاملا در آخر هربرج میرسید...»

دراصل موضوع‌و کلیات‌لایحهٔ دولت‌ارباب کیخسرو چنین گفت: «دکتر میلیسپو خدمت کرده است، دکتر میلیسپو تبدیل کرد مملکتی را که عوض حقوق آجر میدادند به آنجائی که حقوق تمام ادارات مرتب میرسد (نمایندگان ـ صحیح است) دکتر میلیسپو تمرکز داد

۱ـ مکاسکی امریکائی با دکتر میلیسپو و بانتخاب او باستخدام دولت ایران درآمده بود.

بمالیه و خدماتی کرد که میتوانیم برشماریم...

دکتر میلیسپو برای این مملکت امین بود. دکتر میلیسپو رفت ولی حالا بجای او میخواهند کس دیگری را بیاورند، بنده در اینجا حرف دارم. این مکاسکی راکه‌بجای دکترمیلیسپو میخواهند بگذارند کسی است که همراه شوستر آمده بنده از همان وقت با او آشنابودم نه دکتر میلیسپو برادر بنده و نه با مکاسکی مخالفم ولی اولا باید ببینیم مکاسکی را که میخواهند سراینکار بگذارند از عهده برمیآید یانه؟ ثانیاً این شخص خزانه‌دار بوده است کی را بجای او خواهند گذاشت؟ از آنطرف باید دانست که حساب مدت خزانه‌داریش رابه‌کی داده است...

یکنفراز نمایندگان ـ پولهارا میخواهند بخورند.

ارباب کیخسرو ـ میخواهیم ببینیم‌مکاسکی راکه‌الان میخواهد رئیس مالیه بشود اطرافیان او معتبرتر و محترم‌تر از اطرافیان دکتر میلیسپو هستند وزیر مالیه با آنها چه خواهد کرد؟....

رئیس ـ حاج شیخ بیات

حاج شیخ بیات ـ بنده عقیده‌ام این است چون این موضوع فوق‌العاده اهمیت دارد خوبست آقایان اجازه بدهند آقایانی که‌اجازه خواسته‌اند نظریات خودشان را بفرمایند... آقای وزیر مالیه که با اختیارات دکتر میلیسپو مخالف بودندحقش این‌بودکه همان‌اختیاراتی را که اخیراً بدکتر میلیسپو پیشنهاد کردند به‌این شخص واگذار میکردند نه‌اینکه همان اختیارات سابق را. بنابراین بنده تمنا می کنم که آقایان اجازه بفرمایند مطالب گفته شود.

مذاکرات در جلسهٔ ۱۳۲ بعلت‌عدم‌اکثریت خاتمه‌یافت و موضوع در جلسهٔ ۱۳۳ مورخ سوم مرداد ۱۳۰۶ مطرح گردید.

رئیس ـ آقای ارباب کیخسرو.

ارباب کیخسرو[1] ـ در جلسهٔ گذشته که بنده اینجاعرایضی کردم متأسف هستم که کاغذ دکتر میلیسپو را نخوانده بودم وقتی درروزنامه خواندم دیدم او همه قسم تسلیم و حاضربوده‌است و علت اینکه باوجود حاضر بودن ایشان‌دولت مساعدت نکرده است البته خود دولت توضیح خواهدداد. زیرا خوداوآنجامیگوید برخلاف‌فرمایشی که آقای‌یاسائی کردند که او میخواهد کاپیتولاسیون در آنجا برقرار کند اومیگوید من حاضر هستم برای‌حکمیت ایرانی و او حاضر است در‌مورد اختلاف قضیه در مجلس یا جای دیگر حل شود معذلك اولتیماتوم به‌او داده میشود و چون نمی‌توانسته است خودش راحاضر کند برای‌اولتیماتوم در آخر اظهار عجز کرده است از قبول‌اولتیماتوم. حالا هم اینجا باید نظر دولت را دید که آیا حاضر است با او وارد مذاکره شود و راه مسالمتی با او پیش بگیرد یانه؟ با کاغذی که بنده دیده‌ام او نوشته است اگر دولت خودش را حاضر کندبرای مذاکره و موافقت با او گمان میکنم بهتر باشد.

رئیس ـ آقای مدرس

مدرس ـ ... شخص بنده در ضمن صحبت در پرگرام هیئت حالیه نسبت برئیس مالیه طردآللباب‌یك‌صحبتی‌کردم والا دراین‌چهار پنج ساله تصدیقاً یا غیر تصدیق‌صحبتی نداشتم و محل‌ابتلای‌شخصی‌هم با رئیس مالیه در این چند ساله‌هیچ نشده‌ام الا یك دفعه یك توقعی از ایشان کردم آنرا هم نشنیدند در وقتی‌میخواستند تشریف ببرند امریکا فرستادند پیش من‌عکس مرا خواستند. گفتم برای چه‌میخواهید گفتند میخواهم سوغات ببرم. گفتم عکس من که فایده ندارد خوبست این پولهائی را که از ما میگیرید یك‌چیزی‌بخرید و آنها را سوغات

[1]ـ ارباب کیخسرو نمایندهٔ زردشتیان در مجلس بوده که بواسطهٔ اینکه مردی‌امین و همواره مورد اعتماد بوده است در تمام ادوار بسمت یکی از سه‌نفر کارپردازان انتخاب میشده است.

ارباب کیخسرو سرنوشت عجیبی داشته است زیرا هنگامیکه نمایندهٔ مجلس بوده بوسیلهٔ عمال شهربانی مقتول گردید.

ببرید نه‌اینکه یك چیزیکه قیمت ندارد ببرید و پولها را هم ببرید. این را هم قبول نکرد و محل ابتلامن فقط بود... جناب ایشان هم در دو مسئله خیلی خوب بودند یکی‌تمرکز عایدات و یکی نظارت در مخارج، در باقی کارشان بنده هیچوقت تصدیق نداشتم. بایشان هم میگفتم لیکن معذلك بنده عقیده‌ام این است که خدمات نمایان کرده و باید همه تشکر داشته باشیم و امیدوار هم‌باشیم که ایشان راضی‌باشند که ما مستخدم دیگر نیاوریم و البته آن مستخدم خدمات نمایانی بکند. ولی‌بشما عرض میکنم که هر مستخدمی ما بیاوریم بعد از پنج سال به‌تخصص امروز دکتر میلیسپو نشود (نمایندگان ـ صحیح است) اینها خیال است بعداز شش وده‌سال‌هم‌شاید نشود.ولیکن بایدهرطوری صلاح شد همان‌طور بشود. من که در مرحلهٔ خودم از خدمات ایشان تشکر میکنم. و از تطبیق کردن در خرج ایشان‌متشکر....

رئیس ـ آقای تقی‌زاده.

تقی‌زاده ـ .... مسئلهٔاساسی حکمیت بود. همانطور که فرمودند در کنترات گذشته و در این پنجسال گذشته حقی که بایشان برای تعیین حکم داده شده بود بطور مطلق یعنی هر کس را که می‌خواهد معین کند و دولت میخواست این «هر کس» نباشد. یعنی برای تصفیهٔ اختلافات اگر قضیه به‌محلی رجوع شود محل ایرانی باشد. این را بالاخره دکتر میلیسپو قبول کرد که اگرچه اوغیرایرانی است ودولت ایرانی است ولی اگر باهم در سرمطلبی اختلاف داشتند و او بگوید که من‌این رااینطور می‌فهمم و حقوق‌من بایداینطور حفظ شودبالاخره قاضی و فاصل قضیه را ایرانی معین میکند. این مطلب اساسی بود که او برداشت و این مسئله را قبول کردولی دولت و اشخاصی که متصدی این کار بودند در جزئیات پیچیدگی کردندو همچو احساس دارند یعنی در خارج این اثر را دادند که نمیخواستند سراین دو ریسمان بهم بیاید ولو اینکه هرقدر هم گذشت از طرف مقابل میشد و هرقدر هم موافقت از طرف او میشد بطوریکه گفته شد و بنده هم میدانم

آخرین پیشنهاد اینطور بود که اگر اختلافی در موضوعی حاصل شود اگر هیئت وزراء حل و فصل بکند فبها ولی اگر در هیئت وزراء کاملا حل نشود یك کمیسیونی معین کند که‌در اطراف این کار مطالعه کنند و اگر آنها هم حل نکنند رأی مجلس قاطع شود و این پیشنهاد را دکتر میلیسپو قبول کرد ولی‌دولت این را هم قبول نکرد. آقای رئیس‌الوزراء امروز فرمودند که (بعضی امور سیاسی هست) آنچه بنده اطلاع دارم حتی در امور سیاسی هم او حاضر شد گذشت بکند و آقایانی که کاغذ اخیر او را دیده‌اند....

شیروانی ــ گذشته گذشته برای آتیه یك فکری بکنید.

تقی‌زاده ــ چون پیشنهاد بنده را که آقایان ملاحظه فرمودنداین نیست که گذشته، گذشته. بنده میگویم دولت همیشه در تحت نظارت مجلس است. دولت میگویداین راهی که من پیموده‌ام درست پیموده‌ام و راه‌حلی دراین کار ممکن نبود دراین صورت‌هیچ عیبی‌ندارد مجلس هم در این کار مداخله داشته باشد. برای ما هیچ‌یك از ماها شك نکنیم که بالاخره مسامحه وفروگذاری و عدم گذشت و کنار نیامدن در کار است و برای اینکه این مسئله برای‌مملکت و تاریخ‌مجهول نماند بهتر این است که مطلب روشن‌تر بشود و باید گفته شود که دکتر میلیسپو برای این مملکت کار خوب کرده‌واین مملکت از او قدردانی دارد و او برای ثبات اوضاع مالی و مزید اعتبار مالی مملکت ما در خارج و پیشرفت اوضاع اقتصادی این مملکت در این پنج سال کمك بزرگی کرده و امیدوارم که ملت امریکا تصور نکند که ما حق‌ناشناس بودیم. بنده شخصاً از اشخاصی بوده‌ام که همیشه از اول مشروطیت تا حالا برای مداخلات زیاد اجانب وخارجه‌ها دراین‌مملکت معارضه کرده‌ام و تمام عمر در این کار جهاد کرده‌ام و همهٔ اهل مملکت هم میدانند ولی برای بنده جای تعجب است که بعضی اوقات در مقابل یك‌شخصی (که فقط پاسپورتش خارجه است و غیر از آن هیچ چیزش خارجی نیست و اگر نوکری و استخدام ما را قبول کند هیچ دولت خارجی

از او نگاهداری و طرفداری جبری نخواهد کرد و اگر او را بیرون هم بکنیم هیچ طوری نمیشود، و یك نت هم برای ما نمی‌فرستد[۱] و ما می‌توانیم آزادانه امور مالی خودمان را بااختیارات بدست یك‌همچو شخصی بدهیم و هیچ ضرری هم برای ما نخواهد داشت) اینقدراشکال می‌شود! درصورتیکه بعضی اشخاص بودند که دادن اختیارات را بدول خارجه صلاح میدانستند و آن را برای مملکت عیب نمی‌دانستند ولی در این مورد و مقام در موضوع یك نفر خارجی که نوکر ایران است و کاملا تحت‌اختیار دولت‌ایران‌است گفته میشودکه چرا خارجی باید در کار ما مداخله کند، این مطالب از خاطر ملت ایران ومملکت و تاریخ محو نمیشود که دکتر میلیسپو و شوستر را مجلس شورایملی استخدام ولی هیچکدام را مجلس مرخص نکرد، ملت ایران آنها را در خاطر خود نگاه خواهد داشت و خدماتشان را فراموش نخواهد کرد. اینها مأمورین بی‌غرض‌وبیطرفی‌بودندکه دراین مملکت حقیقتاً مانند وطن‌پرستان ایرانی برای این مملکت خدمت کرده‌اند و هیچ فرقی با آنها نداشته جز اینکه پاسپورتشان‌خارجه‌بوده است. اینها حکم لافایت و یارانش را داشته‌اندکه در استقلال امریکا آنطور خدمت کرده‌اند، اینها حکم انگلیسیها را داشته‌اند که بسرکردگی گارمبالای در ایتالیا خدمت و فداکاری کردند اینها آمدند در ایران و برای این مملکت خدمت و در تحت‌تأثیر عواملی رفتند...

(حاج آقا رضا ـ رفیع) این چه ترتیبی است؟ کنفرانس است؟!

رئیس ـ دیگران هم بهمین ترتیب حرف زدند.

(حاج آقا رضا رفیع) ماده ۶۳ راهم...

تقی‌زاده ـ اگر نمی‌خواهیدحرف‌نمی‌زنم‌وبآسانی پائین‌می‌آیم...

(نمایندگان ـ خیر بفرمائید ـ بفرمائید.)

تقی‌زاده ـ ولی بنده باید در مقابل تاریخ و مملکت حرفم را

۱ـ اشاره به‌اولتیماتوم روس و انگلیس دربارهٔ شوستر است در دورهٔ دوم مجلس شورایملی که بالاخره شوستر ازایران اخراج گردید.

بزنم اینها در تحت‌تأثیر عوامل مخصوصی از مملکت ما رفتند واولین فرصتی که ملت ایران پیدا بکند ثابت خواهد کرد و نشان خواهدداد که ملت ایران خدمات خیرخواهانهٔ آنها و ملت نجیبشان را فراموش نخواهد کرد. ملت امریکا ملتی بود که در موقع سختی بما کمك کرد و باز اول دولتی بود که برضد قرارداد (۱۹۱۹) در آنموقـع پروست کرد. ولی بعضی از اشخاص بی‌قیداین‌مملکت‌در موقع خوشی ایشان را فراموش کردند. خلاصه عقیدهٔ خود بنده اینست که هنوز هم دیر نشده است وممکن است با خوددکتر میلیسپو کنار آمد. و اگرحسن‌نیت در کار باشد این مسئله ممکن است. بطوریکه عرض کردم بنده این حسن‌نیت را در آقای رئیس‌الوزراء سراغ داشتم ولی حسن‌نیت ایشان هم مثل حسن‌نیت اکثریت مجلس ثمری نداشت. بنده برای دفعهٔ آخر و برای اداء تکلیف‌خودم دراینجا عرض میکنم که اگر واقعاً‌میخواهید این مطلب در روز روشن جلو ملت و مملکت و مجلس حل شود بهتـر این است که یك کمیسیونی ازمجلس انتخاب شود و بادکترمیلیسپو و نمایندگان دولت مذاکره کنند که اگر واقعاً ایشان یك اشکالاتی پیش می‌آورند که قابل حل نیست آنوقت دیگر هیچ جای حرفی باقی نخواهد ماند ولی‌اظهاراتی که آقای رئیس‌الوزراء فرمودند چنـدان مقنع نبود زیرا ایشان فرمودند دکتر میلیسپو گفته که من همه رایکجا قبول ندارم و آن چیزهائیکه او میخواست قبول کندبدرد مانمی‌خورد و آن چیزهائیکه ما می‌خواستیم او قبول نمی کرد ولی بالاخره معلوم نشد که آن چیزها چیست. بنده حاضرم ثابت کنم و خیلی از چیزهای اساسی را که دولت میخواست اوحاضر بود قبول کند. و بنده بسهـم خودم اینجا عرض میکنم که هرقدر تأثیر و نفوذیکه در ایـن کار اجراکردن(؟) تمامش یعنی صد در صدش برای این بوده است کـه طرف مقاصد دولت ایران را قبول کند و برای این نبوده است که دولت پیشنهادات او را قبول نماید بعلاوه ما نمی‌خواستیم از جادهٔ خودمان خارج شده باشیم ولی میخواستیم کاملا دولت را آزادگذارده

باشیم عرض میکنم که باید حسن‌نیت در کار باشد تا ثمر مطلوب گرفته شود چنانچه عرض کردم بنده این اظهارات را برای اداء تکلیف نمایندگی ملت و ضبط تاریخ عرض کردم. حالا اگر واقعاً آقایان میخواهید ممکن است امتحان کنید و ببینید میشود یانه؟ ولی‌همانطور که آقای مدرس فرمودند عرض میکنم‌هیچ متخصصی هم‌پیدا نخواهیم کرد که بعد از پنج‌سال مثل دکتر میلیسپو بشود...

وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) ــ بنده عرض دارم.

رئیس‌الوزراء ــ بنده‌خیلی‌مفصل‌عرض‌نمی کنم آنچه که‌بایدعرض کنم عرض کرده‌ام و آن ابهامی‌هم که آقای تقی‌زاده فرمودند در عرایض بنده نبود. بنده در آخر کلام خودم اعاده نکردم ولی پیدا بود آن نکته‌ای که اوقبول نمی کرد روی کدام بحث است حالا هم پیدا است تمام مسئله روی حکمیت است و حرف سر اینست که دولت هم آخر باید در مملکت خودش اختیاری داشته باشد میگویند نباید این اختیار را داشته باشد و البته دولت نمی‌توانست زیربار این حرف برود ولی بنده خیلی متأسفم و تأسفم هم اینست که یك‌وقت نیم‌ساعت روی این کرسی حرف زده میشود که ما باید نشان بدهیم خودمان هم یك چیزی هستیم و بعد نیم‌ساعت حرف زده میشود که یکنفر از آسمان پائین افتاده است ومعتقدیم که اگر این برود دنیا بهم میخورد خیر دنیا هم بهم نمی‌خورد.

تقی‌زاده ــ دنیا بهم نمی‌خورد ولی کار شمابهم میخورد.

وزیر مالیه ــ هیچ بهم نمی‌خورد ــ هیچ‌طور هم نمیشود.

رئیس ــ آقای دشتی.

دشتی ــ آقای تقی‌زاده از وقتی که وارد ایران شده‌اند جداً طرفدار دکتر میلیسپو شده‌اند ولی شاید خودشان هم تصدیق کنند که بنده قبل از ایشان یعنی از ابتدا که دکتر وارد ایران‌شدو مشغول کار شد و در طی عمل دکتر رادیدم‌طرفداراو بودم همین که دکترمیلیسپو وارد عمل شد بنده دیدم حقیقتاً آدم بی‌غرضی است و باید عملیات او

را تقدیس کرد لهذا در مواقع مختلفه که میخواست مالیات معـوقه را از سپهسالار مثلا وصول کند یك دفعه در تهران جنجال میشد و میخواستند او را هو کنند درآنموقع تنها کسی که دردفعهٔ اول و دوم و سوم از دکتر میلیسپوحمایت کرد خود بنده بودم و تا آخرین دقیقه هم که دکتر میلیسپو ازاین شهربیرون می‌رود بنده یکی‌از طرفداران او هستم و معتقدم که دکتر میلیسپو یکی از مستخدمین خیلی خوب این مملکت بوده است یعنی هیچ خیانت باین مملکت نکرده است و در مواقعی هم که دکتر میخواست وظایفش را انجام دهد و مطـابق نکالیفش رفتار کند یك قال و مقالهـائی برضدش بلند میشد. خـود بنده میدانم که شاید عده‌ای علیه او و برای خنثی کردن عملیات او قیام کرده‌اند ولی فعلا موضوع در این نیست که دکتر میلیسپو بد است یا خوب‌است. بنده گمان‌نمیکنم‌دراینجا کسی باشد که‌عقیده‌داشته باشد میلیسپو بد آدمی است دزدی کرده. موضوع سر این نیست موضوع در این است که دکتر میلیسپو نمی‌خواهد کنترات خودش را با آن شرایطی که دولت در نظردارد تجدید کند عمدهٔ مطلب در این قسمت است. آقای تقی‌زاده فرمایشانی فرمودند حاکی از این که چرامجلس را مداخله نداده‌اند بنده معتقد نیستم که مجلس در این‌کار مداخله کند. مسئلهٔ استخدام و صرورت استخدام یکنفر خارجی را دولـت باید تشخیص بدهد و بعد کنتراتش را بمجلس بیاورد آنوقت اگـر مجلس مقتضی دید رأی میدهد...»

دربارهٔ لایحهٔ دولت مذاکرات زیادی شد و پیشنهادهای متعددی داده شد. بالاخره روی پیشنهاد مدرس ریاست کل مالیهٔ ایران بـه مخبرالسلطنه هدایت (که مدرس هم با او مخالف و در برنامهٔ دولتش مخالفت کرده بود) با مختصر اصلاحاتی بشرح زیر بتصویب رسید.

طبق این لایحهٔ قانونی هدایت ریاست کل مالیه را با اختیاراتی که قبلا به‌میلیسپو داده شده بود واگذار و بایستی تحت‌نظر وزیـر دارائی انجام وظیفه نماید!؟

قانون تفویض اختیارات مصوبه ٤ اسد ۱۳۰۱ راجع برئیس‌کل مالیه به‌آقـای حـاج مهدیقلی‌خان هدایت برای مـدت دو ماه

ماد احده ـ مجلس شورایملی اختیارات مصرحه در قـانون چهارم اسد ۱۳۰۱ را راجع باختیارات رئیس کـل مالیه از تـاریخ تصویب این قانون تا ششم مهر ۱۳۰٦ به‌آقای حاج مهدیقلی خـان هدایت رئیس‌الوزراء واگذار مینماید.

تبصره ـ دولت مکلف است قبل از انقضای مدت فوق لایحـهٔ استخدام متخصصین مالیه از غیردول همجوار بمجلس شورایملـی پیشنهاد کند.

این قانون که مشتمل بریك‌ماده است‌درجلسهٔ امرداد ماه یکهزار و سیصد و شش بتصویب مجلس شورایملی رسید.

رئیس مجلس شورایملـی ـ حسین پیـرنیا

استخدام مرتبهٔ دوم میلیسپو

در اواخر جنگ جهانی دوم دولت قریب پانصد میلیون تومان به بانك ملی مقروض و وضع بودجهٔ مملکت دچار اختلال گردیده‌بود. بعلاوه قسمتهائی از کشور در اشغال قوای نظامی متفقین درآمده بود و از هرطرف فشارهای سیاسی وارد می‌آمد. در کابینهٔ قوام در دورهٔ سیزدهم مجلس دولت ایران در صدد رفع‌مشکلات مالی وسیاسی‌برآمد و روی سوابقی که دکتر میلیسپو در دورهٔ اول استخدام خود بجـای گذاشته بود و نیز بتصور اینکه اگر مجدداً باستخدام ایران درآیـد سروصورتی بکارهای مالی خواهد داد و متفقین هم رعـایت او را خواهند نمود و کمتر فشارهای سیاسی وارد خواهند کرد، فوراًاقدام نمود و اورا به‌ایران فراخواند و در پست ریاست‌کل مالیه گمارد.

دراین نوبت دکتر میلیسپو نه‌تنها موفق بانجام خدمتی نشد، بلکه اقداماتش غالباً برخلاف مصالح و سیاست عمومی و ملی ایران بود، زیرا تمایلات خارجی‌ها را کاملا رعایت و تأمین می‌نمود بطوریکـه

سروصدای مردم بلند شد که ادامهٔ خدمتش غیرقابل تحمل است.

مخبرالسلطنه در خاطرات و خطرات دربارهٔ میلیسپو در موقع جنگ دوم چنین نوشته است: «میلیسپو هم اختیارات خود را از حد تجاوز داده تصرف در اموری میکند که‌محتاج تصویب مجلس است، روزنامه‌ها انتقاد میکنند وفریاد میز نندازین داد وبیدادهم از حداعتدال بیرون است، برسر تغییر رئیس بانك کشمکش بین رئیس مالیه ورئیس بانك دایر است ازمقالات‌درروزنامه‌ها کاربانتشار رسالات کشیده‌است.»

در مجلس چهاردهم صدای اعتراض نمایندگان بلند شد ومبارزهٔ مردم و جراید موضوع بحث روز گردید[1]. بالاخره دولت وقت ناچار از باقی‌نگاهداشتن دکتر میلیسپو صرف‌نظر و او را روانهٔ امریکا کرد. بنابراین می‌توان گفت دورهٔ اول خدمتگزاری دکتر میلیسپو با دورهٔ دومش زمین تا آسمان تفاوت داشته است.

دکتر میلیسپو در دورهٔ دوم استخدام خود قبل از خاتمهٔ پیمان مجبور باستعفاء شد و معلوم شد دراین دورهٔ خدمت اوضاع دارائی سیر قهقرائی پیدا کرده و ضررهای زیادی عاید دولت ایران شده‌است و شهرت خوبی را که مستخدمین امریکائی مانند شوستر وخودمیلیسپو در دورهٔ اول برای‌امریکائی‌ها تحصیل کرده بودند بکلی ازبین‌رفت.

دکتر میلیسپو روی کدورت و کینهٔ عجیبی که از ایران بدل داشت پس از ترك ایران کتابی تألیف نمود که نایاب است و مطالب آن به‌خلاف کتاب اولش سراسر غرض‌آلود، کینه‌جویانه، غیرواقع و توهین‌آمیز میباشد و موجب انزجار خواننده می گردد بعقیدهٔ بعضی بعلت کهولت مشاعرش را از دست داده واین چنین مطالبی را بصورت کتابی تألیف نموده است.

۱ـ خوب بخاطر دارم که در همان اوان طی مقاله‌ای در زیر عنوان «تره‌کاشتیم که قاتق نانمان شود قاتل جانمان شد» در روزنامهٔ آزاد نوشتم. نیز طی سخنرانی‌که در زیر عنوان «مستشاران خارجی قبل از اسلام و بعد از اسلام در ایران» در سالن حزب ایران نمودم وعده‌ای‌از نمایندگان مجلس و حتی دکتر مصدق هم که مخالف دکتر میلیسپو بود حضور داشت به‌ادامهٔ خدمت دکتر میلیسپو سخت ایراد و اعتراض نمودم.

دکتر میلیسپو در کتاب دوم خود می‌نویسد در مأموریت اول خود را یکنفر مستخدم ایرانی‌میدانست لیکن درمأموریت دوم وضعیت او روشن نبود از طرفی در استخدام دولت ایران درآمده بود و از طرف دیگر به‌او دستور داده شده بود که با سفارت امریکا تماس کامل داشته باشد و باین علت در وضعیت مشکلی قرار گرفته بود.

وضعیت اخلاقی و مزاجی او هم طوری نبود که بتواند با چنین وضع دشواری مواجه گردد.

اختلافات بین ایران و شوروی

پس از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ بین ایـران و شوروی همـواره اختلافاتی بینشان وجود داشت که در کابینه‌های مختلف ایران مکرر دربارهٔ رفع آن اقداماتی بعمل می‌آمد اما شورویها بسته بآنکه بـا کابینه‌های ایران روی نظرهای سیاسی خود موافق یا مخالف بودند گاهی روی خوشی نشان میدادند که اختلافات موجوده حـل و فصل گردد و بمذاکره تن در میدادند و گاهی مذاکرات را قطع مینمودند و بدین‌ترتیب اختلافات باقی بود. این قهر و آشتی‌های سیاسی بـرای تجار ایرانی و معالا برای صدور محصولات ایران اسباب خسارت و زحمت میگردید یعنی هروقت شورویها مایل بودند برنج و خشکبار و بعضی محصولات ایران را میخریدند و گاهی هم که نظر خوبی نداشتند با تجار ایرانی سخت‌گیری و از خرید محصولات ایـران خودداری مینمودند.

اهم اختلاف بین ایران و شوروی‌عبارت بود از اختلافات مرزی و مسئلهٔ ترانزیت واردات و صادرات ایران از راه روسیهٔ شوروی و موضوع شیلات شمال که شورویها همواره کوشش داشتند که ادارهٔ شیلات را در اختیار خود داشته باشند و همچنین اختلافـات دیگـری وجود داشت که بشرح آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اختلاف ایران و شوروی دربارهٔ رود اترك

یکی دیگر از موارد اختلاف بین ایران و شوروی تغییر مسیر رود اترك بود که میبایستی درضمن عقد قرارداد ۱۳۰۶ حل گردد ولی دراین مورد هم مانند اختلاف دربارهٔ فیروزه همچنان باقی ماند، حال ببینیم موضوع اختلاف چیست؟

رود اترك: بموجب عهدنامهٔ ۱۸۸۱ یك قسمت ازخط مرزی‌شمالی ایران در مشرق بحر خزر بستر رودخانهٔ اترك تعیین شده بود که‌از مصب آن در خلیج حسینقلی تا نقطه‌ای بنام بابادورمز امتداد داشت ولی بعداز دوسال که سلیمان‌خان صاحب اختیار بسمت نمایندهٔ ایران خواست علائم سرحدی را نصب نماید روسهای تزاری یك قسمت از مجرای رود اترك را تغییر داده و نهر جدیدالاحداث واقع درجنوب اترك را که خودشان حفر کرده بودند بجای مسیر اصلی اترك تحمیل کردند. این نهر چندیـن کیلومتر در جنوب خلیج حسینقلی بدریا میریخت روسهای تزاری باتکاء قدرت وسرنیزهٔ خود گفتند روداترك همین است! وبااین ترتیب دست دولت ایران را از خلیج حسینقلی کوتاه کردند و البته پوشیده‌نیست که‌وجود خلیج حسینقلی درحفظ امنیت وسیادت بردریا چقدر ارزش استراتژیکی دارد. دولت ایران نپذیرفت واعتراض کرد ونهر جدید را برسمیت نشناخت واین اختلاف همین‌طور باقی بود تاحکومت بلشویزم در روسیه برقرار شد. دولت ایران این نقطه وسایر نقاط را بنام اختلافات سرحدی که برخلاف عدالت وبزور تحمیل شده بود قلمداد کرد. دولت شوروی هم‌چنانکه دیدیم اعتراف کرد که‌این نقاط برخلاف عدالت وبرخلاف میل دولت ایران ومن‌غیر حق تعیین شده‌اند ولی پس‌از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ بهیچ‌وجه حاضر نشد مجرای طبیعی رود اترك را بعنوان رود اترك بشناسد بلکه بازهم همان نهر جدیدالاحداث را اترك شناختند و از تحویل قسمت خاکی که‌بین این نهر ورود طبیعی اترك است خود-

داری کرد وبالاخره دولت ایران درضمن عقد معاهدات بیطرفی و تجارتی و غیره نتوانست مسئله را حل کند و حق خودرا بگیرد وپست های سرحدی همانطور درکنار مسیل یانهر احداثی آنها باقی ماند. این مسیل یانهر اکنون آب ندارد وخشك است.

ولی درنظر شورویها رود اترك همین مسیر جدید است واظهار میدارند رود اترك درآن زمان که خطوط مرزی تعیین شده از اینجا عبور میکرده وبعداً تغییر مسیر داده است درصورتیکه رود اترك هزاران سال است کهاز یکجا عبور میکند[1].

قصبهٔ فیروزه، یکی دیگر از موارد اختلاف ایران و شوروی

از نظر تاریخی: اولین کشوری که[2] دولت اتحادجماهیرشوروی را برسمیت شناخت دولت ایران بود. در ۱۲۹۹ خورشیدی مشیر-الدوله نخست وزیر وقت به مشاورالممالك انصاری که در خارج از ایران بود تلگرافی دستور داد که بمسکو رفته دربارهٔ معاهدهٔ دوستی وایجاد روابط سیاسی وارد مذاکره شود.

علیقلیخان مسعود انصاری پس‌از چند ماه مذاکره بالاخره موفق شد که متن عهدنامه را تهیه ودر روزهای آخر ریاست وزرائی سپهدار رشتی درتاریخ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ بامضاء رسید و روابط دوستانه برقرار گردید[3].

دولت اتحاد جماهیر شوروی بارها در مکاتبات واعلامیه‌های رسمی خود که خطاب بملت و دولت ایران صادر میکرد اعتراف می‌نمود که قسمتهائی از خاك ایران در دوران فرمانفرمائی حکومت تزارها من غیر حق و برخلاف میل ملت و دولت ایران بخاك روسیه ضمیمه شده است ووعده میداد که دولت جدید سوسیالیستی حاضر است اسباب ترضیهٔ خاطر دولت ایران را فراهم نماید. بنابراین در

۱ـ اقتباس از جلد اول کتاب سیاست دولت شوروی در ایران.
۲ـ گویا افغانستان‌هم‌همزمان‌باشناسائی ایران‌دولت‌شوروی‌رابرسمیت‌شناخته‌است.
۳ـ جریان مشروح ایجاد روابط و عهدنامه در جلد اول تاریخ بیست سالهٔ ایران (کودتای ۱۲۹۹) مفصلا شرح داده شده است.

فصل سوم عهدنامهٔ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ چنین ذکر شده است:

«دولتین معظمین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوریکه کمیسیون سرحدی درسال ۱۸۸۱ م. معین نموده است قبول میکنند و چون دولت ج-ف-س-ش-ر- درانتفاع ازثمرهٔ اقدامات غاصبانهٔ دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز میکند لذا از جزیرهٔ آشوراده وسایر جزایری که در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف‌نظر می‌نماید وهمچنین قصبهٔ فیروزه و اراضی مجاور آنرا که دولت ایران بنابرقرارداد مورخهٔ ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ بروسیه واگذار کرده بود بدولت ایران مسترد میدارد ولی دولت ایران متقبل میشود که شهر سرخس که‌حالیه‌باسم سرخس‌روس‌یاسرخس کهنه‌معروف است‌واراضی متعلقهٔ به آن را که تا رود سرخس منتهی میشود جزو متصرفات روسیه بداند. دولتین معظمین... ازرودخانهٔ اترك‌وانتفاع از آبهای سرحدی وکلیهٔ مشاجرات راجعه به امور سرحدی و اراضی آن بواسطهٔ کمیسیونی مرکب از نمایندگان روسیه وایران حل خواهد شد.»

ودر عمل فوراً شورویها سرخس کهنه را تصرف نمودند وبر خلاف عهدنامه فیروزه را تحویل ندادند.

حال از نظر جغرافیائی فیروزه دارای چه موقعیتی است:

این قصبه درشمال شرقی استان خراسان است، تقریباً درسی کیلو متری مغرب محور قوچان ـ باجگیران ـ عشق‌آباد و فاصله‌اش ۴۳ کیلومتر تا عشق آباد است و دریك درهٔ بسیار مصفا پرآب و حاصلخیز واقع شده است.

از قصبهٔ «سرانی» که درخاك ایران واقع است شانزده کیلومتر فاصله دارد.

کوههای سرحدی «بوزبن» بطرف «فیروزه» سرازیر میشود و کاملا مسلط بشهر مهم عشق‌آباد است که ایستگاه بزرگ‌راه‌آهن‌سیبری درترکستان میباشد وباین جهت از لحاظ سوق‌الجیشی تنها معبری است که دریك جبههٔ ۱۳۰ کیلومتری «باجگیران ـ غلامان» از ایران

به ترکستان میروند.

باتصرف فیروزه توسط شوروی و قرارداد خط مرزی روی ارتفاعات کوههای «ریزه» «بوزین» شمال خیرآباد قوای مرزی شوروی به‌خاك ایران کاملامسلط است‌ودرصورتیکه‌فیروزه متعلق به ایران بود این مسئله کاملا برعکس می‌بود.

این قصبه دارای قراء ودهات متعدد است که بواسطهٔ رودخانهٔ فیروزه که با چند شعبه از کوههای ایران سرچشمه میگیرد وبطرف ترکستان جاری است‌مشروب میشوندوهمه حاصلخیزند و عمده‌ترین آنها عبارتند از: «هند»، «بلوچ»، «کرندلق»، «پست‌چاه»، «پست لورندعلی»، «کرم‌آباد»، «چارترین»، «گل گلاب»، «باغچه»، «عرب کاشی» و «توچه» که جمیعاً بیش‌از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارند.

دولت ایران مطابق مادهٔ سوم عهدنامه تصمیم گرفت یکنفر مأمور گمرکی به‌قصبهٔ فیروزه اعزام دارد و موضوع را کتباً باطلاع دولت شوروی رسانید، سفارت شوروی شرحی درسوم فروردین ۱۳۰۱ بدین مضمون بوزارت امور خارجه نوشت:

«همانطور که در مذاکرات شفاهی تذکر داده شده خواهشمند است دولت ایران اقدامات لازم در حفظ کشت وزرع اتباع شوروی درخاك فیروزه بعمل بیاورد.»

بنابراین ظاهراً در تحویل آن‌مخالفتی نکردند ولی عملابلافاصله عده‌ای از ارتش سرخ پادگان عشق‌آباد را بفیروزه اعزام داشتند.

دولت ایران در ٤ خرداد ۱۳۰۱ بدولت شوروی قویاً اعتراض وتقاضا کرد فیروزه را تخلیه نمایند زیرا وزارت دارائی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۱ بوزارت خارجه‌اطلاع داده بود که مأمورین‌شوروی از تحویل قصبهٔ فیروزه استنکاف دارند.

مأمورین سیاسی شوروی شفاهاً اظهار میکردند: «۱ ــ شیلات باید بما اجاره داده شود (باین معنی که‌این قصبه را گرو شیلات

نگاهداشته بودند). ۲ ـ این منطقه تنها ییلاق عشق‌آباد است و شما نظیر آن‌را فراوان دارید ممکن است این نقطه را بامحل دیگری از خاك شوروی تعویض کنید.»

وزارت دارائی شخصی بنام مترجم‌الایاله را از گمرك خراسان برای استقرار پست گمرکی در فیروزه اعزام داشته بود نامبرده مدتها در سرحد سرگردان ودر انتظار بود، ولی مأمورین سرحدی شوروی به او اجازهٔ عبور و ورود بفیروزه نمیدادند.

مجدداً از وزارت خارجه در ۲۲ مرداد ۱۳۰۱ نامه‌ای به امضاء قوام‌السلطنه بشرح زیر بسفارت شوروی نوشته شد:

«بعدالعنوان ـ برطبق اطلاعات واصله بوزارت امور خارجهٔ ایران ژنرال قنسولگری شوروی در مشهد از امضای تذکرهٔ آقای مترجم‌الایاله که مأمور تحویل گرفتن فیروزه و اراضی مجاور آن میباشد خودداری کرده است. بااینکه نمایندهٔ مختار دولت جمهوری روسیه در جواب مراسلهٔ ۲۳ اسفند سال گذشته شمارهٔ ۹۷۱۰ مورخهٔ ۱۹۲۳ دایر باعزام مأمور بفیروزه کتباً اظهارموافقت فرموده‌اند تعلل مأمورین روس‌از پذیرفتن مأمور مزبوروخودداری از تحویل‌فیروزه برخلاف انتظار وصریحاً مباین‌فصل سوم عهدنامهٔ مابین‌دولتین میباشد. از آنجا که عدم مساعدت اولیای دولت جمهوری روسیه باجرای فصول عهدنامهٔ منعقده بین دولتین باوجود میل قلبی دوستدار به‌تشیید روابط دوستی اثرات سوئی در افکار عامه خواهد نمود. لذا باکمال احترام خواهشمند است تلگرافاً به ژنرال قنسول روس در خراسان و مأمورین ترکستان در امضای تذکرهٔ مترجم‌الایاله وتحویل فیروزه تعلیمات لازمه صادر فرموده از نتیجهٔ اقدامات حسنه سریعاً دوستدار را مستحضر فرمایند.

همواره احترامات فائقه را تجدید مینماید ـ **قوام‌السلطنه**

سفارت شوروی از جواب کتبی خودداری کرد ولی شفاهاً اظهار داشت از مسکو کسب تکلیف شده تاوصول جواب تأمل کنید. ژنرال

قنسول روس درمشهد هم متعذر بود که کلیهٔ امور سرحدی مخصوصاً قضیهٔ فیروزه در تهران مطرح است، ازطهران بخواهید وبدین‌بهانه از امضای گذرنامهٔ مترجم الایاله خودداری کرد.[۱]

در دوران نخست‌وزیری رضاخان هم بواسطهٔ آنکه‌ظاهراً دوران ماه عسل او و کرملین بود درنظر داشت تا تغییر رژیم عملی نشده روابطش همچنان‌باشورویها برای شناسائی سلطنتش‌برقرار باشد، بهمین جهات هم شورویها بسیار طرفدار او بوده و حمایت کرده‌اند!

سرحد ایران و شوروی

مخبرالسلطنهٔ هدایت که خود در کابینهٔ مستوفی سمت وزارت داشته ونیز در کابینه‌ای که ریاست آنرا عهده‌دار بوده، این اختلاف مورد بحث دولت بوده است و وزیر خارجه‌اش علیقیخان انصاری مشاورالممالك برای مذاکره با اولیای دولت شوروی بمسکو رفته است چنین نوشته است:

تلگراف مشاورالممالك

«حضرت اشرف ریاست وزراء، درباب اختلافات سرحدی راجع به فیروزه وحصار ونیم دائرهٔ عباس‌آباد در ۱۲۰ تقاضای شوروی را بعرض رسانده‌ام. درباب مغان میخواهند بهرام‌تپه طرف شوروی وتازه کند طرف ایران بماند، باین ترتیب نسبت بخط سرحدی موافق عهد نامهٔ ترکمان چای و حفظ خط سرحدی ۱۹۱٤ کیلومتر مربع اراضی ایران طرف شوروی بماند. درباب خط سرحدی اترك میخواهند خط سرحدی موافق قرارداد ۱۸۸۱ و پرتوکل‌های ۱۸۸٦ معین شود بدین ترتیب خلیج حسینقلی طرف شوروی خواهد ماند. منتظر جواب‌است ۱۲۵ علیقلی».

درمسئله سرحد آذربایجان و خراسان مذاکرات بسیار شد که اسناد آن در وزارت خارجه ضبط است، طرف خراسان بزمان ناصر-الدین شاه محمد صادق‌خان سرتیپ توپخانه مأمور تعیین خط سرحدی

۱ـ اقتباس‌ونقل‌از کتاب «سیاست‌دولت‌شوروی‌درایران» تألیف ع منشور گرکانی.

بوده و ارفع‌الدوله مترجم پرتوکل ۱۸۸٦ راجع بآن تشخیص است دانسته یا ندانسته نهر موسی‌خانی را که‌برای آوردن آب بصحرابوده است با اترك جازده‌اند واترك مسافتی از این نهر بطرف شمال است و وارد خیلج حسینقلی چندین فرسخ‌مربع خاك ایران‌از دست رفته‌است.

اما طرف آذربایجان حدی که در عهدنامهٔ گلستان معین شده است امتداد رود ارس است تاآنجا که رود مزبور سیر دارد اختلاف درجهت بقیهٔ خط است نسبت به پیچ وخم رود، خطی که عملی شده است در امتداد جریان کلی است سراز پیله سوار درمی‌آورد خطی‌که روس مدعی است بجهت خم آخر بطرف آستارا سیر میکند ومقداری مهم اراضی بطرف شوروی می‌افتد.

اما فیروزه در سرحد خراسان محلی است مهم وآباد که بزمان ناصرالدین شاه بخواهش امپراطور روس بروسیه‌واگذار شد درعوض خصار که خرابه‌ای است کم‌آب وبدهوا بایران تعلق گرفت. در عهد نامهٔ اخیر (۱۹۲۱) که شوروی عهدنامهٔ ترکمان‌چای را لغو کرد متصرفات دولت امپراطوری را بایران برگرداند منجمله فیروزه است باسم. لیکن از فیروزه دست برنداشتند و اختلافی است مستحدث مزید براختلافات اسبق، گمان نمی‌رود این اختلافات رفع شود مگر درمورد دادن امتیازی بشوروی.»

سرنوشت فیروزه

پس‌از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حکومت زاهدی که با شورویها قرار شد مسائل ارزی و مرزی‌را حل وفصل نمایند کمیسیونی بریاست حمیدسیاح که قبلا مدتی هم درمسکو سفیر ایران بود بنمایندگی‌ایران هیئتی‌بریاست لاورینتف‌نمایندهٔ شوروی‌انتخاب شده بودند در آذرماه ۱۳۳۳ برابر دوم دسامبر ۱۹٥٤ موافقت نامه‌ای درتهران بامضاء رسید واز تصویب مجلس فرمایشی دورهٔ ۱۸ گنشت قرار شد قریهٔ فیروزه در تصرف روسها باقی‌بماند ودر عوض اختلافات درمغان بنفع ایران

حل شود بدین معنی که در حدود صد کیلومتر مربع از زمین‌های مورد اختلاف مغان بکشور ایران تحویل شود همچنین مقداری از زمین‌های دیمان که تقریباً بالغ بر ۲۰ کیلومتر مربع است بایران واگذار گردد وقطعه زمین دعوائی یدی‌اولر درنزدیکی آستارا که روی کرانهٔ راست رود آستارا چای واقع گردیده بایران محول شود وبالاخره مثلثی بمقدارقریب ۲۰ کیلومتر مربع زمین‌در ناحیهٔ‌سرخس تحویل ایران گردد.

چرا شورویها حاضر بعقد معاهدهٔ بی‌طرفی شدند؟

«ابتدا ببینیم چرا رضاشاه ناگهان حاضر شد تمام قراردادهائی را که برای هریك‌مدتها اختلاف وجود داشت منعقد نماید. پناهنده شدن هفتصد نفر همراهان لاهاك‌خان بخاك روسیه واضافه‌شدن آنان به‌تعدادرفقای سابق لاهوتی و احسان‌اللهخان ممکن بود یك قوای هزار نفری تشکیل و خار راه قدرت پهلوی شود و بقول شورویها یك کانتن دوم در مرز ایران‌وشوروی پدید آورند. این اندیشه‌ها پهلوی را ناراحت کرد و توصیه‌های مسالمت‌آمیز مرحوم مستوفی او را وادار کردبقرارداد تن‌دهد. صحت این موضوع از مطالعهٔ بند ۱ و ۲ فصل چهارم قرارداد تأمینیه ثابت میشود. بنابراین لاهاك خود وعدهٔ بیشماری را فدای قراردادهای شیلات و غیره نمود!

قراردادهای شیلات ـ تجارتی ـ گمرکی همه‌بنفع شورویهابسته شد ولی قضیهٔ فیروزه و اراضی اطراف آن (و تغییر مسیر رود اترك) حل نشد.

امابببینیم‌چه‌شد که‌شورویهاحاضر بامضای قرارداد بیطرفی شدند. از مطالعهٔ مطالب ذیل علت آن معلوم میشود[1]

دولت انگلیس با شوروی قطع رابطه کرده و او را متهم کرده بود که در مستملکات انگلیس و حتی‌خود انگلستان تحریکات کرده

۱ــ نقل از جلد اول کتاب سیاست دولت شوروی در ایران

و میخواهد انقلاب برپا کند. دولت فرانسه‌نیز با شوروی روابط‌چندان خوبی نداشت و در این موقع انگلیس‌ها سعی داشتند فرانسه را هم وادار کنندروابط خودرا باشوروی قطع کند. چمبرلن نیز در این زمینه مسافرتی بفرانسه کرد که باعث وحشت شورویها شده و سعی میکردند روابط خود را بهروسیله هست لااقل با فرانسه حفظ کنند.

چرچیل راجع بتجارت اتباع انگلیسی با روسیه اظهار کرد که: «دولت انگلیس نمی‌تواند حفظ منافع و اموال تجار را ضمانت کند بااین صورت هر که مایل است بمیل و مسئولیت خود تجارت کند و حتی‌المقدور تا قیمت اجناس خود را دریافت نکرده‌اید مال‌التجاره نفرستید!».

دولت‌شوروی‌بکلی‌ازتجارت‌باملل‌مغرب‌بازمانده‌بود، دولت‌امریکا وعدهٔ زیادی از سایردول‌هنوز روسیهٔ‌شوروی رابرسمیت نمی‌شناختند، علاوه براینکه دولت شوروی تقریباً در محاصرهٔ اقتصادی واقع شده بودبیم جنگ هم می‌رفت. خود شورویها از این حیث درتشویش بودند چنانکه ریکوف رئیس شوراهای روسیه‌نطق مفصلی در این زمینه ایراد کرده و خطر جنگ را حتمی دانسته و اظهار کرد: «دول امپریالیست حتی زمینهٔ آنرا هم تهیه دیده‌اند» باستوخف رئیس شعبهٔ شرق نزدیك کمیسر خارجه در اواسط اکتبر ۱۹۲۷ در اطاق تجارت شوروی‌نطقی ایراد کرده گفت:

«دراین محیط بین‌المللی که مملــو از خطر جنگ است عقداین معاهدات‌صلح‌صمیمانه شدیداًصورت نغمهٔ مخالف را داشت. در جریان مذاکرات بین شوروی و ایران کراراً از طرف دولت ثالث تشبثاتی بعمل می‌آمد که این مذاکرات را برهم زده و یا موجب سلب اعتماد یکی از طرفین را فراهم سازد لیکن نتیجهٔ مذاکرات تمام این تشبثات را درهم‌شکسته و صحت انتظارات‌وامیدهائی را که ملل دوکشور از آن مذاکرات داشتند ثابت نمود.»

بملاحظات فوق شوروی‌ها حاضر بعقدمعاهدهٔ بی‌طرفی وتجارتی

با ایران و معاهدات متشابهی با ترکیه شدند و حتی در معاهدهٔ تأمینیه با ایران‌چنانکه دیده شد درفصل چهارم از دولت ایران امضاء گرفتند تا اطمینان پیدا کنند که داخل در دسته‌بندی با دول دیگر نشده و تعهداتی نداشته باشد، تا اگر جنگی بین شوروی و دول استعماری پیش آید از مرزهای جنوبی خود (ایران و ترکیه) آسوده خاطر باشد.

البته عمل دولت ایران نیز دراثر حسن‌نیت و وطن‌پرستی مرحوم مستوفی و مشاورالممالك در این موقع‌بسیار پسندیده بود زیرا این فرمول رعایت شد: «اگر انگلیس و شوروی اختلافاتی دارند در میدانهای دیگری بجنگند.»

عزیمت وزیر دربار به‌مسکو

در دههٔ اول مردادماه ۱۳۰۵ تیمورتاش وزیردربار بعنوان نمایندهٔ فوق‌العادهٔ دولت انتخاب گردید که بمسکو مسافرت نموده دربارهٔ قرارداد تجارتی و سایر امور مورد اختلاف با دولت شوروی وارد مذاکره شودو روز ۱۵ مرداد با رضا شاه که در آنموقع در شهر مشهد بود ملاقات وازطریق‌سرخس و عشق‌آباد بطرف پایتخت شوروی حرکت کرد.

تیمورتاش مدتی در مسکو بمذاکره پرداخت و توفیقی حاصل ننمود ولی قرار شد دربارهٔ اختلافات موجود مذاکره ادامه یابد وروی این توافق بمشاورالممالك انصاری که در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی نمایندهٔ تام‌الاختیار دولت بوده و شورویها نسبت به‌او خوش‌بین بودند مأموریت داده شد که بمسکو رفته باب مذاکرات را مفتوح و اختلافات را مرتفع نماید.

عزیمت بمسکو

در جلسهٔ ۲۰ اسفند ۱۳۰۵ هیئت دولت مشاورالممالك انصاری وزیر خارجه را به‌نمایندگی فوق‌العاده انتخاب و برای عقد قرارداد تجارتی بدربار مسکو مأمور و اعزام نمود. مشارالیه روز ۲۸ اسفند

با اختیارات کافیه بصوب مسکو رهسپار گردیدو روز ۶ فروردین بمسکو وارد شد و با جدیت مشغول مذاکره گردید و پس از یکسال و اندی قراردادتجارتی و تأمینیه و شیلات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی روز شنبه اول اکتبر ۱۹۲۷ (بیستم مهر ۱۳۰۶) بامضاءرسید.

تصویب و اجازهٔ مبادلهٔ نسخ صحه شده مبادله گردید و کشتی جنگی روس که مدتی در آبهای ایران لنگر انداخته بود روز یکشنبه نهم مهرماه از پرت انزلی خارج گردید.

ملاقات مستوفی با سفیر شوروی

روز چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۰۶ مستوفی‌الممالك برحسب وقت قبلی بسفارت شوروی رفت و قریب دوساعت با یورنیف سفیر کبیر شوروی دربارهٔ روابط تجارتی که در چند کابینه دچار وقفه شده و مورد اختلاف بوده مذاکره نمود. بیشتر اختلاف برسر حق ترانزیت بود که در قرارداد ۱۹۲۱ برای ایران برسمیت شناخته بودند ولی در امضاء قرارداد تجارتی میخواستند این حق را از ایران سلب نمایند و در حقیقت حق ترانزیت را در گرو شیلات ایران گرفته بودند.

باید متذکر شد که در آنموقع تنها مشتری صادرات ایران شورویها بودند و نیز بیشتر واردات ایران هم از کشور شوروی بود. براثر عدم قرارداد تجارتی به تجار ایرانی لطمات شدیدی وارد آمده بود وموجبات‌زحمت‌فراهم کرده‌بود. پس از مذاکراتی که مستوفی شخصاً بعمل آورد توافق‌هائی شد و قرار شد بمسکو تلگراف نماید.

روز ۱۳ خرداد ۱۳۰۶ طی تلگراف مشاورالممالك انصاری شورویها بالاخره توافق ذیل را نمودند:

۱ـ در خصوص مال‌التجاره صادره از ایران بروسیه موافقت حاصل شده است که میزان صادرات در سال ۵۰ میلیون روبل باشد و معادل همین مبلغ مال‌التجارهٔ روسیه بایران وارد شود.

چنانچه صادرات روسیه بیش از ۵۰ میلیون در سال باشد دولت

حق خواهد داشت بهمان میزان مال‌التجاره اضافه بروسیه بفرستد و نیز در نوع مال‌التجارهٔ صادره از ایران که اسباب اختلافاتی شده بود موافقت نظر حاصل شده است.

۲ـ در خصوص ترانزیت دولت روسیه اصولا موافقت‌نموده است که با هر دولتی که حکومت مسکو دارای مناسبات تجارتی است دولت ایران میتواند ترانزیت آزاد داشته باشد ولی دولت ایران اصراردارد که بطور مطلق ترانزیت باتمام ممالك را تحصیل نماید.

۳ـ دولت روسیه موافقت کرده‌است که نازلترین تعرفهٔ راه‌آهن وکشتی‌رانی را از مال‌التجارهٔ ایران اخذ نماید و صد ده از قیمت اجناس تجار را در خود روسیه برای مخارجی که لازم دارند بپردازد و صدی پنج دیگر را هم وجه نقد و بقیه‌را جنس تحویل دهد.

٤ـ دولت روسیه بعدها موضوع صادر کردن جوازها را لغو و مال‌التجاره‌های ایران را در گمرکات‌سرحدی خود فقط پلومپ‌میکند.

در مقابل این موافقت‌ها دولت روسیه تقاضا میکند که دولت ایران در خصوص شیلات موافقت‌هائی با او بنماید.

روز ۱۵ خرداد ۱۳۰۶ عده‌ای از تجار با رئیس‌الوزراء ملاقات و دربارهٔ روابط تجارتی با شوروی مذاکره شد.

مخبرالسلطنه در خاتمهٔ ملاقات خود اظهار داشت که در جواب تلگراف وزیر خارجه تلگرافی به‌مشاورالممالك مخابره شده و دربارهٔ تمام مسائل مطروحه بین دولتین تقریباً موافقت نظر حاصل شده است فقط دو قسمت مورد اختلاف است که امیدمیرود آنهم به‌مصالح‌دولتین انجام و خاتمه یابد.

قراردادها

تأمینیه و بی‌طرفی ـ تجارت ـ شیلات ـ گمرکی ـ پرت‌انزلی

اکتبر ۱۹۲۷ ـ مهرماه ۱۳۰۶

«صورت مجلس ۱: مطابق مقررات عهدنامه ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ که

جزء و کل اعتبار خود را محفوظ میدارد و تعهدات فصل دوم عهدنامهٔ تأمینیه و بیطرفی که در تاریخ امروز بین دولت علیه ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده‌است درباب‌وارد نکردن قوای مسلحه بحدود متعاهد دیگر مربوط بمواردی که در فصل ٦ عهدنامهٔ ٢٦ فوریه منظور گردیده و نیز توضیحاتی که نسبت باین فصل داده شده است نیست.

صورت مجلس ۲: آقای علیقلی‌خان انصاری وزیر خارجهٔ ایران برحسب دستورالعمل و بنام دولت متبوعهٔ خود تأکیداً اعلام میدارد که‌درموقع امضای عهدنامهٔ تأمینیه‌وبیطرفی، بین دولت علیهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تاریخ امروز دولت ایران هیچ نوع تعهدات بین‌المللی که مخالف این عهدنامه باشد نداشته و همچنین در تمام مدت اعتبار این عهدنامه اینگونه تعهدات را عهده‌دار نخواهد شد.

آقای چیچرین برحسب دستورالعمل و بنام دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تأکیداً اعلام میدارد که در موقع امضای‌عهدنامهٔ تأمینیه و بیطرفی مابین ا ـ ج. ش. س. و دولت ایران در تاریخ امروز دولت ا. ج. ش. س. هیچ نوع تعهدات بین‌المللی که مخالف این عهدنامه باشد نداشته و همچنین در تمام مدت‌اعتبار این عهدنامه اینگونه تعهدات را عهده‌دار نخواهد شد.

اعلیحضرت همایون‌شاهنشاه ایران‌و کمیتهٔ‌اجرائیهٔ ا. ج. ش. س. با درنظر گرفتن اینکه منافع طرفین معاهدین مستلزم تعیین شرایط معینه است که موجب تشیید روابط محکم طبیعی و دوستی صمیمانه که بین طرفین موجود است باشد برای این منظور نمایندگان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌ایران‌آقای‌علیقلیخان‌انصاری وزیر امور خارجهٔ ایران.

کمیتهٔ مرکزی اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی آقای گئورگی

واسیلویچ چیچرین کمیسر ملی امور خارجهٔ ا. ج. ش. س. ومیخائیلویچ کاراخان قائم‌مقام کمیسر خارجه.

نمایندگان مزبور پس از ارائهٔ اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات لازم بود در مراتب ذیل توافق نظر حاصل کردند:

عهدنامهٔ تأمینیه و بی‌طرفی ایران و شوروی

فصل اول ـ اساس روابط مابین ایران و ا. ج. ش. س. عهدنامهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ است که تمام مواد و مقررات آن معتبر مانده و شامل تمام خاك ا. ج. ش. س. میباشد.

فصل دوم ـ هریك از طرفین متعاهدین متعهد میشوند که از حمله و تجاوزات بطرف مقابل و یا وارد کردن قوای مسلحهٔ خود بخاك طرف مقابل خودداری کنند درصورتیکه یکی از طرفین متعاهدین مورد حملهٔ یك یا چند دولت ثالث بشود طرف متعاهد دیگر متعهد میشود که بی‌طرفی خود را در تمام مدت مخاصمه محفوظ بدارد و ضمناً طرفی که مورد حمله واقع شده است نباید برفرض هر قسم ملاحظات سوق‌الجیشی و تاکتیکی یاسیاسی که‌باشد و یا هرنوع‌منافعی که برای او از آن متصور شود بی‌طرفی را نقض نماید.

فصل سوم ـ هریك از طرفین متعاهدین متعهد میشود که نه‌عملا و نه رسماً در اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های سیاسی که‌برضد مصونیت‌بری‌و بحری یا بر ضداستقلال و یا تمامیت و یا حاکمیت طرف متعاهد دیگر منعقد شده باشد شرکت ننماید.

وهمچنین طرفین‌ازمشارکت درمحاصره‌هاوبایکت‌های‌اقتصادی که بوسیلهٔ دول ثالث برضد طرف متعاهد دیگر بعمل آمده باشد خودداری خواهند نمود.

فصل چهارم ـ نظر به‌تعهدات مقرره در فصول ٤ و ٥ عهدنامهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ چون هریك از طرفین متعاهدین قصد دارند در امور داخلی طرف متعاهد دیگر مداخله ننمایند و تبلیغات یا مبارزه علیه دولت طرف‌دیگر نکنندمستخدمین‌خودرادرخاك‌متعاهددیگرازاینگونه

عملیات اکیداً ممنوع خواهند داشت.

اگر اتباع یکی از طرفین متعاهدین در خاك متعاهد دیگر اقدام بعملیات تبلیغات ومبارزاتی که مصادر امور آن مملکت آنرا منع نموده باشند بنمایند دولت آن مملکت حق خواهد داشت مرتکبین را به‌مجازاتهای مقرره رسانده و از عملیات آنها جلوگیری بنماید.

۱ـ از تشکیلات و دستجاتی که قطع‌نظر از اسم و عنوان انها قصدشان مبارزه بوسیلهٔ عملیات تجاوزکارانه یابلوا یا سوءقصد علیه دولت طرف متعاهد باشد.

۲ـ از تشکیلات و دستجاتی که‌خودرا بنام‌دولت تمام خاك متعاهد دیگر یایك قسمت آن‌معرفی می‌نمایند و همچنین قصدشان مبارزه با وسائل مذکوره در فوق با دولت متعاهد دیگر بوده و آسایش و صلح متعاهد دیگر را متزلزل بنمایند و یا سوءقصد نسبت بتمامیت اراضی متعاهد دیگر دارند. بنابرمراتب مذکوره در فوق طرفین متعاهدین هم‌چنین متعهد میشوند که تجهیزات نفرات و ورود قوای مسلحه و اسلحه ومهمات جنگی رابخاك خود برای‌تشکیلات‌ودستجات مزبوره در فوق ممنوع دارند.

فصل ۵ ـ طرفین متعاهدین قبول مینمایند که‌هر گونه اختلافاتی را که ممکن است بین آنها حاصل شود و بطریق عادی سیاسی حل نتواند بشود بوسائل‌مسالمت کارانه که مطابق مقتضیات وقت باشد حل و تسویه نمایند.

فصل ٦ ـ خارج از حدود تعهداتی که طرفین متعاهدین مطابق این عهدنامه عهده‌دار شده‌اند طرفین آزادی مطلق خود را در روابط بین‌المللی خودمحفوظ میدارند.

فصل ۷ـ عهدنامهٔ‌حاضر برای‌مدت۳سال منعقدمیشودودر اسرع اوقات به‌تصدیق‌مقامات‌مقننهٔ‌طرفین‌خواهدرسیدوپس‌از آن‌بموقع‌اجراء گذارده خواهدشد. مبادلهٔ‌تصویب‌نامه‌ها در شهر طهران یکماه بعد از تصویب عهدنامه بعمل‌خواهد آمد.

بعد از انقضاء مدت اصلی این عهدنامه تازمانی که یکی ازطرفین متعاهدین قصدخودرا درباب فسخ آن اعلام ننماید عهدنامهٔ حاضر همیشه بخودی‌خودبرای‌مدت یکسال تمدیدشده محسوب خواهدشددرصورت اعلام فسخ‌ازطرف یکی ازطرفین‌متعاهدین برای مدت‌شش ماه دارای اعتبارخواهدبود.

فصل ۸ـ عهدنامهٔ حاضره برای‌هریك ازطرفین متعاهدین درسه نسخهٔ اصلی بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته میشود.

در موقع تفسیر هرسه متن در تفسیر متن‌ها متن فرانسه معتبر محسوب میشود عیلهذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این عهدنامه را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشتند.»

این قرارداد با دو صورت مجلس ودو مراسلهٔ ضمیمه روز ٥ شنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۰٦ بتصویب مجلس شورایملی رسیده است.

قرارداد واگذاری پرت انزلی

در هشت ماده و طبق آن پرت انزلی که باید در ۱۹۲۱ تحویل شود و هنوز نشده بودبایران‌تحویل‌وشرط‌شدکه دولت ایران مؤسسات آنرا باستثنای‌آنچه بشرکت کشتی‌رانی بحر خزر (متعلق به شورویها) اجاره‌داده میشود، دایر نگاهدارد ـ دستگاه تلگراف بی‌سیم بندر متعلق به‌ایران ولی برای مدت سه‌سال بلاعوض بدولت شوروی واگذار می‌شود، فقط دولت ایران در مخابرات مربوط بکشتی‌رانی مجاناً حق استفاده دارد. پس از سه‌سال درصورتیکه دولت‌ایران بی‌سیم تهیه‌نکرده دوسال دیگر این مدت تمدید میشود و بعدها بدولت ایران واگذار خواهد شد و مواد دیگر.

قرارداد شیلات

چون دولت علیهٔ ایران از یکطرف و دولت ا. ج. ش. س. از طرف دیگر لازم دانسته‌اند مسئلهٔ بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحرخزر را برطبق فصل ۱٤ عهدنامهٔ ۲٦ فوریه ۱۹۲۱ مابین

دولتین ایران وشوروی تسویه نمایند لهـذا برای نیل به‌این مقصود نماینده‌گان مختار خود را بترتیب ذیل معین نمودند:

دولت ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیر خارجه و دولـت ا. ج. ش. س. آقای لومیخائیلویچ کاراخان قائم‌مقام کمیسر ملـی امور خارجه اـ جـ ش ـ س.

نماینده‌گان مختار مزبور پس از ارائهٔ اعتبارنامه‌های خود کـه مطابق قاعده وترتیبات‌لازمه‌بوده درمواردذیل‌موافقت‌حاصل کردند:

مادهٔ اول ـ دولت ایران برطبق این قرارداد موافق شرایط‌ذیل امتیاز صیدماهی‌رادر سواحل خود در جنوب بحرخزر در حدودمعینه در مادهٔ ۲ بشرکت مختلط تجارتی و صنعتی که دولت ایران و دولت شوروی تشکیل مینمایند واگذار مینمایند و شرکت‌مختلط مـذکـور دراین قرارداد (کمپانی نامیده میشود).

مادهٔ دوم ـ حدود شیلات که امتیاز آن بکمپانی واگذارمیشود همان شیلاتی است که سابقاً امتیاز آن از طرف دولت ایران به‌برادران لیانازوف واگذار شده بودـرودخانه‌هائی که درحدود امتیاز بدریا می‌ریزند از امتیاز حالیه موضوع میشود. حد فاصل رودخانه‌هـای مذکوربا آب‌های داخل درامتیاز خط‌دخول‌رودخانه‌های مزبور بدریا خواهدبود. دهانهٔرودخانه‌های ذیل‌این قاعده مستثنی می‌باشند:

الف: سفیدرود که‌بواسطهٔ کسی‌عمق‌دوشعبهٔ‌آن‌سفیدرودوموسی‌چای نمیشود در دهانه صید نمود باین جهت کمپانی حق خواهد داشت در دو شعبهٔ مزبور این‌رودخانه تامحلی که ابنیهٔ‌صید که سابقاً متعلق به‌برادران لیانازف‌ها بوده، موجود است صیدنمایند.

بـ رودخانهٔ بابل در ولایت مشهد سر که همچنین بواسطهٔ کمی عمق دهانهٔ آن کمپانی تا حدود صید سابق برادران لیانازف‌ها حـق صید خواهند داشت.

جـ رودخانهٔ گرگان وشعبهٔ‌آن‌قره‌سو تاحدودی که‌سابقاًبرادران لیانازوف‌ها صید میکردند: اگر بمرور ایام در ظرف مـدت امتیـاز

دهانه‌های رودخانه‌های مذکور بواسطهٔ تغییر مجرای رودخانه عوض شوند یا شعب تازه‌ای ایجادنمایندحقوق‌صیدی که به‌کمپانی‌داده میشود شامل دهانه و شعب تازه خواهد بود.

تبصره ـ کمپانی‌درحوزهٔ صیدوحدودی که مطابق این قرارداد معین میشود درباب محل صید بغیر از مقررات این قرارداد محـدود بقید دیگری نخواهد بود.

مادهٔ ۳ـ برای تنظیم صید کمپانی ترتیب ذیل مقرر است:

الف‌ـ تمام ماهی‌های بی‌فلس (حرام) در حوزهٔ امتیاز متعلـق بکمپانی است وصیادان‌آزاد و صیادان کمپانی آنهارا باید بقیمت‌هائی که قبلا برای دوره‌های معین از طرف کمپانی برقرار میشود بکمپانی بفروشند.

ب‌ـ تمام ماهی‌های بافلس (حلال) که ممکن است بتوسط‌صیادان آزاد و صیادان کمپانی صید بشود متعلـق بخـود آنهاست و آنهـا میتوانند بهرکس که میل داشته باشند بفروشند منجمـله بکمپانی.

ج‌ـ براینکه کمپانی و صیادان آزاد اتباع ایران در حوزهٔ‌امتیاز مخل کار یکدیگر نشوند مناطق صید صیادان آزاد سه‌سال به‌سه‌سال بین دولت ایران و هیئت مدیرهٔ کمپانی معین خواهد شد. کمپانـی متعهد میشود که شرایط و ترتیب اجازهٔ صید صیادان آزاد را درآبهائی که کمپانی مستقیماً در آنجا صید می‌نماید سه‌سال بسه‌سال تهیه و قبلا اعلام نماید.

مادهٔ ٤ـ مدت این امتیاز که بکمپانی واگذار میشود ۲۵ سال از تاریخ روزاجرای‌آن خواهد بود و بعد از انقضای مدت ۲۵ سال مزبور خاتمه یافته محسوب خواهد شد.

اگر دولت ایران نخواست دوباره امتیاز شیلات مذکور را بـا کمپانی تجدید نماید کمپانی منحل شده محسوب میشود و دارائی‌آن بغیر از اراضی که دولت ایران طبق مادهٔ ۱۷ این قـرارداد مجانـاً بکمپانی واگذار نموده است بطور مساوی مابین طرفین تقسیم خواهد

شد و اراضی مذکوره مجدداً در تحت‌اختیار دولت ایران درخواهد آمد.

دولت ایران متعهد میشود که امتیاز شیلات مذکور را درصورت عدم تجدید امتیاز کمپانی در ظرف ۲۵ سال بعد بممالك ثالث و اتباع آنها ندهد.

دولت ایران متقبل میشود که فقط بوسیلهٔ ادارات مربوطه‌بخود از شیلات بهره‌برداری نماید و از طرف خود متخصصین دیگری را جز اتباع ایران برای اداره کردن شیلات دعوت ننماید.

مادهٔ ٥ ــ طرفین ایران و شوروی هر کدام در کمپانی سهم مساوی یعنی ٥٠ درصد خواهند داشت.

مادهٔ ٦ـ برای تنظیم شیلات وخرید ادوات وآلات لازمه صیادی و برای مخارج بهره‌برداری از شیلات کمپانی تشکیل سرمایهٔ عمومی میدهد که نباید از سه میلیون تومان تجاوز کند درصورتیکه این مبلغ زیاد باشد طرفین سرمایهٔ عمومی را که برای احتیاجات حقیقی لازم باشد تأدیه خواهند نمود و نصف این مبلغ را دولت ایران و نصف‌دیگر را دولت ا. ج. ش. س. خواهد پرداخت.

طرفین سهم خودرادر اوقاتی که مابین خود معین کرده باشند وبرای توسعهٔ کار لازم باشد تأدیه خواهند نمود و حق صید سنوات گذشته که مطابق مادهٔ ۱۳ این قرارداد به‌دولت ایران برسد از بابت سهم دولت ایران در سرمایهٔ عمومی که برای بهره‌برداری لازم است محسوب خواهد شد.

درصورتی که دولت ایران سهم خودرا نقداًتأدیه ننماید بترتیب مندرجه در مادهٔ ۷ این قرارداد اجرا خواهد شد و دراین صورت‌مبالغ ذیل که می‌بایست به دولت ایران عاید شود از بابت استهلاك بدهی دولت ایران به‌دولت ا. ج. ش. س. محسوب خواهد شد.

الفـ حق‌الامتیاز مطابق مادهٔ ۸

بـ صدی پنجاه عایدات خالص مطابق مادهٔ ۹

لیکن دولت ایران حق خواهد داشت درهرموقع که بخواهد مبلغ تأدیه نشدهٔ قسط خود را نقداً بپردازد و دراین صورت مبالغ مذکوره از فقرات الف و ب این ماده بخزانهٔ ایران تأدیه خواهدشد.

پس از تأدیه شدن سهم دولت ایران در سرمایهٔ عمومی که برای بهره‌برداری لازم است مبالغ مذکوره در فقرات الف و ب این ماده مستقیماً بدولت علیه ایران تأدیه خواهد شد.

مادهٔ ۷- اگر مبالغ مذکور در مادهٔ شش برای تأدیهٔ سهم‌دولت ایران در سرمایه که بموجب مادهٔ ٦ حقیقتاً لازم محسوب شده است کافی نباشد و اگر دولت علیه‌ایران مابقی سهم خود را تأدیه ننماید بقیهٔ سهم دولت ایران را پس از اخطار مربوطه باین کار از طرف مشارالیها بدولت ا. ج. ش. س. طرف شوروی تأدیه خواهد نمود.

پس‌ازاطلاع‌دادن‌دولت‌شوروی که مبلغ مزبور تأدیه شده است دولت ایران از تاریخ تأدیه سالی صدی‌هشت فرع برای مبلغ تأدیه شده خواهد پرداخت تا زمانیکه تمام‌سهم‌ایران در سرمایهٔ مذکوره در فوق تأدیه شود.

ولی راجع به‌تقسیم منافع کمپانی طرف شوروی در مواردی‌هم که در این ماده پیش‌بینی شده است حق نخواهد داشت که از عایدات کمپانی بیش از آنچه در مادهٔ ۹ این قرارداد ذکر شده است یعنی ۵۰ درصد دریافت دارد.

بدیهی است که تنزیل صدی‌هشت مذکور درفوق که دولت‌ایران می‌پردازد در موقع تقسیم منافع برطبق مادهٔ ۹ این قرارداد در جزء تقسیم منافع محسوب نخواهد شد.

مادهٔ ۸- حق‌الامتیاز سالیانه امتیازی که مطابق این قرارداد واگذار میشود و از طرف کمپانی بدولت ایران تأدیه خواهد شد عبارتست از:

۱- ۸۰۰۰۰ تومان در سال از عایدات مطلق کمپانی از بابت حق‌الامتیاز.

۲ـ صدی ۱۵ از بقیهٔ عایدات کمپانی که بعد از وضع مخارج اداری و بهره‌برداری عایدات خالص کمپانی محسوب میشود.

مبالغ مذکوره در فوق مربوط بعوایدی که مطابق مادهٔ ۹ این قرارداد از بابت حق شرکت در کمپانی بدولت ایران باید عاید شود نخواهد بود.

مادهٔ ۹ـ تمام منفعت خالص که از عملیات کمپانی حاصل میشود بالمناصفه صدی پنجاه بین شرکاء یعنی دولت ایران و دولت شوروی قسمت خواهد شد.

تبصره ـ کمپانی مکلف است محصولات شیلات را به بهترین قیمت در بازارهای ایران و اتحاد شوروی و بازارهای خارجه با در نظر گرفتن اینکه قیمت کدام یك از بازارهای مذکوره مرجح خواهند بود بفروش برساند.

مادهٔ ۱۰ـ هیئت مدیرهٔ کمپانی که تمام کارهای کمپانی رااداره میکند و اقامتگاه آن در تهران خواهد بود مرکب است از شش نفر که برای مدت یکسال معین میشوند و سه نفر از آنها از طرف دولت ایران وسه‌نفر ازآنهاازطرف دولت‌ا.ج.ش.س. معین‌میشوند تصمیمات و مقررات هیئت مدیره باکثریت آراء خواهد بود.

اعضای هیئت مدیره را طرفین در مدتی که بیش از یکماه از روزی که‌این قراردادبموقع اجراء گذارده‌میشود نباشد معین خواهند نمود.

درهیئت‌مدیره یکنفر ازاعضائی که ازطرف‌ایران‌هستندبموجب انتخاب دولت ایران سمت ریاست‌خواهد داشت.

اگر پس از ۳۰ روز از تاریخ انقضای مدت یکماه مذکور در فوق اعضای هیئت مدیرهٔ کلا یا جزئاً ازهریك از طرفین معین نشده باشند اعضائی که تا آن‌وقت معین‌شده‌باشند هیئت مدیره را تشکیل داده تا تکمیل هیئت مدیره حق اتخاذ تصمیمات را راجع به‌تمام‌مطالب کمپانی خواهد داشت.

مادهٔ ۱۱ ــ طرفین توافق نظر حاصل نمودند که در شیلات بغیر از متخصصین شوروی استفادهٔ کامل از متخصصین ایرانی بعمل آید و برای این مقصود کمپانی مکلف است که برای تهیهٔ متخصصین تبعهٔ ایران اقدامات لازمه را بنماید و به‌نسبت پیداشدن متخصصین ایرانی در عوض متخصصین شوروی بخدمت کمپانی پذیرفته خواهند شد. بقیهٔ مستخدمین و عملجات و کارگران کمپانی که محتاج به‌تخصص نیستند باید تبعهٔ ایران باشند.

تمام مستخدمین کمپانی باید مطابق دستورالعمل مصوب ازطرف هیئت مدیرهٔ کمپانی رفتارنمایند ونیز طرفین توافق‌نظر حاصل‌نمودند که کمپانی حق ندارداتباع دول دیگری را غیر از اتباع ایران وشوروی استخدام نماید.

مادهٔ ۱۲ ــ کمپانی مطیع تمام قوانین جاریه و تصویب‌نامه‌ها و نظامات مصوبه از طرف هیئت وزراء ایران راجع بکمپانی‌های ایرانی خواهد بود.

در حدود قوانین و تصویب‌نامه‌ها و نظامات جاریهٔ مذکوره دولت‌علیه ایران حق تفتیش در عملیات کمپانی را خواهد داشت.

مادهٔ ۱۳ــ برای مدت استفاده از شیلات از سال ۱۹۲۳ یعنی پس از سال ۱۹۲۲ که حساب آن سال بمبلغ پنجاه هزار تومان مفروغ شده است. تا روزی که این قرارداد بموقع اجراء گذارده میشود دولت ا. ج. ش. س. هرساله‌مبلغ پنجاه هزار تومان بدولت ایران تأدیه خواهد نمود در عوض دولت‌ایران محصولات صادره از شیلات ــ وادوات صیادی ــ وارده بشیلات رادراین‌مدت از حقوق تأدیه نشدهٔ گمرکی و سایر عوارض معاف خواهد نمود.

مادهٔ ۱٤ ــ سال عمل کمپانی از اول اکتبر که مطابق مهر ماه ایرانی‌است شروع‌میشودتفریغ‌محاسبات‌گذشته کمپانی بادولت ایران و شوروی نباید دیرتر از اوایل ماه آوریل که مطابق ماه فروردین ایرانی است بعمل آید.

مادهٔ ۱۵ـ برای جلوگیری از تضییع وقت کمپانی میتواند بلاتأخیر پس از تأدیهٔ سرمایه که برای ابتدای کار لازم است بدولت ایران درباب شروع بکار اعلان و مشغول بهره‌برداری از شیلات بشود. طرفین سهم خودرا درمواعدی که ازطرف هیئت مدیرهٔ کمپانی معین میشود خواهند پرداخت.

درصورتیکه طرف ایران سهم خود را در موعد مقرره از طرف هیئت مدیرهٔ کمپانی تأدیه ننمود طرف شوروی مطابق مقررات مادهٔ ۷ مکلف است آنرا تأدیه نماید.

مادهٔ ۱۶ـ دولتین ایران و شوروی اسباب و ادوات و مواد و لوازم دیگری را که کمپانی برای بهره‌برداری از شیلات لازم خواهد داشت و همچنین هرنوع محصولات شیلات را از کلیهٔ حقوق گمرکی وعوارضی که در ضمن ورود وخروج اخذ میشودمعاف داشته و حق ترانزیت آزاد و حق کاپوتاژ برای آنهاقائل میشوند ولی درهرصورت اشیاء مذکوره از تفتیش گمرکی معاف نخواهد بود ولی در ادارات گمرکی طرفین با اجرای قوانین و نظامنامه‌ها و مقررات‌موجوده برای تفتیش درفراهم نمودن‌تسهیلات‌ومساعدتهای لازمه برای‌واردات و صادرات کمپانی مضایقه نخواهند نمود.

مادهٔ ۱۷ـ دولت ایران قبول میکند که اراضی را که در حوزهٔ امتیاز برای ابنیهٔ شیلات و مؤسسات آن لازم است مجاناً بکمپانی واگذار نماید ولی کمپانی موظف است رضایت خاطر آن مالکین خصوصی را که قطعات اراضی آنهابرای ابنیه و مؤسسات مذکوره در فوق لازم است فراهم نماید.

مادهٔ ۱۸ـ دولتین ایران و شوروی هر کدام باندازه‌ای کەمربوط به‌اوست در حدود خود مساعدت‌های لازمه را در کارهای کمپانی خواهد نمود. مخصوصاً دولت ایران بکمپانی مساعدت خواهد کرد که کمپانی موفق به‌جلوگیری از صید بطور قاچاق در آبهائیکه در اجارهٔ او است بشود و ماهی حرام حتماً بکمپانی تحویل داده شود.

مادهٔ ۱۹ـ چون حفظ نظم عمومی در منطقهٔ امتیاز برعهدهٔ دولت ایران است قبول میکند که به کمپانی برای مجری داشتن شرایط مقرره در این قرارداد و همچنین نسبت بمحافظت انبارها و سایر ابنیه در شیلات مساعدت‌های لازمه را بنماید.

مادهٔ ۲۰ـ این قرارداد باید برطبق قوانین هریك از مملکتین به‌تصدیق و تصویب برسد تصویب مزبور باید در هریك از دو مملکت در اسرع اوقات ممکنه بعمل آید از روزی که تصویب‌نامه‌های فوق در شهر طهران مبادله میشوند این قرارداد بموقع اجرا گذارده میشوند.

مادهٔ ۲۱ـ قرارداد حاضر بزبان فارسی و روسی و فرانسه نوشته شده و امضاء میشوند و بهریك از طرفین امضاء کنندگان این قرارداد یکنسخه بهریك از سه زبان مذکور که در موقع تفسیر هرسه معتبر شمرده میشود داده خواهد شد. در صورت بروز اختلاف در تفسیر متن فرانسه اصلی محسوب میشود.

علیهذا نمایندگان مختار مذکور در فوق این قرارداد را امضاء کرده و بمهر خود ممهور داشته‌اند.

صورت مجلس ۱: طرفین توافق نظر حاصل مینمایند در اینکه در تمام مواد قرارداد حاضر که «اتباع ایران» ذکر میشود این عنوان شامل اتباع سایر دول که تابعیت ایران را قبول کرده باشند نمی‌باشد.

صورت مجلس ۲: دولت ایران رضایت میدهد که دارائی شیلات که دولت شوروی از مارتین لیانازف مطابق مادهٔ ۲ قرارداد ۱۰ اوت ۱۹۲۳ منعقده مابین لیانازف و ادارهٔ دولتی مؤسسات صیادی که سواد آن منضم است ابتیاع کرده و مارتین لیانازف آنرا نظر بمالکیت خود برطبق تقسیم‌نامه مایملك منقول و غیرمنقول تجارتخانهٔ سابق لیانازوف‌ها مابین ورثه که در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده است بادارهٔ مذکور فروخته است ازبابت سهم دولت شوروی در سرمایهٔ عمومی کمپانی محسوب میشود.

ولی اراضی که دولت شوروی با سایر مایملك لیانازوف از او

خریداری نموده است درصورتی جزو سهم دولت شوروی محسوب خواهند شد که در تقسیم‌نامهٔ وراث تخارتخانهٔ لیانازوفها که در ٦ نوامبر ۱۹۲۲ واقع شده و بتصویب دولت‌ایران رسیده است داخل شده باشد. از طرف خود دولت شوروی رضایت میدهد که دارائی سایر شرکاء تجارتخانهٔ سابق لیانازوف که به دولت ایران رسیده است از بابت سهم دولت ایران‌در سرمایهٔ کمپانی مختلط محسوب شود.

صورت مجلس۳:دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی اعلام میدارد که تمام حقوق و دعاوی مارتین لیانازوف نسبت بدولت‌علیه ایران و دعاوی که‌ازدعاوی‌مذکوره‌نسبت‌بمأمورین‌دولت‌علیه ایران‌ایجادمیشود بدولت‌اتحادشوروی‌انتقال‌یافته‌است‌باین‌جهت دولت‌شوروی بنام‌خودو بنام مارتین لیانازوف از همه وهر گونه حقوق و دعاوی که تا بامروز موجود است و از مجموع ارتباطات مارتین لیانازوف با دولت‌علیه ایران و دعاوی راجعه بحکمیت که خالی از اعتبار و قوت قانونی شمرده میشود حاصل شده است صرف‌نظر مینماید. دولت علیه ایران از طرف خود اعلام میدارد که از تمام دعاوی دولتی نسبت بشخص مارتین لیانازوف و از هر گونه دعاوی نسبت بدارائی سابق شیلات مشارالیه که مطابق قرارداد مشارالیه با دولت شوروی در حدود صورت‌مجلس نمره (۲) این قرارداد که مسئلهٔ دارائی شیلات راتنظیم مینماید انتقال یافته است صرف‌نظر مینماید هر گونه دعاوی اتباع ایران نسبت بمارتین لیانازوف اعم از اینکه آن دعاوی از طرف خود صاحب حق و یا برحسب انتقال باشد از طریق محاکم قضائی ممکن بوده و در صورت محکومیت مشارالیه آن محکومیت در هیچ موقع متوجه اثاثیه شیلات و دارائی کمپانی نخواهد بود.

صورت مجلس ٤: از مقررات جملهٔ (ب) مادهٔ سوم این قرارداد راجع به‌بهره‌برداری از شیلات سواحل جنوبی بحر خزر ماهی‌های صوف و کپور و کلمهٔ استثناء میشود و طرفین موافقت حاصل نمودند

که صید این ماهی‌ها هم ازطرف صیادان کمپانی و هم ازطرف‌صیادان آزاد ممکن است بعمل آید ولی چه صیادان آزاد و چه صیادان کمپانی شصت درصد صید سه نوع ماهی مذکور را باید بقیمتی که قبلا برای دوره‌های معین از طرف کمپانی تعیین میشود به کمپانی بفروشند و چهل درصد بقیه را صیادان مختارند بمیل خود بهرکس بخواهند و همچنین بکمپانی بقیمت مرضی‌الطرفین بفروش برسانند.

تفتیش تسلیم شصت درصد صید ماهی‌های مزبور توسط کمپانی بعمل خواهد آمدو دولت علیه ایران برای اجرای تفتیش مذکور مساعدت لازمه را بکمپانی خواهد نمود.

اگر چهل‌درصد صید صوف و کپور و کلمه که در فوق ذکر شده است برای رفع احتیاجات داخلی ایران کافی نباشد کمپانی اقدامات لازمه را برای رفع احتیاجات بازار داخلی ایران از حیث این ماهیها بعمل خواهد آورد.

ضمناً طرف ایران تشکیل هیچ نوع مؤسسهٔ ثانوی دیگری راکه قصد آن صدور ماهی و محصول ماهی بدست آمده در قسمت ایرانی بحرخزر و در رودخانه‌هائیکه داخل بحر خزر میشوند بخارجه باشد اجازه نخواهد داد.»

بحث در قرارداد شیلات

منشور گرگانی در کتاب «سیاست دولت شوروی در ایران» بحث جالبی در تحت عنوان بالا نموده که در زیر نقل میشود:

«درقرارداد شیلات دو قسمت متمایز دیده میشود: یکی‌محاسبهٔ سالهائی که شوروی‌ها بدون مجوز استفاده کرده بودند و در این قرارداد به‌آن اقرار میکنند و دیگری مربوط بطرز عمل درآینده.

در قسمت اول سالیانه پنجاه هزار تومان مقرر شده است آنهم با معافیت از پرداخت حقوق گمرکی درصورتیکه در ۱۹۱۷ م. چنانچه سابقاً ذکر شد لیانازف‌ها ۲۰٫۰۰۰ لیره می‌پرداختند و همین مبلغ‌را

اگر از قرار لیره‌ای پنج تومان[1] تسعیر کنیم صدهزار تومان‌آن زمان میشود و مبلغی هم می‌بایست از بابت عواید گمرکی اخذ میشد ولی این‌طور استنباط میشود که چون مطالبات مربوط بگذشته بوده‌است مرحوم مشاورالممالك بیش از این نتوانسته وصول نماید.

اما در قسمت دیگر معاهده اشتباهاتی یافت میشود:

۱ـ حق‌الامتیاز سالیانه ۸۰۰۰۰ تومان سابقاً در تاریخچهٔ‌شیلات ذکر شد که از زمان ناصرالدین شاه ببعد که شیلات به‌اجاره داده‌میشد همیشه اساس مال‌الاجاره برواحد پول طلا بوده است چنانچه یکزمان عبارت از ۲۳٫۰۰۰ نیم امپریال روسی طلا بوده و بعدها ۴۶۰٫۰۰۰ فرانك طلای فرانسه بوده است و بعلاوه مستأجر از پرداخت حقوق گمرکی هم معاف نبوده ودولت ایران‌هم‌سرمایه‌ای برای صید وتشکیل کمپانی نداده بلکه مستأجر بخرج خود کار میکرده است.

در سال ۱۹۱۴ ارزش هر ۲۵ فرانك و ۱۵ سانتیم برابر یك لیرهٔ استرلینگ و طلای خالص هرقطعه صدفرانکی ۵٫۸۹۵ گرم بوده است.

پس اینکه حق‌الامتیاز کمپانی به‌تومان مقررشده اشتباه بزرگی است مخصوصاً از این لحاظ که تومان و قران سابق ما براساس نقره بوده و مرتباً تنزل کرده است.

با ۸۰٫۰۰۰ تومان هنگام انعقاد امتیاز ممکن بوده است تقریباً ۱۶٫۰۰۰ لیره خریداری نمود درصورتیکه اکنون لیره به ۹۲ تومان رسیده و کمتر از ۸۵۰ لیره میتوان ابتیاع کرد.

۲ـ اشتباه دیگر مربوط بمادهٔ ۹ است طبق آن ماده تمام منفعت خالص‌بالمناصفه‌تقسیم‌میشود‌امابه‌چه‌واحد پولی، ذکرنگردیده‌است.

درصورتیکه شایسته بود تصریح میگردید که آنچه در خارج ایران فروخته میشود اعم از خاك روسیه یا سایر نقاط دنیا به پول طلا دریافت و بالمناصفه‌تقسیم شود.

۱ـ در آنموقع لیره ۳۹ تا ۴۰ ریال بوده است.

۳ـ اشتباه سوم معافیت کلیهٔ محصولات کمپانی از پرداخت حقوق گمرکی است.

درست است که کلیهٔ مخارج بحساب کمپانی گذاشته میشده‌ولی نصف حقوق گمرکی‌ازجیب‌شورویهاوفی‌الجمله عاید ایران‌میگردیده است. یك حساب دقیق از کلیهٔ صادرات کمپانی بخارجه و گمرکاتی که بآنها تعلق میگرفته زیان ایران را که مبالغ هنگفتی است نشان میدهد.»

شیلات و مختصری از تاریخچهٔ کشمکش بین ایران وشوروی[1]

اولین‌دفعه[2] در زمان میرزا حسین سپهسالارصدراعظم ناصرالدین شاه درسال ۱۸۷۶ میلادی شیلات باجارهٔ استپان لیانازف واگذار گردید و بعدها مرتباً تمدید شد و به‌پسرش ژرژلیانازف اجازه داده شد و در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱٤ هـ . ق. تجدید شد.

در ۱٦ خرداد ۱۳۱٦ ق. لیانازف فوت کرد و اموالش بورثهٔ او منتقل شد و قراردادها را وکلای آنان امضاء میکردند. در ۱۷ صفر ۱۳۲٤ ق (۳۰ مارث روس ۱۹۰٦) بین عین‌الدوله و وکلای لیانازفها قراردادی بسته شد برای مدت ۲۰ سال ازقرارسالی ٤٦۰٫۰۰۰ فرانك

۱ـ نقل از کتاب «سیاست شوروی در ایران».

۲ـ اولین‌دفعه درزمان صدارت میرزاتقیخان امیرکبیربودهٔوچگونگی آنهم بدین قرار بوده است: در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی دولت روسیهٔ تزاری از دولت‌ایران واگذاری قسمتی از سواحل بحرخزر وبهره‌برداری از آن‌راکه طبق عهدنامهٔ ترکمان‌چای حق دولت‌ایران شناخته شده‌بود خواستار گردید. حاج میرزا آقاسی بدون توجه بمسئلهٔ شیلات و صید ماهی و عواید سرشاری که از این بابت نصیب دولت ایران میشد درجواب گفته بود که «ماکام شیرین دوست را برای مشتی آب‌شور تلخ نمی‌کنیم»!!

این نوشته فقط امضای حاج میرزاآقاسی را داشته و محمدشاه آنرا امضاءنکرده‌بود. بدین طریق بهره‌برداری به‌دولت روسیه واگذار شد و روسها آنرا به‌حاج میرزا ابوطالب دریابیگی که در تبعیت آن‌دولت بوده درسال به‌نودهزار تومان اجاره‌دادند.

پس از آنکه محمدشاه فوت‌کرد و صدارت به میرزا تقیخان امیرکبیر رسید وی زیربار نوشتهٔ حاج میرزا آقاسی بعلت آنکه فاقد امضاء شاه بود، نرفت و پس ازمکاتبات و کشمکش بسیار بالاخره دولت روسیه را متقاعد ساخت که شیلات متعلق بایران میباشد وآنرا به‌حاج میرزا ابراهیم دریابیگی باجاره داده است (دراین مورد درکتاب زندگانی میرزا تقیخان امیرکبیر مفصلا بحث نموده‌ام)

طلای فرانسه باین ترتیب که از تاریخ ۱۵ ماه آوریل روسی سال ۱۹۰۶ مال‌الاجاره سه‌ساله ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ را که عبارت از ۱۳۸۰٫۰۰۰ فرانك (تقریباً معادل ۵۵۰ هزار تومان آنزمان) بود پس از کسر صدی شش فرع آن پیش‌پرداخت نمایند و بابت مال‌الاجاره ۱۹۱۰ مبلغ ۴۶۰٫۰۰۰ فرانك در دکابر روسی‌سال ۱۹۰۶ پرداخت وهم‌چنین بابت سال ۱۹۱۱در ۱۵ آوریل ۱۹۰۸ با کسر صدی ۶ پیش‌پرداخت نماید.

فقط در ازای این پیش قسطهای‌مال‌الاجاره شرط شد که دولت ایران بدون‌رضایت آنها حق نداشته باشد قرارداد اجاره را لغونماید.

موقع‌انقلاب‌روسیه ۱۹۱۷ مطابق ۱۳۳۵ قمری‌لیانازفهانتوانستند ۴۶۰٫۰۰۰ فرانك را برسانند و تلگرافی به‌تجارتخانهٔ طومانیانس در طهران اطلاع دادند تا بدولت ایران ابلاغ شود که حاضرند مال‌الاجاره ۱۳۳۶ را از قرار بیست هزار لیره کارسازی دارند.

دولت جوابی به‌آنها نداد مجدداً توسط آن تجارتخانه اطلاع دادند که چون حمل پول طلا از روسیه ممنوع شده است قدری به‌آنها مهلت داده شود تا تهیهٔ پول نمایند.

مشارالملك وزیر مالیه در ۱۲ خرداد ۱۲۹۷ قرارداد آنها را لغو کرد و دولت برای بدست آوردن طلب خود بعضی مؤسسات آنها را در سواحل بحر خزر تصرف نمود و برای وصول مطالبات مردم از لیانازفها تا یکسال شیلات اجاره‌داده نشد.بالاخره تا ۲۴ خرداد ۱۲۹۸ شمسی به‌گریگور پطرویچ وانیتسف بضمانت تجارتخانهٔ طومانیانس شیلات را از اترك تا آستارا از قرار یك‌میلیون تومان برای پنج سال اجاره دادند ولی مشارالیه بواسطهٔ شدت‌انتریکات نتوانست اداره‌نماید لذا کنترات خود را رها نموده به‌اروپا رفت دولت هم آن قرارداد را در ۱۳۰۰ یعنی پس از دو سال ملغی ساخت.

لیانازفها که به‌ادعای خود باقی‌بودند شکایت‌ها بدربار ومجلس و روزنامه‌ها میکردند دولت تصمیم گرفت در دربار کمیسیونی تشکیل

دهد لیانازفها خود را محق می‌دانستند ولی‌وزارت فواید عامه مخالف بود، بالاخره قرار بحکمیت شد. ذکاءالملك فروغی که در آنزمان رئیس دیوان عالی تمیز بود بسمت حکم مشترك و دونفر دیگر حاج سید نصرالله تقوی مدعی‌العموم دیوان عالی تمیز و دکتر ولی‌الله‌خان نصر رئیس ثبت اسناد وقت از طرف دولت تعیین شدند و دو نفردیگر نیز که روسی بودند از طرف لیانازفها. شرایط حکمیت بقرار زیربود:

اولا در ظرف ده روز حکم‌ها تعیین کنند که آیا دولت ایران حق داشته قرارداد آنها را لغو کند یانه ثانیاً درصورتیکه دولت حق داشته است و خساراتی متوجه لیانازفها شده وسیلهٔ جبران خسارات را تعیین کنند. محکمهٔ حکمیت در آبان ۱۳۰۱ در دیوان‌عالی‌تمیز تشکیل و بالاخره رأی دادند که دولت حق الغای قرارداد را نداشته است و ازین تاریخ تا هشت سال دیگر شیلات متعلق به لیانازفها است و از بابت خساراتی که متوجه آنها شده هفت سال دیگر هم قرارداد تمدید شود و نیز حق‌دولت از عایدات خالص صدی پنجاه باشد.

رأی ابلاغ شد که بموقع اجرا گذارده شود ضمناً دراین موقع که ورثهٔ لیانازف بحد بلوغ رسیده بودند در ۶نوامبر ۱۹۲۲ (۱۴ آبان ۱۳۰۱) ماترك را بین‌خودتقسیم کردند.

از این به‌بعد سفارت روس شروع بفعالیت کرد و تکذیب‌نامه‌ای بشرح زیر در شمارهٔ ۸۴ روزنامهٔ ستارهٔ ایران منتشر کرد:

از مفهوم اخبارمندرجه‌در شماره‌های۷۱ و ۷۳ و ۷۹ ومخصوصاً ۸۲ جریدهٔ ستارهٔ ایران چنان مستفاد میشود که گویا در مسئلهٔ تجدید امتیاز شیلات سواحل بحرخزر که بموجب عهدنامهٔ روس و ایران مورخهٔ فوریه ۱۹۲۱ مخصوصاً بموجب مواد ۱۲ و ۱۴ عهدنامهٔ مزبور ملغی گردیده مجلس حکمیتی در تهران منعقـد شده و در آن مجلس دونفر از روس‌ها بسمت حکم‌عضویت‌داشته‌اند. نمایندگی مختارلزوماً خواهشمند است این نکته را در جریدهٔ شریفه درج فرمائید که اخبار مزبور یقیناً بایستی مبنی بر سوءتفاهم بوده باشد زیرا دولت روسیه که

همیشه در مقام اجرای عهدنامهٔ مزبور بوجه‌اتم واکمل بوده است نه فقط هیچگاه بابطال مواد آن رضایت نداده بلکه تغییر آن‌مواد را در ادامهٔ موعد یك امتیازی که بموجب عهدنامهٔ فوق‌الذکر باطل شده‌است نیز جایز نمی‌شمارد ضمناً خاطر شریف را بدین وسیله متوجه میسازد که هیچ فرد ذیحقوق روس ابداً در چنین حکمیتی عضویت نداشته است.

نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. ۲۴ آبان ۱۳۰۱

در تعقیب این نامه لیانازفها بشرح زیر خطاب بسفیر شوروی بطور اظهارنامه درروزنامه جواب دادند:

نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. ر.

راجع به‌حکمی که برخلاف حقانیت از طرف وزارت فوایدعامه دولت ایران راجع بالغای قراردادهای حق صیادی ما در آبهای ایران بترتیب اداری صادر گردیده بود مااز سنهٔ ۱۹۱۸ الی کنون متوالیاً سعی و کوشش می‌نمودیم که حکم مزبور نسخ و اموال ما از تحت توقیف وزارت جلیلهٔ مزبور خارج گردد. در این موضوع از طرف ما در موقع خود بنمایندگی مختار اخطارگردیده است و در نتیجهٔ آن همه کوشش‌های ما بالاخره محکمهٔ حکمیت تشکیل و چنین رأی داد که‌عملیات مذکورهٔوزارت فوائدعامه‌صحیح‌نبوده و حقوق‌اجارهٔما اکنون بقوت خود باقی و توقیف اموال وادارات مابرخلاف حقانیت بعمل آمده‌است. اعلانی که‌ازطرف‌نمایندگی مختار ج. ش. ف. س. ر. در جریدهٔ شریفهٔ ستارهٔ ایران مورخهٔ ۲۴ عقرب ۱۳۰۱ (۱۶ نوامبر ۱۹۲۲) درج شده از قرار معلوم مبنی برسوء تفاهم بوده. زیرا که نمایندگی مختار اشاره بمادهٔ ۱۲ قرارداد دولتین روس و ایران نموده و چنین تصور نموده است که برطبق آن بعضی امتیازات در ایران لغو گردیده و حال آنکه شرط مزبور بهیچ‌وجه نمی‌تواند مربوط بقراردادهای ما باشد.

راجع به‌عمل صید مادهٔ مخصوصی تحت مادهٔ ۱۴ می‌باشد که برطبق آن حقوق اجارهٔ ما مخصوصاً از طرف دولتین روس و ایران تأیید گردیده است.

ما یقین داریم که نمایندگی مختار از این نقطه‌نظر با ما موافقت خواهد نمود که هیچ‌کس بغیر ازماحق تصرف در حقوق اجاره و دارائی ما در ایران نخواهد داشت. چون پس‌از مساعی زیاد باخذ اجاره از دولت ایران نایل شدیم که دراموال و حقوق اجاره‌آبهای صیادی خود در ایران بطور آزادانه دخالت نمائیم لذا خود را ذیحق میدانیم که بمساعدتهای دولت روسیه امیدوار شده و حاضریم که برای احتیاجات اهالی روسیه ماهی و سایر متعلقات آنرا از ادارات خود حمل نموده و در این موضوع نیز بانمایندگی مختار داخل مذاکره شویم.

طهران ۱۷ نوامبر ۱۹۲۲، مارتین‌لیانازف ــ لئون لیانازف

مجدداً سفیر شوروی در ستارهٔ ایران شمارهٔ ۹۲ جواب داد:

نمایندگی مختار دولت ج. ش. س. ف. ر. در ایران درخصوص اعلان صاحبان سابق امتیاز صید ماهی در آبهای قسمت جنوبی بحر خزر که‌درشمارهٔ ۸۹ جریدهٔ‌ستارهٔ‌ایران درج گردیده‌ازطرف خود واز طرف‌دولت‌متبوعهٔ خودلزوماً باستحضارعامه میرساند که‌مطابق‌قرارداد روس و ایران منعقد در ۱۹۲۱ برای اشخاص فوق‌الذکر هیچگونه حقی در امتیاز مزبور که بموجب همان قرارداد بملت ایران مسترد گردیده است نمی‌شناسد!! و نیز هیچ قسم ادعائی را از طرف اشخاص مزبور نسبت بامور راجعه بادارات ماهی گیری و این امتیاز شیلات که دیگر دارای آن نمیباشند نمی‌تواند بشناسد! و اعلان فوق‌الذکر صاحبان سابق امتیاز و هم‌چنین کلیهٔ عملیات و اقدامات آنهاراجع بامتیاز شیلات را که دیگر متعلق بآنها نیست نمایندگی مختار لغو و بلااثر می‌داند.

نمایندگی مختار دولت ج. ش. ف س. ر.

نکات قابل توجه و خیلی روشن که منکر آن شده‌اند یکی آنست که در قراردادهای لیانازفها هرگز کلمهٔ امتیاز ذکر نشده بود وهمه‌جا کلمهٔ اجاره و مخصوصاً «باجارهٔ صحیحه قطعیه داده‌میشود» ذکر گردیده است.

بنابراین مطلب باین روشنی را امتیاز شناختن خالی از سفسطه نیست. ثانیاً ماده مربوط بشیلات مادهٔ ۱٤ قرارداد ۱۹۲۱ است که صریحاً موضوع شیلات را مطرح و قرارداد آنرا دو دولت‌شناخته‌اند که قید مینمایند «پس از خاتمه با ادارهٔ ارزاق دولت شوروی وارد قرارداد شوند و قبل از آن مستأجر شیلات بدولت شوروی ماهی بفروشد» ولی نمایندگی شوروی آشکارا منکر این مطالب شد! و بلافاصله اتباعش در آبهای شمال بدون قرارداد و هیچگونه مجوزی شروع بصید ماهی کردندو حتی بدون پرداخت دیناری حق گمرك بروسیه حمل میکردند! تاآنکه دولت‌شوروی در ۱۰ اوت ۱۹۲۳ ورقهٔ انتقال نامه‌ای از مارتین لیانازف ارائه داد که سهمیهٔ ارثی خود رابآن دولت واگذار کرده است!

مارتین لیانازف چندی قبل ازتاریخ‌مذکور بطور ناگهانی در طهران مفقود شده‌بود و بعداً اثری از او بدست نیامد. راجع‌بچگونگی فقدان او داستانهائی برسر زبانها است!

بالاخره باتکای این ورقه تأسیسات و ادارات شیلات را تصاحب کردند و قراول روسی بر آن گماشتند!

اختلافات دولت ایران با شوروی راجع‌بشیلات وتجارت وسایر چیزها باقی ماند. شورویها هرسال تجار را بعناوینی تشویق کرده برای تجارت به بادکوبه میبردند ولی معامله‌ای با آنها میکردند که گاهی امتعهٔ خود را گذاشته و میآمدند فریاد شکایات خود را به شاه ـ مجلس و جراید بلند میکردند.

شکایت تجار بیشتر از تعرفهٔ گمرکی بود. سابقاً زمان روسیه تزاری در ۱۹۰۳ یك تعرفه‌ای که کاملابضرر ایران و بنفع‌مال‌التجارهٔ

روس بود وضع شده بود که برای ایران عایدات گمرکی ناچیزی داشت. در سال ۱۹۲۰ دولت ایران تعرفهٔ گمرکی جدید برای تمام کشور وضع کرد، همهٔ دولتهای بیگانه نیز پذیرفتند ولی دولت شوروی باتکای مادهٔ ۱۹ قرارداد ۱۹۲۱ تقاضا کرد تا قرارداد تجارتی بسته شود، موقتاً برای مدت چهار ماه تعرفهٔ ۱۹۰۳ را باجراء گذارند ولی شورویها در داخلهٔ کشور خود دو قسم تعرفه وضع کردند یکی آسیائی و دیگری اروپائی. تعرفهٔ آسیائی شبیه به تعرفهٔ ۱۹۰۳ بود ولی بعضی مواد آن بضرر تجار ایرانی بود معذلك تجار قبول کرده و امتعهٔ خود را فرستادند پس از وصول بخاك شوروی ناگهان دستور دادند طبق تعرفهٔ اروپائی با آنها رفتار شود. تعرفهٔ اروپائی طوری بود که تقریباً تجار ایران باید کالاهای خود را گذاشته و از تجارت صرف‌نظر کنند لذا نپذیرفتند و شکایت کردند.

پس از سقوط کابینهٔ قوام (در ۵ بهمن ۱۳۰۱) مستوفی‌الممالك نخست‌وزیر در ۳ اسفند ۱۳۰۱ با وزیرخارجه‌اش فروغی بسفارت شوروی رفته با شومیاتسکی شارژدافر سفارت مذاکراتی کردند.

مسئلهٔ تعرفهٔ اروپائی بدینطریق حل شد که کلیهٔ مال‌التجاره که از ۱۵ نوامبر تا اول مارس در گمرك خانه‌ها بود حقوق گمرکی آن مطابق تعرفهٔ آسیائی سابق گرفته شود از اول مارس تا سه ماه که مطابق ده جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ میشود تعرفهٔ قبل از جنگ بین‌المللی برقرار گردد. و در ظرف مدت سه‌ماه متخصصین تجارتی شوروی بطهران بیایند و تعرفهٔ گمرکی جدید بین دولتین وضع کنند ولی موضوع ترانزیت واردات بازهم بوعدهٔ آینده موکول شد!

همچنین مسئلهٔ تحویل پرت انزلی ـ قصبهٔ فیروزه و سایر مطالب مذاکره شد ولی بطفره و تعلل گذراندند.

با تعقیب مستوفی مذاکرات تجارتی مجدداً بین دولتین در مسکو جریان یافت و در ۱۸ و ۲۰ حوت ۱۳۰۱ کنفرانس‌هائی ترتیب‌داده شد. بی‌سیم مسکو اخبار آنرا منتشر میکرد یکی از آنها که جلب توجه

میکند بقرار زیر است:

«مسکو ۱۷ مارس ۱۹۲۳ (۲٦ اسفند) بمناسبت تجدید کارهای کنفرانس ایران برای عقد تجارتی بعضی از جراید مسکو یك سلسله مقالاتی در اطراف مناسبات روسیه و ایران نوشته‌اند.

در ذیل این مقالات اشعار میشود که هرقدر کابینهٔ جدید ملی در استقرار موازنهٔ سیاست خارجی که قوام‌السلطنه آنرا برله انگلیس نقض کرده بود موفقیت حاصل کند همان اندازه پیشرفت استقرار مناسبات عادی تجارتی بین روسیه ساوتی و ایران تأمین خواهد شد جراید اشعارمیدارند که‌سیاست‌تندو بالاتر ازخصومتی که قوام‌السلطنه نسبت بروسیهٔ شوروی اتخاذ کرده و شخصاً آنرا معین میساخت تقریباً برای مدت هشت‌ماه ترقی این مناسبات را به‌تعویق انداخت.

ضمناً این عقیده را فهماند که قوام‌السلطنه نظر بیك سلسله تعهداتی که درمقابل اجانب نموده بود عمداً نمی‌گذاشت قرار داد تجارتی روس وایران منعقد گردد سپس جراید متذکر میشوند که جریان سیاست ضدملی قوام‌السلطنه ضمناً دراین قضیه ظاهر شد که مشارالیه پیشنهاد روسیهٔ شوروی دایر بشرکت در حل مسئلهٔ شرق نزدیك در کنفرانس لوزان را که بامنافع مستقیم ایران از قبیل‌قضیهٔ کردستان تماس داشت با خشونت رد نمود.»

مذاکرات تجارتی هم‌چنان ادامه داشت. شومیاتسکی شارژدافر سفارت که بسمت سفیر تعیین شده بود روز ۱۸ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ بحضور احمدشاه برای تقدیم اعتبارنامه رفت نطقی ایراد کرد وضمناً خبرداد که قرارداد تجارتی سال ۱۹۲۳ تهیه ودر کلیهٔ مواد آن‌توافق نظر حاصل‌شده‌است واومنتظر پیشنهاد دولت‌ایران است تا امضاء نماید.

موضوع اختلافات‌تجارتی رابهتر ازهمه، روزنامهٔ‌ایران[1] (شمارهٔ ۳۱، سنبلهٔ ۱۳۰۲) تشریح نموده لذاقسمتهائی ازمقالهٔ آن ذکرمیشود:

۱– در آنموقع‌روزنامهٔ‌ایران نیم‌رسمی‌بوده‌ومطالبش‌برحسب‌دستور دولت‌بوده‌است.

ما و روسیه.... درنتیجهٔ تبلیغاتی که اینها کرده وتهدیدهائی که به زمامداران ایران نموده وجزئی پولی که در راه مغلطه‌کاری خرج کرده‌اند حقایق را درنظر شما مستور داشته‌اند... آیـا شما میدانستید که سالیانه سه میلیون من ماهی که قیمت آن چهار کرور تومان‌میشود (۲۰ میلیون قران) حکومت دیکتاتوری فعلی روسیه مفت ومجانی و بلاعوض و بدون قرارداد بدون تأدیهٔ وجهی بدولت ایران بدون‌بستن مقاوله‌نامه از ایران بروسیه حمل می کنند؟

آیا شما میدانید که روسها ماهیگیری بندر انزلی و حسن‌کیاده وسفید رود را که قیمت آن بالغ برچهار کرورتومان میشود باتمام ماشین‌ها وآلات‌وادوات صید ماهی‌ضبط کرده میلیونهاماهی میگیرند وهمه را بروسیه حمل کرده ومیفروشند بدون اینکه دیناری بدولت ایران بدهند درصورتیکه زمان تصدی لیانازفها عایـدی خـالص سالیانهٔ دولت ما ازماهیگیری سواحل بحرخزر حداقل بالغ بریکصد هزار تومان بود؟

آیا شما اطلاع دارید که رژیم دیکتاتوری روسیه برخلاف نص معاهده (فصل بیستم) که صریحاً حق تـرانـزیت صادرات بما داده نمی گذارد تجار ایرانی خودشان مال‌التجاره از طریق روسیه بممالك خارجه حمل وبفروش برسانندودرنتیجه مثل‌پنبه که در روسیه قیمتش هرپوطی ۱۵ تومان است اینها شش الی هفت تومان از ما میخرند و اگر تجار ما بخواهند خودشان حمل بروسیه کرده ومنفعت پوطی شش هفت تومان را خودشان ببرند مانع میشوند؟

آیا شما میدانید که قیمت قند درباطوم که‌از مارسی واردمیشود پوطی[1] ۳ تومان ودر انزلی باصرف شش‌قران بطور حداکثر ۹ تومان روسها میفروشند واگر به تجار ایرانی اجازهٔ ورود قند را بدهند هم قیمت آن بواسطهٔ عدم احتکار تجارتخانه‌های روسی ارزان میشود و هم‌پوطی دوسه‌تومان بجیب تجار ایرانی میرود وحالا تمام آنها جمع

۱ــ پوط در حدود ۱۷ کیلـو میباشد.

شده وبکیسهٔ رژیم دیکتاتوری میریزد؟

آیا شما میدانید که پورت انزلی را که موافق قسمت ج از فصل ۱۰ عهدنامه در ازای سیصد کرور خسارت ملك ما وبایران واگذار شده تاکنون تحویل نداده ومنافع آنرا که‌از کشتی ومال‌التجاره می گیرند بکیسهٔ خودشان میریزند؟

آیا شما میدانید خاك مهم فیروزه را که مطابق فصل سوم عهدنامه بایران واگذار شده تاکنون بتصرف ما نداده ونمیدهند؟

خلاصه ما نمیتوانیم دریك مقاله پرده از روی این اسرار برداشته وبدنیا نشان دهیم که رژیم دیکتاتوری روسیه باملت نجیب وبی‌آزار ایران بچه‌سختی وخشونت معامله میکنند وچگونه بنام آزادیخواهی دارد رنجبر و ضعفای ایرانی را از هستی ساقط میدارد....

اینك وارد بحث شده وعلاوه بر موضوعات فوق مسائل ذیل را در مقالات آتیه طرح خواهیم کرد:

۱ ــ عهد نامهٔ تجارتی.

۲ ــ تعرفهٔ گمرکی.

۳ ــ وسائل حمل ونقل.

٤ ــ بازار مکاره.

٥ ــ تعرفهٔ گمرکی مال‌التجارهٔ ایران در روسیه.

٦ ــ ترانزیت.

۷ ــ کمپانی ربرت وانگهوس.

۸ ــ رفتار با تجار ایرانی در روسیه وسرحدات.

۹ ــ ونشتورك ومؤسسات تجارتی روس.

۱۰ ــ مال‌التجارهٔ روسیه در ایران

۱۱ ــ مال‌التجارهٔ ایران در روسیه....

آقایان بلشویك در ابتدای کار چون هیچ دولتی بآنها اعتنا نمیکرد خود را محتاج‌دوستی‌ایران دیدند وقراردادمعروف ۱۹۲۱ را باایران منعقد وچند فقره مؤسسهٔ روسیه تزاری را در عوض سیصد میلیون خسارتی که بایران زده بودند واگذار کردند و اولین فائده‌ای

را که تحصیل کرد شناختن حکومت سویت از طرف دولت ایران بود.

قبل از ایران حتی حکومت متزلزل کمالیون که خوداو هم هنوز رسمیت نداشت جرأت نمیکرد روسیهٔ بلشویکی را برسمیت بشناسد یانمایندهٔ او را بپذیرد. ایران اول دولتی بوده که نمایندهٔ ساویت را باآغوش گشاده وروی خوش پذیرفت....

.... رژیم فعلی روسیه پس‌از عقد قرارداد مزبور همینکه پای‌عمل بمیان آمد دیدیم هر کدام از این مؤسسات که ضایع وبی‌مصرف بوده از قبیل بانك استقراضی که جز مشتی طلب آنهم بعنوان پول منات که قیمت حقیقی فعلا ندارد وموضوعی نداشت یاراه شوسهٔ خراب که چند سال حقوق اجزا و مستخدمین را نپرداخته‌اند تحویل دادند ولی هر کدام فایده‌ای دارد از قبیل پرت‌انزلی یا قصبهٔ فیروزه وامثال آنرا در تصرف خود نگاهداشته بامطالبهٔ مکرر ومراسلات عدیدهٔ دولت حاضر به تحویل دادن نشده حتی هیئت اعزامی را که‌شخص محترمی مثل مستشارالدوله در رأس اوست مدتها است معطل وسرگردان کرده معلوم نیست چرا وباچه عذر از صریح عهدنامه تخلف میکنند!؟

از طرف دیگر شیلات بحرخزر را که کمترین حقی نسبت به‌آن نمی‌توانند ابراز دارند صاف وساده همانطور که در داخلهٔ خاك خود اموال مردم را عنفاً ضبط کردند شیلات را نیز تصرف وهرروز کشتی های پراز ماهی از سواحل ایران بمملکت خود حمل می‌نمایند.... از آنهمه تجار ایرانی مقیم بادکوبه اثری باقی نگذارده‌اند! حتی کار را بجائی رسانده که‌با چند نفر انگلیسی همدست شده اموال ایرانیان را به اسلامبول‌وسایر ممالك فرستاده درمؤسسه‌ای باسم ونشتورك‌انگلیسی که صورتاً انگلیسی و روحاً روسی است نهاده بفروش‌میرسانند چنانکه چندی قبل محکمهٔ نظامی در اسلامبول صریحاً حکم داد که این‌مؤسسه تقلب و دزدی است! و چندین هزار لیره اموال‌سلطانف‌ها تبعهٔ ایران را برده وباید مسترد دارند.

درهمهٔ شهرهای روسیه هر کجا یکنفر ایرانی تمولی داشت خود

وفامیل ایشان را مضطر وناتوان کردند بطوریکه غالب از فقر هلاك شدند یکدفعه هم حمله بایالات شمالی ایران نموده مقداری که ممکن بود حمل بروسیه کرده بالاخره چون دیگر وسیله نداشتند طرح بازار مکاره را ریختند....

۲ ـ تعرفهٔ گمرکی ـ در ذیل مادهٔ ۱۹ قرارداد روس وایران مقرر شده است که کمیسیون مختلطی باید انتخاب شده تعرفهٔ گمرکی راکه مطابق مقتضیات وقت ومصالح طرفین باشد تدوین نماید در زمانی که آقای تقی‌زاده در مسکو مشغول مذاکرات بود روسها از دولت وقت تقاضا کردند که چون هنوز تعرفهٔ گمرکی تدوین نشده بگمرك شمال دستور دهند که درمدت چهار ماه که مذاکرات جریان دارد تعرفهٔ گمرکی ۱۹۰۳ را که مطابق منافع آنهاست بموقع اجراء گذارد!!

این مسئله را شاید همهٔ شما بدانید که تعرفهٔ گمرکی ۱۹۰۳ در زمانی که فشار روسیهٔ تزاری‌ایران‌را مجبور بقبول‌بعضی تقاضاهای نامشروع و تعرفهٔ گمرکی که درآنموقع بسته میشد در دنبالهٔ همان فشارها ونقطه‌نظر مصالح روسیه بود سپس در ۱۹۲۰ دولت ایران تعرفهٔ‌جدیدی برای تمام گمرکات تدوین کرد وانگلیس‌ها که درآن وقت بیشتر از همه درایران نفوذ داشتند قبول کردند سایر دول هم بطریق اولی پذیرفتند... این تعرفهٔ گمرکی عایدات ایران را از ۵ میلیون به ۱۲ میلیون ترقی داد...

ولی چون بموجب فصل ۱۹ دولت ایران مقرر بود کمیسیون مختلطی تشکیل شود روسها تقاضا کردند که موقتاً در ظرف مدت‌چهار ماه تعرفهٔ ۱۹۰۳ اجرا شود یعنی دراین موقع مصالح ومنافع ایران معوق بماند. واز بابت تفاوت بین این دوتعرفه روسها سندی بپردازند که بعداز تدوین تعرفه پرداخته شود. چهارماه گذشت مذاکرات‌مسکو باتمام جدیت آقای تقی‌زاده بجائی نرسید. دولت خواست تعرفهٔ ۱۹۲۰ را اجرا کند. سفارت روس بدست وپا افتاد وحرف جدیدی طرح کرد که مقصود از قید مدت چهارماه آن بود که دراین چهار ماه عهدنامه

بسته خواهد شد بنابراین تاهروقت که عهدنامه منعقد نشود بایستی بموجب تعرفهٔ ۱۹۰۳ عمل شود!

۳ ـ وسایل حمل ونقل ـ غائلهٔ گیلان داشت تمام می‌شد که رتشتین وزیر مختار بطهران آمد. چند ماهی‌نگذشت که بقوت‌نظامیان ایرانی تمام سواحل بحرخزر منظم گردیدودیگر برای روابط تجارتی باروسیه مانع موجود نبود...

چون بموجب قرارداد دولت ایران میتواند دربحرخزر دارای سفاین گردد ایرانیان هم‌از خود کشتی ساخته .... واز نقطه نظر آنکه تصور نمیکردند روسها باکشتی‌های ایرانی مخالفت کنند کمر همت به تهیهٔ سفاین شراعی وبخاری بسته تجارت‌خانهٔ اسدالله فتح‌الله‌زاده دوفروند کشتی بخاری خرید واز دولت ایران اجازه خواست بیرق شیروخورشید برافرازد.

شهر گمش‌تپه یك بندر تجارتی شد وتراکمه که در ساختن کشتی‌های بادی‌تخصص‌دارند شروع بساختن کشتی‌های بادی‌نمودند...

آقایان بلشویکها هیچ میل نداشتند ایرانیان وسایل نقلیه داشته باشند این بود که اسباب فنای این سفاین را فراهم آوردند کشتی‌های بادی تراکمه را در بادکوبه وپطرفسك وحاجی‌طرخان توقیف کرده مال‌التجارهٔ آنها را ضبط کرده حتی بدریا ریختند...

درباب مخابرات پستی وتلگرافی که سفاین روس ونشتورك مطابق قسمت چهارم تعهدات خودشان متعهد شده بودند (پس‌از انتشار چند شماره از این مقالات شومیاتسکی سفیر روس درایران عوض شد) وسایل راحتی تجار را ازاین حیث فراهم کنند طرزغریبی داشته، اولا پست بهیچوجه در بازار مکاره وجود نداشته تجار لاعلاج بایستی مطالب خود را با تلگراف مخابره کنند، اجرت گزاف مخابره را پرداخته‌اند ولی حتی یك فقره از تلگرافات تجار ایرانی بمقصد نرسیده است.

مسئلهٔ دیگر که خیلی مهم است تنزل پول است واضح است که

اگر تاجر جنس را به‌ده‌تومان‌بخرد و دوازده تومان بفروشد درصورت ظاهر منفعت برده ولی هرگاه درموقع خرید ارزش ده‌تومان دولیرهٔ انگلیسی باشد ولی در وقت فروش دولیره معادل پانزده تومان گردد تاجر منفعت نبرده وضرر خواهد کرد زیرا دولیره داده و کمتر ازدو لیره پس گرفته است.

روسها در بازار مکاره‌این تدبیر را بکار برده‌اند:

ابتدا که وارد شدند قیمت پول کاغذی روسیه از قـرار هر ۲۱ ملیون منات یك لیرهٔ انگلیسی بـود همینکه اجناس را فـروخته و خواستند پول را معاودت داده یاجنس روسی ابتیاع نمایند یکدفعه از ۲۱ ملیون منات به ۳۶ ملیون منات تنزل کرد بنابراین هفت تومان‌آنها چهار تومان شد!!

مسئلهٔ دیگر اینکه در تعهدات کتبی وشفاهی سفارت وونشنتورك مطابق مادهٔ یك‌از قسمت اول تعهداتشان مقرر بود که در بازار مکاره هیچ نوع مالیاتی از ایرانیان مطالبه ننمایند ولی باین تعهد وفا نشده دربازار مکاره کمیته‌ای از رؤسای بلشویك ویك ایرانی تشکیل‌داده یکروز کمیته حکمی از مسکو دریافت مینماید که باید پانصد میلیارد منات مالیات از عموم تجار و کسبهٔ بازار نیژینی‌گورد دریافت شود باسم فقرا وپلیس محلی اعضای کمیته بااینکه خودشان هم بلشویك بودند این مبلغ را گزاف شمرده بعداز مذاکرات و مشاورات زیـاد دریافت ۳۰۰ میلیارد را تصویب وبمسکو اطـلاع داده تقاضا میکنند بهمین مقدار اکتفا شود، ولی اولیای مسکو بجای اینکه این تخفیف را قبول کنند مبلغی هم اضافه ۵۵۰ میلیارد را الزام کردند!!....

باوجود تعهدات متوالی در آزاد بودن تجارت مطابق مادهٔ ب از قسمت سوم تعهدات خودشان که بهر کس میل دارند بفروشند بعضی اجناس را که فوایدشان زیاد بود یا باصطلاح خودشان لازم داشتند دولت انحصار میدهد من‌جمله خرید پنبه وپشم که قدغن شده بود جز بنمایندگان دولت حق فروش بدیگری نداشته باشند چنانچه فروش

نفط و بنزین و کلیهٔ مواد مستخرجــه از معدن نیز مخصوص دولت شوروی است ودر تمام ایران بیك نرخ میفروشند.

موعد بازار مکاره امسال رسید چون مصادر تجارتی وسیاسی در طهران بواسطهٔ خلف وعده‌های خود درسال گذشته یقین داشتند تجار ایرانی‌دیگر اقدام‌نکرده ونخواهند توانست آنها را بطرف‌مکاره بکشانند لذا مالیثف رئیس بازار مکاره را بطهران دعوت کردند مگر مشارالیه بتواند با زبان چرب ونرم تجار را جلب کرده وبرای‌شرکت در بازار هذه‌السنه متقاعد سازد.

مالیثف بطهران آمد پس از ورود او در فواید عامــه کمیسیونی مرکب از او و وزیر مختار روسیه واعضای سفارت وونشتورك و سی نفر تجار ایرانی تشکیل گردیده ایرانیان معایب سنهٔ ماضیه را یك‌یك توضیح دادند ولی مالیثف در جواب چه گفت؟

دقت کنید ببینید چگونه ناچار باعتراف به حقایق شد. مالیثف در کمیسیون اظهار کرد:

این کمیسیون را من محکمه وخود را محکوم‌علیه تصور میکنم ایرادات وارده را تصدیق نمیکنم ولی همینقدر میدانم نسبت به تجار ایرانی در سنهٔ‌ماضیه خوش رفتاری نشده است.

ولی حاضر هستم هیئتی از اینجابخرج‌دولت روسیه رفته وراجع به جا ومکان تجار ومال‌التجارهٔ آنها برای امسال در مکاره تحقیق کنند که آیا در رفاهیت بوده‌اند یانه؟

ولی راجع بسایر مواد وشکایات جوابی نداد.

باوجود این مکارهٔ امسال شروع شد ودر جراید هم عموماً آه و نالهٔ تجار را دیدید وخواندید. این است اقوال وتعهدات ورفتار این آقایان طرفداران رنجبر!... الخ».

(پایان آنچه از کتاب سیاست شوروی در ایران نقل شده‌است)

قرارداد گمرکی[1]

دولت شاهنشاهی ایران ازیکطرف و دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی از طرف دیگر باتمایل به تسهیل روابط تجارتی که خوشبختانه فیمابین مملکتین موجود است وبرای ایفای به تعهدات منتجه از مادهٔ ۱۹ معاهدهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ تصمیم گرفتند یك معاهدهٔ گمرکی منعقد نمایند وبرای انجام این منظور نمایندگان مختار خود را انتخاب نموده‌اند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیر امور خارجهٔ دولت علیهٔ ایران، از طرف دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی مسیو ـ ل. کاراخان معاون کمیسر خارجهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

نمایندگان فوق پس‌از ملاحظهٔ مدارك اختیارات تامهٔ یکدیگر که‌هریك‌از آنهاصحیح‌وقابل‌قبول‌بودبامقررات ذیل توافق‌نموده‌اند:

مادهٔ اول: باستثناء حداقل حقوق گمرکی ومالیاتهای مضروبی واضافی یاهر گونه عوارض ورودی که‌از اجناس متشابه یك مملکت ثالثی درموقع ورود اخذ میشود یا خواهد شد هیچ حقوق گمرکی مالیاتهای مضروبی واضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری از محصولات ارضی وصنعتی شوروی که مستقیماً از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد ایران میشود دریافت نخواهد شد.

باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی واضافی‌یا هرگونه عوارض گمرکی که‌از اجناس متشابه در موقع صدور بسمت یك مملکت ثالثی اخذ میشود یاخواهد شد هیچ گونه حقوق گمرکی یاعوارض صدوری دیگری یا بیشتر از محصولات ارضی و صنعتی شوروی در موقع صدور از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بسمت ایران مأخوذ نخواهد شد.

۱ـ در ۱۹ اسفند ۱۳۰۷ قراردادگمرکی جدیدی منعقده‌شده‌است که‌درپایان همین کتاب نقل شده است.

مادهٔ دوم: باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیات‌های مضروبی واضافی وعوارض دیگر ورودی که‌از اجناس متشابـه یك مملکت ثالثی گرفته میشود یاخواهد شد از محصولات ارضی و صنعتی ایران که‌از ایران مستقیماً باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد میشود هیچگونه حقوق گمرکی ومالیات‌های مضروبی واضافی یا عوارض ورودی دیگری یا بیشتری مأخوذ نخواهد شد.

باستثناء حداقل حقوق گمرکی و مالیاتهای مضروبی واضافی‌و عوارض صدوری که در موقع صدور اجناس متشابه بسمت‌یك مملکت ثالثی اخذ میشود یا خواهد شد از محصولات ارضی وصنعتی ایران‌در موقع صدور بسمت اتحاد جمـاهیر شوروی سوسیالیستی هیچ‌گونـه حقوق گمرکی وعوارض مختلفهٔ خروجی دیگری یا بیشتری دریافت نخواهد گردید.

مادهٔ سوم: محصولات ارضی وصنعتی اتحـاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مشروحه درصورت (الف) منضم باین قرار داد حقوق گمرکی معینه درصورت فوق‌الذکر را در موقع ورود بخاك ایران پرداخت خواهد نمود واین حقوق علاوه بر حقوق شانسلری وپلمیاژو انبارداری وعوارض متشابه دیگـر میباشد کـه بموجب نظامنامـهٔ گمرکی مقرر گشته است.

مادهٔ چهارم: محصولات ارضی و صنعتی ایران مشروحـه در صورت (ب) منضم باین قرارداد درموقع ورود بممالك‌متحدهٔ‌جماهیر شوروی سوسیالیستی کلیهٔ حقوق گمرکی معینه در صورت مزبور را علاوه بر حقوق قانونی که‌برای شانسلری وپلمیاژ وانبارداری ونظایر آن تعیین شده است خواهند پرداخت.

مادهٔ پنجم: محصولات ارضی و صنعتی ایران که در لیست‌خروج از ایران بممالك شوروی حقوق گمرکی معینه در لیست فوق‌الذکر را علاوه برحقوقی که درنظامنامهٔ گمرکی برای شانسلری وپلمیاژ و انبارداری ونظایر آن تعیین شده است خواهد پرداخت.

مادهٔ ششم: نرخهائیکه در صورت‌های (ا ـ ب ـ ج) تعیین شده حد اعلای حقوق گمرکی است ودر هرموقع ممکن است آن نرخها را تخفیف داده وملغی کرد باین ترتیب که نرخهای صورت (ب) را حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدون احتیاج بتوافق‌نظر قبلی بین دولتین می‌توانند تخفیف دهند یا ملغی نمایند.

مادهٔ هفتم: نسبت به مال‌التجاره‌های یکی از طرفین متعاهدتین که برطبق مقررات وارد خاك دیگری میشود پس‌از پرداخت حقوق‌و عوارض که قوانین آن مملکت برای‌اجناس خارجه در موقع ورود معین کرده است درتحت هیچ عنوانی نسبت به‌آنها معامله غیراز آنکه بااجناس مشابههٔ داخلی ویا با اجناس متشابهه که‌از مملکت ثالثی وارد شده است نباید معمول گردد.

مادهٔ هشتم: درخصوص وثایق وترتیب دریافت حقوق گمرکی و سایر رسومات ورود وخروج مال‌التجارهٔ هریك از طرفین متعهد میشوند که طرف دیگری را از کلیهٔ امتیازاتی که حالیه بدولت ثالثی اعطاء نموده یا بعداً اعطا نماید مستفید سازد.

مادهٔ نهم: بین دولتین متعاهدتین موافقت حاصل است که قیمت اجناس جهت تعیین حقوق گمرکی درصورتیکه تعرفه از روی قیمت اجناس (ادوالورم) باشد مساوی خواهد بود باقیمت عادلهٔ جنس در مبدأ یامحلی که جنس در آنجا بعمل آورده شده باشد بعلاوه مصارف باربندی و خرید وبیمه ودلالی وحق‌العمل حمل ونقل و همچنین‌سایر مصارف لازمه تاورود محلی که تأدیهٔ حقوق گمرکی در آنجا میشود.

قیمت مزبور درهیچ موردی کمتر نخواهد بود از قیمت عادلهٔ عمده فروش اجناس متشابه درموقع ودر محل ورود پس‌از وضع ده درصد بعلاوه مبلغی معادل عوارض وحقوق ورود به‌آن قسم اجناس

وقتی که قیمت اجناس اساساً بپول خارجه معین شده باشد مظنهٔ تسعیر پول خارجه وبه پول داخله از روی آخرین نرخ معاملات بانك های محلی قبل‌از تقدیم اظهارنامهٔ گمرکی خواهد بود.

مادهٔ دهم: هر گاه تردیدی راجع به مبدأ جنس دست دهد دوایر گمرکی طرفین میتوانند تصدیق مبدأ جنس را مطالبه نمایند. تصدیق مزبور را برای ایـران اطاق‌های تجارت یا دوایر گمرکـی صادر و تصدیق اجناس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را کمیسری ملی تجارت وشعبات آن صادر مینمایند.

کلیهٔ اجناسی که‌از خارج وارد هریك از مملکتین شده وآنجا تصرفاتی درآن اجناس بعمل آمده یا تصنعاتی درآن شده باشد حکم متاع آن مملکت را خواهد داشت.

مادهٔ یازدهم: مقیاس واحد وزن اجناس درایران من ٦٤٠ مثقال ایرانی است که معادل است بادو کیلو ونود وهفت کیلوگرم متریك. هر گاه دولت ایران‌مقیاس دیگری‌غیراز من ٦٤٠ مثقال را اجرا نماید حقوق معینه از روی وزن که در تعرفه‌های مختلفه ذکر شده به تناسب مقیاس واحد جدید تقلیل یا تکثیر خواهد یافت.

مادهٔ دوازدهم: مقررات این قـرارداد شامل قسمت‌هـای ذیل نخواهد بود:

۱ ـ امتیازاتیکه هریك از طرفین برای تسهیل مبادلات جنس در منطقهٔ سرحدی که‌از ۱۵ کیلومتر تجاوز نکندبدول همجوار اعطاء کرده یا خواهند کرد.

۲ ـ تعهداتی که نظر به‌یك اتحاد گمرکی هریك از طـرفین متعاهدتین کرده یا در آتیه بکنند.

۳ ـ امتیازاتیکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بممالکی‌که خاك آنها در اول اوت ۱۹۱٤ جزء امپراطوری قدیم روسیه بوده‌است کرده یا خواهند کرد.

مادهٔ سیزدهم: قرارداد حاضر پس‌از تصویب در اسرع اوقات‌در تهران مبادله خواهد شد ویکماه پس‌از مبادله بموقع اجراء گذارده میشود.

قرارداد حاضر تامدت ٥ سال مجری خواهد بود. هر گاه قبل‌از

انقضاء مدت یکی از طرفین قصد فسخ آنرا اظهار ندارد قرارداد به قوت خود باقی مانده و ملغی نخواهد شد مگر آنکه شش‌ماه قبل تصمیم فسخ را یکی از طرفین اطلاع بدهند.

مادهٔ چهاردهم: قرارداد حاضر منحصراً بزبان فرانسه نوشته شده وامضاء میشود وبهریك از طرفین یك نسخه ازآن ویك نسخه از صورتهای الف ـ ب ـ ج نیزبزبان‌فرانسه نوشته‌شده داده‌خواهد شد.

پروتکل منضم بقرارداد گمرکی

دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی تقبل مینماید که بمحض اجرای این قرارداد تعهداتی‌را که مادهٔ ۱۹ عهدنامهٔ مودت ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ راجع به‌مسائل گمرکی بدولت ایران وارد میشود خاتمه یافته محسوب بدارد.

آقای کمیسر ملی،

دولت علیهٔ ایران نظر باینکه توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعهٔ روابط تجارتی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میداند از دولت اتحاد جماهیر شوروی خواهش میکند قبول نماید که اگر دولت‌علیهٔ ایران بخواهد درآتیه وحتی قبل ازانقضاء مدت مندرجه درمادهٔ ۲۳ قرارداد گمرکی، منعقده در تاریخ امروز تعرفهٔ مستقل گمرکی برقرار نماید و تعرفه‌های کونواسیونی (تعرفه‌های باعتبار قرارداد) را ملغی دارد با میل دولت‌علیهٔ ایران موافقت نموده قرارداد گمرکی منعقده در تاریخ امروز مابین مملکتین را از درجهٔ اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیه ایران را که از عهدنامهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ راجع بقرارداد گمرکی ناشی میشود خاتمه یافته محسوب دارد.

بدیهی است که پس از برقرار شدن تعرفهٔ مستقل مذکور در فوق مال‌التجاره‌های شوروی در ایران از هرجهت بحالت بدتری از مال‌التجاره‌های متشابه هردولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

دولت علیهٔ ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفهٔ گمرکی منعقده در تاریخ امروزمال‌التجاره‌های ایران در اتحاد جماهیر شوروی نیز از هرحیث بحالت بدتر از آن مال‌التجاره‌های متشابه هردولت ثالثی گذارده نخواهد شد باستثناء ممالکی که تا اول اوت ۱۹۱٤ جزو امپراطوری سابق روسیه بوده‌اند.

موقع رامغتنم شمرده احترامات فائقهٔ خود را تقدیم میدارم.»

آقای وزیر،

افتخار دارم وصول مراسلهٔ مورخهٔ امروز شمارا که بمضمون ذیل است اعلام بدارم:

دولت علیهٔ ایران نظر باینکه توسعه و ترقی تجارت و بهبود اوضاع اقتصادی عمومی ایران را موافق با توسعهٔ روابط تجارتی‌مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میداند از دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواهش میکند قبول نماید که اگر دولت علیهٔ ایران بخواهد در آتیه و حتی قبل از انقضاء مدت مندرجه در مادهٔ ۱۳ قرارداد گمرکی منعقده‌در تاریخ‌امروز تعرفهٔ مستقل گمرکی برقرار نماید وتعرفه‌های کنوانسیونی (تعرفه‌های باعتبار قراردادها) را ملغی دارد با میل دولت علیهٔ ایران موافقت نموده قرارداد گمرکی منعقده در تاریخ امروز مابین مملکتین را از درجهٔ اعتبار ساقط شده دانسته و تعهدات دولت علیهٔ ایران را که از عهدنامهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ راجع بقرارداد گمرکی ناشی میشود خاتمه یافته محسوب دارد. بدیهی است که پس از برقرارشدن‌تعرفهٔ مستقل‌مذکوردر فوق‌مال‌التجاره‌های شوروی در ایران از هرحیث بحالت بدتری از مال‌التجاره‌های‌متشابه هردولت ثالثی گذارده نخواهد شد.

دولت علیهٔ ایران از طرف خود امیدوار است که بعد از الغای تعرفهٔ گمرکی منعقده در تاریخ امروز مال‌التجارهٔ ایرانی در اتحاد جماهیر شوروی نیزازهرحیث‌بحالت‌بدتر از آن مال‌التجاره‌های متشابه هردولت ثالثی گذارده نخواهد شد به استثنای ممالکی که تااول

اوت ۱۹۱٤ جزو امپراطوری سابق روسیه بوده‌اند. افتخار دارم رضایت دولت متبوعهٔ خود را بمندرجات مراسلهٔ شما اعلام بدارم.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خودرا تقدیم میدارم.

قرارداد فوق‌الذکر در حقیقت ناسخ مقررات عهدنامهٔ مندرجه در مادهٔ ۱۹ قرارداد ۱۹۲۱ بود که در اول اکتبر ۱۹۲۷ امضاء شده و در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۰٦ بتصویب مجلس شورایملی ایران رسیده‌است.

مراسلات ضمیمه

مراسلات ذیل جزو عهدنامهٔ بیطرفی است:

آقای کمیسر ملی،

«در موقع امضاء این عهدنامهٔ تأمینیه و بی‌طرفی که امروز بین دولت‌علیهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امضاء شده است افتخار دارم مراتب ذیل‌را بشما اعلام بدارم:

نظر باینکه دولت علیهٔ ایران همواره اهتمام دارد که تعهداتی را که بطیب خاطر قبول میکند آنرا دقیقاً انجام دهدو چنانکه این عهدنامهٔ حاضر را با نیت صادقانه امضاء میکند که تعهدات ناشیه ازآن را محترم شمارد وچون تعهدات مزبوره را با تعهداتی که در مقابل جامعهٔ ملل دارد منافی نمی‌شمارد علیهذا دولت علیهٔ ایران بدولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعلام میکند که تعهداتی را که از عضویت خود در جامعهٔ ملل دارد بنوبهٔ خود محترم و مجری خواهد داشت.

از احترامات فائقهٔ من نسبت‌بخودتان اطمینان داشته باشید. ــ وزیر امورخارجهٔ‌ایران

مراسله‌ای عین مراسلهٔ فوق از طرف کمیسر ملی‌بوزارت خارجهٔ ایران نوشته شده و شرح فوق را پذیرفته است.

مراسلهٔ دوم

آقای وزیر،

۱ــ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یقین دارد که بعد

از تسلیم بندر پهلوی بدولت علیهٔ ایران‌دولت مشار الیها موج‌شکن‌های (دو دیواری که در مدخل بندرساخته شده است که طوفان دریـا بداخل پرت سرایت نکند) و ایستگاه‌های موجوده در بندر را (بغیر از اسکله‌هائی که اکنون بشرکت کشتی‌رانی بحر خزر به‌اجاره داده میشود) در حالت دایر نگاهداشته و عمق مدخل بندر و عمق جلـو ایستگاههای بندر را طوری نگاه خواهد داشت که کشتی‌های‌تجارتی بحری دولت اتحاد شوروی بلامانع می‌توانند وارد بندر شده و در کنار ایستگاهها بایستند. بعلاوه دولت ایران قبول خواهد کرد که نظم منطقهٔ بندر را حفظ کرده و روشنائی منطقهٔ مزبور را تأمین‌نماید، درآن مستحفظین لازم و ادوات کافی ضد حریق برای احتیاجات بندر داشته باشد.

همچنین وسائل ورود و خروج بی‌خطر مخرج پرت را از قبیل فانوس‌های بحری و فانوس‌های کوچك در خشکی و در میان آب و علائم راه‌نما که خطسیر برای ورود به‌بندر را به‌کشتی‌ها نشان‌بدهند دائر نگاهداشته و همچنین ملاحان مخصوصی که بتوانند کشتیها را وارد بندر نموده و خارج نمایند استخدام خواهد نمود.

۲ـ همچنین دولت اتحاد جماهیـر شوروی از دولت ایـران خواهش میکند که منفعت مشترك را که بحر خزر منحصراً دریای ایرانی و شوروی باشددرنظر گرفته درمدت ۲۵سال‌در جزومستخدمین و کارگران و مقاطعه چیان ادارهٔ بندر از اتباع غیرایرانی نـداشته باشد و بدیهی است که اتباع سابق دولت ثالث که تابعیت دولت ایران را قبول کرده باشند در حکم اتباع ایران نخواهند بود.

۳ـ دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی باطلاع دولت علیهٔ ایران میرساند که تمام قطعات اراضی و اسکله‌ها که در بندر پهلـوی مورد استفادهٔ شرکت کشتی‌رانی بحر خزر یاسایر مؤسسات اقتصادی‌شوروی باشد دارای هیچ‌نوع مزایای مصونیت ارضی[1] نبوده و مثل سایـر

1— Droits Exterritorialité

اراضی بندر محکوم تمام قوانین مملکتی و نظامات اداری و گمرکی و مقررات جاریه در خاك ایران خواهد بود.

٤ـ همچنین نظر به‌اینکه مطابق نظامنامهٔ گمرکی ایران نگاهداشتن اجناس در انبارهائی که متعلق بصاحبان آن اجناس نباشد ممنوع است و نظر باینکه اجناسی که بوسیلهٔ کمپانی‌های کشتی‌رانی حمل و نقل میشود متعلق بخود آنها نیست دولت اتحاد جماهیر شوروی از دولت علیهٔ ایران خواهش میکند که بطور استثناء از این قاعده به گمرك خود امر دهد که پس از اجرای مقررات گمرکی و تأدیهٔ حقوق گمرکی از گذاردن اجناسی که‌توسط کمپانی‌های مزبوره حمل میشود و از نگاهداشتن آن اجناس در انبارهای مؤسسات مزبوره جلوگیری شود.

٥ـ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دستگاه تلگراف بی‌سیم را که در بندر پهلوی موجود است با عمارت واقعه در بندر پهلوی که دستگاه بی‌سیم مزبور در آن واقع است به‌ملکیت دولت ایران واگذار مینماید ولی نظر به‌مخارجی که از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی برای دستگاه مزبور شده است و احتیاجی که کشتی‌رانی به‌این تلگراف بی‌سیم دارد دولت اتحاد جماهیر شوروی ازدولت علیهٔ‌ایران خواهش‌میکند که‌دستگاه تلگراف بی‌سیم وعمارت مزبوره را برای مدت سه‌سال بلاعوض برای استفادهٔ شرکت کشتی‌رانی بحرخزر واگذار نماید و اگر پس از انقضاء مدت سه‌سال دستگاه تلگراف بی‌سیم ایرانی در پهلوی یا در نواحی آن تأسیس نشده باشد دو سال دیگر مجاناً برمدت استفادهٔ مزبور افزوده شود و بعد از آن تلگراف بی‌سیم و عمارت مذکور در فوق بدولت علیهٔ ایران انتقال یابد.

تمام مخارج تلگراف بی‌سیم از هرحیث درمدت استفاده برعهدهٔ کمپانی کشتی‌رانی بحرخزر خواهد بود و به‌دولت علیهٔ ایران درتمام این مدت حق داده میشود که از دستگاه مزبور بلاعوض استفاده نماید

مخابرهٔ هرنوع مطلبی که خارج از مسائل کشتی‌رانی و احتیاجات آن باشد بکلی ممنوع خواهد بود.

۶ـ دولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی امیدوار است که شرکت کشتی‌رانی بحرخزر چه‌درحال وچه درآتیه حق خواهد داشت که برای‌انجام خدمات و احتیاجات اقتصادی خود در بندر عدهٔ‌وسائل امدادیهٔ بحری از قبیل موتورهای کوچك و موتورهائی که کشتی‌ها را مهار میکند و امثال آن که عدهٔ آنهاییش از چهار نباشد داشته‌باشد.

درصورتیکه شرکت کشتی‌رانی برای انجام خدمات در بندر بیش از چهار عدد وسائل نقلیه فوق‌الذکر لازم داشته باشد این‌مسئله فقط با رضایت ادارهٔ بندر پهلوی ممکن است انجام گیرد بدیهی است وسائل امدادیهٔ فوق‌الذکر مسلح نخواهد بود.

۷ـ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نظر بمیلی که برای معاونت به‌دولت علیهٔ‌ایران دارد وحاضر است قرارداد مخصوصی بادولت‌علیهٔ ایران درباب‌لاروبی وشن‌کشی بندر پهلوی منعقد نماید و همچنین اگر دولت علیهٔ ایران مایل به‌خریداری کشتی شن‌کش شود دولت اتحاد جماهیر شوروی با این منظور دولت علیهٔ ایران مساعدت خواهد نمود.

۸ـ درخاتمهٔ‌این‌مراسله‌دولت‌اتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی باطلاع دولت علیهٔ ایران میرساند که در موقع تحویل بندر پهلوی صورت مجلس تحویلی در دو نسخه ازطرفین امضاء خواهد شد.

از طرف آقای وزیر امور خارجه هم مراسله‌ای‌مبنی برقبول مواد فوق نوشته شده است.

مطلبی که دربارهٔ قرارداد مهرماه سال ۱۳۰۶ باید گفته شود اینست که مجموع مراسلات وضمایم ومراسلات متبادلهٔ قراردادمزبور منحصر به‌این قسمتهائی که در این جلد آورده شده نمی‌باشد. مسائل و مراسلات و صورتمجلس‌ها و ضمائم بسیاری است که بعلت تطویل کلام از نقل آنها صرف‌نظر میشود و اگر پژوهش‌گری بخواهد تمام

آن پروتکل‌ها و مراسلات را مطالعه نماید باید بکتاب قراردادها که بوسیلهٔ وزارت خارجهٔ ایران تدوین یافته مراجعه نماید.

عهدنامهٔ تأمینیه و بیطرفی با قید دوفوریت در جلسهٔ ۱۵۷ مورخ سه‌شنبه ۲۵ مهرماه در مجلس مطرح گردید و تقی‌زاده با اظهار اینکه با قرارداد موافق است ولی با فوریت آن مخالف است بیاناتی نمود که سید یعقوب انوار پاسخ گفت.

سپس دکتر مصدق اظهار داشت که یکی‌از نکات علاقه‌مندی من به‌اعلیحضرت پهلوی این بوده است که ایشان همیشه‌به‌سیاست خارجی خیلی علاقه‌مند بوده‌اند که هیچوقت حقوق ملت ایران مختصری هم پایمال نشود ولی این مسئله را بدانید که یك عهدنامهٔ بین‌المللی نمیشود از مجلس بگذرد بدون اینکه بکمیسیون خارجه فرستاده شود زیرا در کمیسیون خارجه همیشه یك اشخاصی مربوط به‌سیاست بین‌المللی انتخاب میشوند که‌عهدنامه یامسائل مربوط به‌اموربین‌المللی را در تحت شور و دقت کامل قرار دهند.

بالاخره پس از بحث دو سه نفر رأی گرفته شد و بکمیسیون بودجه فرستاده شد و قرار شددر موقع‌طرح در کمیسیون از تقی‌زاده‌ـ مدرس ـ بیات و دکتر مصدق هم‌دعوت شود. پس از شور در کمیسیون بودجه فقط گزارش لایحهٔ قرارداد شیلات که دارای ۲۱ ماده و پنج صورت مجلس و پنج مراسله بود در تاریخ ۲۷ مهرماه بمجلس تقدیم گردید.

باید متذکر شد که تمام عهدنامه و ضمایم آن طبع و بین نمایندگان توزیع شده بود و نمایندگان هم که اعتراض یا ایرادی داشتند یادداشت و در مجلس مطرح میکردند، پس از توضیحات معترضین، ایرادات به‌رأی گذارده میشد و غالباً مجلس آنها را وارد ندانسته رد می‌کرد.

نطق مدرس دربارهٔ قرارداد با شوروی

در جلسهٔ ۱۵۰ مورخ ۵ شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۰۶

وزیر دارائی (نصرت‌الدوله) لایحه‌ای دربارهٔ تخفیف مالیات راه از نفت و بنزین با دو فوریت تقدیم مجلس نمود. چون در آنموقع مواد نفتی از شوروی‌وارد ایران میگردید و ممکن بود ارتباط با قرارداد جدید دولت ایران با اتحاد جماهیرشوروی داشته باشدمدرس بعنوان‌مخالف مطالب زیادی‌بیان نمود که خلاصهٔ‌آن بقرار ذیل است:

مدرس- خیلی خوشوقت میشدم که وزیر مالیه نرفته بود بیرون و اظهارات مرا می‌شنید. هرگاه وزرای ما همانطوریکه واقع است بما بگویند البته ما بهتر میتوانستیم موافقت یا مخالفت کنیم - دراین مسئله هم آمدند تقاضای فوریت کردند امروز هم آمدند به تعبیرات مختلف و شکل دیگر تقاضای فوریت کردند- واقعاً این مسئله از دو حال بیرون نیست یا این لایحه ارتباطی با قراردادها دارد یا ندارد اگر دارد یك صحبتی است و اگر ندارد امری است علیحده.

اولا بنده خدمت آقایان عرض میکنم که شخص بنده با هر قراری که‌دولت ایران با هر دولتی ازدول دنیا ببندد موافقم. عقیدهٔ سیاسی من که منعقب است با عقیدهٔ دیانتی اقتضا دراین می‌بینم که در این زمان ما با تمام دول دنیا قرارداد دوستی‌داشته باشیم (نمایندگان: صحیح است). بخصوص با همسایهٔ شمالی - آقای رئیس گویا درنظر داشته باشند وقتیکه تاریکی جنگ عمومی هنوز از دنیا برطرف نشده بود و یادداشت عجیبی[1] که نسخهٔ بدل یا عکس معنوی قرارداد کذائی بود از همسایهٔ جنوبی ما رسید. من شخصاً مشوق شدم براینکه درزمان دولت سپهدار قراری[2] با دولت شمالی بسته شد که آنرا میشود ام این

۱- منظور یادداشت انگلیسهاست که در جلسهٔ هیئت مشاورهٔ عالی ذکر شده ودر جلد اول این تاریخ نقل گردیده است.
۲- منظور قرارداد ۱۹۲۱ است.

قرارداد گفت و انتظار اینکه این قراردادها هم حالیه با دولت‌شوروی بسته شود چند سال است داریم. ما منتظر این قراردادها بودیم تااینکه اطلاع عقد آن بما داده شد ـ بعضی هم تشکر کردند ـ بنده هم‌عرض کردم اگر برصلاح دولت و ملت ایران است ماهم تشکر میکنیم، ولی باید دید که محل ومرکز قضا وقدراین‌مملکت اینجا است. ایـران غیر از اینجا نقطهٔ دیگری ندارد. وزیر مختار ما اگر خدای نخواسته زیر امضاء نوشت که پس از امضاء اجرا شود نه‌تنها دستش‌را باید برید بلکه گردنش را هم باید خرد کرد. زیرا همه‌چیز باید بعد از تصویب در اینجا بموقع اجرا گذارده شود. هر کس هر کاری را که مـربوط بخودش نیست انجام میدهد یا وکیل است یا فضولتاً کاری انجام داده است. پس مرکز قضاو قدر ایران‌اینجاست و مثلااگر در این‌قراردادها که ما مدتها انتظار عقد آنرا داشتیم نوشته شده باشد که پس ازامضاء قفقاز مال ایران است تا دراینجا تصویب نشود بیفایده است. بنـده پریروز در وسط نطق آقای عدل‌الملک‌عرض کردم و برای اینکه‌کسی خیال نکند عرض میکنم که بنده اول کسی هستم که قرارداد با دولت شوروی را در آن وقت تاریك تعقیب کردم. درهرصورت من بـا قراردادها عموماً موافقم زیرا ما نسبتمان بتمام دول دنیا نسبت خوبی است چه قوی باشیم چه ضعیف باشیم بواسطهٔ یك اصلی که داریم و آن اصل دیانت ما است که‌هر کس با ما کارنداشته‌باشد ما کارش نداریم.

در هر صورت اگر این بنزین آقای وزیر مالیه (خندهٔ حضار) مربوط به‌قرارداد باشد این بچه قرارداد است که اول باید مادرش‌یعنی خود قراردادها را بیاورند ـ من میشنوم که این‌قراردادها در حـدود سی‌چهل امضاء داشته اینها را تمام ما باید بدانیم. یکی مقاوله، یکـی مکاتبه، یکی معاهده، اینها چی است؟ هرچه از اینها که بنفع و ضرر مملکت ارتباط داشته باشد محل قضا و قدرش اینجا است و در اینجـا باید تکلیفش معین شود وباقی دیگر حرف است. مثل حرفهائی کـه پای بخاری زده میشود ـ که می‌نشینندپای بخاری‌شعر میگویند ـ اگر

این نفت و بنزین مربوط به‌قراردادی است که ما منتظرش هستیم و ثلث بیشتر ملت ایران انتظارش را دارند تمام اینها را باید با مادرش آورد. من میخواهم یك زنی بگیرم دست حنائی بمن نشان می‌دهند (خندهٔ حضار) دست‌حنائی خیلی است اما از کجا معلوم که دماغش خراب یا چشمش کور نباشد ـ تمام صورتش را نشان بدهید ـ اگر خوب است البته همه تشکر میکنیم و اگرنه ماباید بدانیم ولی سیصد چهارصد هزار تومان ضرر متحمل شدن بجهت سهولت حمل و نقل که آقای وزیر میگویند. مگر ما بچه‌هستیم؟ که ما را اغفال کنند وقتیکه صاحب مال را اغفال کنند معامله باطل است. اگر این مسئله مربوط به‌قرارداد است بما بگوئید ما در عوض یك منافع اقتصادی‌البته حاضریم ده کرور بدهیم سیصد چهارصد هزار تومان که اهمیت‌ندارد و اگر نه مربوط بقرارداد نیست باید مطالعه‌کرده بعد تصویب نمود و درآن صورت بنده مخالفم‌که چهارصدهزار تومان از نفت و بنزین کسر شود مگر اینکه معین کنند این کسر از کجا جبران خواهد شد.»

شرح تصویب قرارداد ایران و شوروی

روز اول اکتبر ۱۹۲۷ برابر ۸ مهر ۱۳۰۶ بی‌سیم مسکو خبر امضاء قرارداد را بدین شرح بدنیا مخابره نمود:

«مسکو ـ در نتیجهٔ مذاکراتی که بین دولتین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران اخیراً خاتمه یافت روز شنبه اکتبر در مسکو در طالار کنفرانس عمارت جداگانهٔ کمیسر ملی امور خارجه واقعه در خیابان ساحلی صوفی معاهدات و قراردادهای مذکوره در ابلاغیه بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران بامضاء رسید.

راجع به‌یك سلسله معاهدات بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران ابلاغیهٔ ذیل انتشار یافته است:

۱ـ قرارداد تأمینه و بیطرفی که بنام استحکام دوستی برای

طرفین تعهدات متقابله راجع بعدم تعرض و عدم مداخله در امـور داخلی و عدم شرکت در اتحادها و معاهدات سیاسی و همچنین تحریم و محاصره‌های اقتصادی که برضد طرف دیگر باشد مقررمیدارد.

۲ـ مبادلهٔ یادداشت‌ها راجع بمناسبات متقابلهٔ تجارتی بین‌اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایران که ترتیب اجرای مبادلهٔ جنسی بین مملکتین را معین میکند ترتیب مزبور بوسیلهٔ تعیین پنجاه میلیون منات برای واردات مال‌التجارهٔ وطنی ایران به اتحاد شوروی معین میشود در حدود این مبلغ برای تجار ایرانی ترتیب داده برای‌واردات مال‌التجارهٔ ایران باتحاد شوروی و صادرات مال‌التجارهٔ شوروی بایران بطریقی که معادل ۹۰ در ۱۰۰ واردات اجناس ایران اجناس شوروی صادر شود قرارداده شده است.

درضمن یادداشت‌های متبادله شده پیش‌بینی‌شده که ممکن است برمقدار صادرات ایران باتحاد شوروی افزوده شود و همچنین در تجارت با اتحاد شوروی مزایای اساسی برای تجار ایرانـی پیش‌بینی شده و تجار ایرانی را در یك سلسله از مسائل مهمه در ردیف‌وضعیت متساوی با تشکیلات دولتی و تعاونی اقتصادی شوروی قرارداده‌اند بایران ترانزیت صادراتی آزاد از خاك اتحاد شوروی بممالك ثالث و همچنین ترانزیت واردات درحدود صورت‌های مخصوصی ازممالك ثالث که اتحاد شوروی روابط تجارتی با آنها دارد داده میشود.

قرارداد مزبور برای تجار ایرانی در امراجرای ترانزیت یك سلسله تخفیفات و مساعدتهائی پیش‌بینی میکند.

۳ـ قرارداد استفاده از شیلات سواحل جنوبی بحرخزر ایران که ترتیبات و شرایط کار کمپانی‌مختلط‌شوروی‌ـ‌ایران رادرشیلات بمدت ۲۵ سال معین میکند.

رئیس هیئت مدیرهٔ کمپانی ـ نمایندهٔ ایران است.

۴ـ مبادلهٔ یادداشت‌ها راجع به پرت پهلوی که برای نگاهداری پرت و ابنیهٔ آن از طرف دولت ایران از زمان تحویل پرت به ایران

(از موقع امضای قرارداد) به‌ترتیب‌شایسته که برای‌حوائج بحرپیمائی لازم است شرایطی معین میکند.

۵- قرارداد گمرکی که تعرفهٔقراردادی در روابط تجارتی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران مقرر میدارد و همچنین اصل معاملهٔ متقابلهٔ کاملةالوداد را در تعرفه‌ها و مسائل گمرکی برقرار میسازد قرارداد مزبور منافع توسعهٔ روابط تجارتی بین اتحاد شوروی و ایران و منافع اقتصادیات ملی ایران و صناعت ملی ایران را پیش‌بینی‌میکند.

معاهدهٔ تأمینیه و بیطرفی را از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رفیق چیچرین کمیسر ملی‌امور خارجه و رفیق کاراخان کفیل کمیسری خارجه و از طرف ایران آقای علیقلیخان انصاری وزیرامور خارجه امضاء کردند.

سایر معاهدات را رفیق کاراخان‌وآقای انصاری امضاء کردند.

درقرارداد اجارهٔ جداگانه که در حین مبادلهٔ یادداشت‌ها بامضاء رسیده ترتیب استفادهٔ شرکت سهامی کشتی‌رانی بحرخزر در مبنای اصول اجاره از کرپی‌ها و انبارها و سایر ابنیهٔ واقعه در بندر پهلوی که حالیه در تصرف دارد معین میشود قرارداد اجارهٔ مذکور را رفیق پولویان عضو مشاورهٔ کمیسری طرق و شوارع از طرف کشتی‌رانی بحرخزر امضاء نمود.

در موقع‌امضای معاهدات رفیق‌میکویان‌کمیسر تجارت و آژاوا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق و لیتونیف کفیل کمیسری امور خارجه و کانتسکی عضو هیئت مشاورهٔ کمیسری تجارت و اعضای رسمی کمیسری امور خارجه و نمایندگان دوایری که در مذاکرات شرکت داشتند و نمایندگان‌مطبوعات شوروی وخارجه حضورداشتند.

در حین امضاء از طرف ایران آقای نورزاد شارژدافر ایران در اتحاد شوروی و آقای انصاری (عبدالحسین‌خان) نایب‌اول سفارت ایران در اتحادشوروی حاضر بودند.

بیانات چیچرین و انصاری

بعد از امضای معاهدات رفیق چیچرین و آقای انصاری بیاناتی ایراد کرده و بعد میکویان و آژاوا بایراد نطق پرداختند.

چیچرین اظهار داشت مبادرت بامضای قراردادهائی که بایستی بطور قطعی روابط دوستانهٔ بین‌الملل مملکتین را مستحکم سازند و امضای آنها باتفاق شما آقای وزیر موجب مسرت مخصوصی برای ما گردید چه شما اول کسی بودید که در سال ۱۹۲۵ از سرحدی که مملکتین را از هم جدا میکند عبور کردید تا بحالت پوسیدهٔ جنگ بین‌الملل مملکتین خاتمه دهید و در اینجا پشت همین میز قرار ۱۹۲۱ را امضاء کردید که ما امروز آنرا تکمیل نمودیم در عرض چند سال بعد شما بطور خستگی ناپذیری در طریق توسعه و استحکام روابط فیمابین مشغول بودید. در ضمن جریان صحبت‌های متعدد ما برای اولین دفعه فکر عقد قراردادی بین دولتین به‌همان نوع که امروز صورت واقعیت بخود گرفت و تولید شد مسائلی که در جریان روابط سیاسی و تجارتی فیمابین در مقابل ما ظاهر میگشت و ما اتصالاً تمام جزئیات آنها را تحت مطالعه قرارداده و بدین وسیله نتایجی‌راتدارك نمودیم که حال مبنا و اساس معاهدات ما واقع شدند.

بعد از عزیمت شما آقای میرزا عبدالحسین‌خان تیمورتاش‌وزیر دربار در ضمن جلسات همه‌روزه و غالباً ملاقاتهای شبانه بامن و نمایندگان کمیسری تجارت باتفاق ما متن‌های همان اسناد سیاسی‌را که امروز بشکل تکمیل شده امضاء کردید تهیه نمودند لیکن هنوز مسائل مهمه و صعب‌العللی مانده بود و بین ما اختلافات، عمده باقی بود که شما مجدداً با سمت وزیر امور خارجه که حاکی از اهمیت بزرگی بود که ایران‌برای عقد معاهده با ما میداد در بین ما ظاهر شدید، مسائل مختلف فیه حل شد و مذاکرات باتمام رسید و امروز ما در مقابل قضایای واقعه قرار گرفتیم. زحمات متمادی ما قرین

موفقیت گردید. در این دوره که قوهٔ امپریالیزم دنیا برای تشکیل فرونت واحد برضد ما هرآنچه را که ممکن است در تمام ممالك به‌جنبش می‌آورد امضای قرارهای امروز واقعهٔ سیاسی است که حائز اهمیت بزرگ مخصوص و در همه‌جا تأثیرات بس عمیقی خواهد بخشید منافع امنیت مملکتین و منافع ترقیات مملکتی و بخصوص ترقیات اقتصادی آنها که روابط نزدیکی فیمابین ایجاد میکندبوسیلهٔ وقوع این حقایق ظاهر گردید و بهمین جهت است که نیروی داخلی و طول مدت و استحکامی‌بروابط مذکور می‌بخشید. آقای وزیر امروز ما با شما یك امر تاریخی انجام دادیم که مدتهای مدید پایدار خواهد بود من به‌نتایج حسنه که این امر برای ترقی ملتین و وحدت ملل‌ماخواهدداشت بلاشك اطمینان‌دارم بهمین‌جهت‌است که من باصمیمیت مخصوصی بمناسبت امضای قراردادهای امروزی به‌شما تبریك‌میگویم از همکاری گرانبهای شما متشکرم و تمنا دارم تبریکات مرا باآرزوی نیل به‌نتایج حسنه و متمادی‌قراردادهائی که امروز بامضاء رسیدبدولت متبوعهٔ خود تبلیغ کنید.

آقای علیقلیخان انصاری بایراد نطق جوابیه پرداخته و متذکر گردید که ایران یکی از اولین‌ممالکی بود که در محاصرهٔ دیپلوماسی در اطراف اتحاد جماهیرشوروی رخنه‌وارد ساخت. بعد آقای انصاری خاطرنشان کردند که ارتباط و نزدیکی ساوت و ایران که بواسطهٔ عقد قرارداد ۱۹۲۱ شروع شد مطابق منافع مملکتین و همین منافع است که ادامهٔ استحکام و تشیید روابط دوستانه بین مملکتین راایجاب میکنند. آقای انصاری اظهار مسرت صمیمانه نمودند از اینکه برفع وضعیات نامساعدی که در طریق ارتباط و نزدیکی مملکتین موجود بوده فایق آمدند و مخصوصاً مشعوف است که او در مذاکراتیکه منجر به‌حل مسائل بین مملکتین گردید شرکت داشت آقای انصاری مخصوصاً این نکته را خاطرنشان کردند که حسن خاتمهٔ مذاکرات مخصوصاً بعد از استقرار رژیم سیاسی جدید در ایران که تحکیم

روابط با اتحاد شوروی مقصود خویش‌قرارداد میسر گردید. درخاتمه آقای انصاری اظهار اطمینان نمودند که قراردادهائی که حالیه‌بامضاء رسید برای ادامه و استحکام وتوسعهٔ مودت صمیمانه که‌ملل مملکتین را بهم علاقه‌مند می‌سازداساس‌محکمی خواهد بود.

امضای معاهدات

امضای معاهدات از ساعت پنج بعد از ظهر شروع شد و بیش از یکساعت طول کشید. قراردادها و معاهدات و اسناد مربوطه بآنها برای امضاء به‌چیچرین و کاراخان و بعد به‌آقای علیقلیخان انصاری تسلیم میشدند. رویهمرفته در تمام‌اسناد تقریباًدویست امضاء شده، اسناد امضاء شده فوراً مهر میشدند. درحین امضای معاهدات فیلم سینما برداشته شد. پس از خاتمهٔ بیانات چیچرین و نطق آقای علیقلیخان انصاری وزیرامور خارجهٔ ایران، میکویان کمیسر تجارت و آژاوا رئیس اطاق تجارت روسیه و شرق که در حین امضاء حضور داشتند بیاناتی ایراد نمودند.»

بی‌سیم مسکو پس از اعلام امضاء معاهدات مصاحبهٔ کاراخان کفیل کمیسرامورخارجه‌رامخابره وسپس مقالهٔ‌مفصل‌روزنامهٔ‌ایزوستیا و روزنامهٔ پراودا را که در اطراف انعقاد قرارداد مطالبی نوشته بودند نشر داده و در اطراف آن به‌بحث پرداخته بودند و چون نقل همهٔ آن مطالب از حوصلهٔ این‌سطور خارج است صرف‌نظر مینمائیم.

الغاء حق قضاوت قنسولها (کاپیتولاسیون)

حق قضاوت قونسولها (کاپیتولاسیون) در ایران از موقع‌انعقاد عهدنامهٔ ننگین ترکمانچای با روسیهٔ تزاری در سنهٔ ۱۸۲۸ میلادی شروع شده که برطبق عهدنامهٔ مزبور این حق بدولت روسیه داده شده بود و پس ازآن، عهودی که بادول‌دیگربسته شد وبه‌آن دولتها حقوق دول کاملةالوداد داده شد طبیعتاً حق قضاوت قونسولها نیز به آنان

تعلق گرفت.

در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ مطابق دهم مه ۱۹۲۷ بوسیلهٔ سفارتخانه‌های ایران به‌دول: آلمان، ایطالی، بلژیك، هلاند، سویس و اسپانی اعلام شد که نظر به‌الغاء قضاوت قونسولها و مزایای اتباع خارجه در ایران و نظر به‌تغییراتی که در اوضاع‌مملکتی و افکار عامه روی داده دولت ایران عهودی را که محتوی حقوق ممتازه میباشد فسخ و اعلام مینماید که بعد از انقضاء مدت یکسال از تاریخ فوق یعنی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ مطابق دهم مه ۱۹۲۸ عهودمزبوره بکلی بلااثر خواهد بود و برای اینکه در آنموقع رابطهٔ عهدی با دول مزبوره منقطع نشود دولت ایران حاضر است در ظرف مدت یکسال که عهدنامه‌های ممتازه به‌قوت خود باقی است بعقد معاهدات جدید مبادرت‌نمایند ونیز بدولت‌انگلیس واتازونی ودول‌اسکاندیناوی و دول امریکای جنوبی که در عهدنامهٔ آنها حق قضاوت قنسولها و حقوق ممتازهٔ دیگر تصریح نشده و فقط بعنوان دول کاملةالوداد از مزایای مزبوره استفاده میکنند اخطار شد که‌چون عهود ممتازه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ بکلی بلاأثر خواهد شد بالطبع دولی هم که فقط بعنوان کاملةالوداد استفاده میکرده‌اند دیگر از حقوق ممتازهٔ مذکور از تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ بهره‌مند نخواهند بود.

الغاء امتیاز حفریات آثار باستانی

در سال ۱۹۰۰ م. فرانسوی‌ها امتیازی دائمی و همیشگی دربارهٔ حفریات آثار باستانی و کشف آثار تاریخی بدست آورده بودند و به موجب آن مأمورین دولت فرانسه حق داشتند که هرچه در شوش بدست میآورند بدون آنکه سهمی از آن بدولت‌ایران داده شود بکشور خود حمل نمایند.

در مهر ماه ۱۳۰۶ دولت ایران این امتیاز را نیز لغو کرد و بین کفیل وزارت امور خارجه وشارژدافر دولت فرانسه در ایران «بالرو»

موافقت‌نامه‌ای بامضاء رسید و قرار شد یکنفر باستان‌شناس فرانسوی برای کشف آثار باستانی استخدام شود، که بموجب آن مسیو گدار برای مدت پنج سال باستخدام دولت ایران‌درآمد.

موریس پرنوفرانسوی در کتاب خودبنام «در زیرآسمان ایران» دربارهٔ امتیاز حفریات ایران چنین نوشته است:

«در ۱۲ مارس ۱۸۹۵ وزیر مختار فرانسه در تهران با دولت ایران قراردادی بست که بموجب آن انحصار دائمی و عمومی حفریات و بیرون آوردن اشیاء صنعتی و باستان‌شناسی در سراسر خاك ایران به‌هیئت فرانسوی تفویض میگشت. قرارداد دوم در پاریس به تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۰۰ م. منعقد گردید که‌بموجب آن نصف محصول حفریات و کلیهٔ اشیائیکه در شوش ازطرف مسیودومرگان کشف شده‌بود بفرانسه تسلیم میگردید. تنها ورود به‌موزهٔ لوور ممکن‌است ارزش گنجینه‌های صنعتی و تاریخی که بموجب این امتیاز دانشمندان ما توانسته‌اند از سرزمین قدیمی ایران استخراج نموده به‌پاریس بیاورند معلوم سازد.

بدیهی است که چنین بهره‌برداری‌مجللی ما راموردِ حسددیگران قرارداد و رقبائی برای ما پیدا شد. اولین حمله بانحصار فرانسویها در ۱۹۱۱ م. بعمل آمد ولی درمقابل پایداری شدید نمایندهٔ ما به عدم کامیابی منجر شد. با وجود این مساعی کاوش کنندگان ما سست‌ترشده و تحقیقات در شعاع محدودتری دنبال گردید. تا اینکه دولت ایران بتحریك رقبای ما با رأی خودش ما را دعوت به‌اصلاحاتی در متن قرارداد نمود.»

قرارداداساسی منعقده‌بین دولت‌شاهنشاهی‌ایران‌ودولت‌جمهوری‌فرانسه

درباب الغاء قرارداد ۱۹۰۰ بین ایران و فرانسه راجع بانحصار حفریات اشیاء عتیقه:

مادهٔ اول ـ دولت‌ایران‌مدیریت کل عتیقه‌جات و کتاب‌خانه و موزه را بیکنفر متخصص فرانسوی که دولت فرانسه معرفی مینماید

در تحت امر وزیر ایرانی که این کار درحدود صلاحیت اوست خواهد سپرد. دولت ایران از مجلس شورایملی تقاضا خواهد نمود که استخدام متخصص مزبور را برای مدت پنجسال تصویب نماید. ولی برای اینکه بدولت جمهوری نشان بدهد که صمیمانه مایل است یکنفر عالم فرانسوی در مدت خیلی بیشتری عهده‌دار مشاغل مذکوره در فوق باشد از حالا وعده میدهد که پس از انقضای پنجسال اولیه اقلا سه دفعهٔ دیگر استخدام یکنفر متخصص فرانسوی را برای همان شغل و بهمان شرایط به‌مجلس پیشنهاد نماید بقسمی که مجموع مدت اقلا بیست‌سال باشد.

مادهٔ دوم ـ بمحض اینکه مجلس اولین قانون استخدام مدیر کل فرانسوی عتیقه‌جات و کتابخانه و موزه را تصویب نمود و کنترات استخدام این متخصص بامضاء رسید دولت فرانسه بخودی‌خود بلافاصله و بدون هیچ شرطی از این انحصاری که برطبق قرارداد ۱۹۰۰ به‌او واگذار شده صرف‌نظر خواهد نمود بنابراین نه دولت فرانسه و نه سفارت فرانسه بهیچوجه در مسائل مربوطه بحفریات عتیقه‌جات ایران حق دخالت نخواهند داشت. موارد حکمیتی که در کنترات مدیر کل پیش‌بینی خواهد شد وممکن‌است بمداخلهٔ سفارت فرانسه منجر گردد فقط مربوط بروابط شخصی مابین مدیر و دولت ایران خواهد بود.

مادهٔ سوم ـ هرگاه دولت ایران در انتهای هردورهٔ پنجساله مقتضی بداند که استخدام یك نفر متخصص فرانسوی دیگر را غیر از متخصصی که مدت استخدام او منقضی گردیده بمجلس پیشنهاد نماید ملزم به‌بیان هیچ دلیل و دادن هیچ قسم توضیحی نخواهد بود.

مادهٔ چهارم ـ هیئت فرانسوی میتواند حفریات شوش رابشرایط فعلی ادامه دهد ولی باید نظامنامه‌هائی را که راجع بحفریات وتقسیم

اشیائیکه پیدا میشود. تنظیم خواهد گردیدرعایت نماید.

طهران ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ مطابق ۲۵ مهرماه ۱۳۰٦
ازطرف دولت‌ایران: وزیر معارف سید محمد تدین- کفیل‌وزارت‌امورخارجه پاکروان
از طرف دولت جمهوری فرانسه: شارژ دافر فرانسه بالرو[1]

مخالفت با تعمیر قصور سلطنتی- پیش‌بینی مدرس دربارهٔ نصرت‌الدوله

لایحهٔ اضافات بودجهٔ سال ۱۳۰۵ در جلسه۱۸۹ مورخ ۱٤ مهرماه ۱۳۰٦ مطرح شد. در این لایحه ۱۳۵ هزارتومان برای تعمیر قصور سلطنتی برآورد شده بود که مبلغ مزبور در اختیار وزیر دربار باشد که هرطور میخواهد خرج نماید. این مسئله برخلاف قانون محاسبات عمومی و بدون نظارت وزارت دارائی بود. دو نفرازنمایندگان که دارای شهامت بودند بمخالفت برخاستند. نخست دکتر مصدق بود که اعتقاد داشت این پول صرف خرید کارخانه‌ای بشود[2] و دیگری مدرس بود که بیانات زیر را ایراد نمود:

مدرس - ظاهراً یك قانونی از مجلس گذشته که اگر خرجی برای یکسالی تصویب شد ودر آن سال خرج نشده و مانده برای سال دیگر و سه‌ماه هم از سال دیگر گذشت مجدداً اگر دولت خواست آن خرج رابکند باید به‌مجلس پیشنهاد کند. آقای وزیر مالیه چنین چیزی هست؟ وزیر مالیه - بله هست.

امسال ما آمدیم یك پولی برای سرمایهٔ بانك (ملی) معین کردیم امسالهم گذشت تا سال دیگر که دوسه‌ماه هم گذشت که تا آنوقت‌آقای وزیر مالیه نخواهند بود (یکی از نمایندگان: انشاءالله خواهند بود) بنده قول میدهم بشما که نخواهند بود و حالا می‌بینید، یك وزیرمالیهٔ دیگر میآید به‌او می‌گوییم که ما بنا داشتیم یك بانکی تأسیس بکنیم و یك پولهائی هم جهت آن اختصاص داده بودیم که سرمایهٔ آن بشود

1— Ballereau

۲ـ نطق دکتر مصدق در کتاب «دکتر مصدق و نطق‌های او در دورهٔ پنجم وششم» چاپ شده است.

و نشد و وزیر مالیهٔ سابق که با متخصص مذاکره کرده شاید عقیده داشت که بانك سرمایه نمیخواهد (خنده) شما پیشنهاد کنید. وزیر مالیهٔ جدید می گوید من پیشنهاد کنم که چه؟ پولها را خرج کرده‌اند و تا وقت چیزی نمانده است. از طرف دیگر آقای وزیر مالیه در جلسات گذشته اینجا لیره‌هائی ریختند که ما را مبهوت کردند، گفتند یك میلیون و کسری. نمیدانم چقدر بود لیره داریم و این لیره‌ها را خرج هم نکرده‌اند و موجود است خیلی خوب است که سرمایهٔ بانك را از آن لیره‌های خودشان تأمین کنند آنوقت ما به همهٔ این اقلام رأی میدهیم.

اینها همه از لوازم است. واجب است، اوجب است، مستحب است. استحب است. (خندهٔ نمایندگان) ما اینهارا تمام میدهیم فرح‌آباد (منظور قصر فرح‌آباد است) و حزن آباد راهم تعمیر کنند اما پول میخواهیم که سرمایهٔ بانك تأمین شود. بانك بی‌پول که نمیشود، اگر میگویند لیره‌ها خرج نشده در همین مجلس سرمایهٔ بانك را از همان لیره‌ها تأمین کنند و تمام اینها که ما می‌گوئیم از بی‌پولی است. اگر چه نمیدانم چه اثری است که من هر وقت خواستم این شاهزاده را (منظور نصرت‌الدوله است) از دام[1] بیرون کنم باز خودش را جا کرده است (وزیر مالیه ـ اظهار لطف میفرمائید) مخصوصاً چندی بود که داشت از دام خارج میشد ولی حالا مدتی است که دوباره دارد خودش را داخل میکند چرا که خدمت بسیاست من میکند (خندهٔ نمایندگان) درهر صورت درد بیدرمان ما پول است. وکلا مخالف با مخارج نیستند شما همین از آن لیره‌هائی که من نمیدانم و شما میگوئید این قسمت را تأمین کنید من و تمام رأی میدهیم...».

۱ــ پیش‌بینی مدرس درست بود نصرت‌الدوله در دورهٔ هفتم مجلس در تیرماه ۱۳۰۸ بدام افتاد و نخست ازکار برکنار و تحت‌نظر قرارگرفت و در ۲۶ اسفند ۱۳۰۸ وزیر دادگستری (داور) طبق اصل ۲۵ ــ ۶۹ ــ ۷۰ و قانون محاکمهٔ وزراء تقاضای محاکمهٔ او را نمود. بعداً دراین‌باره در جای خود مفصل بحث خواهد شد.

قیام حاج آقا نور الله

حکومت «تمرکز قدرت» ودیکتاتوری روزبروز ریشهٔ خود را محکم‌تر مینمود برای این استحکام بایستی تمام موانع و قدرتهای محلی و روحانی و عشایری و غیره از پیش پای برداشته شود. قدرتهای مهم محلی را تقریباً مضمحل کرده بود و اگر بقایائی داشت بمرور برداشته ونابودمی‌شد. تنها قدرت روحانیت باقی مانده بود که می‌بایست از بین برود. در رأس این قدرت مدرس بود که برای ازبین بردنش نخست به وی سوءقصد شد ولی جان سالم بدر برد. لذا رضاشاه در نظر داشت که پس ازخاتمهٔ دورهٔ ششم‌مجلس و سلب مصونیت‌سیاسی مدرس را توقیف و زندانی کند که هم‌این سد را از پیش‌پای خود بردارد و هم‌دیگران حساب کار خود را بکنند. بطور کلی مبارزه با روحانیت بدون مقدمه‌چینی وناگهانی مشکل‌بنظرمیرسید ومیبایست قبلا بآنها اخطار نمود که دست و پای خودراجمع نموده دخالتی در امور ننمایند. بنابراین روز دوم شهریور ماه۱۳۰۶ بخش‌نامهٔ زیر را صادر نمود:

دوم شهریور ماه ۱۳۰۶، ۲۷ صفر ۱۳٤٦

ابلاغیهٔ ریاست وزراء

«از چندی پیش باینطرف مشاهده میشود که اشخاصی بنام حفظ دیانت و جلوگیری از منهیات داخل یك سلسله عناوین و اظهاراتی میشوند و میخواهند باین‌وسیله اذهان عامه رامشوب ساخته و درجامعه القاء نفاق و اختلاف کنند درصورتیکه امروز وحدت مساعی واتفاق کلمه تمام افراد مملکت در کارکردن‌برای عظمت و سعادت وطن لازم و از وظایف حتمیه و تکالیف اولیه است وکسانی‌که برضداین مقصود ملی قیام کرده و در صدد القاء شبهه و ایجاد نفاق در اذهان عمومی برمیآیند صریحاً باید گفت که بملت و مملکت و مذهب و

دیانت خیانت میکنند. محتاج بذکر و توضیح نیست که دولت بقائد توانای مملکت تأسی کرده و حفظ شعائر اسلامی را اولین وظیفهٔ خود می‌شماردولی‌درعین‌حال بکسی اجازه نمی‌دهد که‌اندك رخنه هم در وحدت ملی ایجاد نموده و خودسرانه بصورت موعظه و نهی از منکرات و بهانهٔ تبلیغات مذهبی نیات مفسدت کارانه و ماجراجویانهٔ خود را بجامعه وارد و در اذهان مردم تولید شبهه و نفاق نماید زیرا این قبیل‌اشخاص که جز منافع‌شخصی منظوری ندارندوعناوین مذهبی و نوامیس ملی و مقدسات اسلامی را بازیچهٔ هوی وهوس خود قرار داده‌اند در حکم مفسدین فی‌الارض محسوب و بحکم همان اصل و مقررات اسلامی مستوجب هر گونه تعقیب و تنبیه و مجازات هستند و ضرر آنها بدجامعهٔ ملی و هیئت اجتماعی بیش از اشخاصی است که صریحاً و مستقیما برضد حکومت ملی قیام کرده باشند، بنابراین دولت بموجب این‌متحدالمآل بتمام‌مأمورین‌خود امر میدهد که‌درضمن‌اجرای وظایف خود از این الغاآت نفاق‌آمیز و تلقینات فسادانگیز شدیداً و قویاً جلوگیری کرده و هر کس را که باین قبیل عنوانات متمسك و متشبث شده و درصدد تحریك فساد و فتنه برآیند بدون هیچ‌ملاحظه مورد مؤاخذه و تعقیب وتنبیه قرار دهند.»

ریاست وزراء

این بخشنامهٔ رسمی، روحانیون مؤثر متنفذ را بفکر فروبرد یعنی چه دیگر نباید وظایف مذهبی خود را انجام دهیم ومهر سکوت برلب بزنیم؟!

در آن موقع روحانیون و مراجع تقلید مهم ومؤثری درایران و عراق بودند که‌بسادگی‌وبی‌سروصدا تسلیم دستوروامر دولت نمی‌شدند و بخشنامهٔ دولت در حکم اعلان جنگ رسمی بود که به آنها داده میشد وایشان را آماده می‌نمود که بوسیله‌ای پاسخ این اعلان جنگ را بدهند وباتمام قوا ایستادگی نمایند. این درگیری ومقاومت از اعلان نظام اجباری در اصفهان آغاز گردید ومقدمات مهاجرت به

قم فراهم شد واز تمام ایالات و ولایات علماء ومراجع روی بشهر قم آوردند. مهاجرت واجتماع ۶۰۰ و ۷۰۰ نفر از علماء ومراجع در قم بسیار بااهمیت بود زیرا ممکن بود اگر عجالتاً دولت کوتاه نیاید کار به انقلابی بکشد که پایانی نامعلوم داشت. مخصوصاً که در رأس این قیام ومهاجرین، شخص بسیار مشهور ومؤثر ومبارزی چون حاج‌آقا نورالله اصفهانی قرار گرفته بود.

قبل از اینکه به قیام حاج‌آقا نورالله پرداخته شود نخست باید بشرح حال وی که‌یك انسان کامل بود پرداخته شود زیرا حاج‌آقا نورالله ازآن انسانهائی بود که «دیوجانس» حکیم یونانی با چراغ بدنبال آنها گرد شهر میگشته که همین معنی را مولوی بلخی هم برشته نظم کشیده و چنین گفته است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

باید بشخصیت وسوابق ممتاز و نادر وی پی‌برد، سپس به قیام او ووحشتی که رضا شاه‌ازاو داشته ودر مقابل او ظاهراً ناچار سرتسلیم فرودآورده بود پی‌برد. «موریس‌پرنو» دانشمند و جهانگرد فرانسوی شرح ملاقات خود را دراصفهان با حاج‌آقا نورالله در کتاب خود به نام «زیر آسمان ایران» نوشته حاج‌آقا نورالله را مردی دانشمند میدانسته و از نحوهٔ برخورد و طرز فکر یك: «روح آزاده» و «کنجکاو» در قبال عقاید و آداب مذهبی شرق وی اطلاعاتی کسب نموده و از بحثی که حاج آقا نورالله دربارهٔ مذاهب عیسوی‌و کلیمی وبودائی و زردشتی وفلسفه والهیات باوی نموده در کتاب خود ذکر کرده واو را ستوده است.

دکتر محمد کتابی در یادداشتهای خطی خود دربارهٔ خانواده (تبار حاج‌آقا نورالله) چنین نوشته است:

آنچه از خاطرات معمرین و کسانی که درك زمان شیخ محمدتقی نجفی معروف به «آقانجفی» را نموده‌اند شنیده وبگفتهٔ آنها اعتقاد

دارم مخصوصاً که در دستگاه آنها سمت محرمیت داشته وشاید بعضی از آنها منشی حضور بوده‌اند برای باقی ماندن در تاریخ مینویسم:

درزمان محمدشاه قاجار جد اعلای «آقا نجفی» ساکن قصبهٔ «ایوان‌کی» از توابع خراسان[1] واز مردم معمولی بوده است. پسرش شیخ محمد تقی در سلك طلاب علوم دینیه درآمده باصفهان عزیمت میکند وتدریجاً بمقام اجتهاد میرسد. مسجد ومحرابی برایش‌تدارك میشود. از او فرزندی به‌نام شیخ محمد باقر بوجود میآید که‌او هم دنبال تصمیم وعمل پدر را گرفته تدریجاً بمقام اجتهاد میرسد ودر نظر مردم زمان مقام زهد وتقوای او بی‌نهایت بوده است.

شیخ‌محمد باقر شش پسر داشته: شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی؛ شیخ محمد علی، شیخ محمد حسین، شیخ جمال‌الدین، شیخ نورالله، شیخ اسمعیل. شیخ محمد تقی معروف به آقانجفی‌مسندسلطنت شرعیهٔ خود را درمسجد شاه اصفهان برقرار می‌سازد و طبعاً امام جماعت آنجا را هم عهده‌دار بوده است.

مسجد شیخ‌لطف‌الله را هم شیخ جمال‌الدین‌تصاحب میکند. مسجد نو بازار را هم شیخ‌محمد علی وپس‌از فوت او شیخ‌نورالله دراختیار میگیرد.

شیخ اسمعیل هم‌درعراق عرب‌اقامت میگزیند. شیخ محمدحسین هم تا حیات پدر در اصفهان وپس‌از آن بعراق میرود.

بی‌مناسبت نیست که‌یك‌واقعهٔ کوچك تاریخی‌را در ضمن‌مطالبی که مربوط به آقانجفی است بیان کنیم که چطور دریك‌خانوادهٔ جمع

۱ــ ایوان‌کی از توابع خراسان نیست بلکه در فاصلهٔ هشتاد نود کیلومتری تهران در راه تهران شاهرود قرار دارد (راه سابق تهران ومشهد)

اضداد میشود[1] از اشخاص موثق شنیده شد که در زمانی که شیخ‌محمد باقر امام جماعت مسجد شاه بود یك‌روز بیمار میشود و به پسرش شیخ محمد حسین که‌در ورع وتقوی کم نظیر بوده امر میدهد که بجای او امامت مسجد را برای ادای فریضهٔ نماز ظهر وعصر تعهد نماید. موقعیکه مردم این خبر را می‌شنوند روی عقیده وایمانی که بشیخ محمد حسین داشته‌اند بطرف مسجد شاه عزیمت میکنند و صف جماعت تا اواسط میدان شاه متصل میشود.

پس‌از انجام وفراغت از نماز ظهر شیخ‌محمد حسین نماز عصر را نمیخواند ومراجعت میکند وبمردم خبر میدهد که آقا گفته‌اند نماز ظهر را اعاده کنیدو نماز عصر را هم فرادا بخوانید. از او سؤال کردند که علت‌چه‌بود؟ گفت برای اطاعت امر پدر نماز ظهر را خواندم ولی چون خود راعادل‌ودر خور امامت جماعت نمیدانم گفتم نماز مردم را خراب نکرده باشم. (آفرین براین تقوی).

درکتاب «رجال معروف علم وادب اصفهان از قرن دهم تاقرن حاضر» نگارش دکتر محمدباقر کتابی، دربارهٔ حاج‌آقانورالله چنین نوشته است:

«حاج آقا نورالله نجفی فرزند چهارم حاج شیخ محمد باقربن شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی، میباشد. مادرش زمزم بیگم دختر سید صدرالدین عاملی است وچون شیخ محمد تقی نجفی صاحب خاشیه‌و سید صدرالدین هردو داماد شیخ بزرگ شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء بودند، حاج‌آقانورالله از طرف پدر ومادر به کاشف‌الغطاء میرسید. در آغاز

۱ــ علت اینکه نویسنده اشاره به‌جمع اضداد در یك خانواده نموده است اینست که آقا نجفی سیاست و دنیاداریش برتقوی و زهدش میچربیده و تظاهر به‌زهد وتقوی مینموده است. زیرا گاهی که منافعش اقتضاء داشته است در مقابل اعمال ظل‌السلطان حاکم سفاك و جبار شهر اصفهان سکوت می‌نموده و گاه هم که اقتضای مادی نداشته است مخالفت میکرده و حال آنکه در همین خانواده حاج آقا نورالله همواره بابی‌عدالتی مبارزه میکرده است. خلاصه آقا نجفی از آن طبقه‌ای بوده است که حافظ دربارهٔشان گفته است:

واعظان کاین‌جلوه درمحراب‌ومنبر میکنند چون‌بخلوت‌میروند آن‌کار دیگرمیکنند

عمر به‌تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت چند سال هم دراعتاب مقدسهٔ کربلا ونجف زیست وبکسب فقه وعلوم واصول وادب پرداخت ومجتهدی بزرگ گردید. مقدمه‌ای که بر تفسیر برادرش شیخ محمد حسین نوشته مراتب ادب او را بخوبی واضح میسازد. وی مردی نیک نفس وبلند همت، باهـوش واستعداد فـوق‌العاده، بلند نظر، دلیر و صریح‌اللهجه بود. سری‌پرشور وطبعی ماجراجوداشت وابداً خستگی دراو پیدا نمیشد وهمیشه پشت وپناه ملت ومردم ایران بود. بهیچ‌وجه عوامفریب وریاکار نبود ورفاه خویش وسعادت وشادکامی همه را طالب بود، زندگی او مجلل وپیوسته لباسهای‌فاخر ونظیف می‌پوشید.

بعداز فوت‌برادرش‌آقانجفی متوفای ۱۳۳۲ در اصفهان «آیة‌الله مطلق» نامیده میشد وخانه او ملجأ ومأوای ستمدیدگان وارباب‌حوائج بود. وی یکی از احرار و فداکاران بزرگ مشروطیت ایـران بحساب میآید. که سالیان دراز بدون هیچ سستی وخستگی علیه زور واستبداد مبارزه میکردومخصوصاً دراصفهان‌علمدار نهضتهای‌مشروطه‌خواهان بود وسرانجام جان خود را نیز برسرآن گذاشت ولی متأسفـانـه نام بزرگ او کمتر زیب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته شده است و به‌نظرمیرسد، نگارنده از این نظر نسبت بمقام خدمت و فداکاری او کوتاهی شده لذا این قسمت از شرح حال او را که علامهٔ بزرگوار آقای محمدباقر الفت[1] مرقوم داشته‌اند ودر کتابها و تذکره‌های‌دیگر نیست دراینجا نقل میکنیم که‌برای محققان هم گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران روشن گردد وهم شرح حالی از این مرد بـزرگ باشد:[2]

۱ ـ بطوریکه نوشته‌اند محمدباقر الفت فرزند آقا نجفی جزو دسته فراماسونرها بوده است واز اینکه عمویش مخالف انگلیس، روس (متفقین) بوده است وبا آلمان و عثمانی (متحدین) موافق بوده با نظر بدبینی نگریسته و روش او را نمی‌پسندیده است. (ح. مکی).

۲ ـ نقل از نسخهٔ خطی نسبنامهٔ آقای محمد باقر الفت برادرزادهٔ حاج آقانورالله متوفای ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی.



یکی از خدمات حاج آقا نورالله جلوگیری از تخریب ابنیهٔ تاریخی دوران صفویه میباشد که ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان تصمیم به‌تخریب این آثار باستانی گرفته بود و بعضی را هم خراب کرد. حاج‌آقا نورالله سخت به مخالفت برخاست و از تخریب بقیه، از جمله چهل‌ستون و عالی‌قاپو جلوگیری کرد.

«درسال ۱۳۲٤ که انقلاب مشروطیت ایران آغاز گردید یگانه علمدار و نخستین فداکارش در اصفهان بلکه در همهٔ ایـران همو بود که دراین راه از بذل همت واقدام خستگی‌ناپذیرش دقیقه‌ای آرام نگرفت وفرو گذاری ننمودمدت زیاده بربیست‌سال پایان عمرش‌جمیعاً درکشاکش انقلابات و حوادث اجتماعی وسیاسی ایـران گذشت و تقریباً جان خود را نیز برسر همین کارها گذاشت.

در اوائل انقلاب مشروطیت نفوذ واقتدارش در نواحی اصفهان بحد اعلا رسید و «شاه نورالله» خوانده شد وتا اوان حدوث جنگ عمومی دنیا مدام فراز ونشیب‌های وادی سیاست و ریاست را می‌پیمود وبا حوادث گوناگون دست‌و گریبان‌بود درسال ۱۳۲۹ حزب‌دموکرات دراصفهان قوت گرفت ومشروطه‌خواهان افراطی که در تهران، سید عبدالله بهبهانی را کشته با نفوذ کلمهٔ روحانی سلکـان عمومـاً مخالفت آغاز کردند اقتدار وزمامداری او را نسبت بامور جمهور مخالف بامقاصد ومرامهای افراطی‌خود شناخته‌به مخالفتش برخاستند بلکه قصد جانش کرده به هلاکتش کمر بستند بنابراین خود را در معرض خطریافت وبقول خودش (خائفاً یترقب) از اصفهان گریخته بعراق عرب هجرت کرده وزیاده برسه سال در کربلا اقامت نمود. در پایان سال ۱۳۳۲ که از طرفی نفوذ احزاب افراطی نقصان یافته زمام امور ایران خاصه اصفهان بدست حزب (اعتدال) و امثال آن افتاده بلکه بحقیقت بختیاریها یگانه متصرف متنفذ درامور گردیده بودندو از طرف دیگر هم یگانه پشت‌وپناه مردم اصفهان و خانوادهٔ مسجد شاهیان یعنی (پدر نگارنده) وفات یافته عموم طبقات ملت وجود او را برای طرفداری از خود وجلوگیری از استبداد لازم میشمردند.

اینوقت که برای مراجعتش بایران مانع مفقودو مقتضی موجود شده بود باصفهان بازگشت ودیگر باره برتخت عزت واقتدار دیرین خود نشست. چون‌جنگ‌عالمگیر اروپاآغاز گردید وزبانهٔ‌آتشش اقطار گیتی رافرا گرفت وچنگال خود را بگردن هرسرجنبانی که میشد

بند کرده بسوی خود کشید از جمله عمال سیاست آلمان در اصفهان عنان ارادهٔ این مرد ساده‌لوح وشجاع وبسیار ماجراجو را بدست آورده او را بسوی خود کشیدندپس‌او خود نیز مجال‌مناسب ومیدان وسیعی برای تاخت‌وتاز خویش بدست آورده باخیل آزادیخواهان افراطی واداره‌ٔ ژاندارمری همدست شده غوغائی در اصفهان براه انداخت وبه‌متفقین اعلان جنگ‌داد. هر کجاآشوب‌طلب‌و ماجراجوئی بود بگردش فراهم آمدند و افراد برجستهٔ (کمیتهٔ نجات ملی) که در تهران به مخالفت بااعلان بی‌طرفی دولت ایران برخاسته از قشون روس شکست یافته بودند باصفهان گریخته به دستهٔ او پیوستند وعمال آلمانی هم از نایب‌حسین یاغی کاشانی و رضا و جعفرقلی و غیره از یاغیان اطراف اصفهان گرفته تا ساده‌لوحان توده و پیشوایان شرع همه را دست انداخته بازیچهٔ خود ساختند. بنابراین دامنهٔ آشوب‌وسعت یافت، امنیت ازمیان مال وجان مردم سلب شد. بانك شاهی باهر آنچه از وجوه نقد وظرائف اموال اشراف درآن بامانت گذارده شد بود به دست غوغائیان افتاد بباد غارت رفت، قنسول پیر و کهنه کار انگلیس در اصفهان مسیو گرسر هدف تیر و سوءقصد واقع شد، اتفاقاً جانی بدر برد وفرار کرد وقنسولخانه‌ها بسته وبرچیده گردید، رضاخان یاغی جوزدانی باخیل سواران دزد وغارتگر خود بحمایت آزادیخواهان دعوت شدند و بشهر ریختند. وقوع این حوادث و نظایرش قشون روس را از طهران باصفهان کشیده جنگ شروع، شهر بتوپ بسته شد. آشوب‌طلبان پس‌از اندك مقاومتی شکست یافته فرار کردند واصفهان به‌دست روسها افتاد. دراین میان شیخ ما که خود آلت دست‌آلمانیهاو ماجراجوها شده بود سردستهٔ آنان محسوب میشد واگر بدست میآمد سرش برسردار میرفت. بنابراین جمیع خانواده وبستگان واموال‌خود را بجا گذاشته فرار کرد وبخاك بختیاری‌پناه برد. سال ۱۳۳٤ چندین ماه درآن حدود آواره وخانه بدوش باعده‌ای از همدستانش ازاین کوه بآن صحرا می‌گریخت تا عاقبت عرصه براو تنگتر شد وباوقوع

در هزار خوف وخطر خود را بسرحد «خانقین» رسانیده باز در شهر مقدس کربلا خزید ومنتظر فرصت دیگری گردید. روسها منافع املاك او را رسماً تصرف کردند و مبلغی از آنرا (که مقدارش بر نگارنده معلوم نیست) بمصرف تعمیر مدرسهٔ چهارباغ که یك بنای تاریخی شناخته میشد رسانیدند مابازماندگان خانوادهٔ (پدرم) که در آن حوادث کمترین مداخله نداشتیم نیز بتحریك بعضی مغرضین ایرانی دچار تعرض روس وانگلیس شده مبالغی خسارت بردیم. چون جنگ عالم‌سوز اروپا خاتمه یافت و تقریباً عفو عمومی انگلیسیها اعلان گردید مجدداً شیخ ما آزاد شد واوائل سال ۱۳۳۶ ق. باصفهان بازگشته املاك خود را بدست آورد ومثل اینکه هیچگونه خوف و خطری ندیده وهیچ‌ضرر وزیانی‌نداده است بازهم این وجودسرسخت وخستگی‌ناپذیر آرامش نگرفت ودیگر باره باصفهان داری وریاست مداری خود پرداخت، الحق وجودش برای محارست از مال و جان مردم این شهر درمقابل غارتگریهای بختیاریها وتجاوزات نامشروع دولتیان بسیار مغتنم و مفید بود، لذا عموم طبقات ملت او را عزیز و محترم داشته حمایت مینمودند. بعلاوه براثر سوابق حرکت‌خانوادگی ومزایای شخصی خود اهمیت واستخوانی پیدا کرده بود، نه تنها در اصفهان عدیل ونظیری نداشت بلکه درتمام ایران شهرت یافته از جملهٔ طراز اول رجال دین ودولت وسیاست بحساب میرفت و (آیةالله مطلق) خوانده میشد.

بازهم چند سالی پی‌درپی گذشت، دورهٔ زمامداری بختیاریها و مشروطه‌چیها یکایك برچیده شد وداستان پرحادثه طلوع «پهلوی» آغاز گردید، و چنانچه جریانش معلوم است، بتاج و تخت شاهی رسید و در همهٔ اینمدت «آیةالله‌اصفهان» از بزرگان ایران‌شمرده‌میشد ودرجشن عظیم تاجگذاری شاه جدید نیز دعوت شد وحضور یافت. دراین دوره هم باز آرام نگرفت واز معارضه ومجادله بافرماندارا‌ن حوزهٔ اصفهان دست نکشیده وگاه غالب وگاه مغلوب گردید وبالاخره

دولت جوان وتازه، مدام برقدرت‌خود افزود و «شاه‌نورالله» یکایك سنگرهای خود را خالی کرده واز هریك به‌دیگری موضع میگرفت وبازهم یکباره از میدان بدر نمیرفت چونکه طبعش دلاور وجنگی‌و خسته نشدنی بود «براستی میتوان گفت که دلی شیر داشت».

اینوقت برای پهلوی دیگر اندکی راه بیش نمانده بود که‌یکباره برمرکب آرزو قرار گیرد تادو تن باقیماندهٔ خطرناك وبیباك از حریفان خود را (یعنی مدرس در تهران و حاج شیخ نورالله در اصفهان) ازمیان برداشته آسوده بنشیند، البته اینکار بحکم قرائن و آثار موجود شدنی بود، خوشبختانه اتفاقی برخلاف انتظار پیش آمد که یکی از آندو شاهباز شکاری باوج فلك پرواز جست واز هدف تیرش جسته اورا فارغ گذاشت تابدیگری بپردازد.

زندگی سراسر انقلاب و پراز آشوب حاج‌آقا نورالله درماه‌رجب ۱۳٤٦ قمری پایان پذیرفت وحمایت او از محرومین وستمدیدگان و خدمات او بمشروطهٔ ایران وآزادی ایرانیان اگرچه بهدف بزرگ و اساسیش نائل نگردید همچنان درقلوب مردم آزاده باقیمانده است. داستان مرگ مرموز او نیز خود بایك حادثهٔ تاریخی توأم است که دریغم آمد که دراینجا نقل نکنم آنهم از قلم شیوای آقای الفت[1]:

درسال ۱۳٤٦ قمری و ۱۳۰٦ شمسی اهالی اصفهان‌برضد قانون نظام‌وظیفه یا نظام‌اجباری بلوای عام نموده چنانچه رسم مردم این‌شهر ازقدیم بوده‌است برای‌رفع‌مظالم‌دولت بعلماء وپیشوایان مذهبی توسل میجسته‌انداین‌مرتبه‌هم‌بدرب‌خانه‌های‌آنان‌ریخته‌غوغائی‌براه‌انداختندو هریك را از خانه بیرون کشیده روانهٔ شهر قم ساختند که بروید و رفع ظلم از ما بنمائید. علماء شهر هم که سردستهٔ رشید وبعبارت بهتر سپربلائی برای خود لازم داشتند بمردم گفتند آیة‌الله بایستی دراین کار پیشقدم باشد وگرنه از ما کاری ساخته نخواهد شد. اما حاج‌آقا شیخ نورالله که اولا طالب قدرت وترقی دولت ایران و روحاً خود

۱ـ نقل از نسبنامهٔ خطی مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت.

نیز یکمرد جنگی بود ومیدانست که قشون برای مملکت لازم‌است بنابراین با اصل قانون مخالفتی نداشت، ثانیاً میدانست کـه مخالفت باپهلوی عاقبت خوبی ندارد وفسخ چنین قانونی‌محالست، نخست‌درب خانهٔ خود را بروی بلوائیان بست ودر کنج انزوا نشست وچون‌بااین حالت اقامتش در شهر میسر نمیشد مسافرتی بچند فرسخی شهـر نمود واز دسترس مردم خود را دور ساخت. اما از طرفی دیگر ملاحظه کرد که بهنگام سختی شانه از بار ملت خالی کردن وبه تظلم آنـان نرسیدن عموم طبقات را از او میرنجاند وچون سایـر همکارانش محض خود شیرینی وجلب قلوب مردم ترك اقامت کرده وبـه قـم رفته‌اند اگر او نرود آنان محبوب‌القلوب می‌شوند ودرنتیجه منفور ملت خواهد شد پس بشهر بازگشته بناچار باسلام وصلوات روانهٔ قـم گردید وبازهم بیشتر امیدواری مردم باو بود.

بالجمله وجوه علماء اصفهان در قم اجتماع نمـودند و باطراف شهرها نیز خبر فرستادند که سایر علماء و پیشوایان مذهبی بلاد هـم با آنان ملحق شوند. عده‌ای از علمای شهرهای نزدیك هم ازقبیل‌تهران اراك، همدان وغیره بمهاجرین پیوستند واز شهرهای دور دست هم عدهٔ دیگر براه افتادند. رفته‌رفته غائله بزرگ می‌شد و خطر بلوای‌عام درتمام کشور (که عموم اهالی از این قانون تحت فشار بودند) در کار بود. بنابراین شاه و دولتیانش بچارهٔ کار پرداخته برفع غائله کمر بستند وپهلوی چنانچه شیوهٔ دیرینه‌اش بود همان سیاست دوپهلوی خود را (مرکب از جلب قلوب واخافهٔ نفوس) پیش آورده از طرفی شهر قم را درمحاصره قرار داده پیوستن سایرین را به‌مهاجرین‌ممنوع داشته واز طرف دیگر مدام ارکان دولت را نظیر تیمورتاش و غیره برای مذاکرات‌اصلاحی و یافتن وجه‌جمعی میان‌مصالح دولت ومقاصد ملت به قم فرستاده وآقایانرا بوعده ووعید و گفتگوهـای بیحاصل مشغول نمودند ودر شهرها نیز از اجتماع مردم و ظهور انقلاب و هیاهو بسختی جلوگیری کرده بااین وضع و ترتیب البته مهاجرین که

تنها مانده مدد ومعاونی از ولایات نمییافتند طبعاً خسته و ملول شده به‌اوطان خود باز می گشتند و حادثه ختم بخیر و سلامت میشد، بعلاوه دوپیش‌آمد دیگر هم بشرح زیر مزید بر علت گردید:

اول حاج شیخ عبدالکریم یزدی که شهر قم را از مدت چندسال پیش ازآن‌محل‌اقامت ومرکز ریاست خود قرار داده مهمترین‌عنوان روحانیت وپیشوائی ملت‌ایران رابدست آورده بود بهیچ‌وجه موافقتی با این مقاصد مهاجـرین نداشت، پس خود را از میانشان بکنار کشیدو شکست بقطارشان انداخت. مرحوم مدرس هم که هنوز در تهران و مجلس نفوذ کلمه داشت به آنان کمترین مساعدت سهل‌است همدردی ودلجوئی‌هم نکرده[1] وهم‌مسلکان‌خود را تنها گذاشت. آیا این‌حرکتش بنابـر عقیـدهٔ سیاسی اوبـوده که قانون نظام را اساساً صحیح ولازم میشمرد یا اینکه چندان با پیشرفت همکاران اصفهانی خود علاقه‌مند وازآنان دلخوش نبود ویا اینکه این‌حرکت مذبوح عاجزانه و سست بنیاد را بیحاصل بلکه مزید برعلت میشمرد (جواب این پرسشها بـر نگارنده معلوم نیست) بازهم با وصف همه این مراتب صاحب ترجمه ما هرگز تن در نمیداد که چـون‌خواه یاناخـواه صورت کـار شده (و باصطلاح عامیان چون پایش روی بیل رفتـه است) ضرب شستی بحریف ننموده واعتباری بدست نیاورده بوطن باز گردد.

بالاخره این کشمکش بطول انجامیده رسل ورسائل درمیانـه جریان داشت و هیچ معلوم نبود که میان دو حریف سرسخت ویکدنده کار بکجا خواهد کشید. اینوقت‌دست‌تقدیر وطبیعت‌بکار افتاده وبحل مشکل خاتمه داد، یعنی شیخ ما که‌اصل واساس قضیه وپشت وپناه‌ملت وملتیان بود براثر یك بیماری مختصر دوسه روزه کـه معلوم نشد

---

۱ ــ این مطلب صحیح نیست زیرا طبق تلگرافی که مدرس در پاسخ حاج‌آقـا نورالله وسایرین زده ودرهمین کتاب آورده شده خلاف نوشتهٔ فوق را می‌رساند.

چیست[۱]؟ دار دنیا را وداع گفت و پنجاه سال زندگانی پر انقلاب و تشویش خود را نهایت بخشید. وفاتش درماه رجب ۱۳٤٦ ق. مطابق با ۱۳۰٦ شمسی اتفاق‌افتاده مدت‌عمرش‌زیاده‌برهفتادسال بودوجنازه‌اش حمل به نجف ودر مقبرهٔ جدش شیخ جعفر کبیر مدفون گردید پس‌از وفات وی مهاجرین قم نیز بادستی از پای درازتر مقهور ومنکوب هریك باوطان خود باز گشتند ودیگر روی عزت واعتبار را ندیدند. درجمیع شهرهای ایران تشریفات عزاداری و سوگواریش رسماً بعمل آمد وچون علاوه بر اهلیت شخصی وخانوادگی وفـاتش در سبیل حمایت از مقاصد ملت واقع شده بود عموم طبقات دراقامهٔ عزایش مبالغه‌ها نمودند از جمله در تهران تامدت دوماه مجالس فاتحه وتعزیه داری پی‌درپی متوالیاً دریکایك مساجد شهر ومحلات ادامه داشت و مردم پایتخت که‌برسرغیرت آمده بودند محض تظاهر بمخالفت بـا دولتیان هنوز دست‌از اینکار برنمی‌داشتند.»

از مرحوم حاج آقا نورالله نجفی هیچ فرزندی باقی نماند و چون شخص متمول و متمکنی بود بیشتر املاك خود را برای مصارف خیرات عمومی و اسلامی وقف نمود وتولیت آنرا با اکبر، اولاد ذکور شیخ محمد باقر نجفی بزرگ قرارداد. هم‌اکنون که سال ۱۳٤٦ شمسی است و چهل سال تمام از فوت آن‌بزرگ‌مرد میگذرد تولیت موقوفات وسیع او با حضرت آیةالله حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌الله میباشد و بنحو شایسته بامور خیربه میرسد. حاج‌آقا نورالله گاهی برمقتضای حال اشعاری میسروده ازآنجمله ماده تاریخ مسجدرکن‌الملك (میرزا سلیمان خان) است که مدت مدیدی نایب‌الحکومهٔ اصفهان بود.

۱ــ ازخصصین و نزدیکان مرحوم حاج آقا نورالله مثل مرحومهٔ علویه خانم همسر ایشان وهمچنین مادر نگارنده بانو زهرا کتابی سلمهاالله تعالی‌که برادرزادهٔ مرحوم حاج آقا نورالله میباشد متفقاً معتقدند که آقا را رضاخان پهلوی بوسیلهٔ طبیب مخصوص بقتل رسانده است. اینها میگویند آقا جزئی کسالتی بیشتر نداشت وپس‌از اینکه طبیب آمد وایشان را معالجه کرد حال آقا روبه وخامت گذارد ومنجر بفوت ایشان شد.

سر برون آورد نور وبهر تاریخش سرود
از سلیمان شد بنای مسجداقصی متین

(پایان قسمت نقل شده از کتاب رجال معروف علم و ادب اصفهان نگارش دکتر محمد باقر کتابی)

***

ابراهیم صفائی در جزوهٔ رهبران مشروطه شرحی نوشته بنام «بیوگرافی شیخ‌نورالله» اصفهانی که‌قسمتهائی از آن درزیر نقل‌میشود:

«... وقتی مقصود مشروطه خواهان واقعی حاصل شد حاج شیخ نورالله آماده بود برای افتتاح مجلس به‌اتفاق نمایندگان انجمن بطهران برود و قرار بود با حضور روحانیان ونمایندگان مجاهدان آذربایجان و خراسان و اصفهان و گیلان جشن افتتاح مجلس در خدمت شاه برپا شود، ولی سرداراسعد ازسوئی و سپهدار ازسوی دیگر با همراهانشان شتابزده برای تسخیرطهران حرکت کردند. ثقةالاسلام تبریزی در یادداشتهای خود باین مطلب اشاره کرده و حرکت سردار اسعد و سپهدار را صریحاً بتحریك انگلیسها دانسته است[1].

بهرحال حاج شیخ نورالله مدتی تماشاچی اوضاع سیاسی کشور بود، در انتخابات دورهٔ دوم او بعنوان روحانی طراز اول‌بنمایندگی مجلس انتخاب شد[2] ولی بمجلس نرفت‌زیرا باتوافقی که براثرقرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس در کار ایران شده بود و با قیافه‌ای که از دولت و مجلس میدید از پیشرفت مشروطه مأیوس بود.

استقرار مشروطهٔ دوم نه‌تنها حاج‌شیخ‌نورالله را مأیوس کرد بلکه مردمی که بفرمان او فداکاری کرده و درمسجد نو بازار هرشب اقتدای به‌وی نموده مواعظاو رااطاعت میکردند و به‌او «شاه‌نورالله»

۱ ــ متن نامهٔ ثقةالاسلام صفحه ٤١٨ تا ٤٣٠ اسناد سیاسی دوران قاجاریه ــ ص ۱۲۱ چاپ اول انقلاب ایران، ص ۱۸٦ سال ۳۲ مجلهٔ ارمغان، ص. ۵۹۰ ج ۲ تاریخ‌ایران ص ۲۲٦۰ روابط سیاسی ص ۲۱٦ ج ۳ حیات یحیی.

۲ــ حاج سیدابوالحسن اصفهانی و مدرس و حاج‌شیخ باقر همدانی وامام جمعه خوئی نیز از مجتهدانی بودند که در دورهٔ دوم مجلس بنمایندگی جامعهٔ روحانیت انتخاب گردیدند.

میگفتند، با استقرار مشروطه دوم و ترکتازی ایادی فاتحان طهران و تحمل تعدیات سردار اشجع‌ها از کرده خود پشیمان بودند. عاقبت حاج شیخ نورالله عازم عتبات گردید و بیش از پنج سال در حوزهٔ علمی نجف میزیست و بمطالعه در تاریخ ومعارف اسلامی‌سر گرم بود.

باز گشت به‌ایران

جنگ جهانی اول که آغاز شد ملیون ایران نیروئی تازه گرفتند وبه‌امید رهائی از تعدیات و مظالم دیرین روس و انگلیس‌افکار بسیج شد و طبعاً طرفدار پیروزی آلمانها بودند.زیرا گفته‌اند «دشمن دشمن دوست است».

هنوز جنگ بمرزهای ایران نرسیده بود که هیجان عمومی و افکار ضد انگلیسی و ضد روسی درشهرهای بزرگ ایران پدید آمد. اصفهان هم‌یکی‌ازآن‌مراکز بود؛ حاج‌شیخ‌نورالله‌بواسطهٔمرگ‌برادرش آقا نجفی و بدعوت جمعی از آزادیخواهان اصفهان در اواخر سال ۱۳۳۲ به‌اصفهان باز گشت.

تأثیر ورود شیخ نورالله در آن زمان بحدی بود که وحید دستگردی که خود از آزادیخواهان اصفهان بوده نوشته است:

«آزادیخواهان اصفهان حاج آقا نورالله را پناه آزادی و کعبهٔ آمال ملی میدانستند و رجعت او روحی تازه در اجسام دمید وانقلابی جدید در اصفهان‌پدید آورد»[۱].

همینکه جنگ بداخل ایران کشیده شد و فعالیتهای مخالفان انگلیس و روس عملی گردید و در مجلس شورای ملی، در طهران و در شیراز و اصفهان، آزادیخواهان کمیته‌های‌مختلف تشکیل‌دادند، بحمایت دولت اسلامی عثمانی فتوای جهاد در برابر انگلیس و روس از طرف مراجع تقلید شیعه صادر شد و هیجان افکار شدیدتر گردید. بطوریکه سرادوارد گری در دوم سپتامبر ۱۹۱۵ در مجلس عوام گفت:

۱ــ ص ۱۸ ره‌آورد وحید.

«آلمانها میخواهند ایران را وارد جنگ نمایند»[1]. **همینطور هم بود** افکار عمومی چنین میخواست. مستوفی قرارداد محرمانه با آلمانها بست و تصمیم به‌تغییر پایتخت گرفت ولی موفق نشد.

روس و انگلیس بوسیلهٔ ژرژیوکانان سفیر انگلیس وسازانوف وزیر خارجهٔ روسیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ (۱۱ محرم ۱۳۳۴) قرارداد محرمانه‌ای برای تقسیم ایران بعد از جنگ تنظیم کردند و منطقهٔ بیطرف قرارداد ۱۹۰۷ را هم از میان برداشتند[2].

وقتی کمیتهٔ دفاع ملی‌در قم تشکیل‌شد، حاج‌شیخ نورالله درصدد بود که از تمام کمیته‌های دفاعی میهن خواهان که در شیراز واصفهان و نقاط دیگر جنوبی ایران بودند مرکزیتی دراصفهان بوجود بیاورد، او در ۱۲ محرم این تلگرام رابه‌کمیتهٔ دفاع ملی قم مخابره کرد:

خدمت حضرات آقایان عظام کرام حاضرین تلگرافخانه دامت تأییداتهم‌سلام میرسانیم. مقاصد اسلامیه معلوم در این‌جا با اتحاد تمام مشغول تهیهٔ قوهٔ دفاعیه و جمع‌آوری اعانه هستیم. امری که به‌نظر داعیان کمال‌اهمیت دارد اتحاد حقیقی احزاب و احتراز ازهرگونه اختلاف کلمه حتی مستبد و مشروطه است. اقدامات لازمه از آن ذوات‌شریفه تقاضا مینمائیم و اخبار صحیحهٔ طهران و اقدامات دولت و حرکات همسایگان را مترصد هستیم، مقصود اهم تعیین تکلیف و سلوك عمومی اصفهان و تمام بلاد جنوب میباشد که متحداً مشغول حفظ حوزهٔ اسلام بوده باشیم صریحاً مرقوم فرمائید. شیخ نورالله، شیخ جمال‌الدین، امین‌التجار، اعتمادالتجار، و سایر علما و تجار و اعیان و اصناف».

شیخ‌نورالله‌جداً به‌اقدامات‌پرداخت، ابوالقاسم‌خان فرزنددلاور ضرغام‌السلطنه و فتحعلی‌خان (سردار معظم) بختیاری و علیرضاخان بهادرالسلطنه و خلیل‌خان برادر ابوالقاسم‌خان با پانصد سوار مسلح

۱ــ دیلی‌میل، شمارهٔ سوم، سپتامبر ۱۹۲۵.

۲ــ صفحهٔ ۶۸ یادداشتهای سر ژرژ بوکانان، ترجمهٔ فهیمی.

بختیاری بدعوت شیخ‌نورالله باصفهان آمدند. وقتی‌خبر حملهٔ‌روس‌ها به‌قم منتشر شد و بعضی از مجاهدان بسمت اصفهان حرکت کردند، حاج شیخ‌نورالله جمعی سوار مسلح‌بسر کردگی سردار گزی وشکرالله خان لبنانی برای حفاظت و استقبال آنان‌بکاشان فرستاد. در میان این کوچندگان شخصیت‌هائی چون مشارالدوله، معاضدالسلطنه، میرزا قاسم‌خان‌صوراسرافیل ومیرزا سلیمان‌خان میکده وعزالممالك اردلان بودند. حاج شیخ‌نورالله هرروز عصر در عمارت تلگرافخانه حاضر می‌شد و با طهران مخابرات حضوری میکرد و برای آزادی‌خواهانی که در آنجا مجتمع بودند خطابه‌های مؤثر ایراد می‌نمود.

یکی از کارهای شیخ نورالله‌این بود که باجمع‌آوری اعانه‌گارد ملی ترتیب داد و علناً مردم را به‌همکاری باآلمان و عثمانی ومخالفت باروس و انگلیس تشویق میکرد. حتی دستور داد، مأموران انگلیسی را از تلگرافخانهٔ هند و اروپ و سایر مؤسساتی که داشتند بیـرون کشیدند و به‌جای آنان مأموران ایرانی گماشتند.

انعکاس این اخبار و ضرب و شتم مأموران روسی و انگلیسی در اصفهان‌فرمانفرما راکه بعد ازمستوفی‌رئیس‌الوزراء شده بودنگران ساخت و ضمن تلگراف به‌سردار اشجع حاکم‌اصفهان دستور داد حاج شیخ نورالله را ملاقات و تهدید کندو از عواقب تحریکات علیه روس و انگلیس برحذر نماید.

شیخ نورالله پیغام رئیس‌الوزراء را بابی‌اعتنائی تلقی کرد وچون قشون روس رو به‌اصفهان در حرکت بود به‌فرمانفرما تلگراف کرده خاطرنشان ساخت که «بوسائل مقتضی ژنرال باراتف فرمانده قوای روس را از اعزام قوابه‌اصفهان باز دارد والا بوخامت اوضاع خواهد افزود». در همین اوقات که خطر آمدن قوای روس در پیش بـود اصفهان بسرعت مجهز میشد.

بانك شاهنشاهی اصفهان بدست مجاهدان افتاده و موجـودی‌آن نیز صرف تجهیز افراد داوطلب شد، حتی دانش‌آموزان در نیـروی

ملی شرکت داشتند و موجی از احساسات پاك میهن‌خواهی و غرور ملی همه‌جا رافرا گرفته بود. در مساجد، در منابر، در مدارس و در تکایا، در تریبون مجامع ادبی و سیاسی مردم منکوب شدن روس و انگلیس و نجات ایران را از خدای متعال مسئلت میکردند ویکدیگر را برای شرکت در دفاع از میهن و پیکار ملی دعوت مینمودند.

دراین میان تبلیغات دکتر پوزن و مسیوزایلر مأموران سیاسی آلمان نیز در تحریك افکار بی‌اثر نبود.

گراهام کنسول انگلیس در همین اوقات مجروح شد و یکی از سواران کنسولگری به‌قتل رسید، رئیس بانك استقراضی روس هدف گلوله قرار گرفت، تشنج شهر هرلحظه افزون می‌شد، قوای روس به‌اصفهان نزدیك شده بود، حاج شیخ نورالله ناچار با گروهی از صحابه از شهر خارج شد و در نزدیك شهرضا اقامت گزید درحالیکه گروهی سوار مسلح نیز همراه داشت،دیگر آزادیخواهان نیزپراکنده شدند، جمعی بکرمانشاه رفتند و جمعی به بختیاری در خانهٔ بی‌بی‌مریم و مرتضی قلیخان و جایهای دیگر پناهنده گردیدند. عاقبت نیروی روسیهٔ تزاری روز ۱۴ ج ۱/۱۳۳۴ اصفهان‌را اشغال کرد درحالیکه سرداراشجع حاکم اصفهان چند روز قبل از شهر گریخته بود.

پس از اشغال اصفهان حاج شیخ‌نورالله از شهرضا عازم‌بختیاری شد و قریب یك ماه در نقاط مختلف بختیاری میزیست و سرانجام از طریق خوانسار و اراك عازم کرمانشاه گردید، عده‌ای سواران مسلح بختیاری او را تا نزدیك ملایر مشایعت کردند.

حاج شیخ نورالله بسران‌حکومت موقتی‌بخصوص به‌شخص رضا قلیخان نظام‌السلطنه و سیدحسن مدرس کمال اعتقاد را داشت و آن دو را مظهر وطنخواهی و نمایندهٔ غرور ملی میدانست بهمین مناسبت بحکومت موقتی پیوست زیرا هدف مشترك داشتند، اما ظاهراً درکار حکومت موقتی دخالتی نداشت ولی موقعیت روحانی و شخصیت ملی او مورداحترام فوق‌العاده بود. او و سید محمد طباطبائی‌سنگلجی

و حاج سید نورالدین عراقی سه روحانی متنفذ بودند که برای تحقق بخشیدن به‌هدفهای حکومت ملی کوشش داشتند ولی اوموقعیت‌اعیانی داشت، مخارج خود و بیش از سی‌نفر همراهان را شخصاً تکفل میکرد و بدیگران نیز کمك مینمود، درحالیکه املاك و اموالش در اصفهان بوسیلهٔ عمال روس و مأموران دولت بتوقیف و تاراج رفته بود ولی این روحانی آزاده در راه هدف ملی و مبارزه با دولتهای استعماری از این مصائب باك نداشت.

شیخ نورالله پس از سقوط قصرشیرین به‌عتبات رفت‌و تا پایان جنگ در عتبات میزیست و در ۱۳۳۸ به‌اصفهان بازگشت و همچنان منزل او ملجأ عام بود. بتدریج املاك خود را تصرف کرد و بجبران خرابی‌هائی که دیده بود پرداخت.

در ۱۳٤۱ که سلطان احمد شاه قاجار از فرنگستان باز میگشت و از طریق بوشهر و شیراز به‌اصفهان آمد، شیخ نورالله و گروهی از علماء در جلو باغ هزار جریب (باغ مسکونی شیخ‌نورالله) باستقبال رفتند. شاه ازاتومبیل‌پیاده‌شد، حاج‌آقا نورالله‌به‌شاه خوش‌آمد گفت، شاه لحظه‌ای چند بمنزل شیخ نورالله درآمدو وی را به‌طهران دعوت کرد. چند ماه بعد شیخ نورالله بعزم زیارت آستان حضرت رضا با شکوه اعیانیت عازم طهران شد. سران بختیاری در کهریزك ناهار مفصل و مجللی ترتیب دادند و باستقبال رفتند و بیش از سی‌هزارنفر از اهالی طهران نیز از مجتهد بزرگ اصفهان استقبال نمودند.

در شهرری بزیارت حضرت‌عبدالعظیم رفت ودر همانجا کالسکهٔ سلطنتی مخصوص احمد شاه با نمایندهٔ تشریفات دربار باستقبال شیخ نورالله آمد، او بملاقات شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد رفت وپس از یك اقامت طولانی در ۱۳٤۵ به‌اصفهان بازگشت.

مهاجرت به‌قم

در سال ۱۳٤٦ ق (۱۳۰٦ ش) وقتی مشارالدوله حکمت استاندار

اصفهان بود، ادارهٔ نظام اجباری در اصفهان تأسیس شد و صورت مشمولان سربازی آگهی گردید. انتشار این آگهی اصفهان را متشنج کرد، تعطیل عمومی شروع شد و تظاهرات برضد قانون نظام‌اجباری آغاز گردید و تودهٔ مردم برای چاره‌جوئی بخانهٔ شیخ نورالله و ملاحسین فشارکی و سیدالعراقین و شریعتمدار روی آوردند.

شیخ نورالله که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری را باآنصورت که بود صلاح نمیدانست و مقاومت در برابر دولت را هم مصلحت نمیدید پس از رایزنی با سایر روحانیون مردم را به‌آرامش دعوت کرد و قول داد که برای انجام خواسته‌های مردم و مذاکره با دولت به‌قم مهاجرت نماید و تا مقاصد منظور انجام نشود در مهاجرت‌باقی بماند. مشارالدوله حکمت با ملایمت و حسن‌نیت‌جلو اغتشاش راگرفت ولی نتوانست مانع از مهاجرت آقایان بشود.

بااین ترتیب مردم به‌تعطیل عمومی خاتمه دادند، شیخ نورالله و آقاکمال‌الدین نجفی (شریعتمدار) و فشارکی و سیدالعراقین وبیش از یکصد نفرروحانی و طلبه و گروهی از مردم در میان مشایعت شکوهمند مردم بقم مهاجرت نمودند.

شیخ نورالله از قم دعوتنامه‌ای برای تمام مجتهدان و روحانیان ایران فرستاد و همه را به‌قم دعوت کرد تا متحداً در پیشرفت هدفی که بعقیدهٔ او وظیفهٔ شرعی و بنفع عامهٔ مردم بوداقدام کنند.

بعضی از روحانیون از شهرهای مختلف این دعوت را پذیرفتند و به گروه روحانیان مهاجر در قم پیوستند (آبان ۱۳۰۶). در چند شهر از جمله شیراز و مشهد تعطیل عمومی شد و تلگرافهائی از طرف روحانیان و مردم به دولت مخابره گردید و خواسته‌های هیئت علمیهٔ قم را تأیید کردند، مخصوصاً در شیراز تظاهرات برهبری آقا سیدنورالدین مجتهد دامنه‌دار بود، برتعداد جمعیت نیز هرروز افزوده‌تر میشد و شیخ‌نورالله در مسجد پشت صحن نماز میگزارد و پس از نماز برمنبر میرفت و دراطراف مقاصدخودشان

با منطق شرعی و در نهایت فصاحت و بی‌پروائی با بیانی تند و انتقادی سخن میراند.

تلگرافهائی از طرف شیخ نوراالله به‌مجلس ورئیس‌الوزراء مخابره‌شد مفاداً باینکه «تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام‌داوطلب باید برقرار شود[1]».

مدتها تبادل تلگراف و نامه‌بین دربار ورئیس مجلس ورئیس‌دولت با هیئت علمیهٔ قم ادامه داشت و واسطه‌هائی در رفت و آمدبودند تا آنکه شریعتمدار به‌شهرری آمد، رئیس‌الوزراء از او دیدن کرد بعد خدمت شاه شرفیاب شد و در اثر این ملاقات، رئیس‌الوزراء (مخبرـ السلطنه) و وزیر دربار (تیمورتاش) باتفاق امام‌جمعه وظهیرالاسلام به‌امر شاه عازم قم شدند و با شیخ نوراالله و هیئت علمیه ملاقات و مذاکرات مفصل کردندو عاقبت توافق شد و دولت‌این مواد را پذیرفت:

۱ـ تجدید نظر در قانون نظام اجباری ۲ـ انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس ۳ـ تعیین ناظرشرعیات در کلیه ولایات ٤ـ جلوگیری از منهیات. ۵ـ اجرای مواد مربوط به‌محاضر شرع.

این پیشنهادها را رئیس دولت بطهران آورد و بعرض شاه‌رسانید و موافقت شد و از طرف علماء تلگراف سپاسگزاری به‌شاه مخابره گردید. دستخط تلگرافی نیز در دلجوئی آقایان به‌تاریخ سی‌ام آذر ۱۳۰٦ صادر شد و قراربراین بود که از طرف دولت لایحهٔ مقتضی در زمینهٔ اصلاحات مورد نظر هیئت علمیه تهیه و به‌مجلس تقدیم شود.

شیخ نوراالله و سایر اعضای‌هیئت علمیه مراجعت‌از قم راموکول بتصویب قانونی مواد و پیشنهاد خودشان نمودند.

این لایحه از طرف دولت تهیه و بمجلس تقدیم شد اما قبل از آنکه در مجلس طرح شود در شب چهارم دی ماه ۱۳۰٦ حال شیخ نوراالله منقلب شده در گذشت،مرگ اوراجمعی معلول عوارض کسالت

۱ـ «نظام‌وظیفه» در آغاز «نظام اجباری» نامیده می‌شد.

دیرین میدانستند ولی‌شهرت بیشتر این بود که پلیس قم او را بوسیلهٔ آشپز مخصوصش مسموم کرده است. مرگ این عـالم روحانـی و آزادیخواه مبارز در تمام ایران‌با اندوه فراوان و عزاداری وتعطیل عمومی روبرو شد.دراصفهان‌یکهفته مدارس وبازارودکان‌تعطیل‌بودو دسته‌های سینه‌زن در خیابانها حرکت میکردند، جنازهٔ مرحوم شیـخ نورالله نجفی روی دوش روحانیون و انبوه مشایعان از قم به‌نجـف حمل شد و در آنجا مدفون گردید و هیئت علمیه که گرد وی مجتمع بودند پراکنده شدند و حاج شیخ عبدالکریم حائری (مرجع تقلیـد) هم که معتقد بعدم مداخله در کار دولت بود و به‌بیرون شهر رفته بود به‌قم مراجعت نمود. بیشتر مخارج ایام توقف قم به‌عهده حاج آقـا نورالله و شریعتمدار اصفهانی بود و بیش از هفتصد نفر را در مـدت قریب دو ماه و نیم ضیافت میکردند.

شیخ نورالله، از اموال خود مستحقان را نصیب میداد و بشیوهٔ اعیانیت زندگی میکرد، همیشه جمعی حواشی و مهمان ناخـوانده در خانهٔ او بودند، تا جائی که ثقةالشریعه پیشکار او و بنان‌الشریعه منشی او نیز در منزل وی جداگانه سفره‌های رنگین می‌انداختند.

شیخ نورالله قسمت عمدهٔ اموال خود را وقف امور خیریه کـرد، پرجلال‌ترین مجلس روضه‌خوانی اصفهان در منزل او تشکیل میشد و دراین مجلس همه‌گونه به‌مردم انفاق میکرد.

دکتر ملک‌زاده در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» نـوشته است: «یکی از عواملی که موجب تمایل ایل بختیاری به‌مشروطیت‌شد نفوذ حاج آقا نورالله قائد مشروطه‌خواهان اصفهان بود. این روحانی آزادمنش بواسطهٔ صفات حسنه و مقام علمی و ثروت بسیار وبی‌طمعی و احترام زیادی که در میان مردم پیداکرده بود خوانین بختیاری به‌او احترام میگذاردند و با او رابطهٔ آمد و شد بسیار داشتند وهمین رابطه و آمد و شدها سبب شد که حاجی‌آقا نورالله جمعی از آنها را بطرفداری مشروطه متمایل نماید.»

کسروی به‌نقل از روزنامهٔ بلدیهٔ طهران از مسافرت حاج شیخ نورالله به «سده» و دعوت مردم به‌یاری مشروطه واستخدام جوانان داوطلب برای گارد ملی در موقع بمباران مجلس سخن رانده‌است.[۱]

مرحوم سید حسن مدرس که در آغاز مشروطه در انجمن‌ولایتی اصفهان از همگامان و پیروان سیاسی حاج شیخ نورالله بود همیشه از او بنام یك مجاهد بزرگ و یك روحانی‌مصلح و با تقوی یادمیکرد و مبارزات سیاسی او را می‌ستود.

عزالممالك اردلان در یادداشتهای خود موسوم به «قیام مقدس» نیز از مجاهدات ملی شیخ نورالله در هنگام جنگ بین‌المللی اول با تقدیر و تقدیس یاد کرده است.

بی‌شك او یکی‌ازرهبران‌واقعی‌مشروطه‌است که فقط‌روی‌احساس ملی مبارزه کرد و از بذل جان و مال دریغ نداشت و مثل بعضی از مدعیان رهبری نه‌باسفارتخانه‌ها سروکار داشت نه‌دنبال جاه و پول و مقام بود، با شرافت و تقوی زیست و در حفظ حقوق مردم و حدود احکام الهی و عدالت‌اجتماعی تا آنجا که میتوانست جهاد کرد.

پایان قسمتهائی که از جزوهٔ «رهبران مشروطه» صفائی نقل شده است

حاج آقا نورالله پس از حرکت از اصفهان و مهاجرت به‌قم طی تلگرافها و نامه‌هائی که برای عده‌ای از مراجع و حجج اسلام ارسال میدارد آنان رابه‌پیوستن به‌قیام دعوت مینماید تا متحداً در پیشرفت هدفی که وظیفهٔ شرعی ایشان است اقدام نمایند. منجمله به‌مدرس هم تلگراف نموده و مدرس هم در جواب چنین پاسخ داده است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم،

حضورمبارك‌حضرات‌موالی‌عظام‌شکرالله مساعیهم‌الجمیله معروض

۱ــ ص ٢٦٦ تاریخ مشروطه.

میدارم، تلگراف احضاریهٔ آقایان زیارت شد؛ اولاً لوترك‌القطالنام[1]، ثانیاً تا آنچه عقیده‌است اظهار نشود اصلاح نمیشود. ثالثاً حقیر و آقایان اینجا مطیع نظریات هستیم. رابعاً موانع کم است کسراب‌بقیعة الایه[2] والسلام علیك فی ۲۷ شهر ربیع‌الثانی ۱۳٤٦ ـ مدرس.

تقاضاهای مراجع وقیامیون

۱ـ تجدید نظر در قانون نظام اجباری
۲ـ انتخاب پنج نفر از علماء در مجلس بعنوان طراز اول
۳ـ تعیین نظار شرعیات در ولایات بترتیب مرکز و مطابق‌قانون مصوبه
٤ـ جلوگیری از منهیات
٥ـ اجرای موادی که در تشکیلات سابق عدلیه مربوط بمحاضر شرع موجود بود.

نامهٔ علماء از قم به‌رئیس‌الوزراء

«... باوجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار، نباید کارگران را بیکار کرد و بجهت تمرین افکار بفنون قشونی تعلیم اجباری مناسب‌تر از نظام اجباری است. مستدعی است برای رفع‌نگرانی عموم‌درالغای نظام‌اجباری اقدام سریع بفرمایند...».

محمدبن محسن، شیخ‌نورالله نجفی، هیئت علمیهٔ اصفهان

۱ـ در زبان عرب ضرب‌المثلی است که فارسی آن چنین میشود: «اگر بگذارند مرغ حق (شباهنگ) میخواند. امام‌حسین علیه‌السلام ضمن خطبهٔ روز عاشورا فرمودند: والله‌لوترك‌القطالنام.

۲ـ سورهٔ نور، آیه ۳۸. تمام آیه چنین است: والذین کفرواعمالهم کسراب‌بقیعة یحسبه‌الظمان ماء‌حتی‌اذاجاء‌ه‌لم‌یجده شیئاًووجدالله عنده‌فوفیه حسابه‌والله سریع‌الحساب. (و آنان که کافرند اعمالشان در مثل به‌سرابی ماند در بیابان هموار بی‌آب‌که شخص تشنه آنرا آب پندارد و بجانب آن شتابد چون به‌آنجا رسد هیچ‌آب نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش ببیند که بحساب کارش‌تمام و کامل‌برسدو خدا بیك‌لحظه حساب تمام خلایق میکند.)

جواب رئیس دولت بحاج آقا نورالله

«بعرض عالی میرساند آنچه که از داخل وخارج استنباطمیشود کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم را ازدولت مکدروهردوخلاف کنند یا اینکه خاطر روحانیون محترم راازدولت مکدر و هردوخلاف مصلحت است. پافشاری دولت خدا نخواسته لجاج نیست شدت احتیاج بانتظام و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود. فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیرممکن. آقایان چه مانع دارد که بتهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم، از برای دولت اشکالی ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را بیك‌اعلان بگشایند. رعایت مقام روحانیت الزام میکند مسئله به‌مذاکره ختم شود. تقاضای عوام که آقایان حجج اسلام‌را در فشار گذارده درست‌مخالف استقلال مملکت و استحکام مبانی اسلام است. آن ذوات محترم نبایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم‌اند با چنین امری که یگانه وسیلهٔ حفظ شهامت ملی است موافقت نفرمایند. ملاحظه بفرمایید امروز حال مملکت در پرتو عنایت الهی و کفایت ظل‌الهی چه مقام حشمتی نسبت به‌سابق به‌خود گرفته است، بهتر آنست یك دو نفر از معتمدین به‌تهران تشریف بیاورند و بمذاکرات لازم رفع اشکال بشود...».

نخست وزیر به‌آقا سید نورالدین[1] در شیراز چنین نوشت:

«... تلگراف محترم واصل، تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرامی هست ملاحظه فرمودند که پس ازورود بشیراز و پس از مطالعهٔ احوال چارهٔ انتظام ولایت را منحصر بایجاد محلی دیده و عقلا و متنفذین ولایات براملاك خود عده‌ای سرباز نوشتند و پادار کردند و چه اثرها کرد. من نباید آیهٔ قرآن کریم را در تدارك قوه برای دفع اعداءالله به‌یاد جنابعالی بیاورم. سابق رسمی

۱ــ حاج سید نورالدین یکی از علمای شیراز بوده است.

معمول شده‌بود‌برای‌نظام‌از‌جوانان بنیچه‌میگرفتنداما‌اخیراً واماندگان دهات حاضر میشدند و به‌هیچ درد نمیخوردند. این غوغا که امروز برپاست از طرف اهالی شهرها است و در نتیجه ضجه و نالهٔ زنان شهری و هیچ بخاطر نمیآورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست میدارند. بعقیدهٔ من حیف است با ترتیبی مخالفت بشود که لازمهٔ آبروی دولت و ملت است...».

تلگراف به‌مجلس

«... هیئت‌علمیهٔ مهاجر که مدتی است در قم مقیم هستیم و از طرفی هم شیراز و اصفهان که البته مستحضرید تعطیل نموده‌اند. تقاضای ما این است که راجع به‌نظام اجباری راه‌حلی پیدا نمایندزیرا با وضعیت مردم و اینکه عدهٔ زیادی در مملکت بیکار هستند مناسب‌تر آنست که‌نظام‌داوطلبی‌درمملکت‌اجراء گردد. بنابراین‌برای‌تعیین‌تکلیف تقاضا مینمائیم که مجلس شورایملی راه‌حلی پیدا نمایند ـ هیئت‌علمیهٔ مهاجر».

جواب مجلس

«... موقعی که قانون نظام عمومی بمجلس شورای‌ملی پیشنهادشد منافع و مضار آن‌از طرف نمایندگان‌مجلس کاملا سنجیده شده‌بالاخره اینطور تشخیص داده شد که منافع آن بیشتر و برای مملکت لازم‌است بدین لحاظ قانون مزبور بتصویب‌رسید و در طرز اجرای آن‌تسهیلاتی که برای ضعفا لازم است هیئت دولت کاملا مراقب آن خواهندبود که مدلول قانون اجرا گردد و باز هم به‌هیئت دولت تذکر داده شد که نسبت بضعفا رعایتهای قانونی نمایند...».

رضاشاه که از قیام علماء و مراجع مخصوصاً از نفوذ فوق‌العادهٔ حاج‌آقا نورالله با تمام غروری که داشت وحشت‌داشت ناچار درجواب حضرات چنین پاسخ داد:

تلگراف شاه ــ ۲۳ آذر ۱۳۰۶

(جنابان مستطابان حجج اسلام، حاج آقا نورالله مجتهد و فشارکی و حاجی کمال‌الدین و سیدالعراقین دامت افاضاتهم؛ تلگراف جنابعالی واصل گردید. از اینکه رئیس دولت و وزیر دربار موفق شده‌اند مکنونات خاطرمارا آنطوریکه منظور بود ابلاغ‌واظهارنمایند، مسرت خاطر داریم چنانکه البته‌بجنابان‌عالی‌مشهود و معلوم شده است هیچوقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقه‌مندباین مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به‌سلسلهٔ علماء اعلام و ترویج شعائر مقدسهٔ اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علماء اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده با ابراز صمیمیت بیش از پیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید.» (محل صحهٔ شاه)

مراسلهٔ دولت بقیامیون قم

«... نظر باینکه ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه با علاقه‌مندی کاملی که بعظمت و اسلام و مملکت دارند اطمینان کامل دارند که حضرات علماء اعلام نیز از طرف خود در طریق مقصود شاهانه که عظمت اسلام و ایران باشد بذل مساعی فرموده و مردم را هدایت خواهند نمود تادر ظل توجهات کاملهٔ‌اهالی مملکت در طریق سعادت و ترقی و تعالی بیش از پیش جلو بروند و نظر باینکه توجه همایونی معطوف به‌آسایش عامه است با وجوداینکه مسلم است که مملکت محتاج به‌قشون بوده و افراد مملکت خود باید برای حال و مآل مستعد ومهیای دفاع از وطن‌خود باشند و این‌وظیفهٔ مقدسه متوجه طبقهٔ معین نبوده تمام طبقات و افراد مملکت ذمه‌دار آن

میباشند معذلك نظر باینکه قانون نظام اجباری قانونی است که اهالی شاید هنوز کاملا به‌آن مأنوس نشده‌اند از بدو اجراء آن نظر به‌اوامر و نیات مقدسهٔ شاهانه از طرف دولت مراعات تسهیلات لازمه در ضمن اجراء قانون‌مزبوردرنظر گرفته شده‌بودوحالیه‌نیز خاطر محترم‌آقایان میتواند کاملا مطمئن باشد که از نقطه‌نظر آسایش حال مردم مراعات رفاهیتهای عملی در اجراءقانون نظام اجباری خواهد شد و چون هرقانونی ممکن است معایبی داشته باشد که پس از عمل و تجربه‌باید درصدد رفع آن برآمد لهذا خود دولت پس از تجارب حاصله درنظر دارد که در قانون مزبور مطالعاتی نمایدپس از اتمام و تکمیل‌مطالعات دولت قانون مزبور در دورهٔ آتی برای تجدید نظر بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد که بموجب قانون اساسی مدارج مقرره‌راطی بکند و اما در باب حضور پنج‌نفر از علماء اعلام طراز اول در مجلس شورایملی چنانچه خاطر محترم آقایان مسبوق است قانون اساسی طریقی برای آن معین کرده است که باید حضرات حجج اسلام مراجع تقلید بیست نفر از مجتهدین درجه اول و مطلع ازمقتضیات زمان را در هر دوره به‌مجلس شورای ملی معرفی نمایند تا بترتیب مقرره‌پنج نفر انتخاب شوند، حالیه هم لازم است بترتیبی که در قانون اساسی معین و مقرر شده است رفتار شود مسلم است که از طرف دولت هیچ نوع معارضه با بودن طراز اول در مجلس نبوده و در موقع خود مساعدت لازمه نیز بعمل خواهد آمد.

درباب سایر مسائل میتوانند اطمینان کامل‌داشته باشند که دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند که برضد دیانت و روحانیت مندرجاتی بعمل نیاید و نیز از طرف دولت‌که خود نیز نهایت علاقه را بجلوگیری از منهیات شرعیه دارد اوامر مؤکد صادر خواهد شد که جلوگیری لازم بعمل آورند. اما درباب محاضر شرعیه نظر باینکه مربوط بمقامات مقننه است مراجعه میشود وانجام تقاضای آقایان خواهد شد درباب ناظر شرعیات در حدود قانون

دولت در اجرائیات مضایقه و خودداری نکند...».

صبح روز شنبه ۱۸ آذر ماه ۱۳۰۶ (۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۴۶) مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء و تیمورتاش وزیر دربار و امام جمعهٔ تهران و ظهیرالاسلام و شریعتمدار و چند نفر دیگر عازم قم گردیدند تا با حاج آقا نورالله و دیگر قیامیون ملاقات نمایند.

مرحوم رسا مدیر روزنامهٔ قانون که از آزادیخواهان وهمکاران و روزنامه‌نگاران اقلیت دورهٔ پنجم مرحوم مدرس بوده و با دستگاه دیکتاتوری رضاخان همواره مبارزه مینموده و بهمین علت هم مدتها در حبس و تبعید در کاشان بسربرده است[1]، پس از شهریور ۱۳۲۰ گاه گاه مقالاتی از قلمش تراوش مینموده است؛ منجمله سلسله‌مقالاتی تحقیقی در روزنامهٔ عرفان اصفهان در زیر عنوان «حاج آقا نورالله روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند» نوشته‌وقصدداشته‌همه رایکجا بصورت مستقلی بچاپ برساند. متأسفانه آن سلسله مقالات بدست‌نیامد فقط یك قسمت آنرا مجلهٔ خواندنیها در شمارهٔ ۱۷ سال ششم مورخ‌شنبه ۲۴ آذر ۱۳۲۴ با مقدمهٔ کوتاهی بچاپ رسانیده که عیناً در زیر نقل میگردد:

«یکی از وقایع مهم آغاز سلطنت‌پهلوی قیام علماء علیه اقدامات شاه سابق ومهاجرت سیصدنفر از پیشوایان بزرگ روحانی به‌قم‌میباشد.

جریان این مهاجرت که مدتهابطول انجامید وهمچنین‌چگونگی ملاقاتها و تلگرافها و نامه‌های‌متبادله‌بین دولت ودربار و از یك‌طرف

۱ــ مرحوم رسا بقدری دقیق و حساس‌بود که حساب همه‌چیز را داشت. مثلا تا حیات داشت همه‌ساله روز ملی‌کردن‌نفت را با تلفن به‌نگارنده‌تبریك میگفت وهیچ‌گاه این‌روز تاریخی از خاطرش‌فراموش نمیشد.مرحوم رسا گاهی‌اشعاری هم می‌سرودمنجمله هنگام تبعید در کاشان دربارهٔ باغ فین و قتل امیرکبیر ابیاتی گفته است که در کتاب زندگانی میرزا تقیخان امیرکبیر نقل گردیده است و نیز دربارهٔ شهرکاشان چنین سروده است:

روز بکاشان بغیر قبر ندیدم — شب بهوایش بغیر ابر ندیدم
عقرب وعطر است‌هردو تحفهٔ‌کاشان — عقرب دیدم ولیك عطر ندیدم

هیئت علمیه و از طرف دیگر موضوع بسیار جالبی است که از چندی باینطرف بوسیلهٔ دانشمند محترم آقای رسا در روزنامهٔ وزین عرفان چاپ اصفهان منتشر میشود و چون این یادداشتهای سودمند جداگانه نیز چاپ خواهد شد ما در این شماره که مصادف با ایام عـاشورا و عزاداری است باحترام این ایام و بمنظور خشنودی روح آن مرحوم قسمتهای آخر آنرا که چگونگی قتل‌مرحوم حاج‌آقا نورالله میباشد نقل میکنیم.

شب چهاردهم جمادی‌الثانی ١٣٤٦ مرحوم شریعتمدار و حـاج آقا محمد جویباره‌ای از قم‌حرکت‌وسحرهمان شب بحضرت‌عبدالعظیم وارد میشود.

همین که خبر ورود شریعتمدار بشهرری منتشر میگردد فوراً مأمورین شهربانی خیابانها و اطراف منزل آن مرحوم را احاطه‌کرده و ازهرآمد و رفتی ممانعت میکنند.

جریان روز پس ازورود بحضرت‌عبدالعظیم رامرحوم‌شریعتمدار اینطور نقل میکرد که نزدیك ظهر در منزل نشسته و با حاج آقـا محمد صحبت میکردیم که بدون اجازه و خبر صاحبمنصبی وارداطاق شده و بدون مقدمه اظهار کرد:

قم را مغشوش کردی از بس آش و پلو دادی حالا آمدی اینجا را هم با دادن آش‌و پلو بهم بریزی و اغتشاش ایجاد کنی!

شریعتمدار میگوید: من سرم را بلند کرده و پرسیدم شما کـی هستید و با چه مجوزی وارد منزل من شدید؟

صاحب‌منصب جوا ب‌میدهد: من سرهنگ درگاهی رئیس کـل تشکیلات نظمیه هستم!..

شریعتمدار بدرگاهی میگوید: بنشینید تا صحبت کنیم.

او جواب میدهد: باید بروم!..

مرحوم شریعتمدارمیگوید: حالا که میخواهید برویدبآشپزخانهٔ منزل‌ماسر کشی کنید تابفهمیدمیزان‌آش‌وپلوئی که‌راه‌انداخته‌ام‌چیست؟

درگاهی برای اینکه شاید برای تأیید افکار شیطانی خود دلیلی پیدا کند با محمد رضا مستخدم شریعتمدار بآشپزخانه میرود و خیلی خجل میشود که می‌بینند بیش از غذای دو سه نفر چیزی در آشپزخانه موجود نیست.

مرحوم شریعتمدار این نکته را هم باو گفته بود که میل دارد برای معالجه ببغداد برود و اگر درگاهی جواز مسافرت عراق برای او بگیرد خیلی متشکر خواهد شد.

شاه و شریعتمدار

درگاهی پس از سرکشی بمطبخ منزل شریعتمدار و اطمینان از اینکه شریعتمدار برای ایجاد اغتشاش وراه‌انداختن آش وپلو بشهرری و تهران نیامده است باطاق برمیگردد و پهلوی شریعتمدار می‌نشیند سؤال میکند مقصود حقیقی ازاین مسافرت چیست؟ و چرا بحضرت عبدالعظیم آمده‌اید؟

مرحوم شریعتمدار که بنوبهٔ خود یکی از رجال روحانی‌هوشمند و متفکر و درعین حال ثابت و محکم بود جواب میدهد به درد پا مبتلا هستم و چون وسائل معالجه در بغداد بهترفراهم است بآنجا باید بروم و برای تحصیل جواز باینجا آمده‌ام.

درگاهی پس از شنیدن این مطلب بتهران مراجعت‌میکند وجریان عزیمت شریعتمدار را از قم بحضرت عبدالعظیم و ملاقات خودش را با آن مرحوم به‌دربار گزارش میدهد.

دربار که میل داشت بهرصورت از عدهٔ مهاجرین قم کاسته شود از اینکه شریعتمدار قم را ترك کرده است خوشحال شد و مصلحت اینطور دید که از شریعتمدار تحبیب کند.

چند ساعت پس از ملاقات درگاهی و شریعتمدار سانسوری که در اطراف منزل او ایجاد کرده بودند رفع شد و رفت‌وآمد آزاد گردید. بدواً آقایان امام جمعه و ظهیرالاسلام و بعد از ایشان وزیر

دربار و رئیس دولت (مخبرالسلطنه) از شریعتمدار ملاقات و دیدن کردند.

این ملاقاتها خیلی دوستانه و صمیمانه بعمل می‌آمد و آقایان امام‌جمعه و ظهیرالاسلام به‌آقای شریعتمدار میگویند خیلی بموقع است از شاه هم ملاقات نمائید.

شریعتمدار پا درد خود رابهانه‌کرده و میگوید چون از پله عمارت بالارفتن برایش مشکل است نمیتواند خدمت شاه برسد.

آقایان قول میدهند محل ملاقات در نقطه و عمارتی معین‌شود که پله نداشته باشد و بالاخره مرحوم شریعتمدار که برای همین کار رنج مسافرت را تحمل نموده بود موافقت میکند و وقت ملاقات‌برای سه‌ساعت بعد از ظهر روز بعد معین میگردد.

روز بعد، بوقت معین یکی از اتومبیل‌های دربار بحضرت عبدالعظیم آمده و مرحوم شریعتمدار را بکاخ سلطنتی برای ملاقات می‌برد.

شاه سابق در ملاقات‌خیلی با اشخاص گرم می‌گرفت و کمتر کسی میتوانست اگر خشم و غضبی در او باشد بآن پی ببرد.

خونسردی و حوصله وصبر شاه سابق یکی از عوامل موفقیت او بود بهمین نظر بامرحوم شریعتمدار خیلی گرم وعلاقه‌مند صحبت کرد ودریك ملاقاتی که دوساعت بطول انجامید خاطر شریعتمدار را از انجام تمام تقاضاهای آقایان مهاجرین‌مطمئن ساخت‌وپس‌از مختصری هم گله وشکایت از رفتار مهاجرین بالاخره قرارشد وزیردربار و رئیس دولت وامام جمعه و ظهیرالاسلام فردای آنروز به قم حرکت کنند و برای تأمین نظر آقایان ترتیب اساسی بدهند که بمهاجرت خاتمه داده شود.

مرحوم شریعتمدار پس‌از مراجعت از کاخ سلطنتی این تلگراف را به‌قم ومرحوم حاج‌آقا نورالله مخابره نمود:

از حضرت عبدالعظیم به قم،

حضور مبارك حضرت آیت‌الله اصفهانی و حضرات آقایان حجج اسلام دامت عظمتهم.

این که این مدت تصدیع ندادم میخواستم نتیجه را عرض نمایم. خضور اعلیحضرت شرفیاب شده واعضاء دولت را مکرر ملاقات در انجام مقاصد مشروعه همه قسم حاضر بعداز مذاکرات لازمه این‌تصمیم اتخاذ شد که وزیر دربار و آقای رئیس‌الوزراء باتفاق حضرتین آقایان امام جمعه وظهیرالاسلام دامت افاضاتهم مشرف به‌قم واز حقیر تقاضا دارند که‌از طرف هیئت علمی قول درانجام امر بدهید واین که احترامات لازمه بعمل آمده مقضی‌المرام مراجعت نمایند.

داعی شیخ کمال نجفی

مرحوم شریعتمدار به‌قم اینطور گفته بود که بهتر است این ملاقات دریکی از باغ‌های خارج از شهر ـ که سالاریهٔ متولی باشی‌از نقاط دیگر مناسبت‌تر است ـ بعمل آید.

درتعقیب تلگراف مرحوم شریعتمدار فوراً جلسهٔ هیئت علمیه تشکیل وبرای شرکت در مذاکرات نمایندگانی معین کردند که رویهمرفته عدهٔ نمایندگان نزدیك به پنجاه یا چهل و هفت نفر گردید.

متولی‌باشی قم از مرحوم حاج آقانورالله تقاضا کرد همهٔ آقایان علماء در سالاریه آن روز را مهمان او باشند وپس‌از موافقت حاج‌آقا نورالله از آقایان دیگر نیز همین دعوت بعمل آمد.

آقایان مدعوین باتفاق حاج‌آقا نورالله در سالاریه حاضر شدند وپس‌از صرف ناهار یکی دوساعت بعداز ظهر صدای مسافرین تهران بلند شد، وزیر دربار و رئیس‌الووزراء وامام جمعه و ظهیرالاسلام بسالاریه وارد شدند.

حاج‌آقا نورالله باجان خودش بازی میکرد وعقیده‌اش این بود در عقبهٔ نفوذ واشتهار فوق‌العاده‌ای که در دورهٔ عمر خویش بدست آورده است افتخاری تازه ونامی تاریخی تهیه کند ولی نمایندگان دربار مأموریتشان این بود کار قم‌را بهرصورت شده است تمام کنندو

اجازه ندهند این رشته که نزدیك بـود تمام ایران را علیه تهـران عصبانی کند کشیده شود!

مدتها پیش‌از حادثه قم یکروز در حضور شاه سابق درحالیکه وزیر دربار وجماعتی دیگر از درباریان حاضر بودنـد صحبت از اصلاحات جدید وطرز پیشرفت آن بمیان آمد.

یکی از آزادیخواهان مشهور هم که بادستهٔ مخالف دربار ارتباط ووحدت نظر داشت درآن جلسه حاضر بود.

وزیر دربار بآنشخص میگوید نمیدانم مخالفین ماچه میگویندو چه نظری دارند؟

آن مرد خیرخواه وآزادی‌طلب می‌پرسد چرا اصلاحات و نقشهٔ اصلاحات را متناسب با استعداد واحتیاج مردم طرح نمی‌کنید؟

وزیردربار میگوید مردم بمنزلـهٔ دسته‌ای از اطفال هستند و دوای تلخ را باید بزور وفشار باطفال خوراند!

آن شخص جواب میدهد چه اشکال دارد روی دوای تلخ لعاب شیرین بدهید ودست از این خشونت وسختی وزجر و حبس کردن مردم بردارید!

وزیر دربار درسی که‌از آن جلسه گرفته بود درقم تحویل داد وقتی درباغ سالاریه، مرحوم حاج آقانورالله به او گفت کارهـای مملکت باین تلخی وخشونت پیش نمی‌رود، جواب داد پهلوی تلخیها شیرینی و نبات میگذاریم. ولی حاج آقا نورالله به‌او گفت: آنقـدر دوای شما تلخ است که کمی ازآن را باهزار من قند ونبات نمیشود خورد.

وزیر دربارسعی داشت‌بین حاج‌آقا نورالله وعلمای دیگراختلاف وجدائی بیندازد و بهمین مناسبت بالصراحه بحاج‌آقا نورالله اظهار کرد ما فقط بشما اهمیت میدهیم وبرای دیگران محلی از اعراب‌قائل نیستیم!

حاج آقانورالله به‌او میگوید من کوچکتر وگمنام‌تر طلبه‌ای‌را

هم حاضر نیستم از جریان مذاکرات بر کنار کنم.

تیمورتاش باز جمله‌ای که دلالت بر بی‌اهمیتی دیگران داشت بر زبان آورد وپیش‌از اینکه منتظر جواب شود میگوید: میخواهید امتحان کنم این را میگوید وبرمیگردد بعقب ازشیخ‌الاسلام همدانی که پشت سراو نشسته بود می‌پرسد شما چرا به‌قم آمده‌اید؟

شیخ‌الاسلام جواب میدهد چون آیت‌الله به‌قم می‌آمدند من هم آمدم بعلاوه سر کوچهٔ ما در همدان یکنفر گرامافون میزند و من آمدم که‌از این خلاف شرع‌ها جلوگیری کنیم!

حاج آقانورالله از جواب شیخ‌الاسلام بشدت متغیر شده وبتندی به‌او تعرض میکند که‌این افکار کوچك چه معنی دارد وتیمورتاش از فرصت استفاده کرده به آیت‌الله میگوید:

ملاحظه فرمودید؟!

چقدر جای تأسف است که امروز هم نمونه‌های بارزی از این افکار کوچك میشود بدست آورد وجای نهایت‌تأثر است که‌اگر از آقایان علماء هیئت علمیه‌ای تشکیل میشود بقدری سطح افکار خودرا تنزل میدهند که کمتر میتوان امیدوار بود بأخذ نتیجهٔ صحیحی نائل شوند.

هیئت‌های علمیه و روحانیهٔ ایران مثل اینکه خودشان را از مداخله در مسائل عالیهٔ کشور ممنوع ومحروم میدانند و گویا فقط باید در اطراف منع ارتکاب منهیات صحبت کنند.

این آقایان نمیدانند اگر هیئت‌حاکمهٔ کشور صالح‌و وطن‌پرست وباایمان باشند واگر مجلس شورایملی جولانگاه عناصر غیر متقی نشود و اگر هیئت رئیسهٔ‌ادارات دولتی‌باستنادلیاقت وفضیلت انتخاب شوند واگر از راه حضور طراز اول درمجلس از وضع قوانین غلط جلوگیری بعمل آید آنوقت این وضع کثیف ومبتذل که همه رابتنگ آورده و کشور ایران را میدان یغماگری دسته‌ای از مأمورین غیر صالح مالی و اقتصادی و اوقافی و قضائی ولشکر و کشوری کرده‌است

پیش نمی‌آمد!...

گرفتاری عظیم وبزرگ حاج‌آقا نورالله درقم همین بود که بین سطح افکار او با دیگران تفاوت وفرق زیاد موجود بود و دولت هم پیوسته از همین تفاوت واختلاف فکری آقایان استفاده میکرد!

نمایندگان دربار تهران نزدیك به هفت‌روز و هفت شب در قم ماندند وشب و روز با نمایندگان علمیهٔ مشغول تبادل نظر بودند.

بالاخره روی مواد ششگانه‌ای که مهمتر از همهٔ آنها اعزام طراز اول بمجلس واصلاح قانون نظام وظیفه بود وحدت نظر بعمل آمد و صورت مجلسی هم تنظیم گردید وعکسی هم‌از آن برداشتند.

پس‌از طی این جریان نمایندگان تهران منتظر بودند فوراً اجتماع قم بهم بخورد وغائله پایان یابد ولی این نشد واختلاف‌نظری پیش آمد.

مهاجرین از دربار و دولت ودربار از مهاجرین مأیوس وناامید بودند.

این دسته منتظر بودند، دستهٔ دیگر کار را تمام شده پنداشته و به اوطان خود مراجعت نمایند، آن دسته هم فکرمیکردند نتیجهٔ آن همه رنج ومرارت وزحمت نباید فقط مشتی حرف ووعدهٔ بی‌اساس‌بشود!...

از همین نظر طرفین با نظری‌غیر صمیمانه بیکدیگر می‌نگریستند.

عکسهائی که‌از ورقهٔ تعهدنامهٔ دولت برداشته شده بود بایالات وولایات نیز فرستادند.

این مقاوله نامه درتاریخ ۳۱ آذر توشقان‌ئیل ۱۳۰۶ در قم تنظیم و مهدیقلی هدایت رئیس‌الوزراء وعبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار آن‌را امضاء نمودند.

روی کاغذ بااجرای مقاصد ونیات آقایان موافقت شده بودولی اثر دیگری از عملی شدن مقاصد پدیدار نبود.

تصمیم آخری حاج آقانورالله این شد که پیش‌از تحقق یافتن وعملی شدن موادی که بین طرفین (مهاجرین و دولت) انجام آن

مورد موافقت قرار گرفته بود قم را ترك نكنند.

زمستان بسختی خود می‌افزود، تألم‌های روحی وفشار ناملایمات گریبان حاج‌آقا نورالله را که‌میدانست خداوند وقتی از او راضی میشود که فداکاری خود را به‌آخر برساند، بدست بیماری و کسالت سپرد.

او درمیان کرسی ودرمیان معدودی از افراد خاندان خود می‌نالید ولی عزم رفتن در دماغ سایرین قوت میگرفت وعاقبت ابتدا فشارکی و سیدالعراقین باتفاق سیدعبدالباقی با رئیس‌الوزراء و وزیر دربار به‌تهران حرکت کردند و مرحوم دهکردی نیز باصفهان عزیمت نموده و اولین اثر گرد تیره رنگ غربت‌چهرهٔ باقی‌ماندگان‌مهاجرین را می‌پوشانید وآنان را بادلسوختگی بی‌نظیری بیش‌از پیش به توسل بارواح‌ائمهٔ‌اطهار متوجه می‌ساخت.

سیدالعراقین وفشارکی دوسه روز بعداز تهران به قم برگشته و بلافاصله به اصفهان حرکت کردند.

حاج آقانورالله وقتی فهمید حاج شیخ‌مهدی نیز خیال عزیمت به اصفهان را دارد بیشتر متألم وعصبانی شدومیتوان گفت شعلهٔ‌بیماری وکسالت از این ساعت‌به‌بعد بیشتردر کانون‌قلب آنمرحوم زبانه‌کشید.

هیچ اندوهی در زیر آسمان از رنج و اندوه شکست و عدم موفقیت دلخراش‌تر و جانگدازتر نیست!

فقط این یك مورد است که مرگ را برپهلوان شکست خورده شیرین ودنیارا درنظراو پست وحقیر میکند!

حاج آقانورالله برای مرگ حاضر بود ولی میل داشت موفق شود یعنی حریف را شکست بدهد وبزانو دربیاورد، آنوقت‌بمیرد!

حاج آقا نورالله میل داشت آنوقت چشم از زندگی بپوشد که دشمن نیز از ستمگری دست بشوید ولی افسوس!...

مقاومت حاج آقا نورالله تاآنجا رسید که ماشین جنایت بکار بیفتند وگردگیری بشود!

آن قسمت از هیئت علمیه که درقم باقی ماندند بفعالیت خـود افزودند.

به‌مجلس ودولت تلگرافاتی شدید مخابره واجرای مواد تعهد شده را مطالبه کردند.

درخلال همین احوال نامه‌ای از حاج میرزا صادق‌آقا مجتهد و روحانی متنفذ ومشهور آذربایجان به قم رسید، ودرآن نامه وعده شده بود حاج میرزا صادق‌آقا به‌قم خواهد آمد.

دولت ودربار از مفاد این نامه آگاه شدند. مقاومت حـاج آقا نورالله اگر باحرکت و ورود یکی از بزرگترین مقامات روحانـی آذربایجان توأم میگردید مشکل فوق‌العاده‌تری برای دولت ایجاد میشد.

پس باید کار را یکسره کرد.

آری آفتاب عمر یکی از مظاهر بارز روحانیت اسلام وایران باید بدست جنایتکاران غروب کند!

شیخوخیت وپیری وبیماری وتألم وسردی هوا وپیش آمدهای ناروا قسمت زیادی از اسباب این کار را فراهم کرده بود ولی طرح نقشه‌ای پلید و جانیانه آن روز و ساعت را جلو انداخت و دست‌ظلم‌و ستم اجازه نداد آن مرد روحانی‌روشن‌ضمیر وبلندهمت آسوده‌وراحت بمیرد.

کسالت حاج‌آقا نورالله تاآنجا رسید که باید به پزشك مراجعه شود.

حاکم قم نزد حاج‌آقا نورالله رفت ومدتی از حـذاقت دکتر شفاءالدوله یابطوری که مشهوراست دکتر پزشك احمدی نخستین‌با آیةالله صحبت کرد.

میگویند همین که نمایندگان دربار از تفرقهٔ قم و حرکت حاج آقانورالله وعلماء دیگر باوطان خود مأیوس شدند به مأمورین قم و پاره‌ای از متنفذین دستورهائی داده وبه تهران مراجعت کردند.

فرماندار قم که‌پس‌از حادثهٔ قم ترقی کرد وبسمت فرمانداری کرمانشاه ارتقاء یافت شفاءالدوله را پس‌از معرفی بمعالجه وادار نمود واولین تصمیم پزشکی که شفا فقط در لقب او یافت میشود این شد که بیمار بتزریق یك دوره آمپول احتیاج دارد!

استمداد دراجرای جنایات بوسیلهٔ طبیب سوابق تاریخی دارد ولی همیشه اکثریت با پزشکان شرافتمندی بوده است که باشدیدترین درجهٔ تهدید و تطمیع عهده‌دار انجام جنایتی نشده واز این که دست ودامن خود را بخون بیمار ومریضی آلوده کنند خودداری کرده‌اند.

چشیدن طعم مرگ ازدست کسی که‌انسان زندگیش را بـه او می‌سپارد بزرگ‌ترین نمونهٔ بی‌وجدانی است.

میگویند حاج‌آقا نورالله که‌آن ایام بهر جریانی بنظربدبینی و سوءظن نگاه میکرد و سوء قصد سابق را هم درنظر داشت بعلاوه به‌او خبر داده بودند مسافرین تهران باحالت خشم وعدم رضایت وقیافهٔ تهدیدآمیز مراجعت کردند، خیلی درکارهااحتیاط میکرد ومخصوصاً از حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی که‌از علماء عالیمقام کاشان و از مهاجرین بود راجع به‌دکتر شفاءالدوله تحقیقاتی میکند. بیچاره حاج میرزا شهاب هم که‌از زیرپرده بی‌خبر بوده است از دکتر بد نمیگوید وروز ۲۹ جمادی‌الثانی دکتر برای تزریق آمپول بمنزل آیت‌الله میرود.

شنیدم درآن موقع که دکتر روی یك سمت کرسی نشسته وبیمار پهلوی کرسی افتاده بوده‌است همین که دکتر مشغول حاضر کردن وسائل‌تزریق میشودحاج‌آقا نورالله که نمیخواسته‌ظاهراً چیزی بگوید از زیرلحاف باپا یکی ازبستگان خود را خبر کرده وبااشاره به او می‌فهماند مواظب طرز کار دکتر باشد!

این مراقبت چه تأثیری میتوانست دارا باشد.

هرچه هست درمایع داخلی آمپول است والا تـزریق آمپول مسموم یاغیر مسموم چه تفاوت دارد؟!

بهت وسکوت آمیخته به تزلـزلی درمنزل حاج آقا نـورالله حکومت میکرد!

حاج آقا نورالله میخواست، حرف بزند وتردید خودش را از عمل دکتر بگوید ولی یادش آمد باقرآن استخاره کرده وخداوند این پیش‌آمد را به‌او خبرداده وقول خداوند دروغ نیست.

دست پزشك جنایتکاری که‌از آسمان شرم نکرد واز قهـر و انتقام خداوند بخود بیم راه نداد بالا رفت وبعداز لمحه‌ای سمی‌مهلك وتشنج‌آور، سمی که در فاصلهٔ کوتاهی بین حاج‌آقا نورالله وزندگی او فاصله‌ای بزرگ ایجاد کرد درخون مردی که بحمایت ملت ایران وحفظ قانون اساسی ایران وصیانت احکام مذهبی کشور ایران بپا خاسته وقیام کرده بود داخل شد و فوراً رنگ چهرهٔ بیمار پرید!....

آدم‌کشی که ماسك پزشکی به چهرهٔ خویش‌زده بود کار خودرا تمام کرد ورفت.

گرفتگی و خفگی قلب و تشنج شروع شد.

بیمار ناراحت بود ومدام ازاین طرف وآن طرف بستر می‌غلطید!

اگر بستر بیمار را ازخار مغیلان پرکنید بهتر است تادر خون او سم داخل شود!

کار تشنج بالا گرفت وبقدری این رنج برای بیمار شدید بود که دل‌سنگ بحال حاج‌آقا نورالله می‌سوخت!

یکنفر نقل کرد که گاهی چند متر بدن مسموم آن پیر مردعلیل از بستر بلند میشد وباز بزمین می‌افتاد!

به تهران هم خبر داده بودند.

حاکم قم ومرحوم شریعتمدار، هردو به تهران تلگراف کردند که خال آیت‌الله بد است.

دکتر امیراعلم ودکتر لقمان‌الدوله از طرف دربار وعلیم‌الدوله از طرف شهربانی به قم حرکت میکنند.

آنها در راه قم وحاج آقا نورالله در راه مرگ.

دکترها وقتی رسیدند که زبان حاج‌آقا نورالله بند آمده بود و فقط اثر ناچیزی از زندگی دراو دیده میشد!

از بیمار معاینهٔ دقیق بعمل آوردند.

اولین فکر آنها این شد که طبیب معالج حاضر شود. دنبال شفاءالدوله رفتند. هرجا گشتند، بلکه تمام قم را زیرورو کردند پیدا نشد. معلوم شد کار خود را کرده ورفته است!.

امیراعلم بلقمان‌الدوله میگوید، یك‌آمپول کامفر به بیمار بزنیم، لقمان‌الدوله این عمل‌را غیر مفید تشخیص میدهد وباز در پیدا کردن طبیب معالج اهتمام میکنند. این اهتمام برای‌این بود که بفهمندآمپول تزریق شده چه بوده است!

بیهوشی و تشنج شدیدتر میشود!

لقمان‌الدوله فوراً باصل منظور پی‌برده وبدون اینکه از طرز عمل صحبت کند به امیراعلم میگوید مگر مادر دهر بار دیگر حاج‌آقا نورالله بوجود بیاورد!...

صبح‌زود روز اول ماه رجب ۱۳۴۶ که یکصدو پنج روز از عمر مهاجرت به‌قم میگذشت حاج آقا نورالله دربین شدیدترین آثار تشنج چشم از زندگی پوشیده وطائرروح بلندپروازش بآسمان طیران نمود.

خبر رحلت‌آیت‌الله اصفهانی‌فوراً بهمه جا رسیدوشهرقم بصورت تعطیل عمومی درآمد وپس‌از اتمام مراسم سوگواری جنازهٔ مرحوم حاج‌آقا نورالله برحسب وصیت آنمرحوم برای دفن به نجف حمل‌شد.

دنیا این جنایات را فراموش نمیکند. چنانکه من پس‌از هجده سال بادقیق‌ترین صورت‌ها آن را برای شما تشریح کردم. فسیعلم‌ـ الذین ظلموا ای‌منقلب‌ینقلبون.

درگذشت یا شهادت حاج آقا نورالله

فوت مرموز حاج‌آقا نورالله را خواستند بدون سروصدا باشد بهمین جهت چگونگی وخبر آن در جراید منتشر نشد درصورتیکه

سه‌چهار روز قبل ازآن سیدابوالقاسم امام جمعهٔ سابق طهـران در گذشته بود، رئیس‌الوزراء در مراسم تشییع ومجلس‌ختم شرکت کرده بود وحتی یکروز ادارات هم تعطیل شده بودند، اما دربارهٔ درگذشت حاج‌آقا نورالله کەاز لحاظ سوابق آزادیخواهی وعلم وتقوی ونفوذ درتمام مملکت مقام بسیار ارجمندی داشت دولت بسکوت بـرگذار کرد. اما مدرس که همواره او را به بزرگی وآزادگی و علم وتقوی ستوده بود علیرغم مقامات دولتی مجلس ترحیم مفصلی برای حاج آقا نورالله منعقدنمود وبدین‌ترتیب‌درجرایدباطلاع ملت‌ایران‌رسانید:

۵شنبه ٤ رجب‌المرجب، ۷ دیماه ۱۳۰٦

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم،

خاطر عموم مسلمین را تذکر میدهم باینکه از طرف حجج‌اسلام وعلماء اعلام از دیروز عصر چهارشنبه تاظهر امروز (پنجشنبه) در مسجد مرحوم سپهسالار مجلس ترحیم وسوگواری‌بجهت فوت‌مرحمت وغفران‌پناه جنت ورضوان آرامگاه حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا نورالله منعقد است.

سید حسن مدرس

علاوه براعلام مجلس ترحیم از طرف مدرس در روز چهارشنبه وصبح پنج‌شنبه، از طرف تجار اصفهانی تهران درمسجد سیدعزیزالله واز طرف کسبهٔ بازار در مسجد شیخ عبدالحسین مجالس ترحیم در عصر ۵ شنبه منعقد گردید ودر روز بعدهم درمسجد جامع وچندمسجد دیگر مجالس ترحیم منعقد گردید وبازار تهران نیز تعطیل شده بود.

اطلاعات دریکربع قرن دراین مورد بطور تعریض چنین نوشته است:

«دراصفهان بمناسبت فوت آقای حـاج‌آقا نورالله اصفهانـی (اوایل دی ۱۳۰٦) عده‌ای‌از اهالی اصفهان دستجاتی‌برای عزاداری راه انداخته وتیغ زدند ویکی دونفر هم فوت کردند.»

اطلاعات در ذیل خبر فوق‌الذکر به تیغ زدن اعتراض مینماید واز مراجع روحانیت خواستارمیشود که‌از این قبیل‌اعمال جلوگیری نمایند.

درگذشت ناصرالملك

ناصرالملك که مدتی بسمت نایب‌السلطنهٔ‌سلطان احمدشاه انتخاب شده بود درتاریخ چهارم دیماه ۱۳۰۶ خورشیدی در تهران فوت‌نمود. مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران دربارهٔ وی چنین نوشته است:

«ابوالقاسم‌خان قره گوزلو همدانی (مشیرحضور ـ ناصرالملك ـ نایب‌السلطنه) فرزند احمدخـــان ونوهٔ محمودخـــان ناصرالملك فرمانفرما که درسال ۱۲۸۲ قمـری متولد ودرسال ۱۳۴۶ قمـری در گذشته است. درسال ۱۲۹۵ ق، درسفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا که محمودخان ناصرالملك از ملتزمین رکاب‌شاه بود نوهٔ خود رانیز بهمراه خود برد و به‌لندن برای تحصیل فرستاد. نامبرده ازتحصیـل کردگان دانشگاه اوکسفورد انگلستان[1] محسوب میشود.

پس‌از اتمام تحصیلات درسال ۱۳۰۱ هـ. ق. از لندن بتهـران مراجعت نمود. محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه در یادداشتهای روزانهٔ خود (۱۴ جمادی‌الاولی ۱۳۰۱ هـ. ق) مینویسد: « صبح‌خانهٔ امین‌ـ الدوله رفتم، ابوالقاسم‌خان نوادهٔ ناصرالملك که تازه از فرنگ‌آمده ناصرالملك آورده بود که امین‌الدوله حضور شاه ببرد. این جوان شش‌سال تمام‌فرنگستان بوده‌است». ونیزمینویسد: «۱۲ ذیحجه ۱۳۰۱ این جوان اسماً پیشخدمت ورسماً دور از خلوت است».

پیش‌از اینکه ابوالقاسمخان ملقب به مشیرحضور شود جدش محمودخان ناصرالملك را باین عنوان: «ناصرالمـلك مشیر خاص

۱ـ دانشکدهٔ بالول Ballol College Oxford

حضور همایون» یاد میکردند[1]. برحسب درخواست محمودخان ناصر الملك پدر بزرگش از ناصرالدینشاه درماه ربیع‌الاول ۱۳۰۲ ق. از طرف شاه ملقب به مشیر حضور شد. درزمان حیات محمودخان ناصر الملك ابوالقاسمخان جزو درباریان ناصرالدین‌شاه بود و گاهی‌اوقات ترجمهٔ بعضی‌از آئین‌نامه‌هاوقوانین به‌او ارجاع‌میگردید. محمودخان ناصرالملك فرمانفرما پس‌از دوماه‌ونیم که‌از مراجعتش از حکومت خراسان گذشت‌در اوایل‌ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق. بمرض سکته‌درگذشت وشاه تمام مناصب و مشاغلی که‌داشت ازقبیل حکومت همدان و لقب ناصرالملکی وغیره به ابوالقاسمخان مشیر حضور داد ومکنت زیاد ناصرالملك هم به‌او رسید و چند روز بعد بوسیلهٔ امین‌السلطان بحضور شاه معرفی گردید. ناصرالدین شاه برخلاف عادت و رویهٔ همیشگی خود، که پس ازمرگ اعیان‌اشرف‌ـمتمولین‌وملاکین درجهٔ‌یك‌مملکت از اموال آنان (مخصوصاً نقدینه و جواهرات) برای‌خود برمیداشت بواسطهٔ ارتباط وبستگی هردو ناصرالملك به انگلیس‌ها چیـزی از اموال آنان برنداشت[2].

ابوالقاسم‌خان ناصرالملك در اواخرسلطنت ناصرالدین شاه گاهی در غیاب محمد حسنخان‌اعتمادالسلطنه‌برای شاه روزنامه ترجمه میکرد و در حضور شاه خطابه‌های سفراء بیگانه وجواب شاه را برای آنان نیز ترجمه میکرده است.

در جمادی‌الثانیه سال ۱۳۱٤ ق. که امین‌السلطان از صدارت معزول و بجایش میرزاعلی خان امین‌الدوله در ماه‌رمضان همین سال صدراعظم شد ناصرالملك را بجای میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملك (شوهر خواهر خود) وزیر دارائی نمود. پس از عزل امین‌الدوله در

۱ــ پس از اینکه ابوالقاسم‌خان مشیرحضورملقب‌به‌ناصرالملك گردید ناصرالدینشاه لقب مشیر حضوری را در سال ۱۳۱۰ ق. به‌احمدخان پیشخدمت معروف به‌جوجه پسر یوسفخان سرتیپ پسر حسنخان سردار ایروانی داد.

۲ــ ناصرالدین‌شاه این قبیل اموال را اسماً برای خود میگرفت و پس ازگرفتن تحویل خزانهٔ اندرون میداد و جزء دارائی مملکت محسوب میگردید و وقتی هم که‌کشته شد از خود شخصاً چیزی نداشت.

۱٦ صفر سال ١٣١٦ ق، ناصرالملك هم بالطبع كنار رفت و بجای وی حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی‌وزیر دارائی شد. در اولین کابینهٔ دورهٔ مشروطیت بریاست سلطان علیخان وزیر افخم که در تاریخ ٦ صفر ١٣٢٥ ق. برابر با ٢٩ اسفند ١٢٨٥ خ. تشکیل یافت ناصرالملك وزیر مالیه بود و در ٢٠ ربیع‌الاول ١٣٢٥ ق، برابر با ١٣ اردیبهشت ١٢٨٦ خ. که میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان معروف به اتابك اعظم نخست‌وزیر و مأمور تشکیل کابینه گردید ناصرالملك هم‌دوباره وزیر دارائی شد. در تاریخ ١٨ رمضان ١٣٢٥ قمری مطابق با چهارم آبان ١٢٨٦ خ. ناصرالملك از طرف محمدعلیشاه نخست وزیر ومأمور تشکیل هیأت دولت گردید. عمر کابینهٔ وی بیش از دو ماه طول نکشید که خود استعفاء داد و چون شاه از این قضیه راضی نبود و کار بدون مشورت و اجازهٔ او صورت گرفته بودازاین جهت او ووزرایش را به‌قصر احضار و ناصرالملك نخست‌وزیر مستعفی را زندانی وزنجیر کرد لکن با مداخلهٔ فوری و سریع سفارت انگلیس آزاد و روز بعد رهسپار اروپا گردید. م. ق. هدایت (مخبرالسلطنه) که در کابینهٔ او وزیر فرهنگ بوده در صفحهٔ ٢١٠ ــ ٢٠٩ کتاب خاطرات وخطرات تألیف خود دراین‌باره چنین گوید: «ناصرالملك مردی جاافتاده شاگرد مدرسهٔ اکسفورد و طرف توجه انگلیس نشان محترمی هم از انگلیس دارد، چون در اکسفورد تحصیل کرده است نمیتواند تصمیم بگیرد. ١٤ ذیقعدهٔ نزدیك غروب شاه وزراء را احضار فرمودند جملهٔ آخر این بود که بروید پی کارتان مرخص شدیم. ناصرالملك دراطاق حاجب‌الدوله حبس شد، وزراء در اطاق امیربهادر توقیف معلوم شد علاءالدوله هم در آبدارخانه‌توقیف است ومحکوم به‌اعدام، عضدالملك برای حفظ او در آبدارخانه منتظر عفو ملوکانه است[1]. به‌امیر بهادر گفتم ناصرالملك نشانهائی از دولت انگلیس دارد و بسراغ او خواهند آمد خوبست کار بآنجا نکشد. گفت صنیع‌الدوله هم‌به‌من گفت معطل

۱ــ میرزا احمدخان علاءالدوله داماد عضدالملك بوده.

کار علاءالدوله و در محظور عضدالملکیم، برای ناصرالملك خطری نیست. چیزی از شب نگذشته بود که چرچیل (مراد از این چرچیل: جرج‌پرسی چرچیل است) تشریف آوردند، شرفیاب شدند. چرچیل بشاه گفته بود ما باید تقصیر ناصرالملك را بدانیم علاءالدوله و ناصرالملك مرخص شدند. وزراء با ناصرالملك بمنزل او رفتیم‌مقرر بود که سحر بفرنگ حرکت کند ناصرالملك سحر مصحوب نماینده از سفارت انگلیس حرکت کرد».

ادواردبرون در کتاب انقلاب ایران تألیف خود دراین‌باب‌چنین گوید: «شاه هیأت دولت را که روز پیش استعفاء داده بود بقصر احضار و ناصرالملك نخست‌وزیر را زندانی و زنجیر کرد و با مداخله و اعمال نفوذ سفارت انگلیس ناصرالملك از سرنوشتی که درانتظارش بود رهائی یافته به‌اروپا فرار کرد و همین‌طور در انگلستان‌میزیست در این مدت هرقدر بوی اصرار میشد که به‌ایران باز گردد از آمدن دریغ میداشت تا اینکه در سال ۱۳۲۷ ق. پس از فتح تهران و خلع محمدعلیشاه او هم به‌تهران باز گشت».

احمد خان‌ملك‌ساسانی در کتاب «یادبودهای‌سفارت اسلامبول» راجع باین موضوع از قول شاه مخلوع (محمد علیشاه) چنین گوید: «در دنبالهٔ این صحبت‌شاه مخلوع گفت وقتی که کشیکچی‌باشی را با مختارالدوله فرستادم ناصرالملك را بگیرند و بحضور بیاورند باچادر و چاقچور و پیچه می‌خواست فرار کند،درحال با این قیافه‌در کالسکه گذاشتندش وبحضور آوردند من‌خنده‌ام گرفت عکاس خواستم که‌پیش از آنکه طناب بگردنش بیندازند عکسی با این قیافه بردارد عکاس مشغول‌برداشتن عکس بود که چرچیل از طرف وزیر مختار انگلیس آمد و گفت که ناصرالملك دارای بزرگترین نشان دولت انگلیس است مرخصش بفرمائید به‌اروپا برود».

ناصرالملك که از اواخر سال ۱۳۲۵ قمری در اروپا بود درسال ۱۳۲۸ قمری بدستیاری و اشارهٔ انگلستان از طرف مجلس شورای‌ملی

به‌نیابت سلطنت ایران بجای علیرضا خان قاجار عضدالملك متوفی در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ هـ. ق. گزیده شد و در تاریخ ۱۲ صفر ۱۳۲۹ قمری او را با سلام و صلوات بتهران وارد کردند و تا سال ۱۳۳۲ ق. برابر با ۱۲۹۲ خ. نائب‌السلطنه بود. پس ازاینکه احمد شاه به‌سن بلوغ رسید و زمام امور را در دست گرفت و تاجگذاری کرد ناصرالملك هم رهسپار اروپا گردید و تا سال ۱۳۰۵ خورشیدی (برابر با ۱۳٤٥ ق.) در آنجا می‌زیست تا اینکه در این سال دوباره به‌ایران بازگشت و بطوریکه پیش گفته شد در ٤ دی ۱۳۰٦ خورشیدی برابر ۱۳٤٦ ق. در سن ٦٤ سالگی‌در گذشت. احمد خان‌ملك‌ساسانی‌در کتاب‌یادبودهای سفارت از قول محمد علیشاه می‌نویسد: «یك روز در میان صحبت‌حرف از دورهٔ نیابت سلطنت ناصرالملك همدانی بمیان آمد محمد علیشاه میگفت درصورتیکه پس از تاجگذاری سلطان احمد شاه مدت نیابت سلطنتی تمام شده بود ادعای یکسال حقوق کرد چون فاقد حق قانونی بود دولت ایران موافقت نمی‌کرد. آنوقت لاردکرزن وزیر خارجهٔ انگلیس را واسطه کرد و با اصرار از دولت ایران ۱۵۹ هزار تومان پول زور گرفت».

کشف کمیتهٔ سری

اعدام سرهنگ پولادین

سرهنگ احمدخان پولادین که افسری حساس و چون رئیس گارد رضا شاه و از نزدیك شاهد اعمال‌او بود با عده‌ای از افسران و اشخاصی که میدانست آنهاهم‌بارژیم پهلوی موافق نیستند واردمذاکره و متحد شده کمیته‌ای سری تشکیل دادند که اورا از میان بردارند و رژیم پهلوی را سرنگون سازند. نزدیك بود که موفق هم بشوند. اما یکی از افراد این کمیته از بیم نافرجام ماندن این اقدام، محرمانه مراتب را به‌اطلاع پهلوی رسانید.

همگی اعضاء کمیته دستگیر و تسلیم دادگاه نظامی شدند. محاکمات آن‌ها چند روز بطول انجامید، در نتیجه سرهنگ احمدخان پولادین محکوم به‌اعدام و افسران دیگر سرگرد احمدخان همایون ۱۵ سال، سرهنگ نصراللەخان هفت‌سال، سرگرد روح‌الله خان ٥ سال حبس محکوم شدند.

هایم که در دورهٔ پنجم مجلس سمت نمایندگی کلیمیان راداشت به‌اعدام و محمودخان پولادین به‌حبس محکوم شدند.

میگویند قبل از اینکه حکم اعدام بمرحلهٔ اجراء درآید رضاشاه در باغشاه حضور داشته و از دور زیردرختان ناظر اجرای حکم بوده و گفتگوی با پولادین را می‌شنیده، به‌سرهنگ پولادین اصرار میکنند که نامه‌ای بشاه بنویسد و تقاضای تخفیف‌در مجازات را بکند اوامتناع نموده و ناسزا گفته است، بنابراین حکم اعدام در نیمه شب ٢٤ بهمن ۱۳۰٦ اجراء و نامبرده بجوخهٔ اعدام سپرده میشود.

شرحی روزنامهٔ ترقی دربارهٔ اعدام سرهنگ پولادین درج شده که مجلهٔخواندنیها هم درسال‌پنجم شمارهٔ ۱۰ مورخ شنبه ٦ آبان ۱۳۲۳ نقل نموده است که قسمتی از آن مقاله در زیر نقل میگردد:

«... پس از ساعتی انتظار سرهنگ زاویه با قدمهای بلندی‌رسیده و در حال خبردار آهسته بابوذرجمهری مشغول بصحبت شد ــ سرتیپ کریم‌آقا پس از استماع بیانات سرهنگ زاویه خود را به پولادین رسانیده درحالیکه متکبرانه روی هر جمله تکیه میکرد گفت: حسب‌الامر بندگان اعلیحضرت همایونی شما محکوم به‌اعدام بوده ومن حاضر بگوش‌دادن وصایای شما هستم.

پولادین نگاهش را متوجه اطراف کرد شاه رادید که شنل خود را جلو دهان گرفته و زیردرختان پنهان شده است، با تبسم محزونی جواب داد: آقا برای پاس احترام پاگون و سابقهٔ همقطاری است که وصایای خود را مینمایم ولی یقین دارم عرایضم مورد توجه قرار نمیگیرد فقط میگویم بەشاه بگویند: اعدام من‌و سایر بیچارگان

وطن‌پرست باعث بقای ستمکاری تو نگشته و سلطنت تو را مستقر نمی‌سازد.

از تزلزل و غارت رعایای بدبخت‌جز نفرین خدا و لعنت‌مخلوق استفاده نبرده از شکنجهٔ آزادیخواهان و اعدام اشخاص منورالفکر در گوشه‌های تاریك زندان نتیجه‌ای حاصل‌نمیشود... اماراجع‌بخودم چون، دراین مدت ۲۵ سالی که مشغول بانجام وظیفه سربازی بودم در سایهٔ صحت اندوخته نداشته و خانوادهٔ بدبختم نه‌محلی برای اقامت و اطفال بیگناهم نه سرمایه‌ای برای کسب دانش و تحصیل دارنـد... در صورت امکان جزئی مخارجی برای‌امرار حیات منظور گردددیگر زحمتی نداشته انتظار اجرای اوامر شاهانه را دارم!

بعد از این بیانات چون اشخاصی که میخواهند خود را حاضر برای گرفتن عکس نمایند دست چپ را روی قلب و دست راست را بپهلو نهاده روی هردو پا محکم ایستاده و حاضر باعدام گردید.

صدای سرهنگ زاویه برای فرمان آتش بسربازان خواست بلند شود. سرهنگ پولادین با کمال وقار گفت: جناب سرهنگ بـرای فرمان آتش جهت تیرباران کردن محکوم با صدا فرمان نمیدهند و باید با حرکت شمشیر فرمان بدهند. این درس نظامی غضب سرهنگ زاویه را زیادتر کرد و برخلاف این درس فـرمان آتش داد. افسر شرافتمند با ۲۱ تیریکه به‌او اصابت کرد از پا درآمد ولی چـون تیرها بمواضع حساس او اصابت نکرده بود بوذرجمهری شخصاً تیری به‌سر او زده و سرش را متلاشی نموده جان سپرد.»

لایحهٔ ثبت املاك

در جلسهٔ ۱۳۷ مورخ ۲۱ بهمن ماه ۱۳۰۶ (۱۸ شعبان ۱۳۴۶) که لایحهٔ ثبت املاك مطرح بود در مادهٔسوم آن که مربوط بمدت‌مرور زمان قبل از تصویب قانون بمدت چهل سال ذکر شده بود میـرزا مرتضی عقیده داشت که این قانون برخلاف شرع است و در اطـراف

آن بحث نمود درحالیکه بمسائل فقهی وارد نبود.

مدرس چنین اظهار داشت:

از مسائل نظری صحبت داشته شود خوبست ـ دو جمله است که خیلی بزرگ است ـ یکی گفته شود مطلبی موافق شرع اسلام است ـ یا گفته شود مخالف شرع اسلام است ـ این خیلی عظیم است. آقایان که سهل است از بزرگان و رؤسای پیشرو اسلام آن اطفال صغیر کوچکی که در بیغوله‌های ایلات منزل دارند فوائد اسلام نزد آنها محترم است (صحیح است) در تمام دنیا قوانین اسلام محترم است (صحیح است) زیرا این قوانین در تمام دنیا خودش، خودش را نگهداری میکند (صحیح است) خدا رحمت کند مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار شخص بزرگی است که بنا کرده یك بنا برای تعلیم و تعلم قانون و یك‌بنا برای‌ترتیبات واجرایش (یعنی مجلس شورایملی) و اگر کسی وقفنامهٔ او را ببیند می‌بیند که دستورات آنمرحوم هیچ نسبت به‌پروگرام «جامع ازهر» نداشته است و در نظر داشته است که در آن بنا[1] مقصودش تعلیم و تعلم قانون داده شود از ابتدائی وانتهائی و در اینجا هم که مشروطه شود صحبت از اجرایش بشود ـ آمدیم سراین کار که ثبت اسناد باشد ـ اما ثبت اسناد یك مسئلهٔ اداری و تنظیمات مملکتی است ـ کتب فقها پر است که یستجب‌للقاضی و للوالی که املاك و معاملات را ثبت کند منتها مسئله این است که دنیا این‌مطالب‌راگرفته و تکمیل‌کردندواستفاده کردند مابیچاره‌ها ماندیم و حالاکه‌بیدار شدیم می‌بینیم خیلی‌عقبیم ـ ثبت‌کردن ومحکم‌کردن هیچ نفی مالکیت کسی را نمی کند مثل باقی اسناد ـ اسنادی که سابق درست میکردیم مگر بمهر شهود و علمای محترم نمی‌رساندیم این‌برای استحکام قضیه بود ـ آمدیم سر مرور زمان بلاتشبیه یك چیزی هست که مال بزرگان است که میگوید (الجاهل اما مفرط أومفرط) سر عدلیه وقتی در این مملکت تأسیس شد چه‌جنجالی به‌پا شد ماگفتیم

۱ـ با دست اشاره بطرف مدرسه و مسجد سپهسالار می‌کند.

آقادورازجان آقای وزیر این عدلیه همان نایب حیدر است (خنده) یك صندلی گذاشته گفته است قاضی یکی هم گذاشتند گفته است اجراء و این همان نایب حیدر است. گفتند خیر حاکم گفتن خوبست اما قاضی گفتن حرام است (خنده) درهرصورت حالا عدلیه آمده میگوید بابا من نمیتوانم دعاوی بیش از چهل سال را حکم کنم میگوئیم خیر این خلاف شرع است این کجایش خلاف شرع است پیغمبر گفته است نحن نقضی بینکم بالبینه و الیمین - من میل ندارم که مجلس محل درس باشد اما نمیشود چه کنم. اینجا محل این صحبت‌ها نیست اینجا باید مصالح و طرز اجرا صحبت شود، اگر عدلیه ده نفر هم دورهم جمع کند و ببیند و همین حکم کند مرتد است - این راه باآن راه دوتا است این راه نایب حیدری است (خنده) امروز صد میلیون مسلم چشمشان باینجا است، اینجا نباید گفته شود یك چیزی خلاف شرع است که رد شود یا قبول شود ما منزل داریم ما اطاق تنفس داریم ممکن است این را در خارج صحبت کنیم ما این قوانین اسلام را باید عظیم بشمریم وای به‌آن روزی که یك قدری باین قوانین بی‌اعتنا شویم - اشتباه کردن عیب و عار نیست - پس این مرور زمان اینست که میگویند ما نمیتوانیم برسیم حالا دو نفر مدعی و مدعی‌علیه مسلمان هستند بروند خودشان به محضر شرع یا غیره حل کند - چیزی که ممکن است گفته شود این است که وقتی عدلیه این‌قبیل کارها را بتواند بکند وردکند آنوقت قانون اساسی هم گفته است مرجع تظلمات عمومی عدلیه است تکلیف چیست - این را میگویند که ماعریضهٔ شما را قبول کردیم امانمیتوانیم رسیدگی کنیم ارجاع بشرع هم صحیح است خودشان بروند، ولی باید دعوا عقلائی باشد تا حاکم شرع هم بتواند رسیدگی کند دراین خصوص بنده یك عرض کردم که آقای وزیر بهشان ناگوار شد. من عرض کردم در مجلس صحبت میشود اگر مجلس موافقت کرد که علاوه شود و حالا هم آن نیم‌سطر است که در جیب آقای وزیر است اگر بهشان ناگوار نباشد آن را بدهند و آقایان هم موافقت کنندکه

تصویب شود و از این راه هم جلوگیری شود ـ خیلی عذر میخواهم که بنده نمیتوانم صحبت کنم در این مجلس خصوص که حال هم ندارم ـ خصوص که با این دولت که موافق نیستم با پدرشان موافق نیستم ولی معذلك این عرایض را کردم...»

اعتراض بعهدنامهٔ انگلیس و حجاز

دهم دیماه ۱۳۰۶ ـ ژانویهٔ ۱۹۲۸

در اخبار خبرگزاریهای خارجی خبری منتشر شده بود که بین دولت انگلیس و دولت حجاز عهدنامه‌ای بامضاء رسیده که در مادهٔ ۶ معاهدهٔ مزبور که در ۲۰ مه ۱۹۲۷ در جده منعقد گردیده (این‌طور ذکرشده بود) اعلیحضرت پادشاه حجاز و نجد ومضافات متعهد میشود مناسبات دوستانه و صلح‌طلبانه باراضی کویت و بحرین و با مشایخ قطا و ساحل عمان که دارای مناسبات عهدی بخصوص با دولت انگلستان میباشد حفظ نماید.

بدین جهت دولت ایران نسبت به‌عهدنامهٔ مزبور ضمن نامه‌ای به‌دولت انگلستان اعتراض و رونوشت آنرا بجامعهٔ ملل در سویس ارسال میدارد. متن نامهٔ مزبور بدین قرار بوده است:

نظر باینکه مالکیت ایران نسبت به‌بحرین همیشه مسلم و محرز بوده و اولیای دولت انگلیس هم در موارد مکرره این حق غیرقابل تردید ایران را تصدیق کرده‌اند مادهٔ مزبور به‌تمامیت ارضی ایران لطمه و خلل وارد آورده باین‌جهت دولت ایران لازم دانست مراتب را بسفارت انگلیس در تهران تذکر داده و رفع آنرا تقاضا نماید.

و چون بموجب مادهٔ ۱۰ اساسنامهٔ جامعهٔ ملل هم کلیهٔ دول عضو جامعه عهده‌دار حفظ تمامیت ارضی یکدیگر میباشند سواد مراسلهٔ مزبور برای اطلاع جامعهٔ ملل ارسال گردید.

خرابی دروازه‌های شهر

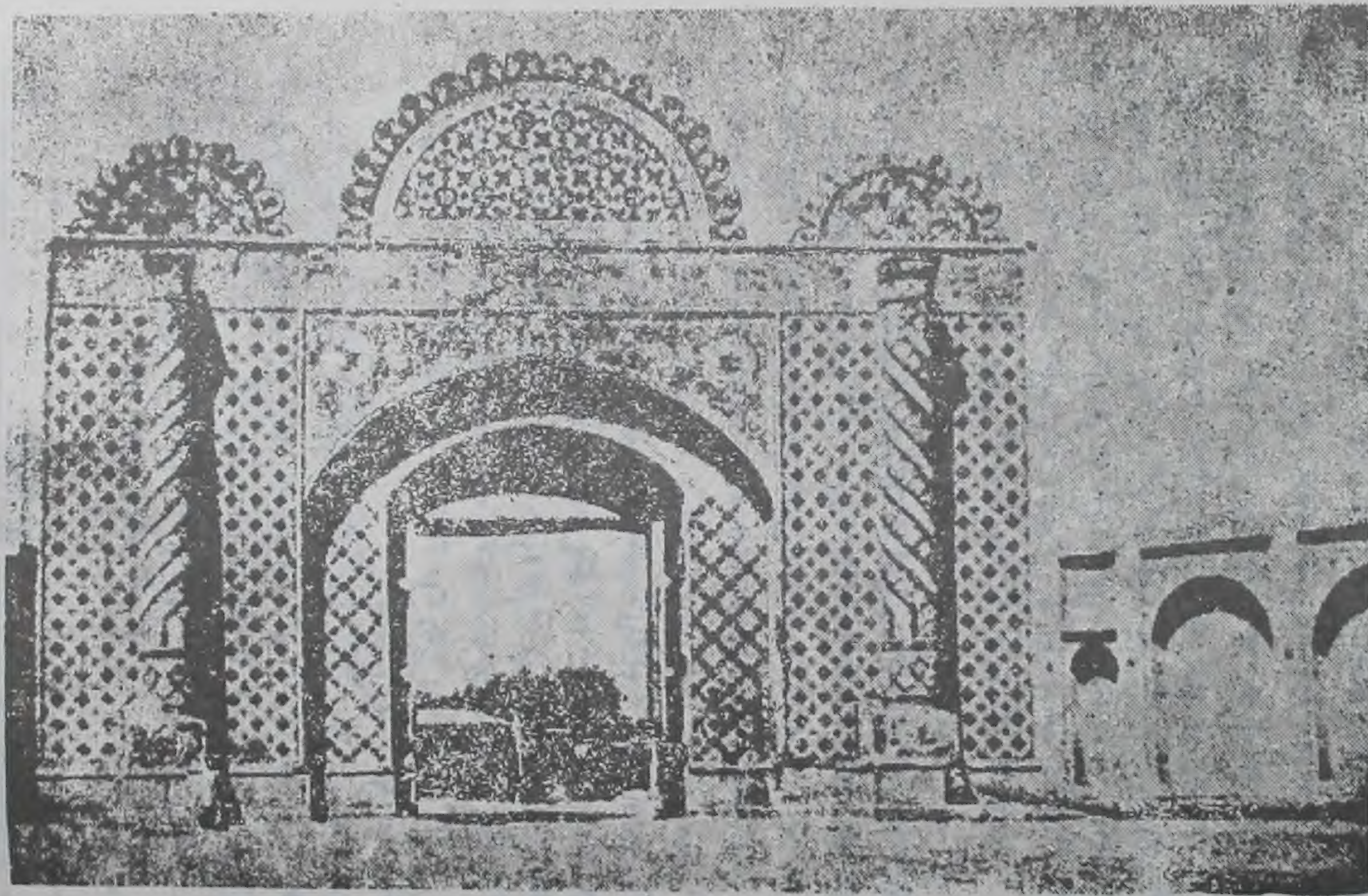
شهر تهران در دوران قاجاریه محصور بود به‌خندق که عمق آن تقریباً شش متر و عرض آن حدود بیست متر بود و دورتادور شهر حفر شده بود و در چند قسمت روی آن خندقها دروازه‌هائی ساخته بودند که از آثار هنری و معماری و کاشی کاری‌های بسیار زیبای اوایل قاجاریه بود.

این دروازه‌ها تنها راه ورود و خروج بشهر بود و هریك بدین ترتیب نام گذاری شده بود: دروازه‌دولت، دروازه یوسف‌آباد ـ (محل چهار راه کالج فعلی) ـ دروازه باغشاه ـ دروازه قزوین ـ دروازه گمرك ـ دروازه‌غار ـ دروازهٔ حضرت عبدالعظیم ـ دروازه دولاب ـ دروازه خراسان ـ دروازه شمیران ـ شاید یکی دو دروازهٔ دیگری هم بوده است.

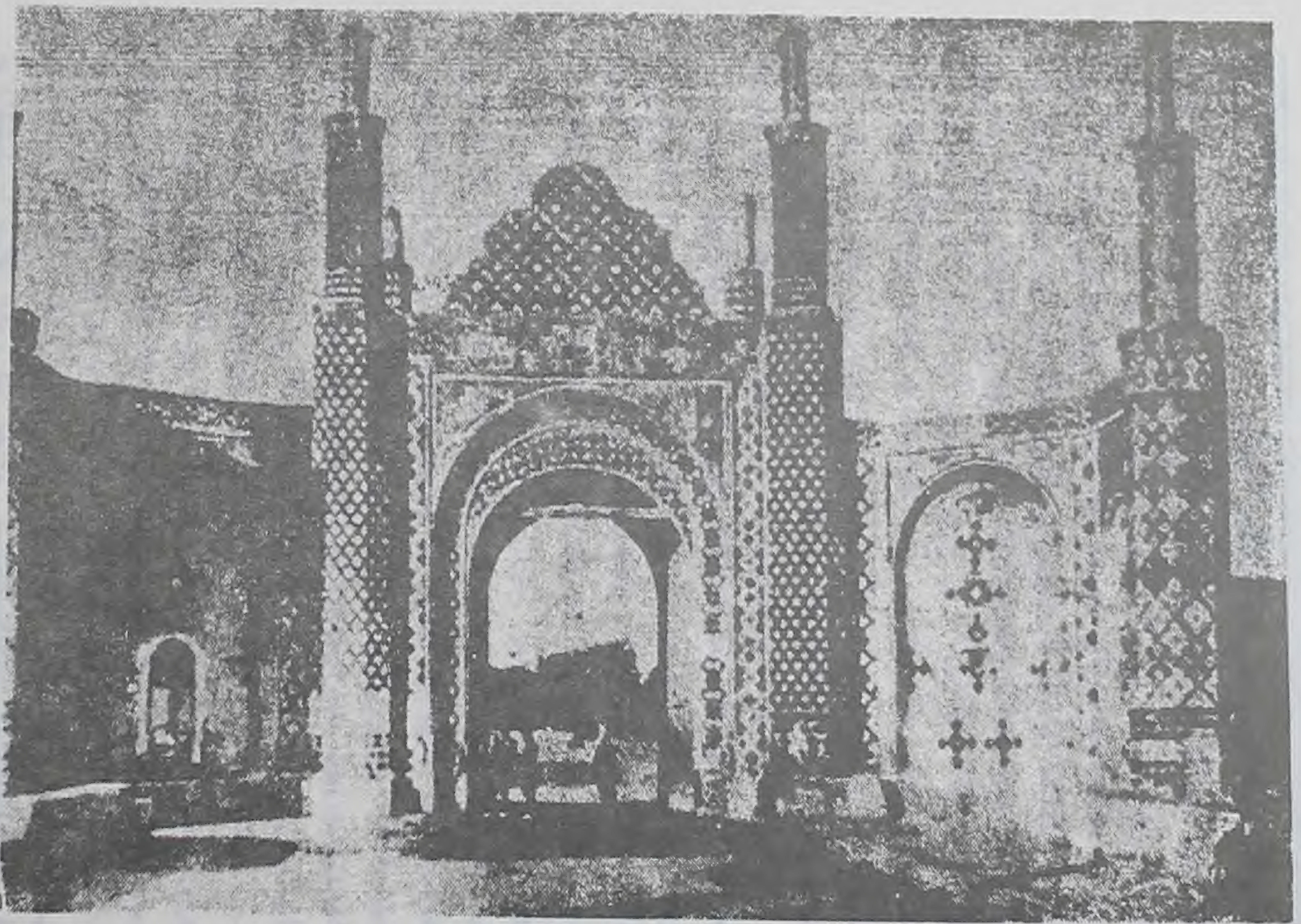
در اطراف میدان توپخانه هم دروازه‌هائی زیبا ساخته بودند که از لحاظ تاریخی و معماری و کاشی کاری نظیر دروازه‌های شهر بود ولی البته نه‌بآن وسعت. دروازه‌های شهر دارای وسعت ساختمانی زیادی بودند که چندین اطاق هم متصل‌بآن تعبیه شده بود و مأمورین دولتی میتوانستند درآن بسربرند و کشیك دهند.

بلدیهٔ تهران (شهرداری) بعنوان اینکه معابر باید توسعه داده شود و پیچ و خم خیابان‌ها گرفته و برزیبائی شهر افزوده شود و نیز بدین‌دلیل که ازدیاد وسائل موتوری ایجاب مینماید عرض بعضی خیابانها افزوده شود؛ شروع بخرابی دروازه‌ها نمود و بعضی از دروازه‌ها هم که تأثیر در وسعت خیابان نداشت از نظر اینکه باید آثار دورهٔ قاجاریه محو شوند (مانند سردر ارگ که نقارخانه هم روی آن ساخته شده بود) بهرتقدیر کلیهٔ این ابنیه تخریب گردید بطوریکه اکنون هیچیك از آنها وجود ندارند.

شهردار تهران که در آنموقع سرهنگ کریم آقا بوذرجمهری



دروازهٔ یوسف‌آباد



دروازهٔ قـزوین

بود (و بعداً سرتیپ و سرلشکر گردید) نقشه‌ای برای ایجادخیابانها طرح کرده بود و چون فردی‌نظامی‌و طبعاً قلدربود شب پرچم قرمزی روی ابنیهٔ مردم، اعم از خانه یا دکان نصب و قبل از اینکه صاحبان آن اماکن بتوانند نقل مکان و اساس خود را جابجا نمایند شروع بخرابی میکرد که برای مردم بسیار اسباب زحمت شده بود.

تخریب خانه‌های مردم

مردم به‌حاج سید رضا فیروزآبادی که نمایندهٔ مجلس بودمتوسل شدند و مشارالیه جرئت کرد و در جلسهٔ ۱۶ بهمن ۱۳۰۷ ضمن نطق قبل از دستور چنین گفت:

«در اثر وارد شدن اتومبیل‌ها در مملکت توسعهٔ خیابانها هم لزوم پیدا کرده و گمان نمیکنم کسی هم مخالف باشد چیزی که میخواهم عرض کنم این است که بوزارت داخله تذکر داده شود که بصاحبان دکاکین و خانه‌ها که املاکشان در اثر ساختمان خیابانها خراب میشود اطلاع داده و خسارت واردهٔ آنها را جبران کنند. این بیرق سرخی که بالای هرخانه نصب میشود اهل آن خانه عزامیگیرند. میخواستم عرض کنم که بلدیه بودجه‌ای برای خرابی‌ها تهیه وتوسط وزارت داخله بمجلس بدهد که مردم برای خرابی و توسعهٔ خیابانها در زحمت نباشند و جبران خسارت آنها بشود و باید بقدر قیمت ملك با صاحبان آن همراهی بشود نه‌آنکه ذرعی یك تومان و پانزده قران داده شود که تنها وجه اراضی آنهاست.»

تعجب در این است که خرابی‌دروازه‌ها در دوران نخست‌وزیری مخبرالسلطنه بوده و خودش در کتاب خاطرات و خطرات چنین نوشته است (درصورتیکه میتوانست جلوگیری کند):

«من نمیدانم عدل مظفر را به امر شاه از بالای درب مجلس برداشتند یا برای ملق، در خرابی سیدنصرالدین استقامت خیابان دلیل بود و آن دلیل علیل برخرابی دروازه‌ها، بعضی اروپائیان

افسوس خوردند. آثاری بود از طرز معماری و خوش تناسب افتاده بـود...»

ناگفته نباید گذاشت که ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه هـم همین عمل را با ابنیهٔ تاریخی دوران صفویه کرد و بسیاری از آثـار را از بین برد. و اگر حاج آقا نورالله اصفهانی جلوگیری نکرده بود یکی دو بنای تاریخی فعلی صفویه هم در اصفهان باقی نمانده بود که در شرح احوال حاج آقا نورالله گفته‌شده است.

جنجال برسردخل و خرج مملکت

در جلسهٔ ۲۱۸ مورخ یکشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۰۶ بودجهٔ سال ۱۳۰۶ از حیث درآمد بیست و پنج میلیون و هفتصد و هشتاد و شش هـزار تومان و از حیث خرج ۲۳٫۵۹۵٫۰۰۰ تومان از طرف وزیر دارائی تحت مادهٔ واحده بمجلس تقدیم شد که بتصویب برسد تا در سالهـای بعد اعتبار دوازدهم برآن مأخذ باشد تا بودجهٔ تفصیلی از تصویـب بگذرد.

یکی از مخالفین بودجه‌معتضدالاسلام استرآبادی درجلسه‌پیشنهاد می‌نماید که ششصد تومان اعانهٔ مدرسهٔ موسیقی حذف شود و نیز از بودجهٔ مدارس ولایات ماهی ۲۳ تومان اعتبار موسیقی حذف گردد و اظهار میدارد که وظیفهٔ دیانتی خود میدانم که بگویم این پولها بچـه مناسبت خرج موسیقی میشود (در این موقع نمایندگان تك‌تك از جلسه خارج شده و مجلس میرفت ازاکثریت‌بیفتد وحاج میرزامرتضی فریاد زد طرفداران موسیقی رفتند) سپس ناطـق ادامه داده گفت نمیدانم این قلم برای چیست، اگر مدرسهٔ موسیقی را قدری فارسی‌تر کنیم باید بگوئیم یکعده میروند آنجا تار می‌زنند (همهمهٔ وکـلا زنگ رئیس).

پیشنهاد مزبور رد شد.

مدرس پیشنهاد کرد که‌بودجهٔ وزارت‌جنگ ازاین لایحه استثناء

شود. مدرس ضمن توضیح چنین گفت:

«بودجه را که گفته‌اند چند ماه بآخر سال مانده بیاید برای‌این است که مذاکره و دقت شود و علت این پیشنهادات زیاد که منتهی میشود بموسیقی که لفظش‌معلوم‌نیست‌یونانی‌است عربی است- چیست؟ که معنایش معلوم شود، همین است که بودجه بوقت خودش بمجلس نمی‌آید درصورتیکه اگر بودجهٔ مملکت در موقع خود بمجلس بیاید من قول میدهم که بیش از پنج شش جلسه طول نکشد و اینقدر هم پیشنهادات نشود و مذاکرات و دقت‌های لازم بعمل آید. ولی حالا این همه پیشنهادات برای این است که خود مسئله خوب مطرح نشده است- این پیشنهاد من که عرض کردم دو محمل نداشته باشد- یکی اینکه تصور شود من با وزیر جنگ مخالفم بواسطهٔ این نیست که من تنها با او مخالفم اگرچه ما وزیر حنگ را نمی‌بینیم ولی با وزیر مالیه- داخله- حاج رئیس‌الوزراء هم مخالفم* (خندهٔ نمایندگان) موضوع دیگرش هم خود بودحه وزارت جنگ نیست زیرا اولین بودجه‌ایست که چاپ شده و من هم چون آنوقت مریض بودم در خانه فراغت داشتم و مطالعه کردم و بنظرم چیزهائی آمد که مذاکره‌شود و البته عرایضی که میکنم از باب این است که یك مسئلهٔ باین بزرگی که مطرح نشد باید یك چیزهائی ولو برسبیل اشاره صحبت شود. من از آقای ثقةالاسلام پرسیدم که این تشکر شما ساده بود از بروجرد بیرون‌رفته‌اید؟ گفتند خیر ولی من میخواهم تشکر خودم را عمل‌کنم ما با دو نفربیرون رفتیم و یك ماه هم گشتیم و قطعاً قوت امنیه در مملکت مثل خون است دربدن. من با مرحوم استرآبادی با دو نفر دیگر از بروجرد رفتیم بیرون‌عده‌ای‌از الوارخیال کردند ما آخوندیم بنا کردندبه‌تیر انداختن‌ماهم‌بنا کردیم‌باآن‌تفنگ‌حاج‌محمدتقی که‌داشتیم تیر انداختن آنها دیدند که آخوند جلومیآید و تیر می‌اندازد دررفتند ما هم رفتیم بالاخره در تنگ زاهد شیر مارا دور کردند و هشتاد شتر قورخانه رابودند غرض اینست که ما یکماه درمیان ایلات بودیم واین

تشکر من عملی است زیرا همه را دیده‌ایم ولی این مسئله هیچ‌منافات با مسئلهٔ بودجه ندارد. در این بودجه که من با فراغت مطالعه کردم اولا من دیدم این تشکیلات در هیچ وزارت‌خانه‌نیست زیرا مثل یك موتور منظم بکار است و در جاها هم بکار است و من دلیل میگویم که این بهترین تشکیلات است و مثل تشکیلات آقای وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) نیست که امروز صبح دوسه‌نفر یخهٔ ما را گرفته بودند که آقا مابی‌نان شدیم. فقط عیبی که‌بنظرم آمداین است که دوادارہ را ندارد یکی هواپیمائی است که نمیدانم چرا ندارد ـ این بودجه‌مال چهل سال پیش است امروز باید قسمت بزرگ بودجهٔ وزارت جنگ مال هواپیمائی باشد ـ امروز دنیا روبهواپیمائی میرود و بایدبودجهٔ وزارت‌جنگ‌خرج بیشترش‌مال‌هواپیمائی‌باشد ـ آقای‌وزیرمالیه گوش بده بیخود یادداشت نکن که هرچه بنویسی نامربوط است (خندهٔ نمایندگان) امروز جزء عمدهٔ وزارت جنگ‌خرج هواپیمائی است که هرچه‌خرجش بشود زیادنیست‌زیراجنگ‌اززمین‌می‌رودبهوا اینراقدیم هم‌میگفتم،میگفتندآخوندهانمی‌فهمندومثل‌اینست که‌میگویند ـ شراب بد است ـ قسمت دیگر که در این بودجه نیست و ماهم یك‌وقتی مبتلا شده و درصدد علاجش‌برآمدیم و نشد این بود که در زمان مهاجرت هرروز دیدیم آدم کشته میشود گفتیم باید قانونی برای‌این کارنوشته شود. گفتیم چه‌بنویسیم ـ گفتیم مطابق قانون شرع ـ برداشتیم‌نوشتیم هر کس صدمه خورد و ناقص شد باید همان پول نقصش را مطابق‌قانون شرع پرداخت مثلا گوش و دماغ و دست و غیره تمام اینها قیمت‌دارد حتی یك «توتولی» این چیزی است که روی دست درمی‌آید ما در اصفهان میگوئیم توتولی (یکی از نمایندگان ـ رگیل) و ما هم برداشتیم یك چنین قانونی نوشتیم که پول نواقص داده شود و اگر هم کشته شد دیه‌اش را در مدت دو سال بوارثش بدهیم این بود که آمدند و ما با امین‌التجار فرار کردیم ـ اینهم یك نقصی است در این بودجه که باید اصلاح شود ـ (عمادی ـ نواقص در مملکت

خیلی هست) یك چیزی برای شما بگویم ـ سه‌چیز عمر را زود تمام میکند یکی کذب است ـ یکی جهل و یکی اینکه انسان چیزی را معتقد نباشد و بگوید و بداند که طرف هم معتقد نیست ـ من می گویم که این کار نمك این بودجه است و بایدازبودجه اقلا صد هزارتومان باین کار تخصیص داده شود (رئیس ـ قدری مختصر بفرمایند) این مطلب مهم است و بنده معذرت خواستم حالا هم اگر آقایان اجازه میدهند که عرایض خودم را عرض میکنم و اگر اجازه نمیدهند دیگر هیچ عرضی ندارم (بفرمائید ـ بفرمائید) عرض من اینست که این بودجه از هرقبیل، از قبیل حقوق و مخارج ومصارف و خرج‌محصلین و غیره بالغ بر ده میلیون است که از ٢٤ میلیون عایدی مملکت ده میلیون خرج وزارت جنگ میشود ـ من نسبت بسابق و گذشته‌صحبت ندارم پنج سال است این بودجه گرفته شده و خرج شده انشاءالله اگر خرج شده است شده است و اگرهم نشده است بنده عرض میکنم که مال عموم جائی نمیرود ـ حالا این را عرض میکنم که‌این بودجه مورد توجه و مطالعهٔ کمیسیون بودجه‌شده ولی یك غلط دارد که اگر گفتید کدام است من میدانم با دقت مطالعه کرده‌اند ـ این بودجه تمام از اول تا آخر از صاحب‌منصب و افراد اداری و تابین تقریباً چهل هزار نفر و حیوانش از قبیل اسب و قاطر و غیره تقریباً ١٣ هزار است.

من نمیگویم کم است یا نیستند زیرا نمیدانم و داخل این مذاکره هم نمیشوم ـ من میگویم وزیر مالیه یك تعیین خرجی کرده‌اند که تمام مطابق خیابان لاله‌زار و مطابق تهران نوشته شده ـ رختخواب هرفردی سالی چهار تومان (عمادی: زیاد نیست) زیاد نیست شما رختخواب را یکسال دارید؟ بجدم من رختخواب پنج سال پیش را دارم (رفیع: این حرفها شنیدنش هم حرام است) مذاکرات‌دربودجه این حرفها را ندارد ـ (رفیع: ما نمیخواهیم این حرفها را بشنویم) زنگ رئیس...

مدرس ـ اگر منت دارید بشنوید ـ منت هم سرتان میگذارم

میگویم چرا نگویم - (رفیع: این حرفهازمینه فساد است) مدرس من فساد میکنم؟ (رفیع: بلی - بجدت این‌حرفها تمام زمینهٔ فساد است) مدرس - جدم بکمرت بزند (همهمه و صدای زنگ ممتد). مدرس - نمی‌خواهید نمیگویم. آقا سیدیعقوب - نمی‌خواهیم - مدرس - من مأمورم باینکه بگویم.

زنگ... رئیس - وقتی که عرض کردم مطابق مادهٔ ۶۳ مختصر کنید برای همین بود... چون جنجال زیاد شده بود رئیس‌از جای خود قیام نمود و مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

مجدداً ساعت ده ونیم مجلس تشکیل گردید.

مدرس اظهار داشت اولا من همیشه میدانم که در پیشنهاد باید کم صحبت کرد ولی چون مطلب مهم بود لازم بود مطالبی عرض کنم استجازه کردم آقایانهم اجازه دادند و عرض کردم بدبختانه عرایضم به‌لحاف رسید و آقایان از میدان در رفتند (خندهٔ حضار) حالا هم اگر نمیخواهند بشنوند نمیگویم دراین ضمن به‌آقای وزیر مالیه هم در ضمن صحبت چیزی گفتم بهشان برخورد انشاءالله‌الرحمن که رفع ملالت از ایشان میشود از ایشان می‌پرسم که مهمل یعنی چه‌اگر گفتند مهمل از چه ماده‌ای است معلوم میشود ملالتشان بجاست والا مهمل در شرع ما اثر ندارد.»

قتل سرلشکر طهماسبی

عبدالله‌خان طهماسبی که مدتی فرمانده لشکر آذربایجان و در موقع ریاست وزرائی سردارسپه‌سمت استانداری‌آذربایجان راعهده‌دار بود، مورد سوءظن سردار سپه واقع شد. پهلوی به‌آذربایجان رفت او را همراه خود بتهران آورد. مدتی حاکم نظامی تهران بود. در موقع تغییر رژیم نقش مهمی داشت ودر کابینهٔ اول فروغی‌وزیر جنگ‌شدتا آنجا که قدرت داشت به‌پهلوی خوش‌خدمتی کرد و کتابی هم بنام «تاریخ شاهنشاهی رضاشاه پهلوی» در تعریف رضاخان برشتهٔ تألیف

درآورد. در تاریخ ۱۱ آبانماه ۱۳۰۶ بوزارت فوائد عامه منصوب گردید. روز شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۰۶ برای سرکشی راه‌بروجردوخرم‌آباد بطرف لرستان حرکت کرد. روز ۱۴ فروردین ۱۳۰۷ در موقعی که از پل کلهر بخرم‌آباد در گردنهٔ رازان مراجعت میکرد و اتومبیل بایستی از تنگه‌ای عبورنماید با سه‌نفر که در کمین‌نشسته بودندبرخورد مینماید و بطرف او شلیك‌میشود. رانندهٔ اتومبیل‌مقتول و بعدگلوله‌ای هم بشکم سرلشکر اصابت می کندوضاربین چند جای بدن او را با دشنه زخمی و فرار مینمایند.

سازگار[1] رئیس دفتر او بود در اتومبیل پشت سرمیرسد و او را بزحمت به‌بروجرد میرساند و چون حالش وخیم بود فوراً بتهران تلگراف میشود. دکتر سعید مالك (لقمان‌الملك) و دکتر محمد خلعت‌بری با طیاره فرستاده میشوند. معالجات مفید واقع نمیشود و فوت‌میکند.

مخبرالسلطنه که این واقعه در زمان ریاست وزرائی او بوده دراین‌باره می‌نویسد: «در اطراف خرم‌آباد به تیر غیب کشته شد فروردین ۱۳۰۷ از طرف دوست یا دشمن هردو گفته شد. در تهران و بروجرد ختم گذارده شد که شاه در آن حدود بودند بفاتحه‌رفتند. درتهران علماء بفاتحه نیامدند و خبطی بود بالای خبطها.»

میگویند شاه از محل وقوع حادثه بازدید کرد. در مجلس تذکر که در بروجرد برگذار شده بود پهلوی پس ازآنکه اجازهٔ برچیدن ختم را صادر میکند خطاب به‌حاضرین میگوید:

«مرحوم‌طهماسبی‌امیرلشکر وزیرفوائدعامه که‌ازصاحب‌منصبان محترم وزارت جنگ بود و در نتیجهٔ ابراز لیاقت و صلاحیت بمقام وزارت که ازمشاغل مهمهٔ دولتی است نائل‌گردید در راه‌انجام وظیفه

۱ــ در سال ۱۳۲۲ که مرحوم سازگار معاون بنگاه‌راه‌آهن دولتی ایران بود وباهم در یك اطاق می‌نشستیم برای نگارنده نقل نمود که ضاربین مطلقاً قصد سرقت وغارت نداشتند.

بقتل رسید. فقدان او موجب بسی تأسف است و چون اظهارقدردانی و پاس خدمت حقوق خدمت همیشه منظور نظر میباشد اینست که شخصاً بمجلس ترحیم آمدم ضمناً به‌صاحب‌منصبان و نظامیانی که مأمور این صفحه هستند امر میدهم که این قضیه چون بدست عدهٔ قلیلی از اشرار اتفاق افتاده است نباید احساسات خود را نسبت‌باهالی لرستان که مطیع و منقاد دولت هستند بکینه‌جوئی و بدبینی آلوده نمایند فقطمرتکبین قضیه باید تعقیب و بمجازات برسند. در خاتمه نسبت بعموم حضار که در مراسم سوگواری شرکت کرده‌اند رضامندی خاطر خودمان را اظهار میداریم.»

در جلد دوم این تاریخ (و جلد اول مدرس قهرمان آزادی) شرحی دربارهٔ قتل اقبال‌السلطنه ماکوئی و تصرف خزانه‌اش نوشته شده است که طهماسبی باچه‌تدابیری اقبال‌السلطنه‌را به‌تبریز فراخوانده و بعد اورا مقتول نموده است. اینك در تأیید آن مطالب در مجلهٔ خواندنیها شمارهٔ ۳۲ مورخ شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۲۳ مطلبی به نقل از روزنامهٔ صور دربارهٔ قتل اقبال‌السلطنهٔ ماکوئی و قتل سرلشکر طهماسبی درج نموده که عیناً ذیلا نقل میگردد.

چطور سرلشکر امیر طهماسبی کشته شد؟

«من رئیس بهداری لشکر آذربایجان بودم ـ سرلشکر امیر طهماسبی فرمانده قوای شمال غرب بود. در قسمت خود مشغول مداوا و معالجهٔ بیماران بودم ـ ناگهان ازطرف فرماندهی لشکر بقیدفوریت احضار گشتم ـ بیماران را به‌پزشکان دیگر سپردم و خود روانهٔ مقر فرماندهی کل گشتم وقتی وارد شدم پیشخدمت ورود مرا اطلاع داد، چند دقیقه طول کشید آنگاه بداخل اطاق راهنمائی گشتم.

امیر طهماسبی را بخلاف همیشه عصبانی دیدم ـ در هنگام خشم و غضب کسی را یارای مکالمه بااو نبود ـ چشمانش سرخ وقیافه‌اش

درهم و آتشی بود ـ منظرهٔ مخوفی بخود گرفته و ترس و وحشتی در دل نظاره کننده ایجادمیکرد ـ اوفعال‌مایشاء بود و در حوزهٔ‌مأموریت خود هرچه میکرد بدون معارض بود ـ برای منهم که یك پزشك پیر و معیل‌بودم فرقی نمیکرد زیرا او با یك امر و ارادهٔ کوچك ممکن بود باعدامم اقدام کند.

باری سرلشکر امیرطهماسبی شاسی‌زنگ‌رافشار داد و پیشخدمت نظامی وارد اطاق شد، بالحنی آمرانه و سخت دستـور داد کسی از خودی و بیگانه وارد نشود، خودت هم تا زنگ نزدم نباید وارد اطاق شوی ـ من با خود می‌اندیشیدم چه کار مهم‌وخطیری است چه‌موضوع مهمی اتفاق افتاده است؟ دیگر دل در دلم نبود و منتظر بودم حضرت اشرف لب بسخن گشاید وقتی پیشخدمت از اطاق خارج شد لحظه‌ای سکوت محض در اطاق حکمفرما شد آنگاه حضرت اشرف آغاز کلام کرده چنین گفت:

سرهنگ! تو اخلاق و رفتار مرا میدانی که اوامر صادره از طرف من بدون چون و چرا و لا و نعم باید اجراء شود ـ گفتم البته اینطور است! گفت خوب گوش کن ـ گفتم چشم. گفت میدانی کـه اوامر نظامی بایدفوراًوبلادرنگ اجراء شود؟ گفتم بلی! گفت درصورت عدم اجرا تمرد است و تنبیه متمرد اعدام و تیرباران است. گفتـم صحیح است. آنگاه گفت: آقای مرتضی قلیخان که فعلا در باغ شازده (شاهزاده) ساکن و تحت‌نظر است باید کشته شود.

گفتم بسیار خوب ولی چون تقصیر او ارتباط بامور نظامی دارد بهتر است پس از محکومیت او را تیرباران کنید.

گفت نه مقصودم این نبود! گفتم پس مقرر فـرمایند او را در میدان عمومی در حضور مردم بدارآویزند و حکم محکومیت او را در حضور دیگران قبل از اعدام قرائت کنند تا تنبیه و مجازات او موجب عبرت دیگران گردد ـ گفت سرهنگ چرا خودت را بکوچه علی چپ میزنی؟ گفتم پس چه میفرمائید؟ گفت میخواهم بـدست‌تو

کشته شود!

گفتم قربان! من پزشکم و برای معالجه و درمان استخدام‌شده‌ام نه برای آدم کشی! گفت نه تو نظامی‌هستی و باید امر را اجراء کنی والا خودت تیرباران خواهی شد! من فوراً حواسم پیش خالق رفت و در دل اشهد خود را گفتم ـ آنگاه بی‌مقدمه برخاستم و شمشیرحمایل خود را روی میز حضرت‌اجل گذاشتم. کلاه را از سرم برداشته روی میز نهادم. حضرت اشرف فرمود چه میکنی مگر دیوانه شده‌ای؟ گفتم خیر قربان امر نظامی بپا گون و لباس نظامی است ومن لباس نظامی را از تن خارج کردم تا مجبور نباشم امرخلاف‌قانون و وجدان را اجراء کنم. اگر امری دارید بلباسهای بیروح من بکنید مرا مستخلص کنید که‌بدنبال کارخود و طبابتم بروم.

این بگفتم و برخاستم ولی‌او هم با کمال عجله از جای خود برخاست و مرا در آغوش گرفت و گفت مرحبا برجوانمردی و وجدان تو. آنگاه مرابوسید و گفت دکتر برو راحت باش ولی ازاین مقوله صحبتی نکن که پای مرگ و نیستی در کار است. گفتم چشم من رفتم ولی او از این عمل صرف‌نظر نکرد واین امررا بیك نفر پزشك مجاز ارمنی واگذار نمود و او هم از ترس جانش مبادرت به قتل شخص رشیدو میهمان نواز مرحوم نمود.

صبح گاهان با یکی از همکاران مشغول صحبت بودم که ناگاه از طرف فرماندهی کل قوای شمال غرب احضار شدم، بمقرفرماندهی رهسپار شدم.

از آنجا مرا بباغ هدایت کردند محشر غریبی برپا بود کلیهٔ پزشکان مشهور شهر از قبیل دکتر رفیع‌امین، دکتر فلانی، دکتر توفیق و غیره حاضر بودند. من خیال کردم موضوع مشورت طبی است ولی پس از استعلام گفتند نه‌کار مرتضی قلیخان ماکوئی تمام شده است و حضرت اشرف میخواهند بدانند که علت مرگ او چه بوده تا جریان أمر را بمرکز گزارش دهند. من در دل خود باین وضع

دلخراش و مسخره لعنت میگفتم.

آنوقت دکتر رفیع امین گفت بلی این شخص در یك موقع ورم کلیه داشت و مرا برای معالجه بشهر و محل خود خواست. دکتر فلانی هم گفتهٔ او را تصدیق کرد و من مدعی نیستم که گفته وادعای آنها کذب بوده است زیرا آنها از قضیهٔ قتل عمدی آگاه نبودند امامن که هیچ گونه سابقه‌ای راجع به بیمار بودن او نداشتم و در یکبار که مهمان او بودم اورا در کمال صحت و تندرستی دیدم گفتم من اطلاعی ندارم از طرف فرماندهی امرشد که صورت‌مجلسی تشکیل شودوعلت مرگ اورا بنویسند. فوت او را ورم کلیهٔ مزمن ذکر کردند و امضاء نمودند و بمن هم تکلیف کردند امضاء کنم منهم در ذیل امضای آقایان مزبور نوشتم: امضای آقایان دکتررفیع امین و دکتر فلانی و دکتر توفیق تصدیق میشود و چون در آنموقع حواسها پریشان بود بدون اینکه توجه کنند چه نوشته‌ام صورت مجلس‌را گرفته و آن مرحوم را با تشریفات مجلل و باشکوهی تشییع جنازه کردند.

بعد از حمل جنازهٔ مرحوم مرتضی قلیخان ما کوئی حضرت اشرف در جلو من و چند نفر دیگر از عقب بگل‌خانهٔ باغ که با سطح زمین چند متر فاصله و ارتفاع داشت رفتیم وهمین که وارد گل‌خانه شدیم سرلشکر امیرطهماسبی روی زمین نشست و گفت زانوهایم بلرزش درآمده‌اند... در دل گفتم از ندای وجدان زانوهایش میلرزد.

این قضیه گذشت و نام مرتضی قلیخان در افواه فراموش شد ولی ندای حق در گوش من و صدای وجدان همواره در گوش امیر طهماسبی طنین‌انداز بود چندی بعد دست انتقام او را بسوی کوههای لرستان کشیده و تیرزهرآلود انتقام چنان برشکمش اصابت کرد که دست بشر کوچکترین مرحمی برآن نتوانست نهاد. دکتر لقمان‌الملك جراح مشهور و دقیق با هواپیما فوراً بمحل واقعه شتافت و ملاحظه کرد که دست امیر طهماسبی برروی شکمش بمحلی که تیر اصابت کرده نهاده است و ناله و ضجه وفغان میکند.

بالاخره حضرت اشرف با آنهمه‌قدرت و ابهت وعظمت وشوکت در کوههای لرستان دوراز زن و فرزند و کس ویار از درد تیرخدنگ بمرد و انتقام آن قتل فجیع را پس داد...»

طهماسبی و خزانهٔ اقبال‌السلطنه

در جلد دوم این تاریخ[1] دربارهٔ خـزانهٔ جواهرات و کلکسیون سکه‌های طلای تمام دنیا اقبال‌السلطنه ماکوئی از زبان مخبرالسلطنهٔ هدایت والی وقت آذربایجان و عبدالله‌خان مستوفی استاندار وقـت آذربایجان مطالبی نقل نمودیم و در جلد سوم‌این تاریخ[2] گفتیم کـه یکی از موارد استیضاح مدرس از کابینهٔ سردار سپه غارت خـزانهٔ اقبال‌السلطنه و قتل وی بود که سردار سپه نگذاشت استیضاح صورت گیرد زیرا معلوم میشد که‌این خزانهٔ پرارزش و قیمتی را سردار سپه غارت نموده و بهمین منظورهم او رامعدوم نموده‌است. همه میدانستند که خزانهٔ اقبال‌السلطنه بسیار پرارزش و مهم بوده ولی چگونـه بتهران انتقال داده شده جزو اسرار بود تاآنکه پس از شهریور ۱۳۲۰ برای اولین‌بار طبق خلاصهٔ مقاله‌ای که در روزنامهٔ تجدد ایـران بچاپ رسید معلوم میشود که خزانهٔ نامبرده بوسیلهٔ ٨٤ بار شتر بتهران منتقل گردیده است و اگرهربار شتر فقط ۱۸۰ کیلو (حداقل) باشد جمعاً ۱۵ تن و ۱۲۰ کیلو بوده است.

اینك عین خلاصهٔ مقاله در ذیل نقل میشود:

جواهرات اقبال‌السلطنهٔ ماکوئی

نقل از روزنامهٔ تجدد ایران مورخ ٥ شنبه ۱۷ مهر ۱۳۲۰ شمارهٔ ۳۲٤۳:

آقای حسن امیرعلائی طی‌نامه‌ای بروزنامه چنین مینویسد:

بنده در آغاز جوانی داخل خدمت دیویزیون قزاق شده و بعداً

۱ــ در صفحهٔ ٤۲۱ و ٤۲۲ تاریخ بیست‌ساله «مقدمات تغییر سلطنت» چاپ دوم.
۲ــ از صفحهٔ ۱۲٥ به‌بعد در جلد سوم تاریخ بیست‌ساله «انقراض قاجاره و تشکیل سلسلهٔ پهلوی».

تا سنهٔ ۱۳۰۸ با درجهٔ سرهنگ دومی به‌ارتش خدمت کرده‌ام. درموقع تصدی سرلشکر طهماسبی در لشکر شمال غرب مشغول خدمت بودم. براثر اختلافاتی که بین سرهنگ پاشاخان رئیس وقت نظمیهٔ تبریز و مرحوم طهماسبی پیش آمد پاشاخان مزبور راپرتی بشاه سابق داد که یك رشته تسبیح مروارید اقبال‌السلطنهٔ ماکوئی بین طهماسبی و بنده تقسیم شده است. شاه امر بتوقیف‌بنده صادر نمودند پس‌ازتحقیقات معلوم شد که تسبیح فقط دو رشته بوده و با سایر اموال مرحوم اقبال‌السلطنهٔ (۸٤ بار شتر طلا و جواهرات) حمل بتهران شده است. ضمناً کلیهٔ اموال شخصی و اموالم‌راکه‌بهای آن متجاوز از پانصد هزار تومان بوده شاه سابق ضبط کردند و پس از چند ماه توقیف بدون محاکمه مرخص شدم. در سال ۱۳۰۸ بدون هیچگونه تقصیری از خدمت ارتش اخراج شدم و گویا یگانه تقصیرم داشتن همین اموال بوده است...»

مهدی بامداد درجلددوم‌شرح‌حال‌رجال‌ایران دربارهٔ امیرلشکر عبداللـه‌خان چنین نوشته است:

«امیرلشکر عبداللـه‌خان امیرطهماسب پسرحاجی‌خان ازافسران قدیمی قزاقخانه بود. در پیشرفت کار رضاخان سردار سپه و تغییر سلطنت خدمات شایانی نمود. در آذربایجان نظم و ترتیب خوبی داد. در سال ۱۳۰۲ خورشیدی‌اقبال‌السلطنه ماکوئی را بحیله و تدبیردر عالم دوستی و یگانگی با خود به‌تبریز آورد و پس از چند روزی بآرامی و بدون سروصدا او را تلف نمود و بعد تشییع جنازه و فاتحهٔ مفصلی برای او گرفت. درسال ۱۳۰۳ خورشیدی که رضاخان سردار سپه نخست‌وزیر بود از وی بدگمان شد و خواست او را بتهران احضار نماید لکن آذربایجانیها بواسطهٔ تلگرافهای زیادی که بمرکز مخابره نمودند مانع‌احضاراو شدند.دولت‌ناگزیر شدکه‌بادرخواستهای اهالی موافقت کرده و چندی در آنجا ماند. چون کندن او ازآنجا

کار مشکلی بود سردار سپه تدبیری اندیشید و خودش بعنوان سرکشی بآنحدود عزیمت نمود و بعد با او بکردستان رفت و از آنجا او را با خود به‌تهران آورد و حاکم‌نظامی‌تهران شد. بعدمدتی مغضوب‌وسخت زیرنظر بود و مداخلی که در این مدت در آذربایجان و جاهای دیگر کرده بود تمام و کمال از او گرفته شد. پس از اینکه سردار سپه بسلطنت رسید عبداللەخان در کابینهٔ اول ذکاءالملك در سال ۱۳۰٤ خورشیدی قریب بشش ماه وزیر جنگ بود و بعد در سال ۱۳۰٦ خ در کابینهٔ اول مخبرالسلطنه وزیر فوائد عامه و تجارت شد در ۲۹ اسفندهمین‌سال‌برای سرکشی وبازدیدراه بروجرد، خرم‌آبادو دزفول بطرف لرستان عزیمت نمود لکن در ١٤ فروردین ۱۳۰۷ خ هنگامیکه از پل کلهر بخرم‌آباد مراجعت میکرد با یك عده ظاهراً ملبس بلباس الوار مصادف شد و هدف گلولهٔ آنان واقع میشود و پس از رساندن او به‌بروجرد در آنجا فوت میکند.»

سرلشکر طهماسبی وزیر فواید عامه کی بود و چرا مقتول گردید؟

سرلشکر عبداللەخان طهماسبی با درجهٔ امیرتومانی (برابر سرلشکری) رئیس گارد سلطنتی سلطان احمدشاه بود.

ابراهیم خواجه‌نوری در بازیگران عصر طلائی حدود پنجاه و دو صفحه دربارهٔ امیر طهماسبی مطلب نوشته است که اینك‌قسمتهائی از نوشتهٔ ایشان را نقل مینمائیم تا علل و موجبات قتل او معلوم‌گردد:

«... این افسر بسیار با هوش سریع‌الانتقال تیزبین در هرجائی بود فوری با یك نظر سریع در میدان محبوبیت وضع «استراتژیك» خود و اطرافش را بخوبی می‌سنجید و مواظب بودببیند قدرت در کجا است و بدست کیست وبه‌چه وسیله میشود بمرکز اقتدار نزدیك شد. یك نگاه دقیق به‌اطراف براو معلوم بود که بدون شك یکی از مراکز قدرت مجلس شورایملی است....

البته یکی از مراکز مهم دیگر قدرت شاه است....

عبداللهخان امیر تومان که باوجود ظاهر غیـرآرام و رفتار قدری شتاب‌زده‌اش، مردی بسیار حساب گر ومآل‌اندیش‌وپشت‌هم‌انداز بودپس از تشخیص مراکز قدرت وبدست‌آوردن وسائل نزدیکی بـه آنهائی که متناسب سنخ سلیقهٔ او بود با تمام قوا به‌آنها چسبیده در آنهارخنه کرد و خودرا جزو لاینفك و مابه‌الاحتیاج آنها نمود. از یکطرف شاه را با حسن خدمت وشیرین‌بیانی و کار راست کنی‌صمیمانه به خود جلب کرد...

رفته‌رفته‌شاه (احمدشاه) چنان‌به‌او محتاج‌شدوعلاقمند گردید، بطوریکه نظر امیرتومان عبداللهخان مستقیم یا غیرمستقیم تقریباً در تمام برنامه‌های شاهانه مؤثر واقع گردید...

محبوبیت غیرعادی امیر طهماسبی در دربار احمد شاه به‌خـودی خود یك منظور دیگر او را نیز تأمین نمود، باین معنی که روسهـای تزاری که پالکونیك قزاقخانه مظهر قدرت آنها، همیشه درصدد‌داشتن چشم بینائی در دربار بود ـ کی بهتر از امیرتومان هم‌قزاق است هم امیرتومان‌ـ هم باهوش و زرنگ و کارآمد وهم‌سو گلی احمد شاه ـ باین دلائل پالکونیك قلب آمادهٔ او را جلب نمود. به‌او محبت کـرد، احترامات و شئون او را هرروز زیادتر کرد تابجائی که چشم وچراغ پالکونیك و خدمتگزار صمیمی او گردید....

اتفاقات سوم اسفند پیش آمد و وقایعی که یکمرتبه صفحهٔ‌تاریخ ایران را بر گردانید.

در ظرف بیست و چهار ساعت عبداللهامیرتومان هم مثل‌سایرین از قدرت و شوکت افتاد ـ گرچه او را نگرفتند و زندانی نکـردند ولی باوجوداین عبداللهخان امیرتومان یکمرتبه پشمش‌ریخت ـ دیگر از پالکونیکی که نقطهٔ مهم اتکاء و قدرت او بود نشانی به جانمانده بود و از احمدشاه هم پیدا بود که دیگر آبی گرم نمیشود ـ عجب! هردو میخ زور او یکدفعه از جا کنده شد، یعنی‌یکی بکلی از بین‌رفت و دیگری هم که احمدشاه باشد چنان متزلزل و سست گشت که‌خودش

را به‌زور می‌توانست نگهداری کند....
روزیکه احمدشاه بفرنگ می‌رفت، علی‌الرسم وزراء و درباریان و عده‌ای از اشراف حضورداشتند ـ شاه موقع خداحافظی سردار سپه را صدا کرد و پس‌از مقداری قدردانی و تعارف دروغی گفت: امیر طهماسبی را به‌تو می‌سپارم، ازش خوب‌نگهداری کن، ولی کاردیگری هم به‌او نده، بگذار رئیس گارد که منحصر شمشیربند اوست باشد...
شاه رفت بفرنگ و سردار سپه اولین کاریکه نسبت به عبدالله خان امیرتومان کرد این بود که او را اولا در تشکیلات جدید قشون بدرجهٔ سرتیپی تنزل داد. وثانیاً شغل ریاست گارد شاهی را از او گرفت و ثالثاً رئیس تیپ سواره‌نظامش کرد....»
ابراهیم خواجه‌نوری شرحی نوشته که چطور طهماسبی‌توانست با سردار سپه کنار بیاید و خوش خدمتی ازخودنشان بدهد تا سردار سپه فرماندهی لشکر شمال غرب را به او واگذار نماید.
طهماسبی در آذربایجان نفوذ فوق‌العاده‌ای بدست آورد. خواجه نوری می‌نویسد:
«سردار سپه بااین قبیل افکار گزارش‌های آذربایجان رامطالعه کرد و با حوصله و دوراندیشی عجیبی که داشت نقشهٔ عزل عبدالله را در پستوی دل خود طرح می‌نمود.
یکروزبالاخره تصمیم گرفت برای احضارش‌امتحانی بکند ولی فوری، همهمه‌ای از آذربایجان برخاست و مردمان شمال غرب متفقاً اصرار خود را در نگهداری‌فرمانده محبوب‌خود اظهار نمودند.
عجب! معلوم شد نگرانی ما بیجا نبود ـ حالا دیگر باید به‌هر طریقی شده شر او را از آنجا کند ـ اگر به‌عنوان گزارش یا چیز دیگر او را بتهران‌بخواهم ممکن‌است (درصورت داشتن قصدطغیان) تمکین نکند، و از همین حالارشته‌پاره شود. پس خوب است قدردانی و تشویق را همین‌طور ادامه داده وخودم چندی بعد به بهانه‌ای‌آنجا بروم و به‌مرکز بیاورمش.

در خلال این احوال، امیر طهماسبی که گول تلگرافات و تشویق‌های فریبندهٔ سردارسپه را نمی‌خورد، بخوبی میدانست که‌ارباب باطنش با او پاك نیست، پیوسته درصدد خوش‌خدمتی و خدمت‌نمائی بود تا بلکه با آن وسائل دل او را نسبت به‌صمیمیت خود مطمئن سازد. خبر مراجعت احمد شاه از فرنگ وسیلهٔ خوبی بدستش داد ـ پیش خود گفت سردار سپه لابد یك قسمت از نگرانیش از این است که مبادا من به‌واسطهٔ سابقهٔ درباری باز با شاه بسازم، و حالا که اوبقصد حفظ قدرت از دست‌رفتهٔ خود به‌ایران برمیگردد منهم از محبوبیت و نفوذی که در یکی ازحساس‌ترین‌ایالات ایران دارم بنفع شاه‌استفاده کنم، و کلاه سردار سپه را پس‌معرکه گذارم ـ پس‌اگرمن‌مدرك محرز و مثبت خلاف این رابه‌اونشان بدهم‌قطعاً به‌صمیمیت من مطمئن می‌شود و قدر ومنزلت من ازپیش هم بیشتر می گردد.

باین خیال بنای انتریك را علیه احمدشاه گذاشت و از آن ببعد تلگرافات مختلف و متعدد بود که از طبقات مختلف آذربایجان می‌رسید[1].

وقتی مهربانیها و مخصوصاً آخرین توصیه و سفارشی که احمد شاه در موقع رفتن بفرنگ از امیرطهماسبی به‌سردار سپه‌کرده بنظر بیاوریم و این انتریك‌های مهلك عبدالله‌خان را با آن مقایسه کنیم، یکی از خصوصیات برجستهٔ اخلاق این مرد مدبر و زرنگ، و درعین حال بیوفا، برایمان روشن میشود. می‌بینیم که وفاداری و حقشناسی و این قبیل عواطف بار سنگینی بدوش وجدان سهل‌انگار حضرت‌امیر نبود ـ در کمال سهولت هرجا نفعش اقتضا می کرد یك قلم قرمز روی حق و حساب و لوطی گری می کشید. در این مورد لابد بخود

۱ــ سرلشکر امیر طهماسبی در کتاب قطوری که در ۷۳۴ صفحه بنام «تاریخ سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» نوشته تمام‌این‌تلگرافها و اقداماتی را که علیه‌احمد شاه نموده و رفتار ناهنجاری را که در مدتی‌که حاکم نظامی تهران بوده با ولیعهد محمد حسن میرزا داشته و او را از ایران‌بیرون نموده‌بچاپ‌رسانیده است که در جلدسوم این تاریخ نقل شده است.

می گفت راست است که احمد شاه به‌من خیلی محبت کرده، ولی حق‌شناسی امروز من چه فایده‌ای برای او و برای من خواهدداشت جز اینکه منهم به‌طناب پوسیدهٔ او بچه‌بیفتم نتیجهٔ دیگر ندارد ـ حالا که سلطنت او محکوم به‌فناست، بگذار ماهم بسهم خود یك لگدی بزنیم که اقلا برای خودمان فایده‌ای داشته باشد...

البته سردار سپه که مرد بسیار زیرك و آدم‌شناسی است، این بیوفائی و حق‌ناشناسی امیرلشکر خود را به خوبی می‌دانست وبهمین جهت تمام خوش‌خدمتی‌های عبدالله‌خان را که برای اثبات فداکاری، حتی تا پای خیانت ولینعمت قدیم خود هم ایستاده بود، بدیدهٔ سوءظن می‌نگریست، و همین خوش‌خدمتی‌نگرانیش را ازاو بیشتر واطمینانش را کمتر می‌نمود... ولی در ظاهر دم نمی‌زد و مترصد فرصت بود تا خودش شخصاً به‌اسم سرکشی و بازرسی به‌آذربایجان رفته و این مرد خطرناك را با خود به‌تهران بیاورد و بال او را طوری بچیند که دیگر از پیش او نتواند به‌خدمت دیگری برود.

به‌همین منظور هر هفته به شکلی مراتب قدردانی در تهران و در آذربایجان ازطرف‌سردارسپه‌ابرازشد، تااینکه‌موقع‌رسیدو تصمیم‌عزیمت خود را برای سرکشی شمال غرب اعلام نمود.... در گردنهٔ قافلانکوه که فعلا با همت امیر طهماسبی باز شده، فرمانده لشکر وعدهٔ معدودی به‌پیشواز آمده بودند روبان‌سه‌رنگی جادهٔ تازه‌ساز رابسته‌بود ـ عبدالله خان پس از نطق تملق‌آمیزی قیچی کوچکی به‌دست سردار سپه داد تا روبان را بریده و راه را افتتاح کند ـ .... در بیرون شهر تبریز چندین هزار نفر به‌پیشواز حضرت‌اشرف آمده بودند...خلاصه حضرت اشرف با جلال وجبروت‌فوق‌العاده‌باشکوهی وارد شهر تبریز گردید...

در ظرف چندین روز فرمانده لشکر با کمال خوشوقتی به‌نشان دادن پیشرفت‌ها واصلاحات و بهبودهائی که در زمان او به‌عمل آمده بود پرداخت ـ راه‌های‌بسیار وجاده‌های‌شوسه رااراِئه داد، سربازخانه‌هائی که غالب آنها، چنانکه گفته شد، به‌همت خود مردم ساخته شده

بود به‌چشم کشید ــ رؤسای‌عشایررا به‌خدمت‌خواند، و منجمله‌خواست اسماعیل آقا سمیتقو معروف را نیز با سردار سپه ملاقات دهد. عبدالله خان قبلا به‌اسماعیل آقا تلگراف کرد که در سلماس حاضر شود تا به خدمت حضرت‌اشرف‌شرفیاب گردد. حضرت‌اشرف‌هم‌به‌اتفاق‌عبدالله‌خان وچندنفرهمراهان خودش که از تهران در رکاب‌آمده بودند وارد سلماس شد ــ اسماعیل آقا با ۸۰۰نفر سوارکرد تمام ملبس به‌لباس‌های قشنگ و مهیب کردی، تمام مسلح صف کشیده و منتظر ورود فرمانده کل لشکر هستند. سردار سپه وقتی عدهٔ همراهان خود را که فقط در دو اتومبیل بودند، دید و منظرهٔ هشتصدنفر سوار کرد مسلح راپشت‌سر



رضاشاه و فرزندانش ۱ــ علیرضا ۲ــ شمس ۳ــ اشرف ۴ــ محمد رضا ۵ــ غلامرضا

اسماعیل آقا مشاهده کرد و سربازخانه را نیز از سرباز خالی دیـد، بی‌اندازه وحشت کرد، و حق هم داشت ـ مگر این همان اسماعیل‌آقا نیست که چهارصد نفر ژاندارم بیچاره را با آن شقاوت کشت؟ مگـر این همان سوارهائی نیستند که مکرر بانهایت‌بیرحمی همین خنجرهای مهیب خود را از پرشال قطور خود کشیده و شکمهارا پاره کـرده و بستانها را بریده سرها را از تن جدا کرده‌اند؟ این فرمانده لشکر ما عجب احمقی است که من‌وخودش رااینطور کت‌بسته بدام این‌جانوران انداخته ـ یك امر اسماعیل آقا الان کافی است که ما را مثل همـان ژاندارم‌ها قطعه قطعه کنند... با وجود وحشت زیاد باز سردار سپه، مثل همیشه رل خود را خوب بازی کرد، ابداً اضطرابی از خود نشان نداد (فقط یکی دو نفر از محارم او که به‌اخلاقش خوب آشنابودند و ازعلائم مختصر ظاهر پی به‌مکنونات درونی‌او می‌بردندفهمیدند).

اسماعیل آقا به‌محض دیدن سردار سپه از اسب پائین جست وبه رسم خود سلام داد و خوش و بش کرد ولی سردار سپه عمداً اعتنای زیادی به‌او ننمود و خیلی با تکبر جواب سردی به‌او داد و یکسررفت سربازخانه.

درجلو سربازخانه افسری ایستاده بود با نهایت احترام سلام داد ولی‌فرمانده کل قوا که بعلل دیگر ناراضی و خشمگین بود تـوجه واظهارلطفی‌نکردوحتی‌شلاقش‌ازشدت‌خشم‌شکست. غضب‌حضرت‌اشرف فرو ننشست، و بعد وارد سربازخانه شد. همهٔ حاضرین مبهوت ایستاده بودند و هیچ کس معنای این را نمی‌فهمید و سردار سپه پیش از اینکه دیگران از بهت بیرون آیند به‌طرف منزلی که برای شب او تهیه شده بود روانه شد. آنشب را تا صبح نخوابید و تمام در اطاق راه رفت ـ انصافاً حق هم داشت. چرا سمیتقو شبانه با ۸۰۰ نفر سوارش نریختند به‌سراین ده پانزده؟ هنوز هم کسی نفهمیده، حتی شنیدم خودسمیتقو هم بعداً از غفلت خود تعجب می کرد و افسوس می‌خورده استـ همان موقعی که بعد از مدتی باز اسماعیل‌آقا با قشون خود به‌جنگ لشکـر

شمال غرب آمد، شنیدم که به‌نزدیکانش گفته بود «من احتمال قوی می‌دهم که در این جنگ شکست خورده نابود شوم ولی معذلك جنگ خواهم کرد. زیرا سرنوشت من این است و باید مطیع سرنوشت خود باشم والا در همان شبی که سردار سپه و عبداللەخان با چند نفر دیگر دست و پا بسته مثل مرغ ذلیل در دام من افتاده بودند، حق این بود که از اقبال خود استفاده میکردم و تمام آنها رامی کشتم ـ چون لگد به‌بخت خود زده‌ام محکوم به‌فنا هستم.»

خلاصه آنشب از شانس سردار سپه، سمیتقو، بقول خودش، از اقبالش استفاده نکرد و صبح همه سالم از سلماس بیرون رفته و به‌سمت سلماس کهنه رهسپار شدند....

.... پس از طی تشریفات بازدیدها و بازرسی‌های لازم وبخشش خلعتی به‌سمیتقو، سردار سپه سلماس را ترك کرده وبه‌اتفاق همراهانش به‌تبریز بر گشت.

راوی[۱] میگوید وقتی سردار سپه از سمیتقو باندازهٔ کافی‌دورشد در نزدیك قهوه‌خانه‌ای توقف کرد و نفس عمیقی کشید و به زبان حال گفت: عجب تله‌ای دوچار شده بودیم! واقعاً این مردیکهٔ احمق ما را در چه مهلکه‌ای انداخته بود چیزی‌نمانده بود که مفت نفله بشویم بحمدالله به‌خیر گذشت. ولی‌تا در خاك آذربایجان هستم، صلاح‌نیست کوچکترین ملامتی به‌امیرلشکر بکنم، بگذار از اینجا خارج شویم تا حقت را کف دستت بگذارم.

امیرلشکر غافل از نیرنگ روزگار و غافل از «توداری» عجیب سردار سپه، متصل لبخندها و تمجیدهای حضرت اشرف را با نهایت خوشوقتی تحویل میگرفت، و همین‌طور به‌نمایش آبادیها و تأسیسات و خدمات برجستهٔ خود ادامه می‌داد تا وقتی که هرچه دیدنی بود دیده شد و خوش‌وخرم به‌تبریز بر گشتند.

۱ـ گویا راوی دبیر اعظم بهرامی بوده که رئیس کابینه و همراه سردار سپه بوده و با خواجه‌نوری دوستی داشته است.

در تبریز که رسیدند امیر طهماسبی منتظر نشان و ترفیع و انعام و همه‌چیز نشست و مطمئن بود که بااینهمه خدمات و جانفشانی و موفقیت، ناچار مفتخر به‌قدردانی شایانی خواهد گردید. سردار سپه هم این انتظار او را با مهارت و سیاست و توداری قابل تمجیدی برآورده ساخت، و با کمال گرمی گفت «واقعاً شخص لایقی مثل تو باید به‌کارهای مهمتری گماشته شود و ما در تهران احتیاج زیادی به‌امثال تو داریم، بهتر است با خود من بیائی».

رئیس‌الوزراء با این ریشخند امیرلشکر آیرم را که به‌تبریز رسیده بود به‌جای عبداللەخان گذاشت و او را ازراه آستارا به‌تهران آورد....

عبداللەخان با گوشهای آویزان‌دررکاب حضرت اشرف به‌تهران آمد و چند صباحی غصه‌دار و مأیوس‌می گشت فقط اسماً معاون‌وزارت جنگ بود[1].

بنابرآنچه عرض‌شد پست معاونت یا خود وزارت جنگ شغل حساس و محل قدرتی نبود که بودن شخصی نظیر عبداللەخان‌نگرانی ایجاد کند.

خلاصه‌عبداللەخان‌چندصباحی درتهران به‌عنوان معاون وزارت جنگ ویلان و نیمه مغضوب گشت و در ضمن برای صلاح و صرفهٔ خود در جلب سوگلی‌های سردارسپه کوشید وبه‌این منظور خود را بیش از پیش در دل سادهٔ یزدان پناه و در قلب احساساتی بهرامی جا کرد، تا به حدی که روزی این دو مرد پاک‌دل قد مردانگی‌علم کرده و با طرح نقشهٔ قبلی مصمم شدند در نزد حضرت اشرف شفاعتی ازامیر طهماسبی بکنند.

در آنموقع سرتیپ مرتضی‌خان، هم فرمانده لشکر و هم حاکم نظامی تهران بود ــ و چون به‌کارهای لشکری بیشتر علاقه داشت تا به‌حکومت نظامی و از طرف دیگرهم چون مایل بود شغل مؤثرتری

۱ــ در دورهٔ پهلوی وزارت جنگ هیچ‌کاره بود و تمام کارهای ارتش زیرنظر ارکان حزب بود که ریاست واقعی آن با پهلوی بود.

به‌عبدالله‌خان رجوع شود تا به‌این وسیله بلکه خوشخدمتی‌های آتیه‌اش رفع کینهٔ ارباب را بنماید، به‌این دلائل مصمم شد موقعیکه بهرامی هم شرفیاب است، مطلب را مطرح کند... در اولین فرصتی که به‌دست‌آمد گفت «قربان کارهای لشکر بقدری زیاد است که من مشکل به امور حکومت نظامی می‌رسم، و بعلاوه حکومت سنخ کار بنده نیست، اگر اجازه فرمایند ممکن است شخص بسیار مناسبی را برای این کار پیشنهاد کنم...»

دبیر اعظم هم دنبالش را گرفت ودونفری لیاقت وخدمتگزاری‌های امیر طهماسبی را بقدری با آب و تاب به‌رخ‌رئیس‌الوزراء کشیدند که او عاقبت قبول کرد ولی گفت بسیار خوب من قبول میکنم اماشما این مرد دو رو را نمی‌شناسید و عنقریب خودتان از این خیرخواهی و رفاقت با او پشیمان خواهید شد.

سرلشکر عبدالله‌خان به‌این طریق حاکم نظامی تهران شد و با همان جدیت و پشت‌هم‌اندازی سابق به‌قدرت و شهرت ومقاصد سردار سپه بنای خدمتگزاری را گذاشت.

در آنموقع غالباً رئیس‌الوزراء، با سران سپاه و ایادی خود در مجالس خصوصی می‌نشست و ناهار می‌خورد و حتی قمار می‌کرد، و ضمناً مقداری از مطالب مهم را بدون اینکه ظاهراً جنبهٔ مشورت داشته باشد، بابی‌اعتنائی و بطور تصادفی درمیان می‌انداخت، و با مهارت و سیاست خاصی نتایجی که می‌خواست حاصل می‌کرد. یکی از همان روزها که عدهٔ کمی از امراء را به‌ناهار دعوت کرده بود، نزدیك ظهر به‌دبیراعظم هم گفت «ناهار را با ما بخور».

در اواخر ناهار سردار سپه در ضمن صحبت بنای کاوش را در جیب‌های پیراهن نظامی خود گذاشت، و زیرلبی می گفت «این کاغذ را چکار کردم، کجا گذاشتم» بالاخره جزو مقداری کاغذهای دیگر ورقه را جدا کرد و داد به‌سرتیپ مرتضی‌خان.

یزدان‌پناه کاغذ را آهسته خواند و رنگش برافروخت و لبهای

نازکش سفید و مرتعش شد و یکمرتبه مثل فنر از روی صندلی جسته‌و پاها را محکم به‌هم زد، دست را با سرعت و عصبانیت بالا گذاشت و باصدای بم و گرمش گفت «قربان تقاضای محاکمه دارم!»

مطلب کاغذعبارت از گزارشی بود که حاکم نظامی تهران‌راجع به‌یزدان‌پناه به‌عرض رئیس‌الوزراء رسانیده و در آن نوشته بود که سرتیپ مرتضی‌خان با یکی از سفارتخانه‌ها رفت‌و آمد مرموزی‌دارد[1].

سردار سپه با نگاه ملامت‌آمیزی به‌بهرامی و یزدان پناه فهمانید که «نگفتم شما این مرد را نمی‌شناسید و از شفاعت او پشیمان‌خواهید شد؟»

خواجه‌نوری شرحی از دوران حکومت نظامیش نوشته و مطالبی که خود طهماسبی هم در کتاب خود آورده که چگونه با درباریان و محمدحسن میرزاولیعهد رفتارنموده‌آورده‌است که‌مفصل‌آن‌رادرجلد سوم تاریخ بیست‌ساله نقل نموده‌ایم و تکرارش جایز نیست.

خواجه‌نوری در صفحهٔ ۱۴۹درزیرعنوان «عاقبت زرنگی زیاد» چنین می‌نویسد:

«پس از این همه خوشخدمتی، عبدالله‌خان مقام نخست‌وزیری را برای خود مسلم می‌دانست ـ واقعاً در مقابل آنهمه جدیت و پشت هم‌اندازی که کمك مؤثری به‌برانداختن سلسله قاجاریه نمود و تاج و تخت مملکت ایران را نصیب «داش‌رضا»ی سابق خود کرده بود دادن نخست‌وزیری به‌امیرلشکر طهماسبی زیاد بنظرنمی‌آمد....

در ۲۵ اولین جلوس پهلوی به‌تخت شاهنشاهی اعلام شد و در ۲۹ اولین کابینهٔ وزراء با حضور خود اعلیحضرت همایون تشکیل گردید ولی رئیس‌الوزراء فروغی شدنه‌امیرطهماسبی.... وزارت‌جنگ را برای امیرتومان رئیس سابق گارد احمدشاه کاملا کافی دید....

رضاشاه وقتی به‌تخت سلطنت مستقر شد و مطمئن گردید که

۱ـ یکی از صفات سردار سپه این بود که اشخاص مؤثر را در مقابل هم قرار میداد تا علیه یکدیگر عمل‌نمایند.

قانون اساسی پشت او است و یقین کرد که ناظران برامور ایران هم از سیاست کــلی او راضی است، دیگر کم کم وقعی به هیچکس نگذاشت و هیچ شخصیتی را نخواست در مقابل خود سربلند و محترم ببینـد. این حالت تقریباً در تمام کسانی که مدتها در تاریکی بـوده و فشار دیده‌اند، دیده می‌شود که وقتی به‌مقام عالی رسیدند به‌قول دکتـر «فروید» آن «آزار حقارتی» که مدتها قلبشان را فشرده یکمرتبه به «عطش جلال» تبدیل میگردد، و در آن حالت اصرار دارند تمـام محترمین را در مقابل خود خوار و خفیف ببینند ـ آنوقت است کـه متملقین، مقرب می‌شوند و مردمان با مناعت و پرعزت نفس مـورد بغض واقع میگردند و در این صورت طبیعتاً کارها بدست نادرستان شارلاتان بی‌حیثیت پست می‌افتد و درستکاران عالیمقام‌شریف را به کنار می‌اندازند.

امیرلشکر عبدالله‌خان گرچه شیوهٔ تملق را هم در دربار سابق و هم در نظام خوب آموخته بود.... معذلك چون از یکطرف به پاس خدمات برجسته‌اش توقع زیاد داشت و از طرف دیگر هم بیوفائی و حساب گری و هم زرنگیش‌تولیدسوءظن درارباب نموده بود به‌اینجهت مکرر مورد گوشمالی‌واقع‌میشد و چنانکه‌عادت رضا شاه بود گاه‌به‌گاه چکشی به کلهٔ همه، مخصوصاًاو، می‌زد که‌مبادا این فیلها یادهندوستان کنند.

در یکی از همین موارد که شاه‌چکش سختی به کلهٔ امیرطهماسبی نواخته و سرپرشورش را گیج کرده بود و دل حساسش را سخت به‌درد آورده، و او را حقیقتاً به‌خیال انتحار کشانیده بود، این سردار نـامی با همهٔ زرنگی و حساب گریش، وقتی در اثر آن چکش به‌فکر انتقـام افتاد، کار بسیار کودکانه و مضحکی کرد....»

دراین موضوع خواجه‌نوری شرحی مفصل دربارهٔ انتقام‌جوئی امیرطهماسبی از رضا شاه نوشته که بطور خیلی خلاصه چنین بوده که امیرطهماسبی متوسل بشیخی که به‌دعوی علوم غریبه و جادو گـری

و صاحب کرامتی معروف بوده میشود و او هم مراتب را طی عریضه‌ای محرمانه به‌رضاشاه میرساند و براثر آن محکمه‌ای خصوصی در دفتر بهرامی مرکب از چند نفر از مقربین منجمله یزدان‌پناه و آیرم و درگاهی و خود بهرامی تشکیل میشود و شیخ را با امیر طهماسبی مواجهه میدهند. پس از رسیدگی به محکمه ثابت شد که امیرطهماسبی از دست فشار ارباب متوسل به‌ایادی غیبی و کمك «ازمابهتران» شده است.

خواجه نوری سپس دنبالهٔقضایا را چنین‌می‌نویسد:

«پس از این قضیه شاه که بقدرت و شخصیت خود معتمد شده و روز بروز دیگران در نظرش حقیرتر می‌آمدند امیر طهماسبی را خیلی کوچکتر دید و او را دیگر قادربه‌اینکه ضرری برساند و جای او را بگیرد نپنداشت ـ به‌این جهت چندی او را بحال خود گذاشت و بعد چون با مقایسه با اغلب وزراء باز امیرطهماسبی را زرنگ‌تر تشخیص داد دوباره او را به‌شغل مبتذل وزارت آن دوره مفتخر نمود و او را وزیر فوائد عامه کرد.

انصافاً در وزارت فواید عامه هم خوب کار کرد، و با اینکه نظر مستقیم و خرده فرمایشات ملوکانه وسیله و رشتهٔ امور را متصل از دست بی‌قدرت وزراء بیرون می‌کشید و هرگز مهلت و فرصت ابتکار و عرضه‌نمائی به‌کسی نمی‌داد، معذلك امیر طهماسبی نظم و ترتیبی که در سازمان آنجا داد و اسلوب صحیحی که در حل و عقد کارها پیش گرفته بود، موجب تحسین‌جانشینان منصف او گردید، بطوریکه خودم از سرلشکر جهانبانی شنیدم که با کمال انصاف و حق‌گوئی می‌گفت «وقتی به‌پرونده‌های گذشته رسیدگی می‌کردم دیدم تنهاکسیکه در کارهای این وزارتخانه متد صحیح و نظم حسابی داشته و اثر آن را در پرونده بیادگار گذاشته است همان امیرطهماسبی بود...»

(پایان‌قسمت نقل‌شده از کتاب بازیگران عصرطلائی)

انحلال عدلیه

علی‌اکبر داور، پس از انتصاب به‌وزارت عدلیه طی لایحه‌ای برخلاف قانون اساسی تقاضای اختیارات کرد و در جلسهٔ ٦٤ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ این لایحه بتصویب رسید.

وزیر عدلیه روز ١٤ اسفند ۱۳۰۵ بخش‌نامه‌ای را تلگرافی مخابره و بموجب آن کلیهٔ ادارات و محاکم عدلیه را در تمام کشور منحل نمود. داور برای تشکیلات عدلیهٔ جدید به‌اتفاق چند نفر از قضات مشغول مطالعه گردید و تغییراتی کلی در تمام تشکیلات عدلیه داد و روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰٦ محاکمی را که قضات آن انتخاب شده بودند تشکیل داد و از روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰٦ عده‌ای از محاکم شروع بکار کردند.

فرخی یزدی در مورد انحلال و تشکیلات جدید عدلیه درماده تاریخی چنین گفته بود: داوری بیدادگر عدلیه را بر گه کشید. (١٣٤٥ قمری) منظومه فرخی چنین بوده است:

تا بکی داری به ایران و به ایرانی امید
تا بکی گوئی که صبح دولت ایران دمید
تا بکی گوئی که آب رفته باز آید بجوی
تا بکی باید از این الفاظ بی‌معنی شنید
تا بکی باید که ملت را نمود اغفال و رنگ
تا بچند این ملت بی‌مغز را دادن نوید
مملکت یکباره استقلال خود از دست داد
شاهباز سروری از بام ایرانی پرید
یك نظر بنما به عدلیه ببین داور چه کرد
با تمام آن هیاهو با همه وعدو وعید
گر نقاب از چهرهٔ این عدل بردارند خلق
رشته را بی‌پرده دست اجنبی خواهند دید

این هیاهو از بـرای خـدمت ایـران نبود
کرد از ما این سیاست عاقبت قطـع امیـد
سال تاریخش شنیدم از سروش غیب گفت:
داوری بی‌دادگـر عدلیه را بـر گـه کشید

تقویم پارس در مورد انحلال عدلیه چنین نوشته است:

«وزارت عدلیه ـ در تعقیب اعلان انحلال عدلیه روز ۱۶ اسفند عدلیهٔ ولایات را نیز منحل نمود و سپس برای تسهیل امور یك‌محکمهٔ صلح نامحدود و یك صلح محدود و دو شعبهٔ استنطاق در مرکز تشکیل نمود و ۲۱ هزاردوسیهٔ معطله راتحت‌نظر ومطالعه گرفتند روزسه‌شنبه ۶ اردیبهشت احکام صاحب‌منصبان و رؤسای تشکیلات جدید عدلیه را اعلیحضرت شهریاری پس ازمختصر نطق شایسته‌ای شخصاً اعطا نمودند و نیز تهیهٔ موجبات الغاء کاپیتولاسیون را که از اهم مسائل سیاسی و قضائی بود بآقای رئیس‌الوزراء دستخط فرمودند. «کاپیتولاسیون» در ایران پس از شکست فتحعلیشاه از روسها در معاهدهٔ ترکمانچای ۱۸۲۸ نتیجهٔ غلبهٔ روس‌ها بود. سایر دول نیز معاهدات خود را با همان زمینه بستند، در تعقیب صدور امر ملوکانه بدولی که درباب قضاوت قونسولی با ایران معاهده داشتند اخطار شدکه عهدنامه‌های مـزبوره منفسخ است و در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت کلیهٔ محاکم قضائی مرکز افتتاح گردید و از دوشنبه اول خرداد صلحیه‌های نواحـی و محاکم شروع بکار کردند. چون مدت اختیارات وزیر عدلیه کم و قریب به‌اتمام بود در جلسهٔ یکشنبه ۲۸ خرداد مجلس شورایملی لایحهٔ تمدید اختیارات آقای داور را تصویب نمود و از ۱۵ تیر ماه کلیـهٔ کارگذاریها منحل گردید و بطورکلی با بودجهٔ خود بوزارت عدلیه منتقل شد وزارت عدلیه تشکیلات اداری خود را بتدریج تجدید و تنظیم نمود عدلیه ولایات نیز متدرجاًمفتوح گردید.»

مخالفت مدرس با اختیارات داور

اولین نماینده‌ای که پس از تصویب قانون اختیارات و انحلال عدلیه ایراد نطق و ابراز مخالفت نمود مدرس بود و چون مجلس تحت‌تأثیر دولت قانون مزبور را تصویب کرده بود مدرس منتظر فرصت و موقع بود تا خلاف وظیفهٔ نمایندگان را برخ آنان کشیده باشد. این فرصت در موقع‌طرح بودجهٔ سال ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی پیش آمد باین ترتیب که در بودجه کل مبلغی هم برای اضافه نمودن صدتومان بحقوق نمایندگان مطرح گردید. مدرس برخلاف بعضی از نمایندگان که اگر ایراد و انتقادی داشتند نخست شرحی درتمجید و ستایش رضا شاه بیان مینمودند سپس‌بایراد مطالب می‌پرداختند، مدرس ضمن بحث نه‌تنها تمجیدی از رضا شاه نمیکرد بلکه غالباً نیشی هم باو می‌زد و پتکی برسر فیل قدرت او می کوبید.

مدرس ضمن مخالفت با اضافه‌کردن حقوق نمایندگان ازدویست تومان به سیصد تومان گفت: دولت هرلایحه‌ای می‌آورد نمایندگان تصویب میکنند و اگر بوظیفهٔ وکالتی خود عمل نمایند حقوق فعلی کافی نیست ولی بوظیفه عمل نمی‌کنند و هرلایحه‌ای می‌آورد تصویب میکنند که نمونهٔ آن لایحهٔ اختیارات عدلیه است و عدلیه را خراب نموده‌اند و چون این نطق مدرس یکی از نطق‌های خوب او است‌عیناً تمام آن ذیلاً نقل میگردد:[1]

جلسهٔ ۷۶ مورخ ۵شنبه ۲۶ اسفندماه ۱۳۰۵ برابر ۱۴ رمضان ۱۳۴۵

مدرس ـ اغلب روزها از جانب دولت بودجه‌های زیادی میآید درمجلس، پول‌های زیادی هم تصویب میشود، این اختلاف‌نظری که حس میشود که در بودجهٔ مجلس مابین آقایان وکلاء موجود است و حال آنکه صدوهشتاد یا دویست هزار تومان نسبت ببودجه‌هائی که

۱ـ این نطق هم در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» درج نگردیده و اولین مرتبه است که نقل میگردد.

دولت می‌آورد خیلی کم است معذلك همچو اختلافی حس نمیشود و خیلی از آنها را هم تصویب می کنیم. همین‌قدر که یکی از آقایان وزراء یا دولت اظهار کرد بواسطهٔ مصالح مملکتی و مخارج مملکتی است تصویب میکنیم. ورقهٔ سفید هم میدهیم و این مبلغی که سالیانه تقریباً صدوهشتاد هزار تومان...

ارباب کیخسرو ـ صد و چهل و پنج هزار تومان.

مخبر ـ صد و چهل هزار تومان.

مدرس ـ بله؟ صدوچهل هزار تومان؟ بسیار خوب صدو چهل هزار تومان بقدری عنوان دارد و عنوان پیدا کرده است که توی کوچه‌ها هم که آدم میگذرد و میگویند وکلاء میخواهند حقوقشان را زیاد کنند و این مسئلهٔ جزئی اینقدر عنوان پیدا کرده. باید تعمق کرد که چرا این صدوچهل هزار تومان که فرمودند نسبت باین بودجه‌هائی که ما دائماً تصویب میکنیم و خیلی از آنها را هم اجمالا میدانیم به غیرمورد خرج میشود خیلی کم است. مثلا من یك اداره‌ای را سراغ دارم که پنجاه هزار تومان بودجه‌اش است و ماهی شصت هزار تومان خرجش است. معذلك شاید بیاید در مجلس تصویب هم بشود. ولی این دقتی که‌بین مخالفین یا موافقین یا در میانهٔ مردم‌نسبت ببودجهٔ مجلس اتفاق افتاده است و حال آنکه یك وجه جزئی است نسبت بمخارج سالیانهٔ مملکتی باید تأمل و تعمق کرد که چرا؟ حکایت است از انوشیروان که گفت: اگر ناقلی از برای من نقل کند که‌بفلان کس درهم و دینار و طلا ونقره‌میدهند و قبول نمی کند من یا راوی را تکذیب میکنم یا میگویم آن شخص که طلا و نقره را قبول نمیکند سفیه است. انسان تا در دنیا است این منزل دنیا منزل متاع دنیا است. البته من‌تا دراین نشاء هستم عبا میخواهم، قبا می‌خواهم، امتعهٔ دنیا را میخواهم. مثل اینکه در نشاء قبل یعنی در شکم مادر که بودم خربوزهٔ گرگاب نمی‌خواستم. آنجا خون میخواستم. نمو ما از خون بود. در هر عالمی شخص بمقتضای آنجا لوازم آنجا را می‌خواهد. پس اگر

یك شخصی تارك شد و از مال دنیا گذشت یا قبول نکرد این خلاف اقتضا است. اگر من نسبت بخودم یا نسبت بغیر گفتم که باید از این مال گذشت یااین مال را قبول نکرد این‌خلاف مقتضیات، باید علتش را فهمید. ما باید حسابش را بکنیم که‌آیا این سیصد تومان یا کمتر یا زیادتر را که از برای آقایان وکلاء مجلس میخواهد تصویب بکند سیصد تومان، چهارصد تومان، هرچه زیادتر بهتر، اما چرا بعضی عقیده‌شان براین است که صلاح نیست؟ و از جمله عقیدهٔ بنده هم این است که صلاح نیست. خوبست‌حتی برای من هم خوبست. بنده این‌چند سال که طهران‌آمده‌ام‌از ماهی‌هفت‌تومان‌توی این‌طهران‌خرج کرده‌ام تا ماهی هفت‌هزار تومان اما امروز عقیده‌ام اینست که صلاح نیست حقوق وکلا اضافه شودمقتضی هم‌نیست بعضی از آقایان هم که‌فرمودند مخارج ما زیاد است شما کدامتان شنیدید که حقوق وکالت‌زیادتر از دویست تومان است و وکالت راقبول کردید؟ تمامتان درولایات که بودید و وکیل شدید همه راه می‌بردید که حقوق وکالت دویست تومان‌است. حالاآمده‌ایداین‌جاباقی‌آورده‌اید؟ مگر گرانی شده است طهران؟بااینکه‌تصدیق‌دارم که شایدبین آقایان اشخاصی هستندکه از خودشان‌مالیه‌ای‌ندارندوممکن است‌دویست تومان‌هم کافی نباشد برای آنهاومخارجشان‌زیاداست‌لیکن‌بقول‌حضرات«الامتناع‌بالاختیارلاینافی الاختیار» شما همه شنیدید دویست تومان بیشتر نمی‌دهند. آنجاقبول کردید. حالا این‌جا آمده‌اید فسخ کرده‌اید؟ فسخ وقتش باقی است پس بعقیدهٔ بنده اولا مقتضی برای زیاد کردن نیست ثانیاً مانع هم هست. مقتضی که نیست مانع هم هست. اولا بودجهٔ مجلس گمان ندارم که سابقاً با وزیر مالیه یا رئیس مالیه صحبت داشته باشند که آیا این صدوهشتاد هزار تومان که می‌خواهیم‌زیادکنیم محل دارد یا نه آقای وزیر مالیه باشمامذاکره کرده‌اند؟...

وزیر مالیه ـ مجلس در بودجه‌اش آزاد است.

مدرس ـ خیلی خوب. آزاد است. پس‌فردا اگر بگوئید به‌جهت این مالیات را پیشنهاد کرده‌اید؟ بگوئید برای بودجه مجلس...

یکنفر از نمایندگان ـ حق ندارد...

مدرس ـ چرا؟ میگوید شما این‌جا آمدید دویست هزار تومان زیاد کردید ملاحظه نکردید که محلش کجاست. آیا محل هست. نیست. چون محل میخواهد. پریروز بود در لایحهٔ بانک هی بنده و آقای شیروانی و سایر آقایان دیگر پیشنهاد میکردیم که ار این‌پولهائی که هست چند کرور بدهند بجهت سرمایهٔ مقدماتی بانك و جواب میدادند محل خرج دارد. شاهزاده دیروز وزیر مالیه شده است. همین وزیر مالیه دیروز میگفت محل خرج دارد ـ اگر فردا آمدند و یك مالیاتی پیشنهاد کردند برای شانزده ماه دیگر که مدت مجلس مانده است؟ چون شانزده ماه میشوددویست‌هزار تومان‌ـ رئیس مالیه میگوید یك محل دویست هزار تومانی میخواهم. از کجا؟ به‌چه‌جهت؟ بجهت بودجه مجلس ـ شما میگوئید مالیات را تصویب نمی کنیم؟ میگوید پول‌هم‌نخواهید ـ میگوئید صرفه‌جوئی از جای دیگر بکن بمن‌بده؟ و ثانیاً تقریباً در سال پنجاه کرور عجالتاً مااز مردم می گیریم و صرف مملکت می کنیم ـ عرض بنده این است که آیا در این بیست سال که از عمر مشروطه میگذرد آن منبع عایداتی که ما از این بیست سال برای‌ملت درست کرده‌ایم کدام است؟...

کازرونی‌ـ قانون استخدام.

مدرس‌ـ من مذاکراتم شوخی نیست. یك حقایقی را میگویم. کاری هم ندارم میخواهند رأی بدهند یا ندهند. آن منبع عایداتی که در این بیست سال برای این ملت درست کردیم که صد و بیست هزار تومانش را خودمان برداریم (مثل نفت جنوب که الان سالی ده کرور میدهد) کدام است؟

غیر از این که یکشاهی از جیب مردم در می‌آوریم حالا یك قران در میآوریم. پانزده کرور درمی‌آوریم حالا پنجاه کرور در

میآوریم غیر ازاینکه تمام را از جیب مردم در می‌آوریم چه منبع عایداتی را در این مدت بیست سال درست کردیم که در مقابل یک قدریش‌هم عاید خودمان بشود؟ مدرس هم عوض الاغ یك درشکه یا یك اتوموبیل داشته باشد که بگویم صدهزار اتوموبیل برای ملت درست کردم یکی هم مال خودم باشد - یك پول منبع عایدات برای ملت درست نکردیم - مالیات منبع عایدات نیست - پول توی جیب آن یکی است‌درمی‌آوریم‌میریزیم توی‌جیب این یکی. ازژمان استبداد که هی می‌نشینید و میگوئید: استبداد، استبداد یك منبع عایدات‌نفت جنوب در آوردند که حالا سالی ده کرور بشما میدهد. اما ما یك عایدات پنج تومانی در این مدت بیست ساله نتوانستیم درست کنیم. ثوابی که امسال (اگر من بمیرم) خواهم برد این است که مالیات اصناف را برداشتیم. الحق‌والانصاف یك خدمت بزرگی از برداشتن مالیات اصناف کردیم و یك منبع عایداتی هم خیال کرده‌ایم. صبر کنید معدن آهن استخراج بشود، راه‌آهن بجریان بیفتد کم‌کم این منبع‌ها بروز کند آنوقت‌عوض دستمان‌دامن‌مان، وکلاهمان رابگیریم بابازیادشد ما هم پانصد تومان هزار تومان ببریم - من آرزو میکنم یك روزی بیاید که وکیل هزار تومان حقوق‌ببرد همین‌طور که‌خبری هست که اگر تمام دنیا لقمه بشود و بدهن عالم با عملی گذارده شود حقش وفا نشده - همین قسم اگر هزار کرور بیك وکیلی که حق وکالتش را نسبت بموکلینش رفتار کرده باشد داده شود حقش ادا نشده است - اما ببینیم و حساب کنیم آیا ما چیزی پیداکرده‌ایم که از آن منبع ثروت یك قدریش هم عاید خودمان بشود؟ هرچه بد بگذرد هرچه هم‌من بگویم مخارجم زیاداست، اماچاره‌چیست؟ دویماً، سیماً چهارماً (بنده خیلی حال ندارم) باید تشخیص داد ما که صد و بیست، صد و پانزده صد و ده‌نفریم و ازاین محل مقدس که محل توجه عموم است. این محل خیلی مکان بزرگواری است که توجه عموم باین‌جا است. ما یك مفهوم وکالتی داریم یك مفهوم ولایتی.

گمان میکنم ما که آمده‌ایم این‌جا میگوئیم وکیلیم، ولی نیستیم. ولی آن کس است که آنچه خودش مستقلا صلاح میداند اجرا بکند وکیل این است که نظر موکلینش را بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی کرور باشند یکی را نمیدانم که راضی باشد ما حقوقمان را سیصد تومان بکنیم چرا برای اینکه ندارند. ندارند!! فقیرند!! بی‌چیزند!! دیشب من با حالت کسالت پشت کرسی نشسته بودم یك تلگراف آوردند. پاکت تلگراف را که دست من دادند (یکی از آقایان هم تشریف داشتند) گفتم: این تلگراف مثل تلگرافهای جمهوری می‌ماند[1] پرسنگین است. او گفت چیست؟ گفتم این تلگراف را پولش را ملت نداده است باز کردم دیدم مال محمره است. بآن مؤمن گفتم دیدی این را ملت پولش را نداده است. در ایران کسی وجود ندارد که این‌قدر پول تلگراف بدهد. موکلین ما فقیرند ـ من‌میدانم که‌موکلین من یك کدام میل ندارند من قرض داشته باشم اما بدانید ما که میگوئیم از باب نداشتن ملت میگوئیم آنها میل ندارند ما حقوقمان را زیاد کنیم. خدا میداند میل ندارند ما وکیلیم ما ولی نیستیم ـ یك مسئلهٔ دیگر میگویم که متعلق بشخصی است که روبروی خودم نشسته است و آن اینست که وزارت عدلیه از روز تأسیس تا حال ده کرور پانزده کرور خرجش شده یکنفر آدم‌پیداشد یا خواب دیده بود یا استخاره کرده بود، گفت میخواهم وزارت عدلیه را منحل کنم. یکنفر (حق یا باطل) نگفت چرا؟ چون ملت متنفر بود. ده کرور پانزده کرور اگر حساب کنیم خرج این عدلیه شده ـ بدهم نیست. اما تا یك همچوعدلیهٔ بدی‌هم بخواهددرست شودخیلی پول‌میخواهدـ مدرس بد است، **اما تا یك مدرس بدی هم پیدا شود دو قرن لازم‌دارد.** بنده هزار عیب دارم اما تا یك مدرس هزار عیبی هم بنا شود پیدا شود باز دو سه قرن طول‌دارد. پس کاری نکنیم که مجلس شورایملی

۱ـ اشاره و کنایه به‌تلگرافهائی است که درموقع جمهوری‌بازی به دستور دولت مخابره میشده است.

هم مثل عدلیه بشود (بعضی‌ازنمایند گان‌ـ صحیح‌است) »

***

مدرس در این نطق به‌نکاتی چند اشاره میکند که اهم آنها اینست که اگر وکلا بوظیفهٔ نمایندگی خود عمل نمایند حقوق‌فعلی کافی نیست ولی بوظیفهٔ وکالتی خود عمل نمی‌کنند و هر لایحه‌ای دولت می‌آورد تصویب میکنند.دیگراینکه‌نیشی‌هم‌در موردتلگرافهای جمهوری بازی سردار سپه زده که همه مجعول بوده است و در آخر هم با انحلال عدلیه که همه رأی داده‌اند مخالفت کرده است.

لایحهٔ اختیارات وزیر عدلیه برخلاف نص صریح قانون اساسی بود زیرا مجلس به‌وزیر عدلیه (دادگستری) اختیار داده بود که خودش قانون وضع کند و خودش مجری قانون باشد.

پس از آنکه قانون مزبور بتصویب رسید و مدت آن سپری شده و هنوز کار اصلاحات عدلیه خاتمه نیافته بود مجدداً وزیر عدلیه تقاضای تمدید نمود.

پس از آنکه در نوبت اول که قانون بتصویب رسیده بود و مشکلات و خلافهائی مشاهده‌شد، دکترمصدق بعنوان نطق‌قبل ازدستور دراین‌باره مطالبی اظهار داشت و در موقع تقاضای تمدید هم مطالبی بیان کرده بود که واجد اهمیت است و مستلزم نقل قسمتهائی از آن میباشد و اینك ذیلا نقل میگردد:

نطق دکتر مصدق[1]

در جلسهٔ مورخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۰۶

یك پادشاهی بمن‌ناچیز که هیچ قدر و قیمتی در این مملکت ندارم اهمیت میدهد و این طور میکند چون وقتی‌که من یك عرضی میکنم میداند من غرضی ندارم. چرا؟ برای این که میخواهم اوپادشاه

۱ــ نقل از کتاب «دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در مجلس پنجم و ششم»

ابدی این مملکت باشد و تمام اهل مملکت از او استفاده نمایند ومردم او را ستایش کنند و او راروی‌سر بگذارند ـ و چون اعلیحضرت همایونی میدانند که من غرضی ندارم و فقط خیرخواه شخص شاه هستم لذا میفرماید که فلانی من عرایض تو راقبول کردم و همین‌طور هم کردم‌پس‌بنابراین‌شخص‌شاه‌به‌همهٔ مردم‌وبعقاید آنهاعلاقه‌مند است، عقاید و کلا راحفظ‌می کند، و کیل‌درحقیقت‌نمایندهٔ‌ملت‌است‌خوب‌اگر واقعاً شخص پادشاه نمی‌خواست و کیل اظهار عقیده بکند خوب‌دیگر مجلس شورای ملی لازم نبود پس وقتی که مجلس هست برای‌اینست که و کیل مطالب خودش را عرض کند و عقایدش را در مجلس‌بگوید و شخص شاه بموجب اصل قانون اساسی که شخص اول این مملکت است فوق‌قانون است ولی مسئولیت ندارد...

بنده روی همین اصل که باید ایرانی‌مملکت را اداره بکندروی همین اصل که یکنفر ایرانی پیدا شد و مملکت را باین صورت‌درآورد بنده با آقای داور از آن روزی که آمده‌اند وزیر عدلیه شده‌اند و لوایح‌شان را آوردند بمجلس تا این تاریخ موافقت‌کردم چرا؟ چون بنده افتخار میکنم و آرزومند بودم که همان طور که یك ایرانی‌پیدا شد وزارت جنگ را اصلاح کرد یکی‌دیگر هم پیدا شود وزارت‌عدلیه را درست کند، یکی دیگر هم پیدا شودوزارت مالیه را درست کند، یکی دیگر وزارت داخله را بالاخره اگر ما درست کنیم میگـویند ایـرانـی درست کـرد ولـی اگـر اروپائی درست کـرد میگویند اروپائی درست کرد و این برای ما افتخار نیست. بنده معتقدم کـه ایرانی باید کار خودش را خودش بکند.

آقا میرزا هاشم آشتیانی ـ آقا عدلیه را با وزارت جنگ قیاس نفرمائید.

دکتر مصدق ـ اجازه بدهید آقا من غرض ونظرخصوصی‌ندارم.

شیروانی ـ عدلیه هم اصلاح شده است همه اصلاح است.

(همهمه نمایندگان ـ صدای زنگ نایب‌رئیس)

آقا میرزا هاشم آشتیانی ــ اعمال اعلیحضرت را با دیگران قیاس نکنید.

دکتر مصدق ــ او هم نوکر اعلیحضرت است....

(همهمه ــ صدای زنگ)

نایب‌رئیس ــ (خطاب به‌آقای دکتر مصدق) بفرمائید.

دکتر مصدق ــ عرض کنم که بنده با آقای وزیر عدلیه کاملا موافقت کردم ولی حالا ممکن است یکعده از آقایان اینجا بفرمایند فلانی تو که موافق بودی چرا بلوایح او رأی ندادی؟ بله بنده به لوایح او رأی‌ندادم ولی دلیل هم دارم چون بهمان‌اندازه که بنده عقیده دارم یکنفر ایرانی‌باید کار کند اگر یك نفر ایرانی‌هم‌سلیقه‌اش با سلیقهٔ بنده یکی نباشد بنده مجبور نیستم بلوایح او رأی بدهم. ایشان قبل از اینکه عدلیه رامنحل کنندتشریف آوردند با بنده‌مشورت کردند. چهار اصل را ایشان بطور کلی برای اصلاحات عدلیه در نظر داشتند. اصل اول اصل‌انحلال‌عدلیه که‌عدلیه‌منحل‌بشود، اصل‌دوم‌آنکه قوانینی جدیداً وضع شود و در معرض آزمایش و امتحان درآید بعد بیاید در مجلس. اصل سوم اینکه قانون‌استخدام نسخ نشود وایشان یك اشخاصی را از خارج وارد عدلیه کند. اصل چهارم اینکه بودجهٔ عدلیه طوری بشود که همه‌کس بتواند در عدلیه وارد بشود و کار بکند. بنده‌همان‌وقت‌نظریات‌خودم‌را راجع‌به‌این چهاراصل خدمتشان عرض کردم.

اولا درباب اصل اول عرض کردم که آقا عدلیهٔ ما یك‌عدلیه‌ای است که از آثار مشروطیت است و نمیشود آنرا منحل کرد و قاضی را متزلزل نمود، اگر قاضی را شما هرروز متزلزل کردید کار از پیش نمیرود، اگر چهار نفر قاضی بد در عدلیه باشند دلیل براینکه سی نفر دیگر هم بد هستند .نیست فقط عیب عدلیه این است که یك محکمهٔ انتظامی خاصی ندارد که محاکمه بکند. صد نفر قاضی را هر دفعه بنوبت از استیناف و تمیز دعوت میکنند ومی‌نشینند حرف‌می‌زنند

و بالاخره نان بهم قرض میدهند و باید یك محکمه انتظامی خارج از عدلیه که سه یا چهار نفر از مبرزین مملکت باشند بانتخاب مجلس دعوت کنند و بیایند دوسیهٔ اشخاص بد را بفرستند پیش آنها و اگر آنها گفتند که بدند از عدلیه خارجشان کنید این بود نظریهٔ بنـده روی انحلال عدلیه. بعد هم خود آقای داور کاملا تصدیق فـرمودند که انحلال صحیح نبوده است و صلاح مملکت نیست چونکه در مـادهٔ یکصد و بیست و پنج‌قانون جدیدتشکیلات‌عدلیه خودشان قید کرده‌اند که هیچ محکمه عدلیه رانمیشود بدون تصویب‌مجلس‌شورای‌ملی‌منحل کرد، این را قید کرده‌اند. و اما در مسئلهٔ نقض قوانین عقیدهٔ بنـده این بود که مادراین‌مملکت بیست سال است یك قوانینی داریم اصول تشکیلات و اصول محاکمات و غیره و اگر نواقصی داشته باشد درحین عمل معلوم شده است، حالا اگر ما بیائیم و قوانین جدیدی در جریان بیندازیم این‌ها هم لااقل بیست‌سال دیگروقت می‌خواهد تا نواقصشان معلـوم شود و ممکـن است ده پـانـزده مـاده نـواقص و معایب آن قـوانین را بیاورند بمجلس بگذرانند و بالاخره عقیده داشتم که مجلس شورای ملی نمیتواند به‌دولت‌اجازه قانون گذاری‌بدهد چرا؟ برای اینکه این مثل این است که یك کسی اجازه اجتهاد خودش را بکس دیگر بدهد.

اجتهاد غیر قـابل انتقـال است و ما هم وکیل در تـوکیل که نیستیم کـه بدولت بگوئیم بـرو قـانون وضع کـن. از ایـن جهت این قسمت را هم بنده رأی ندادم. اما مسئلهٔ سوم راجع بقـانون استخدام بود خدمتشان عرض کردم که قانون استخدام را شما تغییر ندهید قانون استخدام نباید تا صد سال تغییر پیدا کند چون مردم کشورتقاعد می‌دهند و زحمت میکشند و سابقه درست میکنند یکمرتبه شما او را نقض کنید. مردم دیگر امیدواری ندارند بنابراین عـرض میکنم اگر میخواهید اصلاح کنید حقیقتاً درست اصلاح کنید.

حالا اگر شما میخواهید بگوئید که من از اشخاص خوب این

مملکت میخواهم بیاورم در عدلیه شاید در خارج دونفرخوب باشد اما دویست نفر که خوب نیست آن‌وقت بعنوان اینکه درب عدلیه باز شده است و قانون استخدام از بین رفته است میریزند توی عدلیه. اما درباب اضافه حقوق. در این قسمت هم نظر بنده این بود که جنبهٔ صحت عمل یا مسلك یا عقیده فقط و فقط مربوط باضافه حقوق نیست مثلا یك چیز را عرض میکنم خدمت‌آقایان. آقای میرزا محمدعلیخان مستوفی فارس که آقای رئیس‌الوزراء هم ایشانرا خوب میشناسند ایشان خیلی وضع زندگانی‌شان غیر معلوم است یعنی یك معاش‌منظمی ندارد آقای داور تشریف میبرندمنزل ایشان و ایشان را برای‌عضویت تمیز دعوت میکنند البته کسی که معیشت او غیر منظم باشد چهار صد تومان حقوق عضویت دیوان تمیز را باو بدهند عرش را سیرمیکند و سرشرا جای پایش میگذارد.

خلاصه با ایشان مذاکره کردندولی وقتیکه ایشان در روزنامه خواندند که فردا باید بروند و در عدلیه قسم بخورند برداشتند یك کاغذی نوشتند بوزیر عدلیه که بنده شصت سال است حقیقاً مذهب و عقیده خودم را حفظ کردم و کار کردم حالا اگر بیایم و قسم‌بخورم که برخلاف قوانین دولتی رفتار نکنم شاید یك قوانینی وجود داشته باشد که مذهب من آن را بمن اجازه ندهد بنابراین خواهش میکنم مرا از این خدمت معاف کنید. حالایك اشخاصی که یکعقیده‌ای‌دارند آن‌ها روی پول جائی نمیروند. وقتی کسی روی پول یك جائی برود نمیشود باو اطمینان کرد. این هم عقیده بنده‌بود در این قسمت حالا هم بنده عرض میکنم که بنده با آقای‌داور کاملا موافق هستم...»

دربارهٔ تمدید اختیارات وزیر عدلیه

نقل از مذاکرات مجلس جلسهٔ ۱۱۹، مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۰۶

«... دکتر مصدق ــ بنده آندفعه با مادهٔ واحده موافقت نکردم و علتش هم این بود که اساساً قانون‌گذاری را از مختصات و وظایف

مجلس شورای ملی میدانم. اگر بنا باشد مجلس بوزراء اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفهٔ مجلس شورای ملی چیست؟

این حق بموجب اصل ۲۷ قانون‌اساسی از وظائف مجلس‌شورای ملی است و هیچ مجلسی هم نمیتواند این حق را بدولت واگذار کند.

این عقیدهٔ بنده بود و از همین جهت هم رأی ندادم ولی علت آنکه در آن وقت حرف نزدم این بود که یك چیـزهائی در جرائد نوشته میشد و یك حرفهائی زده میشد که باید عدلیه منحل شود و اصلاح شود و ما دیدیم اگر حرف بزنیم و مخالفت‌کنیم خـواهند گفت که مخالف با اصلاحات هستند و حالا که یکنفر ایرانی آمده و میخواهد اصلاحاتی بکند نمیگذارند. این بود که بنده ساکت ماندم ولی حالا نظرم این است گذشته از اینکه قانون‌گذاری از وظـایف مجلس شورای ملی است ما باید یك نظری هم بقوانینی که در این چهارماهه گذرانده‌اند بیندازیم. و باید آنها را تحت نظر گرفت و دید این قوانینی که وضع شده خوبست یا بد است؟ اگر خوبست که بسیار خوب، یك اشخاص خـوبی که اطلاعاتشان کامل بوده یـك قوانین‌خوبی وضع کرده‌اندولی اگر دیده‌شد که‌این قوانین خوب‌وضع نشده آنوقت البته صلاح دراین‌است که مجلس‌شورای ملی حق‌قانون گذاری بدولت ندهد. و مثل مواقع عادی دولت‌را مکـلف کند کـه قوانین‌خودش را بمجلس بیاورد و باتفاق یا اکثریت آراء از تصویب نمایندگان بگذراند تا مسئله بیك صورتی بگذرد که در صلاح مملکت بـاشد...»

«اشخاصی‌که قبل از انحلال عدلیه مستخدم و یا منتظرخدمت عدلیه بوده و در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از مادهٔ واحده ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ داده میشود از طرف وزیر عدلیه دعوت نشوند اعم از اینکه سابقاً امتحان داده یا از امتحان معاف بوده‌اند در آتیـه نمی‌توانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوندمگر با دادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود. خـوب. آیا

این ماده نسبت باشخاصی که آمده‌اند و سابقاً یك امتحانی داده‌اند و دولت آنها را قبول کرده و پذیرفته و یك حقوقی پیدا کرده‌اند که آنرا به‌اصطلاح اروپائی «درواآ کی» یعنی حقوق مکتسبه میگویند، یك ظلم فاحش نیست؟ و یك رفتاری برخلاف عدالت و انصاف نیست که یك اشخاصی بیایندو در تحت‌نظریات شخصی‌بگویندآنهائی که از سابق حقوق مکتسبه داشته‌اند برای اینکه‌دعوت نشده‌اند بایدحقوقشان از میان برود؟ این اشخاص امتحان‌داده‌اند و بایك شرایطی قبول شده‌اند و آن شرایط هم البته صحیح بوده‌است، قانونگذار و مجلس و دولت هم تمام آن شرایط را قبول کرده‌اند. وقتی که کسی با چنین شرایط پذیرفته شد و دارای حقوق شد گمان نمی‌کنم امروز کسی بتواند این حقوق را از او بگیرد...».

نقل از مذاکرات مجلس، جلسهٔ ۱۲۰، مورخ ۲۸ خرداد ماه

«دکتر مصدق ـ ... و اگر بنده در مجلس عرضی کرده‌ام، ایشان تصور کرده‌اند که من خواسته‌ام بگویم که ایشان خواسته‌اند بنده را تطمیع کرده باشند برای رفتن به‌عدلیه بنده خدا شاهد است که یك چنین تصوری را بهیچوجه من‌الوجوه نکرده‌ام، مقام و ساحت ایشان منزه از این است که کسی را تطمیع بکنند.ایشان اگر فرمایشی ببنده فرمودند از روی عقایدی بود که به بنده داشتند و مایل بودند که بنده را ببرند بعدلیه و واقعاً از وجود بنده استفاده کنند و بنده‌هم اگر نرفتم فقط برای این بود که ایشان بااینکه کمال عقیده را ببنده دارند ولی عرایض بنده را قبول نکردند. این‌بود که گفتم خوب‌اینجا یك اختلاف است حضرتعالی بمن عقیده دارید لکن عقاید مرانپذیرفتید بنابراین من در عدلیه چه‌کار میتوانم بکنم. اصل قضیه این بود والا بنده بهیچوجه من‌الوجوه سوءنظری ندارم. این را مخصوصاً خواستم توضیح داده باشم‌مبادا یك سوءتفاهمی‌شده باشد. اما راجع‌به‌پیشنهاددر

باب توضیحاتی که راجع بمادهٔ پیشنهادی خودم دارم قبلا لازم است که خاطر محترم آقایان را مسبوق کنم که توضیح هرچیزی باید متناسب با آن چیز باشد. اگر یك کسی نقشه‌ای بکشد برای ساختن یك شهر بزرگی و بعد بخواهد در آن نقشه توضیحی بدهد هرقدر که آن شهر بزرگ‌تر باشد توضیحش مفصل‌تر است ولی اگر یك کسی بخواهد یك نقشه‌ای بکشد برای یك دهی البته چون ده کوچك است توضیح آنهم باید کوچکتر و مختصر باشد.

بنابراین توضیح هر پیشنهادی باید متناسب با آن پیشنهاد باشد. اگر بنده پیشنهاد میکنم که‌اختیارقانون گذاری از مادهٔ واحده‌موضوع بشود این مسئله بقدری بزرگ است که شما امروز که میخواهید برای ششماه دیگر اختیار جان و مال مردم را بیك وزارت‌خانه واگذار کنید که خودش قانون وضع کند و خودش اجرا کند بنده اگر دراین موضوع پنج ساعت هم توضیح بدهم باز زیاد نیست ولی معذلك بنده تا حدی که ممکن بوده‌است توضیحات خودم را باختصار نوشته‌ام و دراین‌جا بعرض آقایان میرسانم امیدوارم که آقایان توضیحات بنده را قبول بفرمایندو توجه‌بفرمایند و اگرهم نظریاتی دارند بر رد دلایل بنده بفرمایند بنده خودم یکی از اشخاصی هستم که با کمال انصاف و وجدان هرفرمایشی آقایان بفرمایند قبول میکنم و خدا میداند هیچ مقصودی ندارم غیر از اینکه میخواهم امروز که یکنفر ایرانی میخواهد اصلاحاتی در عدلیه بعمل بیاوردموفقیت تامه داشته باشد. بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی قوای مملکت به‌سه شعبه تجزیه میشود: قوهٔ مقننه. قوهٔ قضائیه. و قوهٔ اجرائیه.

وضع قانون که عبارت از قواعد واحکامی است که هیئت تقنینیه برای حفظ انتظامات جامعه تصویب میکنداز وظایف قوهٔ مقننه است و چون بموجب اصل ۲۸ متمم قانون اساسی «قواء ثلاثهٔ مزبوره همیشه

از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود».[۱]

لذا قوهٔ تقنینیه نمی‌تواند انجام این وظیفه را بعهدهٔ یکی از قوای دیگر واگذارد که هم واضع قانون باشد و هم قانون را تطبیق نماید و اختیاراتی که مجلس شورای ملی در ادوار تقنینیه‌به‌کمیسیون عدلیه مجلس برای وضع قوانین داده‌است با این اصل مخالف نیست زیرا کمیسیون مزبور جزء قوهٔ تقنینیه و بعلاوه قوانینی که در دورهٔ پنجم تصویب نموده جامع نظریات تمام نمایندگان بوده است و بنده مخصوصاً قوانین موقت را عرض نمی کنم زیرا قانونی که واضعش بشر است دائمی نیست‌وکلمهٔ موقت هیچ اثری از آثار قانون را تخفیف نمی‌دهد و اگر ما قائل شویم که یکی از قوای دیگر بتواند وظیفهٔ مجلس را انجام دهد آیا بهتر نیست که‌مجلس این‌حق را بتمام وزارتخانه‌ها داده و بار یك بودجهٔ سنگینی را از دوش مردم بردارد؟ بنده تصور میکنم همانطور که تصویب دو دوازدهم‌های موقتی‌ایجادسوابقی نموده است که مجلس شورای ملی از انجام یکی از بزرگترین وظایف خود که نظارت کامله در جمع وخرج‌مملکتی‌است بازمانده همانطور هم تصویب این قبیل مواد سبب میشود که تدریجاً تمام وزراء تحصیل اختیارات نموده و در انقضاء مدت برای ابقاء مقام و یا انجام کارهای ناتمام بدون هیچ دلیل و برهان درخواست تمدید نماید و بالنتیجه وجود مجلس عاطل شده و آثار قوهٔ تقنینیه فقط بودجهٔ سنگینی باشد که بدوش ملت‌میگذارد. اینست‌عرایض بنده درخصوص مادهٔ‌پیشنهادی

۱ــ این بود عقیده و استدلال‌صحیح‌دکتر مصدق دربارهٔ اختیارات قانون‌گذاری در دورهٔ ششم تقنینیه ولی هنگامیکه نخست‌وزیر گردید برخلاف استدلال خود نه‌تنها اختیار در مورد دادگستری گرفت بلکه اختیارات وسیع دیگر از قبیل وضع مالیات و وضع قانون مطبوعات و امنیت اجتماعی و غیره یکجا گرفت بطوریکه دیگر مجلس مقننه مسلوب‌الاختیار گردید.

باید متذکر شد که در تمام حکومتهای مشروطه و جمهوری چنین اختیارات وسیعی سابقه نداشته حتی در دورهٔ جنگ جهانی دوم هم‌چنین اختیاراتی به هیچ یك از دولتها داده نشده و به چرچیل هم با آنهمه زیان‌هائی که بانگلستان وارد گردیده‌بود و وضع غیرعادی بود داده نشده است.

که تصویب آن برخلاف قانون اساسی است. ممکن است بگویندمخالف قانون مزبور نیست، دراین‌صورت باید معلوم شود که تمدید مدت در صلاح مملکت هست یا نیست؟ آیا مادهٔ واحده همانطور که تصویب‌شد بموقع اجرا رسیده؟ و آیا قوانین موضوعه آنقدر مفید است کـه صلاح مملکت تمدید ششماه دیگررا ایجاب مینماید؟ بنظر بنده‌تحقیقات در اینموضوع از دو جهت ضروری است: اول اینکه معلوم شودرفتار دولت برطبق مادهٔ واحده مصوبهٔ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ بوده یانه؟ و بعد قوانینی که وضع شده مفید است یانیست؟ تا هر تصمیمی که اتخـاذ می‌شود از روی اطلاع باشد. بموجب مادهٔ مزبوره که میگوید: «وزیر فعلی عدلیه مجاز است بوسیلهٔ کمیسیون‌هائی مرکب از اشخاص‌بصیر موادی راجع باصلاح اصول تشکیلات و محاکمات و استخدام عدلیه تهیه و بموقع اجراء بگذارد تا پس از آزمایش بمدت شش ماه درعمل بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید» هرعملی که در عدلیه شده باید مطابق قوانین تشکیلات و استخدام‌قضات باشد تااینکه بمورد آزمایش درآمده موقعی که قوانین مزبور به‌مجلس پیشنهاد می‌شوند نواقصشان اصلاح شود چون بنده از جریان عدلیه بی‌اطلاعم نسبت به تشکیلات عرضی نمیکنم ولی مادهٔ اول قانون استخدام قضات را که میخـوانم و از اینقرار است: «پس‌از تشکیلاتی که وزیر عدلیه بموجب‌اختیارات حاصلهٔ از مادهٔ واحده مصوبهٔ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ میدهد احـدی را نمیتوان بخدمت قضائی و پارکه و ریاست دفتر محاکم پذیرفت مگر اینکه دارای شرایط ذیل باشد»

بنده نمیدانم مادهٔ مزبوره اجراء شده است یانه؟ اگر استخدام قضاة و اعضاء پارکه و دفاتر محاکم‌برطبق قانون استخدام صـورت گرفته جملهٔ «پس از تشکیلاتی که‌وزیر عدلیه میدهد احدی‌رانمیتوان پذیرفت مگر این که واجد شرایط مندرجه در ماده قبل، باشد» مورد پیدا نمی کرد، و اگـر قانون اجراء نشده یعنی اوصاف مدعوین برطبق قانون استخدام جدید نیست چه شده قانونی که برای اصلاحات وضع

شده اجراء ننموده‌اند...

آیا اشخاص بشرایط معینه در مادهٔ اول یافت نمی‌شد؟ و یااینکه مقتضیات اینطور ایجاب می‌نمود که اعضاء قدیم بدون محاکمه‌خارج شوند و اشخاص دیگری قائم مقام آنها گردند.

از همه غریب‌تر مادهٔ دوم است که میگوید: «اشخاصی که قبل از انحلال عدلیه مستخدم یا منتظرخدمت عدلیه بوده در تشکیلاتی که بموجب اختیارات حاصله از ماده واحده ۲۷ بهمن ماه ۱۳۰۵ داده میشود از طرف وزیر عدلیه دعوت بشغلی نشوند اعم از اینکه سابقاً امتحان داده یا از امتحان‌معاف بوده‌اند در آتیه نمیتوانند بخدمت قضائی و پارکه پذیرفته شوند مگر بادادن امتحان مطابق پروگرامی که وزارت عدلیه تنظیم خواهد نمود» که این ماده برخلاف اصل قانون‌گذاری است زیرا حقی را که اشخاص برطبق قوانین سابق تحصیل نموده‌اند حقوق مکتسبه گویند و هیچ قانون‌گذاری منکر حقوق مکتسبه نمی‌شود و این حقوق را وقتی میتوان از کسی سلب کرد که در نتیجهٔ محاکمه باشد.

بنده یك مثال که علماء علم حقوق هم غالباً ذکر نموده‌اند خدمت آقایان عرض میکنم و آن اینست که سال ۱۸۷۵ میلادی‌مملکت فرانسه قانون اساسی خودرا تجدید نظر کرد نظریاتی منسبب شدکه از ۳۰۰ نفر اعضاء مجلس سنا ۷۵ نفر عضویتشان مادام‌العمر و دائمی باشد.

مرتبهٔ اول این عده را خود مجلس مؤسسان انتخاب نموده و برای مرتبهٔ بعد به مجلس سنا حق داد که هر یك از آنها که فوت نموده عضو دائمی دیگر انتخاب نماید. ده سال بیشتر نگذشت که افکار عمومی نسخ این قانون را که‌برخلاف اصول حکومت ملی است لازم دانست، قانون مزبور نسخ شد بدون اینکه به حقوق مکتسبهٔ اعضای دائمی مجلس سنا که تا چند سال قبل هم یکی دو سه نفر از آنها بود خلل رساند.

همین ایراد وارد است در موضوع‌موادی که‌راجع است به‌وکلای عدلیه زیرا قانون تشکیلات‌وکلای عدلیه را سه‌قسم تعیین نموده:

۱ــ وکلای رسمی، ۲ــ وکلای موقت، ۳ــ وکلای اتفاقی.

وکلای رسمی آنهائی هستند که‌دیپلم مدرسهٔ حقوق داشته‌باشند.

وکلای مـوقت کسانی هستند کــه در مرکز و ولایات به‌توسط کمیسیونهای خاصی که در قانون پیش‌بینی شده انتخاب شوند.

وکلای اتفاقی هم آنهائی هستند که شغلشان وکالت نیست و فقط در سال سه‌مرتبه می‌توانند وکالت نمایند.

برطبق مادهٔ ۱۲۷ قانون تشکیلات وکلای موقت هرسال یك مرتبه انتخاب می‌شوند. در ولایات رئیس محکمهٔ استیناف ۵ نفـر از معتمدین محل را دعوت می‌کند که با خود او یك کمیسیون ۶ نفری تشکیل داده وکلای موقت را انتخاب نمایند و در مرکز هم وزارت عدلیه کمیسیونی مرکب‌از ۶ نفر تعیین می‌کند که از بین اشخاصی که دارای شغل وکالت بوده‌اند کسانی راکه دارای اطلاعات کافیه و صحت عمل تشخیص می‌دهند به‌اکثریت و با رأی مخفی برای‌وکالت رسمی یاموقت انتخاب‌نمایند. اعتراضات بنده دراین ماده اینست: اولا بدون محاکمه و محکومیت حق هیچ‌کس را نمیتوان ساقط کـرد، خصوصاً اینکه اسقاط حق بواسطهٔ رأی‌مخفی و رأی‌دهندگان خودشان داوطلب وکالت باشند. ثانیاً همانطور که مقام قاضی تأمین است و هیچ وزیری نباید او را منفصل کند و یا بدون رضایت شغـل او را تغییر دهد، همانطور هم مقام وکیل باید ثابت باشد تااینکه بتواند از قضات متخلف شکایت نموده حقوق موکلین را حفظ نماید، وکیلی راکه هر سال یك مرتبه کمیسیون و در حقیقت رئیس‌استیناف انتخاب کرد متزلزل است و در تحت نفوذ واقع می‌شود، لذا قادر نیست کــه شکایت نماید. ثانیاً در آخر هرسال که رأی مخفی با عده‌ای از وکلا مساعدت نکرد باید موکلین کارهای خود را نصفه کاره و ناتمام از وکلای منفصل گرفته تحویل وکلای منصوب نمایند.

از اینها غریب‌تر مادهٔ ششم قانون استخدام قضات است که می گوید:

«اشخاصی که بموجب اختیارات حاصله از مادهٔ واحده مورخهٔ ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ در تشکیلات جدید عدلیه دعوت شده و قبول خدمت مینمایند (اعم از اینکه خدمتی داشته باشند یا خیر) دارای رتبه خواهند بود که در حکم آنها نوشته شده‌باشد و از کلیه حقوقی که قانون برای مستخدمین دولت منظور داشته استفاده مینمایند که بنده تصور میکنم این ماده مخالف هرگونه اصلاح است و از تبصره مادهٔ واحده ۲۷ بهمن ماه کاملا سوء استفاده شده، است زیرا مقصود قانون گذار این نبوده که اشخاص بی‌سابقه وارد ادارات شوند و بدون طی مراحل اداری و تحصیل تجربه و اطلاعات یا سیر ترقی درجات عالیه قانون استخدام را حائز گردند بلکه مقصود این بوده است که وزیر عدلیه از اعضاء سایر ادارات که در عدلیه مفیدند با رتبه‌های خودشان‌دعوت نماید و از اشخاص تحصیل کرده هم که سابقه ندارند تشویق شده بجای اینکه عضو مبتدی باشند درجات ابتدائی قانون استخدام را حائز گردند این طریقی که تبصره اجرا شده تنها نه‌باعث خرابی است زیرا تا اشخاص درجات ابتدائی قانون استخدام را طی نکنند در درجات عالیه نمی‌توانند مفید باشند بلکه باعث یأس آنهائی است که سالهاخدمت‌میکنندوهنوز دردرجات‌ابتدائی قانون‌استخدامند بعلاوه بنده شنیده‌ام که باستناد این ماده جمعی دعوت و در احکام صادره درجاتشان معلوم و انتظار دارند که بعدها وارد عدلیه شوند حالا مفهوم این ماده همین است یا نیست عرض نمیکنم ولی این را باید گفت که اگر مدعوین سابقه ندارند معلوم میشود ضرورت‌ندارد والا پس از صدور حکم بلافاصله باید وارد شوند چنانچه سابقه دارند و رتبه‌هائی فوق رتبه‌های خودشان بآنها داده شده کدام عدل وانصاف حکم میکند که سوابق یك عده با رتبه‌های زیاد حفظ شود وعدهٔ دیگر بغضب آقای وزیر مبتلا و حتی از عضویت هم خارج گردند آیا معنی

اصلاح همین است؟ یك ماده دیگری هم که از منطق دور است مادهٔ ۴۴ قانون استخدام است که‌میگوید«قضات‌وصاحب منصبان پارکه‌های هیچ حوزه باستثنای مرکز و حوزه‌های صلحیه نباید از اهالی آن حوزه باشند» که اگر دلیل آن را میفرمودند اسباب تشکر بود.

این است اعتراضات بنده نسبت بچند ماده که عرض شد چون سایر مواد تا آزمایش نشود عامه عیب آنها را نمیدانند نسبت بآنها عرض نمیکنم و یقین دارم که هر بنائی که خشت اول آن کج گذارده شد بهمان حال میماند. مجلس شورای ملی یك اختیاراتی بآقای وزیر عدلیه داد خوب بود اول یك راپرتی ازعملیات چهارماهه از انتخاب اشخاص و حقوقی که تاکنون تصویب شده بمجلس میدادند و بعد با دلایل موجه درخواست تمدیداختیارات مینمودند...».

بودجهٔ کل جمع و خرج مملکتی

ارقام ذیل بودجهٔ جمع و خرج سال ۱۳۰۵ مملکتی پیشنهادی دولت به‌مجلس شورای ملی است که مأخذ بودجهٔ ۱۳۰۶ مملکت قرار گرفته است:

	مبلغ (قران)
جمع عایدات داخلی وگمرکات	۱۸۶٫۴۰۰٫۰۰۰
جمع عایدات امتیازات	۴۳٫۵۸۰٫۰۰۰
جمع عایدات متفرقه	۴٫۵۶۰٫۰۰۰
جمع عایدات کلیهٔ وزارتخانه	۲۱٫۸۵۰٫۰۰۰
جمع کل عایدات	۲۵۶٫۳۹۰٫۰۰۰
بودجهٔ مخارج وزارتخانه‌ها و دوائر موسسات دولتی	۲۵۵٫۳۸۴٫۷۳۸

تأسیس بانك ملی ایران

یکی از آرزوها و آمال ملت ایران پس از برقراری رژیم

مشروطیت ایجاد بانك ملی بود که همواره ملیون ایران خواستار آن بودند، مخصوصاً از طرف مدرس چندین مرتبه ضمن مذاکرات در ادوار مختلفهٔ مجلس لزوم آن تذکر داده شده بود. بالاخره لایحهٔ قانونی آن در تاریخ اسفند ۱۳۰۵ از طرف دولت تقدیم مجلس گردید و در جلسهٔ ۹۹ مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ بتصویب رسید و از طرف وزارت دارائی مقدمات امر شروع گردید و به‌نمایندهٔ ایران درآلمان دستور داده شد عده‌ای برای ادارهٔ بانك استخدام و به‌ایران اعزام دارد.

در اثر این دستور دکتر لین‌دن‌بلات برای ریاست بانك ملی استخدام و روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ وارد تهران شدو با وزیردارائی ملاقات کرد تا ترتیب تأسیس و ایجاد بانك را بدهد.

افتتاح بانك ملی

روز ۱۷ شهریور ۱۳۰۷ بانك‌ملی‌ایران‌بدست رضا شاه باتشریفات خاصی افتتاح شد و رسماً شروع بکار نمود، سرمایهٔ اولیهٔ بانك‌بموجب اساسنامهٔ مصوبهٔ هیئت وزیران دو میلیون تومان تعیین گردید که صدی چهل آن نقداً پرداخت شد. بعداً در تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۱۴ به‌سی میلیون تومان افزایش یافت تجار ایرانی با چهره‌های گشاده قدم ببانك نهادند و معاملات خود را با بانك شروع کردند و مردم هم از بانك ملی استقبال نمودند. دربارهٔ شعبه بانك در بازار و شعبات شهرستانها قرار شد پس از تکمیل شعبهٔ مرکزی به‌ایجاد شعبات‌مزبور پرداخته شود.

بانك ملی

در بدو تأسیس مواجه با رقابت بانك شاهی گردید ولی براثر استقبال مردم از بانك‌ملی‌اقدامات بانك‌شاهی بمرور بی‌اثر گردید ولی همچنان بکارهای بانکی خود ادامه‌میداد تا در سال ۱۳۳۰ خورشیدی

بفعالیت آن بانك خاتمه داده شد و آن بانك هم ساختمان‌های خود را ظاهراً ببانك بازرگانی واگذار نمود.

الغای امتیاز چاپ اسکناس

امتیاز چاپ و نشر اسکناس با بانك شاهنشاهی بود که بارون ژولیوس رویتر در ۱۸۷۲ میلادی برای مدت شصت سال بدست آورده بود. این امتیاز از جهات سیاسی، اجتماعی واقتصادی بـرای کشور ایران بسیار زیان‌آور بود و در پاره‌ای از مواقع که انگلیسها بابعضی کابینه‌ها موافق نبودند و میخواستند آن را ساقط نمایند به بانك‌اشاره میشد و بانك سیاستی پیش میگرفت که براثر آن کابینه ساقط میشد. مانند کابینهٔ مشیرالدوله که پس از وثوق‌الدوله روی کار آمده بود و قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ را بحال تعلیق درآورده مانع اجرای آن شده بود یا در بعضی مواقع‌بانك‌سیاستش‌اقتضاءمیکرد و میلش‌می کشید که مردم را دچار ناراحتی و تولید زحمت نماید، فقط اسکناس‌بجریان میگذاشت و از تحویل پول نقره که بیشتر معمول بود (پول سفید) خودداری می کرد، مردم متوحش شده برای تبدیل اسکناس‌های‌خود بصرافها روی می‌آوردند و آنهاهم با کسر مبلغی اسکناس‌ها راتبدیل به پول نقره می‌نمودند. چنانکه در یك موقعی که بانك این سیاست را پیش گرفته بود و موجب خساراتی برای‌مردم‌شده بود به‌سلطـان احمدشاه گزارش دادند.

احمدشاه دراین‌باره نامه‌ای بخط خود به مستوفی‌الممالك کـه رئیس‌الوزراء بود نوشته است:

نهم شهرربیـع‌الثانی ۱۳۳۳ — قصر جاجـرود

جناب اشرف رئیس‌الوزراء

«شنیدم که دوباره مردم می‌روند به‌بانك و اسکناس را تبدیـل به‌پول سفیدمیکند وصرافهااز یك‌تومان اسکناس‌پنج‌قران کم‌می کند که

یك تومان را پنج قران بمردم میدهند. این‌مسئله‌خیلی جالب اهمیت است میرسیم خدا نکرده اسکناس بشکند آنوقت میدانید چقدر بـا مملکت ضرر خواهد آمد متجاوز از پنجاه کرور بلکه بیشتر هرچـه زودتر جلوگیری کنید که خطرناك است.

«امضاء احمد شاه»

قانون الغاء امتیاز اسکناس بانك شاهی

از قانون ضمیمهٔ نمره ۵ امتیازنامه بانك شاهنشاهی ایران

«مادهٔ ۱ ـ بانك از حق صدور اسکناس که منحصراً از طرف دولت واگذار شده بود صرف‌نظر میکند، مسلم است که بانك عهده‌دار است که در تحت نظارت کمیسر عالی دولت و تا موعدی که باید بین دولت و بانك معین شود ولی‌نبایددیرتراز بیستم ژوئن ۱۹۳۱ (آخـر خرداد ۱۳۱۰) باشد وجه کلیهٔ اسکناسهای صادرهٔ خود را تأدیه نماید پس از انقضاء موعد مذکور بانك وجه اسکناسهائی را که برای‌تبدیل به بانك مسترد نشده باشد بدولت خواهد پرداخت.

مادهٔ ۲ـ در نتیجهٔ ماده قبل:

اولاـ پس از آنکه بانك تأدیهٔ قیمت اسکناسهای صادرهٔ خـود را در تحت نظارت کمیسر عالی دولت انجام داد دولت از حقی کـه دارد که بتوسط کمیسر عالی خود نسبت‌به‌بانك‌اجرای تفتیش خاصی بنماید صرف‌نظر میکند.

شغل کمیسر عالی منحل شده و مبلغی که بانك بعنوان حقـوق مشارالیه بدولت تأدیه مینمود دیگر برعهدهٔ بانك نخواهد بود.

ثانیاً ـ از تاریخ اعتبار یافتن این ضمیمه تأدیهٔ حق‌الامتیاز بانك که عبارت از صدی شش عایدات خالص سالیانه بوده وبرطبق شرایط امتیاز بانك باید بدولت پرداخته شود از عهدهٔ بانك ساقط خواهد شد.

ثالثاً ـ برای جبران انصراف بانك از حق صدور اسکناس‌دولت در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۳۱ مبلغ دویست هزار لیره پول نقد در لندن

ببانك تأدیه خواهد نمود.

رابعا ـ دولت ببانك اجازه میدهد که در معاملات خود املاك غیرمنقول را بوثیقه قبول کند و حتی برای وصول طلب خوداملاك وثیقه گذارده شده را ابتیاع نماید ولی این مالکیت‌موقتی بوده ونباید از یکسال تجاوز نماید.» مصوب ٦ خرداد ۱۳۰۹

و در آخر قرارداد چنین نوشته‌اند:

«بنابرمقررات فوق‌الذکروزارت مالیه موافق است که در تمام مدت اجراء این قرارداد کلیهٔ معاملات بانکی دولت علیه در ایران که در اختیار خود باشد و همچنین معاملات برواتی ازایران به‌خارجه و بالعکس که توسط دولت علیه انجام میگیرد (برای معاملات مبادلاتی وزارت جنگ که در آن خصوص بانك شاهنشاهی ایران مختار است قرارداد علیحده منعقد نماید) بلااستثناء توسط بانك شاهنشاهی ایران صورت خواهد گرفت».

امتیازاتی که به بانك شاهی‌داده شد

در قبال الغاء امتیاز اسکناس امتیازاتی به‌شرح زیربه‌بانك‌شاهی داده شده است:

۱ـ بانك متعهد شده است که وجوه دولتی را باستثنای نقاطی که عایدات دولت زیاد است از قبیل عایدات گمرکی خلیج فارس و کرمانشاه و دزداب که دولت باید صرف بدهد بقیه را بدون صرف انتقال دهد.

۲ـ عایدات قند و چای و عواید راه که بمرکز انتقال می‌دهد از بابت صرف برات صدی نیم از دولت‌بخواهد.

۳ـ ازبابت‌فرع وجوهی که‌دولت بحساب‌جاری میگذاردصدی دو بپردازد.

٤ـ وجوهی که دولت برسم‌امانت میگذارد اگر در ولایات باشد بانك در سال صدی سه فرع بدهد اگر در مرکز باشد هرگاه‌مدت ودیعه یکسال باشد فرع آن از قرارصدی‌چهار و اگر دو سال باشد

صدی چهار و نیم خواهد بود.

۵ـ اگر دولت از بانك وجهی‌دریافت کند چنانچه مساوی با وجوه امانت ثابت باشد از امانت اجرت المثل سالیانه صدی شش‌بانك بدهد و اگر از امانت ثابت‌تجاوز کرد اجرت‌المثل اضافه صدی هفت خواهد بود.

۶ـ برواتی که دولت از بابت عایدات خود بخارجه صادرمی کند مثل عایدات نفت جنوب و غیره بانك آنها را صدی نیم کمتر ازقیمت برواتی که درهمان‌روز می‌فروشند از دولت می‌خرد.

تشکیلات و سرمایهٔ بانك شاهنشاهی

سرمایهٔ اولیه: ۶۵۰ هزار پوند

محاسبهٔ احتیاطی ۴۷۰ هزار پوند

اعتبار احتیاطی اسهام بموجب قانون مخصوص ۱۰۰۰ هزار پوند

شعبات در ایران: اهواز ـ بارفروش ـ بیرجند ـ بندرعباس ـ بروجرد ـ بوشهر ـ دزداب (زاهدان) ـ همدان ـ اصفهان ـ قزوین ـ کرمان ـ کرمانشاهان ـ مشهد ـ محمره ـ نصرت‌آباد سیستان ـ رشت ـ شیراز ـ سلطان‌آباد (اراك) ـ تبریز ـ یزد ـ عبادان (آبادان) ـ انزلی.

شعبات‌خارج از کشور:

شعبات بین‌النهرین: بغداد ـ بصره ـ کرکوك.

شعبهٔ هندوستان: بمبئی

منافع بانك در سال ۱۳۰۴ شمسی: قریب ۱۲۹٫۴۰۱ لیره

بعد از پرداخت مخارجات و مالیات (بدولت انگلستان) ووضع پنجاه هزار پوند بحساب احتیاطی و سی‌هزار پوند برای استهلاك قیمت ابنیهٔ بانك، بهرسهم شش شلینگ‌خالص میرسد.

اسکناس‌های بانك شاهنشاهی، برای‌هرشهر اختصاصی بود، باین معنی که روی اسکناس هرشهر نام‌آن شهرچاپ شده بود و فقط‌درهمان

شهر خرج می‌شد؛ مثلا روی اسکناس شهرستان قزوین عبارت «فقط در قزوین اداء خواهد شد» و روی اسکناس شهرستان رشت «فقط در رشت اداء خواهد شد» چاپ شده بود. اگر اسکناسی که روی آن «فقط در تهران اداء خواهد شد» بود را میخواستند در قزوین یا تبریز خرج کنند میبایستی تومانی ٤ شاهی یا بیشتر یا کمتر کسر کنند تا بتوان خرج کرد. همچنین اگر اسکناس اصفهان را میخواستند در تهران خرج کنند کسبه قبول نمی‌کردند، بایستی نزد صرافها یا بانك شاهی برد و تومانی چند شاهی کسر و تبدیل به‌قران یااسکناس مخصوص تهران کرد.



طبق امتیازنامهٔ بانك شاهنشاهی، روی این اسکناسها صورت ناصرالدین شاه چاپ شده بود وبایستی تا پایان امتیاز بهمان کیفیت‌باقی بماند، درحالی که سلسلهٔ قاجاریه منقرض شده بود. این موضوع مخصوصاً خاطر رضاشاه را سخت‌می‌آزرد‌چون وی بقدری به‌پادشاهان

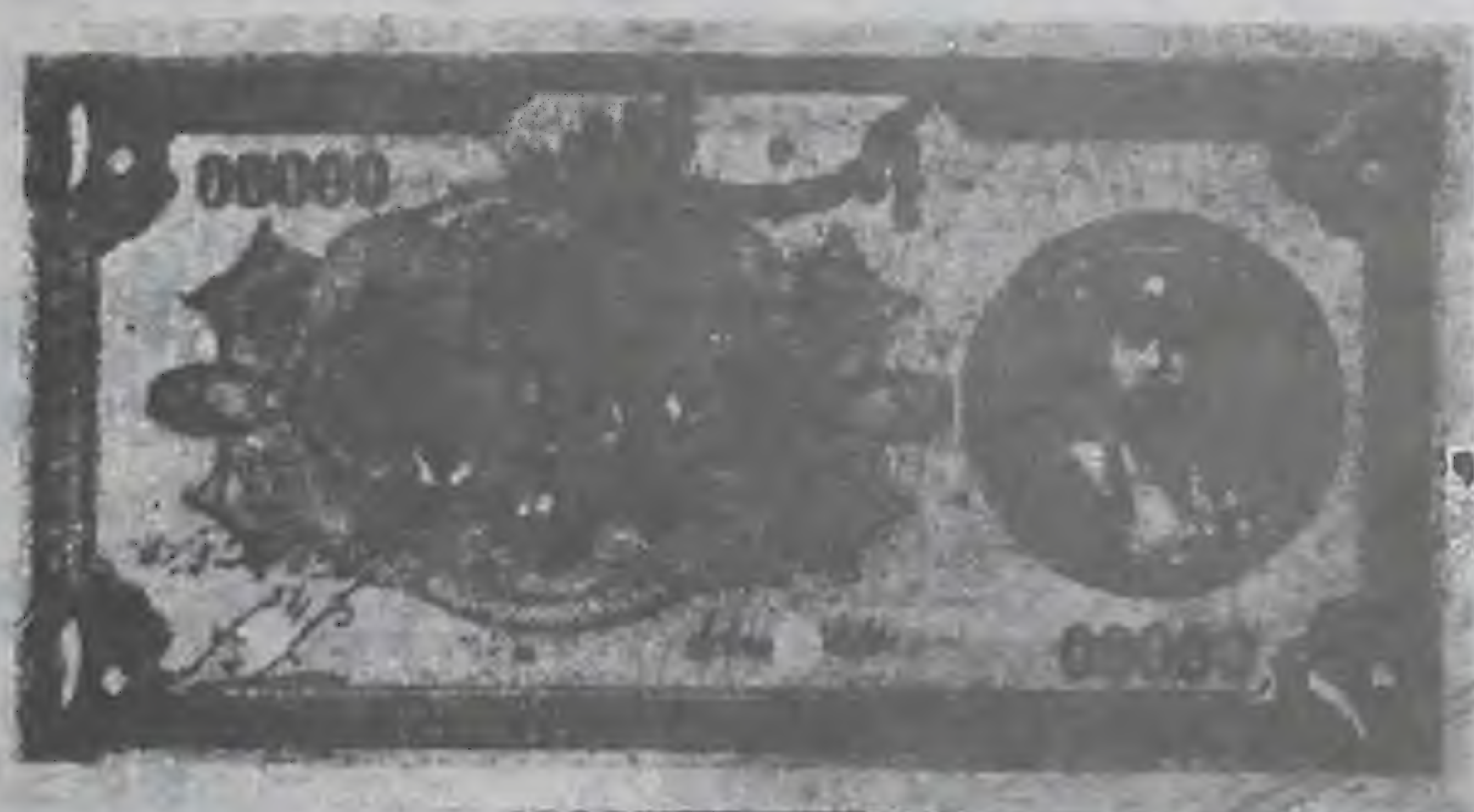
سلسلهٔ قاجاریه حساسیت و کینه داشت که در موارد مختلف که صحبت می‌کرد، عقدهٔ دل را می‌گشود و نیشی بـه سلاطین قاجـار می‌زد و آنان را عشرت‌طلب و نالایق و... میخواند. حتی بمحض آنکه مجلس به‌حکومت موقتی وی رأی داد، با آنکه مقدار زیادی تمبر پست احمد شاه که در پاریس چاپ شده بود موجود بود، دستور داد روی آنهـا سورشارژ «حکومت» موقتی بزنند (نمونهٔ آن در صفحهٔ ۳۲ همین کتاب ملاحظه می‌شود). پس از جلوس به‌سلطنت نیز تمبرهای احمد شاهی را از جریان خارج کرد و تمبرهای بسیار نامرغوبی بجای آن‌بجریان گـذارد.

بهرحال بانك ملی‌تأسیس‌شد وشروع‌بکار کرد ولی نشراسکناس همچنان در دست بانك شاهنشاهی بود و چون مدت اعتبار امتیازخاتمه نیافته بود و بانك شاهی بسادگی و بدون گرفتن غرامت و امتیـاز حاضر نبود که از بقیهٔ مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس صرف‌نظـر و به بانـك ملی واگذار نماید، مذاکرات مدتی ادامه یافت تا بالاخره موافقت نمود که مبلغ ۲۵۰ هزار لیره (یعنی یك سی‌ام بودجهٔ کـل مملکت) بقیهٔ مدت امتیاز چاپ و نشر اسکناس را بعلاوه امتیازاتی ضمن قرارداد جدید گرفته واگذار نماید.

در قرارداد جدید بانك شاهی اجازهٔ معاملات رهنی و معاملات بانکی را تحصیل نمود. بدین ترتیب بانك ملی توانست اسکناس جدید چاپ نموده منتشر سازد. (ششم مرداد ۱۳۰۹)

با الغای امتیاز نشر و چاپ اسکناس مقرر بودبانك‌شاهی درمدت معینی پول اسکناس‌های صادره خود را تأدیه نماید و در انقضای‌مدت پول اسکناس‌های برچیده تأدیه شد. بدین منظور بانك شاهی برای جمع‌آوری اسکناس‌های‌خوداعلان‌نمود کەمردم تاتاریخ‌آذرماه ۱۳۱۰ باید به‌شعبهٔ صادرکنندهٔ بانك که اسم شعبـه روی اسکناس‌ها قیـد شده برای دریافت وجه آن مراجعه و پول‌نقره دریافت نمایند. ولـی براثر اعتراضاتی که شد بانك اعلان نمود که بهرشعبه مراجعه نمایند


00000


00000
00000


00000
00000


۵۰۰
پانصد ریال


پانصد ریال
پانصد ریال
۵۰۰
500

وجه اسکناسها پرداخت خواهد گردید.

نشر اسکناس بانك ملی

بطوریکه گفته شد بانك ملی در سال ۱۳۰۷ تأسیس گردید و در آغاز با سرمایهٔ اندك و سازمانی محدود شروع بکار کرد. نخستین سری اسکناس‌های خودرا در سال ۱۳۱۱ منتشر ساخت. ایـن سری اسکناس‌ها از ۵ ریال بود تا ۵۰۰ ریال دومین سری در سال ۱۳۱٤ چاپ و بجریان گذارده شد. این سری از ۵ ریال بود تا یکهزار ریال سومین سری در سال ۱۳۱٦ منتشر گردید که آنهم از ۵ ریال بود تـا ۱۰۰۰ ریال و فرقی که داشت روی‌اسکناس صد ریالی را با «یـك پهلوی» برابر نموده بود. واگر یك اسکناس صدریالی ببانك‌میدادند میتوانستند یك پهلوی دریافت نمایند. سری چهارم از ۵ ریال بـود تا ده هزار ریال صد پهلوی و در سال ۱۳۱۷ بجریان گذارده شد. وروی ۵۰۰ ریالی ۵ پهلوی و پشت اسکناس‌هزار ریالی ده پهلوی.

نخستین سنگ‌بنای بانك ملی در سال ۱۳۱۲ در خیابان فردوسی در محل سابق بانك استقراضی که طبق قرارداد ۱۹۲۱ ایران وشوروی به‌ایران واگذار شده بود کار گذارده شد.

تبدیل نام قران به ریال

در ایران ۳ نوع سکه رایج بود ۱ـ یك نوع سکه‌های طلا بنام اشرفی : دوتومانی ـ یك تومانی و ۵ قرانی که بجای دو تومان و یك تومان وپنج‌قران خرج‌میشد. یك‌طرف‌این‌سکه‌ها عکس فتحعلیشاه یا ناصرالدین شاه یا مظفرالدین یا محمدعلیشاه یا احمد شاه بود و در روی دیگر سکه السلطان فتحعلیشاه یا سایر سلاطین قاجار ضرب شده بود.

۲ـ سکهٔ نقرهٔ ۹۰ عیار که برروی یکطرف ضـرب شده بـود:

السلطان ناصرالدین شاه قاجار یا السلطان مظفرالدین شاه قاجار یا السلطان محمد علیشاه قاجار یا السلطان احمد شاه قاجار و در طرف دیگر سکه صورت ناصرالدین شاه یا مظفرالدین شاه یا محمدعلیشاه یا احمد شاه ضرب شده بود.

این سکه‌ها ۵ قرانی ــ دو قرانی ــ یك‌قرانی و نیم قرانی وربعی و سه‌شاهی بود.

۳ـ سکهٔ نیکلی: صددیناری ــ پنجاه دیناری ــ بیست و پنج دیناری. هرده‌سکه صد دیناری معادل یك قران بود و هر هزار دینار یکقران.

ناگفته نماند که سکه‌های نقرهٔ سلاطین قبل از قاجاریه هم که با دست ضرب شده بود رایج بود مثلا سکهٔ یك‌قرانی شاه طهماسب صفوی هم که یك روی آن‌شاه‌طهماسب‌ضرب اصفهان وروی دیگرآن لااله‌الاالله علی ولی‌الله بود.

باروی کارآمدن پهلوی دیگر رواج این سکه‌ها قابل تحمل نبود که در دست مردم باشد بنابراین بنام اینکه چون طلا پشتوانهٔ پول رایج کشور نیست و بهمین علت پول کشور اساس و پایه پیدا نمی‌کند و بیشتر دستخوش تغییر و تبدیل‌بورس میگردد سکه‌های دوران قبلی از اواخر اسفندماه ۱۳۰۸ جمع‌آوری گردیدو بجای آنها سکه‌های ۵ ریالی‌و دو ریالی و یك ریالی ضرب گردید و بجای سکه‌های اشرفی هم یك پهلوی و نیم‌پهلوی وربع پهلوی بجریان گذاشته شد. که یك پهلوی برابر ده‌تومان بود و روی اسکناس صد ریالی در گوشه‌اش چاپ شده بود یك پهلوی.

بانك ملی در خلال فعالیت خود دچار بحران‌هائی گردید که نخستین آن فرار رئیس آلمانی آن است که بشرح زیر میباشد:

بانك ملی بریاست لیندن بلات وعده‌ای آلمانی شروع بکار کرد و در سال ۱۳۱۱ معلوم شد که سوءاستفاده‌هائی کرده‌اند.

مخبرالسلطنه که در آنموقع نخست‌وزیر بود دراین‌باره در زیر عنوان: «اختلاس در بانك ملی» چنین نوشته‌است:

«حسینقلیخان نواب تخلفاتی در بانك كشف کرد، بعرض‌رسانید معلوم شد معاملاتی بدون وثیقهٔ کافی شده و خساراتی وارد آمده‌است. لیندن بلات رئیس بانك زیاد مقید به‌رعایت نظریات هیئت نظـارت نبوده است و شاید متکی به‌تیمورتاش. در هرحال اختلاساتی مسلم‌شد.

لیندن بلات بخیال گریز میباشد به‌بهانهٔ مرض و معالجه بااجازه مسافرت میکند ـ فوگل نایب‌رئیس چاره را در فرار می‌بیند ـ شاه شخصاً ببانك رفته و طلای وثیقه را بازدید میکند، نقصی نداشته است.

فوگل بغتتاً مفقودالاثر میشود، آیرم‌در گاراژها معلوم میکند که دندان سازی آلمانی بدعوتی به‌بغداد رفته‌است تفحص میکند هیچ‌جا او را در اتومبیل نمی‌یابند، بعدها کاشف‌بعمل آمد که در صندوق‌پشت اتومبیل پنهان‌بوده است باین‌تدبیر ازسرحد می گذرد، در بغداد معطل نشده به‌بیروت میرود. حال ۷۰ نفر آلمانی دربانك مستخدمند.

دولت، فوگل را از حکومت شام میخواهد ناچار انتحار میکند.

لیندن بلات از راه قانونی ملجأ شدبا وکیل مدافعی بتهران‌آمد به ۱۸ ماه حبس و ۷۰۰۰ لیره و ٤٦ هزار ریال محکوم شد (۶۳ هزار تومـان).»

اطلاعات در یك ربع قرن دربارهٔ فرار فوگل چنین نوشته‌است:

«فرار مسیو فوگل ـ با دکتر لیندن بلات رئیس بانك ملـی چند نفر آلمانی دیگر هم آمده بودند که از جمله آقای فوگل بود که پس از حرکت لیندن بلات باروپا مسئولیت بانك را با سمت کفـالت برعهده گرفته بود. در نیمهٔ شهریور ۱۳۱۱ فوگل با تذکرهٔ جعلی بنام یك نفر اطریشی ناگهان فرار کرد و بخاك عراق و سوریه رفت. این پیش‌آمد توجه عموم را جلب نمود وحکایت از اختلاس و بی‌ترتیبی در بانك ملی می‌نمود.

دستور رسیدگی محرمانه داده شد و بمحض‌اینکه این‌رسیدگی‌ها

بجائی رسید لیندن بلات را معزول نمودند و دستور تعقیب صادر شد و کارها بمعاون او فوگل واگذار شد که او هم از ترس تعقیب فرار کرد.[۱]

دولت آلمان ازلحاظ ضربتی که فرار فوگل بحسن شهرت آلمانیها وارد آورده او را تعقیب وتحویل دولت ایران بدهند که مشارالیه در تهران محاکمه شود.

چندی بعد که مأمورین آلمانی بدنبال دستگیری و جلب فوگل بودند خبر یافتند که مشارالیه در بیروت خود را بدریا انداخت و خودکشی کرد و این خبر تأیید شد و صحیح بود زیرا او بعواقب وخیم تعقیب در ایران و آلمان آگاه شد بخصوص اینکه با تذکره جعلی فرار کرده بود.

لیندن بلات توقیف گردید

بعد از خودکشی فوگل‌چون‌لازم‌بودلیندن بلات برای‌توضیحات به‌ایران بیاید دولت آلمان موافقت خودرا اعلام داشت و دکترلیندن بلات به‌تهران آمد چندی بعد براثر تحقیقاتی که از او شد مشارالیه از طرف بانك ملی باتهام خساراتی که در نتیجهٔ سوء استفاده‌خود ببانك وارد نموده بود مجرم تشخیص داده شد وحبس گردید و در حدود سیصد هزار تومان وجه‌الضمان خواسته شد که چون نتوانست ضامن بدهد در زندان ماند تا محاکمهٔ او شروع گردید. ادارهٔ کل صناعت نیز علیه لیندن بلات بمناسبت افراط و تفریط در خریدلوازم کارخانهٔ قند سازی کهریزك و کرج اقامهٔ دعوا نمود.».

هدایت در خاطرات و خطرات می‌نویسد:

«دولت باز یکنفر آلمانی را بتوسط سفارت خودمان در برلن بریاست بانك اجیر کرد، پرست‌نامی معین شد.

شهرت هم کرد که خانم تیمورتاش لیره را در بازار سفید می‌خریده و در بازار سیاه می‌فروخته من در صحت خبر تردید کردم

۱ــ امور اداره بانك بعهده نایب رئیس زند واگذارگردید.

رندی گفت غیر ازاین‌باشد این مخارج گزاف از کجا میشود؟!»

محاکمهٔ لیندن بلات

روز سوم مرداد ۱۳۱۲ ادعانامهٔ مدعی‌العموم راجع به‌لیندن‌بلات و پنج نفر آلمانی دیگر تنظیم گردیده‌بود که در محکمه قرائت گردید. خلاصهٔ ادعانامه بدین‌شرح بوده است: «دکتر لیندن بلات در موقع ورود به‌ایران حتی‌الامکان سعی نمود که رفقا و همکارانی که در بانك‌های ممالك دیگر با او کار میکردند بتهران جلب و کنترات نماید و از این عمل دو فایده برد. یکی آنکه حقوقهای گزافی برای‌رفقای خود درست کرده و مقداری ازسرمایه و عواید بانك را باسراف و تبذیر از بین برده و یکی هم‌اینکه‌معاونینی برای اعمال سوء خود درست کرده باشد. لیندن بلات دودارالانشاء در بانك‌بنام (الف) مأمور معاملات محرمانه و پرداخت‌حقوق اعضاء و (ب) برای‌معاملات اجناس مال‌التجاره ترتیب داده که برای هر کدام در بانکهای خارج و تهران حساب جداگانه داشته است وبوسیلهٔ این دودارالانشاء خود سوءاستفاده می‌نموده حقوق‌های گزاف میداده و بعلاوه چکهائی بسود خود صادر مینموده و چون خود عضو رسمی کمیسیون تفتیش‌اسعار بوده و از تعیین نرخ اسعار مسبوق بوده تا مدتی نرخ رسمی لیره ۶۰ ریال بوده و در بازار ۹۰ و ۱۰۰ ریال و از این راه سوءاستفاده‌هائی مینموده است بعلاوه در سال ۱۹۳۱ در بیلان بانك تقلبی مشاهده شده است که عایدات را خلاف نشان داده است و قسمتی از کارهای لیندن بلات بدست «فوگل» معاون که بعد فرار کرد وخود را در بیروت در دریا انداخت و مرد انجام شده که باو دسترسی نبوده است.»

در دادگاه از طرف لیدن بلات آقایان، مظفر فیروز ودکتر هرشوئوش آلمانی بسمت وکلای مدافع انتخاب شده بودند که بدفاع پرداختند.

پشتوانهٔ اسکناس

روز۱۳ آبانماه قسمت اول طلای خریداری شده از خارجه وارد تهران شد که بصورت شمش به خزانهٔ بانك ملی تحویل گردید وزن این محموله ۱۷ خروار و ۷۸ من بوده است.

قسمت دوم طلای پشتوانهٔ اسکناس در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۱۲ خ در ۹۷ صندوق محتوی ۳۸۷ شمش وارد تهران گردید و بخزانهٔ بانك ملی تحویل گردید. وزن این شمش‌ها که دارای عیارهـای مختلف بوده و از اروپا خریداری شده بود ۱۶ خروار و ۵۰ من بود که‌خالص آن ۱۶ خروار و ۴۳من بوده است.

بعلاوه دولت قبلا معادل ۱۹ خروار و ۶۶ من و ۳۵ سیر طـلای خالص خریداری نموده بود و در بانك ملی ذخیره شده بود.

با این حساب مجموع ذخیرهٔ طلای پشتوانهٔ اسکناس بجـریان گذارده شده طبق اعلام بانك ملی در سال ۱۳۱۲ در حدود ۵۶ خروار و ۵۱ من و ۳۸سیر و ۱۴ مثقال گردیده است. باید توضیح داد دراین تاریخ هنوزقانون‌توحیداوزان و تغبیر وزن من به کیلو گرم اجرا نشده بود و با احتساب هرمن ۳ کیلو و هر ۳۳۳ من یك تن، می‌توان گفت طلای پشتوانهٔ اسکناس معادل ۱۷ تن بوده است.

نقره‌های ذخیرهٔ بانك ملی بابت پشتوانه‌اسکناس که بصـورت شمش از اروپا خریداری شده و وارد ایران گردیده بود وزن‌خالص آن در حدود ۱۹۲ خروار و ۴۲ من و۳۰ سیر و ۳۳ مثقال بوده‌است.

تأمین ارز

قیمت‌لیره و دلار و مارك و فرانك روز بروز ترقی میکـرد و آرتش احتیاج به وسایل موتوری، هواپیما و کشتی و کامیون واسلحه و غیره داشت، راه‌آهن وسایل وریل لکوموتیو و واگن لازم داشت، بعلاوه بقول مجلهٔ پیکار در آلمان اژدهای زمین‌خواری هم در ایران

پیدا شده بود که هرروز چندین قطعه ملك و ده می‌بلعید و این‌املاك شاهی احتیاجاتی از قبیل کامیون وماشین برنج پاك کنی وپنبه‌پاك کنی و ریسندگی به‌تناسب توسعه‌ای که می‌یافت لازم داشت. شاه بفکر خرید کارخانجاتی برای خود افتاده بود. دولت هم از نظر کم کردن از واردات کشور درصدد خرید کارخانجات قندریزی افتاده بود.

صادرات کشور کفاف واردات‌رانمی‌داد و مبالغ هنگفتی کسری داشت. شاه بدولت فشار می‌آورد که هرطورهست باید هم عایدات دولت را زیاد و هم کسری ارزرا تأمین بکنند. درآمد انحصارات‌جدید مانند: انحصار قند وشکر وچای وانحصار تریاك وانحصار دخانیات و مالیات بردرآمد و غیره برای اینهمه‌بریز و بپاش‌ها کفایت نمیکرد، مسئولین امر در زیر فشار شاه قرار میگرفتند واگر هرروز درآمد جدیدی پیدا نمیکردند فحش و ناسزا نثارشان میشد. بنابراین بفکر افتادند که بموازات، چندین طرح جدید زیررا باهم پیاده کنند.

تثبیت نرخ اسعار خارجی

اطلاعات در یکربع قرن دراین‌باره چنین می‌نویسد:

«قیمت لیره و دلار روبترقی می‌رفت و سبب عمدهٔ آن خرید ادوات راه آهن وتأسیسات صنعتی کشور که هرماهه مقادیر هنگفتی ارز از کشور خارج میشد در برابر این ترقی قیمت فشار زیادی از طرف محافل اقتصادی بخصوص مجلس شورایملی برای محدودکردن واردات بخصوص جلوگیری از اشیاء تجملی وارد میشد و موضوع البسهٔ وطنی کسب اهمیت میبافت. و نطق‌های مؤثری دراین‌باره میشد.

راه‌جلوگیری‌از ترقی‌اسعار خارجی را دوقسمت ذکرمیکردند. یکی تشویق صادرات و دیگر کاهش واردات از راه استعمال البسهٔ وطنی ولو اینکه پست‌تر و خشن‌تر از امتعهٔ خارجی باشد.

بازرگانان از هر نقطهٔ مملکت تلگراف میکردند که لیره ودلار در برابر پول کشور باید تثبیت گردد و دولت نگذارد هر روز قیمت

پول رایج مملکت بیفتد، از جمله تجار بندر انزلی، مشهد، بارفروش، ساری، عراق (اراك) شیراز، اصفهان و بیشتر شهرهای ایران تلگراف کردند که اگر برای توازن واردات و صادرات فکری نشود روز بروز فقر برمردم غلبه خواهد کرد و باید قیمت پول ما در برابر لیره و دلار تثبیت گردد.»

کنترول اسعار خارجی

فکر جلوگیری از ترقی قیمت اسعار که در آن روز نرخ یك لیره به ۶۵ ریال رسیده بود دولت را باخذ تصمیماتی وادار نمود از جمله درتاریخ ۶اسفند ۱۳۰۸ لایحه‌ای بامضای وزیرمالیه (مشارالملك) تقدیم مجلس گردید. این‌لایحه اولین‌قدم دولت برای تفتیش ونظارت در خرید و فروش اسعار خارجی بود که خلاصهٔ آن این بود:

خرید و فروش و واگذاری و بطورکلی هرقسم معامله راجع باسعار و نقود اعم از نقودفلزی و کاغذی خارجی اعم از اینکه بطریق انتقال تلگرافی یا طریق‌دیگر بشکل برات تجارتی باشدممنوع و هرگونه معاملات مزبور بعهدهٔ کمیسیون نرخ اسعار که مرکب از نمایندهٔ وزارت اقتصاد نمایندهٔ ادارهٔ گمرکات، مفتش دولت دربانك، یکنفر نماینده از طرف بانکهای مجاز تشکیل میگردد واگذار میشود، صدور نقره و طلا نیز ممنوع گردید و بهرمسافر بیش از بیست تومان حق صادر کردن نقرهٔ مسکوك داده نشد.

تبدیل واحد پول بطلا

طلا پشتوانهٔ پول رایج کشور نبود بهمین جهت پول کشوراساس و بنیان پیدا نمیکرد و بیشتردستخوش تعیین وتبدیل بورس‌میگردید. در اواخر اسفند ۱۳۰۸ لایحه‌ای بتصویب مجلس رسید که طبق آن واحد پول قانونی ایران و مأخذ آن طلا معین گردید، ضرب طلا بنام یك پهلوی و نیم پهلوی و مسکوك‌نقره ۵ ریالی- ۲ریالی - یك

ریالی ـ نیم‌ریالی تعیین شد و مسکوك قران از آن تاریخ بتــدریج برچیده شد.[۱]

ذخیرهٔ مسکوکات از این قرار معین گردید: مسکوك طلا یـا شمش طلا یا اسعار خارجی ممالکی که خرید و فروش و معاملات طلا در آنجا آزاد باشد ذخیرهٔ قانونی مسکوك رایج ایران در بانك ملی بامانت گذارده میشود و ماهی دومرتبه صورت وضعیت ذخیرهٔ قانونی و مقدار مسکوك نقره و نیکل‌و مس ضرب شده‌درجریان‌ازطرف‌مفتش دولت در بانك ملی و رئیس بانك و خزانه‌دار کل و یکنفر ناظـر از طرف مجلس شورایملی رسیدگی خواهد شد.

مخبرالسلطنهٔ هدایت که‌در این‌موقع نخست وزیر بوددراین‌باره چنین می‌نویسد:

«در اول سلطنت ناصرالدین شاه می‌بایست اشرفی را ده شاهــی صرف داد نقره گرفت، دراین وقت لیره را بانك شش تومان تسعیــر میکند در بازاردوازده وسیــزده تومان[۲] است. بهر حــال در وزارت مشارالملك از اول رمضان تا آخر شبهادر وزارت مالیه اجلاس‌داشتیم و صحبت از رواج طلامیشد، عیار و وزن سکه‌های طلا معین شد و از تصویب مجلس گذشت. در نطق افتتاحیهٔ مجلس هشتم، شاه استقــرار واحد طلا را اعلان فرمودند. از حبشه استخبار کردند که ایران‌روی چه اصل میخواهد طلا را رواج بدهد، استفاده‌ای که من کردم آن بود که در سلام نوروز گفتم «بحمدالله دوره دورهٔ قند و شکر است و کارها سکه بر زر» و کسی که به‌لطف کلام برخورد شاهزادهٔ افسر بود. بلی با توازن صادر و واردمیشودپایهٔ پول را برطلا نهاد اگــر هوسك بگذارد.

۱ـ علت تبدیل نام قران به‌ریال که ریال لغت اسپانیولی است برای این بود که سکه‌های احمدشاهی، محمد علیشاهی ـ مظفرالدین شاهی و ناصرالدین‌شاهی بــرچیده شود و سکه طلای پهلوی هم برای برچیده شدن سکه‌های طلای اشرفی ۵ ریــالــی یك تومانی و دوتومانی بوده است.

۲ـ این رقم اشتباه است، درآنموقع لیره هشت تومان بوده است.

نتیجهٔ عملی مذاکرات یکماهه تغییر اسم قران شد بریال که اسپانیولی است و از پرتغالیها در جنوب ایران مانده‌بود معادل یك قران و ربع.»

نیز مخبرالسلطنه هدایت درخاطرات و خطرات راجع به‌انحصار تجارت چنین نوشته است:

«سهم‌بندی در تجارت

در اواخر هرسال شغل‌شاغل هیئت (دولت) تشخیص صادرات و واردات و جبران کسر بودجه بود که می‌بایست بهروسیله تدارك کرد بلکه مازادی پیش‌بینی نمود ازطریق مالیات مستقیم یا غیرمستقیم مجال نمانده است.

در ممالك دیگر کسر بودجه‌از طریق استقراض میشود وتحمیل فرع بربودجه برسم استهلاك، هنوز آن اعتبار بـرای ما نیست نـه در داخله نه در خارجه، در داخله نرخ گراف است و اطمینان مفقود، در خارجه پای سیاست در پیش می‌آید و وثیقه میخواهند این است کـه همه‌ساله دست‌روی‌شعبه‌ای از شعب‌تجارتی گذارده میشود وانحصارات جدید ایجاد میگردد منجمله انحصار تجارت خارجی و فـروش‌اجازه بـه‌تجار.»

با تمام فشاری که وارد آمد و بهرطریق بود قسمتی از منـابع ارزی و عایدات دولت تأمین شد ولی بقول معروف: کفاف کی دهد این باده‌ها بمستی ما.

هرچه میکردند باز دستگاه احتیاج به‌درآمد و ارز بیشتر داشت مجدداً بفکر درآمد بیشتر افتادند.

اول تصدیق صدور بعد جواز ورود

روز ۲۳ شهریور ۱۳۱۰ یاسائی رئیس کل تجارت بتجارتهران و ولایات اخطار کرد درخواست جوازورود اجناس مجاز بشرطمنضم

بودن بتصدیق صدور پذیرفته خواهد شد و درخواست‌هائی که تصدیق صدور غله (گندم و جو) ضمیمه آنها باشد همه‌وقت پذیرفته شده و جواز خارج از میزان سهمیه داده میشود.

این اقدام ادارهٔ کل تجارت نشان میداد که دولت در قبال‌ترقی اسعار خارجه میخواهد از صادرات حمایت کندو مردم را تشویق بصادرات نماید و برای صادرات جایزه معین کرده است تا کسری اسعار را تا حدودی‌جبران نماید و در مقابل صدور غله تجار بتوانند خارج از نوبت و سهمیه جنس و کالای مجاز وارد کنند.

باز هم علاج و کفاف احتیاجات اسعاری و عایدات مملکتی را نداد تا مقداری اشیاء انبارهای سلطنتی را بفروش رساندند. مخبرالسلطنه دراین‌باره می‌نویسد: «در حراج انبارهای گلستان زیر و بالائی شد و اشیائی حراج شد که قابل نگاهداری بود. دراقدام‌باین عمل با من شور نشد.»

خاتمهٔ مجلس دورهٔ ششم

آخرین جلسهٔ دوره ششم تقنینیه روز دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۰۷ مطابق ۲۶ صفر ۱۳۴۷ خاتمه یافت. این جلسه (جلسهٔ ۲۷۶) بریاست نایب رئیس تشکیل گردید و دربارهٔ ایام‌فترت مذاکره شد. طبق‌معمول ادوار سابق رئیس مجلس بایستی عهده‌دار ادارهٔ مجلس باشد. ولی مؤتمن‌الملك از حضور دراین جلسه که معمولا نمایندگان مراسم تودیع را بعمل می‌آورند خودداری نمود البته هیئت رئیسهٔ مجلس و عده‌ای از نمایندگان با مشارالیه مذاکره و درخواست کرده بودند که ادارهٔ مجلس را بعهده بگیرد تادورهٔ هفتم افتتاح یابد اما مؤتمن‌الملك که قیافه و طرز انتخابات مجلس آینده را تشخیص داده بود که‌دیگر در چنان مجلسی‌فرمایشی‌جای‌اونخواهد بود، به‌عذراینکه‌قصدمسافرت دارد زیربار نرفت و هرچه نمایندگان‌اصرار نمودندوی‌در انکار خود باقی ماند و در دورهٔ هفتم هم که در لیست دولتی از تهران انتخاب

شده بوداز قبول نمایندگی امتناع نمود.

بالاخره در آخرین جلسهٔ مجلس ادارهٔ مجلس در ایام‌فترت‌بعهدهٔ نواب رئیس مجلس واگذار گردید ومجلس دوساعت قبل از ظهر خاتمه یافت.

آخرین جلسهٔ دورهٔ ششم مجلس شورایملی

مجلس دورهٔ ششم در روز ۲۱ خرداد ۱۳۰۷ آخرین جلسهٔ‌رسمی وقانونی خود را تشکیل داد. مسائل ولوایح بسیاری مطرح گردید. از جمله لایحهٔ استخدام هشت نفر معلم خارجی برای شیمی وفیزیك و علوم طبیعی وطب مطرح وتصویب شد. بعد وزیر مالیه (نصرت‌الدوله) تقاضا کرد لایحهٔ اصلاح قانون استخدام مطرح شود. مدرس پیشنهاد کرد لایحهٔ الغاء مالیات اغنام واحشام مقدم باشد واظهارداشت باید قدمی برای رفاهیت مردم برداریم واضافه کرد که‌اگر این لایحه را مطرح نسازید من درجلسه نخواهم ماند، وچون نمایندگان همهمه وجنجال کردند، مدرس باحال عصبانی وتعرض از جلسه خارج شد، عده‌ای هم بدنبال مدرس از جلسه بیرون رفتند وجلسه از اکثریت افتاد. سیداحمد بهبهانی پیشنهاد تنفس داد وموافقت شد. در تنفس موافقت شد که‌پس‌از لایحه استخدام لایحه مزبور مطرح شود. مدرس ورفقایش وارد مجلس شدند. طرح پیشنهادی الغاء مالیات اغنام و احشام که بامضای عده‌ای از نمایندگان رسیده بود مطرح وبتصویب رسید. پس از آن چند لایحه دیگر بتصویب رسید و دورهٔ ششم تقنینیه خاتمه یافت وجلسه تشریفاتی آنهم روز بعد بریاست خلیل فهیمی (فهیم‌الملك) تشکیل شده بود تملقاتی به‌عنوان سپاسگزاری نسبت‌به پهلوی ووزیر دربار تیمورتاش گفتند ونمایندگان بایکدیگر تودیع نمودند[1].

۱ــ موتمن‌الملك در این جلسه حضور نیافت زیرا حس کرده بود که میخواهند تملقاتی به‌شاه و وزیر دربار بگویند و آن را دون شأن مجلس می‌دانست.

مطلبی که دربارهٔ مجلس دوره ششم باید ذکر نمود اینست که پس‌از خاتمهٔ این دوره دیگر نمایندگان منتخب واقعی در ادوار بعد تا دوره ۱۴ وجود نداشت ونمایندگان آن بایستی باموافقت دولت انتخاب شوند. گرچه از دورهٔ پنجم وششم هم اکثریت نمایندگان آنرا دولت انتخاب مینمود. ولی بااین حال درهریك از مجالس پنجم وششم عدهٔ قلیلی نمایندهٔ مردم دیده میشده است که دارای استقامت واستقلال رأی بوده‌اند که در دورهٔ تاریخ بیست ساله ضمن شرح وقایع، آن نمایندگان معرفی شده‌اند.

مقتدرترین رؤسای مجلس

میرزا حسین‌خان پیرنیا مؤتمن‌الملك از رؤسای خوب، با اراده ومقتدر وبیطرف وقانونی ووطن‌خواه درتمام ادوار مشروطیت ایران بوده است. ضمن ذکر وقایع جمهوری بازی گفته شد که در مقابل سردارسپه چگونه ایستادگی کرده بود.

اکنون بسه‌مورد دیگر اشاره مینمایم:

میگویند در کمیسیونی که بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل می‌یافته وساعت آن‌هم معین شده بود رئیس‌الوزراء وقت مشیرالدوله هم‌بایستی حضور یابد. سرساعت کمیسیون تشکیل میشود. مشیرالدوله حدود ده دقیقه دیرتر میرسد. مواجه بادر بستهٔ کمیسیون میشود. اجازه میخواهد. مؤتمن‌الملك به برادرش (نخست وزیر) پیغام میدهدچون سروقت حاضر نشده‌اید بنابراین اجازه داده نمیشود.

مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء (هدایت) و وزیر فوائد عامه‌لایحهٔ بودجهٔ جنگلها را پیشنهاد میکند بعضی از نمایندگان منجمله سید یعقوب‌انوار مخالف بود وآنرا سلب حقوق مالکیت مردم دانسته و راضی نبودند که‌این لایحه مطرح شود. بالنتیجه جنجال وغوغا میشود وهرقدر رئیس‌الوزرا پشت تریبون فریاد میزند که آقایان جنگلها بایداز طرف دولت سرپرستی وحفاظت شود تامردم لایشعر اشجار را

قطع نکنند عده‌ای از نماینده‌گان جنجال می کنند نمی گذارند هدایت حرف بزند وزنگ رئیس واخطارش بجائی نمیرسد ومجلس آرام نمیشود. بالاخره مؤتمن‌الملک عصبانی شده زنگ ممتدی زده ومجلس ساکت میشود و میگوید: بگذارید اول من تکلیف خود را معین کنم، آقای سید یعقوب سه‌مرتبه بشما اخطار کردم متقاعد و ساکت نشدید، حالا باید مادهٔ نظامنامه را دربارهٔ‌شما اجرا کنم، باید رأی گرفته شود بخروج شما از مجلس و محروم نمودن سه‌جلسه در جلسهٔ رسمی. سید یعقوب میگوید: بنده نشنیدم.

رئیس ـ اگر توضیحی دارید بفرمائیدوالا باید رأی گرفته‌شود.

سید یعقوب ـ والله، خدا شاهداست بنده نشنیدم.

رئیس ـ رأی میگیریم بخروج آقا سید یعقوب. (عدهٔ قلیلی قیام کردند) تصویب نشد.

رئیس ـ پس تکلیف بنده معلوم شد. (دراین موقع رئیس و هیئت رئیسه از مجلس خارج شدند و مؤتمن‌الملک یکسر بمنزل خود رفت ونماینده‌گان درخارج داد وفریاد کردند ودیگر جلسه تشکیل نشد.

ماجرا بساده‌گی تمام نشد. همان ساعت یکعده چهل نفری از نماینده‌گان که سیدیعقوب هم جزو آنان بود بمنزل مؤتمن‌الملک رفتند واز ایشان خواهش کردند دوباره بمجلس بیاید، هرچه تقاضا کردند امتناع نمود، رئیس‌الوزراء هم دراین تقاضا شرکت نموده بود. نماینده‌گان اظهار کردند که سید یعقوب متوجه اخطار نشده وازمقام ریاست مجلس استدعا دارند که نماینده‌گان را از انتظاری که برای تشریف‌فرمائی جنابعالی دارند بیرون بیاورید وخشنود فرمائید.

مؤتمن‌الملک جواباً شرحی بیان داشت که وظیفه من حفظ نظامات مجلس است وبااین ترتیب تصدیق می‌فرمائید انتظام مجلس خالی از اشکال نیست ـ بالاخره در نتیجهٔ مذاکرات زیاد مؤتمن‌الملک یک درجه از اخطار خود تنزل نمود حضور خود را در جلسه به



میرزا حسن‌خان پیرنیا، مؤتمن‌الملک

مؤاخذه از سید یعقوب موکول می‌نماید و میگوید اخطار مؤاخذه از سیدیعقوب بایستی بتصویب برسد تامن بدانم که میتوانم حافظ انتظامات واجرای نظامنامهٔ باشم. نمایندگان خوشحال میشوند وقبول می کنند. بنابراین جلسهٔ بعد بریاست نایب‌رئیس (سیدالمحققین) تشکیل میشود وباتفاق آراء اخطار مؤاخذه دربارهٔ سید یعقوب تصویب میشود وبعد تنفس میدهند. مؤتمن‌الملك درمجلس شرکت میکند و جلسه راتشکیل میدهد.

علت‌اینکه مؤتمن‌الملك درموردمواخذه پافشاری می کنداین‌بود که‌چون سید یعقوب خود را از طرفداران دوآتشهٔ رضاشاه معرفی کرده بود رئیس مجلس میخواست بفهماند که هرکس بر خلاف رفتار کند مؤاخذه خواهد شد ودر حقیقت این مؤاخذه‌ای بود از پهلوی!

نیز حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران فوت میکند عده‌ای از نمایندگان میخواستند باین مناسبت پیشنهاد نمایند جلسه تعطیل‌شود چون اکثریت نمایندگان مخالف بودند جمعی از نمایندگان ازمؤتمن الملك تحصیل اجازه میکنند که درمراسم تشییع جنازه شرکت کنند، ازجمله‌مدرس، آشتیانی، سیداحمد بهبهانی، معتمدالتولیه، آیت‌الله‌زاده اصفهانی حاج‌شیخ‌العراقین بیات و چندنفر دیگر اجازه میگیرند و میروند. بعد جلسه تشکیل میشود وسیدیعقوب مطالبی دربارهٔ تعطیل بیان میکند که تعطیل لزومی ندارد.

پس‌از آنکه مجلس بعنوان تنفس تعطیل میشود. مؤتمن‌الملك موقعیکه از جلسه خارج میشده، حاج میرزا مرتضی کرمانی را که در اطاق تنفس بوده و از حضور در جلسه خودداری کرده بود مشاهده میکند، او را احضار نموده میگوید: «تو اجازه گرفته بودی که برای تشییع جنازه بروی، اینجا چه میکنی؟ تو میخواهی باسم تشییع‌جنازه مجلس را از اکثریت بیندازی وبرای «ابسترکسیون» محرك‌میشوی، میخواهی تورا بدهم حبس کنند. بعدبه پیشخدمت امر میدهد او را توقیف کنند، حاج میرزا مرتضی اظهار بی گناهی میکند، چند نفر از

نمایندگان هم واسطه میشوند تارئیس مجلس اغماض میکند و دستور رفع توقیفاو را صادر مینماید.

این خصال وصفات مؤتمن‌الملك را مقام وموقعیت ممتازمیداده که‌ملت ایران اورا دوست میداشت، همانطور که در واقعهٔ جمهوری سخت بسردارسپه پرخاش و مؤاخذه نمود، و او مجبور شد از مؤتمن الملك پوزش بخواهد.

مؤتمن‌الملك چنانکه بعداً گفته خواهد شد وکالت دورهٔ هفتم را نپذیرفت ودیگر شغلی قبول نکرد تا دورهٔ ۱۴ که مردم تهران اورا بنمایندگی انتخاب کرده بودند ولی بعلت آنکه سنش از ۷۰ گذشته بود هرچه اصرار کردند نمایندگی مجلس را قبول نکرد. در دورهٔ چهاردهم، مجلس برای ریاست وزرائی باو ابراز تمایل کرد ولی‌هر چه اصرار کردند قبول نکرد براثر این سجایا بود که در دوره‌پانزدهم وقتی مؤتمن‌الملك فوت کرد در جلسه رسمی از او تجلیل فراوان شد و تصویب شد که بنابر پیشنهاد دکتر عبدالله معظمی لوحه‌ای از طلا که روی آن از خدمات مؤتمن‌الملك‌تقدیر شده‌بود به خانواده اوتسلیم گردد.

باری چو فسانه میشوی ای بخرد
افسانهٔ نیك شو نه افسانهٔ بد

مشیرالدوله وانتخابات دورهٔ هفتم

سه‌ماه قبل‌از خاتمهٔ دوره ششم مجلس، فرمان انتخابات دورهٔ‌هفتم صادر گردیده، و طبق معمول ادوار مختلفه برای شرکت در انجمن نظارت انتخابات تهران از طرف فرماندار تهران از مشیرالدوله هم دعوت بعمل آمده بود.

باید متذکر شد که درچند دوره انتخابات تهران همیشه از مشیرالدوله دعوت بعمل می‌آمد و اورا بریاست‌انجمن نظارت‌مرکزی تهران انتخاب میکردند، مردم هم اطمینان داشتند که باقرار گرفتن

مشیرالدوله در رأس انجمن نظارت تاآنجا که مقدورش باشد از تقلب در انتخابات جلوگیری خواهد نمود. ولی این‌بار براو معلوم بود که انتخابات آزاد نخواهد بود وباید آلت فعل انتخابات فرمایشی باشد، روز ۱۷ اردیبهشت طبق نامه‌ای رسماً نوشت که بواسطهٔ کسالت معذور از شرکت در انجمن نظارت میباشد، و پس‌از خاتمهٔ انتخابات تهران هم که‌برای ظاهرسازی او را درلیست دولتی گذارده وانتخاب کرده بودند از قبول وکالت تهران استنکاف نمود وچنین سمت فرمایشی را قبول نکرد.

دخالت مخبرالسلطنه رئیس‌الوزراء در انتخابات

در دوران زمامداری مخبرالسلطنه انتخابات تهـران از دورهٔ هفتم به بعد بکلی وبدون استثناء بدست دولت انجام میگرفته واو که دعوی آزادی‌خواهی واجراء حکومت قانون ودموکراسی تا قبل از اشغال پست ریاست وزرائی مینمود، پس‌از آنکه این سمت را عهده گردید نه‌تنها دخالت دولترا درانتخابات جایز میدانسته بلکه بهر کار خلاف قانون دیگری تن در داده است. برای آنکه دراین مـوضوع خلاف واقع مطلبی گفته نشده باشد به نوشته خـودش استناد نموده و شاهد می‌آوریم. چه خوب گفته‌اند: «گر بدولت برسی مست نگـردی مردی» مخبرالسلطنه در صفحه ۴۱۳ خاطرات و خطـرات چاپ اول چنین نوشته است:

«... در دورهٔ نهم تقنینیه استدعـا کرده بودم فرزندی نصرالله نمایندگی داشته باشد، لطف شاه بقدری بود که مأمـور مخصوص از وزارت داخله به محلات رفت وآن امررا انجام داد، پس‌از فـوت ناکام نسبت به فتح‌الله آن تقاضا را کردم پذیرفته نشد...»

ببین تفاوت ره از کجاست تابکجا

مشیرالدوله ـ مستوفی‌الممالک ـ مؤتمن‌الملک چون انتخابات تهران مانند تمام مملکت فرمایشی بود وقتی به نمایندگی تهران انتخابشان میکنند قبول نمی‌کنند ولی مخبرالسلطنه برخلاف اصول دموکراسی

از شاه تقاضا میکند که پسرش را وکیل نماید!

تعرفه گمرکی و مشروبات الکلی

در جلسهٔ ۲۳۸ مورخ ۵شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ لایحه تعرفهٔ گمرکی مطرح شد. مدرس پیشنهاد داد مشروبات الکلی ممنوع شود وچنین توضیح داد[۱].

مدرس ـ در قسمت واردات قسمت هشتم فقط قسمت اول به استثنای فقرهٔ هفتم ورود آن ممنوع شود. دراین لایحه من خیلی خوشوقت شدم که مسئله تعرفهٔ گمرکی در مجلس مطرح شد وماموفق شدیم که‌این مسئله را خاتمه دهیم ـ درجلسه سابق آقایان گفتند که این قضیه دوجهت دارد وآن جهتی که خوبست هرچه زودتر رأی داده شود بهتر است. اما اگر این مسئله قطع شد و یك‌قراردادهائی‌داده شد تا هشت سال دیگر نمیشود صحبت کرد وتغییر داد وبا وجود اینکه‌من احتمال میدهم بعضی اظهارات عملی نشود ولی اگر عملی شد که‌خوب واگر نشد زمینه میشود برای هشت سال دیگر وخود این خوبست. اما بنده هرچه گشتم لفظ گمرك در زبان فارسی نبوده است ونمیدانم‌از چه لغتی است وچون تاریخ نمیدانم باید بفهمیم که روز اول که‌گمرك وضع شد از روی چه صلاحی این گمرك وضع شده ومن تصورمیکنم که‌از روز اول این گمرك از نقطه‌نظر صلاح اقتصاد وضع شده است‌نه از روی سیاست ومالیات وباید تصدیق کرد که ما در اداره کردن مملکت درامور اقتصادی یا سیاسی باید تابع کسانی باشیم که‌از مابهتر میدانند وتجربه‌شان بیشتر است ـ من شنیده‌ام مملکت انگلستان گمرك ندارد یعنی نمی‌فهمند که گمرك بگیرند ـ نه پس‌باید بفهمیم که چرا نمی‌گیرند وبعقیدهٔ من فلسفه آن را باید فهمید ـ یك وقت مسئله

۱ــ این نطق در کتاب مدرس قهرمان آزادی هم نقل شده چون از روزنامه‌های همان زمان گرفته شد با اصل نطق تفاوت دارد. آنچه در اینجا ذکر شده عین صورت جلسه رسمی است و صحیح است.

مالیات است البته باید دولت مالیات بگیرد ولی چون من معتقدم که گمرك روی صلاح اقتصادی است نه مالیاتی و باین جهت چون مسئله متعلق بهمه است واستثنائی ندارد در قسمت هشتم من پیشنهادی کردم ـ قسمت هشتم از واردات مشروبات ـ یك وقتی این مشروبات اختصاص بهمسلمانها داشت عقلای دنیا فهمیدند که این مسئله مضراست وهیچ دین ومذهبی هم آنرا حلال نکرده است زیرا مضر است ـ مضرها دو جور است ـ حرامها هم دوجور است ـ بعضی حرامها بربزرگها حرام است بر کوچکها حرام نیست ـ بعضی برحیوان حلال است برآدم حرام است ولی اگر آدم دید که یك حیوانی شراب میخورد نباید بگذارد. مقصود عرضم اینست که چون این مسئله ضررش برهمه مسلم است و ما بعداز تصویب این تعرفه دیگر تا هشت سال نمیتوانیم حرف بزنیم و باینجهت بود که این پیشنهاد را کردم که یك خدمتی بکنید بنوع مردم. با قسمت هفت که شرابهای طبی است موافقم و باقسمت اخیرهم که آب معدنی های معدنی وغیره است موافقم ولی بادیگران آن مخالف هستم و خوبست اینکار خوب را هم بکنید واین مسکرات را ممنوع کنید ـ برای اینکه نگوئید آخوندها همش حرف آخوندی میزنند حرف دهقان (سامانی) را میگویم که گفت:

بشیراز ار نصیب مانشد از آن می خلر
مباد آسیبی از دوران نجف‌آباد وجلفا را

(خنده .... حضار) واین اقتصاد نیست که باوجود این آنها را هم اجازه ورود بدهیم»[1].

قرارداد گمرکی بین ایران و شوروی

۱۷ ماه پس‌از امضای قرارداد گمرکی بین ایـران و شوروی

۱ـ اگر هرنماینده دیگـر این بیان راکرده بودموجب سروصداهای عجیب میگردید کما اینکه روز بعد از نطق مدرس بعضی از جراید بطور مطایبه نوشتند مدرس فتوای شرب‌خمر را داده است.

(به صفحهٔ ۳۷۲ همین کتاب مراجعه شود) در اسفندماه ۱۳۰۷ قرارداد گمرکی جدیدی به امضاء رسید که در زیر نقل می‌شود:

«دولت شاهنشاهی ایران از یکطرف واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر که بامدلول مراسلات متعاطیه بین دولتین درتاریخ اول اکتبر ۱۹۲۷ و دهم و بیست ویکم مه ۱۹۲۸ راجع به استقلال گمرکی ایران والغاء قرارداد گمرکی اول اکتبر ۱۹۲۷ موافقت کامل دارند ومایلندروابط تجارتی را که بین‌مملکتین‌موجود است تسهیل نموده وبسط بدهند تصمیم به عقد قرارداد گمرك جدید نموده وبرای این مقصود اختیارداران خود را معین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران جناب مستطاب آقای میرزا محمدعلیخان فرزین کفیل وزارت امورخارجه.

کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آقای یاکو کریستوفورویچ داوتیان سفیر کبیرفوق‌العاده اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی درایران.

مشارالیهما پس‌از مبادلهٔ اختیارنامه‌های خود که آنها راصحیح ومعتبر یافتند درمواد ذیل موافقت حاصل نمودند:

مادهٔ اول ــ بمحصولات ارضی وصنعتی شوروی که مستقیماًاز اتحاد شوروی سوسیالیستی بایران وارد شود هیچگونه حق گمرکی، کوئفیسیان، سورتاکس یاعوارض ورودی زیادتر یاغیراز حداقل حقوق و کوئفیسیان وسورتاکس یا عوارض‌ورودی که‌از امتعهٔ متشابه وارده از مملکت ثالثی اخذ میشود و یاخواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی وصنعتی شوروی درموقع صدور از اتحاد شوروی سوسیالیستی به ایران هیچگونه خق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر یاغیرازخداقل حقوق وکوئفیسیان وسورتاکس و عوارض گمرکی که در موقع صدور امتعهٔ متشابه بهمملکت ثالثی اخذ میشود ویاخواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

مادهٔ دوم ــ به محصولات ارضی وصنعتی ایران که مستقیماً از

ایران به‌اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وارد شود هیچگونه حق گمرکی، کوئفیسیان، سورتاکس یاعوارض ورودی زیادتر از حداقل حقوق، کوئفیسیان، سورتاکس وعوارض ورودی که‌از امتعهٔ متشابه مملکت ثالثی اخذ میشود ویاخواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

به محصولات ارضی ویا صنعتی ایران درموقع صدور از ایران بمقصد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هیچگونه حق گمرکی و عوارض خروجی زیادتر ویا غیراز حداقل حقوق وکوئفیسیان و سورتاکس وعوارض خروجی که درموقع‌صدور همان امتعه به‌مملکت ثالثی اخذ میشود ویا خواهد شد تعلق نخواهد گرفت.

مادهٔ سوم ـ امتعه هریك از طرفین متعاهدین که موافق قاعده به‌خاك طرف متعاهد دیگر وارد شده باشد پس‌از اینکه مطابق ترتیب حقوق وعوارضی راکه بموجب قوانین مملکتی باید در موقع ورود امتعه خارجی‌الاصل پرداخته شود تأدیه نمود بعداز آن بهیچ عنوان مشمول رفتاری غیر از آنچه نسبت به امتعه متشابه داخلی ویاامتعه وارده از مملکت ثالثی معمول میگردد نخواهد شد.

مادهٔ چهارم ـ راجع به وثائق وترتیب وصول حقوق گمرکی‌و مراسم ورودی یاخروجی دیگر هریك از طرفین متعهد میشوند طرف دیگر را از کلیه مزایائی که‌به مملکت ثالثی میدهد یا در آتیه خواهد داد بهره‌مند سازد.

مادهٔ پنجم ـ مقررات این قرارداد شامل موارد ذیل نمی‌شود:

۱ ـ مزایائی که هریك از طرفین متعاهدین به ممالك مجاور برای تسهیل مبادلهٔ امتعه در منطقهٔ سرحدی که‌از پانزده کیلومتردر هر طرف سرحد تجاوز ننماید منظور داشته یادر آتیه خواهدداشت.

۲ ـ الزاماتیکه برای هریك از طرفین متعاهدین از اتحاد گمرکی که فعلا موجود یادر آتیه منعقد گردد ناشی است.

۳ ـ مزایائیکه اتحاد شوروی سوسیالیستی بدولی که خاك‌آنها در اول اوت ۱۹۱٤ جزو امپراطوری سابق روسیه بوده است اعطا

نموده ویا مینماید.

مادهٔ ششم ــ این قرارداد محتاج بتصویب نیست. از طرف‌دولت ایران بموجب قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۳ مه ۱۹۲۸) از طرف دولت شوروی بموجب قطعنامهٔ ۲۵ مه ۱۹۲۵ کمیتهٔ اجرائیه مرکزی اتحاد جماهیر شوروی که اجازه میدهد نسبت به عهود وقراردادهای منعقده با ممالکی که‌بموجب قوانین آنها آن عهودوقراردادها مستغنی از تصویب است رسم تصویب بعمل نیاید. این قرارداد چهارده روز پس‌از امضاء بموقع اجرا گذاشته میشود وتا دهم مه ۱۹۳۲ بقوت خود باقی خواهد بود چنانچه یکماه قبل‌از انقضای مدت‌مذکوره درفوق هیچکدام‌از طرفین قصد خود رابه‌فسخ قرارداد اظهارننمایند قرارداد مجرا خواهد بود وپس‌ازآن نمیتوان آن‌را فسخ نمود مگر درصورتی که شش‌ماه قبل بطرف مقابل اخطار شود.

مادهٔ هفتم ــ این قرارداد به دو نسخه به زبان فرانسه تحریرو امضاء شده است.

در طهران، به‌تاریخ دهم مارس ۱۹۲۹ مطابق ۱۹ اسفند ۱۳۰۷.

امضاء: داوتیان» امضاء محمد علی فرزین

پایان جلد چهارم

فهرست اعلام

ب

د

ر

ز

ژ

ن

ملحقّات

مطالبی که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می گذرد بوسیلهٔ آقای محمد دادور فرزند وثوق السلطنه دادور که در زمان خلع درجهٔ جان محمدخان، والی استان خراسان بوده است، و در این قسمت تحقیقاتی کرده‌اند قلمی گردیده است سالها بعد خود آقای محمد دادور هم مدتی استاندار استان خراسان بوده است، و چون قسمتی از آن تأیید قضایائی است که در این جلد نوشته شده بعلاوه در قسمت‌های دیگر هم مطالبی دارد که از لحاظ روشن شدن پاره‌ای نکات تاریخی حائز کمال اهمیّت است، نسبت به درج آن اقدام گردید.

اداء توضیحات لازم و ذکر حقایق دربارهٔ حوادث و جریانات تاریخی دوران ایالت وثوق السلطنهٔ دادور در خراسان و انتصاب و سرنوشت محمد ولیخان اسدی مصباح السلطنه نایب التولیهٔ آستانقدس رضوی و واقعهٔ مهم عزل و خلع درجه و زندانی شدن امیرلشکر جانمحمدخان دولّو فرمانده لشکر شرق و استانداری پاکروان و فاجعهٔ مسجد گوهرشاد.

پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی که سرتیپ رضاخان سردارسپه بمقام وزارت جنگ و نخست وزیری و فرماندهی کل قوا نائل گردید و عدهٔ ای از افسران قزاق بدرجات عالی لشکری و مناصب مهم کشوری رسیدند و اکثر آنان با ابراز قدرت و خشونت در قلمرو مأموریت و منطقهٔ حکمرانی خود عملاً فعال مایشاء بوده و بعضی از ایشان ثروت سرشاری نیز برای خود اندوخته بودند جانمحمدخان دولّو پسر علاء الدوله قاجار که این خانواده نام خانوادگی امیرعلائی برگزیدند والی مستبّد دوران قاجاریه یکی از نمونه های بارز و خشن آن بود که بجای حسین آقاخان خزاعی بسمت فرماندهی لشکر شرق منصوب و بسوی مشهد مقدس رهسپار گردید در حالیکه بی اعتنائی او نسبت بشعائر مذهبی و قوانین و مقررات مملکتی و اخاذی و قساوت و شهوترانی مشارالیه زبانزد خاص و عام بود. در آن زمان حشمت الدوله والا تبار والی ایالت خراسان بود که در اثر اعمال خلاف قانون و شقاوتهای جانمحمدخان فرمانده لشکر شرق مجبور باستعفاء شد و بتهران معاودت نمود. پس از آن

مدتی ایالت مهم خراسان بدون والی ماند و امیرلشکر جانمحمدخان برتمام مناصب و دستگاههای کشوری و لشکری و شهرداریها و امور مربوط به ایلات و عشایر و نیز برتشکیلات روحانی آستان قدس رضوی پنجه افکند و وجوه هنگفتی عائد او گردید. افرادی مانند آقایان ادیب السلطنه سمیعی و مجلّل الدوله دولتشاهی نیز که نامزد استانداری خراسان شده بودند از واهمه و هیبت شیطانی جانمحمدخان از عزیمت بمشهد منصرف و معاف گردیدند تا اینکه در بهمن ماه ۱۳۰٤ قرعهٔ ایالت خراسان و سیستان بنام وثوق السلطنه دادور اصابت و در زمان ریاست وزرائی میرزا محمدعلیخان فروغی ذکاء الملک فرمان ایالت بنام او صادر گردید و مشارالیه که سالیان دراز در جامعه بنام فردی متدیّن و صدیق و میهن دوست شناخته شده و در عین حال شخصی دقیق و متین و قوی الاراده بود بدون بیم و تردید مأموریت خطیر خراسان را مشتاقانه پذیرفت و اکرم الملک دفتری برادر دکتر محمد مصدق نیز بسمت معاون ایالت منصوب گردید.

پیش از آنکه دادور بمشهد عزیمت کند روزی رضاشاه پهلوی او و امیرلشکر جانمحمدخان را یکجا نزد خود احضار نمود که در آن جلسه تیمورتاش وزیر مقتدر دربار نیز حضور داشت و شاه مؤکداً به جانمحمدخان فرمانده لشکر خراسان اعلام و اخطار کرد که از آن ببعد رتق وفتق تمام امور سیاسی و اجرای برنامه های دولت بطور اعم و نصب و عزل حکام و مسائل مربوط بشهرداریها و عشایر و قبائل خراسان کلاً بعهدهٔ دادور والی جدید که قبلاً وزیر جنگ بوده و ما او را خوب میشناسیم محول خواهد بود و سمت و وظیفهٔ رسمی شما صرفاً فرماندهی لشکر شرق و تنظیم و تمشیت امور نظامی و حفظ و حراست مرزهای ایالت است و انتظار دارم اوامر من دقیقاً بموقع اجرا گذاشته شود و برای دستگاه آستان قدس رضوی نیز متصدی و مسئول خاص تعیین شده است و نظامیها در آنجا حق مداخله ندارند. مقصود شاه محمدولیخان اسدی مصباح السلطنه بود که امیر شوکت الملک علم باو علاقه و محبت داشت و برای نیابت تولیت آستان قدس منظور گردیده بود.

در اوائل سال ۱۳۰۵ شمسی وثوق السلطنه دادور بسوی مشهد مقدس عزیمت و مورد توجه و پذیرائی شایان علماء اعلام و روحانیون و معاریف و معتمدین قرار گرفت و وجوه طبقات مردم و کارکنان دولت که از جان محمدخان سخت منزجر و از دست او بستوه آمده بودند و حتی وکلاء مجلس شورای ملی و ادباء وقت مانند محمدهاشم میرزا شیخ الرئیس افسر و امیرتیمور کلالی و محمود فرخ نیز مرعوب وی بودند انتصاب و مقدم دادور والی تازه را مُغتَنَم دانستند و باغ معروف مَنبَع متعلق به حاج قائم مقام التولیه سرسلسلهٔ سادات رضوی نیز برای محل اقامت والی تعیین گردید و وثوق السلطنه با جان محمدخان فرمانده لشکر مدارا ومماشاة مینمود و او هم شئون و احترامات والی را ظاهراً منظور میداشت لکن جان محمدخان که دستش از خیلی مناصب و مراجع کوتاه شده و مانند مار زخمی بنظر میرسید در خفا و با

نیرنگهای گوناگون برعلیه دادور والی ایالت مشغول تحریک و دسیسه بود که البته حرکات و اعمال ناپسند او از نظر وثوق السلطنه دادور و مرکز مکتوم نبود و بویژه شخص تیمورتاش وزیر دربار دقیقاً مراقب مشارالیه بود مضافاً باینکه او احساس کرده بود که جان‌محمدخان افکار و نقشه های خاص دیگری برای طرد رضاشاه پهلوی از سلطنت و استقرار حکومت خودکامه و مطلقهٔ خود در ایران دارد! و واقعه مراوه تپه و طغیان سروان لهاک‌خان سالار جنگ افسر قزاق در منطقهٔ بجنورد و تصمیمات و اقدامات مرموز جان‌محمدخان نسبت باین موضوع مؤید سوءظن شاه و تیمورتاش گردید. والی ایالت نیز درباره این قضیهٔ غیرمنتظره مظنون و اندیشناک بود.

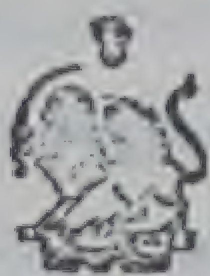
خلاصهٔ واقعه این بود که لهاک‌خان افسر لشکر شرق پس از دستگیری و اعدام سردار معزز بجنوردی و دو برادرش و چهار نفر از خوانین و روساء طوائف بجنورد در میدان ارک مشهد که در تابستان ۱۳۰۴ بنحو فجیعی انجام یافت و غارت اموال و ثروت بیکران مشارالیه و نزدیکانش و قتل عام عده زیادی از خوانین و مالکین و کشاورزان و ترکمن های منطقه بجنورد که علناً و با حداکثر شقاوت و قساوت ممکن وسیلهٔ جان‌محمدخان و افسران سفاک همکارش صورت گرفت و از آن تاریخ ببعد امیر قصاب موسوم گردید، سروان لهاک‌خان سالار جنگ که افسری جسور و متعصب بود و درعین حال سری پرشور و روحیهٔ انقلابی داشت و چندین ماه نیز جان‌محمدخان طماع و بیرحم حقوق او و نظامیهای وابسته بنامبرده را متعمداً پرداخت نکرده بود علم سرکشی و طغیان برافراشت جمعی از افراد قشون و مأمورین لشکر شرق را خلع سلاح و یا مقتول نمود و تا قوچان پیشروی کرد! این اخبار هیجان انگیز که بدربار پهلوی و هیأت دولت رسید و فرمانده لشکر خراسان نیز شدیداً مورد سوءظن بود رضاشاه سخت نگران شد و تلگراف شدید اللحنی به جان‌محمدخان مخابره کرد مشعر براینکه چنانچه درمدت ۴۸ ساعت غائله مراوه‌تپه و اغتشاش مناطق بجنورد و قوچان قاطعاً پایان نپذیرد خود من بخراسان عزیمت و تکلیف همه را معلوم خواهم کرد. جان‌محمدخان بمحض دریافت تلگراف شاه درمقام تجهیز قوا و لشکرکشی برآمد و یکی دو هواپیمای ارتشی را نیز بآن حدود فرستاد و پس از زد و خورد نسبتاً مختصری لهاک‌خان و یارانش بسوی مرز ایران و روسیه رهسپار و مرزبانان دولت جماهیر شوروی نیز آنان را خلع سلاح و بخاک روسیه پناهندگی دادند.

پس از ختم این قضیه دریکی از نیمه های شب تیرماه ۱۳۰۵ که درآنزمان من «محمد دادور» دانشجو بوده و بخواب رفته بودم و پدر و مادرم نیز در قسمت دیگری از ساختمان باغ منبع استراحت نموده بودند صدای چندین پا را شنیده و چهار نفر را مشاهده کردم که با کومک دو سه فانوس نفتی بطرف عمارت مسکونی والی نزدیک میشوند و چون این واقعه برایم غیرعادی بنظر رسید فوراً از بستر برخاسته مشاهده نمودم سرهنگ

فضل الله خان نیایش (آقاخانی) رئیس شهربانی خراسان و مدیر کل پست و تلگراف ایالتی باتفاق دو نفر پلیس فانوس بدست در حرکت هستند و چون موضوع را جو یا شدم مدیر کل پست و تلگراف و رئیس شهربانی اظهار داشتند تلگراف رمزی از جانب اعلیحضرت همایونی واصل و امر فرموده‌اند که تلگراف بشخص والی ایالت تسلیم و از خودشان رسید اخذ شود. من فوراً پدرم را که نیمه خواب بود بیدار و مطلب را عنوان کردم و او تلگراف را شخصاً دریافت و برای کشف آن که رمز سه حرفی بود داخل اتاق گردید و بمن و مادرم فرمود شما بروید استراحت کنید. بعداً معلوم شد که در اثر تعدیات و مظالم جان‌محمدخان فرمانده لشکر و همکاران مطیع نظامی او و اخاذیهای فراوان آنان شاه به والی ایالت امر نموده است که سریعاً اعلامیه‌ای در شهر منتشر مردم را بتوجهات دولت امیدوار و بشکایات واصله اعم از لشکری و کشوری شخصاً رسیدگی نماید و درپایان تلگراف قید شده بود که قریباً خود من برای تحقیقات و رسیدگیهای لازم رهسپار خراسان خواهم شد. پس از کشف تلگراف که در آن شرائط و اوضاع و احوال جنبهٔ تاریخی داشت و مضمون آن بشرح زیر بود:

والی ایالت خراسان اخیراً می‌شنویم که مأمورین دولت در ایالت مهم خراسان نسبت به اهالی طرف تعدی و تجاوز واقع شده و از این حیث شکایاتی را برای آنها ایجاب و آنان هم یا بواسطهٔ بُعد از مرکز یا بعلت استیلاء یأس و نومیدی خودداری از تقدیم شکایت خود مینمایند. چرا شما بشکایات مردم نمیرسید و چرا مردم را دلالت نمیکنید که راپرت و گزارش و شکایات خود را تقدیم مرکز نمایند تا برای احقاق حق و رفع تعدی آنها اقدامات مؤثری شود؟ مأمورین دولت برای مالک الرقابی یک منطقه اعزام نمیشوند بلکه مقصود از اعزام آنها خدمت بآسایش اهالی و حفظ ترفیه حال آنها است و به احدی از مأمورین اعم از نظامی و غیرنظامی رئیس و مرئوس اجازه داده نمیشود که حتی یک قدم در راه کج نسبت

م ۱۶



نمره کتاب ۸۲ ﴿ادارهٔ تلگرافی دولت علیهٔ ایران﴾ ۱۳۰

	نمرهٔ قبض ۹	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		اسم گیرنده
					روز	ماه	
	نمرهٔ تلگراف ۱۴	۲۹۰	۲۱		۲۱		

والی ایالت خراسان اخیراً می‌شنویم ...

سطری از تلگراف رمز رضاشاه به والی خراسان

بکوچک‌ترین فردی از افراد اهالی بردارند. برای تحکیم همین دادخواهی عنقریب ما خودمان رهسپار خراسان خواهیم شد و باصغای عرایض متظلمین شخصاً مبادرت خواهیم نمود ولی تا زمانی که این تصمیم صورت اجرا یابد فوراً بتمام اهالی اعلام کنید که هرکدام از هرکس شکایتی دارند وسیلهٔ شما اظهار نمایند تا دستور تأمین آسایش آنها مقرر گردد و این نکته را نیز متذکر باشند که اگر تاکنون اقدامی در رفع شکایت آنها مقرر نگشته برای آن است که خود آنها از ذکر شکایت و موضوع تظلّم خودداری کرده‌اند. تأمین رفاهیت حال عموم مطلقاً از خاطر ما فراموش نبوده و بهمه اطمینان بدهید که احقاق حق آنها را شخصاً عهده‌دار و تمام اهالی عملاً باید بسر پرستی و توجهات ما مستظهر و امیدوار باشند. عجالتاً این موضوع پیش خود شما باشد تا تاریخ حرکت اعلام و بشما دستور داده شود. شاه ۲۲۸ شب ۲۱ تیرماه ۱۳۰۵.

(دبیر اعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی وقت بعداً اظهار داشت که لغات و جملات تلگراف دیکته خود شاه بود.)

اعلامیهٔ مورد بحث در شهر و اطراف منتشر گردید و بنا به‌مثل معروف مانند بمب در خراسان صدا کرد و جان‌محمدخان حیرت‌زده و متوحش گردید. (این ابلاغیه با امضاء «دادور فرمانفرمای کل ایالت خراسان و سیستان» صادر گردید که عنوان مذکور را جداگانه خود شاه دستور داده بود). کمی پس از آن تاریخ عزیمت رضاشاه بمشهد مقدس رسمیت یافت و محمدولیخان اسدی نایب‌التولیه و جان‌محمدخان امیرلشکر شرق چندبار با والی ایالت ملاقات و در اطراف ورود شاه و همراهان و تشریفات امور مذاکره میشد. مرحوم اسدی در آنزمان قدرتی نداشت و متأسفانه از سالهای پیش ارقام و اقلام مهمی از املاک و مستغلات و عوائد آستان ملائک پاسبان حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام حیف و میل شده و دستگاه قدس مذکور مبالغ زیادی مقروض و اسدی نایب‌التولیه دست بگریبان این قبیل مسائل و ناراحتی ها بود.

ضمن آخرین ملاقات جان‌محمدخان از وثوق‌السلطنه دادور پرسش نمود که او تا کجا باستقبال شاه میرود؟ پدرم پاسخ داده بود تا مرز رسمی سبزوار. جان‌محمدخان گفته بود خواهش دارم موافقت کنید که من تا حدنهائی شاهرود بروم و پدرم اظهار داشته بود مانعی ندارد و شما مختارید. مقصود جان‌محمدخان این بود که سلطان وقت را زودتر و با فراغ خاطر ببیند تا شاید با سعایت از دیگران و جان‌نثاری و تطمیع شاه تیزهوش و پلنگ‌صفت را فریب دهد. بالاخره دادور و جان‌محمدخان هریک بسوی سبزوار و شاهرود حرکت کردند و چون رضاشاه دستور داده بود که از اجتماع و استقبال معاریف و معتمدین و مقامات کشوری و لشکری در مدخل شهرها صرف نظر شود لهذا والی ایالت جلو قهوه‌خانهٔ ساده‌ای نزدیک سبزوار توقف و منتظر ورود پادشاه و همراهان گردید. پس از ردشدن

اسکورت مقدماتی نظامی اتومبیل شاه رسید و جلو وثوق السلطنه دادور از ماشین پیاده شد. هوا در آن روز که در امرداد ماه بود بسیار گرم و سوزان بود. قیافهٔ رضاشاه در آن لحظه خیلی برافروخته و متفکر و تا حدی خشمگین بود. همراهان او عبارت بودند از سردار معظم تیمورتاش وزیر دربار پهلوی، دبیراعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص، جعفرقلیخان سرداراسعد بختیاری، قائم‌مقام الملک رفیع و سرلشکر امان‌الله میرزا جهانبانی فرمانده جدید لشکر شرق و یکی دو نفر دیگر. رضاشاه از دادور چای خواست و او هم خواسته‌اش را انجام داد و پس از نوشیدن چای کمی از جلو قهوه‌خانه دور شد و دقائقی چند با وثوق السلطنه مشغول صحبت شد و والی ایالت را مورد تشویق و استمالت و تقدیر قرار داد و سپس بتنهائی از کنار جاده شروع بقدم زدن کرد و با خود زمزمه نمود. در همان لحظات تیمورتاش پیش دادور آمد و گفت مژده من را بده «کلک جان‌محمدخان دیوانه کنده شد و راحت شدیم» و امان‌الله میرزا جهانبانی بجای او تعیین شده است و یک لیره طلا از وثوق السلطنه گرفت و امان‌الله میرزا نیز که والی قبلاً از انتصاب او باخبر شده بود پدرم را در آغوش کشید. در همان دقائق دادور از تیمورتاش سؤال کرد جان‌محمدخان چه شد و کجا است او جواب داد نزدیک شاهرود مراسم نظامی را بجا آورد لکن اعلیحضرت با بی اعتنائی وسیلهٔ یدالله‌خان اسلحه‌دارباشی (که همیشه ملازم پهلوی بود) باو اخطار کرد که به مشهد بیاید در آنجا خود را معرفی و کسب دستور نماید.

باری شاه و همراهان بحرکت درآمدند و در شریف‌آباد حومه مشهد مقدس از شاه پذیرائی بعمل آمد و مأمور و متصدی اجرای تشریفات در آن محل از جانب والی ایالت حسن‌خان مکرّم بود که در زمرهٔ معاریف خراسان محسوب میگردید. شاه در موقع ورود به مشهد وثوق السلطنه دادور را در اتومبیل خود نشاند و امان‌الله میرزا فرمانده لشکر نیز سوار بر اسب سپید در کنار ماشین در حرکت بود و جمع کثیری از مردم برای دیدن رضاشاه پهلوی عامل کودتا که پس از سالها برای نخستین بار با عنوان سلطنت بمشهد مقدس میآمد و از همه زهرچشم گرفته بود در طرفین معابر ایستاده و صحنه تاریخی آنروز را نظاره میکردند. شاه پس از آن باتفاق دادور و همراهان بحرم مطهر حضرت رضا سلام الله علیه مشرف و علماء و روحانیون نیز در یکی از رواقهای مجاور ضریح منوّر امام با سلطان جدید ملاقات نمودند.

در جمع روحانیون آنروز شادروان آیة‌الله آقامیرزا محمد آیت‌الله‌زاده خراسانی معروف به آقازاده فرزند مرحوم جنّت مکان آخوند ملامحمد کاظم خراسانی مرجع عالیقدر تقلید نسبت بدیگران اعلم و ارجح بود ولی همین شخص پس از فاجعه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱٤ شمسی بامر پهلوی دیکتاتور به یزد تبعید سپس بتهران منتقل و در آنجا تحت‌نظر شدید بود و در ۱۳۱٦ با اندوه بسیار و رنج درونی بدرود زندگی گفت. ضمناً یادآور میشود که در آنزمان مرحوم آیة‌الله حاج آقا حسین قمی مرجع تقلید از لحاظ قدس و امانت و تقوی از



محمد مهدی خان دادور «وثوق السلطنه»، والی ایالت خراسان و سیستان

همه بالا تر بود لکن چون نمیخواست با رضاشاه رو برو و وارد مذاکره شود لهذا با مشورت وثوق السلطنه دادور موقتاً مشهد مقدس را ترک و برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام بسوی قم عزیمت و بعداً بمشهد مراجعت نمود.

شاه پس از انجام مراسم زیارت و ابراز محبت و علاقه به آقایان علماء و مراجع دینی که در آن اوقات تظاهر زیاد به اسلام دوستی میکرد و در اثر هوش سرشار و روانشناسی و خویشتن داری رُل خود را ظاهراً خیلی خوب بازی مینمود بمحل اقامت و استراحت خویش (ساختمان وسیع ارک ایالتی که قسمتی از آن دراختیار استاندار و قسمت دیگر مربوط بتشکیلات لشکر شرق بود وارد و به والی دستور داد که دفتر کار خود را پشت اتاق استراحتگاه او قرار دهد و بتلگرافها و نامه های شکایت آمیز اشخاص رسیدگی و مراتب را بعرض شاه برساند و ناهار و شام خویش را نیز اصولاً تنها صرف میکرد که البته از نظر اطمینان نخست و بطور طبیعی باید والی از آنها بچشد! ضمناً مقرر گردید که فردای ورود شاه بمشهد افسران لشکر شرق دریکی از سالنهای ساختمان ستاد حضور یابند تا اوامر سلطان و فرمانده کل قوا را اصغاء نمایند و رضاشاه چند بار ورود و رسیدن جان‌محمدخان را بمشهد استعلام و منتظر خبر قطعی آن بود ولی تا نیمه‌شب خبری از او نشد و چون شاه نگران بود که مبادا مشارالیه بخارج از کشور فرار کرده باشد بتمام حکام و مراکز نظامی و ژاندارمری امر صادر شد که بمحض رؤیت او را دستگیر و تحت الحفظ بمشهد اعزام دارند. پس از نصف شب جان‌محمدخان پیدا شد و پهلوی راحت گردید.

فردای آنروز برحسب قرار قبلی افسران لشکر و همکاران متجاوز جان‌محمدخان در سالن ستاد که فعلاً باشگاه لشکر است جمع شدند و امان الله میرزا فرمانده جدید لشکر نیز در اول صف قرار گرفت. تیمورتاش وزیر دربار و وثوق السلطنه دادور والی نیز درآستانه در ورودی حاضر بودند که رضاشاه وارد شد در حالیکه عصا در دست داشت و تکمه های یقه او نیز باز بود! و شنل نیز بردوش نداشت. بمحض آنکه شاه دید جان‌محمدخان در سالن نیست با اعتراض از فرمانده تازهٔ لشکر پرسید پس فرمانده سابق لشکر کجا است؟ امان الله میرزا عرض کرد باو خبر داده شده است که حاضر باشد. رضاشاه با تندی گفت هر وقت آمد من را خبر کنید و از سالن خارج گردید. طولی نکشید که جان‌محمدخان با لباس تمام رسمی نظامی و امتیازات خود و با سیمائی غضبناک وارد و در طرف دیگر صف افسران قرار گرفت.

ورود شاه و خلع درجه جان‌محمدخان: رضاشاه با همان عصا و وضع لباس وارد جلسه شد و فرمانده جدید لشکر مراسم احترامات را بجا آورد. شاه که خسته و خشمگین بنظر میرسید اول نگاه عمیقی بحضار نمود و به قاضی عسکر امر کرد از اتاق خارج شود و همانطور که قبلاً نوشته شده است تیمورتاش وزیر دربار و دادور والی ایالت در آستانهٔ در سالن

ایستاده بودند. شاه ابتدا با لحنی آرام و شمرده مطالبی در خصوص لزوم میهن پرستی و وظیفه شناسی و حسن سلوک مأمورین دولت با مردم و نظم و انضباط نظامی ها ایراد و کم کم صدای او بلندتر و قاطع تر شد و از اینکه لشکر منطقهٔ حساس شرق انتظارات و آرزوهای او را نادیده گرفته است یکمرتبه با صدائی رسا و لحنی خشن گفت: «معلوم است وقتی که فرمانده لشکر ستم و اجحاف و تعدی نماید قوانین را زیر پا گذارد علناً خیانت کند و حقوق مقرری عده‌ای از افسران و افراد را حیف و میل نموده و نپردازد وضع بهتر از این نمیشود و من باید در عین شدت کار و گرفتاری امروز بخراسان بیایم وبمظالم و شکایات وارده رسیدگی کنم.» سپس خود شاه افسر جوانی را که در بین صفوف نظامیها ایستاده بود و معلوم شد جزء اسکورت سلطان است اشاره کرد جلو بیاید و باو امر نمود پاگون جان‌محمدخان را بکند و رضاشاه از شدت هیجان بعصای خود تکیه نمود و چرخی زد و چون افسر مذکور خواست پاگون امیرلشکر معزول را بکند خود جان‌محمدخان با خشم مخصوص یکی از پاگونهای خود را طوری کند که قسمتی از آستینش پاره شد و پاگون را بزمین زد. شاه تا احساس کرد که وضع غیرعادی پیش آمده بطرف جلو صاحبمنصبان برگشت و گفت تمام امتیازات نظامی این خائن را بکن و آن افسر وسیله چاقوئی که در جیب داشت پاگون دیگر را کند و شمشیر و کلاه امارت لشکر را دو دستی تسلیم آن افسر جوان کرد و بحالت خبردار ایستاد. پس از آن شاه دستور داد امتیازات نظامی سرهنگ روح الله خان «قدس جورابچی» رئیس ستاد لشکر و سرهنگ مؤید الممالک خواجوی سر پرست دستگاه روحانی آستان قدس رضوی و سرشار کفیل شهرداری مشهد بگیرد و از آنان خلع درجه شود و او هم وسیلهٔ همان چاقوی تاریخی امر صادره را اجرا نمود. سپس شاه گفت «حبس انفرادی» و از سالن خارج گردید و مغضوبین زندانی شدند. ضمناً به جان‌محمدخان ابلاغ شد مبالغی از وجوه لشکر شرق را که بحساب شخصی خود در بانک شاهی سابق منظور کرده بود خارج سازد و پول مورد بحث به صندوق دارائی لشکر تحویل گردد و همینطور نیز عمل شد.

اینکه بعضیها گفته یا نوشته اند جان‌محمدخان در موقع استقبال رضاشاه در حومه شاهرود ۱۸۰,۰۰۰ تومان تقدیم شاه کرده است هم خلاف واقع میباشد و هم مورد نداشته است و معادل همین یکصد و هشتاد هزار تومان اندکی کمتر یا بیشتر تحویل اداره دارائی لشکر شرق شده است. در عین حال رضاشاه از وثوق السلطنه دادور خواسته بود که در اطراف اخاذی ها و سوء استفاده های جان‌محمدخان که متکی بدلائل و مدارک و شواهد باشد تحقیق و صورتی از آن تهیه و بشاه تسلیم نماید و او هم با بررسی و رسیدگی کافی فهرستی از رشوه خواری و درآمدهای نامشروع مشارالیه تنظیم و بشاه تقدیم کرد که جمع مبلغ آن در حدود هشتصد و سی هزار تومان بود. ضمناً دادور در پایان فهرست اقلام و اعداد نوشته بود که «این مبلغ غیر از غارت اموال و نقود و جواهرات و کاسه ها و قدحهای زرّین فیروزه‌نشان

سردار معزز بجنوردی است».

سفر شاه بمنطقهٔ بجنورد: رضا شاه تصمیم بمسافرت بجنورد گرفت و دادور والی ایالت و امان‌الله میرزا جهانبانی فرمانده لشکر نیز ملازم رکاب بودند. شاه پس از سرکشی بقوچان وارد بجنورد شد و پس از ایراد نطقی کوتاه در برابر وجوه طبقات و خوانین و عشایر در مقابل مزار چند افسر و درجه‌دارانی که در راه انجام وظیفه کشته شده و تسلیم لهاک خان نگردیده بودند اداء احترام نمود و بر روی گور آنان با نثار دسته گلی هر کدام یک شمع روشن کرد و سپس ده دوازده نفر از متمردین و یاغیان آنروز را که رئیس مالیه شهرستان نیز در زمرهٔ آنان بود و در ترویج سرودها و پرچمهای انقلابی ساعی و کوشا بوده‌اند در حضور شاه حاضر نموده و با صدور فرمان نظامی که توسط جهانبانی امیرلشکر شرق انجام یافت تیر باران گردیدند و شاه و همراهان بمشهد مراجعت نمودند و یکی دو روز پس از آن شاه و ملازمان (غیر از تیمورتاش که قبلا مشهد را ترک کرده بود) ، به اتحاد شوروی مسافرت کرد ، جان‌محمدخان و همکاران مغضوب او نیز تحت‌الحفظ بتهران رهسپار و در آنجا زندانی شدند.

جان‌محمدخان مدتی توقیف و سپس آزاد شد و شهرت پیدا کرد که پول و جواهرات زیادی از او گرفته شده است و در صورت امتناع و استنکاف تهدید بمرگ گردیده بود. نامبرده چندین سال دیگر در هول و هراس زنده بود پسر زیبای او جوانمرگ شد و در سالهای آخر عمر خویش یکنوع جنون باو دست داده بود و آن اینکه معتقد بود او را میخواهند ترور نمایند و بالاخره نیز بنا بعقیده و اطلاع عده‌ای زنده بگور شد و دختر حساس و بیگناه مشارالیه دو بار خواب دیده بود که پدرش از او کومک میطلبد و مصراً میگوید «من را بیخود دفن کرده‌اند خلاصم نمائید» و وقتی که ناگزیر و برحسب تأکید دختر ماتم‌زده‌اش نبش قبر میشود می بینند که جان‌محمدخان امیر مطلق‌العنان لشکر شرق با چنگ قسمت کوچکی از کفن خود را پاره کرده و سینه‌اش خون‌آلود شده است. فاعتبروا یا اولوالابصار.

و اما نفوذ تدریجی محمد ولیخان اسدی مصباح السلطنه وسرنوشت عبرت‌انگیز او و استانداری فتح‌الله خان پاکروان و حوادث جالب و تاریخی آن دوران: اسدی نایب‌التولیه که شخصی بسیار زیرک و خویشتن‌دار و جاه‌طلب و در عین حال لایق و پرکار بود و خیالش از ناحیهٔ جان‌محمدخان نیز آسوده شده بود گام بگام بر نفوذ اجتماعی و سیاسی خود افزود و در دل سخت رضا شاه پهلوی رسوخ پیدا کرد، مضافاً بآنکه مرجعیت و محبوبیت وثوق‌السلطنه در خراسان موجب گردید که تیمورتاش وزیر توانا و مقتدر دربار نیز از او حمایت نماید و بالنتیجه حسب‌الامر شاه و در زمان نخست وزیری میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک دادور پس از یکسال و یکماه تصدی ایالت خراسان و سیستان بمرکز احضار و بزبان ساده‌تر معزول

گردید و کفالت ایالت بعهدهٔ مرحوم سید مرتضی قلیخان نائینی نایب التولیه اسبق تفویض شد و با وجودیکه رضاشاه به دبیراعظم بهرامی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی و عمادالسلطنه فاطمی وزیر داخله گفته بود که برای دادور فکر کار خوبی کرده‌ام او در حدود چهارسال بیکار ماند و برحسب سنّت ذاتی و جبّلی خدماتش از نظر سلطان وقت محو گردید.

ضمناً روزی وثوق السلطنه بطور شوخی از مستوفی الممالک که خویش و منسوبش بود پرسیده بود: «چرا هروقت حضرتعالی زمامدار میشوید من یا بیکار میمانم و یا کار موجود خود را از دست میدهم؟» مستوفی با تبسم پاسخ داده بود:

در دل دوست بهر حیله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد

وثوق السلطنه نیز فوراً به مستوفی که ظریف و زیباپسند بود گفته بود بقیه شعر را نیز فراموش نفرمائید که «حذر از گردش چشم سیهی باید کرد» و جناب اشرف خیلی از آن ظرافت و نکته‌سنجی خوشش آمد و بطور خلاصه گفت که احضار پسرعم محترمم برحسب امر مستقیم ارباب تاجدار بوده!

باری دادور محترمانه معزول شد و بعد از او شریف الدوله بنی آدم ــ ظهیر الملک رئیس پدرزن منصور الملک ــ میرزا محمودخان جم ــ سید حسن تقی زاده و دبیر اعظم بهرامی استاندار خراسان شدند و مأموریت اکثر آنان کم دوام بود و بهر صورت احضار و یا عزل ایشان دور از اقدامات و یا تحریکات اسدی نایب‌التولیه نبود و او استانداری خراسان را حق مسلّم خود میدانست و حتّی دو نفر از استانداران (شریف الدوله بنی آدم و دبیراعظم بهرامی) مغضوب درگاه شاه شدند و دیگر روی کار ندیدند. بین ولاة خراسان فقط میرزا محمودخان جم مدیرالملک زیان و صدمه‌ای ندید و بصورت ظاهر تا آخر عمر طولانی خود نیز مرد خوش اقبالی بود. ضمناً نباید از نظر دور داشت که او ذاتاً مردی مهربان و مؤدب و سخی بود.

اسدی با فعالیت فوق العاده بکار و خدمت مشغول و یک سلسله از برنامه‌های مهم کشاورزی و عمرانی و بهداشتی را بمرحلهٔ اجرا و تحقق درآورد که نمونهٔ آن ایجاد بیمارستان وسیع شاه‌رضا بود و انصافاً هیچگاه نیز او متهم باختلاس و ارتشاء و یا اخاذی و سوء استفاده‌های شخصی نبود و بمراحم و محبتهای ظاهری شاه دلخوش و امیدوار بود. بطوریکه یکروز سلطان قهار وقت در حضور عده‌ای گفت: «اگر من ده نفر نوکر مثل اسدی داشتم ایران را آباد میکردم!» لکن در اثر تغییر و تبدیل پیاپی استانداران و ابقاء مصباح السلطنه اسدی در مقام نیابت تولیت که مورد محبت خاص امیر شوکت الملک علم نیز بود و طول خدمتش در خراسان تدریجاً بر غرور و غفلت و جاه‌طلبی او افزوده شد و زمانی که فتح الله خان پاکروان کفیل پیشین وزارت امور خارجه و سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که مردی خشن و کینه‌توز بود و علاقه‌ای نیز بمسائل معنوی و عرفانی و نکات

روحانی نداشت و در عین حال زیرکانه تظاهر به بی اطلاعی و ساده‌لوحی میکرد بسمت والی ایالت خراسان منصوب گردید. اسدی او را خورده و هضم شده میدانست و عزلش را خیلی سهل و ساده فرض مینمود (وشاید اسدی بخیال خود حق داشت که نامبرده را بیکفایت تلقی نماید زیرا هم طرز لباس پوشیدنش و هم نحوهٔ ملاقات و مصاحبتش که از جمله گاهی با کت و شلوار گلف مانند و چکمه و دوربین عکاسی برگردن وارد دفتر رسمی کار خود میشد و از پیشخدمت‌ها و باغبان و دربان با دشنام و ناسزا ایراد میگرفت و اینگونه حرکات برای مصباح السلطنه غیرعادی و مضحک بود) ولی بحکم تقدیر و سرنوشت نه اینکه اسدی نتوانست پست استانداری را تصاحب نماید بلکه همان پاکروان ساده‌لوح مقام نیابت تولیت را نیز اشغال و در حدود شش سال از آذرماه ۱۳۱٤ تا شهریورماه ۱۳۲۰ با کمال قدرت و بی پروائی و خشونت به فرمانروائی خود در خراسان ادامه داد و تسمه از گردهٔ همه کشید و نزد دیکتاتور تاریخی ایران قرب و منزلت خاص حاصل نمود. ضمناً منصفانه باید گفته شود که صرف نظر از صفات ناپسند و ناگواری که پاکروان دارا بود و حتّی فرزندش حسن پاکروان (سرلشکر و رئیس آینده سازمان امنیت کشور) با او قطع مراوده و معاشرت نموده بود، مشارالیه عنصری لایق و مدیر و پرکار بود و شنیده نشد که کسی باو نسبت اخاذی و رشوه‌خواری دهد و در زمان اشغال مشهد وسیلهٔ قوای شوروی نامبرده برای حفظ امنیت منطقه و تأمین حقوق مردم و ادارات دولتی و مؤسسات ملی سعی بلیغ نمود و در برابر نیروی مهاجم خارجی مردانه ایستاد و چون زبان روسی را نیز خوب میدانست و دلائل قوی نیز داشت در انجام نیات خود توفیق حاصل نمود.

و امّا پایان کار اسدی نایب التولیه آن بود که دراثر فاجعهٔ مسجد گوهرشاد که توسط شیخ محمدتقی بهلول و زیر عنوان مبارزه با تغییر کلاه و رفع حجاب بانوان شروع و علماء عظام و حجج اسلام مانند جنابان آقایان حاج آقا حسین قمی و آقازاده خراسانی و حاج سیدیونس اردبیلی و وعاظ و خطبائی مثل نواب احتشام رضوی ــ شیخ مهدی واعظ خراسانی و شیخ عباسعلی محقق نیز بطرفداری از عامه مردم قیام نمودند و منجر بکشتار و مجروح شدن عدهٔ کثیری از افراد در مسجد و اطراف آن گردید و همان مصباح السلطنه اسدی باهوش و خدمتگزار و ذینفوذ که مورد سوءظن و اتهام قرار گرفته بود و از قرار مذکور شیخ بهلول نیز وسیلهٔ رانندهٔ نایب التولیه از مشهد مقدس فرار داده شد بامر همان ولینعمت تاجدار! و توسط همان پاکروان ساده لوح! و همکارش سرلشکر ایرج خان مطبوعی فرمانده لشکر و سناتور آینده ابتدا توقیف و محاکمه و سپس در آذرماه ۱۳۱٤ به جوخهٔ اعدام سپرده شد و خانواده‌ای مبهوت و داغدار گردید.

توضیع آنکه پیش از تحت‌نظر قرار گرفتن و توقیف، تلگرافی از ریاست کل و مقتدر شهربانی کشور بنام او رسید مشعر برآنکه آقای اسدی در اجرای اوامر مطاع مبارک همایونی

بوصول این تلگراف خودتانرا در اختیار شهربانی مشهد قرار دهید و مشارالیه فوراً تلگراف را بوسید و خویشتن را در اختیار مأمورین تأمینات مشهد قرار داد. سرهنگ بیات رئیس شهربانی خراسان بمرکز احضار و حسب الامر شاه سرهنگ رفیع خان نوائی که قبلاً رئیس نظمیهٔ خراسان بود و به‌دنائت طبع و خبث طنیت معروف بود مجدداً مأمور خراسان گردید و با سابقهٔ بدی که با اسدی نایب التولیه داشت قویاً مشغول تحقیقات و تنظیم پرونده برعلیه او شد و بعضی از اشتباهات و احتمالاً بلندپروازیهای نایب‌التولیه بیشتر باعث تکمیل و تقویت پرونده بر ضد او گردید. بحکم طبیعت همان سرهنگ نوائی عاری از رحم و مروت بعدها محاکمه و زندانی شد و در اثر بیماری طاقت‌فرسا و نفرت‌انگیز درگذشت!

ضمناً در لحظات پیش از اعدام مصباح السلطنه اسدی مطلبی شنیده شد که موجب حیرت و تفکر و تأثر گردید و آن اینکه قبل از اجرای فرمان آتش افسری که مأمور آن عمل بود به اسدی اظهار میدارد که انگشتری را که در دست داری درآر و بمن بده! اسدی بیچاره میگوید این انگشتر یادگار مادر محبوب من است و برایم مقدس میباشد. افسر مذکور تقاضای خود را تکرار میکند و چون اسدی امتناع خویش را تجدید مینماید آن افسر باو پرخاش میکند و میگوید ما داریم تو را اعدام می کنیم و این انگشتر دیگر بحال تو فائده ندارد و اکنون که آنرا نمیدهی من هم سزای عمل کسی را که به اعلیحضرت رضاشاه پهلوی ارباب خود خیانت کرده است کف دستش میگذارم!! اسدی که دست از جان شسته بود باو میگوید: «ای بدبخت من بآن رضا خیانت نکرده‌ام ولی بسیار متأثر و پشیمانم که ناخودآگاه و کورکورانه به این رضا (اشاره بگنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام) خیانت کرده‌ام و از بارگاه قدس همین امام رئوف طلب بخشایش و آمرزش دارم. ای جلاد زودتر آتش کن و راحتم نما»!! لا حول ولا قوّة الاّ باللّه العلیّ العظیم.

معامله غلهٔ خراسان و خوابهای آشفته و موحش اسدی پیش از مرگ:

از قرار معلوم قبل از واقعهٔ غم انگیز مسجد گوهرشاد و کشتار بیرحمانه‌ای که در جوار مرقد منوّر و مطهّر امام بزرگوار بعمل آمد، اسدی در مورد آستان قدس رضوی دچار نقصان محسوس عوائد مالی و اقتصادی و وجود قرض میشود و چون در عین حال اطمینان حاصل میکند که محصول فراوانی از حیث جو و گندم و پنبه در خراسان موجود است که روی دست مالکین و کشاورزان مانده و بازاری برای عرضه و فروش آن دیده نمیشود، لهذا برای نجات از قرض وخشم بی امان رضاشاه و پرداخت سهم املاک اختصاصی با مرحوم علی اکبر داور وزیر مالیه که دوست صمیمی اش بود و باو پیشنهاد میکند که مقادیری از غلات و پنبهٔ خراسان بخارج از مملکت حمل و معامله گردد و ظاهراً طرف این داد وستد کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوده. داور زمانی چند با این فکر و تصمیم مخالفت میکند

لکن اسدی با توجیه بیشتر مطلب و مهارت خاص و ذکر دلائل درخواست خود را تجدید و مصراً از او تقاضای موافقت مینماید و بالاخره داور موافقت میکند که ترتیب این کار را از طریق وزارت مالیه و وزارت امورخارجه بدهد و بالنتیجه معامله انجام میشود، درحالیکه بعداً معلوم میگردد ارقام و صورتهائی که مبنی بر وجود غلات و پنبه فراوان در خراسان باو و داور وزیر مالیه داده‌اند دور از حقیقت بوده و مازاد محصول مورد نیاز استان خراسان خیلی کمتر از میزان حدس و گمان آنان میباشد و در اثر این اشتباه بزرگ خراسان ناگهان دچار کمبود شدید غله و گرانی و کمیابی نان میشود و داور واسدی مورد مؤاخذه واستیضاح قرارمیگیرند و سخت نگران میشوند.

ضمناً اسدی در سال آخر عمر خود خوابهای وحشتناکی می بیند که آنها را برای چند نفر از اقوام و دوستان نزدیک خود نقل میکند و بآنها میگوید آرزوئی جز عزل از نیابت تولیت و رفتن به قائنات و اشتغال بامور کشاورزی و دامداری ساده ندارد. مثلاً شبی در خواب دیده بود در مسجد عظیمی که مشغول نماز بوده ناگهان آن مسجد آتش میگیرد و او برای نجات خود در مقام فرار برمیآید ولی موفق نمیشود و مار بزرگ و خطرناکی به گردن او حلقه میزند و او را مسموم میسازد! و نیز شبی دیگر خواب می بیند که او و داور وزیر مالیه را در آتش سهمگین انداخته‌اند و وثوق‌السلطنه دادور و میرزا محمود خان جم و دبیر اعظم بهرامی استانداران پیشین بروی آتش دائماً آب میپاشند و اسدی از کومک و محبت آنان خوشحال میشود و ایشان را می ستاید ولی هرچند منتظر میشود می بیند که آتش خاموش نمیشود و چون مبهوت و ناراحت میشود و خوب دقت میکند می بیند که آن سه استاندار بجای آب روی آتش نفت میپاشند و نفت!؟

باری آن بود سرنوشت عبرت‌آور امیرلشکر جان‌محمدخان فرعون خراسان و آن بود تقدیر نایب تولیت عظمی مصباح‌السلطنه اسدی هوشیار و کاردان و ذینفوذ و آن بود عاقبت حیاة نفرت‌انگیز سرهنگ نوائی پرونده‌ساز چیره‌دست شهربانی که در همان محبس نظیمه با ذلت و عفونت جان سپرد و آن بود جریان زندگی پاکروان استاندار مطلق‌العنان خراسان توأم با عذاب وجدان و بیماری درازمدت و مرگ پر رنج او در دیار غربت و آن بود سرانجام کار تیمسار ایرج‌خان مطبوعی فرمانده فعال لشکر و نمایندهٔ بلاعزل کاخ سنا پس از گذشت چهل و چهار سال از حادثهٔ مصیبت‌بار سجده‌گاه پرشکوه گوهرشاد و قرار گرفتن او در برابر جوخهٔ اعدام و بالاخره آن بود داستان غم‌انگیز داور وزیر هوشمند و مبتکر و توانا که فطرتاً مردی رئوف و متواضع و بلندنظر و نیک‌نفس بود و از مکنت و ثروت دنیا نیز کلاً محروم و هیچ نداشت و برای آنکه دچار سرنوشت هولناک امثال نصرت‌الدوله فیروز و سردار معظم تیمورتاش و سردار اسعد بختیاری نشود و از چنگال دژخیمان رژیم پهلوی رهائی یابد بدست خود در دل شب جام شرنگ را جانانه نوشید و بزندگی پرآشوب خویش پایان بخشید و در

اواخر عمر اندوهبارش میگفت ای کاش وکیل و وزیر نمیشدم و در تحکیم پایه‌های دیکتاتوری نمی کوشیدم و بهمان شغل نویسندگی و جریده‌نگاری و حرفهٔ تدریس اکتفا میکردم!! ولی کار از کار گذشته سبو شکسته و آب ریخته بود و راهی برای گریز از دست توانای قضا و قدر در پیش نبود.

ای دل از پست و بلند روزگار اندیشه کن — در برومندی زقحط برگ و بار اندیشه کن
از نسیمی دفتر ایام برهم میخورد — از ورق گردانی لیل ونهار اندیشه کن

.محمد دادور